بسم الله
الملك لله الواحد القهار
دخل في نوبتي وانا الاقل
... العبد ... المصنف
الحسن ...

هذه الرسالة الشريفة
للمولى مسيح بن محمد سعيد ...
في الصلاة والصوم والزكوة
شرح القواعد للعلامة ...
وذكره في امل الامل
وقال ... الشرح
... الوالدي الاوحدي
... محمد والحسين



در تقلید — در طهارت

در صلوت — در آبها

در پاک کردن آبهای نجس — در نجاسات

در وضو — در غسل جنابت

در حیض — در استحاضه

در نفاس — در غسل اموات

در تیمم — در نماز

در اوقات نماز — در قبله

در لباس مصلی — در مکان مصلی

در اذان و اقامه — در افعال نماز

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین اما بعد
این کتابیست در بیان مسائل طهارت و نماز و روزه و زکوة و خمس و حج تقلیدیکه کفایت
میکند غالب مقلدین را ان شاء الله تعالی و مشتمل است بر یک مقدمه و شش کتاب و یک خاتمه
اما مقدمه پس در بیان دو مطلبست اول آنکه علوم شرعیه که تحصیل آن واجبست بر
هر کسی بر سه نوع است علم اصول دین و علم فروع دین و علم اخلاق و میتوان گفت که علم
اخلاق هم داخل در فروع دین است و در علم اصول دین مشهور در میان شیعه اثنی عشریه
کثرهم الله تعالی آنست که تقلید جایز نیست هر مکلفی باید تحصیل آنها بکند از روی دلیل
اگر بدلیل تمام میشود مثل وجود واجب الوجود و نبوت یا بدلیل نقلی مثل معاد جسمانی
و بعضی از احوال قیامت و بعضی از مطالب اصول دین تمام بدلیل نقلی میتوان اثبات کرد
و هم بدلیل عقلی مثل توحید و بعضی از علما رفته اند بسوی آنکه تقلید هم کافی
و میل احقر بسوی آنست که کافی باشد در حق بعضی از مکلفین و مراد ما از دلیل در
اینجا آنست که اعتقاد او حاصل شده باشد بنظر و فکر نه از محض تعبد بپدر و مادر و هم
دینان و هم مذهبان از علما و غیر علما هم چنانکه غالب ارباب ادیان و مذاهب چنین

در تقلید

میباشند این مسئله بسیار مشکل است شخص مکلف اهتمام کند در تحصیل اصول دین بطوریکه
معتبر باشد و هرگاه در یکی از اصول دین در تزلزل و تشکیک بوده باشد مؤمن نیست
و هرگاه سعی و اهتمام نکند در دفع تزلزل خود با امکان از اهل جهنم است خواه عناد داشته
باشد یا حق باو اشتباه باشد نظر بمضمون آیه شریفه و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن
یقبل منه و در فروع دین بعضی از علمای ما رفته اند بسوی آنکه تقلید در آن جایز
نیست در زمان غیبت امام زمان و مشهور آنست که تقلید جایز است با تفصیل که
شخص مکلف خود میتواند استنباط احکام شرعیه فرعیه کند از مدارک و مآخذ شرعیه تیر و جایز نیست
برای او که استنباط کند احکامی را که وارد میشود بر او از مدارک و مآخذ شرعیه اش و نمیتواند
تقلید غیر کند و هرگاه نمیتواند که خود استنباط کند جایز است از برای او که تقلید آن
کسی کند که میتواند استنباط کند بشروطی چند و این قول در نظر احقر اقویست بجهت
ادعای اتفاق علما بر جواز این که واقع شده است از جمعی همچنانکه نقل فرموده است صاحب
معالم ره و از شروط آنست که اولا از اهل استنباط احکام شرعیه فرعیه از مدارک و
مآخذش بداند یا بجهت آنکه خود از اهل خبره است و میشناسد یا بجهت کمال اشتهار یا آنکه
دو شاهد عادل که از اهل خبره بوده باشند شهادت بدهند که از اهل استنباط احکام شرعیه
فرعیه از مدارک و مآخذش و بعضی اکتفا کرده اند بشهادت یک عادل مطلقا خواه
از اهل خبره باشد یا نباشد و بعضی فرموده اند که اکتفا میشود بنشستن او در مجلس
فتوی دادن و رجوع کردن مسلمین بسوی او در احکام شرعیه و اجماع ایشان بر استفتا

شرایط تقلید

ازاو و تعظیم او و بعضی اینکه لازم نیست که علم باجتهاد او داشته باشد ظن هم کافیست و لکن ظن قوی
بلکه چنین ظنی که در مجلس افتاء نشستن و رجوع کردن مسلمین باو و اجماع بر استفتاء ازاو و تعظیم او
او و این قول قوتی دارد و در شهادت دو نفر عادل که از اهل خبره نباشند اشکال است
مگر اینکه معنی اجتهاد را شناخته باشند و موافق باشد با او در معنی اجتهاد بجهت آنکه بعضی
مرتبه اجتهاد را پست و بلند میدانند و بعضی این بلندی که میدانند و همچنین است شهادت
دادن بعدالت شخص شهادت بعدالت شخص در وقتی مسموع است که شاهد موافق باشد
در مذهب با آن شخص که در نزد او شهادت میدهد بعدالت شخص چون در معنی عدالت خلاف است
بین العلماء هر گاه دو مجتهد باشد اجتهاد یکی از ایشان ثابت شده باشد بشهادت دو عادل
از اهل خبره و اجتهاد یکی بنشستن در مجلس افتاء و رجوع کردن مسلمین بسوی او در احکام شرعیه
احوط رجوع باولیست مگر در صورتیکه شهرت اجتهاد دومی بسیار باشد و هرگاه مجتهد شهادت دهد
بر اجتهاد کسی مثل شهادت یک نفر عادل از اهل خبره است و هرگاه کسی بگوید که رجوع بمقلد
شخص بکنید در فروع دین ظاهر آنست که حکم است باجتهاد او و در اکتفا کردن بحکم مجتهد
باجتهاد کسی خواه بسبب علم مجتهد حاکم باشد باجتهاد او یا بسبب اقامه بینه یعنی شهادت
دادن دو شخص عادل باجتهاد او در نزد آن مجتهد حاکم اشکال است بجهت آنکه بنای جواز
تقلید بر اتفاق علماء است بر جواز آن هم چنانکه نقل فرموده است صاحب معالم ره از جمعی
و از جمله ایشانست محقق ره در معارج و علامه ره در نهایه الاصول و این اتفاق در ثبوت
حکم حاکم ثابت نیست و بنابراین رجوع باعلم لازم نیست بجهت آنکه بنابراین هرگاه بر خلاف

فتوی

فتوی مجتهد داشته باشد باید طرح آن ظن کند و عمل بفتوی مجتهد کند بجهت آنکه دلیلی بر حجیت ظن
عامی نیست یا تجویز شارع نشده است تقلید مجتهد را مگر در صورتیکه شخص عامی علم نداشته باشد
بتجویز شارع مقدس تقلید مجتهد را بلی احوط است در صورتیکه فتوی را از خود مجتهد
بشنود یا آنکه علم بفتوی او حاصل شود نه ظن بجهت آنکه مشهور اینست ظاهراً که تقلید اعلم
واجب نیست و لکن دلیلش ضعیف است بنابر تمسک باتفاق علماء بر جواز تقلید در صحت
آن بجهت آنکه ظاهر اینست که هم چنانکه ابن حاجب و عضدی تمسک کرده اند بجهتش و بعضی از اعلم
کرده اند سلف و بنابراین رجوع بمجتهد و عمل بفتوی او محض تعبد است نه از جهت آنکه
از فتوی او ظن بحکم الله حاصل میشود پس هر گاه ظن بر خلاف آن داشته باشد باز باید
اخذ بفتوی او کند و لیس احتجاج بعضی در وجوب رجوع باعلم بان الثقة بقول الاعلم اقرب
و اوکد ضعیف است بلکه هر گاه خواسته باشیم تمسک شویم در صحت تقلید مجتهد بحصول
ظن از برای مکلف عامی بفتوی او و ظن عامی حجت است فلا باس به و بنابراین مدار
بر ظن مکلف عامی است باید تقلید آن کسی کند که مظنه کند که حکم الله عز و جل
آنست که او فتوی داده است پس در این صورت تقلید اعلم واجب مطلق است نه واجب
مشروط و فرق میان این دو آنست که بنابر وجوب مطلق باید فحص و بحث از اعلم بکند
در صورتیکه نشده و هر گاه یکی اعلم شد تقلید او کند و بنابر وجوب مشروط واجب نیست
فحص و بحث از اعلم بلکه هر گاه ظاهر شد یکی اعلم است اختیار تقلید او میکند و پیش از
ظهور اعلمیت احدهما مختار بود و این قول ضعیف است هر چند که اختیار این کنیم که ظن

فلا باس به
یعنی اشکالی نیست با او

مجتهد مجتهد است مطلقا بجهت آنکه در تکلیف عامی بعمل بظن خود هرج و مرج در دین است و او
هم عاجز از تحصیل ظن است غالبا و خصوص رساله که در باب انتها و کو همانست و بنا کرده است
چگونه میتواند تحصیل ظن کند که فتوی یکی از این دو مجتهد یکه مختلفند در فتوی حکم الله
است خلاصه اگر مسئله رجوع عامی بمجتهد در فروع از هرگاه از باب مسائل اجتهادیه عامی
بگوئیم هم چنانکه بنای حقیر بر این بود تا بحال که دهم ماه مبارک رمضان است از سال
هزار و دویست پنجاه و هفت در رساله اجتهاد و تقلید که نوشتهام بیان آن کرده ام
لازم میآید عسر شدید و حرج و کید و شارع مقدس هرج و دانفی فرموده
بعضی متمسک شده اند در این مسئله یعنی رجوع باعلم بمقبوله عمر بن حنظله و هرگاه این تمام بشود
دلالت میکند بر رجوع باعلم و افقه و اصدق در حدیث و اورع بعد از علم باختلاف نه بر وجوب
بحث و فحص از اینکه کدام یک از این دو مجتهد اعلم و افقه و اصدق در حدیث و
اورع میباشند و میتوانیم بگوییم در جواب این که این حدیث شریف دلالت میکند
بر رجوع باعلم و افقه و اصدق در حدیث و اورع در مرافعات و حکومات نه در استفتا و نا
میکند این جواب آنکه بنای سلف بر فحص و بحث از اعلم نبوده در استفتا و ظاهرا بوده
این حدیث و هرگاه بگوییم رجوع بمجتهد از اصول بدانیم و بگوییم که باید خود عامی اجتهاد در آن بکند
مشکل این حدیث اشکال بکر پیدا میکند بجهت آنکه اشکال حجیت خبر واحد در مسائل اصول
و انکه ای از برای عامی که حجیت خبر واحد از برای او ثابت نیست مطلقا بجهت انکه از اهل
اجتهاد نیست و هرگاه باید بتقلید مجتهد کند کما هو شأنه که علم ندارد بجواز تقلید مجتهد

وهرگاه علم داشته باشد بجواز تقلید مجتهد تقلید کند کدام مجتهد را بکند اگر میگوئی تقلید مجتهد
اعلم او و علم ندارد و اگر میگوئی مخیر است بجهت اصالة عدم وجوب تقلید مجتهد اعلم پس تقلید مجتهد اعلم
واجب نشد فتامل و هرگاه ظن با اجتهاد و دو نفر داشته باشد و ظن معتبر باشد یکی از آن
دو ظن اقوی باشد احوط آنست که ظن اقوی را مقدم بدارد و بنا بر جواز تجزی در اجتهاد یا
تقلید متجزی جایز است بنا بر اظهر عدم جواز است بنا بر این مذهب که ما آن را اختیار کرده ایم که جواز
تقلید مجتهد انداده تعبدا است نه انداده حصول ظن بحکم الله عز و جل از فتوی او و بنا بر این
مذهب جایز نیست تقلید مجتهد میت بالاصل و هرگاه تقلید مجتهد حی کرد و او مرد با
باقی بماند بر تقلید او اظهر جواز است بالاصل و استصحاب که این تقلید مجتهد حی است بجهت
آنکه ظاهر اعتبار وجود مجتهد است در حین اخذ فتوی از او نه در حین عمل بفتوی او و احتمال
که شرط مسلم هم بر این بوده باشد و هم چنانکه جایز است تقلید مجتهد با اخذ فتوی از خود تنها بشنود
فتوی از زبان خود شهم چنین جایز است تقلید او با اخذ فتوی او از واسطه بشرط آنکه اگر
انسان ثقه باشد یعنی محترز از کذب یعنی ظن معتبر داشته باشد شخص مطلع باینکه او دروغ
نمیگوید مطلقا باید این نقل فتوی و هرگاه دو مجتهد باشد یکی از این دو مجتهد اخذ فتوی
میشود از او شفاها و دیگری بواسطه دو بیست که انکه اخذ فتوی از او میشود شفاها مقدم
باشد بر آنکه اخذ فتوی میشود از او بواسطه خصوصا در وقتیکه عادل نباشد یعنی محترز از
کذب بوده باشد و اگر خطا است مأمون از غلط بوده باشد بشهادت عدلین بر مجتهد از احتمال
دارد اکتفا بعدل واحد خصوصا در وقتیکه خط خود مجتهد نباشد مثل کتابها و رسالها که

از مجتهدات و در این صورت هم هرگاه مجتهد دو نفر بوده باشد یکی از آن دو نفر اخذ بفتوی او
بطور مشافهه است و دیگری بکو اخذ بفتوی او بخط اکثر اخذ بفتوی او بطور مشافهه است
مقدم است علی الاحوط والاولی واینکه گفتیم مبتنی بر این است که با امکان تحصیل علم جایز است
عمل بظن باید فتأمل و شرط دیگر اینکه مرد باشد نه زن و شرط دیگر آنست که عادل بوده
باشد پس تقلید زن جایز نیست و همچنین تقلید کسیکه مؤمن نباشد یا اینکه عادل نباشد
و هرگاه بگوییم که تقلید عوام از راه ظن بحکم الله عز و جل است از اداء نقد است می باید
این شرایط باشد   اینکه جمعی از علماء رحمهم الله رفته اند بسوی اینکه شخص مکلف خواه
مرد باشد یا زن بنده باشد یا آزاد هرگاه در عبادات خود نه مجتهد باشد و نه مقلد مجتهد
حی عادل عبادات او فاسد است و این قول علی الاطلاق علی الاقوی در نظر احقر صحیح نیست بلی در حق غیر
قاصرین صحیح است مسلم اما قاصرین مثل بعضی اشخاص بیکه نشنیده اند اجتهاد و تقلید را و
ندانسته اند بدون تقصیر که اجتهاد بمعنی چیست و تقلید بمعنی چیست و ندانسته اند که واجب است تقلید
بر ایشان مجتهد حی عادل و ندانسته اند معنی عدالت را پس هرگاه بگوییم مکلف میباشند
بتقلید مجتهد حی عادل لازم میآید تکلیف ما لا یطاق و بعضی هم اگر شنیده اند و دانسته اند
قدرت بر تقلید او ندارند بجهت آنکه در شان مجتهد حی عادل نیست یا آنکه
در مجلس خالی میباشند یا آنکه در بلاد بعیده میباشند و قدرت بر رسیدن بخدمت او
ندارند الا بجهت آنکه هستند بعضی اشخاص که ادعا اجتهاد میکنند و علم باجتهاد ایشان ندارد
و راه تحصیل علم باجتهاد کل و بعض ایشان مسدود است یا راه علم بعدالت ایشان خلاصه

قول

قول باینکه هر مکلفی باید مجتهد یا مقلد مجتهد حی عادل بوده باشد والا عبادات او باطل
و فاسد است ضعیف است جدا بجهت آنکه شخص قاصر مکلف است بنحوی که میداند ایمان
میکند که تکلیف او است و هرگاه مکلف باین نباشد و مکلف باشد باینکه تقلید مجتهد عادل حی
کند لازم میآید تکلیف ما لا یطاق و هرگاه بجا بیاورد مجزی نیست بجهت آنکه ثابت کردیم
که امر کلان میکند بر اجزا نحو غیر قاصر هرگاه تقلید مجتهد حی عادل نکند عبادات او باطل
و واجب است بر او قضا و تعیین قدر و مقدار اجزء واجبست بر شخص مکلف تحصیل آن از
اصول دین و فروع دین بلکه بعد از این بشود ان شاء الله تعالی و محصل اینست که مختلف است
این باختلاف اصناف مکلفین اما کتاب ما پس **کتاب اول** در طهارت است و در آن چند مقصد است

و در آن چند بحث است بحث اول

مقدمات

مقصد اول در مقدمات است و در آن چند فصل است **فصل اول** در انواع طهارت است
و آن سه نوع است وضو است و غسل و تیمم وضو مستحب لنفسه است سنت است که شخص
مکلف همیشه با وضو باشد و واجب لغیره است و آن نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت
قرآن هرگاه واجب شود بر شخص مکلف و گاهی واجب میشود بسبب نذر یا شبه نذر از عهد و یمین
و مستحب لغیره هم هست و از غیره که بجهت آن وضو مستحب و سنت است بسیار است از جمله است
نماز مستحب کردن و طواف مستحب و قرآن خواندن و حمل قرآن و داخل مسجد شدن و زیارت
قبور مؤمنین و مهیا و آماده شدن از برای اینکه در اول وقت نماز کند و در ارشاد
العوام ذکر اسباب بکرهم کرده اند و تجدید وضو هم مستحب است در اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام
وارد شده است که وضوی بالای وضو نور علی نور است و بوضوی مستحب میتوان نماز واجب

کتاب

کرده مگر وضوی تجدیدی علی الاقرب هرگاه بعد از وضوی تجدیدی معلوم شود که وضوی سابق
او باقی نبوده و او نمیدانسته و بقصد تجدید وضو ساخته پس با این وضو میتواند نماز کند چون
نیت قصد رفع حدث کرده و نه قصد استباحه نماز و غسلهای مستحب کفایت است مطلقا یعنی غسل جنابت
و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت همه واجب میشود همه اغسال الا غسل مس میت از
برای چیزهائی که وضو واجب میشود بجهت آنها مثل نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن
اگر واجب شود و همچنین از برای مکث و درنگ در مساجد هرگاه واجب شود و دخول مسجد الحرام
و مسجد النبی ص هرگاه واجب شود و واجب میشود بر جنب از برای روزه ماه مبارک رمضان و
قضای آن و همچنین بر حایض و نفسا در رمضان علی الاظهر و بر مستحاضه در صورتیکه کثیره باشد
و حیض و حایض و نفسا پیش از صبح غسل میکنند و در مستحاضه خلافست و غسلی که از برای صبح
میکند کافی از جهت روزه پیش از صبح بکند یا بعد از صبح و اقوی در نظر احقر آنستکه بعد از صبح بکند
و در غسل جنب و حایض و نفسا هم خلافست که در تمام شب بر نیت واجب میکند یا بر نیت مستحب
مگر در آن مقداری که از غسل که فارغ شوند صبح باشد اظهر در نظر احقر آنستکه در تمام شب
بنیت واجب میتواند بکند و لکن احوط آنستکه بنیت واجب بکند مگر در آخر شب و هرگاه
پیش از آن خواسته باشد و هرگاه قضای نماز واجبی دارد بنیت واجب کند بجهت کردن نماز قضا
واجب و بر جنب و حایض و نفسا از برای خواندن سوره‌هائیکه سجده واجب دارد هرگاه واجب شود
خواندن آنها و همچنین خواندن بعض از سوره‌ها حتی بسم الله الرحمن الرحیم و کاهی ظاهر میشود از کلام
اصحاب که غسل واجب میشود از برای چیزهائیکه واجب میشود از برای آن وضو و از برای دخول

مساجد و قرائت عزائم و از برای روزه واجب آنکه همه اغسال واجب میشود از برای مکث کردن
و لکن میتوانیم بگوئیم که مراد ایشان وجوب همه غسلها نیست بلکه وجوب غسل فی الجمله است
و کاهی تایید این احتمال میکند که در وجوب غسل حیض از برای روزه خلاف دارند و اما
غسل مس میت پس آن واجب میشود از برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن
هرگاه واجب شود و اما از برای روزه پس ظاهر آنست که واجب نیست و معلوم نیست که خلافی
در این بوده باشد و همچنین از برای قرائت سوره‌هائی که سجده واجب دارد و از برای مکث
در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد النبی ص و لکن در وجوبش از برای اینها خلاف است
و احوط آنستکه بدون غسل مکث در مساجد نکند و داخل مسجد الحرام و مسجد النبی ص نشود
و همچنین قرائت سوره‌هائیکه سجده واجب دارد و مستحب غیر هم هست مثل وضو و آن
غیری که غسل جنابت مستحب نیست یا داخل است نیز از آن جمله است غسل جمعه و غسل جمعه سنت
مؤکد است و وقت بجا آوردن آن از طلوع صبح است تا زوال و هرچه بزوال نزدیکتر است
افضل است و هرگاه پیش از ظهر میسر نشده باشد سنت است که قضا کند تا آخر روز و شنبه
و هرگاه شخص مکلف بترسد در روز پنجشنبه که در روز جمعه آب نیابد میتواند پیش
بکند از بعض در روز پنجشنبه بنیت تقدیم بجا آورد و هرگاه بعد از آن در روز جمعه
آب بیابد اعاده کند و در بابت حضرات معصومین علیهم السلام و غسل از برای زیارت
هم هرگاه در روز بکند تا شب باقیست و هرگاه در شب بکند تا روز باقی است و حدیث که
آنرا و صحت صادر شود اگرچه خواب باشد و احوط آنست که هرگاه بعد از آن بخوابد

بعد از آن خواسته باشد زیارت کند تجدید غسل کند و احوط آن است که هرگاه از آن شخص واقع
شود هرچند که بول کرده باشد تجدید آن کند و از جمله اغسال مستحب است غسل در شب اول ماه رمضان
و شب نیمهٔ رمضان و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و شب عید فطر و روز عید رمضان
و روز عید قربان و شب نیمهٔ رجب و شب نیمهٔ شعبان و روز عید غدیر و روز مبعث و روز
مباهله و عرفه و نوروز و غسل از برای احرام و طواف و توبه از فسق یا از کفر و دخول حرم
و مکه و مسجد الحرام و کعبه و مدینه و مسجد نبی صلعم و غسلی که مستحب است از برای فعلی قبل از فعل
باید کرد و غسلی که مستحب است از برای وقت بعد از دخول آن باید کرد و ظاهر آن است
که بغسل مستحب نمیتوان فعلی که مشروط بطهارت است کرد مثل نماز مگر آنکه با وضو باشد و
احوط آن است که وضو را قبل از غسل بسازد بلکه اظهر شرط نیست در غسلهای سنتی طهارت
از حدث اصغر و حدث اکبر پس میتواند جنب و حایض غسل سنتی کند خواه از برای زمان باشد
یا از برای فعل و مکان یا از برای فعل مثل توبه از فسق یا از کفر و مثل داخل و امثال و زود
جایز نیست مکرر در غسل جنابت و حیض یعنی هرگاه دو غسل یا سه غسل جمع شود خواه همه واجب
یا همه مستحب یا بعضی از آنها واجب و بعضی از آنها مستحب اکتفا بیک غسل نمیشود هرگاه دو
تا است باید دو غسل کند و هرگاه سه تا است باید سه تا مکرر در جایی که اغسال جنابت با غسل
حیض جمع شده باشد در اینجا میتواند یک غسل کند لکن نیت غسل جنابت و حیض هر دو
کند یا نیت غسل جنابت بشرط آنکه غافل از غسل حیض نباشد و فقهای ما رحمهم الله تعالی
از جملهٔ اغسال مستحبه نشمرده اند غسل از برای نماز مستحب را مگر در مستحاضه که فرموده اند

که هرگاه

که هرگاه خواسته باشد نافله شب کند تا آخر غسل کند تا قریب صبح و این هم دلالت ندارد
بر زیاده از اینکه نماز صحیح بدون غسل نمیشود و ظاهر آن است که وجهش این است که در مقام
بیان استحباب غسل (وضو) مخاطب بخطاب اهلی میباشند و این دو غسل از برای نماز
سنت و ممکن است که در مقام استحباب غسل غیر از غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه
و مس میت بوده باشند بعید نیست پس احوط آن است که هرگاه شخص جنب و هم چنین حایض
و نفساء و مستحاضه خواسته باشند نماز سنتی کنند چه از نوافل مرتبه باشد و چه از غیر نوافل
مرتبه مثل نماز زیارت و در نیت آن قصد این بکند که غسل میکنم از جهت آنکه مستحب است
غسل از برای نماز سنتی قربة الی الله بلکه قصد کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث سنت
قربة الی الله و بعد از آن نماز کند و تیمم بدل از وضو واجب است از برای نماز واجب و طواف
واجب و مس کتابت قرآن در جایی که واجب شده باشد و بدل از غسل جنابت از برای
نماز واجب و طواف واجب و روزه ماه رمضان و مس کتابت قرآن در جایی که واجب
شده باشد و بیرون رفتن جنب از مسجد الحرام و مسجد نبی صلعم یعنی هرگاه شخص در یکی از این
دو مسجد محتلم شود واجب است که در مسجد تیمم کند و بیرون بیاید و بدل از غسل حیض
و نفاس از برای نماز واجب و طواف واجب و روزه ماه رمضان و مس کتابت قرآن
هرگاه واجب شود و هم چنین بدل از غسل استحاضه از برای امور مذکوره علی الظاهر
و سنت است تیمم از برای هر چیزی که سنت است از برای آن وضو بشرطی که رافع حدث بوده باشد
مثل نماز مستحب و قرائت قرآن و امثال اینها و سنت است تیمم بدل از وضو از برای خواب

هرچند که ممکن باشد از وضو ساختن هرگاه بخاطرش برسد در میان بخشش اگر وضو ندارد
و ظاهر آنست که مستحب است از برای هر چیزی که مستحب است از برای او غسل مثل احرام و دخول
ائمه طاهرین علیهم السلام زیرا که صحیحه حماد هو بمنزلة الماء و صحیحه جمیل ان الله جعل التراب
طهورا کما جعل الماء طهورا و ظاهر آنست که مستحب است تیمم هم میباشد **فصل دویم** در موجبات
وضو و غسل و تیمم است واجب میشود وضو به بیرون آمدن بول یا غایط از موضع معتاد
و مثل آن و بر هرگاه که جای آن او بیرون بیاید و مطلق غایط باشد از آنهم موجب وضو است
و بیادی که از آنها بیرون بیاید خواه صدا داشته باشد یا نداشته باشد و هرگاه یقین
نشود به بیرون آمدن باد از بر واجب نمیشود وضو و خوابی که چشم از دیدن بیفتد وضو
باطل میشود و ظاهر آنست که از شنیدن باشد و هرگاه بیفتد وضو باطل میشود و هرگاه شک کند
که گوش از شنیدن افتاده وضو باقیست شرعا و هرگاه شخص کر بوده باشد تقدیر آن میشود که
اگر گوش میداشت می شنید یا نه و ظاهر آنست که اکتفا بظن میشود و بزوال عقل خواه
بجنون باشد یا اغما و بیهوشی یا مستی و استحاضه قلیله و تغیر ابتدا واجب میشود و احوط
بلکه وضو است بعد از مسکه و از آب مضمضه غلیظ سفید است که بیرون می آید در وقت
ملاعبه که حکمی ندارد و واجب میشود غسل بسبب جنابت و حیض و استحاضه و نفاس که خون
نفوذ و بربیند و نفاس و مس میت آدمی بعد از آنکه سرد شود و پیش از آنکه غسل
داده شود و در حکم میت است قطعه که جدا شود از آدمی و استخوان داشته باشد خواه از زنده
باشد یا از مرده غسل نداده شده و سبب مس هرگاه مسلمی بمیرد بر همه مکلفین واجب

کرا ورا

که او را غسل بدهند هرگاه یکی ادا کند بکرات ساقط میشود و هر چیزی که سبب وجوب
غسلاتست سبب وجوب وضو هم هست بجز حیض که در غسل جنابت که سبب غسل میباشد دون
وضو و احوط بلکه اظهر نیز وضو است و در هر باب از نیت وضو و غسل یا
رفع حدث یا استباحه نماز کند و قصد ثانی اولی است و هرگاه قصد رفع حدث کند
منظورش این باشد که حدث رفع میشود بجهت دو موجبات تیمم همان موجبات وضو و غسل
است در صورت عدم تمکن از استعمال آب **در آداب خلوت** در آداب خلوت و کتمان خفا
واجب است بر شخص متخلی ستر عورت از هر ناظری سوای زن و جاریه و کنیزش و طفل
که ممیز نباشد و بیان عورت خواهیم کرد در کتاب صلوة ان شاء الله تعالی و حرام است
برو رو بقبله نشستن و پشت بقبله کردن و این حرمت همان در حال بول کردن
و تغوط است نه در حال استنجا لکن احوط اجتناب است از استقبال و استدبار است در حال
استنجا هم و هرگاه خلا را رو بقبله بنا کرده باشند و علاج نباشد منحرف بنشیند و هرگاه
در جایی باشد که قبله را نشناسد و ممکن باشد تفحص واجب است تفحص و سنت است که در جای
بنشیند که کسی او را نبیند خواه ببعد رفتن از ناس باشد یا در میان نباتی یا در پشت
دیواری یا مثل اینها ظاهر عبارت جماعتی از فقها اینست که فرقی میان بول و غایط
نیست در این احتیاطات و هم چنین پوشیدن سر و در بعضی اختصاص به حال
تغوط و ظاهر اینست که اکتفا میشود بعمامه و کلاه یا بر بالای عمامه کلاه هم چیزی
باشد و گفتن بسم الله در بعضی اخبار وارد شده که حضرت صادق (ع) که هر وقت که

داخل کنیف بشوند و قناعی بر سر خود اندازند و بگویند بسم الله و بالله و سنت است در
وقتیکه داخل خلا شود این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان
الرجیم و شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
آنحضرت هرکه بسیار باشد بیماری او پس بگوید وقتیکه داخل خلا شد بسم الله و بالله
اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و در وقت بیرون آمدن از خلا بخواند
بسم الله و الحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث و اماط عنی الاذی و سنت است استبرا
بعد از بول از برای مرد باین طور که مسح کند با انگشت از پیش مقعد تا بیخ ذکر سه مرتبه
و بعد از آن بیخ ذکر سه مرتبه باین طور که سبابه را در زیر قضیب بگذارد و ابهام را بر بالای آن
و بشوید بکشد تا سر ذکر و احوط آن است که مسح کند از مقعد تا بیخ قضیب سه دفعه و از آنجا
تا سر قضیب سه دفعه و بعد سر قضیب کشند سه دفعه و احوط از آن است که پیش از همه تنحنح کند
سه دفعه و جهت استبرا با مجتهد مرد ماند و احتیاط در عمل زن آن است و هرگاه رطوبتی
مشتبهی بعد از بول و استنجا که نداند بول است یا چیز دیگر هرگاه پیش از استنجا استبرا کرده است
ضرر ندارد هر چند که فاصله بسیار نشده باشد و لابد که ظاهر خود را بجهت آن رطوبت را بان
رسیده آب بکشد و هرگاه پیش از آن وضو ساخته است باید اعاده وضو هم بکند و هرگاه چیزی
غلیظ بیاید بعد از بول که از احتیاط بعضی استبرا ندانند که با آن بول بوده ظاهر آن است که باید
وضو و غسل بکند هرگاه مراعات احتیاط بشود اولی است و مکروه است استقبال آفتاب
نیز و ماه در حال بول کردن و غایط کردن و استقبال باد به بول و بول کردن در زمین

سخت

سخت و در حال ایستادگی و بول کردن و هم چنین در آب ایستاده و جاری و تکلم کردن در حال
تخلی مگر بذکر خدا یا حکایت اذان یا قرائت آیة الکرسی یا طلب حاجتی در حالی که اگر بکند ضرر
باو می رسد و واجب است در استنجا بول شستن دو مرتبه و در هر مرتبه هرگاه آب قلیل بوده باشد
و هرگاه آب جاری یا کر بوده باشد یک مرتبه و لکن احوط آن است که اکتفا به یک مرتبه نکند حتی
در آب جاری هم و هرگاه آب پیدا نشود یا اگر استعمال نتواند بکند جمعی فرموده اند که واجب است
استعمال سنگ و نحو آن نمودن و احوط آن و هم واجب است استنجا غایط که تعدی کرده باشد از مخرج
معتاد شستن با آب و غیر شستن با آب پاک نمی‌شود و باید بطوری بشوید که عین و اثر زایل شود
و در غیر تعدی مخیر است میان سنگ و شستن یعنی استنجا غایط غیر متعدی هم با آب میشود و هم به سنگ
و نحو سنگ و هرگاه خواسته باشد به سنگ کند باید از سه عدد کمتر نباشد هر چند که به یک
سنگ یا دو سنگ هم پاک بشود و در استنجا به سنگ کافی است زوال عین غایط و ظاهر
آن است که یک سنگی که سه طرف داشته باشد اکتفا نشود هر چند که با استعمال هر سه طرف پاک شود
و احوط آن است که اکتفا به سه سنگ نشود و هم چنین است مدر و احوط بلکه اظهر آن است
که هر یک از سه سنگ برود به تمام موضع نجس بکند و هرگاه به سه سنگ زوال عین نشود
باید علاوه کند تا زوال عین بشود و سزاوار آن است که بگذارد سنگ را در حال استنجا
بر موضع طاهری که نزدیک نجاست باشد و بگرداند به نحوی که هموار بشود تا بکند مبادا
که نجاست موضع معتاد تعدی کند از موضع معتاد و هرگاه تعدی کرده باید استنجا با آب کند
فوائد الاولی باید سنگهائی که میخواهد با آن استنجا کند پاک باشد الثانیة ... باید

استنجا نشود باید چیزی نباشد که نجاست را برندارد بجهت لغزندگی مثل شیشه الثالثة بعضی
فرموده اند باید خشک باشد و این قویست الرابعة حرامست استنجا با استخوان و سرگین هر چند
که از شتر و اسب باشد و ظاهر آنست که فرقی میان تازه و کهنه این دو نباشد و همچنین بچیزی که
احترام داشته باشد شرعا الخامسة بعد از استنجا با سنگ و نحو آن محل پاکست هر چند اثر غایط
باقی باشد هرگاه رطوبتی بآنجا برسد و تعدی کند بجای دیگر نجس نمیسازد و همچنین هرگاه چیز
با رطوبتی بآنجا ملاقات کند نجس نمیشود السادسة هرگاه پیش از استنجا وضو بسازد و بعد
از آن استنجا کند وضویش صحیح است مقصد دویم در بیان آبهاست و در آن چند فصلست

فصل اول در بیان آب مطلق است و آن عبارتست از آنچه بی قید او را آب گویند در عرف
پس آب غوره و سرکه و عرق و گلاب آب مطلق نیست و آب مطلق مزیل حدث و خبث است و مراد
از حدث حالتیست از برای انسان که تا رفع آن نشود داخل نماز نمیتواند شد و آن دو
نوع است یکی آن نوعی که بوضو رفع میشود و آنرا اصغر مینامند و موجبات وضو را
بیان کردیم و یکی دیگر بغسل تنها یا غسل و وضو و آنرا اکبر مینامند و موجبات غسل را
هم بیان کردیم و آب مطلق منقسم میشود بسه قسم قسم اول آب جاریست و آن نجس نمیشود
بملاقات نجاست مطلقا خواه بقدر کر برسد یا نرسد بنابر اظهر و اشهر مگر باستیلاء نجاست
بر آن بطوری که رنگ آن یا طعم آن یا بوی آن متغیر شود بآن نجاستی که ملاقات کرده است
مثل آنکه بولی یا خونی در آب جاری ریخته شود و بحدی باشد که تغییر رنگ یا طعم یا بوی آن
بکند و هرگاه متغیر شود یکی از اوصاف ثلثه آب جاری بمجاورت نجاستی نجس نیست و آب باران

هم در حال آمدنش از آسمان در حکم آب جاریست بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر آنکه متغیر
شود یکی از اوصاف ثلثه او و پس هرگاه بباراند بر نجاست جاری شود بجای دیگر با چیزی از نجاست
بجای دیگر جاری دیگر پاکست مگر آنکه متغیر شده باشد و هرگاه شک در تغیر داشته باشد
بنا بر پاکیست مگر آنکه علم بتغیر یکی از اوصاف ثلثه اش بهم رسد قسم دویم آب غیر جاری
و آب باران و آب چاه است هرگاه بقدر کر باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر آنکه
یکی از اوصاف ثلثه اش یعنی رنگ و طعم و بویش متغیر شود بآن نجاستی که ملاقات کرده است
و مراد از نجاست بول و غایط و خون و امثال اینها است نه هر چیز نجسی حتی شیره نجس و زعفران
نجس و امثال اینها بجهت آنکه هرگاه نجس شود آب جاری و آب کر باینها متغیر شود یکی از رنگ
و طعم و بوی آن بریختن مثل شیره نجس یا انداختن مثل زعفران نجس در آن نجس نمیشود مادام
که اطلاق آب بر آن میشود عرفا و تحدید کر از جانب شارع مقدس بدو طور شده است
یکی بوزن و آن هزار و دویست رطلست برطل عراقی و هر رطلی صد و سی درم است
و هر درم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر مثقال پس هزار و دویست رطل عراقی صد و بیست و هشت
من تبریز بسنگ شاهی دوازده مثقالست و یکی دیگر بحسب مساحت و آن سه وجب و نیم
در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم است یعنی هرگاه آب بقدری باشد که هرگاه در ظرفی که هر یک
از عرض و طول و عمق آن سه وجب و نیم باشد پر شود کر است و هرگاه کمتر باشد از آنکه گفتیم
هر چند که بقدر حرفی باشد پس آن حکم آب کر ندارد و مراد از وجب وجب شخص مستوی
الخلقه است که غالب ناس بآن طور میباشند نه هر وجبی بجهت آنکه دست بعضی کوچک است و دست بعضی

بزرگ و هرگاه کمتر از کر بوده باشد بملاقات نجاست نجس میشود و بیان نجاسات خواهیم کرد ان شاء الله
تعالی و هم چنین بملاقات نجس بنا بر اشهر و اظهر تنبیه در تقدیر آن جایز نیست عمل
باید علم حاصل شود یعنی هرگاه خواسته باشد که از اندازه آب بداند جایز نیست اکتفا بظن
باینکه صد و بیست و هشت من تبریز است و دوازده مثقال یا اینکه چهل و سه وجب است الا ثمن
وجب باید علم حاصل کند که باندازه یکی از این دو مقدار است و هرگاه یافت شود در آبی
که بقدر کر است موش مرده مثلا و شک کند که این موش مرده بعد از آنکه بقدر
کر شده افتاده یا پیش از آن و بعد از آن کر شده شک بایست حکم بطهارت آن کرده اند
جمعی از اعیان فقها رحمهم الله تعالی مثل محقق طاب ثراه در معتبر و علامه طاب ثراه و
هرگاه نجاستی و پیمانه [illegible] باشد و شک داشته باشد شخص که بقدر کر هست یا نه حکم بنجاست
آن کرده اند جمعی از فقها رحمهم الله و ملاقی آن را نجس میدانند و بعضی حکم بنجاست
ملاقی آن نمیکنند و تطهیر با آن هم نمیکنند **تتمه** آب چاه است و آن در نزد جمعی بملاقات
نجاست نجس میشود **فصل دوم** در آب مضاف است و آن آبیست که عصیر از اعضای حیوانی
برسد و مراد از آب مضاف چیزهایی است که از قبیل آب دوغ و شربت و آب غوره و عرق گلاب
بوده باشد مثلا آب بوده باشد که عرف در عرف آن را آب نگویند و آن پاک است مگر اینکه
کثیف باشد مثل شراب و عرق شراب یا مایل کنند و [illegible] ازاله نجاست میشود با آن
و نه رفع حدث علی الاظهر الاشهر و بعضی از علما رحمهم الله تجویز کرده اند ازاله و رفع
حدث را با آن مثل ابن بابویه و بعضی ازاله خبث را با آن مثل سید مرتضی رضی الله و ابن جنید

ضعیف است

ضعیف است و بملاقات نجاست نجس میشود هر چند کر بوده باشد و آبی که عضوی از اعضای حیوانی
بآن رسیده باشد و هرگاه [illegible] بحال خود باقی است و هرگاه آب [illegible] کمتر از کر است
هرگاه از حیوان نجس العین است [illegible] نجس است و هرگاه نجس نیست پس هرگاه حلال
یعنی خوردن گوشت آن [illegible] مکروه است استعمال آن و هم چنین هرگاه جیفه بخورد مگر که بعد
شرط آنکه پاک باشد و هم چنین جانوری که متهم باشد بعدم اجتناب از نجاست مثل که غیر مأمون
و مرغ خانگی و [illegible] و موش و مار [illegible] **فایده** هرگاه گربه موش بخورد و بعد از آن
[illegible] که در آن آب کمتر از کر است آب بخورد هرگاه دهنش آلوده بخون است
[illegible] پس آن آب نجس است و هرگاه آلوده بخون نیست آن آب پاک است و بعضی
از علما شرط کرده در طهارت آن آب اینکه بعد از خوردن موش غایب شده باشد از نظر
و احتمال [illegible] شخص آب خوردن [illegible] جاری یا کر [illegible] و ظاهر آنست که غیبت
از حیوانات دیگر مثل گربه است هرگاه عضوی از اعضای آن نجس شود بزوال عین پاک شود
و هرگاه [illegible] پاک نمیشود و هرگاه تطهیر کند [illegible]
آدمی نجس شود بعضی [illegible] غایب شده از نظر و احتمال تطهیر خود [illegible]
پاکست و بعضی شرط کرده اند [illegible] که شرط آدم در آن طهارت
مثل نماز [illegible]
و تحقیق در نظر حقیر آنست که هرگاه شخص غایب شده هرگاه احتمال [illegible] پاک شود
باشد ملاقی او محکوم بطهارت است از جهت استصحاب طهارت و هرگاه [illegible]

غیر مأمون [illegible] متهم یعنی کسی که [illegible]

جایز نیست این حکم بطهارت او کردن بدون علم بطهارت مشکل **فصل ششم** در آب قلیلی که استعمال
شده باشد در رفع حدث یا ازاله خبث و اما آبی که استعمال شده باشد پس آنهم پاک است و هم
پاک کننده یعنی رافع حدث و مزیل خبث و اما آبی که استعمال شده در غسل از حدث اکبر جایز
پس آن پاک است و در رفع شدن حدث بآن خواه اصغر باشد یا اکبر خلاف عظیمی است بین اصحاب
اظهر عدم جواز استعمال آنست در رفع حدث و هم چنین است ظاهر آنکه در رفع حدث حیض و نفاس
شده باشد و در صورتیکه آب منحصر باشد در همان آب احوط جمع بین غسل بآن آب است و تیمم
غسل بآن بنیت واجب بکند و تیمم را بنیت قربة الی الله و اما ازالة الخبث بآن پس بعضی
از اعیان علما رحمهم الله تعالی ادعای اجماع کرده اند در آن و آبی که استعمال شده باشد در غسل
هم طاهر است و هم مطهر از حدث و خبث و اما آبی که استعمال شده باشد در ازالة الخبث پس هرگاه متغیر
شده است بنجاست یکی از اوصاف ثلثه آن پس نجس است و هرگاه متغیر نشده باشد پس هرگاه آبی است
که استنجا بول یا غایط استعمال شده است پس هرگاه آن بول یا غایط تعدی از محل خود نکرده است و نجاستی
هم که خارج از آن بول و غایط باشد بآن نباشد پس آن پاک است و هرگاه تعدی کرده است یا آنکه با آن
نجاستی غیر از نجاست بول و غایط هم باشد مثل خون پس در نجاست آن خلافی نیست مثل آنکه در ازاله
نجاست استعمال شده باشد غیر ازاله بول و غایط از موضع معتاد و مشهور آنست که آب قلیلی که
در ازاله نجاست استعمال میشود نجس است و اینجا اظهر است در نظر حقیر طهارت آنست خصوصا در
که آب وارد بر نجاست شود لکن احتیاط در اجتناب از آنست مهما امکن و در عدم جواز رفع حدث
بآن ظاهرا خلافی نباشد **فایده** آبی که در ظرفی کرده باشد و گذاشته باشد در آفتاب که گرم شود

مکروه است

مکروه است استعمال آن در طهارت مطلقا خواه وضو و غسل بوده باشد یا غیر وضو و غسل بوده باشد مثل
شستن رو و بدن و دلالت میکند بعضی احادیث که خمیر کردن با آن هم مکروه است و احوط آنست که
اجتناب شود از آبیکه گرم شده باشد با آفتاب هر چند بقصد گرم شدن در آفتاب نگذاشته باشند
و ظاهر آنست که مکروه است استعمال هر چند که گرمی برود **فصل هفتم** در طریقه پاک کردن
آبهای نجس است اما آب قلیل یعنی آب اندکی که کمتر از کر بوده باشد پاک میشود بالقا دفعه آب کر
بر آن دفعة عرفیه و هم چنین است آب کثیری که نجس باشد و حوالی اعتبار کرده اند دفعه عرفیه و
نموده اند که همینکه اجزا کر از یکدیگر قطع نشود کافی است هر چند که تعیین نکرده اند آنرا مثلا
داشته باشد و این قول مشهور است ظاهر او اظهر آنست که در تطهیر آب نجس با آب
ممتزج شدن بیکدیگر پس هرگاه آب نجس در میان کوزه مثلا باشد و کوزه را در میان آب کر
فرو کنند بمجرد اتصال آب کر پاک نمیشود و هم چنین هرگاه حوضی باشد و در میان آب
دیوار بوده باشد مثل حوضهائی که بعضی از خانهای شهرها هست یک طرف آن آب نجس باشد
و طرف دیگر آب کر پاک و راهی بیکدیگر داشته باشند مسدود بمجرد اتصال آب نجس پاک
نمیشود و بعضی در این مقام شرط نکرده اند امتزاج را و این خلاف احتیاط است بلکه خلاف ظاهر هم
و فرقی میان آب قلیل نجس و آب کثیر نجس نیست هم چنانکه آب قلیل نجس بالقا آب کر پاک
پاک میشود آب کثیر نجس هم بالقا آب کر پاک میشود و هرگاه آب نجس متغیر باشد
بنجاست شرط است در طهارتش آن بالقا کر در آن آنکه زوال تغیر آن بشود پس هرگاه زوال
تغیر آن نشود باز نجس است و هم چنین پاک میشود آب نجس باتصال آب جاری بشرط الممازجه

و ما بین در آن و آب چاه هرگاه نجس شود بملاقات نجاست هرگاه متغیر نشده آب یکی از اوصاف ثلثه او [illegible]

پس پاک نمی‌شود بالقاء آب کر در آن و همچنین آب جاری و باریدن باران در آن بان شرطی که در آب

قلیل و کثیر ذکر شد و احوط آنست که تطهیر با اینها نشود خصوصا در صورتی که آب کر و جاری از

بالای چاه ریخته شود و بکشیدن تطهیر شود و کشیدن آب چاه مختلف است بجهة آنکه نجاستی که واقع

میشود در چاه بر دو نوع است یکی نجاستی است که شارع مقدس از برای آن مقداری از دلو کشیدن

آب قرار داده است دیگر نجاستی است که مقداری از برای آن قرار نداده اما بیان [?] آن

نجاسات که از برای آنها شارع مقدس از برای کشیدن آب مقداری قرار داده است چیزهاییست

که [?] اینها است [?] مثل آب و مست کننده باشد مثل شراب هرگاه در چاه آب ریخته شود

خواه قلیل باشد یا کثیر باید همه آبش را بکشد و همچنین است فقاع و منی و خون حیض و استحاضه

و نفاس و مردن شتر در میان چاه خواه نر باشد یا ماده و بعضی ملحق ساخته‌اند با اینها گاو نر را

و این قول قوی است و هرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه بجهة آنکه آب بسیار باشد یا بجهة آنکه [?]

میکشند باز جای او پر میشود باید چهار نفر بکشند از اول طلوع صبح تا مغرب دو نفر دو نفر میکشند

ببعضی [?] یکی میکشد یکی دلو را بگیرد و میریزد و این دو نفر که خسته شدند آن

دو نفر دیگر همین طور و اما اسب هرگاه بیفتد در میان چاه و بمیرد باید کر [?] آب کشید

و همچنین قاطر و الاغ و گاو و ماده و انسان است هرگاه بمیرد در میان چاه باید هفتاد دلو

کشید خواه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر و همچنین است فضله انسان که تازه باشد ظاهراً نیست

که فضله خشکی که بیفتد و از هم متفرق شود حکم فضله تازه را دارد و همچنین است خون بسیار

مثل

مثل خون ذبح گوسفند و [?] و خرگوش و روباه و خون [?] هرگاه یکی از اینها در میان

چاه بیفتد و بمیرد باید سی دلو کشید و همچنین است بول مرد خواه کم باشد یا زیاد هرگاه

در چاه بریزد باید سی دلو کشید و [?] یابس است یعنی فضله انسان که خشک شده باشد بشرط

آنکه در میان چاه از هم متفرق نشود و خون کمی مثل خون ذبح طیر و خون دماغ کمی [?] مانند

هرگاه واقع شود یکی از اینها در چاه باید ده دلو کشید و طیر یعنی [?] مثل کبوتر و گنجشک باشد

خواه بزرگ مثل کبوتر باشد یا بزرگتر از کبوتر باشد هرگاه بیفتد و بمیرد باید هفت دلو کشید

و همچنین است موش هرگاه بیفتد در میان چاه و بمیرد و از هم بپاشد یا آنکه باد کند و بول

پسر نابالغ و غسل جنب کردن در میان چاه بشرط آنکه بدنش پاک باشد [?] و افتادن سگ و زنده

بیرون آمدن او هر یک از اینها که واقع در چاه بشود باید هفت دلو کشید و بعضی از [?] نجاسه

[?] است هرگاه بیفتد در میان چاه باید پنج دلو کشید و موش است که بیفتد در میان

چاه و بمیرد نه از هم پاشیده باشد و نه باد کرده باشد از برای آن سه دلو باید کشید و همچنین [?]

مار و یک دلو از برای گنجشک باید کشید و مثل آن از طیور و بول پسر شیرخوار پیش از آنکه

غذا بخورد از طعام فرع الاول جزء حیوان نه در حکم همان حیوان است و جزء انسان نیز

مثل خود انسان است و همچنین جزء گنجشک و غیر گنجشک از حیوانات آنکه ذکر شد پس هرگاه دست

انسان بیفتد در میان چاه باید هفتاد دلو کشید و بقیه حیوانات هم در حکم خود آن حیوان است

و همچنین است شتر و ماده و گاو و [?] دوم دلو که باید آب کشید مقدار شرعی ندارد

هرگاه دلوهایی که آب میکشند در آن بلدی که چاه در آن واقع است معمول است پس همان

دلوی که عادت ان بلد جاری شده است کشیدن از چاه با ان دلو میکنند و هرگاه دلوهای ان بلد مختلف
هرگاه دلو غالبی دارد با ان دلو غالب بکشند احوط است و هرگاه ندارد همان دلوی که عادة همان چاه
جاری شده است بکشند یا با ان دلو بکشند ان مقدار شرعی را که معتاد ماست مثلا تا چهل تا
و هرگاه چاههای ان بلد مختلف باشند در کوچکی و بزرگی با ان دلوی بکشند که امثال ان چاه
با ان دلو ابش کشیده میشود و هرگاه امثال ان چاه هم مختلف باشند همان تفصیلی که مذکور شد
سیم عمل کنند سیم در جائیکه باید چهل دلو کشیده شود هرگاه بدلو بزرگی که دو مقدار ازین دلو اب
میگیرد بیست دلو اب بکشند کافی نیست باید همان چهل دلو کشیده شود چهارم در جائیکه باید بعضی
بعضی از دلو اب باید کشید مثل هفتاد تا یا چهل تا مثلا هرکه بکشد کافی است خواه مرد باشد
یا زن کوچک باشد یا بزرگ پنجم در جائیکه باید چهل دلو مثلا یا ده دلو کشید باید کشیدن
انها بعد از بیرون اوردن نجاست از چاه باشد و هرگاه دلو وقت بیرون اوردن ان از چاه بیرون اید
ان اب در میان اش [illegible] باید کرد مثلا باشد ظاهر است که ان یک دلو حساب نمیشود باید
هفت دلو بعد از ان بکشند ششم هرگاه نجاستی در چاه واقع شود و بیرون نیاید و کسی
مطلع نشود و بعد از ان هم مقدار شرعی کشیده شود خواه بجهت رفع ان در میان حوض یا اعمال
دیگر مثل شرب و طهارت یا غیر اینها و بعد معلوم شود که در اینجاه نجاست واقع شده و مقدار شرعی
ان هم کشیده شده ظاهر است که همین اکتفا شود و احتیاج بکشیدن مجدد نداشته باشد
هفتم هرگاه نجاست واقع در چاه متعدد باشد یا از یک نوع متعدد است [illegible]
متعدد بشود بتعدد نجاست مطلقا خواه از یک جنس باشد مثلا انکه دو بار بول بچه

یادوبار

یا دو بار بول بچه یا دو گنجشک یا دو موش افتاد یا از دو جنس مثلا مثل انکه گنجشکی افتاد
یا موشی مثلا و بعضی فرموده اند که متعدد است هرگاه از دو جنس بوده باشند و احوط و اظهر
انست که متعدد است بتعدد نجاست مطلقا مگر در صورتیکه هر دو جزو یکی باشند مثل انکه [illegible]
مثلا بکشند و بعد از ان دو سه ماه انگرا بیرون بکشند و شهید اول با وجود انکه قائل شد متعدد نمیشود
بتعدد نجاست مطلقا در خون فرموده است هرگاه کم و بیش بود در اب چاه هرگاه همه انها جمله خون
بسیار نرسیده آنها بمقدار خون قلیل کشیده میشود و هرگاه جمله خون بسیار رسیده باید
مقدار خون بسیار را کشید هشتم بعد از کشیدن انقدر که باید کشیده شود اب چاه پاک میشود
و هم چنین الاتی که با ان اب کشیده اند مثل دلو و ریسمان و چرخ و دست و رخت جمیع جاهائیکه
اب چاه با ان رسیده در وقت کشیدن نهم هرگاه اب چاه بیش از مقدار شرعی [illegible] و بعد بجوشد
بیرون بیاید ظاهر انست که پاک است و کشیدن نخواهد هرگاه اب چاه متغیر شود
که مقدار شرعی دارد باید انقدر بکشند هرگاه تغیر اب رفع شد خوب و الا انقدر بکشند که
رفع تغیر از ان بشود دهم هرگاه چاه اب نزدیک خلا واقع شده باشد هرگاه علم حاصل و قطع شد که
رطوبت خلا بچاه اب میرسد [illegible] اب نجس است والا محکوم بطهارت است یازدهم است
که دور باشد چاه اب از خلا واقل حد در حکم خلاست پنج ذراع هرگاه زمین سخت باشد یا انکه
چاه اب فوق خلا بوده باشد و الا هفت ذراع این در صورتیست که علم حاصل نشود بسرایت بلکه ظن هم
علی الاحوط و الا باید بعد میان این دو انقدر باشد که علم بسرایت حاصل نشود بلکه ظن هم علی
الاحوط و مراد بفوقیت چاه اب اینست که خلا عمقش بیشتر از چاه اب باشد و [illegible]

ملحق کرده‌اند و فوت بعضی جهت دیگر بعضی اینکه جاهای در سمت شمال واقع شده باشد **نوع دوم**
شارع مقدس از برای آن مقداری قرار نداده اظهر آنست که در اینجا باید تمام آب کشیده
و خون حیض و نفاس و استحاضه ملحق بنجاسات است که مقدار شرعی ندارد و مثل سرگین شتر و پلنگ
و امثال اینها **فصل پنجم** در احکام چند استعمال است استعمال آب نجس در طهارت یعنی
وضو و غسل و ازاله نجاست مطلقا چه در حال اختیار باشد یا در حال اضطرار و هرگاه
استعمال کند در وضو و غسل رفع حدث نمیشود و در ازاله نجاست زایل نمیشود خواه علم بنجاست
آب داشته باشد پیش از استعمال و اشتباه باشد یا نداشته باشد بلی هرگاه علم بنجاست داشته باشد و عمدا آن
و همچنین حرام است که رفع حدث باو نمیشود و با وجود این استعمال کرده تشریع کرده و فعل حرام کرده در حال اختیار و اما
استعمال آن در حال اضطرار بضرورت پس جایز است و هرگاه استعمال آب نجس کند در وضو یا غسل و نماز
کند باید در وقت اعاده کند و هرگاه نکرده در خارج وقت قضا کند خواه بسبب جهل و نادانی
بوده باشد یا فراموشی یعنی میدانست که آب نجس است در وقت وضو و غسل فراموش کرده
و هرگاه استعمال در ازاله نجاست از جامه یا بدن کرده و نماز کند پس هرگاه پیش از استعمال علم بنجاست
آب نداشته از برای آن حاصل نشده بود پس هرگاه وقت نماز باقی است اعاده کند و هرگاه بیرون رفته
نباید تا آنکه وقت گذشته باشد پس قضا ندارد و هرگاه پیش از استعمال علم بنجاست حاصل
شده بود و فراموش کرده در حال استعمال پس باید اعاده کند نماز را هرگاه در وقت
بخاطرش آید و قضا کند هرگاه در خارج وقت بخاطرش بیاید و در حکم آب نجس است آب مشتبه
بنجس مثل دو ظرف آب که یکی از آنها پاک است و یکی از آنها نجس و مشتبه شده است بیکدیگر هم چنانکه

استعمال

استعمال آب نجس در وضو و غسل و ازاله نجاست از نجس است بلکه در خوردن و آشامیدن حرام است
همچنین است آب مشتبه بنجس و همچنانکه رفع حدث و ازاله خبث بآب نجس نمیشود همچنین بآب
مشتبه بنجس هم نمیشود پس در صورتیکه بغیر از آن آب نداشته باشد باید تیمم کند از برای
وضو و غسل و هرگاه رفع تشنگی نظر شود عمدا بآن بکند و این در صورتیست که محصور باشد
و الا جایز است استعمال آن و در نجاست چیزی که ملاقات آب مشتبه بنجس کند خلاف است
و ظاهر آنست که نجس نباشد و هرگاه آب مطلق مشتبه شود بآب مضاف باید از هر دو وضو بسازد
یکی از آنها بعد یکی از آن و همچنین هرگاه غسل لازم باشد کند هرگاه یکی از این دو بریزد باید
جمع کند میان تیمم و طهارت مائیه **فایده** هرگاه ظن بنجاست آب یا جامه حاصل شود اعتبار
ندارد و بعضی از علما اعتبار کرده‌اند هرگاه مراعات احتیاط بشود اولی است بلی هرگاه دو عادل
شهادت بدهند بنجاست چیزی خواه آب باشد یا غیر آب حکم بنجاست است بشرط آنکه موافق باشند
آن دو شاهد با این شخص در دلیل و همچنین است قول ذو الید خواه عادل باشد یا فاسق
مادامی که در دست او است و هرگاه بعد از بیرون رفتن از دست او بگوید اعتبار ندارد
مثل اینکه جامه بکسی فروخت و بعد از آن گفت که این جامه نجس است یا آنکه آب داد بکسی
که وضو بسازد مثلا و بعد از آنکه وضو ساخت آن شخص گفت که آن آب نجس بود اعتبار ندارد
و همچنین است هرگاه لباسی بکسی عاریه داد و پوشید و استعمال کرد و نماز کرد و بعد از آن
گفت که این لباس نجس بود و همچنین است هرگاه ذو الید شهادت بدهد بنجاست هر چیزی که علم بنجاست
آن داشته باشد پیش از شهادت او و فرقی میان آنکه ذو الید مالک باشد یا وکیل یا

یا مستغرق نشده هرگاه علم بنجاست آب بهم رساند بعد از طهارت یا در مثل وضو یا غسل یا شستن
رخت یا بدن و شک داشته باشد که این نجاست بعد از طهارت حاصل شده یا پیش از طهارت بنا را بر
طهارت بگذارد و اینکه نجاست بعد از طهارت واقع شده و هرگاه علم حاصل شود از برای او
باینکه نجاست پیش از طهارت واقع شده در آب و لکن شک دارد در اینکه آب بقدر کر بوده
یا نبوده بنا را بر عدم کریت بگذارد مگر در جائی که علم بکریت آن بوده پیش از شک و کریت
در اینصورت بنا را بر کریت بگذارد و هرگاه شک کند در اینکه واقع در آب کمتر از کر شده که
نجس بوده یا نبوده بنا را بر عدم نجاست بگذارد و حکم بطهارت آن نکند مثل اینکه خونی در آب
افتاده و شک دارد که این خون حیوانیست که نفس سائله دارد که نجس باشد یا خون حیوانی
است که نفس سائله ندارد که پاک باشد آب کمتر از کر نجس میشود بمردن حیوانی در آن که
نفس سائله داشته باشد یعنی خون آنکه بقوت بیرون بیاید و جهنده داشته باشد مثل
خون گوسفند و گنجشک و امثال اینها و نه حیوانی که نفس سائله نداشته باشد از قبیل
مگس و عقرب و ماهی و در مار خلاف کرده اند که نفس سائله دارد یا ندارد و ظاهر اینست که
صاحب نفس سائله است اما نظر بتجربه اعتماد نمیتوان کرد هرگاه شکاری صید کرده اند و آن شکار
در میان آب کمتر از کر افتاده و نداند که شکار مرده و آن شکاری شده که بضرب او
مرده باشد یا بجهة افتادن در آب هرگاه بضرب او مرده باشد آن شکار حلال است و آب هم پاک
هرگاه خون آن شکار در آن رفته باشد مثل اینکه پهلوی شکار را زده باشند و سر شکار در میان
آب است و هرگاه بجهة آب مرده باشد پس آن شکار حرام است بجهة اینکه در اینصورت میته است

و آن

و آن آب هم نجس و در این مسئله علماء رحمهم الله خلاف کرده اند و فتوی در نزد احقر اینست که
آن شکار حرام است و آن آب پاک است و آن از قبیل اینست که هرگاه بعد از شستن جامه نجس را
آن بر بالای حجر شک دارد که بعد از آن دو آن نجاست از جامه حکم میکنیم بنجاست
آن جامه و طهارت سنگ هر دو مثل اینکه ملاقات کرده است آن جامه را و هرگاه یکی
از نجاسات غایط و تر هر چیز و بر روی رخت یا بدن شخص نشیند و شک کند که با رطوبت
دست و پا بوده در وقت نشستن یا نبوده که محل نجس شده باشد یا آنکه در بدن رطوبت
خشک شده و بعد از آن نشسته حکم بطهارت جامه یا بدن میکنیم

در نجاسات و در آن ده فصل است فصل اول در انواع نجاسات و آن سیزده است اول و دوم بول و غایط
از هر حیوانی که صاحب نفس سائله بوده باشد و گوشتش خوردنی نباشد یعنی حرام باشد
مطلقا چه حرمتش بالذات باشد مثل گربه و شغال و شیر و پلنگ و امثال اینها یا بالعرض
مثل حیوانی که نجاست انسان خورده باشد مثل مرغ خانگی که فضله انسان
خورده باشد و حیوان حلال گوشتی که انسان با آن وطی کرده باشد و در فضله آن طیور خلافی
نیست و هم چنین است بول طفل شیرخوار و غیر شیرخوار و بعضی از علماء گفته اند
که بول پیغمبر پاک است و علامه مجلسی در بحار الانوار فرموده است که از خصایص پیغمبر
است بول او و خون او و فضله حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد پاک است فایده
هرگاه سرگین در میان آب قلیل بیفتد و شک کند شخص که این سرگین حیوانیست که
گوشت آن خوردنی است که آب پاک باشد یا حیوانی که گوشت آن حرام است که آب نجس است

حکم بطهارت میکنیم چه از طهور باشد یا غیر طهور اینجا باید ملاحظه شود که طهور حکم بطهارت کرده
و در غیر طهور نجاست **سیم** منی حیوانیست که نفس سائله داشته باشد خواه حلال گوشت
باشد یا حرام گوشت **چهارم** خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه کم باشد خواه در دون آن
پاک نکند بعضی گفته اند که هرگاه در میان آب کثیر اندکی خون بچکد نجس نمیکند و این قول
ضعیف است و از قروح و جروح باشد یا از غیر قروح و جروح پس خون شپش و کیک و کنه و مگس
و امثال اینها پاکست و استثنا شده است از خون حیوانی که نفس سائله داشته باشد خونی که
باقی میماند در اندرون حیوانات بعد از ذبح و بیرون آمدن خون ذبح بقدری که عادت جاری شده است
بر بیرون آمدن آن یعنی این خون پاکست بدانکه بعضی از خونها عفو معفو است در نماز یعنی نجس است
لکن میتوان با آن خون نماز کرد مثل سایر نجاسات نیست مثل خون قروح و جروح در صورتیکه آن
باشد هم چنانکه خواهد آمد که ان شاء الله تعالی و خونیکه در بواطن بوده باشد در نزد قاصر
پاک هر چند که از محل خود منتقل شده باشد بجای دیگر مثل اینکه خون از سر بیاید بینی
و ظاهر نشود و در دهان جاری شود پس هرگاه استنشاق آب کند از بینی بیرون آید ظاهرا
و مشهور نجاست است و احوط اجتناب از احکام نجاست است **پنجم** میته حیوانیست که صاحب نفس
سائله باشد خواه از غیر آدمی باشد یا از آدمی و کرم میتواند آدمی که بدن نجس شده باشد علی الاقوی
و شهید و میتی که پیش از کشته شدن غسل کرده باشد و طهور بیرون است هر چیزی که جدا شده
از حیوان صاحب نفس سائله شرط آنکه روح در آن حلول کرده باشد و علامت این کار جدا
کردن و در دست میباید پس هر چیزی که جدا از بدن انسان یا غیر انسان که صاحب روح باشد

نجس است پس پوست انسان یا پوست اطراف ناخن یا ریشه ناخن هرگاه کنده شود از محلش پس هرگاه
معلوم نیست که در وی میباید بیرون انجس است یعنی همان طرفی که چسبیده است هرگاه بر طرف بلا فاصله
کند بجای نجس میباید و الا پاکست هرگاه چیزی را از بدن کنده شود مثل کرک ذی روح بود
یا نبود و طهور بیرون است از اجزائی که ذی روح نیست مثل استخوان و موی و پشم پاکست **ششم و هفتم**
سگ و خوک که در میان اجزائیکه ذی روح شده و اجزائی نیست همه نجس است و ظاهر است
که سگ و خوک آبی پاکست باشد مثل سگ و خوک بری نباشد **هشتم** مسکر است به شرط
آنکه مایع باشد بالاصالة یعنی هر چیزیکه مست کننده باشد و میعان و جریان داشته باشد بالاصالة
نه بالعرض خواه از انگور باشد یا از خرما یا جو یا گندم و هرچه نجس است مایع بالعرض مثل بنگی
که در میان آب مثلا بریزند **نهم** عصیر عنبی است در وقتیکه بجوش بیاید بطوری که از زیر
جوشش زیر و بالا بشود خواه جوشش از آتش باشد یا از آفتاب هرگاه بعد از آن حرارت آتش
یا آفتاب دو ثلثش برود و یک ثلثش بماند آن باقی مانده پاکست و هم چنین ظرفی که در آن است
با جمیع متعلقات و بعضی ملحق ساخته اند با نجاسات عصیر مویز و کشمش را و بعضی عصیر خرما
را نیز و در قول ضعیف است و لکن احوط اجتناب است خصوص عصیر **دهم** فقاع است
یعنی آب جو است و آن شرابیست که غالبا از جو گرفته میشود **یازدهم** کافر است و فقها ضابط
کافر اینکه از اسلام بیرون باشد یا اینکه اظهار اسلام بکند ولکن بعضی از ضروریات دین را انکار
کند مثل اینکه بگوید نماز واجب نیست یا اینکه شراب حرام نیست ضروریات دین بسیار است
هرکه انکار یکی از آنها بکند در حکم کافر است هرگاه مسلمان زاده باشد و انکار یکی از ضروریات

ششم و هفتم

یازده

و یمین بکند که غسل است و مالش منتقل بوارث شود و زنش از نکاح او بیرون میرود و العلم عند الله
میتواند شوهر بکند خلاصه واجب القتل است دوازدهم عرق جنب از حرام است خواه از زنا باشد
یا از لواط یا از استمنا و فرقی میان عرق وقت ابتدا و عرق بعد از ان نیست نجس است هرگاه با زن
خود جماع کند در ایام حیض عرقش نجس است و بعضی فرق کرده اند سیزدهم شتر جلال است
یعنی شتریکه غالب قوتش نجاست باشد بلکه مطلق حیوان جلال خواه شتر باشد یا غیر شتر و اینکه
احوط اجتناب از عرقش بود با ان است و دیگر اولی اجتناب است از لوغ و قطرهای دیگر
کرمیکه متولد شود از فضله یا مثل آن یا کسی که هرگاه الوده بنجس بشود هم چنین کرمی که از
مقعد بیرون بیاید فصل دوم در احکام نجاسات واجبست ازاله نجاسات از لباس و بدن
از برای نماز چه واجب باشد چه سنت هم چنین طواف و دخول در مساجد از لباسیکه ازاله
نجاست از ان واجبست از برای نماز لباسی است که ساتر عورت تواند باشد مثل کلاه و جوراب
و عرقچین و بند و عمامه و بند هرگاه نجس باشد ازاله نجاست از ان از برای نماز واجبست
خواه در محل خود باشد مثل اینکه کلاه در سر باشد یا نباشد مثل اینکه در جیب باشد و بعضی فرق کرده اند
و احوط انست که هرگاه در غیر محل خود باشد با خود نگاه ندارد در نماز بنابر عکس فرق جایز است
نماز با پول نجس و چاقوی نجس و دستمال نجس هر چند از چیزهایی که ساتر عورت نشود ولکن خلاف
احتیاط است و در مثل عمامه خلاف است بعضی مثل صدوق و ابن ادریس فرموده اند که مثل
کلاه است میتوان با ان نماز کرد با نجاستش و بعضی گفته اند نمیتوان با ان نماز کرد با نجاست
بجهت انکه هرگاه وا شود ساتر عورت است و این قول احوط است و اما مثل انگشتر پس ظاهر وجوب ازاله

دوازدهم
سیزدهم
فصل دوم

نجاست از ان است هرگاه نجس شده باشد با ان نماز نکند و در وقت دخول مساجد با نجاست متعدیه
بنشیند اما اینکه نجاست متعدیه بمسجد یا آلات مسجد از قبیل فرش مسجد باشد یا نباشد وجوه فرقی
کرده اند و اظهر ضعیف است و خلاف نیست در وجوب ازاله نجاست از مسجد یا فرش بر انکه خواه تر
باشد یا خشک و فرقی میان زمین مسجد و دیوار مسجد و بام مسجد و فرش مسجد نیست و هرگاه ازاله
نکند و نماز کند نمازش باطل است در نظر احقر بلکه اظهر وقتی باشد و هم چنین از مصاحف
و ضرایح مقدسه و هم چنین واجبست ازاله نجاست از اوانی و ظروف که در ان اکل و شرب میکنند
هرگاه نجس باشد اکل و شرب بکنند در ان و فرقی نیست میان نجاستها در وجوب ازاله نجاست
از انچه مذکور شد و هم چنین میان انکه کم باشد یا زیاد مگر در نماز که شارع مقدس عفو
فرموده باشد از خونیکه کمتر از سعه درهم بغلی بوده باشد که واجب نیست ازاله ان از لباس
و بدن در نماز میتوان با ان نماز کرد و در سعه درهم بغلی خلاف کرده اند بعضی فرموده اند
که قریب است بسعه وسط کف دست و این اظهر است و احوط انست که مراعات سعه مجهوله
یعنی حو یضه که قبلا از این بسیار بود یعنی چهل پنجاه سال بیش از این در عالم پیدا شود
و این در صورتیست که خون حیض و نفاس و استحاضه و نجس العین مثل سگ و خوک نباشد
و هم چنین عفو فرموده اند از خون قروح و جروح یعنی خون زخمها و جوش مثل دمل و جرب
که بکار دوختن و شستن و امثال اینها حاصل شده باشد هر چند که بسیار باشد بشرط انکه دائمی
باشد یعنی بطوری باشد که گفته شود در عرف که خون این قطع نمیشود و نمی ایستد مثل
انکه خونش قطع نمیشود و دائما میاید هر چند بطور ترشح و تشریح باشد و ظاهر

که گفته شود این هرچند که بقدر نیمان یکنمازی باشد واحوط آنست که هرگاه باشد بقدر زمان
یکنماز ازاله کند از برای نماز هرگاه در ازالهٔ آن عسر وحرج نباشد پس هرگاه چنین نباشد
معفو نیست و واجب است که ازالهٔ آن از برای نماز مگر اینکه در ازالهٔ آن مشقت بسیاری باشد
که متحمل آن نشوند خلق عادةً مثل اینکه شخص خود باید بشوید وضعف و ناتوانی بسیار و ثیاب
متعدد هم ندارد هر روز خواسته باشد یکبار یا دو بار بشوید مشقت شدید دارد یا آنکه آب
دور است هر روز یکبار یا دو بار رفتن سر آب و شستن ثوب مشقت شدید دارد خصوصاً
با سردی هوا یا آنکه در ازالهٔ آن ضرر جانی باشد مثل اینکه آب ضرر میرساند یا آنکه
آب در جائیست که هرگاه برود آنجا میترسد سبعی او را بکشد یا ضرر مالی مثل اینکه هرگاه
برود پی تحصیل آب دزد میرسد یا آنکه آب بقیمتی است که هرگاه خواسته باشد بخرد ضرر
میرسد یا ضرر عرضی مثل اینکه هرگاه خواسته باشد استعمال آب کند باید فحش و هرزه بشنود
پس در اینصورت ازالهٔ نجاست آن بدن واجب نیست ازالهٔ آن از رخت هرگاه در آن ضرر جانی
باشد مثل اینکه هرگاه خواسته باشد ازاله کند از رختش سرما میخورد و ناخوش میشود یا
مالی مثل اینکه هرگاه برود پی تحصیل آب دزد مالش را میبرد یا خوف دزدی دارد یا هرچه
در اینصورت هم ازالهٔ نجاست از رخت واجب نیست و ظاهر آنست که در صورتیکه ممکن نشود قطع بشود
هرگاه میتواند نگه بکند باید که خون بجامه نرسد واجب است خلاصه کلام اینکه خون هرگاه
کمتر از درهم بغلی است معفو است وهرگاه کمتر از درهم بغلی نیست واجب است ازالهٔ آن از رخت
و بدن در نماز مگر خون زخمها اینکه خونش بیاید علی الدوام وعلی الاتصال بیاید

هرچند

هرچند بطور ترشح باشد و از آنجمله است بعض اعضا که مجروح است که واجب نیست ازالهٔ خون
آن از رخت و بدن و در اینصورت هرگاه میتواند مرتبه زخم را بکشد که خون بجامه اش
نرسد مرتبه بشوید و هرگاه امکان نداشت که خون متصل علی الدوام وعلی الاتصال نیست مثل اینکه روزی
یکبار یا دو بار یا بیشتر میتواند ازاله کند از رخت و بدن هرگاه در آن شغلی که متحمل آن نمیشوند
خلق عادةً نیست مثل ضرر جانی و عرضی و مالی لا اولی واجب نیست و احوط آنست که هرگاه خون
قطع بشود بمقداری که ازالهٔ آن نماز بکند و هم چنین از ثوب یا اینکه عوض کند و وضو بسازد
یکنماز کند در صبح بعد گاهی ظهر و عصر یا گاهی در مغرب و عشا گاهی ازاله کند هرگاه
در آن عسر وحرج و ضرر نیست و سایر نجاسات از قبیل بول و غائط و منی هم مثل خونست در اینکه
هرگاه در ازالهٔ آن عسر وحرج باشد جایز است نماز کردن با آن نجاسات و ظاهر آنست که با خون
قروح و جروح که میتوان نماز کرد میتوان داخل مسجد هم شد و علاوه بر آن که هرگاه
نماز کند در مسجد با نجاستی که معفو است نمازش باطل است و هم چنین با ثوب نجسی که ساتر
عورت نمیشود مثل جوراب و عرقچین و کلاه و امثال اینها و انگشتر و زینت دیگر
زخمی که خون از آن قطع نمیشود و کسیکه سلس البول داشته باشد و زن مستحاضه بلکه کسانیکه
معذور باشند از ازالهٔ نجاسات از رخت و بدن هرگاه مراعات احتیاط بشود اولی و احسن است
و مستلزم است از برای صاحبان زخمها اینکه خون آن نجاسات اینکه در هر شب و روز یکمرتبه
ازاله کند هرگاه بهتر باشد و هرگاه خون قروح و جروح که معفو است تجاوز کند از حد
خود یعنی تجاوز کند از آن حدیکه عادةً بآنجا میرسد و بجای دیگر برسد واجب است

ازاله ازانها خواه رخت باشد یا بدن و هرگاه جسم پاکی ملاقات با خون کند برطوبت وان جسم ملاقی
کند بدن یا ثوب صاحب همین خون معفو او احتیاط تطهیر آن مثل خون خود معفو نیست و هم چنین
است هرگاه آب یا عرق به خون کمتر از درهم بغلی برسد حکم آن حکم خون نیست هرگاه بجای از بدن
مصلی یا ثوب او برسد باید ازاله کند هر چند که کمتر از درهم بغلی باشد و هرگاه خون بجز و دوم
جزوی که بر رخت یا بدن رسیده است متفرق باشد اعتبار مقدار مجموع میشود هرگاه کمتر از درهم
معفو است والا باید ازاله کند تمام را یا آن قدری که باقی مانده کمتر از سعه درهم باشد
تنبیهات الاول فقهاء ما رحمهم الله در ازاله نجاسات اختلاف بسیاری دارند و اصح
مختار احقر آنست که ازاله بول از بدن و ثوب هرگاه باب قلیل باشد دو مرتبه میشود و در ازاله
از بدن و بغیر از دست مالیدن ضرور نیست مگر آنکه بدن بی بوست و اشتر باشد که تا دست مالیدن ب
بهمه محل نجس نرسد نمیرسد آب بهمه پوست دست مالیدن واجبست و احوط آنست که دست مالیدن
ترک نشود مطلقا و هرگاه باب جاری است یکمرتبه شستن کافی است و ظاهر آنست که آب کر هم
مثل آب جاریست واحوط آنست که دو مرتبه شسته شود خصوصا در غیر مخرج بول خصوصا
در ثوب و ازاله غیر بول از ثوب و بدن یکمرتبه شستن میشود مطلقا خواه غلیظ باشد یا نباشد
واحوط آنست که بعد از ازاله عین نجاست باشد خواه باب باشد یا بغیر آب و بعضی در غیر
بول هم دو دفعه را واجب میدانند مثل بول و این احوط است و معتبر است در شستن ثوب
باب قلیل فشردن هرگاه نجاستی نجاستی است که باید دو دفعه شسته باید دو مرتبه فشارده
شود یکی بعد از شستن اول و یکی بعد از شستن دوم و هرگاه نجاستی است که یکمرتبه شستن

بخواهد

جز واحد باید یکبار فشار داد بعد از شستن و مراد بفشار دادن کردن کار نیست که آن آبیکه
ثوب بان شسته شده است و در ثوب است بیرون بیاید بقدر مقدور و معتاد خواه بر چیدن
باشد یا بغیر آن و انفشار دهنده خواه مرد باشد یا زن و صغیر باشد یا کبیر و آن ثوب نجس
مثل دستمال باشد یا قبا یا ارخالق و فشار دادن مثل لحاف و نمد و گلیم و دوشک و قالی بپا
گذاردن و لگد کردن میشود و هم چنین چیزهای سنگین مثل سنگ بر بالاء آن گذاردن که آبش
بیرون برود و ظاهر آنست که هرگاه بجز از لحاف یا گلیم نجس بشود فشار دادن بدست کشیدن
بفوقش هم میشود و هرگاه دستمال یا لحاف یا گلیم نجس شود و در شستن باب جاری و کثیر فشار دادن
لازم نیست بلی هرگاه چنگ بزند در میان آب احوط است و احوط از آن آنست که بعد از بیرون
از آب فشار دهد و هرگاه خواسته باشد که بعضی از آن چیز نجس را بشوید میشود مثلا اینکه
دستش نجس است و هر چند فتوی تا سر انگشتانش نجس است و میخواهد طعام بخورد مثلا میتواند تا بند
دستش را بشوید و ما بقی بر نجاست باقی باشد و سرایت نمیکند نجاست از موضع نجس تا بموضع
پاک و هم چنین است لحاف و گلیم و قالی و امثال اینها که گفتیم و در غیر بول بچه شیرخوار است که
غذایش همان شیر باشد و بیرون رود ازاله بول چنین پسری اکتفا میشود بهمان ریختن آب بر آن
جزو نجس که فرا بگیرد آن را و احتیاج بفشار دادن ندارد هر چند که از دو سال هم بگذرد و دیگر اظهر
در صورتیکه سنش از دو سال بگذرد و اینست که شسته شود و اکتفا بهمان ریختن آب بر آن نشود
و ظاهر آنست که هرگاه گاهی غذای جزئی بخورد بهمان ریختن آب پاک میشود و دختر مثل پسر نیست
هرگاه بول او نجس شود بجائی باید شسته شود الثانی چیزهائی نجس که گفتیم پاک میشوند بشستن

آب قلیل و مرتبه با بکر تبه و آب کثیر و جاری چیزهای نجس است که بفشار از آن جدا شود و بفشار
دادن مثل جامه و مثال آن باید بعد فشار دادن مثل ... و ظروف و امثال آن و اما هرگاه غساله
از آن جدا نشود مثل دوغ نجس و شیره نجس و گل نجس و خمیر نجس و نان نجس و گندم نجس و برنج نجس
و امثال اینها پس مثل دوغ نجس و شیره نجس و گلاب نجس با آب اینها پاک نمی‌شود نه به آب قلیل
و نه به آب جاری و آب کثیر مثل اینکه در میان آب جاری و کر ریخته شود و بحدی باشد که آب
از شیره و گلاب بیرون برود و آب شود و این دو دوغ ظاهر نشود و اما مثل گندم
و برنج در صورتی که نجاست نفوذ کرده باشد در آن و نان که از خمیر نجس پخته شده باشد یا
اینکه نجاستی بر بالای آن ریخته شده باشد و نفوذ کرده باشد در آن و همچنین تخم و گوشت
در صورتی که نجاست نفوذ در آن کرده باشد پس مشهور و ظاهر آنست که به آب قلیل اینها پاک نمی‌شوند
هرچند آب قلیل آنقدر ریخته شود بر بالای اینها که نفوذ کند در جاهایی از اینها که نجاست
باینها نفوذ کرده است بلی ظاهر آنست که ظاهر اینها پاک می‌شود به آب قلیل و اما باطن
پس پاک نمی‌شود مگر به آب جاری و کر باینطور که بگذارند میان آب جاری یا آب کر آنقدری
که نفوذ کند و برسد به هر جایی که نجاست نفوذ کرده است و در اینجا فرق میان نجاست نجس
العین مثل شراب و بول و متنجس مثل آب نجس و دوغ نجس و امثال اینها از متنجسات نیست هرگاه
شراب نفوذ کند حکمش همین است و هرگاه آب نجس نفوذ کند مثل اینکه برنج یا گندم نجس را میان
آب که در آن فضله موش باشد یا آنکه بیندازند در میان آب بعد نجس باشد و علامه فرموده
است که تطهیر به آب قلیل هم می‌شود باینطور که آنقدر آب بر این بریزند که آب نفوذ کند

بتمام جاهایی که نجاست نفوذ کرده باشد و بعد از آن بگذارند تا خشک شود و بعد باز آب
بریزند بر آن آنقدر که نفوذ کند بتمام جاهایی که نجاست نفوذ کرده باز بگذارند تا خشک شود
و بعضی گفته‌اند که به آب قلیل تطهیر می‌شود و خشکیدن را هم اعتبار نکرده‌اند و هر دو این قول‌ها
ضعیف است و این یکی است با آب جاری یا آب کر در صورتی که آب نجس در آن داخل
شده باشد یا آنکه آنقدر در میان آب جاری یا کر بگذارند که آب نجسی که در باطن آن داخل
گردیده است در برود و بجایش آب جاری یا آب کر برسد و باید بقدری بماند که علم دارد که
نجاست بآن رسیده است علم حاصل کند که آب پاک بآنجا رسیده و در خصوص کوزه‌ای که در میان
آب نجس پخته شده باشد مشهور و ظاهر آنست که به آب قلیل هم پاک می‌شود و لکن احوط آنست
که شسته نشود مگر به آب جاری یا کر **مسئله ۳ سیم** هرگاه موضع نجس در جامه مثلا مشتبه شود و نداند که
کجاست باید تمام جامه شسته شود تا علم بطهارت آن حاصل شود و هرگاه ظن حاصل شود
از برای او که موضع نجس فلان جا است اعتماد باین ظن جایز نیست باز باید همه آن جامه را
بشوید بلی هرگاه بداند که نجاست در دامن قبا است مثلا اکتفا میکند بشستن همان تمام دامن
مسئله ۴ چهارم هرگاه شخصی نماز کند در جامه نجس یا بدن نجس هرگاه در حال شروع در نماز علم بنجاست داشته
باشد و عمداً نماز کرده نمازش باطل است خواه بداند که نجس است یا بداند بی‌تقصیر
و بداند که در جامه نجس نماز کردن باطل است یا نداند و هرگاه در حال شروع در نماز علم نداشته
و پیش از شروع در نماز علم داشته بنجاست ثوب یا بدن و فراموش کرده در حال شروع در نماز
باشد هرگاه علم داشته و فراموش کرده باید اعاده کند در وقت و هرگاه در وقت بخاطرش آید

وهرگاه در خارج از وقت بخاطرش آمد باید قضا کند وهرگاه علم بنجاست نداشت هرگاه در وقت
بخاطرش بیاید باید اعاده کند وهرگاه در خارج از وقت بخاطرش بیاید قضا ندارد وهرگاه
در بین نماز مطلع شود بر نجاست تعیین باید که هرگاه پیش از نماز علم داشته بشکند نماز را وازاله نجاست
نجاست کند وبعد از آن نماز کند وهرگاه علم بنجاست نداشته بعضی از مجتهدین رحمهم الله
فرموده‌اند که هرگاه میتواند ازاله نجاست کند بدون آنکه چیزی که منافات با نماز دارد
مثل سخن گفتن یا پشت بقبله کردن ازاله کند وبعد از آن مابقی را بجا بیاورد والا
نماز را بهم بزند وازاله کند وبعد از آن شروع در نماز کند اظهر آنست که نماز را بهم بزند
مطلقا **پنجم** هرگاه شخص مصلی دو جامه دارد ویکی از آنها نجس است ونمیداند که کدام است
هرگاه نماز صبح میخواهد بکند باید دو نماز کند یکی در آن جامه ویکی در جامه غیر از آن جامه
وهرگاه میخواهد که نماز ظهر وعصر کند اول دو نماز ظهر کند در دو جامه وبعد از آن دو نماز عصر کند
در دو جامه وهرگاه سه جامه دارد ویکی از آنها نجس است ومشتبه شده است یک جامه پاک است باید بجهت
هر نمازی دو نماز در دو جامه بکند بهمین طور که گفتیم وهرگاه دو تای از آنها نجس باشد ومشتبه شده
باشد بجامه پاک باید هر نمازی را سه مرتبه کند در هر یک از جامه‌ها وابن ادریس فرموده است که عریانا
نماز کند وهرگاه خواسته باشد که مراعات احتیاط کند هم عریانا نماز کند وهم در جامه‌ها وهرگاه
تمیز جامه پاک از نجس کند بمظنه جایز نیست اکتفا باین مظنه بلکه باید نماز را مکرر کند **ششم**
هرگاه یک جامه دارد وآن هم نجس است ونظر احقر آنست که باید عریانا نماز کند وهرگاه چیزی ندارد
بعوض آن جامه هرگاه خاطر جمع است که کسی نمی‌بیند که عورت او را به پیش ایستاده

نماز

نماز کند واز برای رکوع وسجود اشاره کند والا نشسته نماز کند وهرگاه ضرر دارد مثل اینکه
هوا سرد است سرما بخورد وناخوش میشود با همان جامه نجس نماز کند **هفتم** هر چند که ازاله
نجاست بآب میشود بعضی چیزهای دیگر هم میشود از جمله آفتاب است هرگاه نجس شود حصیر یا بوریا
یا زمین بنجاستی که جرم نداشته باشد مثل بول وآب نجس وامثال اینها پاک میشوند بخشک کردن
آفتاب اما بعضی شرط نموده‌اند که آفتاب بر آن بتابد وخشک شده از شعاع آفتاب هر چند که ظاهر
زمین پاک میشود باطنش هم پاک میشود وشرایط هم مثل بول که بنجاست وبعضی مثل بول
گفته‌اند یعنی گفته‌اند که هرگاه بریزد بر حصیر وبوریا وزمین وآفتاب بتابد بر آن وخشک کند
پاک میشود واین احوط است وهرگاه دو یا سنگی اگرچه به دیوار بول بریزند وآفتاب بتابد بر آن
وخشک کند پاک میشود وهرگاه نکال نجس در دیوار بکشند وآفتاب بر آن بتابد وخشک کند اظهر
آنست که پاک میشود وهمچنین هرگاه کلوخی یا خشت بزنند وآفتاب بر آن بتابد
وخشک کند ودر زمین وزن اظهر پاک میشود نیز نجس است بسیاری بر آن رفته‌اند وبعضی رفته‌اند
بسوی اینکه مثل در وپنجره ودیگر چیزهایی که بکار گذاشته باشند ونتوان نقل کرد ودرخت هم مثل
زمین است هرگاه نجس شود مثل بول با آفتاب پاک میشود هرگاه بتابد بر آن وخشک شود و
از جمله استحاله است یعنی برگشتن از حالی بحالی بدانکه در ظاهر استحاله خلاف است بعضی
رفته‌اند بسوی اینکه استحاله چیزی بچیز دیگر پاک کننده نجس است مطلقا خواه اعیان نجسه
بوده باشد از قبیل عذره ومیته وشراب یا از اشیاء متنجسه از قبیل نان نجس وچوب نجس وغیر
نجس وخواه استحاله با آتش شده باشد مثل اینکه عذره بسوزد وخاکستر شود یا بغیر آتش مثل آنکه

[illegible]

باشد تا پوسیده شود بطوریکه خاک بگویند شود و از انجمله است افتادن سگ مرده در نمکزار
که نمک شود و بعضی رفته اند بسوی اینکه استحاله پاک کننده است در صورتیکه از اعیان نجسه بوده باشد نه
اشیاء متنجسه و بعضی رفته اند بسوی اینکه هر گاه استحاله با آتش شده باشد پاک کننده است مطلقا خواه
از اعیان نجسه باشد یا از اشیاء متنجسه و هر گاه بغیر آتش شده باشد پاک کننده نیست مطلقا خواه
و قول اول خالی از قوتی نیست لکن خلاف احتیاط است خصوصا در عکس و مثله و امثال اینها که
خاک شوند و سگ در نمکزار بپوسند و نمک شود بلی هر گاه با آتش سوخته شود و خاکستر شود
پاک است بی اشکال و مراد با استحاله این نیست که طوری شود که اسمش برگردد بجهت اینکه کسانیکه
قائل شده اند بطهارت استحاله نمیگویند که آب نجس که یخ شد پاک است و گندم نجس که آرد شد
پاک است و خمیر نجس که نان شد پاک است بلکه مراد این است که تغیر و تبدلش از قبیل تغیر و تبدل
عذره که خاک میشود یا خاکستر میشود یا آب نجسی که گوسفند یا ابر مثلا میخورند و شیر میشود
یا بول و امثال اینها بوده باشد و از این جهت گاهی اختلاف واقع میشود میان فقها که آن
تغیر و تبدل از این قبیل هست یا نیست مثل تغیر و تبدیل خشت خام نجس با آجر و سفال
بعضی میگویند از این قبیل است پس پاک است و بعضی میگویند که از این قبیل نیست بلکه از قبیل
تبدل گندم نجس با آرد است و خمیر نجس با نان پس نجس است و بعضی توقف دارند و همچنین
در چوب که بسوزانند و زغال کنند احوط در هر دو صورت اجتناب است هر چند که میل
بطهارت دارم و از انجمله است دود که از اعیان نجسه بر میخیزد و آن پاک است ظاهرا و همچنین
بخاریکه متصاعد میشود از آب نجس مگر اینکه علم داشته باشد شخص که در آن دوده

و بخار

و بخار جزئی از اجزاء آن نجس که از آن برخاسته است همراه باشد و دوده که از دود نجس گرفته
میشود بی اشکال نیست و خونی که در بدن انسان است و مستحیل میشود بجزء آن پاک است بدون
خلاف هر گاه خالی از خون بوده باشد و آن خونیکه از انجا بیرون میاید نجس باشد
و همچنین است عنبیکه حیوان حلال گوشت که بخورد و بول شود پاک است و همچنین شرابی
که سرکه شود پاک است خواه بعلاج سرکه شود یا سرکه خود و از ظرف هم که در آن است ما بالتبع
پاک میشود و در شیرۀ نجسی که سرکه شود خلاف است و بعضی از انجمله شمرده اند انقلاب را
و سرکه شدن شراب را داخل در انقلاب کرده اند نه در استحاله و بعضی از انجمله شمرده اند انتقال را
و گفته اند که پاکی خون کیک و شپش و پشه بجهت انتقال است زیرا که در بدن آدمی بحکم اعضای
هم گفته اند که خونی که زالو مکیده از بدن انسان از هم پاک است بجهت انتقال و از انجمله زمین است که پاک میکند
ته کفش و امثال آنرا و چیزها آنکه پاک میکند و کف پا را و فرقی نیست میان اینکه تازه
باشد از نجاست یا خشک شده باشد و فرقی میان راه رفتن و مالیدن بزمین نیست هم براه
رفتن پاک میشود و هم بمالیدن بزمین و فرقی میان زمین خاک و غیر خاک نیست همینکه زمین پاک
خواه خاک باشد یا سنگ و ظاهر است که هر گاه فرش زمین آجر باشد پاک شود بجهت اینکه آجر
بجهت طبخ از ارضیت بیرون نرفته است و بعضی وجوه را ذکر شرط است در پاک شدن اینکه
زمین پاک باشد و این موافق احتیاط است و باید زمین رطوبتی نداشته باشد که
ته کفش یا پا باید آنقدر راه برود یا بمالد تا بزمین علم حاصل شود بزوال عین
و اثر نجاست و فرقی میان نجاستها نیست هرچه باشد براه رفتن و مالیدن پاک میشود

از آن جمله چیزی است که باز استنجا غایط میشود و از آن جمله نقصان است و آن در آب چاه و آب
انگور است که در آب چاه بکشیدن مقدار شرعی پاک میشود و آب انگور بنقصان دو ثلث آن و از آن
جمله اسلام است که کافر باسلام آوردن پاک میشود خود او و فرزند خرد او بتبعیت او هرگاه نجس
شده باشد بملاقات بدن او یا رطوبت یا نجاستی دیگر مثل بول یا شراب نجس شود او هم هرگاه نجس
شده باشد ببول یا شراب یا غیر اینها از نجاسات پاک نمیشود باسلام باید بعد از اسلام تطهیر
کند باید و از آن جمله است زوال عین و اثر نجاست از حیوانات مثل گربه و اسب و سایر حیوانات
هرگاه که بدن ایشان نجس شود و ظاهر دهن ایشان خون آلوده شود بمجرد زوال خون پاک میشود و هم چنین
است سایر حیوانات هرگاه نجس شوند به بول یا خون بمجرد زوال نجاست پاک میشوند
و بعضی از آن جمله شمرده اند غیبت را در انسان و این ضعیف است الثامن (هشتم) گلی که در راهها
می باشد در فصل زمستان و غیر زمستان پاک است مگر آنکه علم حاصل شود از برای شخص که
نجس است بجهت آنکه در بعضی سال‌ها بول و غایط و امثال آن از نجاسات خواه در آبادی باشد یا
در بیابان و بعضی از فقها گفته اند که [illegible] هرگاه برفی که در کوچه و موضع اندازند
که کثافات نجاستی مثل بول یا غایط یا خون یا چیز دیگر باشد حکم بنجاست آن موضع نمیشود هر چند که آن
نزدیک باشد مگر آنکه زمین [illegible] باشد و دانه [illegible] باشد که سرایت میشود
در این صورت نبوده است این موضع نجس هم نجس است هرگاه ناهی گل باشد و موضع از آن
نجس شود بجهت آنکه معلوم شد پاک نمیشود و بعضی از مشایخ عظام ما عطر الله مرقدهم فرموده
اند که اصل آن است که خداوند عالم آنکه کافی باشد در طهارت [illegible] در گل هم [illegible]

لازم

لازم است باید حرج عظیم دور شود از فضل الهی نهم در ازاله نجاسات از بدن و ثوب همان ازاله عین نجاست است و اثر
ازاله بو لازم نیست و هم چنین ازاله رنگ نجاست هرگاه خون بفرزند و بجامه و شسته شود آن
چیز باید بطوری که عین و اثر نجاست یعنی اجزاء صغیره آن باقی نماند باکی نیست هر چند که رنگ نجاست باقی
باشد پس زایل نمودن عین اجزای نجس را بشوید از استعمال کردن و هم چنین شستن بطوری که عین و اثر نجاست زایل شود و رنگ
بو و رنگ باقی باشد بعضی تغیر گرده مانده رنگ است باینکه شعر و شوار باشد از آن لازم
و این احوط است که گاهی در شستن منی از جامه شک واقع میشود که اجزا باقی مانده یا اثر آن باقی
از قبیل رنگ است یا اجزای صغیره پس نیست باید علم حاصل شود که ازاله عین و اثر شده و بعضی
گفته اند ظن قوی بعلم متصل دو بعضی اشخاص که دیر علم حاصل میشود از برای ایشان هرگاه ظن قوی
حاصل شود الغالب تا مرا است اکتفا بظن شود کند دهم مستحبات در ازاله نجاستی که خشک
شده باشد و جرم آن را [illegible] از قبیل منی و غایط آنکه اول جرم آن را به ناخن بخراشند
تا آنکه آن جرم زایل شود و بعد از آن بشوید و مستحب است در ازاله نجاستی که یکبار شستن
بخواهد و سایر نجاستی که دو بار شستن بخواهد آن بعد از ازاله عین نجاست
مادامی که عین نجاست باقیست و محل شستن بعد آن باشد یازدهم بدانکه ازاله نجاست
باید بغیر بواطن است از قبیل میان دماغ و دهن و گوش و ظاهر است بواطن چشمان
ازاله نجاست میشود احتیاج بشستن ندارد دوازدهم واجب نیست در ازاله نجاست از بدن
و ثوب آب قلیل در دو آب بر آن ریختن بلکه هرگاه در میان ظرفی آب بریزند و در
نجس را در آن آب بگذارند و بشویند پاک میشود هرگاه بکر بنه شستن خواسته باشد

نجاسات مستحب است
بعضی احتیاط کردن
شستن دو بار ودم

و هرگاه دو مرتبه شستن خواسته باشد و هرگاه دو مرتبه چنین کنند پاک میشود بشرط آنکه
آن آب متغیر نشود بنجاست و هم چنین هرگاه ظرف نجس شود هرگاه آب بریزند در آن و بچرخانند
و بریزند پاک میشود و بعضی اعتبار ورود آب بر نجاست کرده‌اند و این احوط است و بنا
بر همگی اشتراط اعتبار ورود آب بر نجس هرگاه دماغ یا دهن نجس شود میتوان آب بکف دست
گرفت و بدماغ و دهن زد و شست **سیزدهم** در نجاست غساله یعنی آب قلیل که با چیز نجس
شسته شده در صورتیکه متغیر نشده باشد بیکی از اوصاف ثلثه از نجاست خلاف است اظهر در نظر
احقر عدم نجاست است لکن ازاله نجاست نمیکند مثل نجس شده و اجتناب احتیاط کردن مناسب
نماید با اولی یا آنکه آب قلیل نجس میشود بملاقات نجاست بجهت آنکه آن نجس شده در هر حالت که
شسته در آن نباشد مثل آنکه بقطره بول یا خون و مانند آن آب قلیل بیفتد یا آنکه چیز نجس
شده نجس یا چیز نجس در آب قلیل برسد نه بقصد شستن و اما بقصد آب نجس میشود
و در شستن نجس مثلا پاک شده است و هرگاه بقصد شستن بریزند آب قلیل بر
پاک نجس باقی مانده آن وقت هم پاک شده است و چون نظر تطهیر بر نجاست غساله آن
ظاهر است اما باید بما امکن ترک احتیاط نشود **چهاردهم** آنچه گفته شد در تطهیر غیر اوانی
ظروف بود از نجاست اما تطهیر ظروف و اوانی از نجاست پس هرگاه ظرف نجس ظرفیست که
نجاست آن بجهت ولوغ سگ است یعنی آب خوردن سگ در آن پس تطهیر آن با آب قلیل این
طور است که یکمرتبه خاک بمالند بر آن و بعد از آن دو مرتبه بشویند و احوط آنکه یکمرتبه
خاک بمالند و یکمرتبه آب و خاک مخلوط کنند بطوریکه رقیق باشد و بمالند و بعد از آن دو مرتبه

باب

باب بشویند و بعضی از متقدمین الحاق ساخته‌اند که لیسیدن ظرف باشد بظرفی ولوغ کرده‌اند
و این خوبیست و از شیخ مفید ره نقل شده است که هرگاه عضوی از اعضای سگ بظرف برسد
همین حکم را دارد و این احوط است و هرگاه لیسیده شراب است پس تطهیر آن با آب قلیل بسه دفعه شستن است
وجوب فرموده‌اند که هفت دفعه شستن است و این احوط است و بعضی گفته‌اند که ظرف شراب هرگاه
خشک نباشد یا آنکه با آنکه شراب باشد پاک نمیشود و این قول ضعیفست بلکه چیزیکه
نجاست در آن نفوذ کند با آب قلیل پاک نمیشود هم چنانکه گفتیم و هم چنین است چرب و از موش
مرده باشد بنوعی از نجوست و هرگاه آب نجاست پس تطهیر آن بسه دفعه شستن است و هرگاه نجاست
غیر اینها باشد پس تطهیر آن بیک دفعه شستن است و شستن ظرف با آب قلیل باین طور است
که آب بریزند در آن و حرکت داده شود آب بطوریکه بهمه جاهای نجس آن ظرف برسد
بعد از آن بریزند آن آب را و هرگاه ظرف نجس ظرفیست که منصوب است نتوان حرکت داد مثل
خم و تنگ بزرگ فرموده‌اند بعضی فرموده کما اینکه بعضی فقها رحمهم الله که آب را از سر آن بریزند
بطوریکه بهمه موضع نجس آن برسد و سرازیر شود بته آن ظرف و در آن ته فرو گیرد و
بعد از آن آب را بظرفی یا پارچه بردارند که تا آن ظرفیکه خشک شد باید نجس نرسد
و این مبنی است بر نجاست غساله و در اصل این حکم بعضی پاک شده‌اند ظاهرا باین طور الاول
نمود و بنا بر این قول هرگاه ظرف بظرفی باشد که شکم دار باشد و دهنش تنگ باشد
مثل بعضی خمهای بزرگ منصوب با آب بریزند در آن و باد تا چیزی بکار آن آب حرکت
بدهند که بهمه اطراف آن از زیر و بالا برسد و بعد بعد از آن آن آب را پاک میشود ظاهرا

و ظاهر آنست که اگر یک مرتبه شسته شود مطلقا و احوط آنست که هر گاه نجاستش بولوغ کلب و لطع
آن نبود باشد پیش از شستن خاک مال کنند و بعد از آن بشویند و احوط از این آنست که مراعات
هر دو بشود خصوصا در آبی که یعنی در جائیکه دو مرتبه به آب شسته شود بآب قلیل و در ظرفهای باید
جاری یک مرتبه و دو مرتبه شسته بشود و اگر سه مرتبه به آب شسته شود بیانات بحنه ظاهر میشود
از کلام لغویین و بعضی از فقها مثل شیخ ره در مبسوط آنست که ظرف طعام را و وعاء سیل یعنی
غذا میباشد و مراد از آنیها در کلام عرب چیز منقولیست که سلطنت آن از برای آنست
که در آن چیزی بریزند مثل کاسه و کوزه و آفتابه و خم و عطردان و سرمه دان و دواله
خرچین و امثال اینها را بگذارند مثل مجموعه و مجدان و صندوق و چیزیکه فنجان قهوه
خوری را در میان آن بگذارند و احتمال دارد که سر قلیان که متعارف است که بوده شد نقره
است از آنیه و احوط اجتناب از ظرف مشتبه بوده باشد بدانکه حرام است استعمال ظرف
طلا و نقره در اکل و شرب یعنی در ظرف طلا و نقره چیزی گذاشتن یا کردن و در پیش خود بردن
مثل اینکه در مجموعه طلا و نقره نان گذاشتن و خوردن از آن و در کاسه و دوری و بشقاب
طلا و نقره پلو و خورش کردن و آفتابه و نقره در پیش گذاشتن بلکه حرام است استعمال ظرف
طلا و نقره مطلقا خواه در اکل و شرب باشد یا در غیر اکل و شرب و ظاهر اینست که گرفتن
ظرف طلا و نقره از جهت زینت مجلس و خانه هم حرام است مثل اینکه آفتابه و لکن طلا و نقره
ساختن از جهت زینت و اظهار جلال و علو و برتری بر بعضی از مؤمنین و هم چنین
کلابتون باشد طلا و نقره و پیه سوز و شمع از طلا و نقره و امثال اینها و ظاهر آنست که

هر چیزی

که هر چیزی که در آن اراده علو و برتری باشد حرام است خواه ظرف طلا و نقره باشد یا خانه
ساختن باشد یا فرش و لباس کردن ظرفی که منقش باشد یعنی نقره کوب بعضی استعمال آن را
مکروه شمرده اند و بعضی فرموده اند که واجبست اجتناب از موضعی که نقره دارد و این قول
ظاهر است پس هر گاه خواسته باشد شخص مکلف که از آن آب بخورد از آن موضعیکه نقره دارد
آب نخورد و هر گاه فعل حرام کند و در ظرف طلا و نقره اکل و شرب بکند همان فعل
حرام کرده است نه اینکه حرام هم خورده است و اشتباه شده آنچه مشهور است ظاهر اگر همان فعل
حرام کرده است از شیخ مفید ره نقل شده آنکه فرموده اند که حرام هم خورده است و اشتباه است
و بعضی از متاخرین میل باین قول کرده اند و احوط اجتناب از تجمل بطلا و نقره است مطلقا
از برای مرد و زن و در بعضی از اخبار وارد شده آنکه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
نهی فرموده اند از سوار شدن اسبی که زین و لجام آن نقره باشد و هم چنین از بین
طلا و نقره مگر از برای زن مطلقا و از برای مرد که اذن از شارع مقدس رسیده
است مثل انگشتر نقره و در بعضی اخبار وارد است که شمشیر جناب پیغمبر صلی الله علیه
و آله حلقه نقره داشت و هم چنین زره هم و امام موسی کاظم ع آینه داشت که حلقه نقره
داشت و احتمال دارد که این استثنا از تجمل بنقره باشد پس باید بدانند طلا و نقره که در میان
از قرآن و دعا میگذارند که ظرف بدانیم هم چنانکه ظاهر است استعمال آن حرام است
و الا خلاف احتیاط است

و در بیان وضو است و در آن چند فصل است

در بیان افعال وضو است بدانکه واجبات وضو هفت چیز است اول نیت و مراد از نیت

در بیان وضو

قصد کردن بجا آوردن وضوء واجب با نیت است قربة الی الله باید بشود وضو کرده با اجزاء
و کیفیاته و شرایطه یعنی اجزاء وضو را باید بداند که چه چیزها است و هم چنین کیفیت تمام هر یک
از اجزاء و شرایط را اجزاء واجبه وضو شستن رو است و شستن دو دست و مسح پیش سر و مسح
پاها و اجزاء مستحبه از شستن کفین است و مضمضه و استنشاق و ذکر کیفیت و شرایط بعد
خواهد آمد ان شاء الله تعالی بعد که دانست اجزاء و کیفیت آنرا در حال وضو ساختن واجب است
که قصد کند که وضوی واجب میسازم در جایی که وضو واجب شده باشد برو یا مستحب در جایی که مستحب
باشد وضو برو قربة الی الله و ملاحظه و حضور اجزاء و کیفیات بتفصیل در حال نیت واجب نیست
بلکه تصور اجمالی کافی است هر گاه در وضوی واجب قصد بجا آوردن وضوی واجب
نکند و در وضوی مستحب قصد بجا آوردن وضوی مستحب نکند وضوی او باطل است اگر قصد
بجا آوردن وضوی مطلق کرده باشد یا آنکه در وضوی مطلق واجب قصد وضوی مستحب و در
وضوی مستحب قصد وضوی واجب کرده باشد و معنی قربة الی الله این است که این وضو را که خدای
تعالی بر من واجب کرده است یا مستحب بجا میآورم از جهت امتثال امر و فرمان برداری او و غرض
و غرض از امتثال در وضوی واجب یا آنکه از استحقاق او است مر اطاعت و بندگی را
یا شکر نعمتهای او است یا طمع در ثواب و خوف از عقاب الهی و در وضوی مستحب یکی از سه تای
اول است بجهة آنکه در ترک وضوی مستحب عقاب نیست و بعضی غایات دیگر هم ذکر کرده اند
و هر گاه ذکر وضو بسازد از جهت طمع در ثواب یا از جهت نجات از عقاب در صحت آن اشکال
است و هم چنین است سایر عبادات از نماز و روزه و غیرها واجب که نیت معتبر در

جزو

جزو اول وضو باشد پس هر گاه عزم بوضو ساختن داشته باشد و بجا نیاورد و وضو بسازد یا غفلت
از وضو و در حال شروع در وضو نیت او در وضو صحیح نیست و بعضی رفته اند بسوی آنکه صحیح است و گفته اند
که نیت همان داعی بر فعل است نه امر مخطر ببال و این قول در نظر احقر ضعیف است بلی واجب است
آنکه در اول جزو وضو قصد وضو ساختن کند و هر چه معتبر است در وضو همه را بتفصیل بنظر
در آورد بلکه همان ملاحظه اجمالی کافی است باین معنی که در حال شروع در وضو التفات بوضو
ساختن قربة الی الله داشته باشد و غافل بالمره از وضو ساختن نباشد و نیت باید در حال
شروع در شستن رو کند بجهة آنکه اول جزو واجب وضو شستن رو است و بعضی فرموده اند
در حال شروع در شستن کفین هم میتواند بکند و این خالی از قوت نیست و در وضوی واجب بجهة
آنکه قصد وجوب یا استحباب غسل کفین و مضمضه و استنشاق هر دو افضل ندارد و محل نیت قلب است
پس هر گاه بزبان بگوید که وضو میگیرم که خداوند عالم واجب کرده است بر من بجا میآورم قربة
الی الله هر گاه با قصد قلبی او هم مقارن صحیح است و الا وضوی او باطل است و هم چنین سایر
عبادات مثل نماز که در آن هر گاه بگوید نماز میکنم که خدای تعالی واجب کرده است بر من بجا میآورم
قربة الی الله باطل است در نظر احقر هر چند که با قصد قلبی هم باشد و هر گاه در وضوی واجب
قصد وضوی سنت کند باطل است در نظر احقر هر چند که از روی سهو بوده باشد و هم چنین
است عکس و هر گاه زبان مخالف باشد با جنان یعنی جنان معتبر است نه زبان و واجب است در وضو
بعد از نیت استدامة حکم نیت تا آخر وضو یعنی که قصد نکند در بین وضو ساختن فعلی
از افعال دیگر را که منافات دارد با قصد قربة الی الله مثلاً آنکه بعد از نیت و شروع در وضو

کند شستن دست نظافت دست یا بجهت پاک شدن از چرک و غبار مثلا یا آنکه قصد ریا کند
در جزئی از اجزاء وضو هرگاه چنین قصد کند وضویش باطل است و اما هرگاه در بین وضو ساختنش
غافل شود از وضو ساختنش یعنی از قصد قربت مثلا اینکه بعد از نیت و شروع در وضو قصد کند
شستن دست را به نظافت یا به جهت پاک شدن از چرک و غبار مثلا باینمعنی که در حینیکه
امتثال امر خدا از نو عالم بوده باشد بلکه بجهت نظافت و زوال چرک و غبار بوده باشد یا آنکه
قصد ریا کند در جزوی از اجزاء وضو یعنی اینکه قصد کند شستن رو مثلا یا دستها را بجهت اینکه
کسیکه ایستاده است غیر او ببیند و خوشش بیاید و مدح او کند یا آنکه بدیگری برساند
که آن دیگری مدح او کند هرگاه چنین قصد بکند در بین وضو وضویش باطلست و اما هرگاه
در بین وضو ساختنش غافل شود از وضو ساختنش بجهت التفات قلبی با چیزی یا بچیز دیگری یا و مع
این وضو را ساخت و تمام کرد پس ازین ضرر ندارد و هرگاه قصد قطع کردن وصل کند در بین
وضو باینمعنی که قصد کند که وضو نمیسازم و دست برمیدارم از وضو یا اینکه قصد کند که
اخراج ریح کند یا آنکه برود بول کند و بعد از این قصد منصرف شد و از این قطع کردن
که وضویش را تمام کند ضرر ندارد میتواند تمام کند و بعد از تمام وضو هرگاه قصد شکستن وضو کند
تا اخراج ریح یا بول کردن مثلا و نکند وضویش باقیست و واجبست در نیت وضوی آن
برای نماز قصد رفع حدث بوضو ساختنش یا مباح شدن نماز را باینمعنی که باید قصد کند
در نیت نماز وضو از برای نماز واجب که وضوئی که خدا واجب کرده است بر من از جهت
نماز میسازم از جهت رفع حدث یا مباح شدن نماز قربة الی الله و در نیت وضوی از برای

نماز

نماز سنت قصد کند که وضوئی را که خدا سنت کرده است بر من از جهت نماز سنت میسازم
از جهت رفع حدث یا مباح شدن نماز قربة الی الله و احوط آنست که قصد مباح شدن نماز کند
و معنی مباح شدن نماز بوضو اینست که نماز بدون وضو بعد غسل است و حرام و چون
حرام است امتثال امر خدا بچنین نمازی نمیشود و باطل است پس وضوئی را که خدا تعالی
واجب کرده است بر من از جهت نماز میسازم بجهت اینکه نماز صحیح بجا آورم قربة الی الله و هرگاه
قصد هر دو کند احسن است یا بنحوی که وضو میسازم از جهت رفع حدث و مباح شدن نماز قربة
الی الله و این در وقتی است که دائم الحدث نباشد مثل مبطون یعنی کسیکه علی الدوام غایط
از او بیرون میآید و کسیکه سلس البول دارد یعنی که همیشه بول از او میچکد و مستحاضه و هرگاه
دائم الحدث باشد مشهور میان علما رضوان الله علیهم آنست که قصد رفع حدث نمیتوانند
بکند باید همان قصد مباح شدن نماز کند و در نزد احقر این جایز است از برای او
هم قصد رفع حدث کند بجهت اینکه مراد از حدث آن حالتی است که از برای شخص حاصل میشود
بسبب بول کردن یا چیزی دیگر از اسباب وضو که با آن حالت نمیتواند داخل شود در نماز
شرعا و رفع آن بوضو ساختن میشود و این حالت رفع میشود بوضو ساختن دائم الحدث
هم و احوط آنست که قصد مباح شدن نماز کند نه رفع حدث و هرگاه وضو ساختنش از جهت
قرآن خواندنست یا زیارت اهل قبور مثلا میتوانند قصد رفع حدث کنند و میتوانند همان
قصد قرائت قرآن یا زیارت اهل قبور کنند نه مباح شدن از جهت اینکه قرآن خواندن بدون
وضو هم میشود بلی قصد ثواب باشد که کمال قرآن خواندن و زیارت اهل قبور حاصل میشود

مکر یا و هم چنانکه کال ضیارت معصومین علیهم السلم حاصل نشود مکر بغسل فروع الاوله هرکاه
وضو بسازد در هوای سرد با آب گرم از جهت گرم شدن یا در هوای گرم با آب سرد از جهت خنک شدن
وضوی او باطل است و هم چنین است نماز کردن در هوای گرم در مکان سرد از جهت خنک شدن
در هوای سرد در مکان گرم مثل آفتاب از جهت گرم شدن و نماز کردن در بعضی از مساجد
که در آن فایده دنیویه است برای مصلی از جهت تحصیل آن فایده خواه امام باشد یا ماموم یا منفرد
و نماز کردن بعضی از ماموم با بعضی از پیشنمازها از جهت تحصیل بعضی از فواید دنیوی و امثال اینها
که هرگاه مقصود اصلی او وضو ساختن و نماز کردن نه گرم شدن و خنک شدن باشد پس وضو و نماز او
صحیح است و الا باطل است و مراد از مقصود اصلی بودن وضو اینست که هرگاه وضو ساختن بنوع استعمال آب
گرم و آب سرد منکر و مقصود اصلی بودن نماز اینست که هرگاه نماز نشود در مکان گرم یا سرد
هم نکرد و بعزم فوت و این معنی غایب بر بعضی است که اینکه بعضی به مقصود در وضو و نماز طبیعت
نه فرح و اما بنا بر بعضی که اینکه مطلوب را نوافل در جدا اند از طبیعت پس این قول دور است
از صواب بنا اخفی هم را اینست پس هرگاه داعی بر وضو ساختن با آب گرم یا سرد یا نماز کردن
در مکان گرم یا سرد یا نماز کردن در مسجدی دون مسجدی یا با امامی دون امامی تحصیل نفع و
فایده دنیوی است پس این عمل باطل است پس وضو ساختن و نماز نکرده است چه اینکه امتثال
امر خداوند عالم نکرده است چه اینکه داعی بر عمل او همان تحصیل فایده دنیویه بوده است
و هم چنین هرگاه داعی بر عمل هر دو بوده باشد هم امتثال و هم تحصیل نفع دنیوی هرگاه ممکن باشد
این غرض پس باید داعی بر عمل همان امتثال امر خداوند عالم بوده باشد پس و هرگاه مرجح

شرعی

شرعی داشته باشد فرقی که در آن نفع دنیوی و فضل یا از جهت آن مرجح شرعی بعمل بیاورد
نه بجهت نفع دنیوی ضرری ندارد بلکه گاهی واجب است مثل وضو ساختن با آب گرم بجهت حفظ
نفس و هم چنین نماز کردن در بعضی از مساجد بجهت بعضی از مرجحات شرعیه یا در آفتاب بودن در
زمستان از جهت بعضی از مرجحات شرعیه

فصل

الثانی هرگاه حدث های متعدد از او صادر شده باشد
واجب نیست تعیین حدث در نیت وضو از جهت دفع همه حدثها همین که قصد رفع حدث بکند
بدون تعیین کافی است هرگاه تعیین حدث کند هرگاه قصد رفع حدث اول کرده است صحیح
و هرگاه قصد رفع حدث دیگر را مثلا کرده باشد ظاهر اینست که وضو او باطل باشد و هرگاه
خواسته باشد دو نماز کند و یکی متعدد باشد بتوانند در وضو قصد رفع مباح شدن
نماز اول و قصد مباح شدن نماز دوم و قصد مباح شدن هر دو نماز کند و احوط اینست که
قصد مباح شدن نماز اول را بکند و هرگاه بخواهد هم نماز نافله کند هم نماز فریضه و نماز
نافله مقدم است مثل نافله ظهر و نماز ظهر را بتواند قصد نافله کند یا اینکه قصد مباح شدن
نماز فریضه کند و بعد از وضو اول نافله را بکند و بعد از آن فریضه را ظاهر جواز هر دو است
و ظاهر اینست که هرگاه نماز فریضه بشود نماز نافله را بکند و مقصود اصلیش همان نماز
فریضه است قصد مباح شدن نماز فریضه را بکند و واجب بسازد و بنا بر قول بوجوب طهارت
بدخول وقت مطلقا خواه قصد کرده نماز داشته باشد یا نداشته باشد میتوانند قصد نافله
کند اما در هم هرگاه وضوی سنتی بسازد همان وضو میتوانند نماز واجب بکند بشرط آنکه
وضو بشرط باشد مثل وضوی از برای قرآن خواندن و زیارت قبر اهل قبور هرگاه

رافع حدث نباشد میتواند و اظهر آنست که هرگاه وضوی تجدیدی ساخت و بعد از آن معلوم
شد که با طهارت نبوده و وضوی سابقش شکسته شده بود و او فراموش کرده بود میتواند
با این وضو نماز کند و هرگاه وضو بسازد بجهت خوابیدن و بعد از آن پیش از خوابیدن منصرف شد
خواهد که نماز کند اظهر جواز است هرگاه بقصد رفع حدث کرده باشد یا آنکه بجهت خوابیدن
ساخته و اعتقادش این بود که خوابیدن با طهارت سنت است   هرگاه شک
در حدث کرده وضو ساخته از راه احتیاط و بعد از آن معلوم شد که طهارت نداشته اقوی
جواز نماز است با این وضو لکن احوط عدم جواز است بجهت شهرت ۰   هرگاه در ذمه
کسی نماز قضائی بوده باشد و نمازهای یومیه و بخواهد قرائت قرآن کند مثلا با وضو یا زیارت
اما باید وضو بقصد وجوب بسازد یا سنت هرگاه بگوییم که نماز قضا واجب مضیق است باید
وضو بقصد وجوب بسازد و داخل نماز و هرگاه بگوییم که واجب مضیق نیست همچنانکه
اظهر است هرگاه بخواهد با این وضو نماز قضا کند باید بقصد وجوب بسازد و الا
بقصد سنت   هرگاه تفریق نیت کند در اعضا باینکه قصد کند در وقت
شستن رو رفع حدث از رو و وقت شستن دست راست رفع حدث از دست راست و همچنین
تا آخر باطلست و همچنین در وقت شستن رو قصد رفع حدث کند از تمام بدن و در وقت
شستن دست راست قصد رفع حدث از تمام بدن باطل است علامه فرموده در قواعد
که صحیح است در این صورت اخیر   هرگاه مشغول شد بوضوی سنت قبل از دخول وقت
نماز واجب و در بین عمل وضو وقت داخل شد اقوی آنست که میتواند همان وضو را تمام

کند

کند و بهمان وضو نماز واجب کند و احوط از سر گرفتن وضو است بنیت واجب   هرگاه کسی عاجز
باشد از وضو ساختن خود بنفسه واجبست بر او که نایب بگیرد در شستن اعضای وضوی او و در این
صورت نیت وضو را خود آن شخص کند و هرگاه هم خود کند و هم نایب احوط است   از افعال
واجبه در وضو شستن رو است طولا باید که بگویند اهل عرف شستن روی خود را هر چند که باید کم
باشد و هرگاه اعتقاد کند که آب بهمان حال باشد تا و شستن صدق نکند هرگاه وضوش باطلست
و شستن در روغن صادق نیست که آب جریان اشتراط شده در روغن هر چند بکشند که سیالیت شده باشد و هرگاه
آب اندک بوده باشد که جریان آب بعمل آید در شستن اعضای وضو و لکن اندک همچنانکه
روغن مالی کنند روغن مالی بکنند و تیمم هم بکنند از راه احتیاط و حدی که از برای رو است
در طول شستن از رستنگاه موی پیش سر است تا طرف زنخدان در عرض آنقدر که شصت
با انگشت میانی فرا بگیرد از عرض و هرگاه کسی انزع باشد یعنی موی سر پیش سرش ریخته باشد
زیاده از حد یا اغم یعنی بر پیشانی مو باشد زیاده از حد رجوع بمستوی الخلقه میکند که غالب
ناس چنین باشند واجبست که ابتدا کند در شستن رو از رستنگاه موی پیش سر و هرگاه ابتدا
از پایین شود و از زنخ یا پیش از آن آغاز شود وضوش باطلست و باید که از بالا از رستنگاه
مو شروع کند تا آنکه علم حاصل شود که از آنجا شروع شده است پس هرگاه بسر کلاه یا عمامه باشد
در مرد یا چادر در زن مثلا بر رستنگاه موی سر را پوشیده باشد باید بالا کند که شروع از بالا
شده باشد و احوط آنست که در وقت شستن صورت از برابر رستنگاه موی سر شروع کند
و هرگاه مو پایین تر از آن بریزد بقصد شروع در شستن رو و بلکه بقصد آنکه اول

شود و بعد از آن همان آبی که بر رو ریخته شده با بقیه آبی که بر دست مانده آن شروع در شستن
کند دو دست جایز است ولکن خلاف احتیاط است و هرگاه چنین کند باید بقدر شستن
باشد نه آب ریختن و ترتیب در شستن رو واجب است که از بالا کم کم پایین بیاید شروع از
رستنگاه موی سر کرده بجز جایی که شستن رو بعمل آید مگر جایی که باید بسمت
تا پایین شستن شود و سمت دیگر شسته شده باشد و واجب است شستن موی ریش که
از حد رو بیرون است خواه در عرض باشد یا در طول بنا بر اجزاء در حد رو و شاید بهتر است
و شهید اول نیز شمرده و هرگاه کثیف یا انبوه باشد موی که از حد رو بیرون است هم
شستن ظاهر آن کافی است و رسانیدن آب بزیر آن واجب نیست بلی هرگاه کثیف یا انبوه
نباشد احوط رسانیدن آبست بزیر آن و همچنین است موی ابرو و پلکهای چشم ولکن نیست
رسانیدن آب بزیر موی کثیف غیر ریش الاول واجب است شستن عذار یعنی موضعی که ما بین
و مقابل گوش است که برابر آن موی ریش بروید و همچنین است سمت عذار یعنی آن موضعی که آن
سمت عذار است که مو در آن نروید و همچنین شستن عارض تا از پایین عذار است
تا ذقن مگر آنقدر از آنکه داخل کند میان دو انگشت یعنی شصت یا انگشت میان دویم واجب
نیست شستن نزعتین یعنی دو سفیدی که در دو طرف ناصیه است مثل دو شاخ و همچنین
شستن ناصیه یعنی شستن پیش سر بلی آنقدر باید بقدری که از آن شسته شود تا علم حاصل
شود که از رستنگاه موی پیش سر شسته شده است ۳ مستحب است شستن دو گوشه چشم بسبب
یعنی و هرگاه در گوشهای چشم چیزی باشد که مانع باشد از رسیدن آب وضو بظاهر واجب است

ازاله

ازاله آن خواه خلقی باشد یا نه و هرگاه در باطن چشم باشد واجب نیست ازاله آن و در ظاهر و
باطن رجوع بعرف میشود و هرگاه چشم ورم کرده باشد و در ورم چشم باشد واجب است ازاله آن مگر اینکه
ضرر داشته باشد ۴ احوط آنست که دست هم عالم در شستن رو هرچند آب چیزی نیابد فرق کند تمام
رو و احتیاج نیست ما بین انگشتان خصوصا در شستن با فضل و همچنین در شستن
دستها هرگاه شستن شسته پیش بر فرو بردن در آب شود هرگاه قصد شستن شود در حال
بیرون آوردن میکند میتواند بان نیت وضو مسح سر و پا کند هرگاه قصد شستن در حال
فرو بردن کرد بعضی از فقها ما رضوان الله علیهم منع فرموده اند از مسح بان آب ۳ از
واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان و در مراد از مرفق خلاف کرده اند
بعضی مرفق را عبارت از مفصل میان بازو و ذراع گرفته اند و بعضی عبارت از مجمع العظمین
یعنی عظم ذراع و عظم بازو و قول اول اقرب است ثانی احوط است ثمره نزاع ظاهر میشود در جایی که
دست شخصی از مفصل جدا کنند العیاذ بالله بنا بر قول اول شستن آن دست بکرو واجب نیست
و بنا بر قول ثانی سر استخوان بازو که در میان استخوان ذراع بوده باید شست و هرگاه دست زیادی
داشته باشد و تمیز نتوانند بکند میان اصلی و غیر اصلی باید هر دو را بشوید و هرگاه متمیز نتواند
بدهد هرگاه غیر اصلی یا زیادی مرفق است شستن آن واجب نیست و هرگاه پایین تر از مرفق است
باید هر دو را بشوید هم اصلی و هم زاید و هرگاه انگشت زیادی داشته باشد یا گوشت زیاد
پایین تر از مرفق واجب است شستن آن و هرگاه شخصی بریده باشد هرگاه بالای مرفق
بریده باشد یا افتاده باشد هرگاه پایین تر از مرفق بریده پس شستن آن ساقط است

شده یا افتاده باشد

هرگاه از پایین مرفق بریده شده آب یا افتاده است باید ما بقی شسته شود و هرگاه از مرفق
بریده اند مشتی است بر خلاف در مرفق و گفتیم که اقوی غسل او است و لکن فوق آن
موافق احتیاط است بجهة اینکه بعضی از فقهای ما قائل شده اند که مرفق مجمع
عظمین است باید با شستن احتیاط نشود فروع الاول هرگاه کسی دست نداشته باشد
یا اینکه دستش را بریده باشند یا اینکه افتاده باشد و نتواند خود بنفسه وضو بگیرد باید
کسی را نایب بگیرد که او را وضو دهد و هرگاه اجرت خواسته باشد باید بدهد هرچند زیاده
از اجرت المثل باشد هرگاه متمکن باشد بشرط قدرت و عدم ضرر و احوط آنست که هرگاه
بتواند بنفسه تیمم کند هم تیمم کند و هم دیگری او را وضو بدهد و در صورتی که دیگری او را
وضو میدهد نیت وضو را خود آن شخص بکند و هرگاه هر دو هم بکنند و هم آنکسیکه او را وضو میدهد
احوط است و هرگاه نایب گرفتن میسر نشود یا بجهة نبودن کسیکه نایب بشود و یا بجهة عدم
قدرت بر اجرت تیمم میکند دوم هرگاه ناخن شخص بلند شود بطوریکه از حد و اندازه بگذرد
باید بشوید زیر او را و هرگاه در زیر ناخن چرکی بوده باشد هرگاه بر بدن (?) آب است که مانع از رسیدن
آب بپوست و جلد است باید ازاله کند از آن تا اینکه آب بزیر آن برسد بشرط اینکه ضرر و مشقت
در ازاله آن نباشد و هرگاه چرکی در زیر ناخن باشد و شک داشته باشد که مانع از رسیدن آب
بجلد و بشره هرگاه آن چرک (?) جمع شده و اول اعتقاد بشود که مانع نشود از رسیدن
آب بزیر آن بس میشود گفت که واجب نیست ازاله آن و لکن احوط ازاله آنست و هرگاه بسیار
جمع نشده است واجب است ازاله آن سیم هرگاه در انگشت او انگشتری یا انگشتر باشد

هرگاه انگشتر گشاده است بطوریکه آب بزیر آن میرود واجب نیست حرکت دادن آن و الاولی
حرکت دادن است و هم چنین در صورتیکه شک داشته باشد که آب بزیر آن میرود یا نه
و در وصول آن بزیر آن باید بطوری باشد که شستن گفته شود عرفا پس اکتفا نمی‌شود
بمجرد رسیدن رطوبتی بزیر آن و در صدق شستن عرفا علم بصدق لازم است یا ظن
بصدق هم کافی است ظاهر اکثر فقها جواز اکتفا بظن قوی بصدق عرفا باشد و احوط
مراعات علم بصدق است عرفا   هرگاه کسی دو سر داشته باشد یا دو بدن
بر هر یک حقیقی باید هر دو را بشوید   هرگاه وضو ساخت و بعد از آن حائلی
دید و شک دارد که این حائل پیش از وضو بود یا اینکه بعد از وضو واقع شد ظاهر
آنست که وضوی او صحیح است محتاج باعاده نیست   هرگاه بعد از فراغ از وضو
شک کند در ازاله حایل یا داشت که آن زایل شد در حال وضو یا نشد هرگاه
علم بحایل نداشت در حال وضو ظاهر وجوب اعاده وضو است و هرگاه بان
وضو نماز کرده است هرگاه وقت آن نماز باقی است ظاهر وجوب اعاده آن است و هرگاه
علم بحایل در حال وضو داشت هرگاه در حال وضو علم بازاله بهم رساند ظاهر آنست که اعاده
وضو واجب نباشد و هرگاه نماز هم کرده اعاده نخواهد و هرگاه ظن بازاله بهم رساند ظن معتبر
ظاهر آنست که در این صورت اعاده واجب نباشد و هرگاه اعاده وضو کند از برای نمازی که کرده
بهمان وضو نماز نکند احوط است   ۴ از واجبات وضو مسح سر است و محل آن پیش سر است
داخل واجب همان قدری که گفته شود که مسح پیش سر کرده هر قدر یکه بوده باشد و احوط آنست

که از پهنای انگشت کمتر اکتفا نشود ونیز آنکه مقدار سه انگشت مضموم بیکدیگر باشد چنانکه
وارد شده است در بعضی اخبار واحتمال دارد که مراد این باشد که سه انگشت را ضم بیکدیگر کند
وطول را از طول سر بگذارد وعرض را بعرض سر واحتمال این هم دارد که مراد این باشد که
طول را بعرض سر بگذارد وعرض را بطول سر [illegible] بکشد که بقدر طول آن از طول
سر مسح شده باشد احوط است وجایز است مسح سر بر بالا وسر پائین کشیدن لکن بر بالا
کشیدن مکروه است واحوط آنست که سر بالا نکشد وباید که چیزی حایل نباشد در میان دست
وبشره سر وهرگاه چیزی حایل باشد چیزی بغیر [illegible] مگر آنکه حایل از موی سر باشد مگر موی
پیش سر بشرط آنکه [illegible] بلند شده باشد که بکشند از حد پیش سر بکنند وجمعی از فقها
مانند محقق شیخ [illegible] وصد [illegible] فرموده اند که [illegible] جایز ندانند
از سر در وقت مسح سر از برای نماز صبح ومغرب مسح کردن [illegible] انگشت ودر غیر نماز صبح ومغرب
جایز است واخلاک [illegible] انگشت [illegible] جایز ندانند مسح سر [illegible] از واجبات وضو مسح پشت
پاهاست از سر انگشتان پاها تا کعب وبعضی از براید که در پشت پاهاست وانچه واجب است
فقد است که گفته شود عرفا که مسح کرده از سر انگشت پا تا کعب هرچند ببهنای انگشت باشد ودر پشت
که بسر انگشت واقع شود وهرگاه بتمام کف دست باشد افضل است وهرگاه مسح را از کعب بکشد تا سر
انگشتان صحیح است واحوط آنست که از سر انگشت بکشد ودر واجبست که واقع شود بر بشره پشت پا وجایز
نیست مسح بر حایل از قبیل جکمه وغیر جکمه مگر از جهت ضرورت مثل آنکه هرگاه خواسته باشد
مثلا جکمه را در آورده در [illegible] بی‌آبی باشد وهرگاه از جهت ضرورت باشد مسح بر حایل

هرگاه طول را بعرض سر بگذارد وعرض را بطول سر [illegible]

کرد بعد از رفع مانع میتواند بهمان وضو نماز کند ظاهر عدم جواز است وبا شرایط است در وضو
با نماز از راه تقیه آنکه مفر وعلاجی از برای او نباشد پس هرگاه بتواند وضو بسازد با نماز
کند در مکانی که تقیه نباشد وضوی تقیه با نماز تقیه کافی نیست با شرط نیست در عمل
از راه تقیه اینکه مفر وعلاج نباشد مثل اینکه وارد مسجد الحرام میشود ومیبیند که وقت
نماز است واو میتواند در همانجا وضو بسازد وضوی تقیه ونماز کند نماز تقیه وبا وجود
اینکه میتواند برود بمنزل ودر آنجا وضو بسازد ونماز کند ظاهر اینست که شرط نباشد
در تقیه اینکه مفر وعلاجی نداشته باشد مثل اینکه در جائی نشسته که میتواند جای خلوتی
پیدا کند که در آنجا وضو بسازد با نماز کند وبجای مسح پاها جایز نیست شستن مگر از راه
تقیه وهرگاه خواسته باشد پاها را از جهت پاکیزگی بشوید میتواند بعد از تمام شدن وضو
ومیتواند پیش از وضو بسازد وشیخ [illegible] فرموده اند که مسح سر ویا بعد از وضو بلکه در دست
مانده باشد پس هرگاه آب باران دیگر باشد مسح واجب بعمل نیامده است پس وضو باطل است
وفرقی نیست در آنکه آب غیر وضو کم باشد یا زیاد در صورتی که باید چنانکه باشد که از تری
سر بپا برسد با نه ظاهر اینست که واجب نیست وهرگاه در سر یا پاها رطوبتی باشد واجب
نیست خشک کردن از ظاهر پس هرگاه در حمام باشد ووضو بسازد میتواند مسح سر ویا کند
بیقین رطوبتی که در دست باشد همان رطوبتی که در پیش سر است وپشت پاها وهمچنین
هرگاه سر عرق داشته باشد یا هرگاه باران آمده احتمال دارد که باید بر دارد واحوط است وهرگاه
اینها نکند کاری کند که رطوبتی که در پیش سر یا پشت پاها غالب باشد بر رطوبت وضو بلکه

دردست تنها باشد و اولی اینست که مسح پیش سر و پشت پاها با بلّی تنها باشد نه با ظاهر و تنها بلکه احوط
اینست مکرر در وضو و بنابراینکه رطوبتی در باطن باقی نمانده باشد مسح پیش سر و پشت پای باطلست
باشد کند و مسح پشت پای چپ پیش از دست چپ هر گاه خواسته باشد وضوی او تمامی کند یعنی وضو را از سر گیرد
با آب بزند بقصد شستن صورت و دو دستها پس را با آب بزند بقصد شستن همان اینکه دو دست تنها
شسته بعد از آن بعضی دو دستها از آب میتوانند مسح سر و پا و بعضی منع فرموده اند و تفصیل کرده اند
با اینکه مسح با آن تمام میشود نه با آب وضو و این ضعیفست و چونکه باید دستها تنها شروع
از سر فرو نشود پس هر گاه خواسته باشد وضوی او تمامی بسازد هر گاه از انگشتان فرو میکند
از آب میباید و قبل از بیرون آوردن از آب قصد شستن دست کند تا آنکه شروع از سر فرو
شده باشد نه وقت داخل کردن در آب و هر گاه در میان باران وضو بسازد باید مراعات
این بشود که مسح با آب باران نشود مسح با آب باران در وقتی میشود که باران زیاد باشد که
بعد از فراغ از شستن دستها آب باران واقع شود بر کف دستها بطوریکه هر گاه مسح کند
شود عرفاً که مسح با آن باران شده نه به بقیهٔ رطوبت وضو و هر گاه دست نجس باشد و در میان
آب جاری یا کر فرو برند بقصد شستن بجهت وضو مجزیست ظاهراً و واجب نیست شستن بجهت ازالهٔ
نجاست و بعد از آن شستن بجهت وضو اما هر گاه آب بر بریزد بر آن از کاسه یا ابریق یا غیر آن جایز
نیست مگر اینکه اول ازالهٔ نجاست کند و بعد بقصد وضو بشوید و هر گاه در دستها رطوبتی
باقی نباشد که مسح کند با آن میتواند بگیرد از ریش خود یا ابروهای خود هر گاه در آنها رطوبتی
باشد و گرفتن از آن رطوبت ریش را مقدم ندارد و ظاهر اینست که فرقی در اجزای ریش نباشد میتواند

ما اندرنش

اندرنش بگیرد هر چند که خارج باشد از آنچه واجبست شستن آن در وضو خواه در عرض باشد
یا در طول و هر گاه در دست و ریش و ابرو و غیرهای چشم رطوبتی نباشد باید وضو را از سر بسازد
مستحبی چون تجدید کرده باشد گرفتن از عمامه سر اهم هر گاه در آن رطوبت وضو باشد و بنابراین از کنار
کلاه هم جایز است گرفتن ششم از واجبات وضو ترتیبست واجبست که اول صورت را بشوید
و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و بعد از آن مسح پیش سر و بعد از آن مسح پشت پاها
و در مسح پشت پاها ترتیبی نیست میتوانند هر دو را با هم بکشند و میتوانند اول مسح پشت پای چپ کنند
و بعد از آن مسح پشت پای راست و جمعی قائلند بسوی اینکه باید اول مسح پشت پای راست کند و بعد
مسح پشت پای چپ و این احوط است و هر گاه اخلال بترتیب کرد مثل اینکه بعد از شستن دست
چپ راست شست و بعد از آن دست راست پس هر گاه از روی نسیان و غفلت و جهل بوده پس برگردد و چپ را
باز دست چپ را بشوید و وضو را تمام میکند و از سر نمیگیرد وضو را بشرط اینکه اخلال بموالات
نشود و بیان موالات خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و هر گاه دست راست را پیش از رو شسته باشد
و بعد از آن رو را باید وضو را از سر بگیرد و در رو دو مرتبه نشوید بجهت اینکه باید نیت
وضو مقارن شستن رو باشد بلی هر گاه نیت وضو را در وقت شستن رو تنها کرده باشد
نه وقت شستن دست راست میتواند اکتفا کند بهمان شستن رو وقتی که بعد از شستن دست راست
بوده و هر گاه اخلال بترتیب از روی عمد شده باشد پس هر گاه دست چپ را پیش از دست راست
شسته است برمیگردد و دست چپ را دوباره میشوید و همچنین هر گاه مسح را پیش از شستن
دو دست چپ کرده باشد و اما هر گاه شستن دست راست را مقدم داشته باشد بر شستن

پس ظاهر آنست که در اینجا عضو را از سر بگیرد هرچند که هنوز بعضی شستن تمام نکرده باشد

از واجبات وضو موالاتست و موالات را دو تفسیر کرده‌اند بعضی فرموده‌اند

که مراد از موالات اینست که شستن رو و دستها و مسح سر و پاها را پی در پی بجا آورد بطوری که

ابتدا مقدم بر اوان خشکیدن [illegible] نموده‌اند که بجا آوردن آنها بطوری واقع شود که عرفا گفته شود

که پی در پی واقع شده است و بعضی فصل عرفی را [illegible] ابن [illegible] بعضی در نزد صاحبان حال اختیار

[illegible] حال اختیار کرده‌اند و بعضی نکرده‌اند ظاهر قول اول است و احوط ثانی و بنا بر قول اول

مراعات خشکیدن همان عضو سابق میشود یا خشکیدن عضوی از اعضای سابق یا خشکیدن مجموع

اجزای سابق [illegible] ظاهر آنست [illegible] مراعات خشکیدن عضوی از اعضای

سابق است یعنی باید بطوری پی در پی وضو بسازد که عضوی از اعضای سابق خشک نشود

[illegible] باشد و این ظاهر [illegible] مراعات خشکیدن همان عضو سابق [illegible] باشد

[illegible] قواعد که هرگاه کسی نذر کند که وضو بسازد

با موالات و هرگاه اخلال بموالات کند وضو صحیح است [illegible] باید کفاره بدهد و ظاهر اینست که مراد

این باشد که هرگاه وضو را برای نماز بسازد بدون بجا آوردن موالات یعنی پی در پی اما

با مراعات عدم جفاف خشکیدن وضویش صحیح است میتواند با آن وضو نماز کند اما چون واجب

شده بود [illegible] پی در پی بجا نیاورده است باید کفاره مخالفت نذر را بدهد

در مندوبات وضو است از جمله مندوبات [illegible] وضو مسواک کردن است پیش از وضو

و مراد از مسواک [illegible] کردن دندانها است [illegible] یا انگشت [illegible] و مسواک

سنت است خصوصا در بعضی اوقات از جمله اینها پیش از وضو است و در حدیث است از حضرت رسول که

که اگر شاق نمی‌شد بر امت من هر آینه امر میکردم ایشان را یعنی واجب میکردم که بکنند برایشان

مسواک را نزد وضوی از برای هر نماز و از حضرت امام محمد باقر مرویست که دو رکعت نماز با مسواک

افضل است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که در مسواک

دوازده خصلت است سنت پیغمبر است و پاک کننده دهان است و جلا دهنده بصر است و رضای خدا

در آنست و سفید میکند دندانها را و [illegible] و محکم میکند بیخ دندانها

و باعث اشتهای طعام میشود و میبرد بلغم را و زیاد میکند حافظه را و مضاعف میکند

حسنات را و باعث فرح ملائکه میشود و در استحباب مسواک کردن روزه دار [illegible] خلاف

احوط ترک آنست و سنت است گذاردن ظرف آبی که دست میکند در میان آن در جانب راست

[illegible] وضو [illegible] سنت است [illegible] گذاردن آن پیش رو و هرگاه [illegible] ابریق

[illegible] باشد بگذارد در دست چپ و گفتن بسم الله و بالله در وقتی که دست را بگذارد در میان آب

و ظاهر اینست که اکتفا ببسم الله هم میشود و خواندن اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

بعد از بسم الله و بالله و شستن دستها تا بند دست پیش از آنکه داخل کند در میان ظرف

یکمرتبه از حدث بول و خواب و دو مرتبه از حدث غائط و مضمضه سه مرتبه و استنشاق هم سه مرتبه

و باید مضمضه مقدم باشد بر استنشاق و ظاهر اینست که هر یک مستحب علی حده باشند

پس هرگاه یکی از اینها را بجا آورد [illegible] بجا آورده [illegible] و احوط جمع کردن

میان هر دو است و [illegible] کف آب میتوان سه مرتبه مضمضه کرد و همچنین [illegible] کف [illegible]

استنشاق و علامه ره فرموده است در تذکره و نهایة الاحکام اینکه سنت است که هر یک بکفی
باشد و سنت است خواندن دعا در مضمضه و استنشاق و هر یک از افعال وضو روایت کرده اند
مشایخ ثلثه یعنی شیخ محمد بن یعقوب کلینی و شیخ محمد بن علی بن بابویه و شیخ محمد بن الحسن الطوسی
علیهم الرحمة از حضرت امیر المؤمنین ع که نشسته بودند و با ایشان بود پسر ایشان محمد پس فرمودند
یا محمد بیاور از برای من ظرفی از آب پس آورد آن را پس ریخت حضرت بدست راست خود بر دست
چپ خود پس فرمودند بسم الله الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس استنجا
فرمودند پس گفتند اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمها علی النار پس استنشاق
کردند پس گفتند اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و طیبها و ریحانها
پس مضمضه فرمودند پس گفتند اللهم انطق لسانی بذکرک و اجعلنی ممن ترضی عنه
پس شستند روی مبارک خود را پس گفتند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا
تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس شستند دست راست خود را پس گفتند اللهم اعطنی
کتابی بیمینی و الخلد بیساری پس شستند دست چپ خود را پس گفتند اللهم لا تعطنی
کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران پس مسح
سر مبارک خود کردند و گفتند اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک پس مسح
پاهای مبارک خود کردند پس گفتند اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی پس التفات فرمودند بسوی محمد پس فرمودند یا محمد
هر کسیکه وضو بسازد مثل وضوی من و بگوید مثل این گفتن من خلق میکند

خدای

خدای تعالی از برای او از هر قطره ملکی که تقدیس خدا و تهلیل خدا و تسبیح خدا کند و ثواب آن
از برای او ثواب باشد و زیاد کرده اند جمعی از فقها مثل شیخ مفید و غیر او در دعای شستن
دست راست و حاسبنی حسابا یسیرا و اجعلنی ممن ینقلب الی اهله مسرورا و باکی از بین
و هم چنین زیاد کرده اند یا ذا الجلال و الاکرام بعد از دعای مسح پاها و سنت است بعد از
فراغ از وضو خواندن الحمد لله رب العالمین اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین
و خواندن سوره مبارکه انا انزلناه وارد شده است در اخبار اینکه هر که بخواند در وضو
انا انزلناه فی لیلة القدر را بیرون میرود از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده
و هم چنین خواندن آیة الکرسی وارد شده است در اخبار که هر که بخواند بعد از وضو آیة
الکرسی را عطا میکند خدا تعالی باو ثواب چهل سال و بلند میسازد از برای او چهل
درجه و تزویج میکند او را چهل حور و سنت است اینکه در شستن دستها ابتدا کند
از پشت ذراع و زنان از باطن ذراع و دو بار شستن هر یک از روی و دو دست و در مسح تکرار
نیست و بعضی فرموده اند که خشک نکند اعضای وضو را بدستمال مکروه است و در نزد احقر
ترک آن افضل است بجهة آنکه وارد شده از حضرت صادق ع که هر که وضو بسازد پس خشک
کند یعنی خشک کند بدستمال که دستمال باشد از برای او یک حسنه است و با ممکن از آنکه خود
وضو بسازد حرام است دیگری او را وضو بدهد و هر گاه نتواند خود وضو بسازد باید دیگری
او را وضو بسازد هر چند بمزد دادن باشد و باید نیت را خود آن شخص بکند و هر گاه
همان او بکند و هم آن شخص که او را که وضو میدهد احوط است و چنین نیت میکند

که این وضوی باین طور را میکنم قربة الی الله و اگر شخص چنین نیت میکند
که وضو میدهم او را قربة الی الله اجزا نباشد و احوط آنست که بالغ عاقل
باشد و استعانت جستن بغیر در وضو مکروه است
مباح میشود بسبب وضو نماز و طواف و مس کتابت قرآن و صاحب جبیره
هرگاه میتواند بردارد جبیره را یا آب را برساند در موضع غسل باشد باید
موضع مسح یا آنکه در موضع میان آب بگذارد یا آنکه آب را بالای آن بریزد
که آب برسد بزیر آن بطوری که برگشتن صدق کند عرفا هرگاه در موضع غسل باشد
والا مسح میکند بر آن جبیره را خواه موضع غسل باشد یا موضع مسح است
تمامی مسح کافیست و واجب نیست احاطه تام بلی در مسح اینجا باید از انگشت
تا کعب مسح شود و مراد بجبیره چیزیست که می بندند بدان استخوانی که شکسته بند
میباشند بر موضعیکه شکسته است یا خرقه که می پیچانند بر موضعیکه شکسته
یا صدمه بر آن رسیده آیا اگر زخم است و دوا [illegible] باعضاء وضو جبیره
زخم یا جبیره دیگر در حکم جبیره است و هرگاه نتواند بازکند جبیره را و مسح کند بر
روی آن بعد از آنکه رفع عذر شد آیا باید اعاده وضو کند یا نه مثلا از برای
نماز ظهر و عصر وضوئی ساخت و نتوانست از آن تأخیر کند و مسح کرد بر روی آن
و در مغرب و عشا زوال عذر شد میتواند از آن تأخیر کند و وضوی از برای
نماز ظهر و عصر با نیت صلوة همان وضو نماز مغرب و عشا کند یا آنکه باید وضو

باشد نماز با آن وضو از راه ضرورت بود خلاف است اقوی عدم وجوب تجدید است
لکن احوط تجدید است و صاحب سلس یعنی کسیکه سلس بول دارد و فرض [illegible] او را اگر
بول نماز بکند و در بین نماز هم بولش میاید احوط آنستکه از برای هر نمازی وضوئی بگیرد
و بعضی رخصت داده اند باینکه میتواند نماز ظهر و عصر را بیک وضو کند و همچنین نماز مغرب
و عشا را و این قول قوی است و باید طوری کند که تعدی نکند بجاهائیکه میتواند
نگذارد که برسد مثل اینکه کیسه پنبه بگذارد و ذکر خود را در آن بگذارد که
بول تعدی بجاهای دیگر نکند و همچنین زن مستحاضه و زنیکه سلسلة البول داشته باشد
و در مبطون یعنی کسیکه شکم روش داشته باشد و مهلت نمیدهد او را اگر نماز کند
بعضی فرموده اند او هم مثل صاحب سلس است هر نمازی را باید وضو بگیرد و بعضی
فرموده اند که هرگاه بین نماز از شکمش غایط آید همانجا تطهیر میکند و وضو میسازد
و از انجا نماز را تمام میکند و این قول اقوی است در صورتیکه با وضو داخل نماز
شده باشد و باید تکلم نکند و هرگاه توقف داشته باشد تجدید وضو روا
قبله کرد [illegible] ندارد و اما هرگاه مستمر باشد شکم روش پس ظاهر آنست
که حکم او حکم سلس است و هرگاه شخصیکه میخواهد نماز کند یقین در حدث
داشته باشد و شک در طهارت باید ایجاد طهارت کند خواه حدث
حدثی باشد که موجب وضو است یا موجب غسل هرگاه یقین در طهارت داشته
باشد و شک داشته باشد در وقوع حدث بعد از آن متطهر است

اعتبار ندارد و مراد و ما از شک اعم از ظن است یعنی خلاف یقین پس هرگاه یقین
بحدث داشته باشد و ظن بطهارت یا یقین بطهارت و ظن بحدث بنا را بر
یقین گذارد و اعتنا بظن نکند و اگر در صورت یقین بطهارت و ظن بحدث
مراعات احتیاط کند احسن است و هرگاه یقین داشته باشد که حدثی و طهارتی
از و صادر شده لکن نمیداند که کدام یک از اینها پیش بوده در حکم محدث است
باید ایجاد طهارت کند و بعضی فرموده اند که نظر میکند در این صورت بحال خود
پیش از این حدث و طهارت اگر پیش از این متطهر بوده حالا محدث است باید ایجاد
طهارت کند و اگر محدث بوده حالا متطهر است و بعضی فرموده اند که نظر میکند بحال خود پیش
از این حدث و طهارت اگر متطهر بوده حالا متطهر است و اگر محدث بوده حالا محدث است و هرگاه
بخاطرش بیاید که عضوی از اعضای وضو را ترک کرده است هرگاه رطوبت باقی است فعل
عضو را بجا میاورد خواه غسل باشد یا مسح و بعد از آن ما بعد از را مثلا اینکه بعد از وضو
بخاطرش امد که دست راست نشسته است بر میگردد دست راست را میشوید و بعد از آن
دست چپ را و مسح سر و مسح پاها اگر رطوبت بر طرف نشده باشد و الا باید وضو را از سر بگیرد
و هرگاه شک کند در فعلی از افعال وضو که بجا اورده است یا نه هرگاه در حال وضو است
پس ان فعل مشکوک را بعمل میاورد و بعد از آن ما بعد از را و هرگاه در حال وضو نیست
مثلا اینکه از عملیکه وضو میخواسته است فارغ شده بعد شک افتاد که دست راست
شسته است یا نه اعتبار ندارد و هرگاه در همان محل وضو نشسته است این شک را کرده باید ان

فصل

فعل مشکوک را بجا باورد و بعد از آن ما بعد از را و هرگاه شک کند که مسح سر را کرده است
یا نه اگر رطوبتی باقی است در دستش همان رطوبت مسح سر میکشد و بعد از آن مسح پاها را و اگر
رطوبت باقی نیست اعتبار ندارد این شک و هرگاه یقین کند که مسح سر را نکشیده است اما
هرگاه رطوبتی در دستش یا ابرو باقی است بکف بردارد رطوبت را و مسح بکشد و هرگاه رطوبتی
باقی نمانده وضو را از سر بسازد و هرگاه بعد از وضو برخورد که جزئی از اعضای غسل را
مثل رو و دستها نشسته است بر میگردد همان جزو را که نشسته است میشوید و بعد از آن
انچه ما بعد او است بجا میاورد مثلا اگر جزئی از اجزاء دست راست نشسته است بر میگردد
همان جزو را میشوید و بعد از آن باز دست چپ را و مسح سر و پاها میکند و هرگاه یکی از مخرج
بول و غایط را نشسته و بخاطرش رفت که بشوید و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از آن بخاطرش
امد بر میگردد همان مخرج نشسته را میشوید و نماز را اعاده میکند و وضویش صحیح است اعاده
ندارد و شرط نیست در صحت طهارت بعمل افعال هرگاه وضو مثلا با آب قلیل باشد و هرگاه آب
جاری یا کر باشد ضرر ندارد و طهارت نجاست محل مثلا اینکه صورتش یا دستش نجس است بهم رسید
وضو بسازد همان صورت یا دست را بزند با آب جاری یا آب کر بقصد وضو بیرون بیاورد
وضویش صحیح است هم دستش شسته شده است هم وضو بعمل امده است و همچنین در غسل جنابت
و نحو جنابت هرگاه بدن نجس باشد هرگاه آب قلیل بخواهد غسل کند باید اول بدن
بشوید و بعد از آن غسل کند و هرگاه در آب جاری یا آب کر بخواهد غسل میکند شستن
آن ابتدا لازم نیست بشرط آنکه نجاست جرم نداشته باشد مثل منی و هرگاه وضو فی از برای نمازی



ساخته و بعد از آن وضوی تجدیدی هم ساخته و بعد از آن نماز کرد و بعد از آن یقین کرد که
در یکی از این دو وضو خللی از اخلال وضو از او ترک کرده است و نمی‌داند که این ترک در وضوی واجب
اتفاق افتاده است یا در وضوی تجدیدی باید اعاده وضو و نماز هر دو بکند هرگاه وضوی ثانی
و الا اعاده همان وضو و هرگاه دو وضو ساخته و دو نماز کرد مثل نماز ظهر و بعد حدثی از او صادر شد
و بعد از آن وضوی ساخته و نماز کرد مثل نماز عصر و بعد یقین کرد که خللی از اخلال وضو شده است
در یکی از این دو وضو و نمی‌داند که در وضوی اول است یا در وضوی آخر پس هرگاه این دو نماز
در عدد متحد باشند مثل نماز ظهر و عصر یک وضو بسازد و یک نماز چهار رکعتی بکند و تعیین نکند
قصد ما فی الذمه بکند یعنی نمازی که در ذمه من است میکنم خواه ظهر باشد یا عصر و هرگاه در عدد
مختلف باشند مثل مغرب و عشا باید اعاده وضو کند و دو نماز کند یکی مغرب و یکی عشا
و هرگاه پنج وضو ساخته و پنج نماز کرد و بعد از هر وضوی حدثی از او واقع شد و بعد یقین
کرد که خللی از اخلال وضو در یکی از این پنج وضو رسیده است و نمی‌داند که در کدام یک از این
وضوها بوده وضو بسازد و یک نماز صبح بکند و یک نماز مغرب و یک نماز چهار رکعتی
بدون تعیین همان قصد ما فی الذمه و در جهر و اخفات مخیر است و هرگاه این واقعه در وقتی که مسافر
اتفاق افتاده باشد وضو بسازد و یک نماز دو رکعتی بکند بدون تعیین بقصد ما فی الذمه
و یک نماز مغرب و هرگاه یک نماز صبح پنج وضو ساخته باشد و پنج نماز کرده باشد و بعد یقین کند
که اخلال بعضی از اخلال وضو شده در دو وضو و نمی‌داند که آن دو وضو کدام است وضو بسازد
و یک نماز صبح بکند و یک نماز مغرب و دو نماز چهار رکعتی یکی پیش از نماز مغرب و یکی بعد از آن

مغرب





مغرب و هرگاه مسافر باشد یک نماز دو رکعتی بکند بقصد نماز صبح و یک نماز دو رکعتی بعد بقصد تعیین
و بعد از آن یک سه رکعتی و بعد از آن یک نماز دو رکعتی و واجب است که آبی که با آن وضو
میسازد پاک باشد و مملوک او باشد یا مباح باشد مثل آب رودخانه‌ها و کوه‌ها که از آب باران
جمع شده آب وادی که صاحبش اذن بدهد در استعمال آن ممکن است که داخل آب مباح باشد
که داخل مملوک یکدیگرند مثل ظرفها که از برای مهمان بیاورند هرگاه داخل مملوکش داود
و بدانکه اذن بر سه قسم است یکی اذن صریح مثل اینکه صاحب بگوید که استعمال کن و یکی اذن
فحوی مثل اینکه شخصی را ضیافت کند و تعظیم و تکریم و توقیر کند و خرج بسیاری بجهت او بکند
این دلالت میکند بر اینکه راضی است که شخص مهمان که او از حوض بی وقف او وضو بسازد
و یکی اذن شاهد حال مثل اینکه شخص صاحب باغی دارد که از احوال او معلوم است که او راضی است
او از آب حوض او وضو بسازد و اما در اذن شاهد حال باید علم حاصل شود به اینکه صاحب آب راضی است
که او وضو بسازد از آب او و اما اینکه مظنه هم کافی است ظاهر و در نظر حقیر این است که کافی است
ظن قوی و بعضی جایز نمیدانند استعمال را مگر با علم برضا و بعضی فرق کرده‌اند میان
اشخاصی که خدا و ند عالم در آیه شریفه ولا جناح علیکم ان تاکلوا من بیوتکم شاء با بیوتکم آخر
الی آخر و غیر این اشخاص و وضو ساختن با ظرفها بیکه در خانه های ملوک میروند و وجود آن از آن
اما ظاهرا جایز باشد و هرگاه با آبی وضو ساخته و بعد معلوم شد که نجس است باید اعاده
وضو بساید کند و هم چنین نماز اگر با آن وضو نماز کرده باشد و هرگاه بعد معلوم شد که
غصبی بوده وضویش صحیح است باید قیمتش را بصاحبش برساند هرگاه قیمت داشته باشد

وهرگاه بادی وضو ساخته و پیش از آنکه مسح بکشد معلوم او شد که عضوی غصبی است ظاهر آنست که بان عضو
بللی که در دست ما باشد میتواند مسح بکشد و در نزد اهل ... که در آن وضو مباره؟ باید ملوك
او ماشد یا مباح

در بیان غسل جنابت و آداب آن و بحث در باب جنابت و کیفیت آن است و در آن چند فصل است

جنابت دو چیز است یکی از آنها
انزال منی است مطلقا خواه در بیداری بوده باشد یا در خواب و به سبب ملاعبه باشد یا بغیر ملاعبه از
اسباب انزال و انزال از روی اختیار باشد یا بغیر اختیار و هرچند که اندک باشد یا بسیار باشد و مقارن
شهوت و تلذذ باشد یا نباشد مثلا اینکه منی میخواست بیرون بیاید با دست نگاه داشت بعد از آن
برداشت و بیرون آمد بدون آنکه هرچند که اندک باشد و اگر مقارن تلذذ و شهوت باشد
با آنکه منی آمد و هرچند هم بود و مقارن شهوت و تلذذ هم بود و استبرا کرده و غسل کرده بعد از غسل
بقیه منی که در مجری باقی مانده بود آمده و بخوانیها

در صحیح المزاج که صاحب قوة بوده باشد
نه ضعیف و بیقوت مثل شخص ضعیف نحیف که تازه از بیماری برخواسته باشد یا پیر و شکسته که قوه
و توانائی نداشته باشد خروج منی در بیداری با تلذذ و شهوت است و در وقت بیرون آمدن
دفق و جستن که دیگر شهوت در مرد و زن و فتور البدن در مرد بتنهائی و در جوان فتور الاطراف
لازم ندارد و هرگاه تر و تازه باشد بوی طلع را یعنی شکوفه خرما و بعضی گفته‌اند بوی خمیر را
که خمیر مایه باشد دارد و ظاهر آنست که این دو بو موافق یا متقارب باشند و هرگاه خشکیده
مانند بیاض البیض را دارد که سفیدی تخم مرغ است و ظاهر آنست که این صفات در صحیح المزاج صاحب قوه
از یکدیگر تخلف نکنند و در مریض که قوت ... بیمار میشود که دفق و جستن نداشته باشد و منی مرد

غلیظ است و سفید غالبا و منی زن رقیق است و مایل بزردی هرگاه بر مرد مشتبه
شود نداند که آنچه از او بیرون آمده است منی است یا چیز دیگر پس هرگاه در بیداری بیرون آمده است
پس هرگاه معتدل المزاج است و صاحب قوه و توانائی ظاهر آنست که منی در او تخلف نکند از این
اوصاف هرگاه در حال بیداری بیرون آمده باشد یعنی منی او خالی از هیچ یک از این صفات
نخواهد بود و همه این صفات در او جمع است پس هرگاه در آن این اوصاف جمع است منی است و الا
فلا و هرگاه علم بهم رساند که همه این صفات در او جمع است اکتفا بهمان شهوت و تلذذ میشود
و هرگاه مریض باشد یا بیقوت و ناتوان هر یک از این صفات که باشد در آن دلیل است که
منی است حتی بوی شکوفه خرما و خمیر و ظاهر آنست که در مریض و علیل و شکسته و پیر بدون شهوت
و تلذذ نباشد اما دفق و جستن که بسیار میشود که در مریض و علیل و شکسته و پیر نباشد پس در مریض
هرگاه همان بوی شکوفه خرما و خمیر بوده باشد بدون شهوت و تلذذ اعتبار ندارد و اگر
مراعات احتیاط شود احسن است و هرگاه هیچ یک از این صفات در آن نباشد از منی نیست
و هرگاه در خواب بیرون آمده باشد و مشتبه باشد بر او که در حال بیرون آمدن با شهوت و تلذذ
و دفق بوده یا نبوده هرگاه تازه است بوی شکوفه خرما را دارد یا خمیر را و هرگاه خشکیده است بوی
بیاض البیض را دارد منی است و هرگاه ندارد منی نیست و اما تمیز و تشخیص مراد و هم چنین در مریض
و پیری که مشتبه باشد امر ایشان ... میشود که ببیند بوی شکوفه خرما یا خمیر یا بیاض البیض را
دارد یا ندارد یا رجوع بغیر خود ... نمیتواند تمیز و تشخیص کند واجب است و هرگاه واجب باشد
رجوع بغیر را اکتفا میکند بظن اینکه رایحه شکوفه خرما یا خمیر یا بیاض البیض را دارد هرچند که از او

فاسق حاصل شود با آنکه مراکتفا می‌کند بعضی بقول دو عادل هرگاه خبر غیر او فی باب شهادت بوده باشد
یا قول یک عادل هرگاه از باب روایت بوده باشد ظاهر عدم وجوب تفحص است و بنابر وجوب احتمال تفحص
و تفحص هرگاه رجوع بغیر شود دو و بینه اکتفا بقول عدل باید و لکن مراعات احتیاط اولی است و
هرگاه اینها ظاهر نشد پس اگر شک دارد که منی است پس غسل بر او واجب نیست و هرگاه مظنه کند
که منی است بجهت آنکه غلظت و سفیدی و بوی هم لازم طبع او نبوده و خواب هم دیده که وقتی بوده
و علامه ره که فرموده است در منتهی که احتمال دارد باقی بودن بر طهارت و بنابر مظنه در نزد
احقر هرگاه در اینصورت مراعات احتیاط کند اولی است   هرگاه رطوبتی از فرج زن باید ذکر
بیرون بیاید و هیچیک از صفات منی بوده در آن نباشد محکوم بجنابت نیست شرعا مگر آنکه علم
داشته باشد که آن منی است مثل آنکه احساس کرد که منی کنده شد از محل خود و خواست که بیرون
بیاید نگذاشت بیشتر که امداد است که نیاید و بعد بیرون آمد و هرگاه در صحیح المزاج رطوبتی
بیرون بیاید همان بوی شکوفه خرما یا خمیر را داشته باشد و پس و ضع و همچنین است هرگاه
با شهوت بتمامی باشد یا با لذت بتمامی باشد یا با دفق بتمامی   هرگاه بتمامی غیر موضع طبیعی
بیرون بیاید ناقض طهارت است مطلقا یا در صورتیکه عادت شخص جاری شود بر اینکه از غیر موضع طبیعی
بیرون بیاید بعضی اختیار اول کرده اند و از جمله ایشان علامه ره در منتهی و بعضی اختیار ثانی و از جمله
ایشان است شهید اول ره و اقوی قول ثانی است و مراعات احتیاط اولی است دوم در خنثی بعضی
اعتبار کرده اند بیرون آمدن از هر دو فرج مگر با اعتبار بیرون آمدن از یک فرج و بنابر اختیار علامه ره
در منتهی بیرون آمدن از یک فرج بدون اعتبار هم ناقض طهارت است سیم هرگاه منی بیرون بیاید

بزنند خون بجهت کثرت وقاع یا ناقض طهارت نیست و واجب میشود بر او غسل جنابت یا نه نظر
احقر عدم وجوب غسل است بجهت عدم اطلاق منی بر آن و هرگاه اطلاق منی کرده شود بر آن ناقض
طهارت است و همچنین هرگاه در حالت ... بشود حکم منی را دارد نه خون و هرگاه
منی اطلاق نشود بر آن عرفا حکم خون را دارد هرچند با شهوت و لذت و دفق بوده باشد
لکن مراعات احتیاط مستحب است چهارم خروج منی ناقض طهارت است در مرد و هم در زن
همچنانکه در خواب بوده باشد بنابر مشهور بین الاصحاب پس هرگاه در خواب ببیند مثل
مرد و از او منی بیرون بیاید باید غسل کند پنجم هرگاه بلا شبهه بعد از انزال و غسل
از مرد بیرون بیاید پس هرگاه بعد از انزال و قبل از غسل استبرا کرده است ببول کردن
بول از منی نیست و غسل جنابت بر او واجب نیست و همچنین هرگاه استبرا از بول کرده
باشد در صورتیکه نمیتوانست بول کند بجهت آنکه هیچ بول نداشت و منی ... لکن تجدید
غسل احوط است و هرگاه میتوانست که استبرا ببول کند نکرد باید غسل کند و همچنین استبرا غیر
بول کرده باشد در صورتیکه استبرا ببول متعذر بود در اینصورت هم باید غسل کند و هرگاه
بلا شبهه از فرج زن بیرون بیاید بعد از جماع مرد و انزال منی مرد در فرج زن و غسل هرگاه
پیش از غسل بول کرده است غسل بر او واجب نیست الا هرگاه بداند که همان منی مرد است
که بیرون آمده است پس غسل واجب نیست و الا واجب است وجوب غسل جنابت است
اما اسباب جنابت پس تغییب حشفه است در فرج دو یعنی در فرج زن و در دبر آدمی مطلقا
خواه مؤنث باشد مفعول یا مذکر و بالغ باشد یا غیر بالغ یعنی همینکه سر ذکر تا ختنه گاه

داخل در فرج زن یا مرد میشود جنابت متحقق میشود از برای هر دو هم فاعل و هم مفعول و مرده
هم مثل زنده است هرگاه ادخال حشفه کند در قبل یا دبر میت جنابت متحقق میشود از برای فاعل
و در حصول جنابت با دخول حشفه در فرج بهیمه خلاف است احوط بلکه اظهر حصول جنابت است
فروع الاول هرگاه شخص بالغی ادخال حشفه خود کند در قبل یا دبر شخص صغیری یا صغیره جنابت
از شخص بالغ میشود و همچنین هرگاه صغیری ادخال حشفه خود کند در قبل یا دبر شخص بالغ و یا بالغه
جنابت از صغیر هم میشود در هر دو صورت یا نه آنچه ظاهر میشود از شهید که توقف در مسئله است
و ظاهر حصول جنابت است از برای صغیر هم لکن واجب نیست بر او غسل مادامیکه صغیر است لکن
ولی او باید منع کند او را از مکث در مساجد و خواندن آیات سوره هائیکه سجده واجب دارد و امر کند او را بغسل
از جهة تمرین و بعد از غسل میتواند نماز کند و همچنین مکث در مساجد و قرائت سوره هائیکه
سجده واجب دارد و بعد از بلوغ باید اعاده غسل کند و دویم هرگاه چیزی بر آلت خود بپیچد از قبیل حریر
یا آنکه بر سوراخ فرج چیزی از قبیل حریر بگذارد و ادخال حشفه کند حصول جنابت با این
خلاف است و اولی نظر بفتوای جمهور فقها از قبیل علامه در منتهی و شهید اول و غیره اینست که جنابت
حاصل میشود و علامه در نهایة الاحکام احتمال داده است عدم حصول جنابت را و هرگاه قائل
شویم بحصول جنابت باید قائل شویم بجمیع احکام دخول از قبیل مهر و غسل و غیرهما و فی
میان آنها شک و فرقی نیست هرگاه قدری از حشفه را قطع کرده باشد ادخال باقی هم
باعث جنابت میشود مگر آنکه بیشتر قطع شده باشد و در این صورت اعتبار با دخال
قدر حشفه میشود   هرگاه کسی ببیند منی را در جامه خود یا ثوب مختص بخود از زیر

جام

جامه و قبا و ازار که الوان مثل اینها هم داخل نیست باید غسل کند هر چند که متذکر احتلام
نباشد و هرگاه از خواب بیدار شد پیش از آنکه نماز کند منی را ببیند همان یک و ثوبیکه در آن
باید نماز کند میشوید و هرگاه بعد از آنکه نماز کرد مطلع شد که در ثوب مختص با وی یا جامه
منی است هر نمازیکه بعد از خواب آخر و پیش از یافتن منی واقع شده است باید اعاده کند
خواه یک نماز باشد یا دو نماز یا سه نماز یا بیشتر و هرگاه در ثوب مشترک در میان خود و غیر
منی ببیند جنب نیست شرعا و غسل واجب نیست بر او و در صورتیکه ثوب مشترک باشد میان
دو نفر و در آن منی یافت شود اما بسبب اینکه یکی از این دو نفر اقتدا بدیگری کند نماز را بجماعت
کند در این خلاف است و اقوی در نظر احقر جواز اقتدا هر یک است بدیگری فروع الاول
هرگاه در ثوب مشترک هر دو غسل کنند در باب الجنابة احتیاطا جائز است اقتدا هر یک بدیگری
و هرگاه بعد از غسل احتیاطی معلوم شود بر یکی از ایشان که احتلام از برای او بوده اکتفا
بهمان غسل احتیاطی میکند الثانیه هرگاه یک ثوب مشترک میان دو نفر باشد و بنوبه استعمال
میکنند آنهم از قبیل ثوب مشترک است و حکم غسل واجب نیست مگر آنکه صاحب نوبت در وقتی
که از صاحب نوبت دیگر گرفت علم بطهارت آن داشت مثل آنکه صاحب نوبت گفت من
در این ثوب محتلم شدم و نشان او را داد و او هم شست و بعد از آن نوبت بخود او رسید که
در آن منی یافت در این صورت حکم ثوب مختص بخود را دارد باید غسل جنابت کند   هرگاه منی
مرد از فرج زن بیرون بیاید واجب نمیشود بر او غسل مثل آنکه مرد جماع کند با زن خود و
انزال منی مرد شود در فرج زن و زن بعد از آن غسل جنابت کند و بعد از غسل منی مرد

از فرج او بیرون نیاید بر او غسل واجب نیست مگر آنکه بداند که منی خود او است الا که منی
اقتضم و دانسته را بعضی واجب است بر او غسل و بعضی فرموده اند هرگاه بعد از جماع و غسل
از فرج زن منی بیرون آید واجب است بر او غسل مگر آنکه معلوم او شده باشد که همان منی مرد است
و اظهر در نزد احقر وجوب غسل است بر او هرگاه ظن کند که منی او است با آنکه منی او هم در آن
هست بلکه در صورت شک هم   در کیفیت غسل جنابت است و احکام جنابت و در آن
چند فصل است   معتبر نیست در غسل جنابت مطلقا خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی
آنچه معتبر است در وضو از طهارت و پاکی آن و اباحه مکانی که در آن غسل میکند   واجب
در غسل جنابت نیت وجه وجوب لغیره نیست بلکه واجب لغیره است و بعضی لنفسه پس هرگاه در
خارج وقت میخواهد غسل جنابت کند هرگاه نماز قضا بر ذمه اش نیست یا هست و نمیخواهد که
نماز قضا کند و همین میخواهد رفع حدثش بشود و با طهارت باشد چون مستحب است چنین نیت کند
که غسل جنابت میکنم از جهت فرمان برداری و امتثال امر خدا تعالی و هرگاه بجهت نماز مستحب
میخواهد غسل کند چنین نیت کند که غسل جنابت میکنم از جهت نماز مستحب مثل نماز شب و نماز
زیارت و امثال این از جهت امتثال امر خدا تعالی و هم چنین است هرگاه بجهت طواف
مستحب یا تلاوت قرآن میخواهد غسل کند و هرگاه نماز قضا در ذمه اش هست و میخواهد بجهت [illegible]
نماز قضا کند چنین نیت کند که غسل جنابت میکنم از جهت اینکه نماز قضا کنم از جهت امتثال
و فرمان برداری امر واجب خدا تعالی و هم چنین است هرگاه نذر کرده باشد که هر وقت که جنب بشود
غسل کند یا آنکه طواف واجب خواسته باشد و هرگاه بعد از دخول وقت نماز واجب میخواهد که

غسل

که غسل کند و نماز کند چنین نیت میکند که غسل میکنم از جهت اینکه نماز صبح ادا یا نماز ظهر ادا
یا مغرب ادا کنم از جهت امتثال امر واجب خدا تعالی و باید نیت مقارن اول غسل باشد و در ترتیبی
در اول شستن سر باید و در ارتماسی در اول فرو رفتن در آب و میتواند در وقت شستن دستها
نیت کند لکن اولی آنست که مقارن اول غسل بوده باشد و باید که مستدام الحکم تا آخر غسل
یعنی اینکه قصد کند بفعلی از افعال غسل غیر غسل و هم چنین قصد نکند چیزی که منافی
با قصد نیت [illegible] باشد [illegible] و هم چنین واجب است در غسل جنابت شستن
تمام بدن از سر تا ناخن پا بطوریکه عرفا شستن صدق کند هر چند که به [illegible] بوده باشد
پس هرگاه استعمال بطوری بشود که اطلاق شستن بر آن نشود عرفا [illegible] مالیدن با
غسل باطل [illegible] و ظاهر آنست که [illegible] غسل عرفا [illegible] اجزاء بدن شرط نباشد بلکه
همان قدر که کفش شود عرفا که تمام بدنش را شسته کافی است و هرگاه [illegible] شستن
تمامی اجزاء بدن نشود [illegible] وضو
نیست که واجب نباشد [illegible] هرگاه [illegible] بوده باشد و هرگاه حایل
بوده باشد باید آن حایل را بر دارد که آب غسل بزیر آن برسد هر چند [illegible]
[illegible] و هرگاه [illegible] و بعد از [illegible] حایل بوده [illegible] از
جزء [illegible] که مانع [illegible] آب بزیر آن [illegible] اکتفا به غسل نمیشود و اگر
غسل ترتیبی است اگر آن حایل در سر بوده آن حایل را بر دارد و آب بزیر آن برساند و بعد
ما بعد آن را بشوید [illegible]

ان صبر ساند و بعد از ان ما بعد از ناف بشوید از سمت چپ و هرگاه در سمت چپ بوده زایل نکند
و زیر از ناف اب صبر ساند و غسلش صحیح است و همچنین است بعد از فراغ از غسل بر بینید چیزی
از اجزای بدن که اب بان نرسیده است هرچند که بقدر بان خشخاش بوده باشد و هرگاه در مثانی است
اقوی در نظر حقیر وجوب اعاده غسل است و همچنین هرگاه بعد از انکه اب بیرون بدن برسد
که چیزی از اجزای بدن او است نرسیده است و در این مسئله بجا اوردن احتمال است بعضی فرموده اند که همان
جزو را بشوید مجزی است و واجب است در غسل ترتیبی شستن سر و گردن اولا و بعد از ان
شستن سمت راست از سر شانه تا ناخن پا و بعد از ان شستن سمت چپ از سر شانه تا ناخن پا
و باید مرد ذکر و بیضتین خود را بشوید هم در شستن سمت راست و هم در شستن سمت چپ
و احوط انست که نصف گردن را هم داخل سمت راست کند و نصف دیگر را داخل سمت چپ بعد
از انکه با سر شسته اولا و در غسل ارتماسی ترتیب نیست سنت است در غسل مضمضه
و استنشاق و انکه غسل بیک صاع بوده باشد که از یکمن تبریز چیزی کم است ظاهرا هرگاه
غسل ترتیبی بوده باشد و کشیدن دست بر بدن و تخلیل انچه اب بزیر ان میرسد مثل انگشتری
و هرگاه نرسد واجب است تخلیل ان و هرگاه در سر مو بوده باشد مثل زنها و بعضی از مردها
هرگاه اب بزیر مو میرسد تخلیلش سنت است والا واجب و استبرا کردن بول هرگاه مرد جنب
باشد به همان طوری که استبرا بول میشود   حرام است بر جنب پیش از غسل مکث در مساجد خواه
نشستن باشد یا بغیر ان و گذاردن چیزی در مساجد و عبور در مسجد الحرام و مسجد النبی و هرگاه در یکی
از اینها محتلم شود باید تیمم کند و بیرون بیاید از او و مس خط قرآن حرام است بر او و قرائت سوره هایی که

سجده

سجده واجب دارد و بعضی از ان سوره ها حتی بسم الله الرحمن الرحیم از ان سوره ها را و مس کتابت
قرآن خواه بدن باشد یا بغیر بدن و ظاهر انست که هرگاه مو بوده باشد مثل موی ریش حرام است
و همچنین مس هر چیزی که در ان اسم خدا تعالی باشد هرچند که درهم و دینار بوده باشد و همچنین
هرچند در ان اسم بعضی از انبیا یا یکی از ائمه بوده باشد بغیر درهم و دیناری که بر ان اسم خدا تعالی
یا یکی از انبیا یا یکی از ائمه است حرام است و سنت است بر جنب ... و مکروه است بر جنب
اکل و شرب مگر بعد از مضمضه و استنشاق و خوابیدن مگر بعد از وضو و قرائت بیش از هفت ایه
از قران و کراهت شدت دارد در خواندن زیاده از هفتاد ایه و مکروه است خضاب کردن و غسل بر حایض
است با حضار او ام ولد چنانکه واجب است غسل بر شخص مسلم همچنین واجب است بر کافر و کافر هرگاه
غسل کند صحیح نیست بجهت انکه شرط صحت غسل اسلام است و هرگاه اسلام بیاورد غسل از او ساقط نمیشود
باید غسل کند بخلاف قضای نماز و روزه و هرگاه بعد از غسل بلل رطوبتی مشتبه
ببیند هرگاه استبرا بول کرده است باکی نیست و در حال تعذر بول غسل بر او واجب نیست
والا باید غسل کند و هرگاه نمازی بعد از غسل و پیش از دیدن بلل مشتبه کرده باشد صحیح است
اعاده نمیخواهد سیم هرگاه بدن جنب نجس باشد و خواسته باشد که غسل ترتیبی کند باب قلیل
باید اول بدنش را بشوید و پاک کند و بعد از ان غسل کند و هرگاه خواسته باشد که غسل ترتیبی
کند در اب جاری یا کر یا انکه غسل ارتماسی کند ظاهر انست که شستن ان اولا واجب باشد مثلا
نخواهد جنبی که بدن او نجس است غسل ارتماسی کند در میان اب نهر ان شده هرگاه بدن نجس
خود را بیندازد در میان اب هم بدن او پاک میشود و هم غسل بعمل میاید لکن احوط انست

کا ابتدا بدنش را بشوید و پاک کند و بعد از آن غسل کند خصوصا در نجاست بول و جاییکه
بغیر آب جاری خواسته باشد غسل کند چنانکه هرگاه در بین غسل ترتیبی حدث اصغری از او
صادر شود آیا غسل را میتواند تمام کند یا آنکه باید از سر بگیرد اظهر عدم وجوب از سر گرفتن است
میتواند همان غسل را تمام کند لکن با آن غسل نماز کردن مشکل است احوط آنست که بعد از تمام
غسل وضو بیاورد و بعد از آن وضو بسازد   در حیض و در او چند فصلست
خون حیض عبارتست از خونیکه بیرون میآید از رحم زن بعد از بلوغ و پیش از رسیدن بحد یاس
و عادت میکند بان در اوقات معلومه غالبا و خلق کرده است آنرا خداوند عالم از جهت تربیت
ولد بحسب غالب بیرون و چونکه زن حامله شد صرف میکند خداوند عالم آن خون را برای غذای
ولدی که در شکم است و از آن جهتست که زن حامله حیض نمیبیند مطلقا بنا بر قولی یا غالبا بنا بر قول
آخر و هو الاظهر و بعد از تولد ولد خلع میکند خداوند عالم از آن خون صورت خون را و
میپوشاند بان صورت شیر را یعنی آن خون را شیر میکرداند از جهت غذای ولد و هرگاه که
خالی شد زن از حمل و شیر دادن ولد و خود باقی بماند خون مذکور بسبب صرف نبودن
خداوند عالم قرار میگیرد در رحم و بعد از قرار و جمع شدن بیرون میآید از رحم غالبا در
هر ماهی یکدفعه در ایام معینه و غالب آنست که شش روز است یا هفت روز و گاهی میشود در هر ماهی
دو دفعه میبیند و گاهی میشود که در دو ماه یا سه ماه یکدفعه میبیند و گاهی میشود که
از شش روز کمتر میبیند مثل سه روز یا چهار روز یا پنج روز و گاهی هم میشود که از هفت روز بیشتر
میبیند مثل هشت روز یا نه روز یا ده روز و این تفاوت بسبب تفاوت مزاج زنانست

از حوادث و گاهی میشود که هیچ حیض نمیبیند و گاهی میشود که عادت معلومه ندارد و مختلف میبیند
بحسب وقت مثل اینکه یکبار اول ماه میبیند مثلا و یکبار وسط ماه و یا آخر ماه یا اینکه
یکبار وسط ماه میبیند و یکبار آخر ماه بحسب عدد مثل اینکه یکبار شش روز میبیند مثلا
و یکبار پنج روز یا هفت روز یا بحسب هر دو مثل اینکه یکبار پنج روز میبیند مثلا اول ماه و یکبار
یا هفت روز وسط ماه و بعضی تعریف کرده اند خون حیض را باینکه آن خونیست که از برای آن
تعلق است بانقضاء عده   حد یائسه در قرشیه و نبطیه بعد از تمام شدن شصت سال است و در غیر قرشیه
و نبطیه بعد از تمام شدن پنجاه سال است پس هرگاه غیر قرشیه و نبطیه از پنجاه سال گذشت
هرگاه خونی ببیند خون حیض نیست و قرشیه و نبطیه از شصت سال که گذشته هرگاه خونی ببیند
خون حیض نیست و هرگاه بر زنی مشتبه شود که او قرشیه است یا غیر قرشیه ملحق میسازیم او را
بغیر قرشیه و هم چنین هرگاه بر شوهر مشتبه شود بجهت خواهش مجامعت یا طلاق یا رجوع و هرگاه
مراعات احتیاط شود احسن است   خون حیض غالبا سیاه است یا سرخ و با سوزش و حرارت
و از سه روز کمتر نیست و از ده روز بیشتر نمیشود بحسب شرع و فاصله میان خون حیض و خون حیض دیگر
از ده روز کمتر نمیشود بحسب شرع بدانکه خونیکه از قبل زن بیرون میآید از پنج نوع بیرون نیست
خون بکارت و خونیکه از زخم بیرون میآید و خون حیض و خون نفاس و خون استحاضه و خون بکارت
خونیست که بیرون میآید از قبل زن بجهت پاره شدن پرده که از برای دخترهاست و خون زخم
خونیست که از زخمی که در اندرون فرج است بیرون میآید و این دو خون ناقض طهارت نیست پس
هرگاه زن با طهارت باشد و از فرج او خونی بیاید که از رحم او نبوده باشد یا از پاره شدن

برده بکارت باشد طهارت اعاده نمیکند و هرگاه خونی از فرج و بیاید و مشتبه باشد یعنی هرگاه
اشتباه میان خون بکارت و خون اندرونی است پس شرعه تمیز آن نیست بجهت آنکه هرگاه
باشد ناقض طهارت نیست و هرگاه اشتباه میان خون حیض و بکارت باشد بجهت آنکه خون
بکارت با خون حیض پس پنبه بسیار بخود و علقه صبر کند و بعد بیرون آورد بهوای
پس هرگاه خون در ان پنبه مطوق است پس این خون بکارت است والا خون حیض است و لطوق است
که دور وقت پنبه گرفته باشد پشت بخوابد و پاها خود را بلند بسازد و پنبه را داخل کند و هرگاه
اشتباه میان خون حیض و اندرونی باشد پس بر پشت بخوابد و انگشت خود را داخل در فرج
خود کند به بیند از کدام جانب می آید اگر از جانب چپ بیاید خون قرحه است و هرگاه از جانب
چپ بیرون می آید خون حیض است و این هم در صورتی که احتمال خون حیض برود و این در صورت
که از سه روز متوالی کمتر نباشد و با استمرار هم باشد و هم چنین با سایر صفات حیض و هرگاه اشتباه
میان خون بکارت و استحاضه باشد مثل اینکه در ایام عادت جاهلا عامدا یا جاهلا وطی در قبل
دختر باکره کرد و بعد از انقضا ایام عادت خونی می بیند و میداند که خون استحاضه است یا خون بکارت
دور نیست که تمیز کند نیز بطوق خون پنبه هم چنانکه در صورت اشتباه خون بکارت با خون حیض
تمیز میکرد بطوق و هرگاه اشتباه میان خون زخم اندرونی با خون استحاضه بوده باشد دور نیست
تمیز داده بصورت اینکه تمیز کند با نطوریکه تمیز میکرد میان خون حیض و زخم اندرونی و هرگاه
اشتباه میان خون حیض و استحاضه بوده باشد پس تمیز آن موقوف است بر بیان صفات و شرایط حیض
و در صفات و شرایط حیض اختلاف است میان علماء رحمهم الله تعالی و از این جهت بعضی از فقها

در نزد

در نزد بعضی از فقهاء ما ره حیض است و در نزد بعضی از ایشان حیض نیست بلکه استحاضه است
خون حیض در زن را خونی است که زن بعد از بلوغ می بیند و قبل از حد یاس غیر از خون بکارت
و زخم اندرونی و اقل آن سه روز کمتر نیست و باید سه روز متوالی باشد و خون هم در سه روز
بسبیل استمرار باید و از ده روز بیشتر نیست و فاصله میان خون حیض و حیض دیگر از ده
روز کمتر نیست و با جماع جمع میشود علی الاظهر پس هرگاه زن خونی ببیند پیش از بلوغ
یا بعد از حد یاس حیض نیست و هم چنین هرگاه بعد از بلوغ و قبل از حد یاس باشد ولکن کمتر
از سه روز باشد هر چند که یک ساعت بوده باشد یا آنکه سه روز باشد لکن سه روز متوالی
نباشد مثل اینکه یکروز دید و بعد از آن یکروز ندید و بعد از آن دو روز دید یا دو روز
ندید و بعد از آن یکروز دید و بعد از آن یکروز دید و هم چنین است هرگاه در سه روز مستمر
نباشد مثل اینکه در سه روز متوالی ببیند یا در صبح روز اول و صبح روز دوم و صبح روز سیم
یا در صبح روز اول تا ظهر روز دوم و ظهر روز دوم تا شام و روز سیم از صبح تا شام و امثال
اینها چنین خون حیض نیست و مراد از استمرار استمرار عرفی است یعنی خون در سه روز باید بطوری
باشد که عرفا گفته شود که در این سه روز خون آمده بسبیل استمرار و کافی است در استمرار هر چند
بطور آلودگی باشد یعنی هرگاه پنبه بر دارد آلوده بخون باشد نه آنکه باید بطور جریان باشد
در تمام سه روز یا آنکه بطوری باشد که علی سبیل الاستمرار نگفته که نگاه میداشتند و ظاهر
آنکه هرگاه گاهی بعنوان ندرت در زمان قلیلی اندرون خالی از آلودگی باشد منافات با حیض
نداشته باشد و هرگاه از ده روز بیشتر باشد بجهت علاوه حیض نیست بلکه استحاضه است و اما

انجا از سه تا ده باشد پس هرگاه ذات العادت عدد بر است بقدر عادت خود را حیض قرار دهد و اخیر
ملاوه باشد با ز استحاضه و اما هرگاه مبتدئه باشد یا مضطربه پس تفصیلی دارد که ذکرش خواهد آمد
ان شاء الله تعالی و هرگاه فاصله میان خونی که دیده و میان حیضی که پیش از آن بوده کمتر از ده روز باشد
آنخون نیز هم حیض نیست هرچند که در سه روز متوالی باشد و با استمرار مگر در صورتی که ذات العاده
بوده باشد و نباید تا زمان عادت پس در اینصورت آنخون در زمان عادت حیض است هرگاه
از سه روز کمتر نباشد مراد از روز در سه روز یکه از شرایط حیض است روز تنها
نه روز با شب یعنی از طلوع فجر تا مغرب نه از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب و هم چنین در ده روز که
باید فاصله میان دو حیض باشد ایا شب هم معتبر است در سه روز ظاهر اینست که شب دوم
اول داخل نباشد پس هرگاه وقت صبح خون ببیند تا مغرب روز سیم پس ظاهر اینست که این هم حیض
باشد اما هرگاه در ظهر مثلا خون ببیند و در ظهر روز چهارم قطع شود این هم
روز است و این خون حیض است یا نه باید تا مغرب روز چهارم خون بیاید ظاهر اینست که روز
نباشد مگر اینکه گفته شود که اطلاق روز بر روز و نصف روز و بخوان از جمله مجاز مشهور است و
مبنی است بر قاعده تقدیم مجاز مشهور بر حقیقت یا تقدیم حقیقت بر مجاز مشهور یا توقف
و این قابل منع است زیرا که اگر اطلاق روز بر روز و نصف روز از قبیل مجاز مشهور بوده باشد پس
مراد از روز یا معنی حقیقیش بوده باشد یا معنی مجازیش نه هر دو مگر اینکه گفته شود که جایز است
اراده معنی حقیقی و مجازی هر دو از لفظ و این ممنوع است زنیکه خون حیض می بیند یا مبتدئه
است یا مضطربه یا ذات العاده و ذات العاده هم بر سه قسم است یا ذات العاده وقتیه

وعددیه است

حیض

وعددیه است یا ذات العاده وقتیه است و بس یا ذات العاده عددیه است و بس و مبتدئه آن زنیست
که نه ذات العاده است و نه مضطربه خواه اول عادت دیدنش باشد یا دوم خون دیدنش و بعضی تفسیر
کرده‌اند بزنی که اول ابتدا کرده است بخون دیدن و مضطربه آن زنیست که مکرر خون حیض دیده و نه وقتش
یکیست و نه عددش مثلا اینکه یکبار اول ماه می بیند و یکبار دیگر در میان ماه یا سیم یا چهارم مثلا
و یکبار پنج روز می بیند و یکبار چهار روز یا پنج روز مثلا و جماعتی تفسیر کرده‌اند مضطربه را
بزنیکه ذات العاده بوده و فراموش کرده وقتش را یا عددش را یا هر دو را و بعضی فرموده‌اند
که این تفسیر مشهور است و ثمره ظاهر از این اختلاف نیست مگر در تمیز
و ذات العاده وقتیه و عددیه آن زنیست که اقلا دو مرتبه خون حیض دیده باشد در یک وقت
مثل اول ماه یا پنجم یا دهم ماه مثلا و بیک عدد یعنی در هر دو ماه ایام حیضش شش روز بوده
یا هفت روز یا پنج روز مثلا و ظاهر آنست که پس و پیش شدن یکساعت یا دو ساعت یا سه ساعت
بلکه نصف روز هم منافات ندارد با ذات العاده وقتیه و عددیه بودن و شرط دیگر هم
شیخ شهید کرده است و آن اینست که ایام طهر این دو حیض که دیده است هم موافق بوده‌اند
در وقت و عدد موافق بوده باشد یعنی که هرگاه حیض اول را در اول ماه اول دیده تا شش
روز مثلا و حیض دوم را هم در اول ماه دوم دیده تا شش روز این ذات العاده وقتیه و عددیه
نیست مگر آنکه حیض سیم را هم در اول ماه سیم ببیند هرگاه چنین شد در اینصورت ذات العاده
وقتیه و عددیه است بنابراین مذهب که خون دیدن در سه وقت که اول ماه چهارم باشد
بر حیض می‌گذارد و احکام حیض را جاری می‌سازد بر خود از ترک نماز و روزه و غیر آن هم

چنین غیر او مثل زوج نمی‌دهد پس خون بیند در سه روز یا بلکه در این صورت باید استظهار کند تا
سه روز و هر گاه پیش از ایام عادت ببیند بیان حکم آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و اظهر عدم
اعتبار این شرط است پس هر گاه پاک یک خون ببیند در سه روز عدد آن را ترک عبادت میکند و هر گاه مراعات
این شرط بشود احوط است و باید دانست که ذات العادة وقتیه و عددیه هم چنانکه ببیند خون
میشود دو مرتبه در یک زمان و به یک عدد و هم چنین ذات العادة وقتیه و عددیه میشود در حال
استمرار خون بودن خون بصفت حیض در دو وقت متساوی بحسب اول و آخر مثل اینکه در اول ماه
خونی که از او می‌آید بصفت حیض بوده سیاه و با سوزش و حرارت تا شش روز مثلا و در ماه
دویم هم در اول ماه خون او سیاه بوده و با سوزش و حرارت و شش روز بوده باقی و در ماه رنگ خون
سرخ بوده باشد و در اول ماه سیم دید بصفت حیض سیاه و با سوزش و حرارت پس مجرد دیدن
حیض قرار میدهد و ترک عبادت میکند و هم چنین ترک چیزهایی که بر حایض حرام است بلکه هر گاه
هم نباشد حیض قرار میدهد چونکه ذات العادة وقتیه و عددیه بهم رسیده ذات العادة وقتیه تنها
آنست که اقلا دو بار حیض دیده باشد که دیدن اول وقت هر دو یکی بوده باشد اما در عدد
ایام مختلف بوده باشند نه موافق مثل ایام حیض شش روز بوده باشد مثلا و عدد ایام حیض دیگر
کمتر باشد یا بیشتر و در اینجا هم اختلاف یک ساعت و دو ساعت و سه ساعت بلکه نصف روز هم منافات
با ذات العادة وقتیه بودن ندارد و بعضی از متاخرین تجویز نموده اند که تفاوت که اکثر
از یک روز بوده باشد منافات با ذات العادة وقتیه بودن ندارد و ذات العادة عددیه تنها
آنست که اقلا دو بار خون حیض دیده باشد به یک عدد در دو وقت مثل اینکه دو بار خون حیض

در هر دو بار

دید در هر دو بار هفت روز مثلا لکن یک حیض اولش اول ماه بود و حیض دیگر اولش دویم ماه
یا سیم یا چهارم مثلا و این هم دو قسم میشود یک قسم آنست که این دو حیض در آخر با هم موافقند
یک قسم آنست که در آخر هم با هم مخالفند چنانکه ذات العادة وقتیه و عددیه بر دو نوع بود همچنین
ذات العادة وقتیه تنهایی و ذات العادة عددیه تنهایی و ذات العادة وقتیه و عددیه
گاهی ذات العادة وقتیه تنهایی میشود یعنی ایام حیضش کم و زیاد میشود یعنی بعد از آنکه ذات
العادة وقتیه و عددیه بود ذات العادة وقتیه تنهایی میشود مثل اینکه دو حیض می‌بیند
بعد از آنکه ذات العادة وقتیه و عددیه شد که اول هر دو حیض اول ماه است مثلا
و لکن عددش مختلف است یک حیض پنج روز است مثلا و یک حیض شش روز مثلا و هر گاه
بعد از آنکه ذات العادة وقتیه و عددیه شد یک حیض ببیند در همان وقت حیضهای
سابق لکن به عددی که کمتر باشد از عدد حیضهای سابق یا بیشتر اما حکم ذات العادة وقتیه
و عددیه بر او دارد یا حکم ذات العادة وقتیه را محتاج به تامل است و گاهی ذات العادة عددیه
تنهایی میشود یعنی دو حیض می‌بیند در دو وقت به یک عدد و گاهی مضطربه ذات العادة
وقتیه و عددیه مضطربه میشود هم وقتش پس و پیش میشود و هم عددش کم و زیاد و گاهی
ذات العادة وقتیه و عددیه میشود با ذات العادة وقتیه تنهایی یا عددیه تنهایی و گاهی ذات
العادة وقتیه ذات العادة وقتیه و عددیه میشود و گاهی ذات العادة عددیه ذات العادة
عددیه ذات العادة وقتیه و عددیه میشود و هر گاه ذات العادة وقتیه و عددیه یک حیض
پس و پیش میشود و بعد از آن خونی ببیند در اول همان وقتی که عادت او بوده بیش از

این خونی که پیش از افتاده یا پس افتاده بمجرد دیدن حیض قرار میدهد و ترک نماز و روزه میکند
بجهت آنکه نه مضطربه شده است و نه ذات العادت عددیه تنها است بلی هرگاه دو بار
خون ببیند در دو وقت مختلف در حیض سیم میتواند بمجرد دیدن خون حیض قرار دهد
و ترک عبادت کند هرچند که در سر وعده سابق نبوده باشد و احوط آنست که قطع نظر
از تقسیم هایی که سابقا شد و مضطربه و ذات العاده وقتیه تنها است و ذات العادت عددیه
تنها است بکنیم چون الحال آن اقسام ثابت شد بگوییم اینکه زنی که خون ببیند بعد از
بلوغ و قبل از حد یأس که نه خون بکارت باشد نه خون زخم و نه خون نفاس یا خونی که
پیش از آن خون حیضی ندیده است اصلا یا خونیست که پیش از آن خون حیضی دیده است و در صورت
اخری یا مسبوق است به یک خون حیض یا بیشتر از یک خون حیض و هرگاه مسبوق باشد به یک خون حیض
این خون تازه یا بعد از انقضای اقل طهر است که ده روز است از اول حیض یا قبل از انقضای
اقل طهر و هرگاه بعد انقضای اقل طهر باشد یا از ده روز تجاوز میکند یا نمیکند و هرگاه
مسبوق شد به بیشتر از یک خون حیض یا موافق میباشند و خون پیش از این خون تازه در وقت
و عدد ایام مثلا اینکه هر دو در اول ماه بود مثلا یا پنجم یا چهارم و عدد ایامش هم در هر دو
شش روز بود یا هفت روز مثلا یا مخالف و هرگاه مخالف باشد یا مخالفند در وقت تنها
باینمعنی که اول خون اولی در اول ماه بوده مثلا و اول خون دوم در دوم مثلا یا در عدد ایام
تنها است باینمعنی که اول هر دو خون در اول ماه بود مثلا و لکن یک خون عددش شش روز بوده
مثلا و یک خون هفت روز مثلا یا در هر دو صورت موافقند یا علم بوقت و عدد هر دو دارد یا ندارد

بلغ

یعنی فراموشی یا بر صفت که مبتدا اند اما الاکثر هر دو خون موافق بوده اند در وقت و عدد و لکن
فراموش شده و در صورت فراموش کردن یا وقت و عدد هر دو را فراموش کرده است یا وقت
تنها است و عدد العدد تنها یا بعکس این در صورتی که اول وقت در حیض پیش را بداند
خون تازه را که دیده است یا سر وعده حیضهای پیش دیده است یا پیش از آن یا بعد از آن هرگاه
در سر وعده دیده یا قطع میشود تا آخر وعده یا قطع نمیشود و هرگاه قطع نشد یا خون
از ده روز از سر وعده تجاوز میکند و میکند یا تجاوز نمیکند و هرگاه پیش از سر
وعده حیضهای پیش دیده است یا یک روز یا دو روز پیش از سر وعده دیده یا بیشتر
از دو روز و هم چنین هرگاه بعد از وعده دیده است یا یک روز یا دو روز بعد از آن
دیده است یا بیشتر از دو روز دیده است و در صورتیکه نه زیاده از دو روز پیش از سر وعده
دیده یا فاصله خون حیض سابقش با این خون ده روز میشود یا نمیشود و در صورتیکه
زیاده از دو روز بعد از سر وعده خون را دیده یا در ایام عادت دیده است یا بعد از انقضای ایام
عادت دیده و در هر یک از این صور خون تازه که دیده است یا عدد ایامش از ده روز تجاوز
میکند یا نمیکند و هرگاه گذشت یا بیشتر از دو ماه و سه ماه و چهار ماه
و بالاتر با آنکه بدو ماه نرسد اما قسم اول یعنی آن زنیکه بعد از بلوغ و پیش
از حد یأس خونی ببیند که غیر از خون بکارت و خون زخم و خون نفاس است و مسبوق بخون
حیض هم نباشد پس احوط آنست که آن زن بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماز و قبل
نماز و روزه نکند هرچند که خونش بصفت حیض بوده باشد بلکه در اوقات نماز نماز را

حیض

بکند و همچنین روزه را هم بگیرد اگر در ماه مبارک رمضان باشد تا سه روز و هرگاه
خون تا سه روز متوالی آمد و با استمرار بود پس ظاهر میشود که آن خون حیض بوده است
هرگاه قطع شد بعد از سه روز و تجاوز از سه روز نکرد پس غسل حیض میکند و قضا
میکند روزه سه روز را و هرگاه باز دید باید ترک نماز و روزه میکند تا وقتیکه ابد
بشرط آنکه از ده روز تجاوز نکند یا نگذرد و بعد از آنکه قطع شد دوباره غسل
حیض میکند و هرگاه از ده روز هم میگذرد و نمی ایستد بعد از انقضاء ده روز غسل
حیض میکند و بعد از آن عمل استحاضه مگر اینکه مستمر باشد پس در اینصورت یا صاحب
تمیز است یعنی کسیکه خونش بطوریست که میتواند تمیز حیض از غیر حیض داد مثل اینکه بعضی
از این خونهای مستمره که از ده روز تجاوز کرده است بصفت حیض است مثل اینکه سیاه
و یا سوزش و حرارت و گرمی و چنین نیست یا هیچ از این صفات را ندارد یا بعضی از این
صفات را و از سه روز متوالی کمتر نیست و در سه روز متوالی مستمر هست و فاصله
میان آن خونیکه با این صفت هست و آن خونیکه با این صفت نیست از ده روز کمتر نیست
پس اینجا زن آنکه بصفت حیض است حیض قرار میدهد و غیر آنرا استحاضه هرچند که با این طور
باشد که اینجا بصفت حیض است سه روز باشد و بعد از آن ده روز بصفت حیض نباشد
باز سه روز بصفت حیض باشد یا زده روز بصفت حیض نباشد باز سه روز بصفت حیض
باشد و هکذا و بعد از آن بصفت و ظاهر آنست که هرگاه بعضی از خون مستمره که
از ده روز تجاوز کرده است سرخ باشد و یا حرارت و گرمی و از سه روز متوالی کم نباشد

حیض

و در سه روز هم مستمر باشد و بعضی چنین نباشد مثل اینکه زرد است و فاصله میان
این دو خون هم کمتر از ده روز نباشد این هم صاحب تمیز است و چه گفته اند که هرگاه بعضی
سرخ باشد یا باقی صفات حیض و بعضی اشقر باز صاحب تمیز است و همچنین هرگاه بعضی
اشقر باشد و بعضی زرد و همچنین هرگاه بعضی غلیظ باشد و بعضی رقیق و همچنین
هرگاه بعضی بدبو باشد و بعضی نباشد و همچنین هرگاه در یکی از خون سه صفت از صفات
حیض باشد و در دیگری دو صفت یا یک صفت یا در یکی دو صفت باشد و در دیگری یک صفت
در همه احوال مراعات احتیاط بکوشد و هرگاه بعضی سیاه باشد و بعضی غلیظ یا بدبو
یا بعضی غلیظ باشد و بعضی بدبو در نظرم نیست که کسی متعرض ترجیح شده باشد
و باید دانست که زنیکه حیض او مسبوق بود و حیض نبینه هرگاه خونش از ده روز
تجاوز کند و تمکن کند نمیتواند بعد از ده روز بلا فاصله بنا را بر تمیز بگذارد و یا رجوع
بخویشان یا همسالانش اما عقب جواز بنا بر تمیز بجهة آنکه معلوم است که دو خون بصفت
حیض می بیند و فاصله میان این دو خون هم از ده روز کمتر نباشد و این سبب میشود
که کمتر نمیشود پس اگر خون او از اول تا سه روز متوالی بصفت حیض بود سیاه و یا سوزش
و حرارت و هو مستمر و بعد تا ده روز سرخ یا اشقر یا زرد و یا فتور و برودت و بعد باز
سه روز متوالی سیاه و یا سوزش و حرارت و استمرار و بعد از آن سرخ یا زرد یا اشقر بعد از آن
میتواند که آن دو خون که بصفت حیض بوده حیض قرار بدهد هرچند که این خون سرخ یا زرد
یا اشقر یکه در میان که دید ده روز بکشد بجهة آنکه حیض بودن این خون سیاه دو فاصله

ندارد یا پنجاه شصت خون بعد از آن بیش از ده روز هرچند که خالی از اشکال نیست پس میشود
که صاحب عادت مستمره باشد در صفت و صاحب تمیز باشد و این توقف بجهت آنست که هرگاه هفته که
خون دیده بصفت حیض سیاه با حرارت و سوزش مثلا سه روز متوالی یا استمرار بیند آنرا حیض
قرار دهد و از جمله شرایط حیض آنست که فاصله میان حیض و حیض دیگر کمتر از ده روز نباشد
و این معلوم نمیشود تا آنکه خون دیگر ببیند بعد از این خون سیاه با سوزش و حرارت که
صفت حیض را نداشته باشد و از ده روز کمتر نباشد و اما بجهت آنست که بعد از آن خون سیاه
با حرارت و سوزش میتواند تا ده روز ترک عبادت نکند هرچند که خون بعد از آن زرد باشد
یا اشقر یا زرد و اما عدم جواز رجوع بعادت زنان پس بجهت آنست که شرط رجوع بعادت زنان
آنست که صاحب تمیز نباشد و این در وقتی معلوم میشود که اقلا خونش مستمر باشد تا یک
ماه در صورتی که در ده روز اول خون بصفت حیض دیده باشد و هرگاه در ده روز اول
نبیند و بعد از آن دیده در یکماه هم معلوم نمیشود و هرگاه بصفت حیض در یکماه هیچ نبیند ممکن
رجوع بعادت زنان است یعنی که اکثر عادت زنان است حیض قرار دهد مثلا اینکه عادت خویشان
اینست که در هر ماهی شش روز یا هفت روز حیض میبینند او هم همین عدد را حیض خود قرار
دهد و اینها که گذشت که خون مستمر دیده و تمیز نداشته و رجوع بهم سالان هم مثل رجوع بخویشان
است و اما در یک ماه سه روز قرار دادن و در یکماه ده روز قرار دادن یا در هر ماهی
هفت روز یا شش روز پس این موقوف است باینکه دو ماه خون مستمر ببیند و امر تمیز
بسیار مشکل است باید زن صاحب هوش و فطانت و تمیز باشد و ملاحظه خونش بکند

روز

حیض

روز بروز بلکه در هر نصف روز هم بلکه در کمتر از آن هم و ضبط صفات و احوال خون بکند
تا آخر و بعد تامل کند و ببیند که در بعضی از آن خونها که گذشته صفات حیض بوده از سیاهی
و سوزش و حرارت و در بعضی نبوده و آن خونها که در آن صفات حیض بوده از سه روز
متوالی کمتر نبوده و استمرار هم داشته و فاصله میان آن خون که صفات حیض را داشته
با خون دیگری که صفات حیض را داشته از ده روز کمتر نبوده و این بسیار صعب است خصوصا
در وقتیکه اقتصار بشود در رنگ خون حیض بهمان سیاهی و همچنین اعتبار [illegible] بوده
و غلظت هم بشود و اعتبار رقت و ضعف بجهت وجود سه صفت از صفات حیض مثلا در یک
خون باشد و دو صفت در خون دیگر و خصوصا هرگاه مراعات قوت و ضعف هر یک
از صفات بسه صفت دیگر بشود و بنا بر این هرگاه در واقع ذات تمیز باشد و او بجهت جهل آن
بکند یا نشد یا بجهت اهمال تکلیفش و در این صورت چنین ممکن است که گفته شود که تکلیفش همان
تمیز است هرگاه در واقع ذات تمیز بوده و هرگاه گفته شود که این تکلیف بما لا یطاق است
گفته میشود در جواب که خود باعث شده و تکلیف بما لا یطاق در صورتیکه خود مکلف
باعث شده باشد ضرر ندارد و فرق بین علما مراعات احتیاط باید بشود مثلا
هرگاه زوجش او را طلاق داده در بین یکماه و معلوم نیست که او ذات تمیز بوده یا نبوده
و هرگاه بوده این طلاق در وقتی واقع شده که او فی الواقع حایض بوده باید عنوان
طلاق را نو بگوید و اینجا جای اصالة الصحة نیست ظاهرا بلکه میتوان گفت که اصل عدم
وقوع طلاق صحیح است و اصل بقا زوجیت است و هرگاه زوجه مطلقه باشد و در اثنا

زوج رجوع کرده باشد ونداند که رجوع او در عده واقع شده یا در خارج از عده مجتهد جهل
بحیض وبجهة جهل زوجه بموضوع وبجهة تقصیر در تحصیل علم یا اهمال در ملاحظه خون میشود
کر کفته شود که اصل بقاء حق رجوع است هر کاه خون زن مبتلاة تجاوز از ده روز کند باید عمل
استحاضه کند وعبادت کند تا آنکه یکماه تمام شود از اول آمدن خون خواه خون را در اول
ماه دیده باشد یا در وسط ماه وبعد از آن تکلیفش رجوع بتمیز است اگر صاحب تمیز باشد
در واقع ورجوع بخویشان است هر کاه صاحب تمیز نباشد در صورتیکه خویشان داشته باشد
والا رجوع بروایات وهر کاه آنهم نباشد در یکماه سه روز حیض قرار میدهد ودر یکماه دیگر
یا ده روز یا هر ماه هفت روز یا شش روز واین توقف ندارد بر اینکه دو ماه تمام شود با خون
متصل بلکه همینکه یکماه تمام شد وداخل ماه دوم شد میتواند این بنا را بگذارد و
هر کاه بنا گذاشت حیض ماه دوم را میتواند بوسط بیندازد تا باخر وهر کاه
انداخت بوسط یا باخر وقطع شد پیش از آنکه بانجا برسد غسل حیض
وهر کاه صاحب تمیز نیست مثل اینکه همه این خونها یکرنگ است مثل اینکه همه سیاه است
یا سرخ یا آنکه اگر چه سیاه است از سه روز متوالی کمتر است یا آنکه استمرار را ندارد سه روز
یا آنکه فاصله میان خون کم سیاه تا خون دیگر ده روز نیست پس رجوع میکند بزنهای
خودش یعنی خویشان نسبی از مادر وخواهر وعمه وخاله وخواهر زاده وعمه زاده وخاله
زاده وخالوزاده یعنی هر قدر که حیض ایشانست همان قدر را حیض خود قرار میدهد
وما بقی را استحاضه مثل اینکه عادت خویشانش هفت روز است مثلا او هم هفت روز را

ازاین

حیض

از این خونها حیض قرار میدهد وما بقی را استحاضه ودر قرار دادن اختیار با خود اوست
نه شوهر او میخواهد از اول قرار میدهد میخواهد از آخر ومیخواهد از وسط شاید
که از اول قرار دادن اولی باشد واز جمله فایدههای اختیار با او بودن در قرار اینست
که هر کاه از اول قرار دهد عده اش زودتر منقضی میشود واختیار رجوع شوهر ساقط میشود
واو هم میخواهد سقوط حق رجوع شوهر را پس تصرفیکه از او وارد ونیز از جمله فایدهها
اینست که حج میخواهد بکند وهر کاه از اول قرار دهد مثلا با اول حج میرسد والا
نمیرسد وبعضی شرط کرده اند در رجوع بزنها که زنها از اهل یک بلد باشند
واین وجه نیست با نصوص وهر کاه اختلاف داشته باشند در عادت رجوع بغالب میکند ظاهر
نه به سنهای خود وهر کاه خویشان نسبی ندارد یا دارد ومرده اند که عادت ایشان
معلوم نیست بجهة اینکه سنش نرسیده با ایشان یا آنکه عادت ایشان مختلف میباشد
وغالبی هم ندارد پس رجوع بهم سنهای خود از اهل بلدش میکند یعنی آنچه عادت ایشانست
از عادت خود قرار میدهد وما بقی را استحاضه وهر کاه آنهم نباشد یا باشند مختلف
باشند پس مختار است در اینکه حیض را در یکماه سه روز قرار بدهد ودر یکماه ده روز
یا آنکه هر ماه را شش روز یا هفت روز وهر یک را که اختیار کرد میتواند در اول خون
دیدن قرار بدهد ودر آخر خون یا در وسطش وبعضی فرموده اند که افضل آنست که اختیار
کند آنچه را که موافق مزاج است مثلا اینکه صاحب مزاج حار اختیار هفت روز ومتوسط
شش روز وبارد سه روز ده روز در اینجا هم همه اختیار با او است نه با شوهر

واما قسم دوم یعنی آنزنی که ببیند خونی که غیر از خون بکارت و زخم و نفاس است
و مسبوق بخون حیض است پس هرگاه مسبوق نباشد بخون حیض است یعنی که پیش از این خون
بکمتر خون حیض دیده باشد یکه فاصله میان حیض سابق و این خون کمتر
از ده روز کمتر است که حیض نیست قطعا و باید عمل استحاضه کند مگر آنکه مستمر باشد پس در
اینصورت هرگاه صاحب عادت است رجوع میکند بتمیز والا رجوع میکند بعادت خویشانش
و اگر نداشته باشد بعادت و اقرانش تا آخر آنچه گفتیم در صورتیکه مسبوق بحیض نباشد
بعج و اگر فاصله میان این خون و حیض و این ده روز یا بیشتر از ده روز است در اینصورت هم
احوط آنستکه ترک عبادت نکند بمجرد دیدن خون بلکه در اول وقت نماز نماز کند
و اگر در ماه مبارک رمضان است روزه را بگیرد تا سه روز و عمل کند بهمان تفصیل
سابق و هرگاه مسبوق بخون حیض است پس آن دو خون حیض سابقش هرگاه
در وقت و عدد ایام موافق بوده اند و این خون را در همان وقت دیده که آن دو خون را
دیده پس بمجرد دیدن حیض قرار میدهد و ترک عبادت میکند از نماز و روزه و آنچه حرام است
پس اگر قطع میشود پیش از سه روز پس ظاهر میشود که خون حیض نبوده است و همچنین
هرگاه سه روز متوالی بیاید اما مستمر نبوده باشد بلکه استحاضه بوده است هرگاه
استحاضه اش استحاضه ایست که غسل میخواهد غسل استحاضه میکند و این در صورتیست
که کثیره یا متوسطه بوده باشد و قضا میکند روزه را که خورده است بلکه نماز را هم
بنا بر احتیاط و هرگاه میشود باد در همان وقتیکه در عدد سابق قطع شده

قطع

قطع میشود یا پیش از آن یا بعد از آن هرگاه در همان وقت قطع شد پس کلامی در آن نیست
و همچنین هرگاه پیش از آن قطع شود و هرگاه تجاوز و تعدی کرد از عدد ایام حیض سابق
پس در اینصورت اجماع کرده اند علما رحمهم الله ظاهرا بر رجحان استظهار یعنی ترک عبادت
از جهت طلب ظهور حالش که حیض است یا استحاضه اگر از ده تجاوز کرد و گذشت پس
علاوه از ایام عادت استحاضه است تا ایام عادتش هر چند که بصفت حیض باشد پس هرگاه نماز
کرده است باید قضا کند و عده اش بعد از ایام عادت منقضی شده است اگر شوهرش طلاق داده که
بعد از ایام عده صحیح است و اگر تجاوز نکرده همه حیض است پس نمازها را که کرده است قضا ندارد
و هرگاه طلاق داده است صحیح نیست و اگر شوهرش رجوع کرده است باو در عده صحیح است چون
در عده بوده است خلاف کرده اند در مقدار زمان ترک عبادت بعد از ایام عادت که یکروز یا
دو روز است پس یا یکروز یا دو روز یا سه روز است مخیر است تا زمانیکه از اول دیدن
خون تا آن زمان ده روز بشود هرگاه عادتش هفت روز است هشت روز هم ترک عبادت میکند
و اگر شش روز است هفت روز هم بکند و اگر هشت روز است سه روز دیگر و اظهر و اقوی آنستکه
جایز است ترک عبادت از نماز و روزه یک روز یا دو روز یا سه روز یا تا ده روز تمام شود
یعنی مختار است میخواهد یک روز ترک کند یا دو روز یا سه روز یا تا آنکه ده روز تمام شود
در صورتیکه قطع نشود و این جواز ترک عبادت بر سبیل وجوب نیست یا استحباب خلاف کرده اند
بعضی بر سبیل وجوب دانسته اند و بعضی بر استحباب و اقوی آنستکه بر سبیل استحباب است پس
بعد از انقضای زمان عادت غسل کند و عبادت کند با عمل استحاضه و همچنین اگر بعد از ترک

حیض

عبادت کند و بعد از ان غسل حیض کند و عبادت کند با عمل استحاضه و میتواند که ده روز
ترک عبادت نکند و میتواند که سه روز ترک عبادت کند و بعد از ان غسل حیض کند و عبادت
کند با عمل استحاضه و هرگاه ترک عبادت نکرد بلکه غسل حیض کرد و بنای عبادت را گذاشت
و پیش از تمام شدن ده روز خون ایستاد و معلوم میشود که ان علاوه هم حیض بوده بجهة انکه حیض
گاهی علاوه میشود از ایام عادت و همچنین گاهی کم میشود از ایام عادت بشرط انکه کمتر از سه روز
نباشد لیکن باز غسل حیض میکند و ان عبادتیکه کرده چنانچه اگر نماز بوده اگر نماز ادا است خود او وقت
پس نمازیکه کرده بر او واجب نبوده انشاء الله تعالی خالی از اجری نیست و اگر نماز قضائی
خود او یا غیر او باید اعاده کند و اگر روزه بوده باید قضای ان روزها را بعمل آورد
و همچنین هرگاه ترک عبادت یکروز کرد و بعد از ان غسل حیض کرد و بنای عبادت را
گذاشت و پیش از تمام شدن ده روز خون ایستاد تا سه روز و هرگاه ترک عبادت کرد و بعد معلوم
شد که استحاضه بوده لیکن علاوه بود از ایام عادت بجهة انکه تجاوز کرد از ده روز آیا
باید قضا کند نمازهائیکه نکرده است چنانکه روزه را باید بگیرد قضا کند یا نه و همچنین
هرگاه ترک عبادت نکرد و عبادت کرد و بعد معلوم شد که حیض بوده آیا باید قضا کند
روزه را اگر گرفته است بجهة انکه در ایام حیض بوده یا نه جمعی از فقهای ما رضوان الله علیهم
رفته اند در صورت اول بسوی اینکه قضا کند نمازهائی را که نکرده اند و در صورت دویم تا بنه روی
اینکه باید قضا کند روزه روزهائی را که گرفته و بعضی از محققین از متاخرین توقف
فرموده اند در هر دو حکم و این توقف ظاهرا بمحلش میباشد در صورت اول خصوصا بنا

دون از روزهای

بر وجوب

بر وجوب استظهار بلکه در صورت ثانیه هم و هرگاه ترک عبادت نکرد و بعد معلوم شد
که استحاضه بوده هرچه کرده است از نماز و روزه مجزیست و هرگاه این خون زاید در همان وقت
خون حیضهای پیش نباید یا بعد از ان دیده شد مثل اینکه خون حیضهای پیش را در اول ماه میدید
این خون زاید در چهارم ماه دید لیکن بمجرد دیدن حیض قرار میدهد و ترک عبادت میکند از نماز
و روزه خواه در بین عادت دیده باشد یا بعد از ایام عادت و بعضی فرموده اند ممکن است
که گفته شود که بنا را بر احتیاط بگذارد و در صورتیکه بعد از ایام عادت میبیند
و این قول ضعیف است یا پیش از ایام عادت چه در این صورت فرموده اند که استظهار میکند
یعنی عمل استحاضه میکند و ترک نماز و روزه نمیکند تا سه روز هرگاه تا سه روز ماند انوقت
حیض قرار میدهد و ترک نماز و روزه میکند و چیزهائیکه بر زن حایض حرام است ترک
میکند و بعضی فرموده اند بمجرد دیدن خون حیض قرار میدهد و ترک نماز و روزه میکند
و چیزهائیکه بر حایض حرام است ترک میکند و بعضی فرموده اند که هرگاه میبیند اگر خون صفت حیض
است حیض قرار میدهد والا استظهار کند قول دویم در نظر احقر اظهر است و قول اول
احوط است خصوصا در صورتیکه اند روز سه پیش افتاده باشد و احوط از این اینکه
نماز و روزه را ترک نکند و اینچیزهائیکه بر حایض حرام است ترک کند و هرگاه در وقت
و عدد ایام موافق نباشد و از بعضی اخبار ظاهر میشود که هرگاه دو روز پیش
از عادت میبیند حیض است و از کلام شیخ ره در مبسوط ظاهر میشود که هرگاه پیش و پس
تا ده روز حیض است و ضبط این قول ظاهر نیست یا نه در وقت موافقت دارند و نه عدد

در بعضی ایام مثلا اینکه یکی ازان دو حیض در اول ماه بود و پنج روز مثلا و یکی در دیم ماه
بود و شش روز مثلا پس این زن مثلا بمجرد دیدن خون ترک عبادت میکند باید ترک
استظهار کند عبادت نکند و عمل مستحاضه کند هر چند که خون برنگ حیض باشد تا سه روز
اگر تا سه روز آمد پس حیض است ان وقت ترک عبادت میکند و روزه سه روز که گذشته را
که گذشته است قضا بکند پس هر گاه خون تا از ده روز نگذشت پس همه حیض است و هر گاه از ده
گذشت پس فرمودند که هر گاه صاحب تمیز است رجوع بتمیز بکند والا و یک داند حیض خود را
در هر ماهی هفت روز یا شش روز یا در یک ماه سه روز و در یکماه ده روز این در صورتی است
در صورتیکه خون مستمر باشد تا دو ماه یا سه ماه و چهار ماه و اما هر گاه از انجا تجاوز
نکند و نکند در پس حیض همان ده روز است که ترک عبادت کرده مگر در صورتیکه صاحب
تمیز باشد مثلا اینکه خون در اول تا سه روز مثلا یا پنج روز یا شش روز بصفت حیض بود
سیاه بود و با حرارت و سوزش و بعد از ان تا ده روز یا دوازده روز بصفت حیض
نبود و بعد از ان تا سه روز یا پنج روز تا شش روز بصفت حیض بود در این هنگام این
خونیکه بصفت حیض بود حیض قرار میدهد و حکم میشود که این داخل ده روز است
مگر اینکه اعتبار کنیم در ده روز تمیز را اینکه بعد از خون دیگر که بصفت حیض نبود خونی
ببیند که صفت حیض را نداشته باشد و اقلا ده روز که اقل طهر است کمتر نباشد
و هم چنین داخل ده روز نباشد که رجوع بعادت خویشان کند هر گاه اینها یکجا نباشد و بعد
باشد و صاحب تمیز نباشد و لکن عادت خویشان او این باشد که در هر ماهی دو حیض میبیند

و بعد از ان تا ده روز یا دوازده روز بصفت حیض نبود الخ

هر حیضی

در حیض

هر حیضی مثلا پنج روز باید در اینصورت ده روز از یکماه را حیض قرار بدهد
پنج روز اول و بعد از ان بمقدار عدد طهر ایشان طهر خواه دوازده روز
باشد یا چهارده روز یا پانزده روز و بعد از ان باز پنج روز حیض بطور
عادت خویشان و هر گاه طور ایشان مختلف باشد مثلا بعضی پنج روز از اول
ماه حایض میشوند و پنج روز آخر و بعضی پنج روز از نیمه ماه رفته حایض میشوند و
پنج روز آخر در اینصورت مراعات غالب ایشان بکند و هر گاه غالب نداشته باشند
احتمال دارد که مختار باشد و احتمال دارد که نتواند رجوع بخویشان خود کند
بلکه باید رجوع بهم سالانش کند و هر گاه نداشته باشد باید که بعد از
ده روز بوده باشد همه را استحاضه حساب کند و یا اینکه در وقت موافقت
دارند مثل اینکه هر دو حیض یا نوبت در اول ماه بوده باشد و هم مثلا و لکن
در عدد ایام موافقت ندارند یکی از ان دو حیض شش روز بوده مثلا و یکی
هفت روز مثلا و یا بعکس این در عدد موافقت دارند و لکن در وقت ندارند مثل
اینکه هر دو حیض یا اینکه عدد ایامشان شش روز بود مثلا اما یکی از انها در اول بوده
و یکی در چهارم ماه مثلا در صورت اول بمجرد دیدن در اول ماه حیض قرار میدهد و هم چنین
هر گاه از اول ماه بگذرد هم بلکه هر گاه از اول ماه پیش ببیند هم لکن گفتیم که در صورتیکه
پیش ببیند احوط آنست که استظهار کند خصوصا در صورتیکه از دو روز بیشتر پیش ببیند
و در صورت ثانیه بمجرد دیدن خون نمیتواند حیض قرار بدهد و ترک عبادت بکند بلکه باید

استظهار کند تا سه روز و هرگاه در این دو صورت خون از ده روز تجاوز کند و بگذرد پس هرگاه
در عدد ایام موافق باشد همان ایام حیضهای سابق را حیض قرار دهد

در احکام حیض

حیض است حرام است بر زن حائض هر عبادتی که مشروط است یا مستحب است بطهارت از حدث اکبر و اصغر
از قبیل نماز و روزه و طواف و مس کتابت قرآن یا با همان طهارت از حدث اکبر مثل روزه ماه
مبارک رمضان پس هرگاه نماز کند یا روزه بگیرد فعل حرام کرده است و مکروه است قرائت
یعنی برداشتن آن و با خود نگاه داشتن هرچند با و بخیه کرده باشد و لمس حواشی قرآن
و احوط ترک آنست و احتمال دارد که لمس جلد قرآن هم مکروه باشد و هرگاه غسل کند پیش از
انقطاع خون پاک نمیشود و در این مسئله باید تامل و احتیاط نمود و ظاهر آنست که هرگاه
غسل بکند از جنابت هم پاک نشود و کاهی ظاهر میشود از شیخ ره در استبصار و مقنعه که میتواند
غسل جنابت بکند و هم چنین هرگاه وضو بسازد رفع حدث او نمیشود بلی سنت است که در اوقات نماز
وضو بسازد و بنشیند در مصلای خود یعنی در جای که غالب اوقات در آن نماز
میکرده و ذکر خدا کند از تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر بقدر زمان نماز و هرگاه آب میسر
نشود میتواند تیمم کند بدل از وضو و ذکر کند اقرب بعدم جواز است و هرگاه روزه بگیرد
روزه اش صحیح نیست یعنی روزه ماه مبارک رمضان و هم چنین است قضای روزه ماه
مبارک رمضان و هم چنین روزه کفاره و روزه سنت علی الظاهر و حرام است بر او نشستن
در مساجد و ظاهر آنست که ایستادن هم حرام باشد اما عبور و گذشتن از مساجد بر او
حرام نیست بلکه مکروه است مگر در مسجد الحرام و مسجد النبی که عبور هم در اینها حرام است و

و هرگاه خوف داشته باشد که خونش ملوث گرداند مسجد الحرام را عبور کردن هم و هم چنین است
صاحب سلس و مجروح و مستحاضه یعنی هرگاه خوف داشته باشد از تلوث مسجد بول یا خون
حرام است بر ایشان هم عبور کردن در مسجد و اما روضات مقدسه هم در حکم مساجد است
بنا بر اظهر عدم الحاق بحکم مساجد است در روضات و لکن احتیاط در الحاق است و اقرب در اینجا که گفتیم
منافات ندارد با آنچه پیش از این گفتیم که داخل کردن نجاست در مسجد حرام است هرچند
که تعدی بمسجد نکند بجهة آنکه مراد در اینجا غیر حایض و مستحاضه و سلس البول و صاحب قروح و
جروح بود و حرام است بر حایض خواندن سوره‌ها که سجده واجب دارد یعنی الم سجده و حم
سجده و النجم و اقرأ و هم چنین قرائت بعض آن سوره‌ها که هرچند یک آیه بوده باشد یا
کمتر از آیه و هرگاه قرائت آیه سجده واجب کند یا گوش دهد بقرائت کسی که آیه سجده واجب را
بخواند واجب است بر او که سجده کند و احوط آنست که هرگاه بشنود قرائت آیه سجده را
هم سجده کند و ترک نکند و حرام است بر شوهر او وطی او در قبل نه در دبر و وطی در دبر
مکروه است کراهت شدید و با علم بحیض هرگاه عمدا وطی کند تعزیر میکنند او را حاکم شرع
هرگاه مطلع شود معصیت کبیره است و هرگاه وطی کند عالما عامدا بعضی از علماء رفته اند
بسوی آنکه واجب است بر او کفاره دادن در اول حیض یک دینار که یک مثقال شرعی باشد و در وسطش
نصف دینار و در آخرش ربع دینار و بعضی گفته اند که این کفاره دادن مستحب است و اظهر
قول اول است و در تعیین اول و وسط و آخر در بعض صور اشکالی نیست مثلا آنکه
حیضش شش روز بوده باشد دو روز اول اول است و دو روز وسط وسط و دو روز آخر آخر

وهرگاه حیضش هفت روز باشد در این صورت در تعیین اشکال است و در روایت که دو روز
اول باشد و دو روز آخر و سه روز میان وسط وهرگاه این وطی مکرر اتفاق بیفتد
باید کفاره را مکرر بدهد خواه در زمان طهر حیض بوده باشد یا در زمان مختلف مثل اینکه در اول یکبار
حیض اتفاق افتاد و یکبار در وسط و یکبار در آخر وهرگاه کنیز را وطی کند در وقتی که
در حیض باید تصدق کند به سه مد از طعام و استمتاع نزد وجه حایض با عدا فرج جایز است
هر چند مکروه باشد و سید مرتضی ره حرام دانسته است استمتاع ما بین السره و الرکبه
انکه [illegible] صحیح نیست طلاق حایض با دخول و حضور زوج یعنی هرگاه زوج وی با او
مجامعت کرده باشد در قبلش یا در دبرش یا دخال حشفه مطلقا خواه با انزال باشد یا نباشد
و حضور هم داشته باشد زوج در همان بلد و خواسته باشد طلاق گوید زوجه را شرعا هرگاه
طلاق گوید در همان طهری که مجامعت واقع شده است یا در میان حیضی که بعد از طهر آمد
طلاقش صحیح نیست و هرگاه حامله باشد زوجه صحیح است طلاقش هر چند که در میان
حیض باشد بنابر اینکه زوجه حامله هم حیض می بیند و هم چنین پیش از حیض دیدن
مواقعه هم و هم چنین است طلاقش در صورتی که زوجش غایب باشد هر چند که در میان
حیض واقع شده باشد و بعضی تحدید دوری کرده بهشت فرسخ و بعضی [illegible] بغیبت
بودن در جائی که نتواند مطلع بر احوال او بشود و بعضی شرط کرده اند در صحت طلاق
غایب در حیض عدم اطلاع او بر احوال زوجه اش و تحقیق این در کتاب طلاق است و [illegible]
بر او غسل حیض از برای هر چیزی که شرط است صحت آن بر طهارت از قبیل نماز واجب

وطواف

بلغ

حیض

وطواف واجب نزد انقطاع خون مثل غسل جنابت یعنی واجب لنفسه نیست واجب لغیره است پس
هرگاه وقت نماز واجب شده باشد و خواسته باشد غسل حیض کند باید بنیت سنت غسل کند
نه واجب مگر اینکه نماز قضای واجبی داشته باشد و خواسته باشد که نماز قضا کند یا اینکه
طواف واجبی خواسته باشد بکند یا مس کتابت قرآن واجب شده باشد و غسل حیض وضو مثل غسل
جنابت نیست که وضو نخواسته باشد و جمعی قائل اند به اینکه واجب نیست وضو با غسل حیض
مثل غسل جنابت و این قول ضعیف است و با وضو را باید پیش از غسل بسازد یا بعد از غسل
هم میتواند بسازد و اظهر در نظر احقر تقدیم وضو است هرگاه بخواهد غسل بکند و نماز کند
و الا میتواند تاخیر وضو کند از غسل هم چنانکه هرگاه پیش از دخول وقت خواسته باشد
غسل کند و احوط آنست که اول وضو بسازد مطلقا و هم چنین در غیر غسل حیض مثل غسل
نفاس و استحاضه و جمیع غسلها و در هر یک از وضو و غسل نیت رفع حدث یا استباحه صلوة میکند
و آنچه معتبر است در غسل جنابت معتبر است در غسل حیض و هم چنانکه غسل جنابت ترتیبی بود هم
ارتماسی هم چنین است غسل حیض و هرگاه بعد از وضو و پیش از غسل حدثی از او واقع
شود نباید تجدید وضو کند و واجب است بر حایض بعد از انقطاع حیض قضا روزه که
خورده است اما نمازهایی که ترک کرده است پس آن قضا ندارد و مکروه است از برای حایض خضاب
کردن و قبلا از این گفتیم که ذات العاده عددیه و وقتیه ترک میکند عبادت را بمجرد دیدن
خون هرگاه سر وعده خون ببیند و هم چنین هرگاه بعد از آن خون ببیند خواه در میان
عادت باشد یا بعد از عادت و هم چنین هرگاه پیشتر هم ببیند و احوط آنست که هرگاه پیش

در استحاضه

از عادت ببیند ترک کند تا سه روز خصوصا در صورتی که ده روز بیشتر پیش افتاده باشد
وهم چنین فی اثناء العادت وقتی و گفتیم نیز اینکه احوط آنست که مبتدئه ترک نکند عبادت فقط
بمجرد دیدن خون بلکه تا سه روز صبر کند و از جمله احکام حایض اینست که واجبست بر او آنکه
استبرا کند یعنی هر گاه خونش قطع شود پیش از ده روز پس هر گاه پنبه بیرون آمد پاك
بدون آلودگی بخون پس واجبست بر او غسل کردن و عبادت کردن و هر گاه پاك بیرون نیامد
و آلوده بخون بود باید صبر کند مبتدئه تا آنکه پاك بیرون بیاید یا آنکه بگذرد ده روز
وهم چنین است فی اثناء العادت ولکن احوط در ذات العاده آنست که تجاوز نکند در صبر کردن
از سه روز بلکه از دو روز مثلا و بعد از آن غسل کرده و بنا بر عبادت بگذارد و خون پیش
از ده روز یا در آخر ده روز قطع شد باید اعاده غسل کند و هم چنین قضا روزه که گرفته
است و در وجوب و استحباب جواز این صبر از ذات العاده تا یک روز یا دو روز یا سه روز یا تا ده
روز خلاف است بعضی واجب میدانند و بعضی سنت و بعضی جایز و اظهر قول اول است و اولی
بر پنبه بهر طوری که میخواهد بکند ولکن اولی آنست که باین طور استبرا کند پای چپ را بدیوار
بگذارد و بعد از آن پنبه را داخل سازد و اولی از این آنست که پنبه را بگذارد داخل
کند

در استحاضه است و در آن چند بحث است

خون استحاضه در اغلب
زرد است و خنك و رقیق و بافتور یعنی بقوت بیرون نمی آید مثل حیض بلکه با ضعف بیرون
میآید بطوری که زن احساس نمیکند و گفتیم در اغلب بجهت آنست که گاهی حیض هم باین
صفات هم چنانکه هر گاه در ایام عادت خون ببیند حیض است هر چند باین صفات باشد

وهر گاه صبر کرده بود روز دهم

وهر خونی

و هر خونی که حیض و نفاس نباشد و خون قروح و جروح نباشد خون استحاضه است و خونی که از
داخل خون جروح است پس خونی که زن ببیند بعد از حد یاس و از جروح و قروح نباشد از
استحاضه است و زن مستحاضه باید پنبه بخود بردارد و قلیلی مکث کند و بعد از آن در آورد و ببیند
هر گاه خون نفوذ نکرده در آن پنبه و فرو نرفته است بطوری که از آن طرف پنبه بیرون آید
پس این استحاضه قلیله میگویند فقها و این خون هم از موجب وضو است و بس مثل بول و نوم
علی الاظهر الاشهر پس هر گاه پیش از نماز صبح مثلا دید باید از برای نماز صبح وضو بسازد
هر چند حدث از نماز صبح طهارت نبوده باشد غیر از همین خون واقع نشده باشد و هم چنین
هر گاه پیش از نماز ظهر ببیند باید از برای نماز وضو بسازد و هر گاه بعد از وضو باز
خون ببیند باید از برای نماز عصر هم وضو بسازد و هم چنین است نماز مغرب و عشا پس مادامی
که مبتلا باین خون و قطع نشده است باید از برای هر نماز وضو بسازد و اکتفا بوضوی
از برای نماز ظهر در نماز عصر نمیشود و هم چنین است نماز مغرب و عشا پس واجبست بر مستحاضه
قلیله پنج وضو بسازد از برای پنج نماز مادامی که قطع نشده است و باید تبدیل
کند و عوض کند پنبه را علی الاحوط بل الاظهر و هر گاه آلودگی خون در ظاهر باشد باید شسته شود
و مراد از ظاهر جائیست که ظاهر میشود الفرج عند الجلوس است یعنی آنچه ظاهر میشود از فرج نزد نشستن
و هر گاه زن خون ببیند پیش از نماز مثل اینکه پیش از نماز صبح خواه در وقت یا پیش
از وقت خون ببیند و قطع شود از برای نماز صبح وضو بسازد و خون دیگر نبیند تا بعد
نماز ظهر وضو نخواهد بجهت استحاضه و هم چنین هر گاه از برای نماز ظهر وضو بسازد

وخون قطع شده باشد بعد از وضو دیگر خون نیاید نماز عصر وضو نمیخواهد وهمچنین
نماز مغرب وعشا وهرگاه فرو رفته باشد خون به پنبه لکن سیلان وجریان نداشته باشد
وبعضی فتوی داده‌اند بسوی آنکه این خون ناقض طهارت نیست بسبب آن باید کرسف وبعضی فتوی داده‌اند
بسوی آنکه موجب غسل است واین هر دو قول ضعیف‌اند وهرگاه نفوذ کرده است خون واز آن
طرف پنبه بیرون آمده بر پنبه نفوذش بطور سیلان وجریان بوده ولکن که از نظام خود گذرند
و پشت پنبه میگذارند با آنکه این طور است هرگاه نفوذش نه بطور سیلان وجریان است
در دلمه پس وضو میسازد وبعد از آن غسل میکند از برای نماز صبح علی الاظهر واز برای چهار
نماز دیگر که ظهر وعصر ومغرب وعشا است چهار وضو میسازد از برای هر یک یکی همان کارها
دهانی که در قلیله میکرد در انجام بکند از تغییر وتبدیل پنبه وشستن بدن هرگاه
آلوده بخون در ظاهر باشد وعلاوه بر آن تبدیل لنته هم بکند هرگاه خون بآن رسیده
باشد واین خون را فقها متوسطه میگویند بعضی فرموده‌اند که هرگاه غیر نماز صبح در این خون
همان غسل را دارد وضو نمیخواهد وجمعی فرموده‌اند که این خون هم مثل استحاضه کثیره است
سه غسل دارد واین قول احوط است وهرگاه نفوذش بطور سیلان وجریان باشد پس آن
سه غسل دارد یکی از برای نماز صبح ویکی از برای نماز ظهر وعصر ویکی از برای نماز مغرب وعشا
وپنج وضو از برای پنج نماز وآن عملها که در استحاضه قلیله ومتوسطه میبایست بعمل آورد
در این خون هم باید بعمل بیاورد وتغییر پنبه ولنته وشستن ظاهر فرج فروع الاول
واجب است بر صاحب استحاضه کثیره جمع بین نماز ظهر وعصر ونماز مغرب وعشا هرگاه خواسته

باشد

باشد اکتفا بیک غسل کند در ظهر وعصر ویک غسل در مغرب وعشا والا باید از برای
نماز ظهر غسلی بکند واز برای نماز عصر غسلی وهمچنین در مغرب وعشا الثانی مستحب است
تاخیر نماز ظهر در صورتیکه جمع میکند میان نماز ظهر وعصر وهمچنین تا اول وقت
فضیلت نماز عصر وتقدیم نماز عصر در اول وقت فضیلت نماز عصر وهمچنین تاخیر نماز
مغرب تا اول وقت فضیلت نماز عشا وتقدیم نماز عشا در اول وقت فضیلتش واحتیاط
در این است که ترک تاخیر وتقدیم نکند الثالث باید نماز عقیب طهارت بوده باشد
یعنی وضو در جائیکه همان وضو خواسته باشد ووضو وغسل در جائیکه وضو وغسل
هر دو را خواسته باشد وفاصله قرار ندهد میان نماز وطهارت بلی هرگاه تاخیر نماز از
طهارت بجهت تحصیل بعضی از مقدمات نماز باشد مثل ستر عورت واذان واقامه بلکه دعا
وبعضی از جمله مقدمات نماز شمرده‌اند ستر عورت واجتهاد در قبله وانتظار جماعت را
واحوط این است که آن مقدماتی که تحصیلش پیش از نماز ممکن است پیش از طهارت
تحصیل کند وظاهر این است که بعد از طهارت میتواند مسجد برود از جهت تحصیل جماعت
وواجب نیست تخفیف نماز بترک مستحبات الرابع هرگاه خواسته باشد نماز نافله بجا آورد
کند احوط آن است که جمع بین نافله وفریضه بیک وضو نکند بلکه از برای نافله وضو بسازد
واز برای فریضه هم وضو بسازد وتغییر پنبه کند وتغییر لنته هم هرگاه خون بآن رسیده
باشد وغسل ظاهر فرج با آنکه کافی است از برای هشت رکعت نافله ظهر یک وضو وچهار
رکعت نافله مغرب یک وضو ووجه شده بصورتیکه غسل واجب باشد مثل نماز ظهر وعصر

احتیاط آنست که غسل هم بکند از برای نافله غیر غسلی که از برای فریضه است و در این
اشکال است از علامه ره ظاهر میشود در تحریر که اکتفا می شود بغسل واحد بجهت آنکه
فرموده است که غسل بکند از برای نماز شب و نماز صبح و هرگاه خواسته باشد نماز قضا
کند و نماز فوت شده بکرو را در یک مجلس بکند باید از برای نماز ظهر و عصر غسل
بکند و از برای نماز مغرب و عشا غسل ظاهر اینست   هرگاه استحاضه قلیله
بعد از نماز صبح کثیره شد باید از برای نماز ظهر و عصر غسل کند و همچنین از برای نماز
مغرب و عشا هرگاه بعد از نماز ظهر و عصر کثیره باشد بلکه هرگاه بعد از نماز ظهر یا
هم کثیره باشد و هرگاه متوسطه شد غسل از برای نماز ظهر واجب نیست ظاهرا و هرگاه
استحاضه کثیره بعد از نماز صبح متوسطه شد از برای نماز ظهر غسل واجب نیست ظاهرا
واجبست بر مستحاضه که حفظ کند خود را از تعدی خون بر پنبه گذاشتن تعدی
که مانع باشد از بیرون آمدن خون از فرج بحسب امکان و پستان لنه گذاشتن و بطور
کردن کهنه از جای خود حرکت نکند که خون تعدی کند و هرگاه کوتاهی کرد و تعدی
کند نمازش باطل است ظاهرا و همچنین مسلوس و مبطون و سلس علی الاحوط و از شیخ علیه الرحمه
نقل شده است که انقطاع دم استحاضه موجب وضو است و بعضی اصحاب تقیید کرده اند باینکه
انقطاعش از جهت برء باشد یعنی رفع مرض نه مطلقا پس در صورتیکه از جهت فترت خون
باشد نه بجهت اینکه انقطاعش بجهت فترت خون باشد در حکم موجود است و بعضی در اینصورت
هم گفته اند که هرگاه زمان فترتش آنقدر باشد که وسعت طهارت و نماز داشته باشد

باز

در نفاس

باز باید وضو بسازد و تحقیق اینست که نفس انقطاع دم وضو نمیخواهد پس باید ملاحظه
حال بعد از انقطاع نمود هرگاه قلیله بوده وضو میخواهد و هرگاه متوسطه بوده حکم
متوسطه را دارد و هرگاه کثیره حکم کثیره را   زن مستحاضه هرگاه بجا بیاورد آنچه
واجبست بر او از اعمال طهارت در حکم طاهر است و هرگاه اخلال کند بچیزی از اعمال
نمازش باطل است و هرگاه اخلال باغسال کند روزه اش باطل است و از برای این تفصیل
است بیانش در کتاب روزه است   در نفاس است و آن خون ولادت است
پس هرگاه زن بزاید و هیچ خون نه بیند پس نفاس نیست و هرگاه با ولادت خون ببیند
آن نفاس است هرچند آن خون قلیل و اندک بوده باشد و ولادت اعم است از اینکه تام
الخلقه باشد یا مضغه باشد یعنی پارچه گوشت کوچکی بلکه علقه که دیده هر که بداند
و هرگاه پیش از ولادت خونی ببیند هرگاه از سه روز کمتر نباشد و فاصله میان آن
خون و خون ولادت کمتر از ده روز نباشد پس آن حیض است علی الاظهر و همچنین فاصله
میان آن خون و خون سابق و الا استحاضه است هرچند متصل بخون ولادت باشد
علی الظاهر و بعضی اعتبار کرده اند فاصله ده روز میان آن خون و خون ولادت
و اکثر ایام نفاس از برای مبتدئه و مضطربه ده روز است و از برای مستقیمة الحیض
بقدر عادت است و در احکام مثل حائض است   در غسل اموات و در آن پنج
فصل است مقدمه سزاوار است از برای مریض ترک شکایت از مرض مثل اینکه
بگوید مبتلا شده ام بابتلائی که مبتلا نشده است با آن احدی و سزاوار است مثل اینکه

در نفاس

در غسل اموات

بگوید رسید بهیچ روی که رسیده باشد مکلف نشده‌اند و اولی و احوط اینست که چنین شکایت
نکند و اما گفتن اینکه دیشب نخوابیده‌ام یا اینکه تب کرده‌ام پس آن شکایت نیست و

یا شکایتی که احوط ترک آنست نیست

مستحب است صبر کردن در مرض و روایت است از حضرت صادق ع که فرمودند هر که
در روزی یا شبی بیمار شود و قبول کند آنرا بقبولش و ادا کند بسوی خدا تعالی شکر آنرا
میباشد کفاره شصت سال و در بعضی کتب فقه که در نزد حقیر است و آن جامع
یحیی بن سعید است مذکور است که کفاره هفتاد ساله است و مذکور است
نیز که تب طفل کفاره است از برای پدر و مادرش و از حضرت صادق ع سؤال شد
که چه چیز است قبولش فرمودند که صبر کند بر آن درد و خبر نکند آنچه با او رسیده
و بعد از آنکه صبح شد حمد خدا کند و در خبر دیگر روایت است از حضرت
صادق ع اینکه فرموده‌اند خدا میفرماید که بنده را که مبتلا کنم ببلیه و او شکایت نکند
از عیادت کنندگان بدل میکنم گوشتی که بهتر از گوشت او باشد و خونی که بهتر
از خون او باشد و پوستی که بهتر از پوست او باشد و اگر او را باقی بدارم بحیث
منزلت باقی میدارم و حال آنکه گناهی از برای او نباشد و اگر بمیرد میبرم او را بسوی
رحمت خود و در خبر ابن ابی عمیر است از حضرت صادق ع که کسی که مریض شود
سه روز پنهان کند و خبر نکند احدی را بدل میکند خدا اسم از برای
او گوشتی که بهتر از گوشت او باشد و خونی که بهتر از خون او باشد و
موئی که بهتر از موی او باشد عرض کرد راوی که چگونه بدل میکند فرمودند

پوستی که بهتر از پوست او باشد

کریه لادرا

که بیاورد گوشتی و پوستی و موئی و پوستی که گناه نکرده باشد در آن و مستحب است عیادت مریض
مگر درد دو چشم و درد دندان است از حضرت امام محمد باقر ع که هر که عیادت کند مرد مسلمی را در مرضش
طلب رحمت بکند از برای او و در آن روز هفتاد هزار ملک هر گاه صبح است تا شام و
هر گاه در شام است تا صبح با وجود آنکه از برای او طلب خیر نمایند و سؤال کرد از حضرت
صادق علیه السلام که عرق چه چیز است فرمود او است که در یک جمعه ...
چهل سال و مستحب است از برای مریض که اذن دهد مؤمنین را در داخل شدن بر او
و از حضرت صادق ع مرویست که باذن دادن و نوشته میشود از برای او ده حسنه و رفع میشود
از برای او ده درجه و محو میشود از او ده سیئه و در حدیث است از حضرت صادق ع
که عیادت مریض یکروز در میان است چه در وقتی که مرض طول کشید و اگر ناپسند بگذارند
مریض با عیالش و مستحب است تخفیف در عیادت مگر با آنکه مریض دوست داشته باشد
عیادت کن در نزد او و واجب است بر مریض که برخیزد و حقوق است از برای خدا
از قبیل زکوة و خمس و نماز و روزه و حج و نذر که وفا نکرده باشد یا بنده و کفاره یا از
برای ناس خواه حق مالی باشد یا غیر مالی و از جمله حقوق الناس مالیست که مظالم عباد از
رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند در جواب کسی که سؤال از ایشان کرد
چگونه وصیت میکند میت در وقتی که حاضر شود او را وفات و جمع شوند ناس بسوی او بگوید
اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعهد الیک فی
دار الدنیا انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان الجنة حق و ان النار

و ان محمدا عبدک و رسولک

حق و انّ البعث حق و الحساب حق و انّ الدین کما وصفت و انّ الاسلام کما شرعت و انّ القول کما حدثت

و انّ القرآن کما انزلت و انّک انت الله الحق المبین جزی الله محمداً صلی الله علیه و آله عنّا خیر الجزاء و حیّا الله محمداً

و آله بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی و یا صاحبی عند شدتی و یا ولیّ نعمتی الهی و اله آبائی

لا تکلنی الی نفسی طرفة عین فانک ان تکلنی الی نفسی اقرب الی الشر و ابعد من الخیر فآنس

فی القبر وحشتی و اجعل لی عهداً یوم القاک منشوراً پس وصیت کند بحاجت خود و مستحب است

از برای موت بیاد کردن موت هر وقت از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده که فرمودند

که بسیار یاد کنید مرگ را بدرستی که هیچ انسانی یاد نکند مرگ را مگر آنکه زاهد میشود در دنیا و بکفن کردن خود از حضرت صادق ع

روایت شده که هر گاه مهیا کند کفنش را پس او مأجور است هر وقت که نظر کند بسوی آن

و بعضی اخبار دارد ان و حسن ظن بخدای تعالی و تلقین کردن شهادتین کسی را که حاضر شود او را موت

مگر آنکه سوکل میکند با و ابلیس از شیاطینش امر میکند او را بکفر و تشکیک در دین

تا آنکه بیرون رود نفس پس هر که مؤمن باشد قدرتی ندارد بر او پس در وقتیکه حاضر

شوید موتای خود را تلقین کنید او را شهادتین لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله

و در بعضی اخبار وارد است تلقین کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه طاهرین علیهم السلام

واحداً بعد واحد تا آنکه منقطع شود از او کلام او بکر حضرمی و ایشکر ... از حضرت صادق ع

که فرمودند که هر گاه عیادت کنید ... وصف کنید بجهت شما وصف میکند

نزد بیرون رفتن نفس اثر نمیخورد احد و حیزی از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت

جلی آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد بر مردی از بنی هاشم و هو یقضی و مراد اینست

والصراط حق والمیزان حق

عنا خیر

وارد است

از حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که نیست احدی که حاضر میشود او را موت

جدا جدا به ترتیب

ظاهر آنکه در حال موت فرموده او را که بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله

العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن

و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و گفتن مرد این کلمات را پس فرمود رسول

خدا صلی الله علیه و آله الحمد لله الذی استنقذه من النار و در بعضی اخبار بیش از رب

العرش العظیم و ما تحتهن وارد و بعد از رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین وارد

و عمل باین دو خبر ضرری ندارد و سزاوار اینست که آخر کلامش لا اله الا الله باشد البته

و موت خاتمه نیست بلکه مؤمنین سعی و اهتمام کنند که تلقین شهادتین شود و اقرار بائمه

طاهرین علیهم السلام و خواندن کلمات فرج را و بودن آخر کلامش لا اله الا الله و مستحب است

نقلا و بمصلاش هر گاه بیرون آید روحش بعسر و دشواری باشد و چراغ روشن کردن

نزد او هر گاه شب بمیرد تا صبح و قرآن خواندن پیش او و قبل از موت و بعد از موت و آنکه

تنها نگذارند او را و آنکه چشمهای او را بهم بگذارند و هم چنین دهن او را و بر بندند

چانه او را و بکشند دو دست او را بسوی دو پهلوهایش و آنکه بپوشانند او را بجامه و آنکه

تعجیل کنند در تجهیز او بکردن مگر آنکه مشتبه باشد موت او و در رو بقبله خوابانیدن

او در وقت احتضار خلاف است جمعی واجب میدانند و بعضی مستحب و ظاهر بنظر احقر قول اول است و کیفیتش

اینست که بر پشت بخوابانند که هر گاه برخیزد رو بقبله باشد بر خیزد و دیگر از آن طرح جلد

بر شکستن هر گاه مشکل شد جان دادن بر او نزد او و در کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السلام

که در وقت احتضار حاضر میشوند پیغمبر ص و علی ع و جبرئیل ع و ملک الموت و در حدیث تفصیلی

که چه میکند برد لبر مؤمن و چه میکند بر کسیکه بغض اهلبیت پیغمبر را دارد ۴۳

در غسل است و در آن دو مطلب است

در غسل میت و محل غسل او واجب است

هر مسلمی علی سبیل الکفایه یعنی واجب کفائیست تغسیل میت مسلم خواه از فرقه ناجیه
که شیعه اثنا عشریه است باشد یا از غیر اثنا عشریه بشرط آنکه از فرقه نباشد که
محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات و نواصب و بعضی فرق دیگر از مسلمین که محکوم
بکفر میباشند پس هرگاه از فرق مسلمین که محکوم بکفر میباشد غسل آن واجب
نیست و شرط دیگر آنکه شهید یعنی مقتول شده باشد در نزد امام و مرده باشد
در معرکه که حمل نباشد که هرگاه چنین باشد نماز میکنند برا و دفن میکنند
او را بدون غسل و کفن و همچنین واجبست تغسیل دیوانه که ملحق باهل اسلام باشد
و آن اینست که پدر و مادر یا یکی از ایشان مسلم باشد یا آنکه بعد از وقوف
اسلام دیوانه شده باشد و همچنین طفلی که در دار اسلام یا در خرابه یا [illegible]
یا در مسجدی گرفته باشد و طفلی که مسلمی از دار کفر اسیر کرده باشد و ولد الزنا
علی الاظهر و جزو طفل سقط شده باشد هم مثل طفل سقط شده است و واجبست تغسیل
آن و همچنین هرگاه از میتی جدا شده و استخوان داشته باشد و گر با سینه میت
باشد یا همان سینه تنهائی باشد هم غسل دارد و هم تکفین و نماز و دفن
و در تحنیط آن خلافست و نیکی نیست که احوط است خصوصا در صورتیکه محل
تحنیط باشد و هرگاه جزئی از زنده جدا شود و استخوان داشته باشد

و هرگاه [illegible] باشد گوشت خالی نباشد شرط مذکور [illegible] هرگاه [illegible] از طفل [illegible] ساقط و واجب تغسیل است

بعضی

در غسل میت

بعضی از املی کرده اند بجزوی که از میت جدا شود و اظهر در ترجیح احتراز اینست که حکم آن از زنده
بلی هرگاه غسل داده شود احوط است و اما استخوان خالی از گوشت را هم باید غسل داد احوط اینست
که غسل داده شود و از بعضی اخبار فهمیده می شود که غسل هم دارد و هم کفن و هم نماز
میت و لکن در منی است که در صورتی است که خورده باشد از سبعی یا طیری و استخوان
ها مانده باشد و هرچه باشد که باید غسل داد و کفن باید کرد و اگر غسلش واجبست کفنش
هم واجبست و اگر غسلش من باب الاحتیاط است کفنش هم من باب الاحتیاط است و معتبر است در
کفنش اینکه از حریر نباشد و در کفنش سه پارچه معتبر است یا کافیست که در پارچه پیچیده شود
و دفن شود ظاهر اعتبار تعدد آنست و بعضی تصریح کرده اند باینکه اشهر قول اینست و ظاهر اینست که
اکتفا میشود به یک پارچه خصوصا که در تکفین میت است از لفافه و پیراهن و [illegible]
در اینجا نباشد و در صورتیکه دفن واجب است خواه استخوان داشته باشد یا نداشته باشد و در صورتیکه
که با استخوان نباشد پیچیده میشود در خرقه و دفن میشود علی المشهور چنانکه در خرقه
مذکور است و در جدا شده از حی نیز من باب الاحتیاط هرچند که دندان باشد و هرگاه مس شود
قطعه که در آن استخوان است هرگاه از زنده است پس غسل مس میت دارد و هرگاه از مرده است
پس در آن خلافست احوط بلکه اظهر اینست که غسل مس میت میکند هرکه مس آن کرده است
و ظاهر اینست که دندان که کنده شود از حی و یا بعد از مرگ گوشتی چسبیده باشد این حکم را
نداشته باشد و لکن بخرقه پیچیده و دفن کنند از باب احتیاط و طفلی که ساقط شود
کمتر از چهار ماه داشته باشد غسل ندارد در خرقه پیچیده میشود و دفن میشود مگر اینکه علم

قطعی حاصل شود که روح از بدن جدا شده است و ظاهر اینست که معتبر نیست در دفن قرابتی که از جهت زنا باشد
هم چنانکه معتبر است در کفن میت و هر گاه بنا شد بر اینکه اولی باشد و اولی میت در احکام
کسی است که اولی است بمیراث پس اگر کسی که اولی است بمیراث میت با خود متوجه تغسیل و تکفین
و نماز و دفن او شود یا باذن او باید کسی که او متوجه شود و هر گاه بکری متوجه شود غسل یا
نماز او را بدون اذن او باطل است هر گاه از جاهل بمسئله صادر شود ظاهر اینست که هر گاه دفن
نشده است باید اعاده شود و شوهر اولی است بزن خود در احکام مذکوره از غسل و اذن و کفن کردن
و نماز کردن و دفن کردن از هر کسی حتی از پدر و پسر و برادر و فرقی میان عقد دوام و عقد انقطاع
نیست و مطلقه رجعیه در حکم غیر مطلقه است و شوهر را میرسد که میتواند غسل بدهد و تغسیل کرده
حضرت صادق علیه السلام با اینکه در عده او است و المشهور بین الاصحاب کما فی المسالک آنست که تغسیل قرابت
از زن و مرد دیگر را باید از پشت ثوب باشد و احوط است بلکه ظاهر اینست که باید تمام بدن را
بپوشد هر چند بعضی از اخبار دلالت دارد بر اینکه بپوشاند بر عورتش خرقه و هر گاه اولی
بمیراث میت متعدد باشد مرد مقدم است بر زن مثلا اینکه پسر دارد و دختر و برادر دارد
و خواهر پسر اولی است از دختر و برادر اولی است از خواهر و هر گاه میت مرد باشد و اولی
بمیراث او زن باشد بعکس این باید تحصیل اذن کند در احکام و مردی در صورت اولی و غیر آن
در صورت ثانیه در تغسیل او و هر صورتی مگر آنکه آن زن میت یکی از محارم او باشد
مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله پس در اینصورت میتواند غسل بدهد او را این میت لکن
از روی ثیاب و هر گاه ولی صغیر باشد یا دیوانه ولایت او ساقط است و سایر اقارب او بترتیب میراث باشد

و در بنا بر ظاهر اولی اعاده شود بعد از دفن هم

با اینکه

با اینکه ساقط نیست از ذمه انجا بنا بر حاکم شرع با وجود او و عدول مؤمنین با عدم او
و مدفون بیک در اینصورت اولویت از برای غیر او باشد هر چند که ما دون یا شد مثلا اینکه کسی بمیرد
و مادر او و پسر صغیری بماند و برادری یا عموی یا خالوی و هر گاه ولی میت دو نفر باشد بنا
بر قرعه میگذارند در صورت اختلاف و هر گاه غایب باشد ولی بمیراث او یا امتناع کند
اولی اینست که هر گاه دست بحاکم شرع برسد استیذان کند از او والا ساقط است اولویت
ولی با اکتفا میشود در اذن ولی بمطلق اذن هر چند اذن شاهد حال باشد با اینکه باید اذن
صریح باشد احوط است که اذن صریح باشد و هر گاه بدون اذن ولی شخص تغسیل کند باطل
و هر گاه کفن کرده باشد احوط است کفن غیر است تا بیست و هر گاه عیب کند ضامن است
در تیمم است و در آن چهار فصل است فصل اول در چیزهایی است که مسوغ و مجوز
تیمم است و جمع میکند همه را اضطرار اشتی واحد و آن عجز از استعمال آب است و اسباب عجز چند است
اول نبودن آب است و در اینصورت باید طلب کند و تفحص از آن هر گاه در زمین هموار است
از هر طرفی از چهار طرف دست راست و چپ پیش و پشت سر بقدر یک تیر پرتاب و هر گاه
در زمین ناهموار است از هر طرفی از چهار طرف یک تیر پرتاب و هر گاه بعضی از اطراف
هموار باشد و بعضی ناهموار در آن طرفی که هموار است دو تیر پرتاب برود و در آن ناهموار یک تیر
پرتاب و هر گاه یک طرف هم بعضیش هموار باشد و بعضیش ناهموار ملاحظه هر دو را
بکند مثلا هر گاه بعضیش هموار است و بعضیش ناهموار بقدر یک تیر پرتاب و نیم تیر پرتاب
طلب کند و هر گاه علم دارد که در هیچ طرف آب نیست طلب ساقط است و هر گاه علم بعدم آب

در بعضی از اطراف طلب در انطرفی که علم دارد آب هست ساقط است و هرگاه خوف تلف نفس
یا عرض یا مال داشته باشد در طلب آب مثل اینکه خوف دارد که اگر پی طلب آب برود مال شرا
در منزل دزد میبرد یا در انجا اینکه پای آب میرود دزد میبرد طلب ساقط است و یا اینکه از خوف دزد
میترسد که اورا میبرد و یا از عرض خود مثل اینکه زن است خوف این دارد که نامحرمی دست
درازی کند او و هم چنین بسیار مردد در اینصورتها هم طلب ساقط است و بلکه هرگاه بتواند این
صورت که نایبی بگیرد بگیرد که او طلب کند و ظاهر آنست که بدون عذر شرعی نمیتواند نایب
بگیرد در صورتیکه جایز است گرفتن نایب گرفتن باید عادل باشد مگر اینکه علم حاصل شود که
طلب میکند و دروغ نمیگوید و دور نیست که اکتفا شود بنایب گرفتن کسیکه
ظن غالب شود از قول او و لکن خلاف احتیاط است و هرگاه باخلال بطلب کند
و طلب بکند تا آنکه وقت تنگ باشد تیمم میکند و نماز میکند و اعاده بر او
نیست و بعضی فرموده اند که باید در این صورت اعاده کند و این احوط است و هرگاه
و هرگاه در شب جنب شد و از خواب وقتی بیدار شد که اگر خواسته باشد غسل کند
در حمام یا غیر حمام نماز قضا میشود تیمم کند و نماز [illegible] بالاحتیاط قضا هم بکند
هرگاه [illegible] شخص اول باشد و نرود در آنجا که بیاورد [illegible] وضو تا آنکه در آنجا
وضو باز کرد تا اینکه وقت تنگ شود که اگر برود در آنجا بجهة آب وقت میگذرد
در اینصورت هم تیمم میکند و نماز میکند و در وجوب اعاده نماز خلافست در
اینجا احوط اعاده است و هرگاه اخلال کرد در طلب و تیمم کرد و نماز کرد بعد از نماز معلوم

شد

شد که در رحل او یا در نزدیکیهای او بود در اینجا هم خلافست در وجوب اعاده و وجوب اعاده
خالی از قوت نیست و هرگاه از برای نمازی طلب آب کرد و دلیل بر نبودن آب نیز [illegible] است
اعاده طلب از برای نماز دیگر خواه متصل باشد مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا یا نباشد مگر
اینکه علم داشته باشد که آبی تازه پیدا نشده است در موضع طلب و [illegible] اولی اکتفا نمودن
فرموده است و این خلاف احتیاط است و هرگاه بداند که در طرفی از اطراف آب هست تا آن طرف برود
یا نظر فرسخ بیشتر باشد هرچند که دور باشد هر قدر که باشد مگر اینکه عذر شرعی داشته
باشد مثل اینکه اندازه دور شود یا از دزد [illegible] اینکه وقت نماز میگذرد یا دور [illegible] با تنگی
وقت شد [illegible] میشوند بسبب عادت [illegible] مشقتی که باعث رفع تکلیف میشود
مشقتی که متحمل آن نمیشوند بسبب عادت نه هر مشقتی و بنا آنکه [illegible] کم مقدور نباشد
و غیر از اسباب عجز خوف بر نفس است یعنی میترسد که هرگاه غسل کند [illegible]
هلاک میشود و در اینصورت هرگاه میترسد آب کم کردن بجهة غسل [illegible] کم کند و
هرگاه آب [illegible] خرج کند [illegible] کند هر قدر که خواسته باشد تا حدی که بنفس ضرر نرسد [illegible]
دیگر واجب نیست آب کم کردن و یا اینکه هرگاه پی آب برود میترسد آنکه از قافله باز
ماند و هلاک شود یا آنکه دشمنی دارد او را میکشد یا مجروح میسازد یا دزد دارد او را
میبرد یا خوف بر مال یعنی میترسد که اگر برود به تحصیل آب دزدی مال او را ببرد
یا ظالمی قهرا مال او بگیرد و در اینصورت هم واجب نیست استعمال هرچند که از مال کم باشد مگر
آنکه بداند از [illegible] باشد که اعتنا [illegible] نمیشود و در اینصورت باید چشم بپوشد از آن مال و [illegible]

فرقی نیست میان خوفی که سببی داشته باشد یا آنکه نداشته باشد همانا بسبب ضعف قلب باشد
و بعضی فرق کرده‌اند ثانی را عذر نگرفته‌اند و اولی خوف معتبر است ظن یا در صورت شک هم
خوف هست یعنی خوف نفس مثلا با بهتان تلف نفس داشته باشد یا آنکه شک در تلف
هم کافی است ظاهر است که در صورت شک هم استعمال آب ساقط باشد و مقام حفظ نفس
یا خوف تشنگی خود صاحب آب یعنی میترسد از آنکه تشنه شود و آب نداشته باشد و هلاک
شود یا بمشقت شدید گرفتار شود هرگاه استعمال آب کند در طهارت از غسل و وضو یا از تشنگی
رفیقش میترسد یا بجهت آنکه هرگاه رفیق نباشد راه را گم میکند و هلاک میشود یا
مال التجاره او دزد می برد در اینصورت جایز است تیمم هرچند که رفیق محترم نباشد که از حربی باشد
یا کسیکه زنا کرده محصن باشد یا آنکه لواط کرده باشد یا آدم کشته باشد و یا بجهت آنکه رفیق محترم
است مسلمانان حفظ نفس محترم واجب است پس هرگاه خوف این دارد که هرگاه استعمال
آب کند در طهارت رفیقش که مسلمان است از تشنگی هلاک میشود یا آب را نگاه دارد بجهت او
و تیمم کند و همچنین است کافر ذمی یا خوف تشنگی حیوانش را دارد و اینهم دو قسم است یکی آنکه
هرگاه حیوان نباشد خود او خواهد تلف شد یکی دیگر آنکه او تلف نمیشود لکن ضرر باو
میرسد در هر دو صورت تیمم میکند و همچنین است خوف تشنگی حیوان رفیقش و حیوان هم
باید محترم باشد هرگاه غیر محترم مثل سگ گزنده و خوک و امثال اینها حفظ اینها واجب
نیست و در صورتی که باید اعانت رفیق بشود و حیوان او یا آب را باید صرف بدنش نماید
کند ظاهر آنست که واجب نیست منت دادن میتواند عوض بگیرد و هرگاه رفیقی

ببیند که رفیقش آب را بجهت رفع حاجت خود دارد و باو نمیدهد و او تلف میشود اگر او هم ندهد
میتواند بزور از او بگیرد و همچنین است نان ولکن قیمتش را باید باو برساند و هرگاه
شخصی دو آب داشته باشد یکی پاک و یکی نجس با اینکه احتیاج دارد و تیمم میکند بعضی از علما
رفته‌اند بسوی اینکه نجس را بخورد و آب پاک را وضو بسازد و این قول ضعیف است و
هرگاه شخصی آب داشته باشد در راه و بمیرد و رفیق او تشنه باشد و خوف هلاک داشته
باشد آن میت را تیمم بدهد و آبش را صرف کند بر دارد و هرگاه در بیابانی میتی باشد و جنبی
و محدثی و آب نباشد که کفایت یکی را بکند و همچنین مال الغیر نباشد در تقدیم
میت بر جنب اینکه خلاف است جمعی وارد شده که آب را بر تقدیم جنب هرگاه جنبی یا میتی و حائضی
باشد شیخ طوسی ره قایل شده بتخییر و هرگاه جنبی یا میتی یا حایضی باشد خلاف است در تقدیم
جنب و تخییر ظاهر او و هرگاه جنب یا محدث باشد و آب کفایت محدث را میکند و بس او مقدم
و هرگاه بیشتر باشد که کفایت جنب را هم میکند پس علما مختلف شده‌اند که جنب اولی است
یا خوف عارض شدن مرضی است بسبب استعمال آب یا خوف شدت مرضی که دارد یا خوف طول
کشیدن مرضی که دارد یا مشکل شدن معالجه آن در همه اینصورتها میتواند تیمم کند و در اینها
یا اعتماد بفهم خود میکند بجهت آنکه تجربه بهم رسانیده یا از شخصی که علم طب دارد یا بقول غیر که
از قول او ظن حاصل شود هرکه میخواهد باشد یا خوف شین یعنی خوف این دارد که
هرگاه استعمال آب بکند خشونتی در بشره حاصل شود که مکروه طبع باشد خواه در صورت باشد
یا در دستها یا در پای و هرگاه در استعمال آب الم داشته باشد و لکن طول ندارد ظاهر این است

که موجب تیمم نمیشود هرگاه که تشنه شود که ضررست تیمم کند از آب تیمم اینکه دست رس نداشته باشد
مانند اینکه آب در جایی است که نتواند آب از آن بکشد بجهت آنکه دلو ندارد یا ریسمان
که آب از آن بکشد ندارد و هرگاه بتواند بعضی از رختهای خود را ببندد در میان جامه و آب
بر آورد و بعضی در آورد و بآن وضو بسازد باید بکند و همچنین هرگاه بتواند شال
عمامه یا شال که آب بکشد باید بکشد یا جهت آنست که آب بقیمتی میفروشند که ندارد هیچ و یکی
و یا جهت آنست که بقیمتی میفروشند که ضررست از برای او دادن آن و هرگاه ضرر نباشد باید
بخرد و اگر چه هرگاه هزار درهم باشد هم چنانکه در حدیث صفوان وارد شده که پرسیدم از حضرت
امام رضا ع از مردی که محتاج شد بسوی وضو از جهت نماز و قدرت بر آب نداشت پس یافت
مقداری که وضو بسازد بصد درهم یا هزار درهم و او دارد آن قدر پول را بخرد آب را یا نه
پول و وضو بسازد یا آنکه تیمم کند فرمود خریدم از برای من هم اتفاق افتاد و خریدم
و وضو ساختم و این در صورتیست که ضرر نداشته باشد از برای او نه در حال و نه در مآل و بعضی
گفته اند که ضرر او نباشد در آن حال مثل اینکه در سفر است اگر پول بدهد دیگر درهم را
مثلا در آب بخرد در منزل نتواند برسد و هرگاه ضرر در مآل مثل اینکه هرگاه پول بدهد دیگر
پول بدهد ضرری ندارد از برای او و مگر اینکه بوطن خود که برسد دیگر چیزی ندارد تجویز
تیمم میشود و هرگاه خریدن آب از برای غسل یا وضو از برای او ضررست واجب نیست
خریدن هر چند که از ثمن المثل کمتر باشد و هم چنانکه واجبست خریدن آب همچنین واجبست
خریدن یا اجاره کردن یا عاریه کردن دلو و ریسمان که از چاه آب بیرون بیاورد یا ظرفی

یا چون اینکه

یا چون اینکه بیرون نداشت آب بیاورند و هرگاه دلو یا ریسمان را غصب کند و آب بکشد
آب عیب ندارد و معصیتی کرده است در غصب دلو و ریسمان و هرگاه کسی دلو و ریسمان ببخشد باو
واجبست قبول کردن بنابر اینکه قبول کند آب را بنابر بخشش منت نمیشود و بعضی فرموده اند که
اگر کسی پول بخشد باو واجب نیست قبول آن هر چند که اگر قبول کند آب را بخرد از برای طهارت
میسر نمیشود و همچنین است در قبول قرض و بعضی فرموده اند واجبست قبول اول
خالی از قوت نیست لکن خلاف احتیاط است احوط قبول کردنست و هرگاه آب دارد و لکن
آنقدر نیست که کفایت طهارت کند باید آنقدر که کرانست بکند و هرگاه
متعذر شد تیمم کند نه اینکه بعضی از اعضا را با آن آب بشوید و بجهت ما بقی تیمم کند
و دوری میان وضو و غسل نیست و بعضی فرموده اند در غسل اینکه آب تمام اعضا اشخاص
کند و تیمم کند بجهت آنکه ما بقی و بعضی رفته اند بسوی اینکه مستحقم مثل نقصان آب
یعنی همچنانکه در صورتی که آب وفا نکند بتمام غسل باید تیمم کند همچنین هرگاه
عضوی از اعضای غسل یا وضو مریض باشد و نتواند استعمال آب کند مثل اینکه
چشمش یا خوش است نتواند آب بریزد و زخم کرم میتواند تیمم کند و فرق
کرده اند میان عضو مریض و میان شکسته و قروح و جروح و بعضی فرموده اند که در این
صورت جبیره باید بکند هم چنانکه در قروح و جروح باید جبیره کند اظهر در نظر حقیر
جبیره است و احوط جمع میان جبیره و تیمم است بنابر وجوب جبیره بشوید اندر اول وقت
جبیره کند و نماز کند و بنابر وجوب تیمم نتواند در اول وقت تیمم کند بنابر اینکه

تیمم باید در اول وقت باشد و هرگاه در وضوی او عضوی از اعضا او نجس باشد یا جامه او و آب
اندکی نداشته باشد که هم ازالهٔ نجاست کند و هم وضو بسازد باید اول که ازالهٔ نجاست کند
و با تیمم نماز کند و هرگاه مخالفت کند و وضو بسازد و ازالهٔ نجاست نکند اظهر آنست که
وضویش باطل است و اگر نماز کرده نمازش هم باطل است — در چیزهایی که تیمم بآن جایز است
باید تیمم بخاک باشد با وجود خاک تیمم بسنگ جایز نیست بعضی از علما جایز دانسته‌اند
و باید خاک خالص باشد در خاکستر و زرنیخ و امثال آن از معدنیات و نباتات اگرچه بخاک
وارد لیس جایز نیست تیمم بر خاکستر و چیزهایی که معدنی باشد مثل زرنیخ و نمک و گوگرد
و سرمه و امثال اینها و نه بر نباتات اگرچه آرد و علف نرم شده و هرگاه در پای خاک مخلوط
باشد با آرد یا کاه یا زرنیخ و امثال اینها از معدنیات هرگاه مستهلک گردد در میان خاک ضرر
ندارد و الا جایز نیست و مراد از استهلاک آنست که بحدی کم باشد که خاک میگویند عرفاً آنرا خاک
محض بخاک نظر آید یا کاه یا زرنیخ و احوط آنست که هرگاه بطوری که محسوس است باشد در میان
خاک تیمم بآن نشود و همچنین تیمم جایز نیست بگل خواه رقیق باشد یا نباشد و هرگاه
رطوبتی داشته باشد مانند خاکی که کلش بچسبد ضرر ندارد و فرقی نیست در خاک میان
آنکه خاک نرم باشد یا کلوخ پس جایز است تیمم بدیوار بکه از خاک باشد و همچنین سنگ
حتی هرچیزی که غبار نداشته باشد و احوط آنست که سطحش مستوی باشد ناهموار نباشد
و هرگاه دیوار است سوراخ و شکاف نداشته باشد و بایدکه سنگ هم نداشته باشد
مگر سنگ ریزه که منافات ندارد با صدق خاک بر آن و احوط آنست که هیچ نداشته باشد

و باید آن خاک مملوک شخص متیمم باشد یا اذن در تیمم داده باشد مالک خاک اذن صریح یا فحوی
یا شاهد حال و هرگاه بخیال آنکه مال خودش باشد تیمم بآن جایز نیست و اگر بکند باطل است مگر آنکه
حبس کرده باشند شخصی را که در جای غصبی که نتواند از آنجا بیرون بیاید به هیچ طوری و هرگاه
خاکی که بآن تیمم میکند مباح باشد و اما آن مکانیکه در آن تیمم میکند غصبی باشد بنابر ظاهر
باطل نیست تیمم و در تیمم بر زمین گچ خلاف است احوط ترک آنست و همچنین بر زمین آهک
در صورتیکه پخته شده باشد لکن بنابر ظاهر آنست که صحیح است احتیاط ترک آنست
در جواز تیمم با آجر و خزف خلاف است و ظاهر در نزد حقیر جواز آنست اما بعد کوبیدن آن نیز
جایز است و باید خاکی که بآن تیمم میکند پاک باشد و مکروه است تیمم کردن بخاک شوره زار و بعضی گفته
اند که مکروه است تیمم بر رمل و بنابر آنکه جایز باشد تیمم بغیر خاک حتی سنگ هم جایز نیست تیمم
بر رمل بجهت آنکه رمل خاک نیست ظاهر اقرب جواز آنکه ظاهر میشود از ابو عبیده و جمعی دیگر
که تیمم بشود از آن الی غیر خاک جاهایکه در مکان بلند باشد بجهت آنکه دور است از نجاست
و تیمم بخاک [illegible] مکروه است و هرگاه خاک میسر نشود جایز است تیمم بسنگ و هرگاه سنگ هم میسر نشود
جایز است تیمم بغبار خواه در بالای لباس باشد یا در نمد یا در زین اسب که غبار داشته باشد
و اما باید با در غبار [illegible] با رطوبت کش باشد و احوط آنست که غبار را جمع کند
مقدم بدارد غبار بالای لباس جهت دروز [illegible] که غبار داشته باشد و اما باید که اخیر که
غبار دارد حرکتی بدهد یا دست بر آن بزند که غبار بالا بیاید و ظاهر شود بعد از آن تیمم کند
بنابر احوط آنست که حرکتی بدهد یا دستی بر آن بزند که غبار بالا بیاید و بعد از آن تیمم کند و هرگاه غبار هم

نباشد تیمم کند بگل و هرگاه دو گل باشد یکی رقیق و یکی ثخین اختیار ثخین کند یعنی گل
سفت و در کیفیت تیمم بگل خلاف است میان علما و ما در بعضی فرموده اند مثل تیمم
بخاک است و بعضی فرموده اند که میگذارد دو دست خود را بر گل پس بلند میسازد
پس مسح میکند یکی را بدست دیگر و بعد از آن صبر میکند تا آنچه بدست او چسبیده اگر رطوبت
باقی نماند بعد از آن مسح جبهه خود میکند و پشت دستها و طوری دیگر هم فرموده اند و آنچه
معتبر است در نظر احقر همان قول اول است و این تیمم بگل در وقتی است که هیچ طوری نتواند گل را
خشک کند هرچند [illegible] الا باید خشک کند و بان تیمم کند و هرگاه گل
هم یافت نشود و برف باشد در این صورت تیمم ببرف هم جایز است بشرط آنکه نتواند هیچ قسمی از
برف آبی بیرون بیاورد که بتواند بان وضو بعمل آورد هرچند [illegible] مرتبه وضو باشد و همچنین
غسل و بعضی از تیمم ببرف منع کرده اند و گفته اند که در صورتی که هیچ نباشد غیر از برف
نماز از او ساقط است و در کیفیت تیمم ببرف هم خلاف است اظهر آنست که دستهای خود را بزند
ببرف و بعد از آن مسح کند جبهه و پشت دستهای خود را و هرگاه هیچ یک از مذکورات پیدا
نشود نماز از او ساقط است اما ادا پس بجهة آنکه بی طهارت است و اما قضا پس بجهة آنست
که ادا بر او واجب نبوده که فوت شده باشد تا آنکه قضا واجب شود و بعضی قضا را واجب دانسته اند
و احتیاط در بجا آوردن آنست   در کیفیت تیمم است و واجبات در تیمم نیت و معتبر است
در نیت تیمم چند چیز یکی قصد است یعنی باید بخاطر بگذراند تیمم میکنم هرگاه چیزی باشد که بدون
طهارت کردن آن حرام است مثل نماز مطلقا یعنی قصد کند که چون آنچیز را نمیتوان کرد بدون

دوی ۴

در کیفیت تیمم است

طهارت

نیز

طهارت حرام است تیمم میکنم بجهة آنکه مباح شود کردن آنچیز از برای من و اما قصد رفع حدث
هم میتواند بکند هم چنانکه در وضو و غسل هم قصد استباحه میتواند بکند هم قصد رفع حدث
یا نمیتواند در این خلافست و آنچه ظاهر است در نظر حقیر اینست که میتواند قصد رفع حدث
هم بکند و هرگاه قصد رفع حدث کند قصد کند [illegible] که با آن حالت
نمیتواند نماز کند و [illegible] تیمم کرده رفع میشود هرچند عود میکند [illegible] استعمال آب
آنچیز [illegible] در وضو و غسل قصد میکند بجهة آنکه در وضو و غسل قصد میشود حدث آن
حالتی [illegible] از بول کردن و امثال آن یا جنابت و امثال آن حاصل میشود بوضو و غسل رفع
میشود و عود نمیکند مگر بان [illegible] بول کردن و امثال آن و جنابت و امثال آن و هرگاه
همان قصد استباحه کند اولی است و یکی دیگر قصد وجوب هرگاه تیمم واجب باشد مثل تیمم
بجهة نماز واجب و قصد ندب هرگاه تیمم سنت است مثل تیمم بجهة نماز سنتی یا خواندن قرآن
و در وجوب قصد [illegible] خلاف است بعضی فرموده اند که واجب است و بعضی فرموده اند
که واجب نیست مطلقا و بعضی تفصیل داده اند و آن اینست که اگر هست تیمم بدل از وضو و تیمم
بدل از غسل [illegible] است مثل اینکه در تیمم بدل از وضو یک ضرب است و در تیمم بدل از غسل
دو ضرب باید قصد بدلیت کند و الا فلا و اظهر در نزد احقر اینست که هرگاه [illegible] بدلیت
اینست که باید بداند در جائیکه تیمم بدل از وضو میسازد اینکه چون از وضو [illegible]
معذور است شرعا تیمم میکنم و در جائیکه تیمم بدل از غسل میکنم اینکه چون معذور از
غسل کردن تیمم میکنم البته باید بداند و هرگاه مراد اینست که در حال نیت باید قصد کند

ضرب است

تیمم واجب باشد تیمم بدل از وضو قربة الی الله یا بدل از غسل قربة الی الله نیز ظاهر
انست که واجب نباشد والبته هرگاه قصد کند احوطست و باید حکم نیت مستدام باشد
تا آخر تیمم یعنی در بین تیمم قصد منافی نکند و بعد از آن کفهای هر دو دست را با هم بزند
یعنی بطوری بگذارد بر خاک یا بچیزی در حکم خاکست که بگویند اهل عرف که دستها را
زد بر خاک و مجرد گذاردن بر خاک نباشد و هرگاه یکی را بزند بر خاک و یکی را بگذارد
بر خاک باطلست و باید هر دو را یکدفعه بزند پس و پیش نزند و باید نیت تیمم مقارن
زدن دستها بر خاک باشد و بعد از آن بهر دو کف دست مسح پیشانی کند از رستنگاه
موی سر تا آخر دماغ که برو متصل است نه سر دماغ و همچنین دو جبین که جبین [طرف]
راست و جبین طرف چپ بجبین عبارتست از طرف پیشانی که [illegible] متصل
باصدغ که متصل بعذار است و ابروها را هم احتیاطا مسح کند و باید که قدری
از بالای رستنگاه موی سر را هم مسح کند تا علم حاصل شود که از رستنگاه موی سر
مسح کرده است و باید که تمام جبهه و جبینین مسح شود بجزئی از اینها بدون مسح باقی [نماند]
و مسح بید و کف دست هر دو بطوری باشد ظاهرا مجزیست مگر آنکه بطوری مسح کند که
باطن انگشتها مسح نکند پس باید که مسح همان باصل کف دستها بشود و هرگاه بتمام
کف دستها و باطن انگشتها باشد احوطست و باید که از رستنگاه موی سر شروع کند
و هرگاه از غیر رستنگاه موی سر شروع کند باطلست ظاهرا [illegible] کف
دستها را بگذارد و بر تمام پیشانی یکدفعه بطوری که شروع نشده باشد از غیر

رستنگاه

رستنگاه موی سر مجزی باشد لکن احوط آنست که شروع کند از رستنگاه موی سر و بعد از آن
مسح کند پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان بدست چپ بطوری که چیزی از آن
پشت دست راست بدون مسح باقی نماند و بعد از آن مسح کند پشت دست چپ را بدست راست
از بند دست تا سر انگشتان بطوری که چیزی از آن بدون مسح باقی نماند و قدری بالا
تر از بند دست مسح کند تا علم حاصل شود که از بند دست مسح کرده است و واجب نیست که
مسح مابین انگشتها و هرگاه اول مسح دست چپ کند و بعد مسح دست راست باطلست مگر
اینکه اعاده نماید مسح پشت دست چپ کند بشرط آنکه موالات فوت نشود و هرگاه شروع از
دست نشود هم باطلست و هرگاه مانعی در پیشانی یا پشت دستها باشد واجبست که [ازاله]
کند و همچنین هرگاه در کف دستها باشد پس هرگاه در دست انگشتر باشد باید بیرون [آورد]
و هرگاه نتواند مسح کند بباطن دستها مسح کند به پشت دستها و باید که با موالات باشد
یعنی پی در پی مسح کند پیشانی و مسح پشت دست راست و مسح پشت دست چپ عرفا
و هرگاه با موالات نباشد باطلست باید از سر بگیرد بلی هرگاه سهوا اول مسح دست چپ
کند و بعد مسح دست راست و بعد از فراغ بلا فاصله متذکر شد بر گردد و مسح چپ کند
صحیح است ظاهرا لکن احوط اینست که چنین کند و اعاده هم بکند و شرط است که در وقت زدن کفها
دست بر خاک انگشتهای دست را باز کند بهم چسبیده نباشد و باید که بعد از آنکه دستها را بر
خاک زد حرکتی بدهد تا آنکه بهم بزند و هرگاه بهم بزند باید بطوری بزند که هر چه خاک
است بریزد و هرگاه کسی باشد که خود نتواند تیمم کند دیگری او را تیمم [illegible]

باشد باید دو دست و هرگاه دست کسی را بریده باشد هرگاه از بالای زند بریده دستش را بریده باشند
پس مسح آن دست ساقط است و هرگاه از پایین‌تر بریده اند مسح ما بقی کند و هرگاه یک دست دارد
همان را میزند بر خاک و مسح پیشانی و دو جبین میکند بهمان دست و از جهت مسح پشت دست
باقی مانده دست بریده را بر زمین میزند و بآن مسح کند پشت دست صحیح را و فرقی میان تیمم
از برای وضو و تیمم از برای غسل نیست و در وقتی که دست بریده را بر زمین میزند باید بنیت
آن باشد که مسح پشت دست صحیح کند و احتمال دارد که در این صورت نایب بگیرد و احتمال این هم
هست که پشت دست را بخاک بمالد و هرگاه دستش لس و شل باشد باید نایب بگیرد از برای
مسح دست لس و شل بلکه بجهت مسح دست صحیح هم و در عدد ضربها خلاف کرده اند بعضی فرموده اند
یک مرتبه میزند مطلقا هم در تیمم بدل از وضو و هم در تیمم بدل از غسل و بعضی فرموده اند دو مرتبه
میزند مطلقا و بعضی فرموده اند یک مرتبه میزند در تیمم بدل از وضو و دو مرتبه میزند در تیمم بدل
از غسل یکبار بجهت پیشانی و یکبار بجهت پشت دستها و این قول اقرب است بنظر احقر و اظهر است
و احوط آنست که در تیمم بدل از غسل دو تیمم کند یکی دو ضربه و یکی یک ضربه و در جایی که باید شخص
هم وضو بسازد و هم تیمم کند هرگاه میتواند وضو بسازد و غسل نمیتواند باید بجهت بدل آب.
با جهت عذر در رسانیدن آب غسل مثل زن حایض وضو میسازد و تیمم میکند بدل از غسل و در هر دو
قصد مباح شدن نماز میکند هرگاه میخواهد نماز کند باید حدث مانعی که گفتیم و هرگاه نه
وضو میتواند بسازد و نه اینکه غسل کند دو تیمم میکند یکی بدل از وضو یک ضربه و یکی بدل
از غسل دو ضربه
در احکام تیمم است تیمم پیش از دخول وقت بجهت نماز جایز نیست

اجماعا

اجماعا هرچند بجهت قضا و یا ساختن خود باشد از برای نماز در اول وقت و ظاهر این است
که بجهت آنکه با طهارت باشد جایز است و در جواز آن بعد از دخول وقت بجهت نماز خلاف است
بعضی رفته اند بسوی آنکه جایز است بعد از دخول وقت هر وقتی که خواسته باشد هرچند اول
وقت باشد مطلقا و بعضی رفته اند بسوی آنکه جایز نیست در اول وقت مطلقا باید آخر وقت
تیمم کند یعنی در وقتی که بداخل شدن وقت بعد از آن وقت همین قدر وقت باشد که تیمم کند
و نماز کند و در بودن همین مقدار از وقت اکتفا میشود بظن و بعضی رفته اند بسوی اینکه هرگاه
عذر یکه بجهت آن تیمم میکند مرجو الزوال است یعنی امید زوال آن عذر را تا آخر وقت دارد
پس واجب است تاخیر تیمم بجهت آنکه شاید رفع شود عذر تیمم و با طهارت مائیه نماز کند و هرگاه مرجو
الزوال نیست یعنی امید ندارد که عذر او تا آخر وقت زایل شود مثل اینکه بیمار است که نمیتواند غسل کند
و میداند که بیماری تا آخر وقت رفع نمیشود در این صورت در اول وقت میتواند تیمم کند و اظهر در نظر
احقر آنست که واجب است در آخر وقت مطلقا و هرگاه تاخیر کرد و ظن کرد که آخر وقت است و تیمم کرد
و نماز کرد و بعد ظاهر شد که آخر وقت نبوده همان نماز مجزی است اعاده نمیخواهد و تیمم از برای نماز
خسوف و کسوف میکند بظهور خسوف و کسوف بنابر اینکه فوت میشود نماز بشروع در انجلا
روا است هم چنانکه رفته اند بسوی این جماعتی و هرگاه بگوییم که وقت این نماز ممتد است تا آخر
انجلا روا نیست پس هرگاه علم دارد باینکه طول دارد انجلا باید تاخیر کند ظاهرا تا وقتیکه مظنه
کند که هرگاه تاخیر کند از آن وقت نماز قضا میشود و بیان وقت خسوف خواهد آمد در کتاب صلوة
انشاء الله تعالی و از برای نماز استسقا میکند در وقتی که جمع شدند خلق در صحرا و بعضی فرموده اند

که میتواند تیمم کند در وقت بیرون رفتن بهر او شهید گفته و بعضی گفته‌اند که میتواند تیمم کند در وقت
طلوع آفتاب روز سیم و احوط بلکه اظهر تأخیر است تا وقت اجماع ناس بلکه احوط تأخیر است تا وقت
شروع امام در نماز و از برای نماز قضا ظاهر وقتیکه متذکر شود و بنابر وجوب تأخیر تیمم
مطلقا هرگاه تیمم بکند بجهت نماز قضا یا نمازیکه نذر کرده است یا نمازیکه سببی داشته باشد
بان تیمم در اول وقت نماز کند در این دو قول است اظهر جواز است و احوط ترک نماز است
در اول وقت و مواضع تیمم از کف دستها و جبهه و جبینین و پشت دستها همه باید پاک باشد
نجاست نداشته باشد متعدیه و غیر متعدیه و اما سایر بدن پس اظهر آنستکه طهارت بدن و لباس
هر چند از تیمم شرط نیست خصوصا در صورتیکه ازاله ممکن نداشته باشد و هر نمازیکه بتیمم میشود قضا
ندارد هر چند که تیمم او از جهت جنابتی باشد که بعد از دخول وقت و باختیار واقع شود با وجود علم بانکه آب
بهم نمیرسد لکن در این صورت احوط اعاده است و هم چنین واجب نیست اعاده نمازیکه با تیمم بجا
آورده با نجاست بدن یا ثوب در صورتیکه نمیتوانسته ازاله نجاست از ثوب یا بدن کند و حدیثی در این
صورت وارد شده که بعد از آنکه آب برسد ازاله نجاست کند و طهارت مائیه بعمل آورد
و نماز را اعاده کند و بمضمون آن شیخ طوسی فتوی داده است و شکی نیست در اینکه اعاده احوط است
و ظاهر در نظر احقر جواز تیمم است از برای هر چیزی که از برای آن وضوء یا غسل مطلوب شارع
و میتواند بجا آورد حتی غسل احرام و غسل زیارت و غسل جمعه یا غیر وضو و غسل اگر نکند
تیمم را هم میکند و علاوه بر اینها تمکن از استعمال آب هم بدلی میکند پس هرگاه شخص با
تیمم نذر برساند بطهارت مائیه که عبارتست از وضو و غسل بوجود آب و گذشتن مقدار

از وقت

در نماز

از وقت که بتواند وضو بسازد و هرگاه تیمم بدل از وضو است و غسل کند هرگاه تیمم بدل
از غسل است مثلا پس این قدر هرگاه پیش از نماز است باید با استعمال آن کند و بعد از آن نماز کند
و هرگاه بگذرد تا آنکه با آب بقدر آن افتاد و مثل اینکه آب مفقود شد دیگر آب بهم نرسد که استعمال
کند در طهارت باید تیمم را اعاده کند و هرگاه در بین نماز است پس نماز را تمام بکند هر چند
که بعد از تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع باشد و بعضی گفته‌اند که در این صورت هم قطع نماز
کند و وضو بگیرد یا غسل کند و بعد از آن از اول نماز شروع و این قول ضعیف است و هرگاه
عدول کند بنافله و بعد از آن قطع کند و وضو بسازد یا غسل کند و نماز کند و هرگاه وقت
داشته باشد خالی از قوت نیست هر چند که بعضی جایز ندانسته‌اند عدول بنافله را و هرگاه
عدول بنافله نکرد و نماز را تمام کرد و بعد از نماز آب مفقود شد یا آن تیمم باقی است یا نه
که منتقض شده است ظاهر بقاء تیمم است علامه رحمه الله توقف فرموده و اشکال کرده و در تیمم بدل
از غسل هرگاه ناقض بهم رسید و بعد از آن آب دخول باشد تیمم کند بجهت استمرار غسل یا نه بتیمم وضو
کند بدل از غسل و بعضی فرموده‌اند اولی اینست که تیمم بکند بدل از غسل و این قول ضعیف است
و بدل از تیمم ما دام که باعث میتواند چند نماز بکند مثلا هرگاه تیمم کرده باشد از برای نماز
صبح و باقی باشد میتواند بعد از آن تیمم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را هم بکند

کتاب الصلوة

و در بیان مقدمه و چند مقصد است **اما مقدمه** پس در فضیلت نماز است و بزرگی معصیت ترک آن
قال الله تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر صاحب جوامع الجامع شیخ
طبرسی رحمه الله فرموده است در تفسیر آیه شریفه در خصوص نهی نماز از فحشاء و منکر که نماز لطفا

کتاب الصلوة

کتاب الصلوة

اما مقدمه پس در مقدمات و چند فصل است

فصل اول

از برای مکلف در ترک معاصی پس گویا که نهی میکند از معصیتها و میگویند بعضی علمای مسکین
مسیح بلی متکلمین در علم کلام اثبات کرده که تکالیف سمعیه لطف است از جانب خدا و معالم در جوف
عباد یعنی مقرب بطاعت و مبعد از معصیت است و این منتفی است که هر تکالیف سمعیه ناهی از
فحشاء و منکر بوده باشد پس نماز نیز همچنین باشد و از پیغمبر مرویست که هر که را که نماز نهی نکند از
فحشاء و منکر زیاده نمیکند نماز او را مگر دوری از خدا و بنابر این مراد از نماز نماز کامل
الکمالست یا اینکه قضیه مهمله است نه کلیه یا اینکه باید نماز چنین باشد که نهی کند نماز گذار را
از فحشاء و منکر و بعضی توجیه نموده‌اند که چون نماز مشتمل بر تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت است و
ایستادن رو بروی خدا تعالی چیزها و یکبار خضوع عبادات پس گویا نهی کننده است
از فحشاء و منکر و بعضی گفته‌اند که معنی از فحشاء و منکر میکند مادامیکه شخص مصلی در نماز است
و بعضی گفته‌اند که این آیه نظیر قول الله و من دخله کان آمنا است یعنی هر که داخل شود حرم را
میباشد آمن و حال آنکه چنین نیست چه بسیار اشخاص که داخل حرم شده‌اند و در امن نبوده‌اند
پس مراد اینست که سزاوار اینست که در امن باشد هیچکس او را اذیت نکند پس در اینجا هم مراد
اینست که سزاوار اینست که نماز نهی کند نماز گذار را از فحشاء و منکر و وجوه دیگر هم گفته‌اند
مفسرین و ابن عبد [illegible] مسکین میگوید که چون ما در مجلس خطاب حضور نداشتیم و از پیغمبر
از پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلم [illegible] مانند غالبا نه علم بصدق رواة از ما داریم و چون
اخبار احاد است و اخبار احاد مفید علم نیست و نه مراد پس علم به مراد متکلم نداریم و در وقت
معنی آخر لکن مناسب معنی اولست که شیخ طبرسی ره کرده مانند حدیث آنکه نهی میکند و ردع نیست بلکه

یعنی کلامیست که صادر شود از شخص عالی و دلالت کند بر طلب ترک و لکن از پیغمبر ص
نقل شده است که عرض کردند در حق یکی از ایشان که فلان کس نماز میکند در روز و دزدی میکند
فرمودند در جواب که نماز او منع میکند او را از دزدی و هم چنین عرض کردند در حق یکی از ایشان
که فلان شخص که نماز میکند با شما انصار میکند و چیزی از فواحش الا اینکه مرتکب میشود
فرمودند که نماز او نهی میکند او را اطول کشید که توبه کرد و احتمال دارد که مراد
این باشد که نماز پیغمبر منع و ردع میکند از فحشاء و منکر و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت
شده است که هر که دوست دارد که بداند اینکه نماز او قبول شده است ببیند که نماز او منع
کرده است او را از فحشاء و منکر پس بقدریکه منع کرده است قبول شده است و در خصوص ولذکر الله
اکبر بعضی گفته‌اند مثل شیخ طبرسی ره و زمخشری و بیضاوی که نماز است یعنی نماز اکبر است از غیر نماز
از طاعات و فرموده شیخ ره موافقا للزمخشری که گویا فرموده است خدا که صلوة اکبر است از چیزهائیکه
ذکر الله است و کلام بیضاوی هم و معنی اینست که ابن عباس نقل شده است که گفته است که مراد این است
که ذکر خدا شما را در حقش اکبر است از ذکر شما او را بطاعت و از حضرت امام محمد باقر ع روایت چنین که
موافق این روایت است نقل شده است از ابن عباس و از امام جعفر صادق ع مرویست که مراد اینست که
ذکر خدا تعالی نزد چیزهائیکه حلال کرده است و چیزهائیکه حرام کرده است اکبر است و بعضی گفته‌اند
که مراد اینست که یاد کردن بنده خدا را اکبر است از ما سوای دیگر از طاعات و بعضی گفته‌اند که تاویل
این کلام اینست که بزرگترین چیز از نفی از فواحش ذکر عبد است خدا را و اسماء و امر و نواهی او و وعید
میباشد از ثواب و عقاب بجهت آنکه میخواند او را بسوی طاعت و ترک معصیت و هیچ [illegible] از

از این معانی معلوم میشود که مراد ابتداست اما قول زمخشری و شیخ طبرسی و بیضاوی پس از آنجهت آنست
که افاده علم نمیکند و اما قول ابن عباس انجمله که معلوم نیست که قول او باشد ابتدا نهجهت عدم ثبوت و بر فرض
ثبوت افاده علم نمیکند و هم چنین معانی لغوی نیز وارد شده اند و امام علیهما السلام پس از آنجهت عدم
ثبوت و با وجود این با هم مخالفت دارند و هرگاه کسی توهم کند که مراد از ذکر کردن که طریقه بعضی
از صحابه است در غایت ضعف است بلکه ظاهر الفاظ و العلامات جهت اینکه ذکر در لغت عرب حقیقت است
خلاف فیشان بحسب حقیقت و کذا که در قرب بعد هم اند که ما غلط و مجبل از این و معنی میشود
واراده نمودن هیچ یک نه جهت عدم علاقه مصححه و بر فرض وجود تبرعی نیز باراده آن نیست

اما مقاصد پس چهار مقصد است مقصد اول در شرح نمازهاست و در آن چند فصل است **فصل اول**
در اعداد نمازهاست نماز یا واجب است یا مندوب نمازهای واجبه نه است فرایض یومیه است
و نماز جمعه و عیدین و کسوف و خسوف و زلزله و آیات و طواف و اموات و نمازی که شخص بر خود واجب کرده
باشد و شبه نذر و داخل در فرایض یومیه است نماز قضا و از جمله قضا نمازی که بر ولد اکبر
واجب و نماز استیجار و نماز احتیاط و در کسوف و خسوف نماز و دیگر آنکه شرط وجوب نماز بلوغ است
و عقل پس بر غیر بالغ واجب نیست و هم چنین مجنون و اما بر غیر بالغ سنت است بنابر دو این خلاف
بین العلماء و اقوی در نظر احقر این که سنت است او بی از برای او و بر غیرش ثواب و هم چنین
سنت است روزه گرفتن و کردن افعال حسنه مثل قرآن خواندن و نماز نافله کردن و غیر اینها از افعال مستحبه
و بر علما واجب است که داشتن او را به نماز و به صبر بر روزه ماه مبارک رمضان و در حدیث حسن است
از حضرت امام جعفر صادق ع که ما امر میکنیم صبیان خود را به نماز در وقتی که بوده باشند پنج ساله

پس امر

پس امر نمائید شما صبیان خود را به نماز در وقتی که بوده باشند هفت ساله و ما امر میکنیم
صبیان خود را به روزه در وقتی که بوده باشند هفت ساله به آن قدری که طاقت داشته
باشند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر پس در وقتی که غلبه کند بر ایشان عطش
افطار کنند تا آنکه عادت کنند به روزه گرفتن و شما امر کنید صبیان خود را
به روزه آنقدر که طاقت داشته باشند پس در وقتی که غلبه کند بر ایشان عطش
و گرسنگی افطار کنند از این حدیث مستفاد میشود که بعد از آنکه صبی هفت ساله رسید
باید امر کرده شود به نماز و از بعض اخبار صحیحه ظاهر میشود که بعد از شش سال
واجب میشود بر او نماز و روایت کرده است شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه از حضرت
صادق ع که امام محمد باقر ع گفته در وقتی که رسید غلام یعنی پسر به سه سال
گفته میشود باو که بگو لا اله الا الله هفت بار پس واگذاشته میشود تا آنکه تمام
میشود از برای سه سال و هفت ماه و بیست روز پس گفته میشود از برای او که
بگو محمد رسول الله هفت مرتبه پس واگذاشته میشود تا آنکه تمام شود از
برای او چهار سال پس گفته میشود از برای او که بگو هفت مرتبه صلی الله علی محمد
و آله پس واگذاشته میشود تا آنکه تمام شود از برای او پنج سال پس گفته میشود
از برای او که کدام یک راست تو است و کدام یک چپ تو در وقتی که شناخت
این معنی را است و چپ را پس رو به قبله کرده میشود و گفته میشود که سجده
کن پس واگذاشته میشود تا آنکه تمام شود از برای او هفت سال گفته میشود

از برای او که بشوی روی خود را و دو کف خود را پس در وقتیکه شش ساله شود بگوید دو کف

خود را پس گفته میشود از برای او که نماز کن پس واگذاشته میشود تا آنکه تمام

شود بر او نه سال پس در وقتیکه تمام شد از برای او تعلیم وضو داده میشود

و زده میشود بر وضو یعنی هرگاه ترک وضو کند و امر کرده میشود بنماز و زده میشود

بر نماز یعنی هرگاه ترک کند پس در وقتیکه یاد گرفت وضو و نماز را بیامرزد خدا ابویه

والدین او را ان شاء الله تعالی و آنچه ظاهر است در نزد حقیر اینست که استحباب تمرین نماز

بر او بعد از شش سالگی و تاکد استحباب است در وقتیکه هفت ساله شود و در

سنینیکه زده شود بجهة ترک نماز بعد از نه سالگی و ظاهر اینست که دختر

سنه مثل پسر باشد در حکم بحسب المطالب و بنا بر اختیار علما که استحباب تمرین نماز را او

در نیت نماز و وضو قصد استحباب میکنند و اما بنا بر عدم استحباب و بودن غرض

از امر بنماز همان تمرین و عادت کردن بنماز کردن بعضی گفته که مخیر است بین

قصد الاستحباب و الوجوب و آنچه ظاهر است در نظر حقیر اینست که بنا بر این

مذهب قصد وجوب کنند در نیت و اما این واداشتن بر نماز و روزه بر ولی

واجب باشد لعوط وجوب است و لکن اقوی استحباب است و احوط آنست که مجرد

امر بنماز و روزه نباشد بلکه بنا بر تمرین و تقویه نماز و روزه باشد و اما

این وجوب تمرین و تقویت یا استحباب او مخصوص بولی است یا از برای غیر هم

هست در وقتیکه ولی نداشته باشد ظاهر عدم اختصاص بولی است بلکه مستحب است

و التعویل

و التقویه

تمرین

تمرین از برای هر که متمکن باشد از تمرین و نماز صدقه و مستحب غیر نمازهای

مذکوره است تا آنکه هم چنانکه مستحب است تمرین صبی و صبیه بنماز واجب یومیه

و روزه واجب ماه مبارک رمضان مستحب است تمرین صبی و صبیه بنماز و روزه مندوب

مثل نوافل یومیه و روزه ماه رجب و شعبان و غیره ایشها با آنکه ظاهر اینست که مستحب

باشد اما نه در وقتیکه مستحب است تمرین بنماز و روزه واجب در اخبار و کلام اصحاب

مطلع بر تعیین او نشده ام و هم چنین است تمرین ایشان بغیر نماز و روزه مستحب

مثل قرائه قرآن و الاذکار و الزیارات و غیرها و از ابعض یومیه نماز ظهر و آن چهار

رکعت است و عصر و آن چهار رکعت است و مغرب و آن سه رکعت و عشا و آن چهار

رکعت و صبح و آن دو رکعت است و در سفر چهار رکعتی مثل ظهر و عصر و عشا دو رکعت است و نمازهای

سنتی بسیار است و از آنجمله نوافل مرتب است و آن سی و چهار رکعت است هشت رکعت از برای

ظهر است بعد از زوال و پیش از ظهر و هشت رکعت از برای عصر است پیش از عصر و چهار

رکعت از برای مغرب است بعد از مغرب و دو رکعت از برای عشا است بعد از عشا

و این دو رکعت در حال جلوس است و هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز شفع است

بعد از هشت رکعت نماز شب و یک رکعت وتر است بعد از نماز شفع و دو رکعت نماز نافله

صبح است فوایدالاولی لا ... اخبار بسیار در اینکه وضع نوافل مرتبه از جهة

تکمیل فرایض یومیه است بجهة نقصی که حاصل شده باشد از برای ایشان بجهة عدم اقبال

انا بجمله صحیح صحیح است که روایت شده است از حضرت امام محمد باقر ع که بدرستیکه

کر بنده هر اینه بلند میشود از نماز او ثلث و ربع و خمس پس بلند نمیشود از برای او مگر
آنقدر که اقبال کرده است بقلبش و از این است که چون امر کرده شد بنوافل
از جهة آنکه تمام شود از برای ایشان آنچه ناقص کرده اند از فریضه الثانیة که فرموده اند جماعتی
از فقهاء ما رضوان الله علیهم که مکروه است تکلم کردن بین نماز مغرب و نافله آن و بالجمله نیز نقل
شده و در خصوص تعقیب بعد از نماز مغرب پیش از نافله ظاهر اجزاء تسبیح فاطمه است
سلام الله علیها پیش از نافله بلکه مستحب است تعقیب آن بر نافله الثالثة وارد شده است
در حدیث صحیح آنکه هر که بگوید در آخر سجده از نافله بعد از مغرب شب جمعه و هر گاه بگوید هر شب
افضل است اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و باسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تغفر لی ذنبی العظیم هفت مرتبه منصرف میشود از نماز با آمرزیده و حال آنکه بخشیده
امرزیده شده است الرابعة سجده شکر که بعد از هر نماز سنت است در نماز مغرب احوط بلکه
اظهر آنست که بعد از چهار رکعت نافله بوده باشد نه پیش از نافله هر چند که از بعضی احادیث ظاهر میشود
جواز آن پیش از نافله و در حدیث وارد شده است از حضرت امام موسی کاظم ع که در این سجده دعا مستجاب
است الخامسة سنت است ما بین المغرب و العشاء دو رکعت نماز غیر از چهار رکعت نافله بعد از نافله
و سنت است که خوانده شود در رکعت اول بعد از حمد این آیه که وذا النون اذ ذهب
مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت ثانیه بعد از حمد و عنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة

فی ظلمت

فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و مراد از ما بین المغرب و العشاء ما بین
فراغ از مغرب است و احوط فضیلت عشا السادسة مستحب است بعد از مغرب دو رکعت
نماز در رکعت اول بعد از حمد اذا زلزلت الارض سیزده مرتبه و در رکعت ثانیه بعد از
حمد سوره توحید پانزده مرتبه روایت شده است از حضرت صادق ع که او روایت کرده از پدرش
و او از پدرانش از امیرالمؤمنین ع از حضرت رسول خدا که فرمود وصیت میکنم شما را بدو رکعت
بین المغرب و العشاء که خوانده شود در رکعت اول الحمد و اذا زلزلت الارض سیزده مرتبه و
در رکعت ثانیه الحمد و قل هو الله احد پانزده مرتبه پس بدرستیکه بتحقیق هر که بکند این
نماز را در هر ماه میباشد از متقین و هر که بکند در هر سال میباشد از محسنین و هر که
بکند در هر جمعه میباشد از مصلین و هر که بکند در هر شب زاحمنی فی الجنة و لم یحص ثوابه
الا الله السابعة دو رکعت نافله عشا اگر چه نشسته میکنند جایز است کردن آنها
در حال قیام و ظاهر این است که در این خلافی نباشد بلکه در افضل بودن کردن آنها در حال
یا قاعدا خلاف است و اظهر در نظر احقر آنست که نشسته کردن افضل است جماعتی از فقهاء ما
رحمهم الله نامیده اند آنها را و دو رکعت را بوتیره الثامنة سنت است هفت مرتبه تکبیر گفتن
یعنی الله اکبر گفتن در هفت نماز در اول هر نماز فریضه و در اول رکعت اول از دو رکعت
نماز احرام و در اول رکعت اول از دو رکعت زوال و در اول رکعت اول از دو رکعت مغرب و در
اول رکعت اول از دو رکعت اول از نماز شب و در اول رکعت وتر و در دو رکعت اول از نوافل مغرب
بنابر فرموده شیخ ره در نهایه التاسعة سنت است در دو رکعت اول از نماز شب بعد از فراغ

از استفتاح که هفت الله اکبر باشد با دعاهائی که در بین آنها و بعد از آنها اعوذ بالله
الکرسی و معوذتین و بعد از آن سوره مبارکه حمد و سوره از سورههای قرآن تا عاشره
سنت است و دو رکعت اول نماز شب بخواند سی مرتبه سوره اخلاص بعد از حمد و در رکعت
ثانیه بخواند سوره قل یا ایها الکافرون بعد از حمد و بعضی فرموده اند که قل یا ایها الکافرون در
در رکعت اولی و قل هو الله احد در رکعت ثانیه و بعضی فرموده اند که در هر دو رکعت سوره
قل هو الله احد و ظاهر آن که جایز است عمل به هر یک از این اقوال و در بعضی اخبار وارد شده
که هر که بخواند در هر یک از دو رکعت اول نماز شب بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد
سی مرتبه بعد از فراغ میان او و میان الله عز و جل گناهی و از برای این جهت بعضی فرموده که
توفیق در نماز شب باشد خیال این است که سی قل هو الله احد در رکعت اول بخواند و قل یا ایها
الکافرون را در رکعت دوم و در باقی هشت رکعت نماز بعد از حمد هر سوره را که بخواهی بخوان و هرگاه
اکتفا نمایند به حمد تنها بی سوره نیز جایز است خصوصا در وقتی که خوف طلوع فجر باشد پیش از
تمام شدن نماز شب و مستحب است جهر در نماز شب بشرط آنکه از برای ریا نباشد جهر و بلند بخواند
و هرگاه خیال ریا کند از خاطر خود بیرون کند و جد و جهد کند که جهر قربة الی الله باشد
نه از برای اینکه مطلع شوند که او نماز شب میکند بعد از تمام شدن هشت رکعت نماز شب
سه رکعت دیگر است و مشهور این است که دو رکعت را میکنند و سلام میدهند و این دو رکعت را
و شفع میگویند و بعد از آن یک رکعت دیگر را میکنند و سلام میدهند و در هر سه رکعت
بعد از حمد سوره توحید بخوانند در دو رکعت شفع قنوت نیست ظاهرا و در رکعت آخر

و سنت است

و از بعض نقل شده قنوت ندارد
و این قول ضعیف است در جمیع

که وتر

که وتر میگویند قنوت است پیش از رکوع و از شهید ثانی ره ظاهر میشود که در وتر دو قنوت
وارد است یکی پیش از رکوع و یکی بعد از رکوع و وجهش ظاهر نیست در نماز وتر قنوت دو
قنوت هر چه دلالت کند بر ثنای خدا تعالی میتواند بخواند از جمله لا اله الا الله
الحلیم الکریم تا آخر و صلوات بر پیغمبر و طلب مغفرت از خداوند عالم و استغفار در قنوت
وتر سنت موکد است بلکه در بعضی اخبار وارد است که قنوت در وتر همان استغفار
است که هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه و در حدیث صحیح وارد است
از حضرت صادق ع که هر که بگوید در وتر استغفر الله و اتوب الیه هفتاد مرتبه
و مواظبت بر این یک سال نوشته میشود از مستغفرین بالاسحار و واجب میشود
از برای او آمرزش از خدای عز و جل و در بعضی چنین وارد شده که دست
چپ را پیش روی خود بلند کند و به دست راست شمرد و در حدیث وارد
که جناب پیغمبر ص استغفار میکردند در وتر هفتاد مرتبه و میگفتند بعد از
استغفار هذا مقام العائذ بک من النار هفت مرتبه و در حدیث است که جناب
علی بن الحسین ع در سحر سیصد مرتبه میگفتند العفو العفو و در بعض
اخبار وارد است که در قنوت وتر میگفتند و در اخبار وارد است که دعای مرد برای
برادران مومن غایبانه میکند بیفزاید رزق را و دفع میکند بلا را و در بعض اخبار
وارد است که هر که مقدم بدارد بر دعای خود در حق چهل نفر از مومنین و بعد
از آن دعا کند مستجاب شود دعای او و هرگاه چهل نفر باشند هم هفتاد استغفار

و سنت است

بگوید هم طلب مغفرت از برای مؤمنین کند و هم چنین سیصد العفو بگوید تبر آیت
ظاهر اکمل اول مغفرت کند از برای چهل نفر از مؤمنین و هر گاه چهل نفر از مؤمنین
باشد ضرر ندارد بلکه بهتر است از جمله اخبار [struck-through text] و مراد از
مؤمنین شیعهٔ اثنا عشری است و بعد از آن سیصد العفو و هر گاه دشمنی داشته
باشد میتواند نفرین کند و برای هر مطلبی که داشته باشد میتواند از خدا طلب
مطلب بکند از برای دنیا و آخرت بشرط آنکه حرام نباشد و بعد برکوع برود و بعد
سنت است که بگوید این خبر را که حضرت امام موسی کاظم ع می گفت وانا بین هذا مقام
من حسناته نعمة منك وشكره ضعيف وذنبه عظيم وليس لذلك الا رفقك
ورحمتك فانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل كانوا قليلا من الليل
ما يهجعون وبالاسحار هم يستغفرون طال هجوعي وقل قيامي وهذا السحر وانا استغفرك لذنوبي
استغفار من لا يجد لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا
بعد از آن بسجده برود والحادی عشر در خبر صحیح است از حضرت صادق ع که فرمودند آیا
غنیمت و لاحد شما اینکه برخیزد پیش از صبح و نماز وتر کند و دو رکعت نافلهٔ صبح کند
پس نوشته شود از برای او نماز شب و ظاهر اینست که این در وقتی باشد که دیر
برخاسته باشد که وقت گنجایش نماز شب را نداشته باشد و در خبر دیگر وارد
شده آنکه هر گاه کسی برخیزد و چهار رکعت از نماز شب را بکند و داخل صبح شود
ما بقی نماز شب را که چهار رکعت است اگر تمام نماز شب باشد یا سه رکعت نماز وتر تخفیف بکند

ونافله

و نافلهٔ صبح را بکند و بعد از آن نماز صبح را بکند و در نیت ما بقی را قصد ادا بکند نه قصد قضا
الثانیة عشر جایز است در نماز شب در سفر و وقت تنگی اکتفا بحمد بتنهائی و هم چنین
جایز است که زیاده از یک سوره هم بخواند بعد از حمد در نماز شب الثالثة عشر سنت است
که بعد از نافلهٔ صبح بپهلوی راست بخوابد و سنت است که در این حال بخواند ان فی خلق
السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب انك لا تخلف المیعاد
و بعد از آن بگوید استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله
المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم آمنت بالله وتوکلت علی الله الجأت
ظهری الی الله فوضت امری الی الله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیء قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وحاجته الی مخلوق فان حاجتی ورغبتی
الیك الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح و جایز است بدل از خوابیدن به پهلو
سجده کردن و راه رفتن و تکلم کردن ولکن خوابیدن افضل است الرابعة عشر جایز است
بجا آوردن دو رکعت نافلهٔ صبح را پیش از فجر و در حال فجر و بعد از فجر تا اینکه طلوع
کند حمره ولکن افضل آنست که پیش از فجر بوده باشد و هر گاه بعد از نماز شب پیش از
فجر کرده و خوابید سنت اعاده است الخامسة عشر سنت است بجا آوردن نماز شب در
وقت از حضرت صادق ع روایت کرده اند که فرمودند که رسول خدا ص آبی را میگذاشتند
پیش از سر خود و مسواک را در زیر فراش بعد از آن میخوابیدند تا آنکه خدا میخواست
بیدار میشدند و مسواک میکردند پس نگاه بطرف آسمان میکردند پس تلاوت میکرد

ان فی خلق السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد و بعد از آن مسواک میکرد و وضو میساخت
پس میرفت بسوی مسجد و چهار رکعت نماز میکرد و طول میداد بعد رکوع همه را باندازهٔ قرائتی
که در چهار رکعت میکرد و سجود را باندازهٔ رکوع تا اینکه از زیادتی طول رکوع گفته
میشد که کی سر از رکوع بر میدارید و از زیادتی طول سجود گفته میشد که کی سر از سجود
بر میدارید پس عود میکرد بسوی بستر خود پس میخوابید ما شاء الله پس بیدار میشد
پس می نشست پس تلاوت میکرد این پنج آیه را و چشم میدوخت باسمان پس مسواک میکرد
و وضو میساخت و میرفت بسوی مسجد پس نماز میکرد چهار رکعت مثل چهار رکعت اول
پس عود میکرد بفراش خود پس میخوابید و نماز وتر را میکرد یعنی سه رکعت را و بعد از آن
دو رکعت نافلهٔ فجر را و بسیار از آن بیرون میرفت از برای نماز فریضهٔ صبح پیشینیه را ادا نمائی
که رسول خدا چه زحمت میکشیدند در بندگی خدای تعالی اعتقاد ما اینست که آنجناب در معرفت
خدای تعالی و ایمان و عبادات و اخلاق پسندیده از همه ملائکه و انس و جن بالاتر بودند
و بمرتبهٔ او هیچکس نرسید و بعد از ایشان بمرتبهٔ ایشان جناب علی ابن ابی طالب از
همه خلق بالاتر بودند السادسة عشر از اعمال مستحبهٔ موکده است نوافل یومیهٔ مرتبه که
در بعضی از اخبار صحیحه مرویست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که ترکش معصیت و در بعضی از
اخبار معتبره مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ترک کنندهٔ قضای آن مخالف سنت
رسول الله است السابعة عشر سنت قضای نوافل یومیهٔ مرتبه هرگاه ترک شده
باشد و هرگاه بدل آن قضا قادر نباشد سنت است که تصدق بدهد بمسکین از هر دو

پس میخوابید
ما شاء الله
پس بیدار میشد
پس می نشست پس
میخواند این پنج مذکوره
را و میدوخت
چشم را باسمان
پس مسواک میکرد
و وضو میساخت
و میرفت بسوی مسجد

رکعت نافله

رکعت از نافلهٔ روز نافلهٔ شب بعد از طلوع فجر یعنی وقتی که بنا گذارد پیش تر از آن
دو رکعت یک مد و هرگاه بدل مرتبه این نوافل قادر نباشد تصدق کند از نوافل روزی یک
مد و از نوافل شب یک مد و قضا افضل است و این استحباب قضا در صورتی است که ترک
نافله بجهت مرض نباشد و هرگاه بجهت مرض باشد قضا ساقط است الثامنة عشر جایز است
ترک نافله از جهت اغتمام و اهتمام یعنی هم و غم و فرق میان هم و غم اینست که غم در گذشته
و هم در آینده و از بعضی لغویین ظاهر میشود که هر دو یکی است و هم چنین جایز است ترک
نافله از جهت طلب معیشتی که لا بد منه است و از جهت قضای حاجت برادر مومن التاسعة عشر
جایز است کردن نوافل نشسته و لکن سنت است که دو رکعت نشسته را یک رکعت ایستاده
حساب کند و در حدیث صحیح وارد شده از حماد بن عثمان از ابی الحسن علیه السلام که در وقتیکه اراده
کنی نماز نافله کنی نشسته و نوشته میشود از برای تو نماز قایم پس قرائت کن در حال
جلوس پس بعد وقتیکه بوده باشی در آخر سوره پس برخیز و بایست و تمام کن سوره را
را و رکوع کن و حساب کرده میشود از برای تو نماز ایستاده العشرون جایز است کردن
نافله در حال راه رفتن الحادیة و العشرون کسیکه چهار رکعت از نماز شب کرده باشد
پس طلوع فجر شود جایز است از برای او که اکمال کند و تخفیف بدهد الثانیة و العشرون افضل
نوافل دو رکعت نافلهٔ صبح است و بعد از آن بعضی فضل وتر را ثبت نموده اند و بعضی نوافل مغرب را
و بعضی گفته اند که از نوافل نمازهائی است که مسافر نشده و این شامل است نوافل
مغرب و وتیره و سیزده رکعت نافلهٔ شب را الثالثة و العشرون سنت خواندن نافله

ربّ الفلق و قل اعوذ بربّ الناس و در دو رکعت شفع بخوانند قل هو الله احد در هر رکعتی
فصل دویم در بیان اوقات نمازهای فرایض یومیه و نوافل یومیه مرتبه در آن دو مطلب
مطلب اول در تعیین اوقات است از برای هر یک از نمازهای فرایض یومیه دو وقت
بنا بر مشهور یکی اول وقت و دیگری آخر وقت لیکن اما وقت اول نماز ظهر که وقت فضیلت از
زوال شمس است تا اینکه بگردد سایه شاخص که حاصل میشود بعد از زوال مثل شاخص یعنی
نظیر یکی نصب میکنند از جهت معرفت زوال و وقت آخر نماز ظهر که وقت اجزاء است از اول
زوال شمس است تا مقدار چهار رکعت بغروب آفتاب مانده از برای شخصی که نماز تمام
باشد و تا مقدار دو رکعت بغروب آفتاب مانده از برای کسیکه نماز شکسته باشد یعنی
هر کسیکه نماز او تمام نیست هر گاه تاخیر کند نماز ظهر خود را تا آنکه مقدار چهار
رکعت نماز بغروب آفتاب مانده باشد وقت نماز ظهر گذشته است و در آن وقت
باید نماز عصر را پیش بجا آورد و نماز عصر کند و را مقدار چهار رکعت نماز
که مانده است بغروب و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند و هر گاه نماز ظهر را پیش از
عصر بجا آورد نمازش باطل است و هر گاه مقدار پنج رکعت نماز بغروب مانده باشد
و نماز ظهر و عصر نکرده باشد ظاهر اینست که باید نماز ظهر را پیش بجا آورد و بعد
مقدار یک رکعت باقی نماز عصر را بکند بنیت اداء بنا بر اظهر و شخصی که نماز او قصر است
هر گاه تاخیر نماز ظهر کند تا آنکه مقدار سه رکعت بغروب مانده باشد نماز عصر را
پیش بجا آورد و نماز ظهر را بعد از آن قضا کند و هر گاه نماز ظهر را تاخیر

که فضیلت است

کند تا آنکه مقدار سه رکعت بغروب آفتاب مانده باشد نماز ظهر را پیش بجا آورد و در
مقدار یک رکعت باقی نماز عصر را بکند بنیت اداء و هر گاه شخص قصری نماز ظهر را تاخیر کند
تا اینکه یک رکعت بغروب آفتاب مانده نماز عصر را ادا میکند و وقت اول نماز
عصر بعد از گذشتن مقدار نماز ظهر است که چهار رکعت است یا دو رکعت از اول
زوال گذشته تا آنکه سایه حادث بعد از زوال مساوی شاخص شود و وقت اجزاء
نماز عصر بعد از گذشتن مقدار نماز ظهر است از اول زوال شمس تا غروب آفتاب
و وقت اول نماز مغرب از وقتی است که حمره مشرقیه زایل شود یعنی سرخی آفتاب که در سمت
مشرق است و علامت اینست که بالای سر برسد تا اینکه زایل شود شفقی که در سمت مغرب
است بعد از غروب آفتاب و وقت آخر نماز مغرب از ذهاب حمره مشرقی است تا آنکه
چهار رکعت بنصف شب مانده هر گاه نماز شخص تمام است و الّا تا مقدار
دو رکعت نماز بنصف شب مانده و وقت اول نماز عشا از حین فراغ از نماز مغرب است تا گذشتن
ثلث از شب گذشته و وقت آخر نماز عشا از حین فراغ از نماز مغرب است تا نصف شب
و وقت اول نماز صبح از طلوع فجر ثانی است یعنی صبح صادق تا آنکه ظاهر شود حمره
مشرقیه و وقت آخر نماز صبح از طلوع فجر ثانی است تا طلوع آفتاب و وقت نافله ظهر از
حین زوال شمس است تا آنکه سایه شاخص مقدار دو سبع شاخص شود یعنی
مثلا که شاخص را [illegible] مقدار از [illegible] داشته باشد هفت قسمت میکنند و سایه
شاخص که حادث میشود بعد از زوال میسنجند هر گاه بقدر دو قسمت از آن هفت قسمت

شاخص یا بمقدار دو قدم است از ان هشت قسمت شود وقت نافله ظهر باقیست یعنی دو سبع
از شاخص یعنی که بمقدار دو سبع شاخص شد وقت نافله ظهر گذشته است و هرگاه
یک رکعت از نافله ظهر را کرده باشد و سایه بمقدار دو سبع برسد میتواند نافله ظهر را تمام
کند بتخفیف و بعد از تمام کردن نافله ظهر شروع در نماز ظهر کند و هیچ تقصیر کرده
بتخفیف را باکتفا بکنی چیزی بگوید میتوان بتطویل نافله کرد مثل اکتفا بحمد تنها در قرائت
و تسبیحه واحده در رکوع و سجود و وقت نافله عصر بعد از فراغ از نافله ظهر است
و نماز ظهر تا آنکه سایه زاید از شاخص چهار سبع از شاخص شود و در این هنگام
هرگاه یک رکعت از نافله عصر را کرده و وقت نافله تمام شد و لیکن آن هم میتواند تمام
کند نافله عصر را بتخفیف و بعد از ان شروع در نماز عصر کند و ظاهر اینست که
هرگاه نافله ظهر را لیکن بعد از ان بجهت مانعی و نماز ظهر را کرده در اول زوال و بعد از
ان خواسته که نافله عصر را بکند میتواند پیش از انکه سایه شاخص مثل سایه شاخص
بشود و هرگاه در این صورت خواسته باشد که نافله ظهر را بکند اولی میتواند
یا ان احوط بکردن نافله ظهر است در این صورت پیش از نماز عصر و وقت نافله مغرب
بعد از نماز مغرب است تا ذهاب شفق مغربی و هرگاه نافله را تمام کند یکرده
وقت نافله بسر آمد و محقق ره فرموده که اگر شروع در فریضه کند و شهید اول
با جمعی دیگر فرموده اند که هرگاه در میان دو رکعت از ان دو رکعت را تمام کند
داخل در آن و بعد داخل در نماز عشا بشود و این در این ره احتیاط فرموده که هرگاه وقت نافله

شد و بعد ازان

شد و بعد از ان نافله بسر آمده چهار رکعت را تمام کند و بعد از ان داخل نماز عشا شود
دخول نصف اول لیل اقرب است و وقت نافله عشا که وتیره اش می نامند بعد از نماز عشاست
تا نصف شب و وقت نافله شب از نصف شب است تا طلوع فجر ثانی که صبح صادق است
و هر چه اقرب بصبح باشد افضل است و جایز است تقدیم آن پیش از نصف شب از برای
کسیکه خواب او سنگین است یا بیم فوت او باشد پیش از صبح ولکن قضا بعد از صبح بهتر است
از پیش انداختن و وقت نافله صبح بعد از فجر اول است که صبح کاذب است تا طلوع آفتاب حمره مشرقیه
و جایز است تقدیم آن و کردنش بعد از تمام نافله شب و هرگاه چنین کرد اعاده اش بعد
فجر مستحب است   در احکام است اول زوال تا بمقدار ادای نماز ظهر مختص نماز
ظهر است علی الظاهر و بعد از ان وقت مشترک است میان نماز ظهر و عصر تا بمقدار نماز عصر
از آخر وقت و ان مقدار مختص نماز عصر است پس هرگاه نماز عصر در وقتیکه مختص است بنماز ظهر
واقع شود باطل است خواه عمدا باشد یا سهوا یا جهلا و هم چنین هرگاه نماز ظهر واقع شود
در وقتیکه مختص است بعصر باطل است علی الظاهر هرگاه نماز عصر واقع شود در وقت مشترک
پیش از نماز ظهر سهوا پس نماز عصر صحیح است و بعد از ان نماز ظهر را ادا کند و اول مغرب
تا بمقدار ادای نماز مغرب مختص نماز مغرب است و بعد از ان وقت مشترک است میان مغرب
و عشا تا بمقدار نماز عشا از آخر وقت که نصف شب است و هرگاه وقت تنگ شود بطوریکه
زیاده از طهارت و یک رکعت نماز نباشد و وضو میسر نشود یا غسل یا تیمم نماز را ادا
میکند خواه عصر باشد یا عشا یا صبح و هرگاه بمقدار طهارت و پنج رکعت نماز باقی باشد

مانند انکه نماز ظهر و عصر هر دو را ادا میکند و هرگاه مقدار چهار رکعت نماز
مانده باشد همان نماز عشا اداست میکند و احتمال دارد که اول نماز مغرب را بکند
و بعد نماز عشا را نیت کند و لکن این احتمال ضعیف است و اول وقت افضل است از
برای نماز مکرر در چند جا از جمله تاخیر نماز مغرب و عشا از برای کسیکه میخواهد
از عرفات بمزدلفه برود و از جمله تاخیر نماز عصر تا انکه سایه شاخص مثل شاخص شود و همچنین
~~تاخیر نماز نماز ها تا انکه بمشعر برسد افضل است و همچنین بغیر مشعر الحرام~~
تاخیر عشا است تا انکه شفق سمت مغرب برود و زایل شود و تا انکه از هم نماز
ظهر را تاخیر میکند تا انکه نافله اش تمام شود و از برای زن مستحاضه هم افضل تاخیر
نماز ظهر است تا اخر فضیلتش از جهت جمع کردن میان نماز ظهر و نماز عصر که نماز ظهر در
اخر وقت فضیلتش واقع شود و نماز عصر در اول وقت فضیلتش که بعد از زیادتی
سایه که بعد از زوال حادث میشود مثل شاخص و همچنین از برای کسیکه
افضل تاخیر نماز مغرب است تا اخر وقت فضیلتش که زوال حمره مغربیه است در
جمع میان نماز مغرب و عشا و تاخیر نماز از وقتش یعنی از همه وقتش که وقت
فضیلتش و اجزائست از روی عمد حرام است و همچنین تقدیمش بر وقت و هرگاه
مقدم بدارد بر وقتش باطل است هر چند جزوی از نماز باشد و باید علم بدخول
وقت حاصل شده باشد از برای نماز گذارد در صورتیکه ممکن باشد حصول علم
بدخول وقت در اول وقت و با وجود امکان حصول علم جایز نیست اکتفا بظن

خواه ان ظن از اذان مؤذن حاصل شود یا از جهت دیگر و همچنین هرگاه تحصیل علم بدخول
وقت ممکن نباشد مثل انکه هوا ابر است اکتفا بظن بدخول وقت میشود هر چند
که حاصل شود از اذان مؤذن و احوط انست که در صورتیکه میخواهد تا نماز کند
صبر کند تا علم بدخول وقت حاصل شود از برای او پس هرگاه تحصیل علم بدخول
وقت ممکن نباشد و بنا را بر ظن گذاشت و نماز کرد و بعد از نماز معلوم شد که
وقت داخل نشده بود پس هرگاه تمام نماز پیش از وقت واقع شده بود پس نمازش
باطل است باید اعاده کند و هرگاه بعضی پیش از وقت واقع شده بود و بعضی در
وقت نمازش صحیح است و نماز ظهر مقدم است بر نماز عصر و همچنین نماز مغرب بر عشا
و هرگاه نماز عصر را پیش بکند از روی سهو پس هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر واقع
ساخته است پس این نماز باطل است باید نماز ظهر را بکند و بعد از ان نماز عصر
و هرگاه در وقت مشترک واقع ساخته است صحیح است و هرگاه بعضی از ان در وقت
مختص بظهر واقع شده باشد و بعضی از ان در وقت مشترک بین الظهر و العصر انهم باطل
ظاهرا و هرگاه در بین نماز عصر بخاطرش رسید که نماز ظهر را نکرده است عدول
کند از نیت عصر بنیت ظهر یعنی قصد کند در همانجا که این نماز را نماز ظهر خود قرار
دادم و تمام میکنم قربة الی الله و بعد از تمام کردن نماز عصرش را بکند و همچنین
نماز مغرب و عشا و لیکن در نماز عشا هرگاه بعد از رکوع رکعت چهارم بخاطر
بیاید که نماز مغربش را بجا نیاورده است نمیتواند عدول کند از نیت عشا بنیت

مغرب بجهة اینکه از محل آن عدول ولکن تنگ است باید نماز عشا را تمام کند و بعد از آن نماز
مغرب را بجا آورد و همچنین است حکم نماز اداء و نماز قضا هرگاه در بین نماز اداء بخاطرش
رسد که نماز قضائی دارد باید عدول کند از نیت اداء به نیت قضا هرگاه از محل
عدول نگذشته است و آن را قضا قرار دهد و تمام کند و بعد از آن نماز اداء را
بکند هرگاه واجب بدانیم تقدیم قضا را بر اداء و هرگاه واجب ندانیم قضا را بر اداء
همچنانکه اظهر در نزد حقیر است واجب نیست عدول لکن اولی است هرگاه عمداً نماز اداء را
اختیار کند عدول نمیتواند بکند بلکه هیچگاه اولی نیست و در نماز سنتی در وقت
طلوع آفتاب و وقت غروب آفتاب و در وقت زوال الشمس مکروه است مگر روز جمعه و بعد از
نماز صبح و بعد از نماز عصر مکروه است نماز سنتی که سببی از پیش نداشته باشد و سببی موجود
شده باشد مثل نماز تحیه مسجد و نماز زیارت معصومین و نماز روز
عاشورا و نماز حاجت و نماز استخاره و نماز شکر و نماز احرام و نماز طواف
و قضای نوافل یومیه و غیر اینها از نمازهای سنتی که سببی از پیش و پیش
موجود شده است که جایز است کردن اینها در این اوقات و نماز سنتی که
سببی نیست مثل دو رکعت نماز کردن قربة الی الله تعالی و از این قبیل است نماز جعفر طیار
ره و نماز امیر المؤمنین ع و نماز فاطمه علیها السلام و نماز حسنین علیهما السلام
و امثال اینها و در وقت فریضه یومیه جایز نیست نماز نافله قبل از اینکه نماز فریضه را
کرده باشد مگر نوافل مرتبه یومیه
در بیان قبلات و در آن

سه مطلب است

سه مطلب است مطلب اول در بیان ماهیت قبله است و آن خانه کعبه است از برای کسانیکه
مشاهده خانه کعبه میکنند حقیقةً یا حکماً مثل کور یا کسیکه اگر چشم داشته باشد میدید خانه
کعبه را و همچنین کسیکه در حکم مشاهده بوده باشد یعنی کسیکه میتواند مشاهده
کند خانه را بسهولت و آسانی نه بمشقت شدیده که متحمل آن کسی نمیشود عادةً مثل کسانیکه
در خانههای مکه نماز میکنند و سمت کعبه است از برای کسانیکه مشاهده نمیکنند
خانه را بالفعل و نمیتوانند ولو بالقوه مشاهده کنند بسهولت و آسانی که در بلاد بعیده میباشند
و جمیع کثیری رفتهاند بسوی اینکه قبله کعبه است از برای کسی که در مسجد
الحرام نماز میکند و مسجد الحرام است از برای کسانیکه در حرم میباشند و حرم است
از برای کسانیکه در خارج حرم میباشند و این قول ضعیف است هر چند که شیخ طوسی
قدس الله روحه و بعضی نسبت باکثر داده است و مراد از سمت کعبه در نظر حقیر جانب
است که در وقت ایستادن مصلی از برای نماز مقابل او است عرفاً و از جهت مقابل
گذشته که ظن و گمان نداشته باشد که خانه از آن جانب بیرون است و این موافق است
با آنچه اعتبار فرموده است شیخ بهائی علیه الرحمه و هرگاه ممکن نباشد ایستادن رو بجائی
که ظن داشته باشد که رو بکعبه ایستاده است احوط است بلکه اظهر است و هرگاه فطنه
کند که خانه در فلان سمت است و آن سمتی که فطنه کرده است که خانه در آن سمت است
وسیع باشد و نتواند تعیین کند نظر بجزء جزء آنکه خانه در آن واقع است ظاهر
اینست که اکتفا بیک نماز نشود و احتیاج بتعدد نماز باشد تا آنکه علم حاصل شود

باطن یا بکه رو بکعبه نماز کرده است نباشد بجهة آنکه در آن عسر و حرج است و این از برای کسی است
که ممکن نباشد از برای او تحصیل علم رو بکعبه نماز کردن و علامات شرعیه از برای او نباشد مثل
محراب و مسجد معتبر نشان و مکلف بتقلید هم نباشد در تعیین قبله بجهة عکس آن و از اجتهاد
در قبله و اهل عراقیین می باید بسمت آن رکن از خانهٔ کعبه که رو بایشان است پس اهل
عراق و من والاهم می ایستند رو برکن عراقی و آن رکنی است که حجر الاسود در آنجاست و اهل
شام می ایستند رو برکن شامی و اهل مغرب رو برکن مغربی و اهل یمن رو برکن یمانی و اهل
عراق و هرکه در ما وراء العراق است از اهل خراسان و غیره میکردانند مشرق را بر منکب
الیسر و مغرب را بر منکب ایمن و جکه اختلاف منکب ایمن و بعضی شمس را نزد زوال بر طرف حاجب
ایمن ما یلی الانف و مستحب است برای ایشان تیاسر قلیل و ظاهر این است که استحباب تیاسر
بنابر قول است باینکه قبله کسانیکه خارج از حرم میباشد حرم است اما بنابر قول باینکه قبله ایشان
سمت کعبه است چنانکه مستفاد میشود از کلام محقق علیه الرحمة در معتبر و مراد از منکب بنابر قول
صاحب صحاح اللغة که جوهری است مجمع استخوان بازو و شانه است و محقق ثانی که شیخ علی علیه الرحمة
فرموده که مراد از منکب در اینجا استخوان میان شانه و گردن است و این ظاهر است در نظر
احقر و صاحب نهایة که ابن الاثیر است تعریف منکب باین کرده و نزدیک بانچه جوهری باین تعریف کرده
و مراد از گرداندن جکه خلف منکب این کرداندن جکه است بدرستیکه گوش هم چنانکه شیخ علی
فرموده و الا آنا عنه در نظر احقر ظاهر است در خصوص مشرق و مغرب این است که مراد از
مشرق و مغرب مشرق و مغرب عرفیست نه مشرق و مغرب اعتدالی هم چنانکه جمعی اختیار آن کرده اند

که واند

که واند و فاقا للشهید قدس الله فی البیان بجهة آنکه خطاب امام علیه السلام با اهل عراق است
و ایشان از مشرق و مغرب اعتدالی بسمت مشرق و مغرب اعتدالی بجهة آنکه مشرق و مغرب ایشان
میانه و علامت بیت هرگاه هم باشد مغتفر است بجهة آنکه علت تفضا هرگاه لازم نیامد
ظن بیرون بودن کعبه از آن جایی که نماز کرده است باز جانب قبله کاهی بکویم که مشرق و مغرب که
امام است واقع بوده است که علامت قبله است با حضرت مطلع نشده بر حدیثی که امام علیه السلام
فرموده باشد که اهل عراق بکردانند مشرق را بدست راست و مغرب را بدست چپ بلکه
وارد است در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر که ما بین المشرق و المغرب قبلة است و در اینجا
هم مراد مشرق و مغرب عرفیست ظاهرا و میتوان گفت که سمتها بر نحوی که گفتیم قبله است از برای
کسیکه نتواند استنباط کند بعلامات شرعیه و قواعد علم هیئت پس قبله ایشان هم خانه کعبه
بجهة آنکه علامات شرعیه علامت کعبه است و قواعد علم هیئت هم تعیین کعبه میکنند تعیین سمت
فتامل   واجب است تقبیل ایستادن در نمازهای واجب و شرط صحت افعال است پس هرگاه
اخلال باین شود نماز باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و در وجوب تقبیل
ایستادن در نماز نافله خلاف است اقرب عدم وجوب است بمعنی که هرگاه رو بقبله نماز نکند
باطل نیست و این در صورتیست که مستقر باشد در جائی و اما هرگاه در راه و در رفتن باشد
و خواسته باشد که نماز نافله کند خواه راکب بوده باشد و خواه راجل پس واجب نیست رو بقبله
بودن او هر جهتی که باشد میتواند نافله کند لکن احوط آنکه تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگوید
و واجب است معرفت قبله بر شخصیکه واجب است بر او نماز چون واجب است بر کسیکه

که علم باطنی حاصل شود بان
که رو بخانه کعبه ایستاده است
و اما امکانیکه تحقیق آن نتواند
کند بعلامات شرعیه یا قواعد
علم هیئت صح

واجب است بر او نماز اینکه رو بقبله نماز کند پس باید که علم بهم رساند بقبله بهم رساند و الا یعنی
بداند معنی قبله را و بیان کردیم که ازبرای کسیکه مشاهده کعبه میکند سمت کعبه است و معنی
سمت را بیان کردیم و بعد از این واجب است تعیین سمت کعبه ازبرای کسیکه قبله او سمت است و این

کعبه است و ازبرای کسی که مشاهده نمیکند کعبه را سمت

یا بعلم است یا بظن حاصل از اجتهاد یا بتقلید هرگاه قادر بر تحصیل علم است باید تحصیل علم کند
باینکه بنحوی که میخواهد نماز بکند باین سمت کعبه است مثل کسانیکه میتوانند مشاهده
و یکنند محراب مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سایر مساجد مسلمین غالبا و همچنین قبور
مسلمین و فرق هست میان محراب مسجد النبی و محراب سایر مساجد مسلمین و محراب سایر مساجد
احتمال تیامن و تیاسر هست غالبا و در محراب مسجد النبی این احتمال نیست پس هرگاه شخص نماز
کند و نتواند اجتهاد در تیامن و تیاسر کند احوط اجتهاد است در آن و هرگاه قادر بر تحصیل
علم نیست اجتهاد کند از جهت تحصیل ظن باینکه باین نحوی که میخواهد نماز کند باین سمت کعبه است
هرگاه قادر بر اجتهاد است از بعض محققین ظاهر میشود در خصوص فرق نیست میان شخصی که عارف
بادله قبله باشد و کسیکه عارف نباشد یعنی هرگاه ممکن است او را اینکه یاد بگیرد امارات قبله را
در وقت نماز اجتهاد کند در تعیین قبله باید یاد بگیرد و اجتهاد کند و هرگاه قادر بر اجتهاد نیست
یا بجهت عدم علم با امارات که دلالت دارد بر قبله از اماراتی که مستفاد از علم هیئت است و غیر آن
یا بجهت تنگی وقت یا بجهت اینکه هوا ابر است یا بجهت اینکه در محبس است تکلیف او تقلید است
یعنی عمل بقول کسیکه قول او افاده ظن میکند خواه عادل باشد یا فاسق هرچند کافر باشد
و مخفی نیست که با امکان تحصیل علم نیست که تکلیف تحصیل علم است و با عدم امکان تحصیل علم

تکلیف

تکلیف ظن است و از جمله اماراتی که افاده ظن میکند محراب مسجد مسلمانان است و همچنین
قبرستان مسلمانان و هرچه حاصل شود از آن ظن و هرگاه دو امارات ظنیه باشد باید اخذ با
قوی الظنین شود و گاه هست اختلاف میشود در اقوی الظنین مثل محراب مسجد و قول
عادل و جدی از اسباب قبله است که مفید علم است ظاهر اصحاب اینکه امام [illegible] امارات ظنیه میکنند
و بر تقدیر بودن آن از امارات ظنیه ظاهر اینست که مقدم است بر محراب و قبرستان پس هرگاه
معارضه واقع شود میان محراب مسجد و جدی باید رعایت جدی بشود و اینچه ظاهر است در نظر احقر
آنست که گرد اینکه جدی در پشت سر یا بر دست راست هم چنانکه وارد در جدی است و
کرد اینکه مشرق بر دست چپ و مغرب بر دست راست هم چنانکه در کلام جمعی از فقهاست اقرب است
بقول کسانیکه فرموده اند که قبله کسانیکه خارج از حرم هستند حرم است بلکه درست نماید
با قول کسانیکه گفته اند قبله کسانیکه خارج از حرم هستند سمت کعبه است و این احقر
تصریح کرده اند در قول کسانیکه فرموده اند علامه از اهل عراق و کسانیکه در سمت ایشان است
کرد اینکه مغرب بر ابرو و مشرق بر ابر چپ [illegible] خلف منکب ایمن و موافق قواعد مستنبطه
از هیئت کرده اند و هرگاه کسی وارد بیابان شود و هوا ابر باشد و نتواند تعیین سمت کعبه کند
و پیش خود مظنه کند که قبله این سمت است و بعد از اعتماد باین مظنه اشکال بجهت شک
در صحت اجتهاد پس احوط آنست که در خصوص نماز بچهار سمت کند در صورتیکه تشخیص
مشرق و مغرب نکرده باشد و هرگاه محراب یا قبرستان باشد و دو عادل بگویند که تیامن
یا تیاسر دارد این محراب یا قبرستان هرگاه قول ایشان از اجتهاد ایشان باشد ظاهر اینست

[illegible]

که جایز نیست اعتماد بقول ایشان تا بجا اعتماد بان محراب و قبرستان کند و هرگاه اندوی علم باشد
ظاهر جواز اعتماد بقول ایشان است چون شهادت و هرگاه یکی عادل اندوی علم شهادت دهد
ظاهر این است که شهادت او مسموع نیست بجهة آنکه ظن حاصل از محراب مسلمین و قبرستان مسلمین
اقوی است و هرگاه بگوید که بنای اهل شهر بر آن بنا بر آنست قبول قول او لازم است در این صورت محتمل است
و هرگاه بگوید که جهت مخالفت واقع شده باشد با محراب مسجد یا قبرستان ظاهر تقدیم جهت است هر جهت
قبرستان باشد بلی هرگاه علم باشد باینکه بعض معصوم در آن موضع نماز کرده باشد مقدم است بر جهت
هرگاه در جایی باشد که نه رجوع بجهتی ممکن باشد و نه محراب مسجد مسلمین و قبرستان پس هرگاه
در خانه کافر و انشراح تمامی باشد و صاحب آن خانه کافر و انشراح تمام تعیین آن سمت
کعبه کند و بگوید سمت کعبه این است دور نیست جواز اعتماد بقول او خصوصا در وقتی که اجتهاد
عسر و حرجی داشته باشد و هرگاه رجوع بغیر کرد و او برخلاف صاحب خانه مثلا گفت و لغا
بقول صاحب خانه در این صورت اشکال است جهت اینکه این تقلید است نه اجتهاد و قول صاحب خانه
از قول غیر نیست خصوصا در صورتی که عادل بصیر باشد و هرگاه نه قدرت بر تحصیل علم بقبله و نه اجتهاد
و نه تقلید پس هرگاه وقت تنگ است پس جایز است از برای او نماز بهر سمتی که خواسته باشد و هرگاه
وسعت هرگاه وسعت چهار نماز بچهار سمت دارد پس جمعی رفته اند بسوی اینکه چهار نماز میکند
بچهار سمت هرگاه نماز صبح است چهار نماز صبح میکند و هرگاه نماز ظهر و عصر است بچهار سمت میکند
و بعد از آن چهار نماز عصر بچهار سمت میکند و همچنین نماز مغرب و عشا و هرگاه وسعت
چهار نماز را ندارد بلکه وسعت سه نماز دارد سه نماز میکند بسه سمت و قدرت

قدرت

مختار است و هرگاه وسعت دو نماز دارد دو نماز میکند بدو سمت و هرگاه آخر ظهر و عصر
باشد و بمقدار دو نماز از وقت داشته باشد دو نماز عصر کند یا یکنماز ظهر و یکنماز عصر دو
احتمال است و جمعی رفته اند بسوی اینکه یکنماز میکند مختار است بهر سمتی که بخواهد
پسند و بعضی رفته اند بسوی اینکه عمل بکیفیت تخییر میکند و اظهر قول اول و تمام است فروع
الاول هرگاه سوار باشد و نتواند پایین بیاید و بایستد رو بقبله نماز کند و در سواری
نماز کند و بهر سمتی که راحله میرود و قدر یکه ممکن باشد رو بقبله کند و در تکبیرة الاحرام
باید رو بقبله کند و هرگاه نه متمکن باشد پس ساقط است الثانی هرگاه اجتهاد کرد
و بعد از اجتهاد بجانبی نماز کرد و بعد ظاهر شد که آن قبله نبود هرگاه پشت بقبله نماز کرده
اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت و همچنین است هرگاه رو بمشرق یا بمغرب نماز کرده است
از برای کسی که قبله ایشان میان مشرق و مغرب است و هرگاه پشت بقبله یا رو بمشرق و مغرب نبوده
نه اعاده دارد و نه قضا الثالث هرگاه نه قدرت بر تحصیل علم بقبله داشته باشد و نه اجتهاد
و از قول غیر هم ظن حاصل نشود بنا بر وجوب تقلید باید تقلید کند و یکنماز کند یا بنا بر
که آن غیر کفایت است و بنا بر وجوب تقلید از جهت حصول ظن از قول غیر باید چهار نماز کند بنا بر قول
با اینکه در صورت عدم قدرت بر تحصیل علم و اجتهاد باید چهار نماز کرد بچهار سمت
در بیان اماکن مصلی است و در آن دو مطلب است مطلب اول در حقیقت آنست بدانکه بعضی از اخبار
که در آن هم مرد میتواند نماز کند و هم زن مثل جایی که از نجس و اجزا ... اینکه
نقل آمده باشد و بعضی اخبار است که در آن نه مرد و نه زن میتواند نماز کند مثل

که از پشم باشد یا از حیوانی که گوشت آن حلال نباشد و قوت بخش و غیر آن اجناس است که زن میتواند
که در آن نماز کند و مرد نمیتواند مثل حریر و طلا و تفصیل این مجمل در چند فصل است **فصل اول**
جایز است از برای مرد و زن نماز کردن در لباسی که از پنبه بوده باشد یا از پشم و کتان از نباتات
خواه از لیف خرما باشد یا کنف یا چیزی دیگر از انواع نباتات فصل جایز است از برای مرد و زن نماز
کردن در لباسی که از اجزاء حیوانی بوده باشد که گوشت آن حلال باشد خواه چرنده باشد از قبیل گاو
و گوسفند و امثال اینها یا پرنده و اهلی باشد یا وحشی بشرطی که گوشتش حرام نباشد
فروع الاول هرگاه در لباسی یا جزء لباسی شک کند که از حیوانی است که گوشت او حلال یا حرام
خلاف کرده اند علماء رضوان الله علیهم بعضی میفرمایند جایز نیست در آن نماز کردن اگر نماز کند نمازش
باطل است بعضی میفرمایند جایز است در آن نماز کردن اگر نماز کند نمازش صحیح است اقوی در نظر حقیر
این است که جایز نیست نماز کردن در آن و هرگاه نماز کند نمازش باطل است **دوم** ظاهر این است
که هرگاه ظن قوی حاصل شود که از حیوانی است که گوشت آن حلال است میتواند در آن نماز کند
واجب نیست تحصیل علم هرگاه تشویش احتیاط است **سیم** هرگاه مسلمانی خبر دهد که از حیوانی است
که گوشت آن حلال است جایز است اعتماد بقول او **چهارم** فرقی میان مسلمان مؤمن و مسلمان مخالف
نیست **پنجم** هرگاه کسی ثوبی از کسی اجاره کرده باشد از قبیل پوستین یا کلیجه یا غیر آن و کسی بگوید که
این از اجزاء حیوانی است که گوشت آن حلال است و اذن بدهد در نماز کردن در آن میتواند پوشید و نماز
کرد در آن و همچنین هرگاه وکیل منصوب یا صاحب [illegible] بگوید که از حیوان ماکول اللحم است **ششم** هرگاه شخص
خارج که ذو الید نیست خبر دهد قول او هم مسموع است هرگاه از اهل خبره باشد و از قول او ظن حاصل

خواه

خواه عادل باشد یا نباشد و مشتبه باشد یا واحد و هرگاه ظن حاصل شود نمیتواند پوشید مگر
اینکه دو نفر عادل بوده باشد **ششم** هرگاه لباسی خریده تحقیق کرده بعد در مقام تحقیق درآمد
بعد از آن مالک اول اخبار کند که از حیوان ماکول اللحم است حال قول مالک اعتبار دارد
مگر اینکه از قول او ظن حاصل شود و هرگاه ظن حاصل شود مادامیکه تحصیل ظن نکرده است
میتواند در آن نماز کند **هفتم** در حکم لباس حایل یا چیزیکه در دست او از اجزاء حیوانی بوده باشد که
گوشت آن حلال نیست از قبیل [illegible] و امثال اینها و همچنین است [illegible] زان
و ساعت و [illegible] هرگاه از اجزاء غیر ماکول اللحم در اینها بکار برده باشند و هرگاه شک داشته
باشد که از ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم است نمیتواند نماز کند با آن مادامیکه تحصیل
ظن نکرده است که از حیوان ماکول اللحم است **هشتم** هرگاه دو شاهد عادل شهادت بدهند
که از حیوان ماکول اللحم است و دو شاهد عادل شهادت بدهند که از غیر ماکول اللحم است هرگاه ظن ترجیح
طرفی نیست نمیتواند در آن نماز کرد و همچنین هرگاه ظن در طرفی باشد که میگوید از غیر ماکول اللحم
اللحم است و هرگاه ظن در طرفی باشد که میگوید از حیوان ماکول اللحم است دور نیست جواز
اعتماد بقول آن طرف هر چند که از طرف آن [illegible] باشد یا آنکه عددش بیشتر باشد [illegible]
ترجیح با اعدلیت و اکثریت عدد دخلی ندارد و هرگاه مالک میگوید از حیوان ماکول اللحم است
دو نفر عادل که از غیر ماکول اللحم است در اینصورت هم دور نیست ترجیح اجنبی که ظن
در آن حاصل شد احتیاط در هر دو صورت احسن است فصل جایز است نماز کردن در پشم
و مو و کرک حیوانی که گوشت آن حلال بوده باشد خواه مقراض کنند و ببرند یا آنکه بکنند

و هرگاه مقراض کند احتیاج شستن ندارد و هرگاه بکند جمعی از فقهای ما رفته‌اند بسوی اینکه
باید شسته شود تا شسته نشود جایز نیست نماز کردن در آن بجهت آنکه بعد از کندن جزئی از اجزای
که متصل به آنست می‌ماند و آن جزء میته و نجس است بنا بر این حرج عظیم لازم می‌آید بجهت
آنکه در اثنای حال وضو بعضی از موهای ریش و ابرو کنده می‌شود خصوصا بعضی اشخاص که مبتلا
با مرض شده باشند خصوصا در هوای گرم و در بعضی بلاد که هوایش بسیار گرم است پس ناچار
باید هر عضوی که ملاقات کند با آن موی کنده شده با رطوبت خواه در آن باشد یا در بدن هر دو شسته شود
و گاهست که باید وضو را اعاده کند و گاه می‌شود که در وضوی اعاده هم کنده می‌شود باز باید بشوید
عضو را و گاه می‌شود که باز باید اعاده وضو کند تا بنا و گاه می‌شود که بعد از آنکه از وضو فارغ شد
بر رخت و ملاقات کرده از وقت مطلع شود که موئی از ریش او در حال وضو کنده شده بود پس باید همه
بشوید و وضو را از سر بگیرد و گاه باشد که نماز را هم باید اعاده کند از سر بگیرد بجهت آنکه با
عضو نجس وضو ساخته است با آنکه معلوم کسی است که را اثر این است که هرگاه بعد از آن مطلع شد که رخت
او با رخت او نجس بوده و با آن نماز کرده باید نماز را اعاده کند یا در وقت تنها یا در وقت
و خارج وقت هر دو و این حرج عظیم است خصوصا در جاهایی که آب جاری و کر نباشد یا کم باشد
و اقوی در نظر حقیر آنست که شستن واجب نیست بلی هرگاه احتیاط کند احسن است هرگاه احتیاط
دیگر معارض با این احتیاط نباشد مثلا اینکه هرگاه خواسته باشد باید خشک را تنبیه
ما و ... و هم چنین جایز است نماز کردن در ابریشم و موی گوسفند حلال گوشت مثل گوسفند
که مرده باشد هرگاه مقراض کند احتیاج شستن ندارد و هرگاه بکند باید جایی که متصل

ببرد

ببرد که متصل بوده به مقراض کند یا آنکه بشوید و هرگاه مجهول باشد به عمل نیاید جایز نیست استعمال آن
در نماز و بعضی از علمای ما مثل شیخ الطائفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله رفته‌اند بسوی اینکه جایز نیست
کندن ابریشم و موی عنبر بلکه باید مقراض شود و از این شرطها شد فصل شرطهاست در صحت نماز
در پوست چیز آنکه گوشتش حلال است آنکه تذکیه شده باشد و میته نباشد و مراد از میته
این که سر خود مرده باشد یا آنکه بسوی مثل کردن او داشته باشد یا انسانی بدون آنکه
ذبح شرعی بعمل آمده باشد و تفصیل بیان شرائط ذبح انجا نیست کتاب ذبح است پس هرگاه از میته
باشد نجس است و جایز نیست نماز کردن در آن نه از برای مرد و نه از برای زن خواه دباغی کرده
باشد یا نکرده باشد و بعضی از علمای ما رفته‌اند بسوی اینکه جایز است نماز کردن در آن هرگاه
دباغی شده باشد و این قول نادر و ضعیف است موافق مذهب عامه است

الاول

هرگاه پوست در جایی افتاده باشد جایز نیست گرفتن آن و استعمال آن در نماز هر چند که پوست
حیوانی است که گوشتش حلال است مثل گوسفند و بز و گاو نباشد بلکه استعمال آن با طهوریت
هم جایز نیست که شرطهاست در صحت نماز کردن در پوست آنکه میته نباشد که تذکیه شده باشد
و پوستی که در بیابانها و در میان شهر افتاده است علم بتذکیه آن نیست پس جایز نیست
علم داشته باشد یعنی جزم و قطع بهم رسانیده باشد و استعمال کند با طهوریت و نماز کند در آن
بعضی از علمای ما رفته‌اند بسوی اینکه هرگاه ظن قوی داشته باشد جایز است استعمال آن با طهوریت
و نماز کردن در آن مثل اینکه جلد قرآنست یا غلاف آن و این قول در نزد حقیر قوتی دارد و مثل
پوستی است گوشتی که در جایی افتاده باشد جایز نیست گرفتن و خوردن آن در ... جواز

دو جواز کرفتن پوست خواه از جمله ملبوسات بوده باشد مثل غلاف شمشیر و کارد و جلد کتاب و غیر آن
وخواه دباغی شده باشد یا نشده باشد از دست غیر او استعمال آن در نماز یا غیر نماز بر طریق
تفصیلی است بجهت آنکه یا در دست مسلم است یا در دست کافر یا در دست کسی که مجهول الحال است که کفر یا
معلوم است نه اسلام و در صورت اولی یا در بازار مسلمین است یا در شهری که غالب اهل آن شهر
اسلام اند یا در غیر این دو جا و هرگاه در دست مسلمان بوده باشد یا از فرقه محقه ناجیه شیعه اثنی
عشریه است یا از غیر فرقه ناجیه و هرگاه از غیر فرقه ناجیه بوده باشد یا از طایفه ایست که حلال می
شمرند میته را یا از طایفه ایست که حلال نشمرند میته را یا مجهول الحال است معلوم نیست که حلال میدانند
میته را یا نمیدانند پس هرگاه در دست کسی است که از فرقه محقه است یا علم دارد یا اینکه میته است مثل
اینکه دیدیم میته را پوست کند و آورد یا اینکه از دست کافر گرفته است یا در بلاد کفر گرفته است
وخریده است آیا از دست کسی که حلال میدانند میته را یا اینکه هیچ یک از اینها را نمیدانند و هرگاه
علم دارد که میته است یا نهم موقوف است یا نمیدانند که میته است و نزد کل مثل اینکه کوسفند را بی
مثلا مرده پوست آن را کنده آورده و همفروش شده هم چنانکه در بعضی از شهرها یا از ... ارقی
چنین میکنند پس جایز نیست استعمال چنین پوستی یا در نزد بعضی از علما چون در بعضی از شرایط
ذبح خلاف است میان علما مثل اینکه بعضی شرط میدانند رو به قبله بودن و اینکه مومن بوده باشد
مجرد اسلام را کافی نمیدانند و بعضی شرط نمیدانند و همان اسلام را کافی میدانند و همچنین
بعضی قطع اوداج اربعه را شرط میدانند یعنی بودن سرخک که مجرای طعام است و حلقوم که مجرای نفس
و دو رگی که در دو طرف حلقوم است و بعضی شرط نمیدانند اکتفا کرده اند و بهمان قطع حلقوم

بلغ

پس

پس هرگاه در نزد این شخص که میخواهد بگیرد میته نیست جایز است گرفتن آن و هرگاه در نزد این شخص
میته است نمیتواند بگیرد مگر در صورتیکه با او حکم حاکم بوده باشد مثل اینکه شخصی پوستی از شخصی
خرید و بعد معلوم شد که گوسفند آن شخص سنی ذبح کرده یا اینکه اوداج اربعه را قطع نکرده یا همان قطع
حلقوم شده خواست پس بگیرد مال الثمن را پس گرفت رفتند بمرافعه نزد مجتهد جامع الشرایط عادل و
چون که مجتهد او ملاقی بوده یا مذهب بایع حکم بصحت بیع کرد مشتری مطالبه کرد در این صورت جایز است
انتفاع استعمال آن چنین پوستی لکن احوط اجتناب است و یا علم دارد که از کافر خریده آن جایز است
خریدن آن و استعمال آن هرچند که از بایع عادل نباشد بجهت اینکه فعل مومن شرط باید حمل بر صحت کرد
شاید که این شخص بایع علم داشته که این پوست از نتیجه اهل اسلام است نه کافر آورده و در چنین
صورتی که میتوان پوست را از کافر خرید هم چنانکه خواهم بیان کرد و یا اینکه علم دارد که
از شخص کافر یا از بلاد کفر خریده در این صورت هم میتوان از او خرید و استعمال کرد یا در طهور ...
آنکه احتمال که از او خریده مسلمان بود که با علم هم یا اینکه از نتیجه اهل اسلام بوده خریده و یا اینکه علم
دارد که از کسیکه که فرقه مسلمانست لکن میته را حلال میداند مثل غالب اهل سنت که دباغی جلد اهل
کتاب از یهود و نصاری را که باعث پاک میشود در این صورت هرگاه این شخص خریده هرگاه جایز
میداند خریدن پوست را از کسیکه میته را حلال میداند یا اینکه علم نشده باشد از او و
که این پوست مخصوص میته است پس جایز است خریدن این پوست از دست این شخص و هرگاه جایز
نمیداند هرگاه میداند که مذهب صاحب پوست اینست که جایز است خریدن پوست از کسیکه حلال
نشمرده میته را پس جایز نیست از او خریدن و اما جایز است بجهت حمل فعل مومن بر صحیح و اینکه علم

حلال میدانند و حال
آنکه در حکم میته است
و اصحاب ابی حنیفه که
میگویند پوست ...

بلغ ...

بانکه معلوم است که از کافر خریده است ونیز اینکه داند با آنکه از کفره شهر که خریده است ونیز آنکه خریده است
از کسیکه میته را حلال میداند در اینصورت خریدن اینها و هیچ اشکالی ندارد بلکه هرگاه ظن
داشته باشد که پوست میته است احوط اجتناب است هرگاه در دست کسی است که مسلم است اگر از
فرقه محقه نیست هرگاه میداند که میته را حلال میداند نیز جایز است اینها و خریدن بدون تفصیل
سابق و هرگاه میداند که میته را حلال نمیداند ظاهر جواز خریدن اینها است مگر در صورتیکه بداند
که میته است لکن احوط اجتناب است بجهة لا ... و فتوای جمعی از علما با آنکه
جواز بلکه احوط احتیاط اینجا است که در دست غیر فرقه ناجیه است مگر در صورتیکه صاحب پوست
خبر بدهد که میته نیست ذکیه شده است در اینصورت گرفتن اینها اشکال ندارد هرچند احوط ترک
باشد که حلال میشمرد میته را هرگاه در دست کسی است که کافر است جایز نیست خریدن اینها
خواه از اهل کتاب باشد مثل یهود و نصاری و خواه از غیر اهل کتاب مثل مشرکین مگر در صورتیکه
علم داشته باشد که بدست اهل اسلام آمده مثل اینکه پوستی را گرفته از دست کافر است و بعد معلوم شد
و علم دارد که این از مسلمانی که داده است یا بکه فروخته شده و هرگاه نفروخته شده هرگاه در دست
مجهول الحال است اسلامش معلوم است نه کفرش پس هرگاه در بلاد اسلام باشد و در بازار مسلمانان
پس جایز است گرفتن اینها و استعمال آنها بلکه با طهارت در نماز و الا فلا و در حکم پوست است گوشت و پیه
هم حکم گوشت را دارد اما شیر و پشم و مو و کرک و پر و غیر آنها حکم پوست ندارند میتوان از دست کافر
گرفت و خورد مگر در وقتیکه علم داشته باشد که ملاقات کرده اند اعضای کافر که ... هرگاه پوست
در دست مسلمانی باشد و خواسته باشد بفروشد شخص خارجی که بگوید این میته است قول او

مسموع

مسموع نیست مگر خبر که عادل بوده باشد بلکه هرگاه علم حاصل شود از گفتن او و بعید نیست قبول قول او با آنکه
دو نفر عادل بگویند در اینصورت مسموع است و در صورت اول هرگاه ظن حاصل شود احوط اجتناب است

فصل جایز نیست نه از برای مرد و نه از برای زن اینکه نماز کنند در لباسی که از اجزای حیوانی
بوده باشد که گوشت او حرام است خواه پوست باشد یا پشم یا مو یا کرک یا پر و فرقی میان سباع
و غیر سباع نیست و مراد از سباع حیوانات است که اکتفا نمیکنند در غذا بغیر گوشت مثل شیر و پلنگ
و امثال اینها از حیوانات و مراد از غیر سباع مثل خرس و بوزینه **فرع** اول فرقی نیست میان اینکه
از زنده گرفته شده باشد یا از مرده بعد از تذکیه و فرقی نیست میان اینکه آن لباس تمامش از
بوده باشد یا بعضی مثل جبه و قبا و پیراهن و امثال اینها یا باشد مثل کلاه و جوراب و ...
و امثال اینها فرع دوم فرقی نیست میان لباس و غیر لباس پس هرگاه همراه یا تن شخص نمازگذار باشد
که دستار از اجزاء حیوانی است که گوشت آن حرام است جایز نیست نماز در آن بلکه هرگاه موی
از حیوان غیر ماکول اللحم با شخص مصلی باشد نمازش باطل است و ظاهر اینست که اینهم
همین حکم را دارد چنانچه آدم اما مو و اجزای آدم در حکم موی حیوان غیر ماکول اللحم نیست چنانچه
سایر اجزاء مثل ناخن و چرکی که در دست ... نیز ... باید ... و امثال اینها
مثل آب بینی و آب دهن و مخاط و ظاهر اینست که در حکم حیوان ماکول اللحم است یعنی بتوان
با آن نماز کرد خواه از خود شخص نمازگذار بوده باشد یا از غیر او و هرگاه در احرامی که از
غیر است احتیاط شود احتیاط است لیکن میتوان ... نماز کند لکن احوط احتراز
و اجتناب است خصوص نماز کردن در مثل ... نداشته باشد خواه زنده باشد

بامرده بعضی از علما مار فته اند بسوی اینکه هرگاه مرده باشد جایز نیست نماز در آن و این
ضعیف است ششم در نماز کردن در قندز اشکال است بجهت آنکه از بعض اخبار مستفاد میشود
که از جمله حیوانات است لکن اقوی و اظهر آنست که جایز است نماز در آن و هرگاه نکند احوط است
و بیان بعض فروع این مسأله در اول مقصد شد فایده حیوان غیر ماکول اللحم بر دو قسم است یکقسم
آنست که قابل تذکیه است هرگاه تذکیه شود پوست آن پاک است میتوان استعمال در غیر نماز کرد
و نمیتوان در آن نماز کرد و نمیتوان آنرا روغن دان کرد و قسم دیگر آنست که قابل تذکیه نیست اگر
کشته شود مردار است و نجس هر چند دباغی کنند و در حیوانی که قابل تذکیه است خلافست بعضی
از علما مار فته اند بسوی اینکه بغیر از حشرات قابل تذکیه نیست و در عدد حشرات
خلافست بین العلما و اظهر در نظر حقیر الآن اینست که قابل تذکیه نیستند پس هرگاه سر از آن
بر نند در حکم مردار است هرگاه صاحب نفس سایله است نجس است و الا پاک است فصل
استثنا شده است از حیوان غیر ماکول اللحم خز یعنی جایز است نماز کردن در کرک خز اجماعا و
همچنین پوست آن بنابر مشهور هر چند که حیوان غیر ماکول اللحم است و شرط است جواز نماز کردن
در کرک آن اینکه مغشوش نباشد بکرک حیوانی که گوشت آن حلال نیست مثل روباه و
خرگوش و ظاهر اینست که حیوانی که در دم او که با پوست است مباند آنهم ضرر ندارد و هرگاه بیرون
کنند نیز ضرر ندارد احوط است فصل علما اختلاف فرموده اند در حقیقت خز بعضی فرموده اند که این
اینست جانوریست شبیه بروباه میچرد در بیابان و منزل و ماوی دارد و دریاست
و بعضی گفته اند که قندس است و در فضلات بسوی این ابواب در تبه و صیکرده ام مجمعی

سوختن تمام ما لیده که ... و اما چرا این از قبیل ما دو ... بسیار اظهر اینست که

و لکن فرموده است که تفتیش کرده ام که قندس کدام حیوانست شهید اول در ذکری فرموده است
که شاید آن باشد که در زمان ما در مصر وبر ... مینامند و بعضی گفته اند که سگ
آبیست و اظهر در نظر حقیر قول اول است و در فضلات بسوی علامه و شهید اول و جمعی
از فقها مار فته اند ظاهر این مشهور بین الفقها نیست و جمعی از فقها مار فته اند
بسوی اینکه جایز نیست نماز کردن در آن و در زمان ما که میشود خز نیست که معلوم
نیست که این همان خزی بوده باشد که امام اذن داده باشد در نماز کردن در آن و آنچه
در نظر حقیر ظاهر است جواز است و هرگاه اجتناب شود احوط است فصل در بعضی از اخبار
مستفاد میشود که جایز است نماز کردن در خزی که مغشوش بوده باشد بکرک روباه و خرگوش
و این خبر مهجور است پس جایز نیست نماز کردن در خزی که مغشوش بوده باشد بکرک حیوانی که
گوشت آن حلال نیست خواه روباه و خرگوش بوده باشد یا غیر اینها فصل در جواز نماز
در سنجاب دو قول است و قوی در نظر حقیر عدم جواز است فصل شرطست در صحت
نماز مرد و زن هر دو اینکه لباس ایشان پاک بوده باشد و همچنین بدن ایشان هرگاه نجس باشد
نماز باطل است و این موقوف بدانستن نجاسات و طریق تطهیر آن در عدد نجاسات خلافست
بین الفقها رضوان الله علیهم و همچنین در کیفیت تطهیر آن و ما این کتاب طهارت
در اینجا بیان کرده ایم این روزها حال محتاج نیست که حیوانی باشد و توفیق از جانب رب
العالمین میخواهیم که ان شاء الله تعالی فروع اول هرگاه جامه کسی یا بدن او نجس شده و او
مطلع نشد بعد از نماز مطلع شد نمازش صحیح است اعاده نمیخواهد خواه وقت باقی باشد یا نه

با آنکه گذشته باشد دوم هرگاه پیش از نماز بر نجاست معفو با بدن مطلع شد و وقت فراموش کرد و نماز کرد بعد از آن بخاطرش آمد هرگاه وقت باقی است اعاده کند والا قضا ندارد سیم هرگاه در بین نماز بر نجاست معفو یا بدن مطلع شد اگر میتواند بیرون کند بدون آنکه منافی نماز بعمل بیاید مثل فعل کثیر یا پشت بقبله کردن یا حرف زدن مثلا اینکه عبائی که دارد یا پوستین نجس است بیندازد و نماز را تمام کند بشرط آنکه ساتر عورت نماز باشد و همچنین هرگاه بتواند بدنش را پاک کند مثلا اینکه دستش نجس است و در کنار حوض یا آب جاری است میتواند بشوید بدون آنکه فعل منافی بعمل بیاید و باید در هر دو صورت پیش از بیرون کردن لباس و شستن دست مشغول بفعل از افعال نماز نشود و احوط اتمام نماز است با اعاده یعنی در صورتی که بتواند نجاست را از خود دور کند بدون آنکه منافی نماز بعمل بیاید چهارم هرگاه در بین نماز نجاستی در ثوب یا بدن خود دید و نداند که این همان وقت واقع شد یا پیش از آن بود هرگاه میتواند دور کند از خود و نمازش را تمام کند و در اینجا احتیاط اهتمام بیشتر است پنجم هرگاه در بین نماز نجاست فراموش شده بخاطرش آمد نمازش را قطع کند مگر در صورتی که وقت باقی نباشد ششم نجاست مثل کلاه و عرقچین مثلا و امثال اینها از لباسهائی که ساتر عورت نمیشود ضرر ندارد بنماز خواه در محل خود بوده باشد مثلا اینکه کلاه و عرقچین بر سر باشد و جوراب بپا باشد و یا در غیر محل خود مثلا اینکه عرقچین نجس را در بغلش یا در جیبش گذارد و همچنین دستمال نجس یا چاقوی نجس یا پول نجس با خود داشتن هفتم خون زخم و جراحت معفو است در نماز یعنی بخشیده شده است ضرری بنماز ندارد مراد بقروح دملهای زخم است

دربن نماز از نماز بیرون باید آمد در بین نماز مطلع شدم

و مراد

و مراد بجروح زخمهائی که بمثل کارد و شمشیر و چوب و سنگ و امثال اینها واقع شده باشد بشرط آنکه خونش متصل باشد و قطع نشود هرگاه بطور نیست که روزی یکمرتبه یا دو مرتبه خون میآید و آنرا میتواند بشوید و نماز کند با طهارت و شستن ضرر ندارد در این صورت باید بشوید معفو نیست هشتم طهارت ثوب یکی از شرط صحت نماز است در صورتیکه معفو نباشد هرگاه معفو باشد ضرر ندارد مثل اینکه در جائی است که آب ندارد بدنش را بشوید یا آب هست لکن اگر بشوید ضرر یا مرض بیند مثل اینکه سرما بخورد و ناخوش میشود این دو یکی است و اما در ثوب مثل اینکه رختش منحصر است بهمان رخت نجس است قدرت بر شستن آن ندارد و اگر خواسته باشد بکند عریان نماز کند سرما بخورد ناخوش میشود و همچنین هرگاه ثوبش منحصر باشد یعنی یا لباس بی نجس و هرگاه خواسته باشد ثوب نجس را از خود دور کند سرما بخورد و خلاصه کلام طهارت ثوب یکی از شرایط است در نماز از برای مرد و زن با امکان و عدم استلزام ضرر و عسر و حرج هرگاه ممکن باشد لکن در تطهیر عسر و حرج است بعضی شخص بتنگ و شدت میافتد هرگاه خواسته باشد بشوید دائماً مثل زنی که مربیه پسر شیرخواره است و صاحب ثوب واحد است و صبی و ابدا بول میکند و بحس میشود ثوبها او اگر خواسته باشد هم از برای نماز صبح بشوید و هم از برای نماز ظهر و عصر و هم از برای مغرب و عشا خشک کند و بپوشد در تنگی و شدت میافتد بر او واجب نیست شستن ثوبش مگر در شبانه روزی یکمرتبه و همچنین کسیکه سلسله بول باشد که نمیتواند خود داری بکند در یکنماز در بین نماز هم بول میآید و باغایط از او بیاید باز هم معفو است هم در طهارت از حدث

دهم در طهارت از خبث هر نمازی که باید وضو میکند و تغییر و تبدیل لباس نجس هم در نماز
میکند بشرط آنکه قدرت داشته باشد و در عسر و حرج نباشد و مبطون یعنی کسیکه شکم
روش دارد و فرض نشده است اولا که یکنماز بکند با طهارت در بین نماز هم میباید در همان
بین نماز تجدید وضو میکند و نماز را تمام میکند بشرط آنکه منافی نماز را بعمل نیاورد مثل
پشت قبله کردن یا تکلم کردن این حکم وضو است اما تطهیر ثوب و بدن پس بعد از نماز از برای
نماز دیگر میکند هر گاه ضرر و عسر و حرج نشود فایده [موجب] با چیزی که عمل کفار بوده باشد
خواه از اهل کتاب بوده باشند مثل یهود و نصاری یا غیر اهل کتاب از قبیل مشرکین و هنود
جایز است استعمال آن در نماز و در غیر نماز و ملاقات با رطوبت از قبیل پارچهائی که از فرنگ
میاورند یا از چین و جاهای دیگر یا اینکه ارمنی میدوزند شستن آن لازم نیست مگر در صورتیکه
شخص علم داشته باشد که با رطوبت با آن ملاقات کرده در این صورت تا نشوید تطهیر شرعی نکند
نباید جایز نیست استعمال آن در نماز و ملاقات آن با رطوبت در صورتیکه علم بملاقات آن با
رطوبت نباشد مستحب است شستن آن قبل از استعمال این در صورتیست که علم داشته باشد که عمل
کفار است و هر گاه علم نداشته باشد که عمل کفار است مستحب نیست شستن آن هر چند از بلاد کفر
آورده باشد مگر از باب احتیاط فصل حرام است پوشیدن حریر محض بر مرد در حال نماز و در غیر
حال نماز باجماع علماء اسلام هم چنانکه محقق و علامه و شهید و غیر ایشان فرموده‌اند
و هر گاه در نماز بپوشد نمازش باطل است اجماعا هم چنانکه جماعتی از فقها نقل کرده‌اند
در صورتیکه ساتر عورت بشود بتنهائی مثل قبا و ارخالق و پیراهن و امثال اینها

واما

واما هر گاه ساتر عورت نشود مثل کلاه و عرقچین و جوراب و مثل اینها پس در بطلان نماز با
استعمال آن در نماز دو قول است بعضی رفته‌اند بسوی اینکه نماز باطل است و بعضی نقل کرده‌اند بسوی
اینکه نماز باطل نمیشود و این قول اظهر است لکن احوط اجتناب است حتی در غیر حال نماز هم نپوشد
احوط اینست که کلاه که از حریر محض نکنند هم چنین بند زیر جامه و قند بند واما هر گاه حریر
محض نبوده باشد بلکه مخلوط بچیز دیگر هم باشد مثل کتان یا پنبه یا امثال اینها پس هر گاه پنبه
است این چیزیکه با او مخلوط و ممزوج کرده‌اند در بافتن که عرفا حریر نگویند یعنی ثوب ابریشم
صرف ندانند مثل اینکه پود او ابریشم است و تار آن پنبه یا عکس یا آنکه دو تای آن ابریشم است
و یکی آن پنبه و نحو این و هر گاه با این مرتبه نیست بلکه بسیار کم است و مستهلک در مقابل ابریشم
و هیچ محسوس نمیشود عرفا با او حریر است و جایز نیست استعمال آن نه در نماز و نه در غیر نماز و
کما هو ظاهر نمیشود بعضی از فقها تحدید آن نموده یعنی کمتر از ده یک نباشد و در نظر حقیر دور نیست
که هر گاه کمتر از ده یک هم باشد و از ده یک با حریر محض گفته نشود بان معنی که پارچه ابریشم
است یکی حریر است و یکی پنبه است مثلا و یکی مخلوط از هر دو قسم است نه یکی است که عرفا گفته
میشود ابریشم بجهة کمال قلت پنبه آن و یکی آنکه نه آنکه گفته شود پنبه بجهة کمال قلت ابریشم
آن و یکی دیگر آنکه در عرف نه ابریشم گفته میشود و نه پنبه بلکه پیدا است و قسم نباشد که ابریشمی
بگویند عرفا بجهة قلت پنبه و میشود فرق کرد بقیمه یا با [illegible] مثلا و اگر این پارچه اگر ابریشم باشد
قیمتش یک تومان است اگر پنبه باشد نیم [؟] است اگر مخلوط و ممزوج باشد تفاوت میکند نرخ
دیگر یکی ابریشم یکی [illegible] پنبه آن به مرتبه کم است که بهمان قیمت ابریشم یا [illegible] مثل آنچه [illegible]

واین مخلوط از هر دو بسیم ع

بلی نخ بپیلات و مانند آنکه از نخ پنبه در همان ثوب بوده باشد نه آنکه در اطراف آن بوده باشد
و در بعضی اطراف آن بوده باشد مثلا استعارف بوده و در کاشان ظاهرا که الجه صباف قند سرکار
آن است انجا اینکه پیش سینه صبافند از ابریشم محض میکردند و بعضی از امروح نخ پنبه می
کردند در اینهم نماز نمیتوان کرد ظاهرا و احوط آنست که نماز نکنند در لباسی که ابریشم دارد
مگر آنکه تار یا پود آن پنبه یا چیز دیگر بوده باشد بجهت توهمی که از آنچه مقدمتر مذکور شد بیرون دارند و این
در غیر حال ضرورتست در حال ضرورت حرام نیست پوشیدن صحیحست نماز هم و اما در غیر حرام
با او لباس ابریشمی و اما صحت نماز او در لباس ابریشمی پس دو قولست بعضی از علما مار حمه الله
بسوی آنکه باطلست و بعضی بسوی آنکه صحیحست و این قول اشهر و اظهر است و هرگاه احتیاط
کند احوط است غیر و نیز اول حرمت پوشیدن لباس ابریشمی بر مرد در غیر حال ضرورتست و در حال ضرورت
مثل حال حرب جهاد مثلا و حال اضطرار مثل آنکه هوا سرد است و غیر لباس ابریشمی ندارد
هرگاه خواسته باشد از یکجا خود بیرون بیاورد ضرر باو میرسد و یا خوش میشود و غیر
ندارد بپوشد و هم چنین نماز کردن در آن هرگاه لباس او منحصر در ابریشمی بوده باشد
و میتواند نپوشد و برهنه مکشوف العورة نماز کند یا در این صورت حال ضرورتست
یا بپوشد و مکشوف العورة نماز کند باید بپوشد مستور العورة نماز کند ظاهر آنست که علمای ما رحمهم الله قائلند بسوی اینکه بپوشد
و مکشوف العورة نماز کند و عامه رفته اند بسوی اینکه واجبست که بپوشد و ستر عورت بکند
و هرگاه دو ثوب داشته باشد یکی نجس و یکی حریر و نتواند برهنه نماز کند بجهت سرما ثوب
حریر را بپوشد یا ثوب نجس را بعضی از علما فرموده اند که ثوب نجس را بپوشد نه حریر را

نقل

در این صورت نظر حقیر ممکن است تخییر و هرگاه منحصر باشد ثوب در حریر و مثلا ثوبی که از جلد حیوانات
نماز کند با آن یا با ثوبی که از حیوانیست که گوشت آن خوردنی نیست میپوشد آن نیز
طریق ظاهر میشود که در ثوبیکه گوشت آن خوردنی نیست نماز میکنند و این قول
ضعیف است و دیگر جایز است استعمال فرش ابریشمی مثل قالی ابریشمی و سوار شدن
بر اسبی که بر بالای آن چیزی باشد که از ابریشم ساخته باشد و تکیه دادن بر مسندی که
از ابریشم باشد و نماز کردن بر بالای فرشی که از ابریشم ساخته باشد پس جایز است
لحاف و رخت را از حریر کردن خواه قبا باشد یا ارخالق یا بالاپوش اما از جهت آنکه
منسوجی که بیشتر نباشد و لکن مکروه است و بعضی منع فرموده اند چهارم پارچه
هرگاه بعضی از آن حریر محض باشد و بعضی از آن حریر مخلوط به غیر جایز نیست استعمال آن
هم چنانکه پیش گفتیم پنجم هرگاه پارچه حریر را لباسی بدوزند خواه بجهت غیر باشد
یا غیر آن جایز نیست استعمال آن و نماز کردن در آن ششم هرگاه بجای پنبه که در ارخالق
میگذارند ابریشم بگذارند جمعی از علمای ما منع فرموده اند از استعمال آن و شهید اول
میل فرموده بجواز آن و منع از مشهور است ظاهرا هفتم آیا بر ولی طفل حرام است
تمکین او از پوشیدن حریر ظاهر جمله حرمتست و احتیاط اینست که او نپوشانند و اولی
حریر هشتم آنکه منع از لحاف حریر میکنند دور نیست که منع از نهی فطان و تکمه
حریر هم بکنند نهم نگاه داشتن دستمال حریر یا غیر آن با خود در نماز ضرر ندارد دهم نماز
حرام است بر مرد طلا یعنی لبس و استعمال آن در لباس خود خواه طلا صرف باشد یا مطلا

و منسوج مخلوط بچیز دیگر مثلا ابریشم بوده باشد یا پنبه باشد یا پشم یا پهنائی که از مفتول
میسازند یا آنکه در آن مفتول بکار میبرند یا کلابتون زری یعنی کلابتونیکه مطلا کرده اند
حرام است بر مرد استعمال آن یعنی پوشیدن آن حتی بند بر جامه که در آن کلابتون زری
بکار برده باشند و هم چنین قبائیکه بعضی از آن از مفتول طلا یا مطلا بوده باشد یا بعضی
مفتول طلا یا مطلا داشته باشد یا پولک طلا بر آن دوخته باشند و هم چنین حرام است بر مرد انگشتر
طلا و کمرکیانی و تاج خسروانی که از طلا بوده باشد بعضی از فقها تصریح فرموده اند که حرام
است که نشستن بر کلاهی فرشیکه از طلای محض باشد یا طلا در آن بکار برده باشند و
در بطلان نماز بپوشیدن لباسی که از طلا باشد یا آنکه طلا داشته باشد خلافست اقوی بطلان
نماز است حتی در انگشتر طلا هم فایده نگاهداشتن طلا با خود در نماز ضرر ندارد خواه مسکوک
باشد یا مسکوک نباشد و هرگاه از غیر مسکوک اجتناب کند احوط است فصل هم چنانکه
شرط است در صحت نماز این چیزهائی که ذکر شد حریر محض نباشد و طلا نباشد و اینکه جلد میته
نباشد یا از اجزاء حیوانی که گوشت آن حرام است نباشد بعضی از آنها مخصوص مرد بوده مثل حریر
محض بودن و طلا بودن و بعضی مشترکست میان مرد و زن و هم چنین شرط است اینکه مملوک
مصلی بوده باشد یا در حکم مملوک مراد بمملوک اینست که مال او است خواه عین آن مثل ثوبی که
خریده باشد مثلا یا منفعت آن مثل ثوبی که اجاره کرده باشد یا آنکه وقف کرده اند که
بپوشند و مراد بحکم مملوک اینست که صاحبش اذن داده باشد در پوشیدن آن یا اذن صریح مثل
اینکه در این لباس نماز کن یا اینکه بپوش یا باذن شاهد حال هم میتوان پوشید و نماز کرد و هرگاه

علم

علم برضای صاحبش بپوشیدن آن ندارد و اشکالی ندارد و اما هرگاه مظنه داشته باشد که
صاحبش راضی است که بپوشد و در آن نماز کند اظهر در نظر حقیر جواز پوشیدن آنست
هرگاه ظن قوی بوده باشد نه ظن ضعیف و بعضی اکتفا نمیکنند در تصرف در مال غیر بمجرد ظن
برضای او هر چند که قوی بوده باشد مگر در صورتیکه از آنچه بوده باشد یا از پدر و برادر
و خواهر الی آخر آیه بنا بر آخر آیه نوشت لا بد منا الرجوع الی التفسیر لا یبین و بعضی فرق میکنند میان
مکان و غیر آن تجویز میکنند نماز کردن در مال غیر بظن برضای او و تجویز نمیکنند نماز
کردن در لباس غیر بظن برضای او و در نظر حقیر فرقی میان مکان و لباس نیست و هر جا
میتوان بظن قوی عمل کرد و هرگاه شک داشته باشد نمیتواند تصرف در مال او کند
خواه لباس باشد یا مکان یا غیر اینها هر چند که از ماکولات بوده باشد مگر ماکولی که در خانه
فلان و فلان بوده باشد بشرطی که ظن بکره نداشته باشند بلکه قرینه منع نباشد و لا جایز نیست
فایده آن که اگر با زید مثلا عداوت داشته باشد و چنین ابو رفتار کرده باشد که اندک اتفاق
که او چنین تصور کرده که او صدیق و دوست او است و بجهت توهم صداقت و دوستی اعطا
میکند و مهمانی میکند و اذن میدهد در تصرف در مال او و اگر بداند که دشمن او است
هرگز اذن نمیدهد و اعطا نمیکند آیا در این صورت جایز است از برای عمرو تصرف از این زید
با وجود اذن در تصرف آن داد اشکال الثانیة هرگاه طفلی که ده ... بیرون و هرگاه
نداند که از صغیر یا مجنون یا سفیه است جایز است استعمال آن در وضو و شرب و هرگاه بداند
که از صغیر یا مجنون نیست یا سفیه است جایز است نیز لکن هرگاه احتیاط کند احسن است و هم چنین

انا معاینم

صحرا جایز است در اثناء راه رفتن و نشستن و نماز کردن در صورتی که هیچ ضرری بمالکش نرسد
خواه بدانند که صغیر یا مجنون یا غایب است یا ندانند و در صورتیکه بداند احتیاط احسن است در
در حمامها و کاروانسراها و جاهای که در آن سرا و مدارس جایز است نماز کردن با ظن رضای
صاحبش **فصل** هرگاه در لباس غصبی یعنی لباسیکه از صاحبش بجبر و تعدی و ظلم گرفته باشد
نماز کند با علم باینکه بتعدی و ظلم گرفته شده نمازش باطل است باید اعاده کند هرگاه
وقت باقیست و الا قضا کند و فرق نیست میان اینکه ساتر عورت باشد یا نباشد مثل
کلاه و عرقچین و هم چنین است انگشتر غصبی هرگاه در دستش باشد بلکه هر چیز غصبی که با او
بوده باشد بعضی جایز دانسته اند و مثال غصب و حکم غصب هرگاه علم بغصبیت آن نداشته باشد مثل آنکه
شخصی از غیر غصب کرده و با او فروخته یا بخشیده یا آنکه از دیگر ادا که در آن نماز کند و او علم نداشت
حقیقت حال نمازش صحیح است هرگاه علم داشته باشد لکن نمیدانسته که تصرف در مال غیر یا
آنکه نماز کردن در لباس غصبی حرام است مشهور میان علما اینست که باز نمازش باطل است
و هم چنین هرگاه نداند حرام است لکن بداند که نماز در آن باطل است و هرگاه در لباس
غصبی نماز کرده از راه فراموشی مسئله آنکه غصب است و نماز در لباس غصبی حرام است لکن
در حین نماز از خاطرش رفت که غصبی است و نماز کرده در این صورت هم حکم ببطلان نماز کرده اند
و بعضی حکم بصحت و بعضی فرموده اند که هرگاه در وقت بخاطرش آمد باید اعاده کند نماز را و هرگاه
بعد از گذشتن و بیرون رفتن وقت بخاطرش آمد بر او قضا واجب نیست و اقوی در نظر
حقیر آنست که نه اعاده دارد و نه قضا **مطلب دویم** در ستر عورت و در آن چند فصل است

مطلب دویم

فصل اول

فصل اول واجبست ستر عورت در نماز و در غیر نماز بر مرد و زن اما در نماز پس میاید بیان
ان شاء الله تعالی و اما در غیر نماز پس واجبست از ناظر محترم یعنی واجبست بر مرد و زن
اینکه بپوشانند عورت خود را از ناظر محترم و این اجماعی است بلکه از ضروریات دین است
پیغمبر لعن فرموده است کسی را که نظر بعورت دیگران میکند و کسیکه کشف عورت خود میکند
و بیان عورت خواهیم کرد و بیان محرم و نامحرم محلش اینجا نیست کشف عورت در خلوت حرام
نیست و هم چنین در جائیکه انسان نباشد هر چند حیوان غیر انسان بوده باشد و لکن
مستحب است ستر عورت در خلوت هم شهید اول ذکر فرموده اند که اما ستر عورت از طفل
غیر ممیز واجب نیست ظاهر عدم وجوبست و اما عورت طفل طفل غیر ممیز را ... بدنظامر
است در صورتیکه از روی شهوت نباشد مرد کشف عورت خود از برای زن خود و کنیز
خود که شوهر نداده باشد میتواند بکند و حرمت کشف عورت و نظر کردن بسوی عورت
غیر در صورتیکه نیست که ضرورت باعث شود و الا واجب است **فصل دویم** واجب است ستر عورت
در نماز خواه کسی باشد که ببیند یا نباشد هر چند در خانه خلوت تاریک بوده باشد و شرط
صحت نماز است هرگاه ستر عورت نکند عمداً نمازش باطل است و هرگاه ندانسته کشف عورت
کرده یا آنکه باد در بین نماز لباسش را بلند کرده عورتش ظاهر شده در این جا قول علما مختلف است
اقوی در نظر حقیر اینست که نمازش صحیح است و هرگاه مصلی جاهل بمسئله وجوب ستر عورت
باشد مثل بعضی دخترها که در اول بلوغ جاهل میباشند بوجوب ستر عورت شکم و سینه
و گردن و امثال اینها ظاهر اینست که نمازش صحیح است هرگاه مقصر نباشد در تحصیل علم

چنین نمازی که در بین نماز دیگری کشف عورت او کرد بدون رضای او فرع اول هرگاه
کسی ستر عورت نداشته باشد واجب است بر او خریدن یا اجاره کردن هر چند قیمت بسیار گران
کند صاحبش مثل اینکه چیزی که قیمتش یک تومان است پنج تومان یا ده تومان قیمت میکند بشرطی که
میسر باشد خریدن و ضرر نداشته باشد باحوال او و این مختلف میشود باختلاف اشخاص و چون یکی
پنج تومان و ده تومان بلکه بالاتر هم ضرر نیست و در بعضی ضرر است عرفا و در بعضی اخبار وارد
شده است که پرسید صفوان جمال از حضرت امام رضا علیه السلام که محتاج میشوم بسوی وضو و آب را
و قدرت ندارد بر تحصیل آب پس یافت نشد آبی که وضو بسازد بصد درهم یا هزار درهم و این شخص
واجد آن درهم باشد یعنی قدرت دارد که صد درهم را بدهد و آب را بخرد بخرد یا آنکه تیمم کند
فرمودند بلکه بخرد از برای من هم چنین اتفاقی افتاد خریدم و وضو ساختم فرع دوم هرگاه شخص
مصلی ساتر عورت نداشته باشد و کسی با او عاریه بدهد واجب است قبول او هم چنین هرگاه بخشد
واجب است قبول بعضی در اینصورت فرموده که قبول واجب نیست در اینصورت چون در قبول هبه منت
و خواری است و این قول ضعیف است بجهت آنکه در قبول هبه بجهت تحصیل امتثال امر خدا منت
ندارد فرع سیم هرگاه از برای شخصی که عریان نماز میکند در بین نماز ساتری پیدا شد باید ستر
عورت کند و نماز را تمام کند بشرط آنکه در لباس تحصیل فعلی که منافی نماز است بعمل نیاید
مثل اینکه نتواند بپوشد مگر اینکه پشت بقبله در اینصورت نماز را بهم میزند و ستر عورت
میکند و نماز را از سر میگیرد مگر اینکه وقت وسعت نداشته باشد چهارم هرگاه محتاج شود
بخریدن ساتر عورت و آب بجهت طهارت و نخواهد بغیر از یکی قیمت نداشته باشد که وفا بخریدن هر دو کند

بلکه

بلکه وفا بخریدن یکی از آنها میکند آب را بخرد و عریان نماز کند یا ساتر عورت را بخرد و با تیمم
نماز کند و بعضی فرموده اند که ساتر عورت را بخرد و با تیمم نماز کند و ممکن است که گفته
شود که مختار است و احوط خریدن ساتر عورت است چنانچه گذشت که واجب است ستر عورت
از جوانب یعنی از پیش رو و طرفها است و جانب بالا سر واجب است هم هرگاه در جایی
ایستاده است که از زیر کسی نمی بیند مثل زمین پس ستر عورت لازم نیست در اینصورت
و اما هرگاه در جایی که ایستاده است که از زیر عورت منکشف دارد که عورت او پیدا میشود
مثل پشت بامی پس ظاهر حکم وجوب ستر است لکن احوط ستر است فصل ششم عورت مرد قبل
و دبر و مراد بقبل ذکر است و بیضتین و مراد بدبر همان سوراخ مقعد است بعضی در داخل
بودن بیضتین در عورت توقف فرموده اند قوی اینست که داخل است و واجب است ستر آن
در نماز و غیر نماز و بعضی از فقها فرموده اند که عورت از ناف است تا زانو و این قول ضعیف است
و هرگاه احتیاط شود و ستر کند ما بین ناف و زانو را مستحسن است خصوصا در نماز
آنچه معتبر است در ستر همان ستر جزئی است که ساتر رنگ عورت بوده باشد اما حجم عورت
پس پوشاندن آن لازم نیست پس هرگاه حجم عورت پیدا شود ضرر ندارد و اگر در نماز
باشد موجب بطلان نماز نمیشود و لکن احتیاط در پوشاندن آن است یعنی لباسی بپوشد که حجم هم پیدا
نشود یعنی رقیق نباشد یا منعکس نکند فرع هرگاه از برای شخص مصلی نباشد مگر
همان قدر چیزی که یکی از عورت خود را بپوشاند یا کدام عورت خود را بپوشاند قبل را
یا دبر را بعضی از فقها اختیار فرموده اند بسوی اینکه ستر عورت قبل مقدم است و غیر و عیان نماز

دیده میشود مسلما است

حجم است

و بعضی نماز نکرده اند و بعضی فرموده اند ممکن است ترجیح ستر دبر بجهت آنکه هرگاه ستر دبر شود مستور اند
رکوع و سجود را بجا آورد بخلاف آنکه ستر قبل کند که در اینصورت باید ایستاده یا نشسته
رکوع و سجود کند این ضعیف است اظهر همان است که ستر قبل کند و همین شخص فرموده است که
محتمل که مادام که ایستاده است مشغول قرائت است ستر قبل کند بعد که میخواهد برکوع رود
یا بسجود برود ستر دبر کند این هم ضعیف است   سنت است از برای مرد آنکه
بپوشاند تمام بدنش را از سر تا پا در نماز که هیچ عضوی از اعضا او عریان نباشد مگر
اعضائی که عادت جاری شده است بظهور او مثل رو و دو دست از بند یعنی و کف ظاهر است
که بپوشاند پاها هم سنت نباشد اگر چه بدنیست که پاها را بپوشاند بجوراب و جوراب
بپوشد احوط بپوشاندن آنها است بنابر این سر برهنه نماز کردن یا همان اکتفا بعرقچین تنها
کردن یا آنکه آستین دستها را بالا زدن پای برهنه نماز کردن هر چند در حمام بوده باشد
مکروه است یعنی ترک آن اولی است مگر در صورتیکه عذر داشته باشد   عورت زن
تمام بدن او است از سر تا پا مگر وجه یعنی رو و دو کف دست و دو قدم او و فرقی میان ظاهر و باطن کف
دستها و قدمها نیست مگر که احوط آن است که کف پاها را بپوشاند و باید قدری از کف دستها هم و قدم
پاها را هم بپوشاند از باب مقدمه یعنی چون تو قدر داری بجهت علاوه ستر ضرر ... که دو کف و دو قدم است
بپوشاند جزوی از اجزا کف و قدم پس باید قدری هم از کف دستها و قدم هم بپوشاند تا ... شود
هر گاه مسامحه کنند زنها در خصوص نمازشان باطل است باید از برای زنها دستکش و جوراب درست کنند
و در وقت نماز بپا کنند آستین پیراهن را ... در وقت بالا کردن از برای تکبیرة الاحرام ...

مستحب

مستحب است پوشیدن آستین بنا بر احتیاط که مبادا از افراد ما فوق بند دست ظاهر شود نمازش باطل
در وضو بند دست هم اشکال است و در وجه صورت بعضی فرموده اند که مراد همان قطعه است که باید در وضو
شست و بیان آن در مبحث وضو گذشت و اظهر بنظر حقیر این است که ابعاضی که از آن دو حد عرفا
صورت داخل است ستر آن واجب نیست و مقتضای احتیاط این است که هر چه را که احتمال بدهد که داخل
نباشد بپوشد بلکه واجب است از باب مقدمه که قدری از حد وجه هم بپوشد تا علم شود که غیر وجه
چیزی دیگر مکشوف و ظاهر نمانده و فرق و واجب است بر زن ستر موی سر هر گاه چیزی از موی سر
مکشوف و ظاهر بماند عمدا نمازش باطل است و هم چنین گوش و گردن و سینه و شکم همه اینها باید
پوشیده شود در نماز خواه کسی باشد که ببیند از محرم یا نامحرم یا نباشد خواه در روشنائی باشد یا
مستحب است از برای زن اینکه لباس زن از سه قطعه کمتر نباشد درع و خمار و ازار و
مراد بدرع ظاهرا پیراهن است و بخمار چیزیکه زنها بسر میبندند از قبیل شال و ازار چیزی که
بخود می پیچند از قبیل چادر و هرگاه پیراهن سر تا پا خواسته باشد اکتفا کند به پیراهن باید
بطوری باشد که تا قدری از قدم پاها هم بپوشاند یا آنکه ازار بخود می پیچد یا قدری از پیراهن
هم بکشد ... لازم است که تمام بدن او سر تا پا همه باید مستور باشد میخواهد بعد ... لباس باشد
یا بیشتر سنت است که از سه قطعه کمتر نباشد   واجب نیست بر کنیز یعنی باندی زر خرید
در نماز خواه صاحب اولاد باشد از مولای خود یا نباشد که سر ... اکتفا نکند و هم چنین گوش
گردن را اما سایر اعضا لیس واجب است آنکه پوشیده باشد در نماز و هرگاه آزاد شده حکم
زن آزاد را دارد باید سر را هم بپوشاند در نماز مثل زن آزاد و هم چنین دختر نابالغ ...

باشد با نو بیرون نشسته نماز کند فروع اول هرگاه در بین نماز کنیز آزاد شد و سر او باز بود باید همان وقت
سر خود را بپوشد هرگاه چیزی نزدیک باشد اما اگر دور باشد پوشانیدن سر باید و فصل کند منافات با نماز داشته باشد مثل اینکه
حاضر است بر سجاده سر او را بپوشد و هرگاه چیزی نیست مثل اینکه باید بجای دیگر تحصیل کند یا اینکه
باید پیش تعجیل کند یا اینکه با کسی حرف بزند در اینصورت نماز را قطع میکند و تحصیل ساتر میکند
وقت تنگ بود احوط در اینصورت اتمام نماز است بهمان حال دوم هرگاه جاهل باشد به آزاد شدن خود تا
اینکه حال انکشاف او بپوشانیدن سر است یا نه همان طور سابق سر باز نماز کرد مشهور بین العلماء
اعاده آن نماز نیست که بعد از آزادی که سر باز نماز کرده و هرگاه در بین نماز بود و آزاد شد
و ندانست که باید سر را بپوشاند نپوشانید نماز کرد علامه رحمه الله فرموده که باید اعاده کند
شهید اول رحمه الله تصریح نموده است بحجت نداده یعنی اعاده نمیخواهد این قول در نظر حقیر اقرب است بلکه در مسئله اولی
هم قضا نمیخواهد هرگاه مقصر نباشد در تحصیل مسائل سیم هرگاه دختر نابالغ در بین نماز بحد
بلوغ رسید یعنی نه سال او تمام شد باید نماز را قطع کند و از سر نماز کند با سر پوش
شخص مصلی هرگاه ستر عورت خود کند ستر عورت میکند بهر چه میسر شود هرچند برگ درخت
یا گل بوده باشد یا غیر اینها و گل در بین نماز هرگاه خشک شود و بریزد ضرر ندارد و هرگاه با
نتواند بالفعل ستر کند الا فلا و با با وجود ثوب میتواند ستر عورت بغیر ثوب بکند ظاهر آنست
و لکن احوط اینست که با وجود ثوب بغیر ثوب ستر عورت خود نکند در نماز و هرگاه ثوب نباشد برگ
درخت و گل باشد برای ستر بکار برد   هرگاه شخص مصلی هیچ ندارد که ستر عورت خود کند
عریانا نماز میکند و در رکوع و سجود را بایما و اشارت میکند و هرگاه کسی او را ببیند نشسته نماز میکند

و در رکوع

در رکوع و سجود را بازبایما و اشاره میکند بعضی رفته اند بسوی اینکه ایستاده میکند مطلقا و
این هر دو قول ضعیف است و خلاف مشهور فروع اول ایما و اشاره از برای رکوع و سجود
لازم است و باید سر را از برای سجود خم کند بیشتر از خم کردن از برای رکوع تا فرق باشد
میان این ایما از برای سجود و ایما از برای رکوع اما باید نه بجایی برسد که بروز از عقب
نمایان شود دوم هرگاه در صورتیکه ایستاده نماز میکند نه نشسته نه بجهت ایمن بودن از دیدن کسی
عورت او را یا از برای ایماء از برای سجود باید بنشیند نشسته ایما کند از برای سجود بلکه لازم
نیست همان در حال ایستادگی ایما میکند از برای سجود ظاهر اینست که لازم نیست نشستن
همان در حال القیام ایما میکند از برای سجود سیم دست خود را بر عورت خود بگذارد یعنی
بپوشاند عورت خود را بدست خواه ایمن نباشد از دیدن غیر عورت شرط یا ایمن باشد یعنی
خواه ایستاده نماز کند یا نشسته چهارم بعضی رفته اند بسوی اینکه واجب است بر شخصیکه عریانا
نماز میکند تا آخر نماز تا آخر وقت و اقوی عدم وجوب تاخیر نماز است میتواند اول وقت هم
نماز کند و لکن هرگاه مظنه که اعتماد داشته باشد که اگر تاخیر کند ساتر پیدا میشود هر چند
برگ درخت یا گل بوده باشد تاخیر کند پنجم ایما واجب است بر شخص عریانی که نشسته نماز میکند
اینکه در وقت سجده سر و زانو و سر انگشت پاهای خود را بر زمین بگذارد در حالتیکه ایما
سجود میکند اظهر وجوب است بلکه هرگاه بتواند که محل سجود خود را بلند کند یا بواسطه
یا چیزی دیگر بجهت که بتواند جبهه خود را بر آن بگذارد و گذاشتن جبهه بکیفیت صحیح باشد سجده کردن بر آن
در آن محل سجود جبر کند و جبهه خود را بر آن بگذارد و هرگاه بتواند بلند سازد هم

ایما بسجده میکند و در اینصورت هرگاه بتواند چیزیکه بر ان سجده صحیح است بدست خود بلند کند
ونگه دارد و جبهه خود را بر ان بگذارد شیخ واجب نیست بلکه احوط هم نیست بجهت انکه گفتیم که
در حال سجود باید و کف دستهاش بر زمین گذارده شود بلکه اگر بهتر شود که دیگری بلند
سازد و او پیشانی خود را بگذارد بر ان احوط است هرگاه جمعی باشند همه عریان میتوانند
با جماعت نماز کنند و هرگاه خواسته باشند با جماعت نماز کنند همه بنشینند و امام بمقدار زانوی
خود از ایشان پیشتر می نشیند و همه با ایشان نماز کنند بعضی از علما ما رفته اند بسوی انکه
امام پیش می نشیند و ماموین پشت سر او می نشینند امام رکوع و سجود را باشاره میکند
و ماموین رکوع و سجود را میکنند بغیر ایما و اشاره و این قول خلاف مشهور است و ظاهرا
هرگاه شخص مصلی همان ساتر عورتین را داشته باشد و ثوبی نداشته باشد که بدن خود را بپوشاند
مستحب است انکه بر گردن خود چیزی بگذارد هر چند ریسمانی باشد هر چاره بابر ببندد بوده باشد
ستر عورت در نماز شرط است پس هرگاه نماز بکند شخص مکشوف العورة
در حالتی که کسی نباشد او را ببیند نمازش صحیح است احوط انکه مکشوف العورة نماز
نکند **مسئله** هرگاه در ثوبی نماز کند که گریبان ان واسع است در حین رکوع عورت نمایان میشود
هرگاه از اول نماز میداند که وقت رکوع عورت ظاهر میشود و نمیتواند بپوشد هر چند جمع
کردن و بهم بستن بوده باشد نمازش از اول باطل است و هرگاه نمیداند در حال رکوع مطلع
شد و بر خورد نمازش از حین کشف عورت باطل میشود بعضی از علما رفته اند ظاهرا بسوی
اینکه در هر دو صورت از اول باطل است ثمره نزاع در ماموم ظاهر میشود یعنی هرگاه این شخص که

اقتدا

اقتدا کند بنا بر قول بعض علما نماز این ماموم باطل است و اما بر مذهب ما نمازش صحیح است
در همان وقت انکشاف عورت قصد انفراد میکند و نمازش را تمام میکند جمعی
از فقهای ما رفته اند بسوی آنکه نماز کردن در چیزی که پشت پا را بپوشد و ساق نداشته
باشد مثل کفش حرام و نماز او باطل است و اظهر در نظر حقیر عدم حرمت است و آنکه نمازش صحیح است
لکن احوط ترک است و فرقی میان مرد و زن نیست علامه مجلسی فرموده اند اکثر بر این رفته اند
که این حکم مخصوص نماز در چیزیکه پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد مختص است بحالتی
که تمام پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و هرگاه بعضی از پشت پا را بپوشاند حرام
نمیدانند و جمعی از فقها تعمیم داده اند که کلام اکثر دلالت بر این ندارد بلکه مطلق است و هرگاه
ساق داشته باشد ضرری ندارد و مراد به ساق آنچه ظاهر است در عرف نزد جمعی آنست که عرفا
بگویند ساق دارد و جمعی فرموده اند که باید بحدی باشد که قدری از ساق پا را بپوشاند
و اکثر ساق پا را ظاهرا اخر فرموده اند پس احوط مراعات این قول است و اما بپوشاند ساق پا
هم شرط نیست همانکه ساق کافی است هر چند که افتاده باشد بجهت گشادی یا بجهت دیگر اظهر
این است بپوشاند ساق شرط نیست   مکروه است نماز کردن در لباس سیاه بلکه
پوشیدن لباس سیاه مطلقا چه در نماز و چه در غیر نماز مکروه است بجهت آنکه وارد شده است
در اخبار که مولینا امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند نپوشید لباس سیاه را فرموده اند بجهت آنکه
لباس فرعون است مگر عمامه و کسا و عبا زیرا که استثنا شده است و از کلام ظاهر میشود از کلام
شیخنا الشهید اعلی الله مقامه اختصاص کراهت به عمامه و این دور نیست لکن دور نیست که احوط اجتناب باشد

و دیگر بعضی از علما فرموده‌اند که کراهت در کلاه سیاه اشد است و ظاهر انظار ایشان بایر است
که روایتی که مذکور شد شیخ الطائفه شیخ ابوجعفر طوسی ره از حضرت صادق ع که فرموده‌اند که نماز مکن در کلاه
سیاه بعلت آنکه لباس اهل نار است یا این کلاههائی که بعضی از عجمها بر سر میگذارند که دور آن
پوست سیاه است و کلاهان چیز دیگر داخل کلاه سیاه است و این اشکال است و لکن احوط ترک
آن که البته تحفظ طالب رضا و خوشنودی خدا و پیغمبر و ائمه هدی ع عمامه که مستحب است وارد است
در بعضی اخبار که یک رکعت نماز با عمامه چهار رکعت ترک میکند و احتیاط کند کلاهی را که
احتمال دارد داخل کلاه سیاه بوده باشد که وارد شده است در اخبار که لباس اهل نار است
یعنی جهنم سیم بعضی از علما گفته‌اند که در وقت آنکه پوشیدن لباس سیاه در تمام جنابت الا سه تا
یعنی مکروه نباشد این قول در نظر حقیر ضعیف است بلی پوشیدن لباس سیاه در تمام آن
جنابت را منع میکند   مکروه است پوشیدن ثوب رقیق یعنی که حکایت عورت نکند در این
در نماز هم از برای مرد و هم از برای زن و الاحوط است و دانستی که عورت در مرد همان قبل
و دبر است و در زن تمام بدن و این در وقتی است که لباس دیگر نباشد و هرگاه دو ثوب است
یکی رقیق و یکی کثیف و غلیظ پس ضرر ندارد خواه رقیق را زیر پوشد و کثیف را بالا و یا عکس
جمعی از فقها فرموده‌اند مکروه است نماز کردن در قبای مشدود و در تفسیر او خلاف
کرده‌اند احتیاط در اجتناب به حکم بستن کمر و بستن بندهای قبا است مکروه در حال ضرورت
مثل حال حرب و نحو آن   سنت است عمامه بر سر گذاشتن مطلقا خصوصا در حال نماز
وارد شده است در بعضی اخبار از رسول خدا که دو رکعت نماز با عمامه افضل است از چهار رکعت نماز

بی عمامه

بی عمامه و مکروه است عمامه بی تحت الحنک در بعضی اخبار معتبره وارد شده است از حضرت صادق ع
که هر که عمامه بگذارد و تحت الحنک قرار ندهد پس مرضی به او رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت
نکند مگر نفس خود را و در بعضی ظاهر شود از این حدیث آنکه عمامه که مستحب است عمامه ایست
که با تحت الحنک بوده باشد نه اینکه عمامه مستحب باشد و تحت الحنک مستحب دیگر که هرگاه ترک
تحت الحنک شود ترک استحباب عمامه نشده باشد و در کیفیت تحت الحنک خلاف است ظاهر
اینست که یک طرف عمامه را زیر حنک پیچیده آن یک طرف بگذارد خواه از طرف چپ و خواه از طرف
راست و ما بقی را بر سر پیچیده طرف دیگر که واگذارده‌اند بر حنک خود یعنی چانه قرب بیاید
نکرده‌اند و بعضی بر سر خود ببندد و احوط آنست که از طرف چپ بیاورد و بعضی راست

مطلب اول

مطلب اول در مکان مصلی است و در او چند مطلب است مطلب اول بدان اولا که مکان
در کلام در دو معنی استعمال شده در دو مسئله حلیت مکان مصلی و دیگری در طهارت
مکان مصلی در مسئله اول بنا بر اختیار جمعی فراغ و فضائی که پر میکند او را بدن
مصلی و آنچه قرار میگیرد بر آن مصلی یا جای او و یا دستهای او یا محل سجده او خواه بلاواسطه
یا بواسطه یا بوسایط و در مسئله ثانیه عبارت است از آنچه ملاقات میکند بدن مصلی
یا لباس مصلی و مبتلا نیستیم بگوییم که احتیاج به این معنی و تحقیق نداریم چنانکه در شرح قواعد ذکر
آن کرده‌اند و بعضی از این دانستی بدانکه شرط است در صحت نماز مباح بودن مکانی که در آنجا
نماز میکند یعنی آن فضائی که پر میکند او را بدن مصلی یا قرار میگیرد بر آن یا جای مصلی و او
مصلی در وقت سجده با پیشانی هرچند که بواسطه یا بوسایط بوده باشد مباح باشد یعنی

ملک خود مصلی باشد عینش یا منفعتش یا باجاره یا بهبت یا وقف مثل مسجد و مقبره و غیر اینها
یا بامری یا بسکنی یا انکه ماذون باشد از مالکش که نماز کند و در اینجا یا انکه بیابانی باشد که مالکی نداشته
باشد پس باید آن چیز مباح باشد مصلی بر بالای آن مباح باشد خواه جوراب باشد یا فرشی که بر بالای
آن مباح باشد یا زمینی که بر بالای آن میباشد و هم چنین است مواضع سجود از پیشانی و دو کف
دست و دو زانو و دو انگشت پا اما بدانکه در مسجد و مقبره میتوان گفت که موقوف علیه مالک
انتفاع است نه مالک منفعت پس میتواند شخصی که در اینجا قرار گرفته است مشغول شد [illegible] بعضی از
حق خود را بمصالحه بخلاف اینکه هرگاه قائل شویم که مالک منفعت میشود و بنابراین هرگاه کسی
او را بجبر از اینجا بر خیزاند و در اینجا قرار بگیرد غاصب نخواهد بود ظاهرا بخلاف اینکه هرگاه قائل
شویم که مالک منفعت است و بنابر اینکه غاصب است جایز نیست نماز او در اینجا مگر در وقتیکه معلوم
شود که قطع نظر کرده و اسقاط حق خود کرده و در اینجا ذکر فروع چند کرده اند در شرح قواعد علامه
ذکر آن فروع را ندارم و کسی که خود را [illegible] داخل صف جماعت کند بطوری که بر اهل صف تنگ شود
مثل اینکه کسی را از جایش بیرون کند بعضی از علما بر سر نوع کرده اند صحیح و از این طورات است
که مالک بگوید که در این ملک نماز بکن و هرگاه بگوید که در این ملک باش این هم اذن صریح است در نماز
کردن و میشود گفت که در این صورت اذن در نماز کردن ضمنی است نه اذن شاهد حال و اما عبارت است
از اینکه از حال مالک معلوم میشود که راضی است از اینکه هر کسی در ملک او کند شخص خاصی
معتبر است و اذن شاهد حال که علم باشد از برای شخص باینکه مالک راضی است بتصرف در ملک او
بالطمع کافی نیست و در اختلاف است میل احقر بسوی اینست که ظن هم کافی است لکن احوط این است که

که تا علم باشد تصرف بکند و بعضی از عبادات از اینکه کاری کرده باشد مالک نه دخول که
دلالت میکند دلالت کار بطریق اولی که او راضی است بنماز کردن او در ملک او و میشود که احد از هم
داخل در اذن شاهد حال کردن و مانند صحراها باینکه ملک غیر باشد عرفا از برای مالکش
نباشد جایز است و [illegible] ملحق باذن شاهد حال کرده اند و مشکل میشود در وقتیکه مالک آن
صحراها صغیر یا مجنون باشد و هم چنین در صورتیکه مجهول الحال باشد بجهت رفع این اشکال
کرده اند که این حق [illegible] هر چند حاکم شرع یا عدول مؤمنین باشد و اذن او [illegible] شاهد
حال هست و بعضی متمسک ببعض اخبار شده اند در جواز صلوة در آن و دلالت بر منع موضع
و با وجود اینها که با انتظام جواز نماز در آنست مگر در صورت منع مالک بجهة علاوه صریح
و مذهبی یا غیر آن پس در این صورت احوط ترک نماز است در آن پس در مکان مغصوب نمیتوان نماز
کرد و هرگاه کسی نماز کند در آن نمازش باطل است خواه خود نماز کن غاصب باشد یا غیر او بلی
در صورتیکه جبر غاصب باشد غیر غاصب اذن داشته باشد از مالک که در آنمکان نماز کند
جایز است از برای او نماز کردن در آنمکان و هرگاه مالک اذن بدهد کسی را که در ملک او باشد
و بعد از آنکه داخل شد و نماز شد بگوید که بیرون برو از ملک من راضی نیستم که در ملک ما باشی پس
هرگاه وقت نماز وسیع است قطع نماز کند و بیرون برود و در مکان مباحی نماز کند و هرگاه
وقت تنگ است بیرون برود از ملک او با اشتغال بنماز هر چند پشت بقبله شود و رکوع و سجود را
بایماء و اشاره بجا آورد و بعضی در صورت اولی گفته اند که همانجا تمام کند نماز را و بعضی گفته اند
بیرون برود با اشتغال بنماز و هر چند قول ضعیف است و هرگاه اذن بنماز کردن بدهد و در بین نماز

نکوید که بیرون برو و اعتنی بهتم که در ملک باشی و نماز کنی و اینهم چند قول است و در بعضی که جایز
باشد از برای مالک در اینجا و تمام کردن نماز مطلقا و هرگاه بعد اعاده کند احوط است و هرگاه کسی
ملکی را غصب کند و قرار دهد میان ملک داشته باشد و نادم شود از فعل خود و خواسته باشد که رد کند و ولی غیر
رفته باشد بیرون برود از ملک و در حین بیرون رفتن نماز کند نمازش صحیح است انشاءالله و هرگاه
بداند یا ظن داشته باشد که مالک راضی است به نماز کردن او در اینجا در این صورت در آنجا نماز کند
و هرگاه در مکان غصبی نماز کند و نداند که غصبی است بعد معلوم شد غصبیت مکان نمازش صحیح است
و هرگاه علم به غصبیت داشته و لکن نداند که نماز در مکان غصبی باطل است فایده ندارد نمازش
باطل است باید اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت بنابر مشهور و اما آن کسی که
میدانست که مکان غصبی است و لکن در وقت نماز کردن فراموش کرده غصبیت مکان را و نماز کرده پس
در وجوب اعاده بر او در وقت و قضا در خارج وقت خلاف ظاهر اینست که اعاده دارد و نه قضا
و لکن احوط اینست که ترک اعاده نکند و هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کنند ناحق که قدرت نداشته باشد
از آنجا بیرون برود پس نماز او ساقط نیست باید نماز کند در آنجا نمازش صحیح است و اعاده ندارد
و نه قضا و هرگاه مردی نماز کند در جایی یا میتواند پیش روی او زن باشد یا پهلوی او و نماز
کند و هم چنین زنی نماز کند در جایی میتواند مردی پیش روی او یا پهلوی او باشد و نماز کند
دو قول است در مسئله بعضی فرموده اند که جایز نیست خواه محرم باشد یا نامحرم مگر اینکه حایلی در میان
باشد یا آنکه از یکدیگر دور باشند ده ذراع شرعی و بعضی فرموده اند که جایز است با کراهت
و این قول در نظر احقر اظهر است و لکن احوط اینست که دور باشند از یکدیگر یا حایلی در میان باشد

وظاهر

در اذان و اقامه

فصل در اذان و اقامه

فصل

وظاهر اینست که هرگاه در جا نجاست داشته باشد جا دارد و جایز است **فصل ششم** در اذان و اقامت
و در آن چهار مطلب است **مطلب اول** در فضل اذان و اقامت و آن در نمازهای واجب یومیه سنت موکد است و پس
و در غیر نماز یومیه در جمعه اذان و اقامه نیست بدانکه در اذان خلاف است میان شیعه و سنی که جبرئیل
آورده است حضرت از جانب رب العالمین یا آنکه پیغمبر گرفت از عبدالله بن زید انصاری که در خواب دیده
شیعه بر اینکه جبرئیل آورده از جانب رب العالمین بجهت احادیثی که وارد شده از ائمه طاهرین ع
از آنجمله حدیثی است که وارد شده از حضرت امام جعفر صادق ع که در وقتیکه آورد جبرئیل اذان را از
برای پیغمبر بود سر مبارک آنحضرت در حجر علی ع پس اذان گفت جبرئیل و اقامه گفت پس چونکه بیدار شد
پیغمبر فرمود یا علی آیا شنیدی عرض کرد بلی فرمود آیا حفظ کردی عرض کرد بلی فرمود که بخوان بلال را
و تعلیم کن او را و اهل سنت میگویند که گرفت پیغمبر از عبدالله بن زید که او در خواب دید و ابن
ابی عقیل عطر الله مرقده فرموده است که اجماع کرده اند که اخذ کرده است پیغمبر اذان را از عبدالله بن
زید که در خواب دیده وارد شده است در فضیلت اذان و اقامت از اهل عصمت و طهارت ع بسیار است
از آنجمله حدیث صحیحی است که روایت کرده است شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی ره در کتاب کافی از
حلبی از حضرت صادق ع که فرمود که در وقتیکه اذان و اقامه بگویی یعنی از برای نماز فریضه دو صف
نماز میکنند پشت سر تو دو صف از ملائکه و در وقتیکه اقامه بگویی یعنی تنها نماز میکنند
پشت سر تو یک صف از ملائکه و در این حدیث شیخ ابو جعفر ره ذکر در صف نموده و شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه
روایت کرده است در کتاب من لا یحضره الفقیه که حد صف ما بین المغرب الی المشرق است بلکه از حدیث مستفاد میشود
از اخبار ائمه طاهرین ع اینست که اذان دو نوع است یکی از جهت اعلام بدخول وقت نماز فریضه

دیگر از جمله مستحبات نماز و در نوع اول اذان ثواب بسیار است وارد شده است در بعضی از اخبار
صحیحه از حضرت صادق از رسول خدا که هر که اذان بگوید در شهری از شهرهای مسلمانان یکسال
واجب میشود برای او بهشت و اولی سنت است در صوت هر چه بلندتر باشد ثوابش بیشتر است روایت
کرده علامه در کتاب نهایة الاحکام از پیغمبر که فرموده اند با بی سعید خدری که تو مردی میباشی که دوست
داری غنم را و بادیه را پس در وقتی که داخل شدی بر وقت نماز پس اذان بگو و بلند کن آواز خود را
بجهت آنکه نمیشنود سنگی و شجری و مدری مگر اینکه شهادت میدهد از برای تو در روز قیامت و دوم
اکتفا میشود بجهر صوت در مرد هرگاه قدرت بر بلند کردن صوت خود نداشته باشد والا اکتفا
میشود بجهر او و آهسته گفتن و اذان از برای نماز جماعت از نوع ثانی است ظاهر احکام خصوصا در نوع ثانی
که از اول فوت گذشته باشد بدانکه در وجوب یا استحباب اذان و اقامه در نماز فریضه یومیه خلاف
میان علمای ما رحمهم الله بعضی واجب دانسته اند در نماز جماعت مثل شیخ مفید و شیخ طوسی در بعضی
قولش و ابن البراج و ابن حمزه و از سید مرتضی نقل کرده اند که او فرموده در بعضی قولش که واجب
اذان و اقامه در هر نماز جماعتی در حضر و سفر بر مردان و واجب است بر مردان در سفر و حضر
در نماز صبح و مغرب و نماز جمعه و واجب است اقامه تنها و بر مردان در هر نماز فریضه یومیه
و از ابن جنید نقل شده است که فرموده است که اذان و اقامه واجب است بر مردان در جماعت و سفر و حضر
و در سفر و حضر در نماز صبح و مغرب و نماز جمعه و اقامه تنها واجب است در باقی نمازهای یومیه
و از ابو الصلاح نقل شده است که فرموده اند که شرط است در نماز جماعت یعنی که هرگاه در نماز جماعت
گفته نشود نماز جماعت باطل است و از ابن ابی عقیل نقل شده است که فرموده هر که ترک کند

در اذان و اقامه

اذان و اقامه را متعمدا باطل است نماز او و مکرر ظهر و عصر و عشا که اقامه کافی است و هرگاه ترک کند باطل
نماز او و بر او است اعاده و شیخ طوسی در قول دیگرش فرموده است که مستحبات اذان و اقامه در همه نمازها
فریضه یومیه و اختیار این فرموده است بعد از سید مرتضی در قول دیگرش و مشهور بین المتاخرین همین
قول است و مختار احقر این قول است و احوط اینست که ترک نشود اذان و اقامه در نماز صبح و مغرب و نماز
جماعت و اینکه ترک نشود اقامه در باقی نمازهای یومیه و فرقی میان نماز ادا و قضا نیست
همچنانکه در ادا سنت است در قضا هم سنت است اذان و هم اقامه و فرقی میان زن و مرد
همچنانکه سنت است اذان و اقامه بر مرد بر زن هم سنت است اما مثل استحبابش بر مرد نیست
تاکید در مرد بیشتر است لکن زن باید آهسته بگوید در جائیکه آوازش را اجنبی میشنود و هرگاه
نشنود ظاهر اجابت است بلند گفتن و جایز است از برای زن اکتفا بتکبیر و شهادتین و خنثی
در حکم زنست و اخبار اذان و اقامه در نمازهای جهریه موکد است خصوصا صبح و مغرب و ساقط
است اذان در عصر روز جمعه هرگاه بجای نماز ظهر نماز جمعه کند و همچنین در صورتیکه ظهر و عصر را
باهم جمع کند تفریق نکند بلکه احوط ترک اذان عصر است در روز جمعه مطلقا و همچنین ساقط
است در عصر روز عرفه و عشاء مزدلفه یعنی مشعر الحرام و هرگاه بگوید در عصر جمعه و عصر عرفه
و عشاء مزدلفه مشروع نیست ظاهرا و مستحب است جمع بین الظهر و العصر در روز جمعه و همچنین
ساقط است اذان ثانی هرگاه خواسته باشد که جمع بین صلوتین کند مثل ظهر و عصر و مغرب
و عشا و هرگاه بگوید ظاهر اینست که مشروع نباشد و مراد بجمع اینست که فاصله نشود میان دو نماز
بنماز نافله نشود و همچنین است ظاهرا فصل طویل پس هرگاه نافله فاصله شود جمع نشده

و هم چنین هرگاه نفل طولانی شود ظاهر اینست که منافاتی با جمع ندارد مثل تسبیح فاطمه زهرا ع
و هم چنین بعض ادعیه و ظاهر اینست که اذانی که در اول میگوید از برای نماز اولست مطلقا
و جمع میکنند بسوی اینکه از برای نماز اولست هرگاه در اول وقت نماز اول جمع و از برای نماز
دوم است هرگاه در اول نماز دوم جمع و هم چنین ساقط است اذان غیر نماز اول هرگاه خواسته باشد
نمازهای قضای متعدده کند در یک وقت از برای نماز اول اذان میگوید و اذان نماز بعد از نماز
اول ساقط است خواه یکی باشد یا دو تا یا سه تا یا بیشتر و شرط نیست در سقوط اذان اینکه جمع کند
بین نمازهای قضائی که میخواهد بکند پس هرگاه فصل معتد به بشود میان دو نماز اذان نماز دوم
ساقط نیست و از جمله جاهائی که شک منافاتش با جمع ندارد و ساقط است اذان و اقامه هرگاه وقت
تنگ باشد که هرگاه وقتی که بگیرد اذان و اقامه را بگوید تمام نماز یا بعض آن در خارج وقت
واقع میشود و هرگاه وقت اقامه را داشته باشد اقامه را بگوید و هم چنین ساقط است اذان و اقامه
از جماعتی که داخل مسجد بشوند و خواسته باشند همان نمازی را که جماعتی پیش از ایشان بجماعت
کرده‌اند با امام راتب آن مسجد بکنند بجماعت در صورتیکه جماعت پیش متفرق نشده باشند
و اما غیر مسجد حکم مسجد را دارد یعنی هرگاه جماعتی در غیر مسجد نمازی را کرده باشند و جماعتی
دیگر خواسته باشند همان نماز را بجماعت با امام دیگر در همانجا بکنند با اذان و اقامه از ایشان
ساقط است در این خلاف است اظهر در نظر احقر اینست که غیر مسجد حکم مسجد را ندارد و هرگاه نماز
جماعت ثانیه غیر نماز جماعت پیش بوده باشد مثل اینکه نماز جماعت پیش نماز عصر بوده و نماز جماعت
ثانیه نماز ظهر یا بعکس این یا اینکه نماز جماعت پیش نماز عشا بوده و نماز جماعت ثانیه نماز مغرب

باز

۲۶

در اذان و اقامه

باز اذان و اقامه از جماعت ثانیه ساقط است و در اینهم خلاف است اظهر در نظر احقر اینست
که در صورت اختلاف هم ساقط است و بعضی فرموده‌اند که در صورت اختلاف صلوتین فرق است میان
اتحاد وقت صلوتین و اختلاف در وقت صلوتین در صورت اتحاد ساقط است مثل اینکه در وقت فضیلت
ظهر جماعتی در مسجد نماز ظهر را کرده‌اند با امام راتب مسجد و در همان وقت فضیلت ظهر جمعی
دیگر وارد شده باشند و میخواهند نماز عصر خود را با امام راتب بجماعت بکنند که در اینصورت ساقط
و اما هرگاه جماعت پیش در وقت فضیلت ظهر نماز ظهر خود را با امام راتب مسجد بجماعت کرده
باشند و بعد از آنکه گذشتن وقت فضیلت ظهر و داخل شدن وقت عصر جماعتی دیگر وارد مسجد
شوند و خواسته باشند نماز عصر خود را با امام خود در همان مسجد کرده باشند در اینصورت ساقط
نیست و این قول اظهر است در نظر احقر و هرگاه جماعتی که پیش نماز کرده بودند متفرق شده باشند
اذان و اقامه جماعت ثانیه ساقط نیست و در تفرق رجوع بعرف است و در صدق عرف فقهاء خلاف
کرده‌اند بعضی فرموده‌اند که صادق است تفرق بجمیع که هرگاه یکی باقی باشد تفرق نیست و بعضی
فرموده‌اند که صادق است بر رفتن یکی از صف و بعضی فرموده‌اند که هرگاه همه اهل صف بروند
و یکی باقی باشد و مشغول تعقیب باشد تفرق صف نشده باشد و این قول اقوی است و اذان
نظر بعید است اول بل حکم شخص منفرد حکم جماعت نیست پس شخص منفرد هرگاه وارد مسجد بشود
و اقامه از او ساقط نیست در نظر احقر و لکن چون قول بخلاف مشهور است ظاهر اینست احوط ترک
اذان و اقامه است خصوص با اتحاد صلوتین و وقت و یا شرط است در سقوط اذان و اقامه اینکه امام جماعت
پیش مؤمن باشد ظاهر شیخ ره در مبسوط اینست و یا شرط است اینکه عادل باشد ظاهر اینست

که شرط نیست پس ساقط آن در جاییکه ساقط است هر چند که مجهول الحال باشد بلکه فاسق هم و هرگاه
شخصی میخواست فرادی نماز کند و اذان و اقامه گفت و بعد از گفتن اذان و اقامه خواست که نماز جماعت کند
اکتفا بان اذان و اقامه نکند اعاده کند صحیح نیست اذان پیش از وقت مگر در صبح در اذان اعلامی
از جهت مهیا شدن مردم از برای نماز لکن مستحب است اعاده اش نزد دخول وقت

در موذن

و شرطش اسلام است و عقل مطلقا پس اذان کافر و طفل معتبر نیست و هم چنین کودن پس اذان زن
معتبر نیست مگر از برای زن و مردانی که محرم او باشند و اکتفا باذان طفل ممیز در صورتیکه
ممیز باشد و بعضی ملحق باذان ممیز کرده اند اقامه ممیز را و مستحب است که شخص عادل باشد پس اکتفا
باذان فاسق میشود و احوط اینست که عادل باشد خصوصا در صورتیکه از بیت المال باو چیزی داده
شود و هم چنین در موذن از برای نماز جماعت و در صحت اذان خالف خلاف است ظاهر عدم صحت
است و بینا باشد کور نباشد و این مخصوص است ظاهرا بموذنی که اذان اعلامی میگوید و لکن احوط اعتبار
است اما اقامه پس شرط است در آن طهارت ظاهرا پس هرگاه بدون طهارت بگوید صحیح
نیست و همچنین قایلند بعضی آن و حرام است اجرت گرفتن از برای اذان و جایز است ارتزاق از بیت المال
در صورتیکه متطوعی نباشد و هرگاه موذن متعدد باشد اذان بگویند جمیعا با هم و مکروه است
ترسل یعنی بفصل اذان بگوید و بفصل با دیگری و هرگاه نزاع کنند موذنها در گفتن
و روزی از بیت المال مقدم میدارند اعلم را و هرگاه مساوی باشند قرعه بزنند

در کیفیت اذان و اقامت

در کیفیت اذان و اقامه است اذان هیجده فصل است چهار الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله
دو و اشهد ان محمدا رسول الله دو و حی علی الصلوة دو و حی علی الفلاح دو و حی علی خیر العمل دو و الله

اکبر

در اذان و اقامه

اکبر دو و لا اله الا الله دو بهمین ترتیب با اقامه هم مثل اذان است مگر اینکه در اول و الله اکبر را دو
و بلکه لا اله الا الله در آخر وارد دو و قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل دو و مستحب است
صلوات بر پیغمبر و آل او نزد ذکر اسم مبارک آنحضرت با اذان و اقامه و مستحب است که رو بقبله
گفته شود اذان و اقامه و بعضی قائل بوجوب آن شده اند در اقامه یعنی شرط صحت آن ذکر کرده اند
و احوط اینست که ترک استقبال نشود و بعضی گفته اند که مکروه است در شهادتین در اقامه مطلقا
که در حال جلوس هم میتوان گفت لکن مستحب است در حال قیام و در اقامه اکد است و لکن از کلام
از کلام بعضی چنین ظاهر میشود که باید در حال قیام باشد و مستحب است ترک اعراب در آخر
فصول اذان و اقامه یعنی آخر فصول اذان و اقامه را جزم کند حرکت ندهد و تأنی در اذان و حدر
در اقامه و فصل بین اذان و اقامه بسکته یا جلسه یا سجده یا خطوه یا دعا و گفتن نماز نفلی مگر در بین اذان
و اقامه نماز مغرب که فصل برکعتین و سجده نیست و در بعضی صحیح وارد شده آن فصل بتسبیح
یا الحمد لله در میان اذان و اقامه مطلقا و در بعضی اخبار وارد شده آنکه در وقتیکه می نشیند
بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیک صلی الله علیه و آله قرارا
و مستقرا و بعضی فرموده اند که خواندن این دعا در سجود و نشستن مخصوص
است فصل برکعتین در ظهر و عصر و در نماز جماعت و فرموده که در وقتیکه سجده میکند
انا نبین الاذان و الاقامه پس بگوید در سجود لا اله الا انت ربی سجدت لک خاضعا خاشعا
فصل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و ارحمنی انک انت التواب الرحیم و سنت است بلند کردن
صدا در اذان و مکروه است سخن گفتن میان اذان و میان اقامه و در میان اقامه کراهتش

اشتغال خصوصاً بعد از قد قامت الصلوة و هر گاه در بین اقامه سخن بگوید اعاده کند اقامه را
مگر سخنی که متعلق بنماز باشد مثل تسویه صفوف جماعت **مطلب چهارم** سنت است حکایت اذان
مؤذن اقتضا و شیخ طوسی علیه الرحمه فرموده است که روایت شده که هر وقت که بشنود اینکه مؤذن
میگوید اشهد ان لا اله الا الله بگوید و انا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان
محمداً عبده و رسوله رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمد رسولاً و بالائمة الطاهرین
و صلوات بفرستد بر پیغمبر و بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت
محمداً الوسیلة و ابعثه المقام المحمود الذی وعدته و ارزقنی شفاعته یوم القیمة و بگوید نزد اذان
مغرب اللهم هذا اقبال لیلک و ادبار نهارک و اصوات دعاتک فاغفر لی و ابن بابویه عطر الله
مرقده در فقیه کرده است در خبر صحیح از حرث بن مغیره از حضرت صادق ع که فرموده اند که هر که بشنود
مؤذن را که میگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله پس بگوید و انا اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمداً رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی و جحد و اعین بها من اقر و شهد میباشد
از برای او از اجر بعدد کسانیکه انکار کرده اند و بعدد کسانیکه اقرار کرده اند و ایضاً روایت
کرده است در فقیه از حضرت صادق ع اینکه فرموده اند هر که بگوید وقتیکه میشنود اذان صبح را [مؤذن]
اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعاتک ان
تتوب علی انک انت التواب الرحیم و بگوید مثل این وقتیکه میشنود اذان مغرب را پس بمیرد
در روز و شب میمیرد تائباً و هر گاه در نماز باشد مستحب نیست حکایت حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة بلکه بعضی منع کرده اند بسوی اینکه هر گاه کسی حکایت

کند

کند با علم بعدم استحباب حکایت نمازش باطل است و بعضی فرموده اند که حکایت اینها باطل میکند نماز را
و میتواند بدل اینها بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بگوید امام جماعت هر گاه اذان غیر را بشنود اکتفا
باین میکند بعد از اذان برای جماعت باشد یا از برای شهر و بلد باشد یا محله باشد یا از برای نماز
خودش باشد بشرطی که تمام اذان را بشنود و تکلم نکند و ظاهر اینست که منفرد هم همین حکم را دارد
و اما امام جماعت و منفرد میتوانند اعاده کنند ظاهراً و در نظر احقر عدم جواز است و هر گاه در بین
اذان یا اقامه حدثی از او واقع شود میتوانند هر جا اینکه حدث واقع شده تمام کند و در اقامه افضل
اعاده است و هر گاه در اقامه تکلم کند اعاده کند هر گاه در بین نماز حدثی از او واقع شود اذان و اقامه
اعاده بنماید و هر گاه اعاده اقامه کند افضل است و هر گاه کسی اقتدا کند بکسی که اقتدا باو جایز نیست
از راه تقیه پیش خود اذان و اقامه بگوید بسرعت و هر گاه بگوید پیشتر برسد فوت صلوة و امثال اینکه
رسید بامام و باقی مانده آنقدر از اذان و اقامه بپاید و آنقدر برسد از اینکه هر گاه اذان و اقامه
بگوید بسر او برکوع میرود و بگوید قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله و داخل نماز شود و مکروه است التفات به ابن ماست و حب باذان و اقامه و هم چنین سخن گفتن
بعد از قد قامت الصلوة مگر سخنی که متعلق بمصلحت نماز باشد از تقدیم امام و تسویه صفوف
و بعضی حرام شمرده اند مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن حمزه و لعوط ترک آنست و ابن
کراهت هم از برای اقامه کردن است هم از برای حاضرین و هر گاه در بین اذان سکوت بشود که مؤذن
از مؤذن بودن بیرون برود باید اعاده کند و هم چنین است سکوت در بین اقامه و اقامه افضل
از اذان و اقامه است افضل از هر دو است و هر گاه جمع بین هر دو کند البته افضل است و هر گاه بخواهد ترک

اذان و اقامه کند و اگر داخل نماز شود رجوع باذان و اقامه نمیتواند بکند و هرگاه اذان فراموشی ترک کرده
باشد مستحب است از برای منفرد رجوع باذان و اقامه هرگاه پیش از رکوع بخاطرش بیاید یعنی نماز را باطل
کند و اذان و اقامه بگوید از سر بگیرد نماز را و مستحب است که پیش از اذان و اقامه صلوات بر پیغمبر
با سلام و آل انجناب بفرستد بعد از اذان و اقامه بگوید و بعد از آن شروع در نماز کند و هرگاه
اقامه تنها را فراموش کرده باشد جایز است رجوع هرگاه پیش از تمام شدن بخاطرش بیاید و بعضی تنها
اذان را بتنهائی مثل تنها اقامه تنها ذکر کرده اند و در بعضی اخبار معتبره وارد شده از حضرت امام
در اینکه اقامه فراموش شود و در رکعت ثانیه و پیش از قرائت بخاطرش برسد بگوید قد قامت الصلوة قد
قامت الصلوة و نماز خود را تمام کند و اما مسئله اذان و اقامه در باب آنکه موجب [illegible] است
گفتن در گوش راست مولود و اقامه در گوش چپ او و در گوش کسی که سوء خلق داشته باشد و در حدیث است
از حضرت صادق ع هر که بخورد گوشت را تا چهل روز بد میشود خلق او و هر که بد شود خلق او اذان
بگویید در گوش او و در حدیث است که هر وقت ندا اذان بگوید بر خانه ات که فرار میکند شیطان

در افعال نماز است و چیزهائیکه ترک آنها در نماز مطلوب شارع و در بیان [illegible]

و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در قیام نماز است یعنی ایستادن و در آن چند فصل است

فصل اول از جمله افعال نماز ایستادن است و او رکن است در نماز واجب و مراد از رکن نماز جزوی
است از افعال نماز که هرگاه ترک شود یا زیاد شود نماز باطل میشود خواه ترک یا زیاد شدن
و ترک شدن از روی عمد باشد یا از روی سهو و فراموشی و فرق میان رکن و غیر رکن آنست که
رکن زیاد شدن و ترک شدن آن مطلقا باعث بطلان نماز است و اما غیر رکن پس چیزیست از افعال

نماز

نماز که زیاد شدن و ترک شدن آن از روی عمد باعث بطلان است نه از روی سهو و فراموشی از
قبیل قرائت و ذکر رکوع و ذکر سجود و تشهد و امثال اینها و رکن نماز در نزد اهل حق چهار چیز است
قیام است   تکبیرة الاحرام   رکوع   سجود و بعضی نیت را هم رکن میدانند
اصح آنست که از جمله شرایط است مانند از قبیل ستر عورت و استقبال و وضو و بیان رکن و شرط این است
که رکن داخل در نماز است از جمله اجزاء نماز است و شرط خارج از نماز است لیکن موقوف است صحت نماز
بر آن که هرگاه نباشد نماز باطل است شرط مثل جزء بوده و فرقی که مقصود است که بودن این
باعث بطلان نماز است مطلقا خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و فراموشی از قبیل وضو
و غسل و تیمم بجهت آنست که نبودن آن از روی سهو و فراموشی ضرر ندارد از قبیل طهارت
ثوب و بدن که با سهو و فراموشی [illegible] نجاست ضرر ندارد مطلقا خواه وقت نماز باقی
باشد مثل اینکه بعد از نماز پیش از آنکه وقت نماز بگذرد بخاطرش آید که بدنش یا ثوبش
نجس بوده یا باقی نباشد مثل اینکه بعد از گذشتن وقت نماز بخاطرش آید که بدنش یا
ثوبش یا بعضی نجس بوده و نشسته با همان نجاست نماز کرده یا گمان درستی که وقت نماز گذشته
باشد خلاف است و اقوی در نظر حقیر قول اول است پس هرگاه قبل از نماز مطلع شده بر نجاست
ثوب یا بدن و فراموش کرده و با نجاست نماز کرده پس هرگاه در وقت بخاطرش آید باید اعاده کند
نماید و هرگاه بعد از بیرون رفتن وقت نماز بخاطرش آید قضا ندارد   گفتیم
که قیام رکن است در نماز واجب بجهت آنکه در نماز سنت واجب نیست بجهت آنکه نماز سنت را
نشسته میتوان کرد هر چند که فضیلت برابر ایستادن را نداشته باشد و کسی را این خلاف کرده است

مگر اینکه پس برخیزد که فرموده آمد که بعد از نشستن نمیتوان نیت عدول و این قول ضعیف است و هم
چنانکه جایز است کردن نماز نافله نشسته در حال اختیار و هم چنین جایز است کردن نماز
نافله یعنی سنت نافله در صورتیکه در حال سواری باشد یا راه رفتن خواسته باشد نماز
نافله کند و در این حال رکوع و سجود را اشاره کند و در جواز نماز نافله بغیر جانب قبله
در حال اختیار و در غیر این صورت خلافست منافی که رکن است در نماز واجب قیام
در حال تکبیرة الاحرام است و قیام متصل برکوع بلکه در حال نیت هم بنابر کثیر است و اما
بنابر عدم رکنیت آن میتوان منع وجوب آن کرد نه قیام در حال قرائت پس هر گاه اخلال
بقیام سهوا پس شود مثل اینکه قرائت را فراموش کند یا اینکه قرائت کند در حال انحنا سهوا
پس نماز او باطل نیست و قیام در حال قنوت سنت است مثل قنوت و هم چنین قیام در حال تکبیر
تکبیر سجدتی که با تکبیرة الاحرام است و قیام در حال دعای توجه و قیام در حال تکبیر قبل
از رکوع و مراد بقیام متصل برکوع اینست که ایستاده باشد و از حال ایستاده برکوع برود
پس هر گاه خم شود بعد از قرائت بقصد کشتن عقربی مثلا و بعد از آن راست شده رکوع
کند نماز او باطلست هر چند که سهوا بوده باشد بجهة آنکه قیام متصل برکوع را
مکروه آمد الاول قیام متصل برکوع رکن است و زیادتی و نقصان آن عمدا
باعث بطلان نماز میشود در منفرد و امام و ماموم پس زیادتی قیام متصل برکوع در حال
باعث بطلان نماز نیست یعنی که هر گاه قیام سبقت بگیرد بر امام در سر برداشتن
از رکوع سهوا باز برگردد برکوع برود یا امام سر بردارد یا اینکه امام سبقت بگیرد و امام

در رفتن

در رفتن برکوع سهوا باز سر بگیرد و راست میشود با امام برکوع میرود و زیادتی قیام متصل برکوع سهوا
در حق او باعث بطلان نماز نمیشود هم چنانکه نماز واجب باطل میشود بترک یکی از
ارکان هم چنین نماز سنت مگر قیام که ترک آن باعث بطلان نماز سنت نیست هر چند از روی عمدا
باشد بجهة آنکه نماز سنت را نشسته میتوان کرد پس هر گاه تکبیرة الاحرام یا رکوع یا سجود را ترک
کرد در نماز سنتی نماز او باطلست و خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و اما زیادتی
رکن در نافله از روی سهو پس شهید اول علیه الرحمة فرموده است که باطل نمیکند نماز را و وجه
این قول در نزد حقیر ظاهر نیست منافی که واجبست در نماز استقامت یعنی بطوری
باید بایستد که انحنائی که مخرج حرام در انحنا است همه بر بالای یکدیگر باشند بطوری که
انحراف و میل نداشته باشد یعنی مثل چوب راست باید ایستاده باشد و خم نباشد مگر کردن
که خم بودن آن باعث بطلان نماز نیست لکن افضل آنست که گردن هم راست باشد و انچه گفتیم در
صورتیست که عذری نداشته باشد و الا جایز است که چنانچه نماز کند مثلا اینکه کسی در درد میکند
نمیتواند راست بایستد یا اینکه از دشمنی از قبیل دزد یا غیر آن میترسد یا اینکه در جائی که
سقف آن کوتاه است نمیتواند راست بایستد و مانند اینکه در خارج خانه نماز کند و امثال آن
مگر در صورتیکه عاجز باشد از ایستادن مستقلا و محتاج باشد بتکیه کردن بچیزی از قبیل
هر گاه
دیوار و عصا و امثال اینها پس در این صورت تکیه کردن ضرر ندارد
امر او مردد باشد میان ایستادن منحنیا باستقلال و ایستادن با تکیه کردن بچیزی از قبیل عصا و دیوار
و دیوار ایستادن منحنیا بر سبیل استقلال مقدم است بر ایستادن مستقیما با تکیه

در صورتیکه بایدمنحنیا نماز کند باید اقتصار کند بهمان قدری که اوان راست نمیتواند

ایستاد و بایدن بیشتر منحنی نشود هرگاه انحنا بحد راکع باشد واجبست که انحنا را از برای

رکوع کند لکن اولی است بلی هرگاه بحد اقل رکوع باشد هرگاه از برای رکوع بیشتر کند اعلی

اکمل رکوع بشود لحسن است و هرگاه بحد راکع نباشد واولیست که انحنا را از برای رکوع بیشتر

کند تا آنکه بحد راکع رسد   مادامیکه مانع دارد از ایستادن مستقلا باید ایستد مثلا

در بین قرائت هرگاه مانع رفع شود باید مستقلا بایستد و ما بقی را در حال استقلال بخواند

و هم چنین در صورتیکه بجهة عذر منحنیا ایستاده باشد همینکه عذر برطرف شد باید منتصبا

و بعد عذری پیدا شود که نمیتواند مستقلا بایستد یا منتصبا بعد ما بقی را بکیفیت میکند یا منحنیا

می ایستد   مراد از مانع و عذر این نیست که قدرت نداشته باشد اصلا بر ایستادن منتصبا

یا مستقلا بلکه هرگاه بایست که قدرت نداشته باشد اصلا یا آنکه مشقت شدیده باشد

هرگاه عاجز از ایستادن باشد و نتواند بایستد نه مستقلا و نه معتمدا و نه منتصبا و نه منحنیا

بجهة عذری از اعذار شرعیه از قبیل حدوث مرض یا زیادتی شدة مرض یا طول کشیدن مرض خواه علم

داشته یا ظن یا آنکه مطلق خوف در حکم علم است باشد مشقت یا خوف از دشمن و امثال اینها

نشسته نماز میکند و رکوع را در حال نشستن بجا می آورد و هرگاه نتواند از برای رکوع بایستد

و از برای کیفیت رکوع نشسته دو وجه گفته اند یکی آنکه منحنی و خم شود بحدیکه لب خم شده

او مثل لب خم شده ایستاده باشد از برای رکوع یعنی هرگاه قدرت بر صلوة در حال بر پا باشد

از برای رکوع چه قدر خم میشود همان قدر خم میشود دیگری دیگر آنکه خم شود بعدیکه لب میان

وسجود

وسجود مثل لب میان رکوع وسجود در حال قیام باشد و اما باید ران ها را بلند کند از ساق پا یا

ظاهر عدم وجوبست لکن احتیاط در بلند کردن نست و سنت است که در تعادل بنشیند یعنی سر پا

در حال قرائت و دو زانو در حال رکوع و سجود و گاه در حال تشهد یعنی بنشیند بدان طوری

که پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد و هر دو زانو بر زمین   کسیکه نشسته نماز میکند

هرگاه قدرت بر رکوع دارد رکوع میکند و هرگاه ندارد رکوع میکند با سر یعنی سر خم میکند

بتواند سر را پایین کند از برای رکوع میکند و هرگاه هیچ نتواند با اشاره چشم رکوع میکند

بخواهیم گفت بعد کیفیت اشاره از برای رکوع ان شاء الله تعالی   هرگاه قدرت بر سجود

دارد سجود میکند هرگاه نتواند حرکت دهد با اشاره چشم سجود میکند   هرگاه

از نشستن هم عاجز باشد بخوابید نماز کند بر جانب راست بطوریکه میت را دفن میکنند

و هرگاه عاجز هم باشد بر جانب چپ بخوابد رو بقبله و هرگاه از اینهم عاجز باشد بر پشت بخوابد

رو بقبله میکند و در حال احتضار و در حال غسل دادن و در رکوع و سجود را با اشاره چشم میکند

یعنی از برای رکوع چشمها را بهم میگذارد بقصد رکوع و ذکر رکوع میکند در حالی که چشمها

بهم است و از برای سر برداشتن از رکوع چشمها را باز میکند و هم چنین از برای سجود و هرگاه

از برای سجود چشمها را بیشتر بهم گذارد اولی است و واجب نیست و هرگاه نتواند چشمها را بهم

بگذارد بجهة درد یا نداشتن چشم اکتفا بهمان ذکر رکوع و سجود میکند   از اسباب

عجز از ایستادن و نشستن است معالجه چشم هرگاه موقوف باشد معالجه چشم بخوابیدن بر

بر پشت بخوابد بهر قدریکه ضرور است نماز را بهمان طور میکند و رکوع و سجود را با اشاره

میکند و هم چنین است معالجه فتق و باید که ظن معالجه داشته باشد   هرگاه شخص قادر عاجز
شود در بین نماز مثل آنکه قادر بوده بر ایستادن عاجز شد از ایستادن از همانجا می نشیند و اگر
عاجز از نشستن هم هست از همانجا می خوابد و هم چنین هرگاه در بین قرائت باشد قرائت را ترک
نمیکند در حال انتقال از ایستادن بنشستن یا خوابیدن بلکه باید مشغول قرائت باشد تا آنکه
بنشیند یا بخوابد و هم چنین است ذکر رکوع هرگاه در بین رکوع عاجز شد از رکوع در حال ایستادن
و هرگاه عاجز قادر شود مثل آنکه نشسته قادر شد بر ایستادن در بین قرائت از همانجا بر می خیزد
و قرائت را در این صورت ترک میکند بعد از آنکه ایستاد ما بقی را میخواند بشرط آنکه ترک طمأنینه
هم نشود   هرگاه تخفیف حاصل شود بعد از قرائت واجب است که برخیزد راست شود و رکوع
بکند تا آنکه قیام متصل بدون عذر فوت نشود   هرگاه از برای شخص نشسته در بین
رکوع قبل از طمأنینه رکوع تخفیف حاصل شود کافی است اینکه برخیزد خمیده تا در رکوع را تمام کند
نباید راست شود و رکوع کند بلکه اگر راست شود بعد از آن برکوع رود نمازش باطل است
و هرگاه میبایست ذکر کند یکنوبت ذکر را گفته بود که تخفیف حاصل شد برخیزد خمیده و ذکر
ذکر میکند بعد از آنکه خمیده برخاست ذکر را تمام میکند هرگاه بعد از طمأنینه و ذکر واجب
رفع مانع شده باید خمیده برخیزد بلکه منتصب برخیزد و از آنجا بسجده میرود
سنت است از برای مصلی در حالی که برمیخیزد بسوی نماز اینکه بگوید اللهم انی اقدم الیک محمدا
صلی الله علیه و آله بین یدی حاجتی و اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها عندک فی الدنیا و الآخرة
و من المقربین و اجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به مستجابا انک انت الغفور الرحیم

و اینکه

و اینکه بی رغبت و کسل نباشد بجهت خستگی و خواب غلبه نداشته باشد بر او و مستعجل نباشد
و اینکه بر سکون و وقار باشد و در وقتی که داخل نماز میشود با خشوع باشد و با اقبال و توجه
بنماز داشته باشد و در بین نماز و اثنا خشوع در چشمهایش باشد و بلند نسازد چشمهایش را
بسوی آسمان و نظرش بسوی موضع سجودش باشد و اینکه مشغول بسازد دل خود را بنماز بجهت
آنکه قبول نمیشود از نماز مگر آنقدر که دلش بنماز مشغول بوده باشد و قیاس کند در نماز مثل قیام
عبد ذلیل در پیش روی پادشاه جلیل و بنا بگذارد که در پیش روی کسی است که او را
می بیند و او او را نمی بیند و اینکه نماز کند مثل نماز کسی که وداع میکند نماز را و بعد
از آن نماز نمیکند بجهت رسیدن اجل و تمام شدن عمر و باید لباس بکنار دو و اینکه فاصله میان
دو پا از سه انگشت گشاده کمتر نباشد و از وجب هم بیشتر نباشد و سنت است اینکه در حال
قیام دستهایش بر بالای رانهایش باشد مقابل زانوهایش باشد و انگشتهای دستش هم جفت
باشد و از هم باز نباشد در حال قیام و اینکه در حال رکوع کف دستهایش بر بالای زانوهایش
باشد و اول دست راستش را بر بالای زانویش بگذارد و بعد دست چپش را و اینکه انگشتهای
دستش از هم باز باشد و بهم چسبیده نباشد   در بیان است و در آن چند فصل است
در سهو قبل از این باینکه در کیفیت آن خلاف است و اینکه در نظر احقر از جمله
شرایط صحت نماز است مثل وقت و نیت و طهارت یعنی اینها اینکه رکن نمیباشند و لیکن اینها
شرط میباشند و اینکه هرگاه اخلال باو بشود اندکی عمدا یا اندکی سهوا نماز باطل است
مثل اینکه نیت در عبادات آن عبادت است از قصد کردن بجا آوردن فعل بجهت آنکه کل معینی از قبیل نماز

بایعنی که خدا وند عالم اراده و خواسته است از جهت امتثال و فرمان برداری او پس هر گاه نماز
ظهر ادای تمام مثلا بخواهد بکند بجهت فرمان برداری امر خدا مرا و باید بامر ایجابی باید فردی
از افراد نماز ظهر ادای تمام را در نظر در آورده هر چند بطور اجمالی بوده باشد و قصد کند که ایجاد
طبیعت نماز ظهر ادای تمام میکنم بایجاد این فرد از جهت امتثال و فرمان امر کردن خدا مرا بامر
ایجابی بایجاد طبیعت نماز ظهر ادای تمام یا از جهت اینکه واجب کرده است خدا نماز ظهر ادای تمام را
بر من از برای وجوبش یکی هر گاه نماز ظهر قضای تمام بخواهد بکند بجهت فرمان برداری
امر خدا بان بامر ایجابی باید فردی از افراد نماز ظهر قضا را در نظر در آورده و قصد کند که
ایجاد طبیعت نماز ظهر قضا میکنم بایجاد این فرد از جهت امتثال امر کردن خدا مرا بامر ایجابی
بایجاد طبیعت نماز ظهر قضای تمام یا از جهت اینکه واجب است که کرده است خدا نماز ظهر قضای تمام را
بر من و هر گاه بخواهد بجماعت کرده باشد از جهت ادراک فضیلت جماعت باید فردی از افراد
نماز ظهر ادا را در نظر در آورده و قصد کند که ایجاد طبیعت نماز ظهر ادا میکنم بایجاد این فرد از جهت
امتثال امر استحبابی خدا بایجاد طبیعت نماز ظهر ادا بجماعت و هر گاه وضو بخواهد بسازد
از برای نماز ظهر واجب ادا مثلا باید فردی از افراد وضو را در نظر در آورده و قصد کند
که ایجاد طبیعت وضو میکنم از برای نماز ظهر واجب ادا بایجاد این فرد از جهت امتثال امر کردن
خدا مرا بامر ایجابی بوضو ساختن از برای نماز ظهر واجب ادا و باید معنی واجب و سنت و ادا
و قضا را بداند واجب یعنی اینکه فعلش ثواب دارد و ترکش عذاب و سنت یعنی که فعلش ثواب
دارد و ترکش عذاب ندارد و هم چنین معنی ادا و قضا را یعنی در وقتی که خدا قرار داده است

ازبرای

از برای او مثل وقت نماز نافله که پیوسته وقت روزه رمضان و قضا یعنی در خارج وقت بجهت فوت
در وقت خلاصه باید ملاحظه فرد بمعنی از طبیعت مامور بها بشود و طبیعت مامور بها باید
بطوری متصور شود که امتیاز از غیرش بیابد و قصد ایجاد از طبیعت ممتاز از غیر بشود در ضمن
فرد یعنی اگر نماز ظهر میخواهد بکند باید در ضمن نیت ملاحظه ادا بشود و اگر ادا است باید ادا
است باید ادا بشود یعنی همین قدر بداند در حین شروع در نماز که در وقتش میکند نه در خارج
وقتش و اگر قضا است باید ملاحظه قضا بشود یعنی همین قدر بداند که در حین شروع در نماز که در
خارج از وقتش میکند و اگر واجب است باید در نظرش باشد در حین شروع در عمل که واجب
و اگر سنت است باید در نظرش باشد که سنت است و اگر تمام است باید در نظرش باشد در حین
شروع در عمل که تمام است و اگر قصر است باید در نظر داشته باشد که قصر است و هم چنین اگر خواسته
باشد که روزه بگیرد و اگر روزه ماه رمضان است باید در نظر در آورده که فرد از روزه ماه مبارک
رمضان است باید در نظر در آورده که روزه فردا ماه مبارک رمضان است روزه میگیرم از جهت
امتثال امر کردن خدا مرا بروزه گرفتن فردا بامر ایجابی و هر گاه قضای ماه مبارک رمضان
باید در نظر در آورده که روزه میگیرم فردا روزه را که از من فوت شده در ماه مبارک رمضان
از جهت امتثال امر کردن خدا مرا بقضای روزه ماه رمضان و اگر نذر است باید در نظر
در آورده نذر را و اگر روزه سنت است باید در نظر در آورده سنت را و تعیین سنتم بکند
بجهت آنکه روزه سنت بسیار است علاوه بر این باید تعیین بشود مامور به که امتثال آن میخواهد
بکند و این هیچ صعوبتی و اشکالی ندارد بجهت آنکه شخص مکلف در مقام امتثال امر که میباشد باید البته

امتثال امر معین معهود را میخواهد بکند نه امتثال امر مبهم را بجهة آنکه مامور به مبهم نیست
معین نیست و لیس الا معاملة متوی معین مشخص هست در نظر او وجهی که در مقام امتثال میباید
بکر اینکه در حین شروع در غسل غافل شود از آنچه که بر خواست که بجا آورد او را بجهة امتثال
در اینصورت هر گاه بگوئیم که نیت امر اول است پس این قول و غفلت مضر نیست باز نیت بعمل آمده
متوی معین مشخص که بود و اگر بگوئیم که همان داعی نیت بلکه امر نیت در خاطر گذرانیدن
در حین شروع در غسل معتبر است پس امتثال آن امر نشده باید از سر بگیرد عمل را مثلا هر گاه
بر خواست برود بحمام از جهة غسل جنابت که از برای نماز صبح واجب است مثلا و در وقت حمام
بعد از دخول بحمام غافل شد از اینکه بحمام آمده از برای غسل جنابت کردن بجهة نماز صبح واجب ادا
مثلا و در وقت عیان نخواند و سر بزیر آب کرد و بیرون آمد و اگر نیت داعی بدانیم میتوانیم گفت که عبادت
است اتیان و هر چه بکند با قصد [illegible] پس غسل بعمل آمده و الا بعمل نیامده و امتثال
نشده باید برود بحمام تا غسل جنابت کند اولی و [illegible] در نظر این است که نیت امر است مخطر بالبال
غسل [illegible] همان داعی [illegible] در حین غسل تعیین [illegible] اجمال هم کافی است لازم نیست تعیین [illegible]
بروجه تفصیل و کسی که در مقام امتثال در میآید البته تعیین میکند هر چند بطور اجمال
بوده باشد و نیت همان قصد ایجاد طبیعت مامور به است با ایجاد فرد مشخص از برای امتثال
[illegible] بر داری امر خدا ما ایجاد طبیعت مامور به ملاحظه طبیعت و فرد مشخص آنها و داخل
در نیت نیست بلکه نیت موقوف بر آن است پس باید ملاحظه طبیعت مامور به و فرد مشخص معین
باشد بر نیت و کسانیکه نیت را داعی میدانند باید اعتبار کنند در نیت اینکه بعد [illegible]

فصل

[illegible]

فصل بقصد غیر قضا اقلا بعمل نیاید یعنی که هر گاه برود بحمام بجهة غسل جنابت کردن نماز [illegible]
نماز صبح واجب ادا مثلا و در خاطرش [illegible] بکر غسل بعمل نیامده است
بجهت آنکه در آن حال [illegible] داعی غسل نبوده بلکه داعی [illegible] بوده و بنا بر
هر گاه بعد از آنکه از حمام [illegible] که [illegible] همان داعی غسل بوده [illegible]
مقتضای اصل این است که همان داعی غسل بعمل آمده باشد لکن احوط اعاده غسلست و بنا بر این
که نیت مخطر بالبال است هر گاه [illegible] بعد از بیرون آمدن از حمام که نیت کرده یا نکرده اعتبار ندارد
و هر گاه شک کند که غسل کرده یا نکرده باید بجهة [illegible] غسل کند   اول تعیین فعل مطلوب را
که گفتیم واجب است در صورت امکان است یعنی مادامیکه میتوانند تعیین واجب است بکنند اما
در قضا و [illegible] واجب [illegible] مثل اینکه میداند شخص مکلف
که قضا از او فوت شده [illegible] بر سبیل وجوب خواسته است یا استحباب
و ممکن نیست از برای او تعیین [illegible] مثل اینکه در جاییست که
[illegible] واجب است یا سنت و واجب نیست
قصد میکند که این غسل با ایجاب [illegible] امتثال امر خدا [illegible] یا استحباب
و امتثال [illegible] هر گاه بعد از غسل معلوم شود که واجب بوده [illegible] احتیاج باعاده نیست
و هم چنین در صورتیکه بداند که نماز صبح را [illegible] که [illegible] کند
که قصد قضا کند یا [illegible] ادا اگر [illegible] هم تعیین ادا و قضا واجب نیست
قصد میکند که نماز صبح میکنم خواه ادا باشد یا قضا بجهة امتثال کردن امر خدا نماز

جمع بین امتثال حاصل است و بعضی گفته اند که اینجا هم ادا قصد کند و هرگاه قصد ادا کرده و نماز کرده و بعد
معلوم شد که وقت باقی نبوده احتیاج باعاده نیست اگرچه اعاده کند احوط است و هم چنین هرگاه نماز
هم کرده یکی ادا و یکی قضا و بعد بخاطرش آمد که زیاده کرده لیکن ندانست که از آن دو نماز شده لیکن نمیداند
که از دو نماز ادا بوده یا از قضا یکنماز ظهر میکند بقصد ما فی الذمه بدون ادا و قضا و هم چنین
در صورتیکه بداند یکنماز چهار رکعتی از او فوت شده و نمیداند که نماز ظهر است یا عصر تعیین
ظهر و عصر واجب نیست قصد میکند که نماز چهار رکعتی میکنم قضا اگر ظهر است فوت شده ظهر
واگر عصر است عصر و همچنین است امثال اینها و هرگاه نداند که یکنماز چهار رکعتی از او فوت شده
و نمیداند که ظهر است یا عصر است یا عشا یکنماز چهار رکعتی میکند و قصد میکند که اگر ظهر است
ظهر و اگر عصر است عصر و اگر عشاست عشا در صورت اول یا بید اخفات کند و در صورت ثانیه مخیر است
بین جهر و اخفات و هرگاه بداند که یکنماز از پنج نماز از او فوت شده است و نمیداند که صبح
یا ظهر است یا عصر است یا مغرب است یا عشا است سه نماز میکند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یکنماز
چهار رکعتی   هرگاه گمان کرده که وقت نماز باقی است و قصد نماز ادا کرد و بعد از نماز معلوم
شد که وقت بیرون رفته بود ظاهر عدم وجوب اعاده نماز است علامه طاب ثراه در تذکره تصریح
بوجوب آن کرده وجوب اعاده و این قول احوط است   هرگاه گمان کرده که وقت نماز بیرون رفته
و قصد نماز قضا کرد و بعد معلوم شد که وقت بیرون نرفته بود علامه ره در تذکره تصریح
بوجوب اعاده مطلقا و در قواعد بوجوب اعاده اگر وقت باقی است و عدم اعاده اگر وقت باقی
نیست و اقرب بنظر احقر عدم وجوب اعاده است مطلقا لکن احوط اعاده است خصوصا

در صورتیکه

در نیت

خصوصا در صورتیکه وقت باقی باشد و هرگاه در جهر و اخفات در بین نماز ظاهر شود
خطای مصلی نقل میکند از ادا بسوی قضا در صورت اولی و از قضا بسوی ادا در صورت ثانی
و احوط اعاده نماز است در هر دو صورت   واجب بر شخص مصلی آنستکه فرق میان
اجزاء واجبه نماز و اجزاء مستحبه بکند اجزاء واجبه را بقصد وجوب و اجزاء مستحبه را بقصد
استحباب و هرگاه ترک کند اجزاء واجبه تمامش را یا بعضش را بقصد سنت بعمل آورد یا آنکه اجزاء
مستحبه را کلا یا بعضا بقصد وجوب بعمل آورد نمازش باطل است و در قصد تشهد اول
رجوع بسوی آنکه هرگاه قصد وجوب کند در جمیع اجزاء باطل نیست نمازش و او من و نظر
منعطف است و هرگاه شخص مصلی جاهل باشد یعنی فرق میان اجزاء واجبه نماز و اجزاء
مستحبه نماز نکرده باشد و همه را بقصد قربة الی الله بجا آورد صحیح است در صورتیکه
ممکن نباشد و مراد قربة الی الله آنست که اینها را بجا می آورم اگر واجب کرده است خدا امتثال
امر واجب باشد و اگر سنت کرده است خدا امتثال امر سنت باشد و هم چنین هرگاه فرق میان
واجب و سنت کرده باشد در بعضی اجزاء و در بعضی آنها را که فرق کرده است بقصد وجوب
و سنت بجا آورد و آنها بکه نکرده است بقصد قربة الی الله   هرگاه بعد از انتقال
از محل نیت خواه در بین نماز باشد یا بعد از تمام شدن نماز شک کند که در نماز منوی نیت
نمیداند که نماز ظهر قصد کرده مثلا یا نماز عصر یا نماز مغرب یا نماز عشا بنا میگذارد بر آن
نماز یکه از برای آن برخواسته مثلا هرگاه از برای نماز ظهر برخواسته و در بین نماز شک کرد
که نیت نماز ظهر کرده یا نماز عصر مثلا بنا را بر نماز ظهر میگذارد و هم چنین هرگاه برخواسته
از برای نماز نافله ظهر مثلا و در بین شک کرد که نیت نافله کرده یا نیت ظهر مثلا بنا را بر نافله

در همچنین

میکذارد و احوط اتمام نماز است با اعاده و هرگاه نداند از برای کدام نماز برخواست نماز او
باطل است و معصیت هم نرفته‌اند بسوی اینکه بنا را بر ظهر میگذارد و هرگاه این شک در ظهر و عصر
بوده باشد بنا را بر ظهر میگذارد و بر مغرب میگذارد هرگاه در مغرب و عشا بوده باشد
و این قول در نیت و احوط آنست که بنا را بر ظهر میگذارد در صورت اولی و بر مغرب در صورت ثانیه
و اعاده هم بکند در هر دو صورت اولی هرگاه شک بعد از اتمام نماز واقع شده باشد در نیت
کافی باشد یک نماز چهار رکعتی مردد میان ظهر و عصر   هرگاه برخواست بسوی
نماز ظهر و در حالت برخواست نماز ظهر کند بنیت نماز عصر کرد و یا بعکس باید اعاده کند
و هم چنین در عصر و عشا بنا بر مذهب کسانیکه نیت را داعی میدانند نماز صحیح است
هرگاه توهم و خیال کرد که نماز ظهر را کرده باشد که نماز عصر کند و نیت عصر کرد و بخوا
طرش رسید عدول میکند از نیت عصر به نیت ظهر و اگر بعد از فراغ از نماز بخواطرش رسید
نماز عصر صحیح است بعد نماز ظهر را میکند و هم چنین مغرب و عشا بشرط آنکه در
وقت مختص ظهر و عصر واقع نشده باشد   هرگاه داخل نماز ظهر شد و سهو کرد
بعد از دو رکعت سلام داد و داخل نماز عصر شد و دو رکعت از نماز عصر را کرد بعد
بخواطرش آمد که دو رکعت از نماز ظهر را کرده و دو رکعت دیگر نکرده از ظهر و دو رکعت عصر را که کرده
بجای دو رکعت ظهر محسوب میکند و سلام میدهد و بر میخیزد و نماز عصر را از سر میگیرد
بشرط آنکه بعد از آن دو رکعت حادثه حادث نشده باشد که باعث بطلان نماز باشد
از قبیل حدث بجهة حدیثی که در جناب صاحب الامر علیه السلام رسیده و مخصوص در همین صورت
و از تمهید اول ره ظاهر میشود در قواعد بعد از این صورت صورتهای دیگر

شک

در نیت

اینکه داخل نماز مغرب شد و بعد از دو رکعت سلام داد و داخل نماز شد و هم چنین هرگاه دو رکعت
از ظهر را کرده و داخل نماز عصر کرده بعد از آنکه یک رکعت از نماز عصر را کرده است بخواطرش رسید
که دو رکعت از نماز ظهر را نکرده و این نیز که در نظر قاصر مشکل است و از اینها ظاهر میشود که
وجوب عدول از نیت عصر به نیت ظهر و احوط عدول است   هرگاه شک کند در نیت
پیش از دخول در تکبیرة الاحرام باید اعاده نیت کند و هم چنین بعد از دخول در تکبیرة الاحرام
قبل از اتمام آن و هرگاه بعد از اتمام در تکبیرة الاحرام باشد اعتبار ندارد و هم هرگاه نماز ظهر و عصر را
کرد و بعد بخاطرش آمد که یکی از این دو نماز را نکرده است و نمیداند که بنیت نماز ظهر را کرده یا عصر
یک نماز چهار رکعتی میکند در نیت میگوید بین الظهر و العصر و احوط اعاده هر دو است و هم چنین هرگاه
بخاطرش بیاید که رکنی از ارکان را ترک کرده و نمیداند که در نماز ظهر ترک کرده یا در نماز عصر
باید هم جایز نیست عدول از نیتی از نیت بدیگری مگر در چند جای یکی در جائیکه داخل نماز
حاضر شد و بعد بخاطرش بیاید که بر ذمه او نماز قضا است مثلا اینکه داخل نماز ظهر شد و بعد
از دخول بخاطرش آمد که نماز صبح او قضا شده بود یا غیر نماز صبح میتواند در اینجا عدول کند
از نیت نماز ظهر به نیت نماز صبح یا بمعنی آنچه کرده است نماز صبح قرار دهد و ما بقی را بقصد نماز
صبح بجا بیاورد هر چند که همان سلام بتنهائی بوده باشد بشرط آنکه وقت وسعت از آن داشته
باشد که بعد از آن نماز ظهر را بکند و هم چنین هرگاه داخل نماز عصر شود و بعد بخاطرش بیاید
که نماز ظهر را نکرده باشد عدول در این صورت واجب است بخلاف صورت اولی که در آنجا
جایز است بشرط آنکه نفقه بر حاضر بر فائت تقدم نماند و الا عدول جایز نیست و دیگر

و مواضع دیگر هم خواهد آمد انشاء الله تعالی بعد از این و باز ده هم اما شرط آن در امثال
نماز تصور افعال نماز در حین نیت بتفصیل کافی است تصور افعال نماز هر چند که بر وجه
اجمال بوده باشد شرط نیست که در حین نیت بتفصیل بلکه تصور اجمالی کافی است باین معنی
که همین که دانست قبل از آنکه در مقام امتثال در آید که اجزاء نماز چه چیز است اگر از او پرسند
تواند بیان کند همین قدر کافی است نباید در حین نیت همه اجزا را در نظر در آورد از قبیل
تکبیرة الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود و طمأنینه و تشهد و سلام و امثال اینها
اما باید در حال نیت قصد کند که اجزاء واجبه را بجا میاورم از جهت وجوبش و اجزاء مستحبه را از جهت
استحبابش یا آخر همین قصد کند که نماز ظهر مثلا بجا میاورم که بعض از اجزاء واجبه و اجزاء مستحبه بجا
میاورم از جهت فرمان برداری خدا با آنکه نماز عبارتست از همان اجزاء واجبه از قبیل تکبیرة
الاحرام و حمد و سوره و رکوع و ذکر رکوع و سر برداشتن از رکوع و قیام بعد از رکوع و طمأنینه
در سجود و ذکر سجود و سر برداشتن از سجود و طمأنینه بعد از سجود اول و سجود ثانی و طمأنینه
در آن و ذکر سجود و سر برداشتن از سجود ثانی و تشهد و سلام و اجزاء مستحبه از قبیل اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم گفتن در رکعت اول پیش از حمد و تکبیرات مستحبه پیش از رکوع و بعد از رکوع
و سجود و طمأنینه بعد از سجده ثانیه و قنوت و بارها ذکار در تشهد امثال اینها اما اگر نماز نیت
شارع مقدس مستحب کرده باشد ابتداء قضا را در بین نماز پس قصد میکند نماز ظهر یکی مثلا
عبارتست از این اجزاء واجبه بجا میاورم از جهت امتثال امر کردن خدا امر ایجابی بکردن نماز
ظهر و در نظر حضور اخبار است و بنابراین هرگاه خواسته باشد اجزاء مستحبه را در بین نماز بکند باید

تصور اجزاء نماز

یعنی

در نیت

نیت کند در حین کردن هر گر بنابر قول بانیکه نیت عبارتست از داعی که بنابراین همان داعی
در اول نماز هم کافی است واجب نیست در هر جزئی از اجزاء واجبه نماز نیت آن در حال
شروع در آن بلکه همان نیت در اول نماز کافی است خواه و چون سهو و چه تفتیش بوده باشد از قبیل
سوره حمد در رکعت اولی و ثانیه و در رکوع و سجود یا تخییری باشد از قبیل سوره بعد از حمد در دو رکعت اولی
و تسبیحات اربع در دو رکعت ثالثه و رابعه و وقتی نیت سوره تخییری است بان انکه تعیین ان کرده
باشد در نیت نماز یا بعد از نیت نماز یا بجهت علاوه یا بکرده باشد و در صورتیکه تعیین شده باشد
در نیت نماز یا بعد عادت هرگاه شروع در غیر آن کند سهوا احوط اتمام نماز است با اعاده قربة
الی الله و هرگاه بخاطرش باید قبل از گذشتن محل مکرر در قرائت سوره بعد از حمد که در آن
احوط رجوع باین سوره است که تعیین آن کرده بود بشرط آنکه سوره را تمام نکرده باشد و در سوره
توحید و جحد از نصف نگذشته باشد که در این دو سوره هم احوط اتمام نماز است با اعاده قربة
الی الله و چند موضع دیگر هم هست که بعد ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی
خواه نماز باشد یا غیر نماز و خواه واجب باشد یا سنت هرگاه قصد ریا شود عبادت باطل است
یا بعنی که مثلا نماز کند از جهت آنکه کسی از مخلوقات خدا مطلع شود بر آن بجهت آنکه منتفع شود
از او انتفاع دنیوی هر چند بجهت شریف مدح کردن بوده باشد پس نماز او باطل است و هرگاه
این قصد در جزئی از اجزاء عبادت اتفاق بیفتد مثل رکوع یا قرائت پس در آن تفصیلی است
که بعد خواهد آمد انشاء الله تعالی و بعضی از علماء رضوان الله علیهم فرموده اند که هرگاه عبادت
کند بجهت خلاصی از عذاب خدا یا از برای ثواب خدا عبادت او صحیح است و چون این عبادت را

هرگاه در عبادت

باطل واقع شده اند در نظر حقیر این قول اقوی است پس باید شخص مکلف مثلا نماز را بجهت امتثال و فرمان
برداری امر خدا کند هر گاه مقصود او امتثال و خلاصی از عذاب خدا باشد یا بسبب ثواب خدا
ضرر ندارد بلکه اگر هیچ یک از عذاب خدا و سبب ثواب خدا در نظر نیاورد عبادتش کامل است
و در این صورت میشود از جهت این باشد که مستحق عبودیت است یا از جهت محض اطاعت باشد یا از جهت شکر
نعمای او بوده باشد یا از جهت تعظیم او بوده باشد یا از جهت محبت او بوده باشد یا از جهت حیای از او
بوده باشد و هر گاه قصد کند نماز ظهر تمام اداء واجب میکنم قربة الی الله تعالی هر گاه قربة الی الله اراده کند
امتثال امر خدا را صحیح است این نیت و هر گاه اراده کند رسیدن بثواب خدا را یا خلاصی از عذاب خدا را
صحیح نیست بلی هر گاه از قربة الی الله قصد امتثال امر خدا کند و غرضش از امتثال امر خدا رسیدن به
ثواب خدا باشد یا خلاصی از عذاب خدا ضرر ندارد و ظاهر امر چنین که عبادت بندگان از جهت رسیدن به
ثواب خدا از قبیل عمل تجارت است که کار از جهت نفع میکنند و عبادت بندگی از جهت خلاصی از عذاب
خدا از قبیل بندگی عبادت است که از خوف سید و آقای خود کار میکنند و عبادت احرار و آزادان
که هیچ یک از این دو منظور نباشد

نیت همان قصد کردن فعل است که فعل قلب است و هر گاه تعبیر بلفظ کند جایز است در همه عبادات بشرط آنکه قصد به آنکه فعل قلب است
داشته باشد بلکه در نماز که در نظر حقیر جایز نیست تعبیر از آن بلفظ و هر گاه تعبیر کند بلفظ و بگوید
نماز ظهر تمام اداء واجب میکنم از جهت امتثال امر خدا مثلا و بعد بگوید الله اکبر نمازش باطل است
یا به همان دو ره قصد کند در غیر نماز در همه عبادات از روزه و حج و زکوة و خمس و وضو و غسل و تیمم
میتواند تعبیر بلفظ کند

باید بین نیت و اول تکبیرة الاحرام هیچ فاصله نباشد همینکه

قصد

در نیت

قصد کرد که نماز ظهر تمام اداء واجب میکنم قربة الی الله تعالی مثلا باید بلا فاصله بگوید الله اکبر
یا بیفتد که بعد از نیت نماز ظهر مثلا هر گاه غافل شود از نماز و بگوید الله اکبر نمازش
باطل است بنا بر مختار حقیر

واجب است که نیت از اول تکبیرة الاحرام تا آخر تکبیرة الاحرام
باقی باشد در نظر لکن احوط این است که باقی باشد

کسی که از جانب غیر عبادت میکند
مثل نماز یا روزه هر گاه واجب است بر او مثل ولی میت یعنی پسر بزرگ شخص میت که واجب است
بر او بجهت از او فوت شده از نماز و روزه از جانب او بجا آورد هم چنانکه تفصیلش خواهد آمد
ان شاء الله تعالی و اجیری که خود را اجاره داده است که نماز یا روزه از جانب غیر پس هر گاه ولی است
چنین نیت میکند که نماز ظهر تمام اداء واجب میکنم از جهت امتثال امر خدا از جانب پدرم مثلا
از جهت امتثال امر کردن خدا مرا با آنکه نماز فوت شده او را بجا آورم از جانب او و هر گاه اجیر است
این چنین نیت میکند که نماز ظهر تمام ادای واجب میکنم از جهت امتثال امر خدا از جانب او
و تفصیل این کلام مجمل آن است که بر ولی واجب است که از جانب پدر تنها یا پدر و مادر هر دو
بجا آورد آنچه فوت شده از نماز و روزه در مرض موت یا مطلقا یا عمدا یا مطلقا یعنی
خواه عمدا فوت شده باشد از او و یا بعذر از قبیل وجوب نماز و روزه و حج و زکوة و خمس
و بر اجیر واجب است که بجا آورد نماز و روزه از جانب کسی که شرط شده در اجاره اینکه از جانب
او نماز کند یا روزه بگیرد از قبیل وجوب وفاء بعقد از قبیل بیع و اجاره و نکاح و امثال اینها
و فرق میان این دو وجوب این است که هر گاه در اولی قصد امتثال نکند باطل است اجلالا و ثانی
همینکه وفا بعقد شد هر چند که قصد امتثال نباشد از عهده تکلیف بیرون آمده لکن ثواب

نداردو پس ولی میت باید چنین نیت کند که نماز ظهر تمام قضای واجب شده مکلم از جهت امتثال امر
خدا از جانب پدرم یعنی این نماز کردن از جهت امتثال امر خدا از جانب اوست از جهت امتثال
کردن خدا مرا بامر استحبابی یا آنکه نماز فوت شده او را بجا آوردم از جانب او و اجیر چنین نیت کند
که نماز ظهر تمام ادا قضای واجب شده مکلم از جهت امتثال امر خدا از جانب فلان شخص پسر فلان
میت لازم است و قصد امتثال امر خدا یکی از جانب پدر و یکی از جانب خود در اجیر دو قصد
امتثال نیست بلکه یک قصد امر امتثال است آنهم از جانب آن شخصی است که شرط شده است در ضمن
اجاره که از جانب او نماز کند بجهت آنکه وجوب وفای بعقد اجاره قصد ندارد قصد امتثال او
پس هرگاه قصد امتثال امر بوفای عقد اجاره بکند بلکه قصد این کند که بعضی مطلع شوند
بر آنکه او وفای بعقد اجاره میکند تا او را اجیر بسازند نمازش صحیح است بجهت آنکه قصد ریا
در اصل عمل نماز نکرده تا آنکه اصل عمل برد صحیح عمل نباشد باشد پس واجب بوده باشد بر او
اعاده هم چنانکه واجبست اعاده هرگاه شرطی از شرایط نماز را از قبیل طهارت و استقبال قبله
یا جزئی از اجزا نماز را ترک کرده باشد بجهت آنکه اجیر او ملتزم شده بعقد اجاره نماز صحیح است
و نمازی که فاقد شرطی از شرایط صحت نماز بوده باشد یا جزئی از اجزا نماز صحیح نیست بلکه
قصد ریا در بجا آوردن عمل شده که خود را اجاره داده از جهت بجا آوردن آن عمل و نزولی
که هرگاه قصد ریا کند که از جانب مولی علیه خود نماز میکند امتثال امر کرده باید اعاده نماز
کند یا در این صورت بر اثر ذمه حاصل میشود از برای میت در این اشکال است و آنکه گفتیم مبنی
بر اینست که قصد ریا در وفای بعقد اجاره مستلزم قصد ریا در اصل نماز نباشد و الا باطلست

نماز بقصد ریا در وفای بعقد اجاره هم چنانکه باطلست بقصد ریا در اصل نماز و احوط اجتناب
از ریا است مطلقا و هرگاه واجب نیست براین شخص که بخواهد از جانب غیر عبادتی کند از عبادات
چنین نیت کند که نماز ظهر تمام قضای واجب شده بسکم از جهت امتثال امر خدا از جانب فلان
کس از جهت امر کردن خدا مرا بامر استحبابی بآنکه نماز فوت شده او را بجا بیاورم و هرگاه در
قصد ریا کند در بجا آوردن از جانب شخص متوفی نه در اصل عمل ظاهر بطلان عمل است
عامه منع کرده اند صحت استیجار را بجهت عبادات از میت بلکه از جهت عبادات از جانب
غیر میت مطلقا خواه باستیجار بوده باشد یا تبرع و این خلاف مذهب فرقه ناجیه مختار و بعضی از
متاخرین از اصحاب ما موافقت کرده اند ایشان را در کمان استیجار عبادات از برای میت
ببعض از اشکالات متفرعه و ما جواب گفته ایم از اشکالات او و هم چنین از اشکالات علماء
و عظم از اشکالات که وارد میشود بر استیجار عامه فرقه ناجیه اینست که مقصود از واجبات و مستحبات
هیئت متعلق بمکلف مصدر [illegible] از خود مکلف [illegible] اعاده فعل مطلقا خواه صادر شود از خود
مکلف بوده باشد یا از غیر او و هم چنانکه در واجبات توصلیه از قبیل شکر نعمت و تحریر
مخالف است دو نحو واجبات تعبدیه است از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر و نماز میت
نیابت بردار و هرگاه نمازی یا روزه از کسی فوت شده باشد بر خود او است قضای آن خواه واجب
بوده باشد یا مستحب پس چگونه میشود بجا آوردن او از جانب او و خصوصا بعد از موت که
تکلیف او ساقط گردیده است و جواب اینست که مقتضای قاعده اینست لکن بخلاف قاعده در
شرع ثابت شده باتفاق فقها و اهلست از جمله جواز نیابت او و از میت حج باتفاق عامه

و بنای ما فرقه ناجیه در جواز نیابت در غیر حج بر اجماع امامیه و اخبار متواتره از اهل
بیت عصمت علیهم السلام است بنای ما بر این است که میت منتفع میشود بعباداتی که از جانب او
بشود بعد از او خواه بطور تبرع باشد یا استیجار و خواه عبادات فایته واجبه بوده باشد
از قبیل نماز و روزه و حج و زکوة و خمس و رد مظالم العباد و کفارات یا مستحبه
از قبیل نوافل یومیه و روزهای سنتی و قرائت قران و زیارت و غیر آنها و شاهد این
اینکه صفوان بن یحیی و عبد الله بن جندب و علی بن نعمان عهد کرده بودند با هم در
بیت الله الحرام که هر یک از ایشان که باقی بماند هر عملی که از برای خود میکند از جانب
صاحب رفته خود هم بکند و عبد الله بن جندب و علی بن نعمان مردند و صفوان بن
یحیی باقی ماند و او هر عملی که از برای خود میکرد از واجب و مستحب از برای عبد الله
بن جندب هم میکرد حتی نماز و روزه واجب هم و زکوة و خمس و غیر آنها و میشود که
شخص از جانب خود کند و ثوابش را هدیه کند از برای میت و شاید در بعض
عبادات این احوط بوده باشد و اطعام فقراء و پاره صدقاتیکه از برای میت میکنند
هم و طور میکنند و او منتفع میشود باین عمل و سنت است اینکه شخص از برای مؤمنین
اعمال صالحه کند تا بتواند کوتاهی نکند خصوص از برای ذوی الحقوق خصوصا پدر
و مادر و کسانیکه حق تعلیم علوم شرعیه دارند
کسیکه فرادی نماز
میکند باید قصد فرادی داشته باشد و کسیکه امامت میکند باید قصد امامت
داشته باشد هرگاه قصد امامت نکند نمازش صحیح است لکن ثواب نماز جماعت ندارد

و ماموم باید قصد ماموميت و اقتدا به امام حاضر داشته باشد البته کسی که میخواهد
فرادی نماز کند قصد فرادی دارد و کسیکه میخواهد امامت کند قصد امامت و کسی
که میخواهد اقتدا کند بغیر قصد اقتدا بغیر میکند مگر در صورتیکه غافل شود بلی در
صورتیکه خواسته باشد نماز جماعت کند و در حین نیت غافل شود از نیت اقتدا نمازش
باطل است در نظر حقیر ماموم باید قصد وجوب و سنت هر دو را بکند و باین طور که
نماز ظهر را تمام میکنم از جهة امتثال و فرمان امر کردن خدا سبحانه ظهر را تمام با قصد امر
ایجابی بطور اقتداء بغیر از جهة امتثال و فرمان امر کردن را با اینکه نماز را بجماعت
بکنم امر سنتی این در صورتیست که نماز جماعت بر او واجب نباشد و هرگاه نماز
جماعت بر او واجب باشد بجهة اینکه نذر کرده باشد که نماز را بجماعت بکند یا بجهة
اینکه اصل سوره حمد یا سوره که باید بخواند نتوانسته است یاد بگیرد یا اینکه اداء صحیح و بطور
شرعی نمیتواند بکند باید چنین نیت کند که نماز ظهر را تمام میکنم از
جهة اینکه واجب کرده است خدا اقتدا کردن بغیر در نماز بر من این معانی و بجهة احتمال کمال
کافیست همینکه بداند که نماز ظهر مثلا بر او واجب است و همچنین اقتدا بغیر و در مقام
امتثال در آید و در نظر داشته باشد که نماز ظهر بطور اقتدای بغیر میکنم از جهة قربت
بر دارد و تمام نماز این بگوید الله اکبر کافیست و پاره مسائل متعلق بنیت مذکور
میشود در ضمن فروعی که در اخر هر مقصد ذکر میشود انشاء الله تعالی
اختلاف
کرده اند علمای ما رحمهم الله در وجوب تعیین در نیت نماز قضا و بیان آن بر عهده اهل

در محلش ان شاء الله بنا بر وجوب ترتیب واجبست تعیین فائته در نیت در صورتیکه متعدد
باشد یعنی باید شخص که نماز قضا میکند خواه از برای خود یا از برای غیر مثل شخص ولی
و موجر شرعی تعیین نماز صبح کند و همچنین ظهر و عصر و مغرب و عشاء یعنی قصد نماز کند
صبحی که بعد از آن اول از من فوت شده میکنم قربة الی الله بعد از آن قصد کند که نماز صبحی که
بعد از آن از من فوت شده میکنم قربة الی الله و همچنین در سایر نمازها از ظهر و عصر و مغرب و
عشاء و بنا بر عدم وجوب ترتیب در نماز قضاء آیا واجبست که تعیین در صورتیکه متعدد باشد یا
نیست ظاهر اینست که واجب نیست بلکه کافی ظاهر میشود از کلام شیخ طوسی ره در کتاب
مبسوط که خلافی در عدم وجوب ترتیب نیست پس کافیست شخص را که نماز صبح از او فوت شده
باشد هرگاه یکی از صبح قضا بکند و تعیین نکند که نماز صبح اول است یا دوم یا سیم مثلا آن
یک که کرده است صحیح است همچنانکه اگر کسی ده ریال ده دفعه قرض کرده باشد هرگاه یکریال
بشخص مقرض بدهد بدون تعیین اینکه ما فرض اول است یا ثانی یا ثالث ادا و قرض یکریال از
ده ریال شده است و قول در روزه هم در نماز است یعنی در قضای روزه ماه رمضان
هم تعیین واجب نیست هرگاه شخص چند روز روزه قضا داشته باشد همینکه یکروز روزه
گرفت قضا برائت ذمه از یکروز روزه قضا میشود هرچند که تعیین روزی که کرده
از او فوت شده باشد بلی هرگاه دو روز روزه مثلا بر ذمه او بوده باشد یکی از
قضای ماه مبارک و یکی روزه نذر هرگاه خواسته باشد که روزه بگیرد باید تعیین
کند هرگاه یکروز روزه بگیرد بدون تعیین اینکه روزه قضا است یا روزه نذر

روزه

روزه اش صحیح نیست نه از قضا محسوب شده باشد و نه از نذر محسوب میشود هرچند که تعیین نشده
باشد جمعی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل علامه و شهید اول و شیخ علی عبد
العال و شهید ثانی رحمهم الله رفته اند بسوی اینکه باید شخص مکلف خواه مرد باشد یا زن تمیز
کند میان واجبات نماز و مستحبات نماز خواه از قبیل افعال باشد مثل قرائت و رکوع و سجود و
و قنوت و تکبیرات یا از قبیل تروک باشد مثل ترک تکلم یا اجتهاد یا تقلید مجتهد حی عادل یعنی
باید مجتهد عادل باشد یا مقلد مجتهد حی عادل والا نماز او باطلست و همچنین در سایر
عبادات و نقل شده است از بعضی از علمای معاصرین که رفته اند بسوی اینکه در معاملات
و هم باید چنین بوده باشد والا باطلست و اظهر در نزد ناصر اینست که چنین نیست در حق
قاصرین یعنی آنکسانیکه نه اجتهاد میتوانند بکنند و نه تقلید مجتهد عادل بجهة آنکه معنی
اجتهاد را نمیدانند یا آنکه مجتهد را نمیشناسند بجهة قصور فهم چنانکه در اوایل بلوغ شخص
اتفاق میافتد خصوصا کسانیکه در بلاد بعیده میباشند یا در بیابانها میباشند مثل اهل
قبیل اعراب و اکراد یا در قریه های دور از شهرستان یا آنکه دستشان بمجتهد حی عادل نمیرسد
بجهة آنکه در بلادی میباشند که در آنجا مجتهد حی عادل نیست مثل بعضی از بلاد هند و روم
و فرنگ و ترکستان بلکه بعضی از بلاد ایران هم و بعضی از قریه‌های بعیده از شهر و عنوان آنها از
آنجا با بیابانیکه در آنجا مجتهد حی عادل است یا بجهة حبس یا چیز دیگر از اعذار شرعیه که
مانع است شخص را از رسیدن بخدمت مجتهد حی عادل و این باب خصوصا در میان
خلاصه کسانیکه تکلیف کردن ایشان را اینکه یا مجتهد باشند یا مقلد مجتهد حی عادل تکلیف علی ما لا یطاق

است اعتبار شده در جرح و کبیره در حق ایشان نمی‌گوییم که باید مجتهد باشند یا مقلد مجتهد حی
عادل بلکه تکلیف ایشان همان قدر است که شارع مقدس بایشان رسانده است بر سبیل
ظاهری که سبب تحیر است یا باطنی که عقل است زیاده بر این تکلیف ندارند باین معنی که اینها
هر یک در مرتبه خود سعی و اهتمام می‌کنند بحدی که مقصر نباشند آنچه بعد از سعی و اهتمام فهمیدند
هر چند بطور ظن بوده باشد تکلیفشان همان است تکلیف یا رفع از اینها اضعف تکلیف کسانی است
که جایز است از برای ایشان تقلید مجتهد حی نیز آنکه باید جد و جهد کنند در تحصیل تکلیف و در اکل
و شرب و معاشرت با خلق و سایر امور تجاوز از حد احتیاج نکنند مثل مجتهد بلی کسانی که
میتوانند اجتهاد کنند باید بجهت تعلم نحو اجتهاد باشد و کسانی که نمیتوانند اجتهاد کنند
باید تقلید مجتهد کنند و الا عملشان باطل است و این جواز تقلید مجتهد از خود تحصیل باید بعینه
نه اینکه در این هم تقلید کند و تقلید مجتهد در صورتی جایز است که ظن بر خلاف قول او
نداشته باشد مثل رجوع بطبیب که جایز است در صورتی که خلاف قول او مظنون او نباشد پس
هرگاه دو مجتهد باشند و چنین بفهمد که یکی از ایشان حکم الله را بهتر فهمیده است رجوع بغیر آن
جایز نیست خواه اعلم بداند یا نداند و غالب این است که ظن در طرف اعلم است هرگاه احدهما
اعلم بداند و الا هر دو قول پیش او مساوی خواهد بود غالباً و رجوع بهر یک که خواهد میتواند
بکند و هرگاه دو مجتهد باشند و بداند که یکی از اینها اعلم است و بداند که اعلم حکم الله را
بهتر میفهمد و نداند که اعلم اینها کدام است باید جد و جهد کند در شناختن اعلم از این دو تا
و تقلید او کند در صورتی که شفاها از او اخذ کند یا آنکه فتوای او علمی او باشد و هرگاه

ازغیر

در نیت

از غیر اعلم شفاها باشد و از اعلم بواسطه ظنیه غیر اعلم را مقدم بدارد و دلیلش گفتیم که ظن قاطع
هرگاه ترک اجتهاد کند و ترک تقلید مجتهد عملش باطل است در عبادات است نه در معاملات
از قبیل بیع و اجاره و وصیت و نکاح و امثال اینها با اعتقاد صحت بعمل آورد و بعد بطور نزول
و اضطراب صحیح است در صورتیکه مطابق باشد با رای مجتهد و هرگاه بطور نزول و اضطراب
صحیح است در صورتیکه مطابق باشد با طلاق یعنی هرگاه بیع یا اجاره را واقع ساخت با اعتقاد صحت
بعد رجوع بمجتهد کرد دید که مطابق است با رای او پس صحیح است و الا باطل است و اما هرگاه با تزلزل
و اضطراب واقع ساخت باطل است هر چند که مطابق رای مجتهد اتفاق بیفتد   واجب است
اینکه نیت امتثال امر نماز باشد چنانچه یعنی بعد از آنکه قصد امتثال امر خدا کرد نماز کردن
در اول نماز شد حین یکه سنت است با قصد امتثال قصد داره بکند تا آخر نماز از قبیل قصد ریا
پس هرگاه قصد کند بجزئی از اجزاء نماز خواه واجب باشد یا سنت نماز باطل است بخلوص و اما هر نفع
دنیوی علیحده نماز او باطل است و احوط در افعال مستحبه مثل جلسه استراحت بعد از سجده ثانیه و
نیابت و قطع اینها در رکوع و سجود و اتمام است یا اعاده نفع دنیوی اعم است از اینکه از خود او متوقع
باشد یا از غیر بواسطه او یا بر نفعی که او بغیر برساند که او خیر نماز میکند یا آنکه تعریف
و مدح کنند در نزد دیگران تا نفع بغیر برسد و نفع دنیوی لیبار است از جمله آن است محل
وثوق و اعتماد شدن پیش الناس یا در نزد شخص معینی و در حکم ریا است عمه یا از قبیل او است
هرگاه قصد کند بجزئی از اجزاء نماز غیر نماز را مثل اعلام غیر یا تعظیم غیر یا اخبار بکری پس
هرگاه از قبیل اذکار است پس بعضی از علما از این از مبطلات شمرده اند مطلقا خواه اذکار

واجب بوده باشد یا مستحب و قصد غیر نماز هم کرده باشد یا همان قصد غیر نماز
و لبس و بعضی از مبطلات شمرده‌اند در صورتی که قصد غیر نماز کند و بس و اما هرگاه قصد نماز
و غیر نماز هر دو را کند از جمله مبطلات نشمرده‌اند و بعضی از جمله مبطلات شمرده‌اند مطلقا که
در فرایض و واجبات ذکر واجب هم کرده‌اند هرگاه قصد افهام غیر شود و لبس مثل اینکه بسم الله
الرحمن الرحیم فاتحه را بقصد افهام غیر بگوید یا ایاک نعبد فاتحه را یا آنکه ذکر رکوع یا سجود یا اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له بقصد افهام غیر بگوید و بس نماز او باطل نیست بلی اعاده اولی
یا آنچه گفته است بقصد افهام غیر نیست یا باید از سر بگوید بقصد نماز و اولی در نظر حقیر آنست
که باطل میکند نماز را مطلقا خواه قصد نماز و غیر نماز هر دو کند یا قصد همان غیر نماز و بس و
اذکار واجبه باشد یا مستحبه و هم چنین هرگاه از قبیل افعال بوده باشد مثل اینکه قصد کند برکوع
هم رکوع نماز را و هم تعظیم غیر را یا گشتن مار یا عقرب را یا خارانیدن پا یا برداشتن چیزی از زمین
یا همان نماز او و بس و هرگاه از فعلی که بان قصد کرده غیر نماز را جزو نماز باشد باید برود به واجب
مثل نماز یا دو طمانینه در سجود یا در رکوع پس علامه علیه الرحمه از جمله مبطلات نماز نشمرده‌اند هرگاه
کثیر باشد احوط در نزد حقیر آنست هرگاه اتفاق افتد احوط اتمام نماز است با اعاده و علیه
استراحت بعد از سجده ثانیه هم همین حکم را دارد   هرگاه قصد کند بتکبیر سجده مثل تکبیر همان
اعلام غیر را نماز او باطل نیست هرگاه تجویز کنیم اعلام غیر را مطلقا کردن نماز چنانکه ذکر کرده
و قصد اعلام غیر نموده نه اینکه از جزو نماز قصد غیر نماز کرده   حاصل فی ان علماء رضوان
الله علیهم از جمله مبطلات نماز شمرده‌اند آنکه در بین نماز قصد بیرون رفتن از نماز را مطلقا

وبعض

وبعضی فرموده‌اند که باطل نمیسازد مطلقا و بعضی فرق کرده‌اند میان قصد بیرون رفتن از نماز
فی الحال و میان قصد بیرون رفتن از نماز فی الحال ثانی یعنی میان اینکه در بین نماز قصد کند بیرون رفتن
از نماز را فی الحال و میان اینکه قصد کند در بین قرائت حمد مثلا که بعد از فراغ از قرائت حمد مثلا
از نماز خارج میشوم و حکم ببطلان نماز کرده‌اند در صورت اولی دون ثانیه و اظهر در نظر حقیر آنست
که نماز صحیح است و باطل نمیشود هرگاه از آن قصد برگردد و مشغول نماز شود هم در صورت ثانیه و هم
در صورت اولی بشرط آنکه فصل بسیار اتفاق نیفتد میان قصد خروج و برگشتن از قصد و اشتغال
بما بقی افعال نماز و احوط در صورت ثانیه اتمام است با اعاده   جمعی از علماء رضوان الله علیهم از جمله مبطلات
شمرده‌اند تردد و شک در بیرون رفتن از نماز و مشغول بودن بنماز و تمام کردن آن را و اقوی
در نزد حقیر آنست که نماز صحیح است هرگاه تردد رفع شود و شک نشود و احوط اتمام نماز است با اعاده
و هرگاه در حال تردد و شک چیزی از اجزای نماز را بجا بیاورد و اعتبار نیست باین هرگاه
رفع تردد شد باید آنچه در حال تردد و شک بجا آورده اعاده از سر بگیرد بشرط آنکه فعل کثیر فعلی
بنا بر قطع باشد هرگاه قرائت و ذکر بوده باشد احوط از سر گرفتن و اتمام نماز است با اعاده
و شک در خروج از نماز فی ما بعد در حکم شک در خروج از نماز است فی الحال   هرگاه
معلق سازد خروج از نماز را با امر ممکنی از قبیل آمدن زید مثلا باین طور قصد کند که هرگاه
زید بیاید در بین نماز از نماز خارج میشود پس بعضی فرموده‌اند که هرگاه زید بیاید باطل
میشود نماز او و هرگاه از این قصد برگردد اقوی در نظر حقیر عدم بطلان است هرگاه از این
قصد برگردد پیش از آنکه فعلی از افعال نماز را بعد از این قصد بجا آورده باشد

بعضی از علما رضوان الله علیهم از جمله مبطلات نماز شمرده اند قصد کردن در بین نماز چیزی را که
منافات با نماز دارد مثل تکلم کردن یا طهارت شکستن یا اخراج ریح یا چیز دیگر یا پشت بقبله
کردن یا کشف عورت کردن یا غیر اینها از چیزهایی که باعث بطلان نماز میشود و بعضی از جمله
مبطلات نماز نشمرده اند و وجود اینکه در هیچ کدام باطل میشود که از چیزی که منافات با نماز دارد
عمل یا ورد و مجرد قصد بعمل آوردن و این قول در ترجیح اقوی است لکن احتیاط تمام نماز را با اعاده
قربة الی الله و هم چنانکه قصد خروج از نماز دو صورت دارد یکی قصد خروج فی الحال و یکی دیگر
قصد خروج بنا بر ... هم چنین قصد فعل منافی هم دو صورت دارد یکی فی الحال و یکی فیما بعد و این
نزاع ظاهرا در صورتی است که قصد فعل منافی در حال ذهول و غفلت از نماز کردن نبوده باشد
و الا پس مبطل نمیشود قصد فعل منافی در بین نماز از قصد خروج از نماز پس داخل در مسئله
قصد خروج از نماز میشود و هر گاه قصد خروج از نماز عبارت از قصد فعل منافی نماز
بکنید بجهت اینکه فعل بخروج حقیقی از نماز معنی ندارد پس قصد خروج از نماز قصد فعل منافی خواهد
بود و ممکن است اینکه گفته شود که جایز است قصد خروج از نماز بدون قصد فعل منافی بنا بر
خالی بودن شخص از فعلی از افعال و بعضی از محققین فرموده اند که اشکال در صورتی است که
قصد فعل منافی در بین نماز بوده باشد و هر گاه بعد از ذهول از نماز بوده باشد پس منافات
قطع بطلان نماز است و این قول در ترجیح ضعیف است   جایز است نقل و عدول
از بعض نمازها ببعضی بین نمازی بکرد در چند موضع مثل نقل و عدول از نماز حاضر
فایت مثل اینکه در نماز ظهر مثلا بخاطرش رسید که نماز صبح آنروز فوت شده آنرا میخواند

عدول

عدول کند از نماز ظهر بنماز صبح و این در جایی میشود که از دو رکعت نگذشته باشد و الا عدول از
بین عدول و مثل عدول بنافله از برای کسی که اذان را فراموش کرده در نماز ظهر چنانکه سوره جمعه را بخواند
پس میتواند عدول کند بنماز نافله یعنی نماز سنتی دو رکعت سلام بگوید و بعد شروع
در نماز ظهر کند و سوره جمعه را بخواند و مثل اینکه نماز ظهر را از راه فراموشی دو رکعتی سلام داد
و مثل اینکه فعل منافی نماز بجا نیاورده بر خواست و داخل نماز عصر شده دو رکعت از نماز
عصر را کرد سبب بخاطرش آمد که دو رکعت از نماز ظهر را نکرده بعد از دو رکعت هم سلام داده
عدول از عصر میکند و این دو رکعت از عصر را که کرده است بجای دو رکعت آخر ظهر حساب کند هم
چنانکه از جناب صاحب الامر صلوات الله علیه مروی است شهید اول ره فرموده که نیست عدول
از عصر بظهر واجب نیست و این ضعیف است و این هنگام در ظهر و عصر است که در صورتی که
بعد از دو رکعت عصر بخاطرش نیاید هر گاه پیش از آن بخاطرش بیاید میتواند از ظهر محسوب
دارد و مقتضای قول شهید آن است که اختصاص بظهر و عصر ندارد و هر گاه پیش از
دو رکعت هم بخاطرش بیاید میتواند از ظهر محسوب بدارد و مثل فراموش کردن اذان
هر گاه در بین نماز بخاطرش بیاید میتواند نقل و عدول بنافله کند و بعد از نافله
اذان بگوید و نماز کند و فراموشی اقامه این حکم را ندارد و مثل کسی که طالب نماز جماعت
باشد و در بین نماز میسر شد نماز جماعت عدول بنافله میکند و تمام میکند و نماز
واجب خود را بجماعت بجا بیاورد و از بعض اخبار صحیحه ظاهر میشود اینکه هر گاه شخص فراموش
کرده نماز ظهر را و نماز عصر شروع کرده بعد از آن بخاطرش رسید که نماز ظهر را نکرده است

فصل که نماز عصر را که کرده است نماز ظهر و نماز عصر را بعد بکند و این خبر مجهول است بر اینکه نماز عصر
تمام نشده باشد و بعضی میتوانند علی القاعده بنماز ظهر کند هر چند که ترتیب تمام شده باشد
اول هر گاه بعد از آنکه تمام از محل شک کند که نیت نماز را کرده یا نکرده اعتنا نکند و نماز را شرط
تمام میکند مثل اینکه بعد از تکبیر یا در قرائت یا در رکوع یا در سجود شک کند که آیا نیت نماز را
کرده است یا نکرده است اعتنا نمیکند باین شک و نماز خود را تمام میکند و هر گاه این شک در تکبیره
الاحرام اتفاق بیفتد جمعی از محققین قائلند باینکه نماز باطل است از سر بگیرد بجهة
حدیث نبوی صلعم که تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم   هر گاه در تابستان اختیار کند
مکانی اگر سرد باشد و در زمستان اختیار مکانیکه گرم بوده باشد مثل آفتاب بود نماز
صحیح است منافاتی با اخلاص ندارد مثل اینکه اختیار وقتی کند دون وقتی و هم چنین هر گاه
اختیار کند نماز کردن در مسجدی دون مسجدی یا امامی دون امامی بشرط آنکه از نیت بیرون نبوده
باشد   در نوافل مرتبه واجب است در نیت مشخص سبب شود خواه زمان بوده باشد
مثل نماز عید و نوافل لیالی ماه رمضان و نافله شب و امثال اینها یا مکان مثل نماز
تحیت مسجد و نمازهائیکه وارد شده است در مقاماتیکه در مسجد کوفه است یا غیر زمان و
مکان مثل نماز استسقا و نماز زیارت و نماز حاجت و امثال اینها و اما غیر قبیل این نوافل
پس باید در نیت قصد قربت کند بلی بعضی در نوافل ظهر قصد ظهر کند و در نوافل
عصر قصد عصر و هم چنین در نوافل مغرب قصد مغرب   واجب است در نیت قصد
طهارت و استقبال و ستر عورت و غیرها از شرایط نماز هر چند در سبیل اجمال بوده باشد

یعنی باید قصد کند که نماز با طهارت و ستر عورت و رو بقبله و در مکان مباح میکنم قربة الی الله
در سبیل اجمال بوده باشد باین طور که نماز با شرایط میکنم قربة الی الله و هر گاه این قصدها در نظر
بوده باشد در سبیل اجمال از هم کافی است و هر گاه با این غافل بوده باشد مثل اینکه شرایط نماز را
ندانند لکن نماز با شرایط کند پس نماز او باطل است   هر گاه شخص محبوسی که نتواند تحصیل علم
کند مظنه بقای وقت داشته باشد و نیت ادا کرده و بعد از نماز ظاهر شد که وقت بیرون رفته بود
و باقی نبود نماز او صحیح است و احوط اعاده است و هر گاه مظنه دخول وقت کرده و نماز کرده بعد
معلوم شد که وقت داخل نشده بود واجب است که اعاده کند نماز خود را و هر گاه مطلع نشد علم
دخول وقت تا آنکه وقت منقضی شد باید قضا کند و هر گاه مظنه بیرون رفتن وقت کرده
و نیت قضا کرد و بعد معلوم شد که وقت بیرون نرفته بود پس هر گاه وقت باقی است پس
را چیزی نیست و هم چنین هر گاه وقت هم بوده باشد و در این صورت احوط اعاده است و بنا بر
وقت اعم است از اینکه مقدار نماز باقی باشد یا مقدار یک رکعت از نماز و شخص که عدم دیدن شخص
محبوس است و هم چنین کسیکه بر مانع او باشد از علم بدخول وقت یا بخروج وقت و در جهل شخص
که وقت یا مخفی شناسد مظنه اشکال است خصوصا در صورتیکه مقصر بوده باشد در شناختن وقت
و هر گاه شخص محبوس که نتواند تحصیل علم بیابد و وقت یا خروج وقت کند شک در بقای وقت
داشته باشد بعضی فرموده اند که در نیت مردد بین ادا و قضا و در نزد جمعی جایز است نیت ادا از جهة
اصالة بقای وقت   هر گاه فصل از انواع واجبه نماز را در نیت بجا آورد با فصلی
از انواع مندوبه نماز را در نیت واجب نماز او باطل است بنا بر مذهب مختصر که واجب است تم

قصد وجه را یعنی قصد وجوب بکند را اما در صورت اولی پس ظاهر است و اما در صورت ثانیه بجهة آنکه
بعد از آنکه قصد وجوب بکرد از جزء نماز بودن بیرون رفت و از جزء نماز قرار داد پس نماز غیر
کرده است با جزء اعظم خود پس [در تکبیرة الاحرام] و در تکبیرة الاحرام است و در آن چند فصل است

فصل اول

تکبیرة الاحرام از ارکان نماز است باطل میشود نماز بترک آن خواه از روی عمد واقع شود یا سهو
و داخل میشود شخص در نماز بذکر جزء اول از اجزاء تکبیرة الاحرام ولکن مادامی که تکبیرة الاحرام
تمام نکرده است میتواند نماز را بهم زند و بعد از احرام بست برای او بهم زدن نماز هم چنانکه حرام است برای او
بهم زدن نماز بعد از اتمام تکبیرة الاحرام نظر بحدیث نبوی که مشهور است تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم
صورت تکبیرة الاحرام الله اکبر است هرگاه تغییر دهد و بگوید الله الاکبر یا اکبر
[همچنین] الله نماز باطل است و هرگاه بگوید الله جلیل اکبر یا بجای الله اسم دیگر از اسماء الله را
بیاورد و هم چنین بغیر عربی بگوید با امکان گفتن عربی مثل آنکه بگوید الله بزرگتر است
یا خدا بزرگتر است یا بگوید الله اکبر من الاشیاء یا بگوید الله اکبر الموجودات یا الله اکبر من کل شیء
اول هرگاه وصل کند تکبیرة الاحرام را بکلام پیش از او نماز باطل است خواه بنیه
باشد مثل آنکه بگوید مثلاً نماز صبح میکنم قربة الی الله الله اکبر یا غیر نیت پس حاجت
نیت نماز بزبان نمی باید بلکه باشد هرگاه حرفی زیاد کند در تکبیرة الاحرام که باعث
تغییر معنی شود مثل آنکه الفی بیان همزه الله و لام زیاد کند یا الفی میان با و را زیاد کند
نماز او باطل است خواه قصد این معنی که بزیادتی حرف حاصل میشود بکند یا نکند و اند که
عمداً باشد یا جهلاً یا عناداً و هرگاه باعث تغییر معنی نشود هرگاه باعث بیرون رفتن لفظ
از ترتیب

از ترتیب بشود مثلاً الله اکبر بخواند یا باطل است و یا باطل است والا باطل میشود مثلاً الله
اکبر بنابر فی مدة آن بازانکه ... و قرائت واحکام قراءت مجموع میکنیم چنین است هرگاه
حرفی از حروف تکبیرة الاحرام را تغییر مخرج دهد اگر کند نماز باطل است باید حروف تکبیرة
را درست بگوید بطوری که اخلال بنظم کلمه نشود علامه حلی رحمه الله در بعضی از کتب خود ...
داشته که ما کی بین فصل بین الحروف بحیثیة ... باید بطوری بگوید که
خود ... نشود هرگاه بگوید ... که خود ... نشود باطل است جماعتی از فقها فرموده اند
که مستحب است جزم یعنی وصل نکردن تکبیرة الاحرام را بما بعد پس بنابر این جایز است وصل الله
اکبر بما بعد پس از اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا بسم الله الرحمن الرحیم یا حوط و قرائت
واجب بر عجمی که عربی نداند عربی یاد گرفتن الله اکبر یا وسعت وقت هر چند
محتاج بقطع مسافت بعید باشد بجهة رسیدن بنزد عالم یا دادن اجرت بشرط آنکه موجب حرج
و حرج نباشد و در اول وقت نمیتواند نماز کند و هرگاه وقت وسعت یاد گرفتن نداشته
باشد تکبیرة الاحرام را بگوید بزبانی که میداند الاولی هرگاه شخص مصلی
قطع کند در اول وقت که ممکن او نیست یاد گرفتن الله اکبر تا آخر وقت نمیتواند در اول
وقت نماز کند و الله اکبر را بهر لغتی که میداند بگوید هرگاه بامکان تعلم یاد
گرفتن ... یاد گرفتن تا آخر نماز کند تا آخر وقت با او واجب است که ... نماز کند
و الله اکبر بگوید بلغتی که میداند علامه ... فرموده است که نماز میکند با خبر مرفت وقت و بعد
از تعلم و یاد گرفتن قضا میکند نماز را شرط هرگاه لفظ ... بداند شخص جاهل

[در تکبیرة الاحرام]

بلغت عربی مختار است در اختیار هر یک از لغات علامه علیه الرحمه و بعضی از کتابها ایشان فرموده است
که سریانی و عبرانی اولی بوده باشد پس هر گاه بنکو کرد ایشان باشد و لغات طعدول میکند از
اینها بعد از اینها فارسی اولی است از ترکی و هندی فاضل هندی فرموده است شاید اولویت
فارسی بجهة احتمال این باشد که نزول کتاب مجوس بلغت فارسی بوده باشد یا چه گفته شده است
از اینکه لغت حمله عرش فارسی است و ترجمه الله اکبر بفارسی بنابر قول علامه خدا بزرگتر بفتح
راء یا بکسر راء این بنابر لغتی است و بنابر لغتی بزرگتر است و فاضل هندی فرموده است که ترجمه الله
بفارسی ایزد و یزدان است نه خدا بجهة آنکه خدا مرادف مالک و رب است و ظاهر در نزد
حقیر قول علامه است یعنی در این عصر از یزدان اراده میشود از خدا اینجا اراده میشود از الله
و ظاهر اینست که خدا بدون یا هم جایز بوده باشد هر چند گفته شود که خدا مخفف خدای است
بلکه اولی در این زمان گفتن خدا بدون یا است بجهة آنکه بدون یا غلبه دارد
شخص کنگ و لال باید قصد تکبیر کند تا اشاره کند با انگشت و حرکت بدهد زبانش را از کلام
بعضی ظاهر میشود که باید معنی الله اکبر را در قلب خود در آورد و این قول ضعیف است بجهة آنکه
قصد معنی بر غیر اخرس واجب نیست تا آنکه بر او واجب بوده باشد و احوط بلکه اولی اشاره
کردن با انگشت است نه بدست و احوط آنست که اشاره با انگشت سبابه دست راست بوده باشد.
و اینکه بجانب آسمان بوده باشد نه بجانب مشرق و مغرب و آنها که گفتیم در حق کسی است که لال
لالی بوده باشد که ممکن باشد از فهم اینها مثل اینکه قدرت بر تکلم داشت بعد از آن مرضی
عارض شد که مانع از تکلم شد یعنی لال آنکه اینجا یکونی شود و ظاهر آنست که استحباب بلند

تکبیرة الاحرام

دست تا نرمه گوش در تکبیرة الاحرام از او ساقط است بجهة آنکه با اشاره با انگشت او دست هیچ نمیشود
و ظاهر اینست که در تکبیرات مستحبه هم همین طور بوده باشد خواهیم ذکر کرد بعد از این
ان شاء الله تم گفتیم است هفت تکبیر گفتن و مخیر مصلی مختار است در قرار دادن تکبیرة الاحرام
هر یک از این هفت تکبیر که بخواهد اول یا آخر و وسط و لکن افضل آنست که آخر را تکبیرة
الاحرام قرار بدهد بجهت نماز اندر افتتاح او کند هر گاه تکبیرة الاحرام گفت بعد از آن ثانیا
باز بگوید نمازش باطل است مگر اینکه قصد خروج از نماز کند بعد از تکبیرة الاحرام اول
بنابر اینکه قصد خروج از نماز مبطل نماز است یا آنکه چیزی که منافی نماز است بعمل آورد
مثل حدث و تکلم عمدا و بعد از آن هر گاه بگوید تکبیرة الاحرام بگوید ثانیا صحیح است
و ثانیا هر گاه تکبیرة الاحرام بگوید نمازش باطل است و هم چنین بعضی از علما رحمهم الله
رفته اند بسوی اینکه هر گاه تجدید کند تکبیرة الاحرام را ثانیا بگوید نمازش صحیح است
بجهة آنکه تجدید نیت قصد خروج از نماز شد پس نمازش باطل کرد بعد تجدید کرده و
تکبیرة الاحرام گفته و این قول ضعیف است و واجب است که تکبیرة الاحرام را قائما بگوید
پس هر گاه در حال مشغول شدن بقیام تکبیرة الاحرام بگوید نمازش باطل است هر چند
حرفی از حروف آن در حال قیام اتفاق نیفتاده باشد و هم چنین هر گاه برکوع برود
پیش از آنکه تکبیرة الاحرام تمام شود یا آنکه در نماز جماعت بود امام در رکوع بود و از خوف
آنکه امام سر از رکوع بردارد قبل از اتمام تکبیرة الاحرام برکوع رفت نمازش باطل است
خواه از روی عمد بوده باشد یا از روی سهو بجهة آنکه قیام در حال تکبیرة الاحرام هم رکن است

مثل تکبیرة الاحرام حاصل نشد هرگاه مقتدی بوده باشد و بعد بجهل عمل بما امر نماز را اعاده در وقت
و قضا در خارج وقت بر او هم واجب است بنابر مشهور و هرگاه مقتدی نبوده باشد مثل پای
اشخاص را اهل بلوغ شانزا اعاده در وقت و قضا در خارج وقت بر او هم واجب است بنابر مشهور
واجب است بر شخص مصلی آنکه تکبیرة الاحرام را بطوری بگوید که خود او بشنود هرگاه مانعی
نباشد برای او و اگر نشنید نشد بری اینکه هرگاه مانع از شنیدن نبود از جهة خلق یا باد یا
از صداها یا مثل آن شده شد پس هرگاه بطوری تکبیر را بگوید که هیچ بلند نشنید بحقیقتی
و نشد بری عمل بنابر این نمازش باطلست هر چند در حرفی از حروف آن بوده باشد و همین حکم را
دارد قرائت و ذکر واجب نماز خواه ذکر رکوع و ذکر سجود بوده باشد یا غیر آن از تسبیحات اربع و تشهد
و سلام   باید قصد تکبیرة الاحرام کند پس هرگاه قصد تکبیر رکوع کند یا قصد هر دو کند
مثل ماموم که وارد شود و ببیند که امام در رکوع است نماز او باطل است بعضی از علما فرموده اند
بسوی اینکه هرگاه قصد هر دو کند مجزی است نماز او و متمسک شده اند بخبر ره یا اجماع و در روایت
معویة بن شریح و این قول ضعیف است بجهت آنکه بفعل واحد نمیتوان هم قصد واجب کرد و هم
قصد مندوب چنانکه معلوم کردیم و بنابر این نمیتوان قصد غسل جنابت و جمعه با غسل زیارت
بیک غسل کرد باید هر یک را جدا جدا کرد بلی هرگاه همان قصد تکبیرة الاحرام کند و اکتفا کند
با آن از تکبیر رکوع و تکبیر رکوع را نگوید بی هیچ شکی و شبهه مجزی است و در بعضی کتب خدا داند
عالم ثواب هر دو را باو میدهد   بعضی از علما رحمهم الله قرار داده اند بسوی آنکه واجب
است ترک مد در لفظ الله و همچنین در اکبر بنابر این هرگاه مد بدهد الله را بطور

استفهام

استفهام نشود نمازش باطل نمیشود و همچنین هرگاه اکبر را مد بدهد بطوری که اکبار که جمع
کبر است بمعنی طبل و بعضی از جمله مبطلات شمرده اند بعضی تفصیل داده اند و گفته اند که هرگاه
در اول قصد استفهام کرده و در ثانی قصد جمع نمازش باطل است و ظاهر اینست که مراد آن
کسی هم که گفته است ترک مد واجب است بدون قصد همین است علامه ره اشکال کرده است
بجهت عدم علم بطلان در صورتیکه مد بدهد باینکه وارد شده است اشباع در حرکات تا بحدی
که منتهی شود بحروف و لغت و بیرون نبرد لفظ را از وضع و بنابر این در همه قرائت
و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام این جایز است و باعث بطلان نماز نمیشود و این قول نزد
حقیر ضعیف است پس ترک مد واجب است و همچنین اشباع حرکت بحدیکه حرف برسد خواه کلمه
موضوعه نشود یا بشود یا کلمه موضوعه دیگر نشود یا همان کلمه دیگر نشود و در صورتیکه کلمه
دیگر شود اراده معنی او نکند یا بکند   اول مستحب است از برای امام آنکه تکبیرة الاحرام را
بلند بگوید بطوری که ماموم بشنوند بلند کردن بسیار و اولی آنست که بقصد اعلام
بگوید و مستحب است از برای ماموم آنکه آهسته و هموار بگوید بطوری که امام نشنود صدای او را
بلکه ماموم هم و شخص منفرد مختار است در بلند کردن و آهسته گفتن هر چند بهتر است
شش تکبیر مستحب دیگر است آهسته گفتن اینها برای امام و هم منفرد   مستفاد می شود
از بعضی اخبار معتبره اینکه مستحب است از برای امام اینکه بشنواند بماموم آنچه میگوید از قرائت
و اذکار و تسبیحات و مستحب است از برای ماموم اینکه نشنواند بامام چیزی از آنچه میگوید
علامه علیه الرحمه فرموده است در منتهی که هرگاه ممکن نباشد امام را اینکه بشنواند همه

مأمومین از جهت بسیاری ایشان بشنوانند کسانی را که دور بلند او می‌باشند و بشنوانند مأموم
غیر ایشان را و این قول در نظر حقیر ضعیف است بجهت آنکه اعلام در نزد حقیر جایز نیست و بر تقدیر جواز
مکروه است جهر مأموم پس نباید بجهت اعلام مأمومین تخفیف را در خارج داد از آنکه تکبیر بگوید بلکه
با غیر تکبیر مثل الحمد لله و سبحان الله و مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته از جهت اعلام
اکتفا نظر می‌شود در اینجا بعضی هست که منظور کرد از صدای شخص خواه مکلف باشد یا غیر مکلف عادل
باشد یا غیر عادل تا آنکه امام داخل نماز شد بشنوانند مأموم تکبیرة الاحرام بگوید داخل نماز شود
و هم چنین در رکوع رفتن و سر از رکوع برداشتن و بخوان   در صورتی که مأموم تکبیرة الاحرام
بگوید بعد از تکبیرة الاحرام امام پیش که این نحو نماز مأموم هرگاه مقارن تکبیرة الاحرام
امام تکبیرة الاحرام بگوید اقرب در نزد حقیر بطلان نماز او است خواه مقارنه از روی عمد باشد
یا از روی سهو و توهم اینکه امام داخل نماز شده و احوط بجا آوردن فعل منافی است بعد
از آن خواه سلام نماز باشد یا غیر آن و صحیح نیت کردن و تکبیرة الاحرام گفتن و این ظاهر می‌شود
از کلام شیخ ره که گر وارد است تسلیم منفی است و هرگاه قبل از تکبیرة الاحرام امام بگوید بگوید
پس شیخ طوسی ره تصریح کرده است در مبسوط و جمعی از علما رحمهم الله تصریح کرده اند به بطلان نماز
و ظاهر می‌شود از شهید ثانی ره در ذکری اینکه صحیح است و اقوی در نظر حقیر قول شیخ است ره
سنت است بلند کردن دو دست در حین تکبیرة الاحرام گفتن تا نرمه گوشها یعنی
بطوری که سر انگشتان دستها بنرمه گوشها برسد یا محاذی آن و منکب یا محاذی آن و خود بنا
بر اختلاف علما بجهة اختلاف اخبار و هر یک که اتفاق بیفتد مجزی است و ممکن است گفته
شود

در تکبیرة الاحرام

شود که فرق میان این اقوال نیست و در هر حال احسن قول اول است که قول شیخ است و جماعتی از
فقهاء رضوان الله علیهم   باید دستها را باز کند و بطوری باشد که باطن کف دستها جانب
قبله بوده باشد و انگشتهای ابهام بیکدیگر بوده باشند و انگشتها جدا و باز نباشد و مکرر ابهام که در آن
دو قول است مشهور این دو قول این است که جدا باشد از انگشتهای دیگر هم چنانکه شهید ثانی
در کتاب روضه فرموده اند   هرگاه شخص مصلی عبا یا مثل عبا داشته باشد لازم نیست بیرون
کردن دستها از عبا در هنگام زیر عبا بلند کند تا نرمه گوشها کافی است و هرگاه نتواند بجهت
عذری بلند سازد بقدریکه مقدور او است اگر یکدست مقدور است همان را بلند کند
سنت است   مکروه است اینکه در بلند ساختن بگذرانند دستها را از گوشها و سر
که شروع در تکبیر کند در ابتدای بلند کردن دستها و تمام کند تکبیر را وقتی که دستها برسد به بلندی
کردن و هرگاه تعجیل کند در بلند کردن و پایین آوردن دستها عجب که تمام شود تکبیر بعد از
که دستها پایین آمده است بعلت تمام   وقت پایین آوردن هم بست و راحت بلند کردن
دست هم چنین میان نماز واجب و سنت و میان تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بعد نماز
شهید اول علیه الرحمة در نفلیه از جمله مستحبات شمرده اند اینکه در حین تکبیر اول یعنی تکبیر
خواه تکبیرة الاحرام بوده باشد یا غیر تکبیرة الاحرام در حال بلند کردن دستها آنکه بگوید
الله اکبر الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء لا یلمس بالاخماس و لا یدرک بالحواس
سنت است اینکه با تکبیرة الاحرام شش تکبیر دیگر هم ضم کند و بگوید خواه مرد باشد یا زن منفرد
باشد یا امام یا مأموم خلافی در این نیست و خلافی در اینست که استحباب این شش تکبیر در همه

غنا نماست یا در بعضی بعضی از علما مارفته اند بسوی اینکه سنت است در همه نمازها خواه واجب
باشد یا سنت و این قول در نزد حقیر ضعیف است و اقوی اینست که سنت است در نمازهای یومیه در اول
رکعت از نماز شب و در نماز شفع و در وتر و اول رکعت از نماز نافله مغرب و اول رکعت از نوافل ظهر
و اول رکعت از دو رکعت احرام و سنت است خواندن اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک
انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از تکبیر سیم خواندن لبیک و سعدیک
والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک سبحانک و حنانیک
تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت بعد از تکبیر پنجم هفتم وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین بعد از تکبیر هفتم هرگاه زیاد کند
بیشتر از حنیفا مسلما علی ملة ابراهیم را و بعد از من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی
لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین هم جایز است بلکه افضل است
و وارد شده است بعد از تکبیر ششم یا محسن قد اتاک المسیئ و قد امرت المحسن ان یتجاوز
عن المسیئ و انت المحسن و انا المسیئ صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی
و جایز است اقتصار بر همان هفت تکبیر بدون دعا و جایز است اقتصار بر پنج تکبیر و اقتصار
بر سه تکبیر و اقتصار بر همان تکبیرة الاحرام   این دعاها سنت است از برای امام و منفرد
با آنکه از برای ماموم هم سنت است ظاهر اینست که از برای ماموم هم سنت است در نماز جهریه و غیر جهریه
در نماز اخفاتیه و اما نماز جهریه پس احوط بلکه اظهر خواندن دعا است در آن مگر بطور جهر نیست
و هرگاه در دو رکعت سیم و چهارم ملحق شود با امام پس آن در حکم نماز اخفاتیه است   و درا

ودران

و دران چند فصل است   قرائت واجبی است از واجبات نماز غیر رکنی باطل نمی‌شود
نماز بترک آن از روی عمد و لیکن مطلقا پس هرگاه فراموش کند مصلی قرائت را پس هرگاه
قبل از رکوع بخاطرش آید رجوع میکند و قرائت میکند و هرگاه بعد از رکوع بخاطرش
بیاید نمازش صحیح است تمام میکند و بر او چیزی نیست مگر سجده سهو بنابر مذهب
که واجب است سجده سهو بجهت هر زیادتی و نقصانی که در نماز واقع میشود و بعد از این انشاء الله
تعالی ذکر خواهیم کرد که هرگاه حمد و سوره هر دو را فراموش کند دو سجده سهو واجب
است یا چهار سجده سهو دو تا بجهت حمد و دو تا بجهت سوره   قرائت سوره فاتحة الکتاب
واجب است در دو رکعت اول تا آنکه خلافی در این نیست در میان علما ما و هم چنین قرائت
سوره بعد از فاتحه بنابر اشهر و اظهر و بسم الله الرحمن الرحیم جزو هر سوره است مگر سوره
برائت در نزد فرقه محقه یعنی شیعه اثنی عشریه کثرهم الله و کشف کربهم و نصرهم پس واجب است
خواندن آن در اول فاتحه و هر سوره که بعد از آن خوانده شود   هرگاه اخلال بحرفی
از حروف حمد یا سوره که بعد از حمد باید خوانده شود بشود عمدا نمازش باطل است و هم
چنین اخلال به تشدیدی هرگاه اخلال بحرف مدغم بود باشد و اما هرگاه ترک ادغام
بوده باشد علی الاشبه باطل میکند در جائیکه ادغام واجب بوده باشد و هرگاه اخلال بحرفی
از حروف حمد یا سوره بشود از راه سهو پس هرگاه قبل از رکوع بخاطرش رسید باید
برگردد و قرائت کند بطوری که اخلال لازم نشود بیان خواهیم کرد
انشاء الله تعالی و هرگاه بعد از رکوع بخاطرش رسد نقصی ندارد و نمازش صحیح است لکن

بابد و بجای سهو کند   بدانکه ادغام در متماثلین میشود و در متقاربین بعد از آنکه
متماثلین ساختن بتبدیل و قلب احدهما بدیگری و متماثلین بر سه قسم میباشد قسمی واجب
میباشد در آن ادغام و قسمی ممتنع است در آن ادغام و قسمی جایز است در آن ادغام اما قسم
واجب پس در دو حالت است حالت اولی این است که بوده باشد اول المثلین ساکن خواه در کلمه
واحده بوده باشد یا در دو کلمه مثل یدرککم و قالت طائفة منهم و قد دخلوا بالکفر
و اذکر ربک اذا ... اضرب بعصاک الحجر و قل الذین لا یؤمنون و منهم من یقول ... اینکه بوده
باشد مثلان همزه و ثانی همزه در دو کلمه مثل السماء ان اناره که ممتنع است ادغام در نزد اکثر عرب
و واجب میباشد تحقیق همزه را و هرگاه در کلمه واحده بوده باشد پس در آن تفصیل است
هرگاه عین الفعل مضعف باشد مثل سال بصیغة الماضی او المبالغة ادغام واجب است
و الا جایز نیست ادغام مثل قرائه که اصلش قرأه بهمزتین بوده قلب کردند همزه ثانیه را بیاء
از باب تخفیف همزه و غیر قرأی مثل صحرا او صحرائی در حالت ثانیه اینست که مثلان حرفان
بوده باشند در کلمه واحده و از جهت الحاق و لبس نبوده باشد مثل قد بود و هرگاه در دو کلمه
بوده باشد مثل ضرب بکر واجب نیست ادغام و هم چنین هرگاه از برای الحاق بوده باشد
مثل قردد یا للبس مثل جرر و اما قسم ممتنع پس در جایی است که بوده باشد مثلان همزه
یا عین الفعل مضعف باشد مثل سلا اناره و سال و در جاینکه ثانی ساکن بوده باشد
از برای غیر وقف خواه در یک کلمه بوده باشد مثل ظللت یا در دو کلمه مثل رسول الحق و غیر
این معنا و اما قسم جایز پس در متماثلانی است که متقارب بمخرج بوده باشد یا در صفتی از صفات

که باشد

که باشد در ادغام آن مثل عبد و هر متقاربان یعنی دو حرف متقارب که احدهما نزدیک
بوده باشد بدیگری در مخرج یا در صفتی از صفات که قائم مقام آن بوده باشد که احدهما را
متبدل بدیگری کرده که متماثلان بشوند و بعد از آن اول را در ثانی ادغام کرده و معلوم باشی
موقوف است علم مخارج حروف و صفات آن انشاء الله تعالی مخارج حروف و صفات آن را بیان
خواهیم کرد بعد از این بشرط حیات الآن که ماه ذی الحجه سنه ۱۲۴۶ است در صحرای کربلای معلی
زار و ادم بجهت فرار از طاعون بحالی ندارم و چشمم هم درد میکند خداوند عالم عفو و عافیت
دنیا و آخرت کرامت فرماید بدانکه ادغام هرگاه در کلمه واحده است منقسم بصغیر و کبیر میشود
و هرگاه در دو کلمه بوده باشد و متماثلان بوده باشند پس هرگاه متحرکان بوده باشند حرف اول
و ساکن کنند بجهت ادغام مثل انا الطالب بکر پس ادغام کبیر میشناسند و هرگاه ساکن بوده باشد
مثل لم الطلب بکر پس ادغام صغیر میشناسند ادغام صغیر واجب است پس باطل میشود مثل عار
باغلول یا ان و هم چنین واجب است ادغام در ... در مخرج مختلفین فی الصفة که
در دو کلمه بوده باشند و حرف اول ساکن بوده باشد مثل و ادت طائفة و اذ همت طائفتان
و بل رفعه الله الیه و اذ ظلموا و لقد تقطع و اجیبت دعوتکما و لقد ترکنا ما ... اصحاب
شافی الامام ابو محمد اسمعیل بن ابراهیم و علی هذا اجماع القراء و کلام العرب و هم چنین واجب است
ادغام نون ساکنه در حرف یرملون خواه تنوین بوده باشد مثل اللهم صل علی محمد و آل
محمد یا غیر تنوین مثل قوله تعالی و لم یکن له کفوا احد و لن ینفعکم الفرار من الموت ان فرد
مقرون ماء و اما غنه نون پس واجب نیست در حال ادغام بلکه اظهر ترک غنه است در لام

اخلال

وداو مثل من بعث من ابن ابی معاویة وبا افتح تقدر واست مثل من وبل من یوم دهم چنین
عبد متصل نزد شهید اول اعلی الله مقامه وجماعتی از مشایخ بن شیل محقق کرکی و شهید ثانی
و صاحب مدارک علیهم الرحمة وجمعی از متاخرین مثل علامه مجلسی صاحب بحار الانوار و صاحب
الذخیره اعلی الله مقامهما توقف کرده اند در بطلان نماز با خلال و اقوی در نظر حقیر
بطلان است بجهت شهرت ابن غول علی الظاهر بلکه محقق ثانی رحمة الله علیه فرموده در حاشیه
شرایع نشناختیم در این خلافی و هم چنین در بطلان نماز با خلال یا دغام صغیر و اما منفصل
پس اخلال با آن باعث بطلان نماز نمیشود اصلا علی الظاهر و هم چنین نماز باطل میشود
با خلال بحرکت و سکونی که در کلمه باشد خواه در اول کلمه باشد یا در آخر کلمه و حرکت و سکون
اعرابی باشد یا بنائی و خواه اخلال با آن باعث تغییر معنی بشود یا نشود و در صورت تغییر معنی
خواه قصد بشود یا نشود پس هر گاه الحمد لله رب العالمین را الحمد بکسر همزه یا الحمد بفتح لام
یا الحمد بکسر حا یا الحمد بفتح میم شده بخوانند نمازش باطل است و هم چنین رب العالمین
بضم را یا بکسر را بخوانند یا بکسر لام و فتح میم بخوانند و هم چنین هر گاه ایاک نعبد و ایاک
بفتح همزه یا بکسر کاف یا بکسر نون یا فتح عین یا بکسر با یا بسکون دال بخوانند نمازش باطل
و سکون دال هر گاه بجهت وقف بوده باشد ضرر ندارد و هم چنین هر گاه انعمت را انعمت
بضم تا یا بکسر تا بخوانند نمازش باطل است و هم چنین هر گاه لم یلد را بکسر لام یا بفتح میم یا بسکون
نخوانند یا بکسر یا یا بضم لام یا بفتح ان بحرکت ال نخوانند نمازش باطل خلاصه هر گاه کلمه
انکلمات را بنوعی که ابن خلف و هشام خوانده اند یا بن خلدون مستقیما اعراب و بناء نخوانند نمازش

باطل است

در روایت

باطل است و هر گاه که بیت آخر کلمه را بدانند و وقف کند صحیح است و هم چنین از کار واجب نماز
سالها خلال بحرف است باد کرد بحرفی بر هر گاه حرفی در جمله با دست سوره با دوبا و که با دو قاف حجم
نماز نبا کند نمازش باطل است مراد ما با عراب که گفتیم که اخلال با آن باعث بطلان
نماز میشود اعراب قراء سبعه است که نافع بن عبد الرحمن است و ابو معبد عبد الله کثیر
است و ابو بکر است و عاصم بن ابی النجود است و حمزة ابن حبیب بن الزیات و علی بن حمزه
الکسائی هر که تو بقراءت یا شد و ابا ایشان عامر است و ابو عمرو بن العلاء او ابو بصری است
و عبد الله بن عامر شامی است و در قراءت ابو جعفر یزید بن قعقاع مدنی و قراءت خلف
بن هشام البزاز الکوفی و قراءت یعقوب بن اسحق حضرمی اختلاف کرده اند و کاهی
ظاهر میشود از علامه ره و منتهی که قراءت شاذ معتبر نیست و قراءت این سه نفر شاذ است
یعنی متواتر نیست شهید اول ره و جمعی دیگر ادعای تواتر قراءت ایشان کرده اند و تجویز
و تجویز کرده اند قراءت کردن بقرائت این سه نفر را هم و این قول اقوی است بجهت آنکه
تواتر قراءت قراء سبعه را جمعی منع کرده اند و ذکر ما قدمنا در شرح قواعد که ایم و در رفع
تواتر قراءت ایشان و اثر بیعتر بودن متواتر نیست بجهت آنکه گفته اند جماعتی که نافع بن
عبد الرحمن قراءت کرده با ابو جعفر و ادا و تعلم کرده و قراءت را او بر شیبة بن نصاح و عبد
الرحمن بن هرمز و این دو قراءت کرده اند بر ابن عباس و از برای او سه روایت است ورش
و ورش که عثمان بن سعید است و دو ابن قالون که عیسی بن مینا است و دو ابن اسماعیل بن
جعفر و عبد الله بن کثیر قراءت کرده بر مجاهد و مجاهد قراءت کرده بر ابن عباس و از برای

او هفت دو راوی است دو راوی از بزی و دو راوی از ابن فلیح و دو راوی از ابی الحسن الطوسی و عاصم بن ابی النجود قرائت
کرده بر ابی عبد الرحمن السلمی و او قرائت کرده بر علی بن ابی طالب علیه السلام و از برای او دو راوی
است و اول حفص بن سلیمان بن مغیره البزاز و دوم ابی بکر بن عیاش و از برای او سه دو راوی است
دو راوی از ابی یوسف الاعشی و ابو صالح البرجمی و یحیی بن آدم و از برای حفص چهار دو راوی است
دو راوی از ابی شعیب القواس و عبید الصباح و عبد الله بن الصباح و عمرو بن الصباح و حمزة بن حبیب الزیات
قرائت کرده بر جعفر بن محمد الصادق و بر اعمش سلیمان بن مهران و او قرائت کرده بر یحیی بن وثاب
و او قرائت کرده بر علقمه و مسروق و اسود بن یزید و ابن حبابه قرائت کرده اند بر عبد الله بن مسعود و نیز
قرائت کرده حمزة بن حبیب بر حمران بن اعین و او قرائت کرده بر ابی الاسود دؤلی و او قرائت کرده بر علی بن
ابی طالب و از برای حمزه هفت دو راوی است و هم چنین قراء دیگر و این تفصیل را فایده نیست که علم با
قرائت سبعه قرآن بنظیر است که جبرئیل از جانب خدای تعالی آورده است بجهت آنکه از ایشان روایت
علم حاصل نمی شود که آنچه نسبت به هر یک می دهند حق است و صحیح است بجهت آنکه از ایشان تواتر
علم حاصل نمی شود نه از جهت تواتر می باشد نه از اینکه چون شان معصوم نیز از بی علم است آنکه گاهی
اختلاف واقع می شود میان رواة قراء که اتفاق بر یک قرائت ندارند مگر توجیه اختلاف روایت
کنیم از بیان توجیه که ابو محمد اسمعیل بن ابراهیم بن محمد در کتاب شافی کرده که آنچه مسطور در علل
قرائت کرده اند ثابت نیست و بر فرض حصول علم علم حاصل نمی شود که آنچه قراء اختیار کرده اند
قرائتی است که پیغمبر قرائت فرموده باشد بجهت آنکه قاری معصوم نیست که کلامش حق و صدق بوده
باشد و خبر غیر معصوم را نیست و غیر معصوم نیز از بی علم چگونه علم حاصل است با این حال آنکه

هرگاه

هرگاه چنین می بود راهی نبود از برای اختلاف قراء و اختلاف هر یک قرائتی را و می شود که قراء
قراء اند غیر اجتهاد خود بوده باشد که قرائتی که جبرئیل بر پیغمبر خوانده این بوده باشد از برای این بود
که وارد شده است از پیغمبر که انزل القرآن علی سبعة احرف حمل کرده اند بر تصحیف و بر اینکه هر یک
از لغات عرب می توان قرآن را خواند و هر یک از این دو معنی را اراده می کند اشاد هر یک از قراء سبعه
قرائت خود را بیکی از اصحاب پیغمبر مثل علی بن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان و ابی بن کعب
و دیگران و بعضی از علما ما رضوان الله علیهم نقل کرده اند از بعضی از علما که قراء هر یک
از ایشان ابتدا انکار می کرده اند غیر قرائت خود شرط بعد از آن تجویز کرده اند سوی خلاف
آنچه انکار می کرده اند و اقتصار کرده اند بر این قراء سبعه با وجود اینکه مجتهدین حاصل شده در علمای
مسلمین در عالم بغیر ایشان کسانی که اجل از این سبعه بوده اند مثل شیخ طبرسی اعلی الله مقامه
فرموده اند که اقتصار با این سبعه یا عشره دو چیز بود یکی اینکه جماعتی مجموع ساختند خود را از
برای قرائت قرآن و مشغله بود بقراءت قرآن در عنایت ایشان دو دیگر و چیز دوم یکی اینکه قرائت
ایشان با قرائت مسنده لفظا و سماعا حرفا حرفا من اول القرآن الی آخره و ابو محمد اسمعیل بن
ابراهیم بن محمد در کتاب شافی کلامی ذکر کرده که مضمون آن است آنچه را که شیخ طبرسی فرموده است و بعضی از آن
ذکر کرده پس هرگاه گفته شود بچه جهت نسبت داده شده است این قرائت بسوی این قراء و حال آنکه
معلوم است که این قرائت کلام خدا و بیان پیغمبر و ماخوذ است از اصحاب آنجناب پس چه فایده است
در نسبت این قرائت با ایشان گفته می شود که گفته می شود که این جماعت طلب کرده اند که اقتصار کنند از غیر قرائت
و قرائت کرده اند بر ایشان با نحوی که قرائت کرده اند بر کسانی که متقدم بوده اند بر ایشان پس چگونه

جمع کردند و حصر کردند و ضبط کردند و فارغ شدند از تحصیل اخبار که هر یک از ایشان
از برای نقش و درس و مواظبت بر تلاوت و نشر آن محتاج بود در نزد او و فی الروایة و اشتهر دون غیره
عاصم عن جده اکثر و اولی بود و قد قرءوا هذا العمل و هم الی القرآن و اخبار رسول الله و اخبار و فی ذلک
ما اتفق علیه اکثر القراء المتقدمین من الصحابة و التابعین الی آخره و از این کلام هم ظاهر میشود که
قرائت هر یک از قراء سبعه معلوم المستند عن النبی صلی الله علیه و آله نیست و کلام شهید ثانی علیه الرحمه در مقاصد علیه
که نیست مراد اینکه هر چه وارد شده از این قراء سبعه متواتر است بلکه مراد این است که متواتر الآن
منحصر است در آنچه وارد شده از این قرائت الی آخر الکلام و این اخبار را افاده نمیکند علم باینکه
که قرائتی که قراء سبعه میکنند نقل از نبی صلی الله علیه و آله است بلی جایز است بحسب عمل بظن و قرائت یزید بن قعقاع
و خلف بن هشام و یعقوب بن اسحق مظنون الصحة میباشد جهت اینکه شهادت میدهد کلام شیخ طبرسی
در مجمع البیان که قرائت عشره شهرت یافته بوده در امصار و ادعای تواتر آن فرموده شهید اول
و علامه مجلسی و ظاهر میشود از کلام شیخ طبرسی اینکه جواز اختیار قرائت عشره مجمع علیه است
پس جایز است قرائت کردن بقرائت ایشان مگر اینکه گفته شود که جایز نیست عمل بظن مگر آن ظنی که
دلیل قطعی اقامه شده باشد بجواز عمل بآن و قرائت قراء سبعه چون باجماع منعقد شده است
بجواز اختیار آن جایز نیست و این قول ضعیف است و بیان ضعف آن کرده بودیم در مجالس و در
تسلیم ممکن است جواب گفتن باینکه شهادت شهید اول بر تواتر قرائت ایشان موجب جواز
قرائت ایشان است هم چنانکه نقل اجماع در مسئله باعث جواز عمل بان است و از جواب
است که نقل خبر از شهید یا از باب العلم بوده باشد و هر گاه از باب الشهادة بوده باشد

مبتنی نیست و با وجود این ظاهر است که تواتر قرائت ایشان باعث صحت قرائت نمیشود مگر در صورتی
که معلوم شود که قرائت ایشان قرائت پیغمبر است و این معلوم نیست علامه در تذکره و منتهی فرموده است
محبوب ترین قرائتها نزد من قرائت عاصم است از طریق ابی بکر بن عیاش و قرائت ابی عمرو بن العلاء
بجهت آنکه اولی است از قرائت حمزه و کسائی بجهت ادغام و قرائت ایشان از ادغام و اماله
اما مد و اینها کلش تکلف است و از این کلام ظاهر میشود که علامه نداند باینکه قرائت ایشان قرائت
پیغمبر است و الا تعرض نداشت باینکه علامه ترجیح کرده بقرائت بعضی از ایشان که تکلفات و از این کلام
ظاهر میشود که مراد بتواتر قرائت قراء سبعه تواتر قرائت ایشان است نه اینکه قرائت ایشان قرائت
پیغمبر است بالجمله ظاهر این است که بسبب تواتر میباشد و بنا بر این قول است قرائت ابی جعفر
و خلف و یعقوب هم متواتر است   چون وعده کرده بودیم قبل از این که ذکر مخارج حروف
و صفات آن کنیم لهذا میگوئیم مخارج حروف یعنی مواضعی که حروف از آنجا بیرون می آید
شایسته است بدانکه از جمله الطاف خداوند عالم این است که از منتهای حلق تا لبها مواضع چند
قرار داده و فرموده و انسان را بطوری خلق نموده که قادر است بر اینکه هوا اینکه در حال تنفس داخل
دهن میشود و بیرون می آید بجهت حفظ کیفیت بقا شخص یا باستفاده که میزند بر آن مواضع
و یکند و بسبب این هوا کیفیت بهم میرسد شود و این هوا کیفیت باین کیفیتی که لفظ مینامند
وضع کنند از برای معانی بجهت سهولت افاده و استفاده آن مواضع را که شایسته آن
و این بجهت تسهیل باشد نیست و الا از برای هر یک از حروف حتی لام و نون و راء و طاء
و دال و تاء و ظاء و ذال و ثاء الی غیر ذلک مخرج علیحده غیر مخارج سایر حروف گفته نشود که بعضی

از حروف با بعضی اتحاد در مخرج دارند و اختلاف در صفت است بجهت آنکه با اتحاد در مخرج متمیز نشود اختلاف
در صفت و صفاتیکه از برای حروف ذکر کرده‌اند غالب حروف و مخالف یکدیگرند بعضی تام و ناقص
میشود و اینجا واجب شرعا اداء حروف از مخرج و در مخرج حروف و صفات آن باید رجوع باهل خبره
شود و اما باید دو عادل از اهل خبره شهادت بدهند که مخرج فلان حرف فلان موضع است و صفت
فلان حرف فلان صفت یا دو عادل مطلقا خواه از اهل خبره بوده باشند یا نبوده باشند یا شهادت
یکنفر عادل کافی است یا یکنفر عادل مطلقا یا یکنفر از اهل خبره مطلقا خواه عادل بوده باشد
یا نبوده باشد الظهر وجوب تحصیل علم است بتعیین مخارج حروف و صفات آن و با فقد تحصیل علم
بمخارج جایز است اکتفا بظن هر چند بقول یکنفر از اهل خبره بوده باشد و احوط در صورت تعذر
تحصیل علم تحصیل شهادت دو نفر عادل از اهل خبره است و هرگاه اینهم میسر نشود شهادت دو نفر
عادل و هرگاه اینهم میسر نشود هر ظنی که باشد کافی است با امکان تحصیل ظن اقوی اکتفا بظن
ضعیف نکند و هرگاه اکتفا بظن خاص یا ظن مطلق کرد در صورت تعذر تحصیل علم و بعد ظاهر شد
خطاء آن ظن آیا باید اعاده کند نماز را یا واجب نیست الظهر عدم وجوب اعاده است بعضی تعدیه
کرده‌اند که مخارج با اختلاف شان پنج است چهار جهت حلق و زبان و لبها و خیشوم پس حلق مخرج
شش حرف است همزه و ها و عین و حا و غین و خا و منتهای حلق از سینه یا بین تا نزدیک سینه مخرج
همزه می‌باشد بعد از آن مخرج ها است و در مخرج الف اختلاف است سیبویه گفته که بعد از مخرج
ها مخرج الف است و اخفش گفته که مخرج الف همان مخرج ها است و از خلیل نقل کرده‌اند که مخرج
الف فضای دهن است و این قول بعید نیست و بعضی گفته‌اند که مخرج هر سه یکی است بدون تقدم و

تأخر

و تأخر و این قول ضعیف است و وسط حلق مخرج عین است و حا مخرج عین و در زیر است از دهن مخرج
نزدیک تر است بدهن و بعد از اینها مخرج غین و خا است و مخرج خا نزدیکتر است بدهن از مخرج غین
و مخرج قاف منتهای زبان است و محاذی او از حنک اعلی که بفارسی کام می‌نامند و بعضی گفته‌اند
که مخرج قاف بن منتهای زبان است نزدیک بمخرج خا و مخرج کاف و ما فوق آن از حنک اعلی
ارفع است از مخرج کاف یعنی نزدیکتر است بمقدم دهن و مخرج جیم و شین و یا وسط زبان است
و آنچه محاذی او است از حنک اعلی لکن مخرج جیم نزدیکتر است بحلق از شین و یا و مخرج شین
نزدیکتر است بسوی او از مخرج یا و این هر سه حروف شجریه می‌نامند و در قاموس
گفته است الشجر ما بین اللحیین و منتهی اللهزمتین او مفتح الفم و مخرج ضاد اول
یکی از دو جانب زبان است و آنچه در برابر اوست از اضراس که در جانب چپ یا راست است
و با بعد آن است اینکه بیشتر او را با اول یکی از دو جانب زبان تا جایی که مقابل منتهای حلق است
و آنچه نزدیک بآن است بجهت آنکه ضاد را بعد از قاف و کاف ذکر کرده‌اند و این دلالت میکند
بر تأخر مخرج او از مخرج قاف و کاف و در دو حرفی که مؤخر داشته‌اند ذکر او را از جیم و شین و یا نیز
دلالت میشود اینکه مخرج او مقابل مخرج جیم و شین و یا است از جانب زبان لکن نزدیکتر بمقدم
دهن بجهت اینکه مخرج ضاد است و اکثر بر این می‌باشند که اخراج ضاد از طرف چپ آسان تر است
از اخراج آن از طرف راست و یا ملاقات میکند اول یکی از دو طرف زبان تکم آنچه مقابل
اوست از اضراس یا طرف جانب ظاهر آنست که ملاقات تکم تنها کند و یا باید ملاقات
کند طرف زبان تکم آنچه مقابل او است از دندانها تا آخر یا آنکه کافی است ملاقات بعض

از طرف زبان کم بعضی از دندانها که مقابل او است بعضی گفته اند که لابد است در وقت ادای آن
اینکه برسد از اول یکی از جانب زبان با آن مخرج لام چهار اضراس را و مانعی از جانب زبان
نیست زبان را مثل وصول خلل اصلی نبوده باشد و در زمره حضرت محققان که کافی نبوده باشد که دانستن طرف
میان طواحن هم بجهة آنکه ضاد است عرفا لکن احوط رسیدن همه اضراس است و مخرج لام ما دون
طرف زبان است یعنی اول یکی از دو طرف زبان است تا آخر منتهای آن طرف و ما بین محاذی و مقابل
این بوده باشد از خلل اصلی فوق ضاحک و ناب و رباعیه و ثنیه و در حروف نیست حرفی که
افسح مخرج بوده باشد از لام و مخرج نون ما بین طرف زبان است و فوق ثنایا و مخارج راء
از مخرج لام و مخرج را که داخل تر است از مخرج نون و داخل تر است از مخرج لام و مخرج طا و دال
و تا طرف زبان است و بیخ دو ثنیه علیا و مخرج صاد و زا و سین طرف زبان است و فوق
دو ثنیه سفلی و مخرج ظا و ذال و ثا سر طرف زبان است و طرف دو ثنیه علیا و این حروف را
لسانیه می نامند یعنی اینکه مخرج اینها زبان است و مخرج فا باطن لب زیرین است و طرف دو ثنیه
علیا و مخرج با و میم و واو ما بین دو لب است و این چهار حرف مخرجشان لب است هر چند مشارکت
غیر هم باشد و بعضی یعنی خصوص فا و فرق میان با و میم و واو آنست که با از باطن لبها ادا و با و میم
منطبق میشود یعنی هم جفت میشود بخلاف واو و فرق میان با و میم آنست که با از باطن لبهاست
و میم از ظاهر لبها و این چهار حرف را شفهیه و شفویه می نامند و بعضی واو را شفوی ندانسته
گفته اند و انقضای حروف است از اینها تا بیست و نه مخرج است از برای بیست و نه حرف عربیه و مخرج شانزدهم
خیشوم است و آن مخرج نون خفیف است و اشکال کرده اند بر اینکه مخارج مذکوره را زیرا که حروف

مذکوره

مذکوره است با اینکه هر گاه هر یک از این حروف را ساکن کنند و همزه وصل بر آن اطلاق کنند صوت
هر حرف در دهان منقطع میشود که گفتیم از برای او منتهی میشود و در نظر حقیر این اشکال تمام است بجهة آنکه
با اختلاف حروف در مخرج بسیار زیاده و موافق است ظاهرا با قول خلیل که اخراج حروف از مخارج
خود طبیعی است و این تفاصیل صنعت است بجهة آنکه ایجاد حروف توقف بتعلم دارد و بلی هر چند تعلم
از پدر و مادر و اهل منزل بوده باشد بلی توقف بتعلم آن انکاری ندارد و چیزی که توقف بتعلم
دارد طبیعی گفتن آن بی وجه است و مناسب است با اینکه ذکر عدد دندانها کنیم و ذکر اسامی هر یک
باصطلاح قراء چونکه در بیان مخارج حروف که بعضی دندانها ذکر شده و عدد دندانها بحسب غالب سی
و دو تا است ثنایا عبارتست از چهار دندان پیش و دو تا از بالا و دو تا از پائین و رباعیه
بفتح را و تخفیف یا و آن چهار تا است پهلوی ثنایا و انیاب آن چهار تا است پهلوی رباعیه
و اضراس و آن شانزده تا است در هر طرف هشت تا چهار تا بالا و چهار تا پائین چهار تا پهلوی
از این اضراس ضواحک است پهلوی انیاب و دوازده تا پهلوی طواحن از هر طرف و گاهی نیاید
میشود و بعضی ناجذ چهار اضراس دیگر که ناجذ میشود بنواجذ مثال لفظه دارد اینها انرهم
می باشند در هر طرف دو تا یکی بالا و یکی پائین و گفته میشوند ضرس الحکم و ضرس العقل و فارسی
دندان عقل می نامند با اینکه ذکر القاب و صفات حروف هم بکنیم و صفات حروف
بنابر مشهور هفده تا است جهر و همس و شدت و رخوت و استعلا و اطباق و انفتاح و استفال و
و حروف لا قد و صمت و حروف قلقله و صفیر و لین و انحراف و تکرار و هاوی و ملونت
و بعضی ذکر کرده اند از برای حروف چهل و چهار صفت و بعضی گفته اند فایده این صفات حصول

وزقات عبارت وان حروف از جهت انکه هرگاه این صفات بنوعی باشد هر آینه میباشند اصواتیکه
حاصل میشوند بجهت زهوا مخارج وکثرتا ازان مخارج مثل اصوات بهایم ولا
بینکند بجهت این قول ضعیف است بجهت انکه وقف حاصل میشود بدون مراعات سقام ازاین جهت قد انه
جمعی از اصحاب ما رضوان الله علیهم مثل شهید ثانی و صاحب مدارک علیهم الرحمة نسبت استحباب مراعات
صفات و صاحب مدارک نسبت اعاده استحباب مراعات نداده تحقیق این قول مگر اینکه گفته شود اینکه
این صفات تغلیظ از حروف میشوند در وقتیکه بیرون بیایند از مخارج خود و لازم حروفات
و تجزیه حروف از صفات در لب بعضی و جبل است از مخرج خود و این از برای جهت ثابت است جهة
مؤید این قول است معترض نشده اکثر اصحاب مراعات صفات را نه وجوباً و نه استحباباً بعنوان اینکه
ادای حروف از مخارج خود خالی از صفات که گفته اند نیست هر چند فی الجمله بوده باشد زیرا که بطوریکه
بعضی قراء بیان کرده اند خالی از بحث در نظر چیز ماجع و ظاهر است که با وجود اخراج حروف بطوری میشود
که عرفاً گفته شود که اخراج حرف شده اما بحث فلان گفت مهم است با بیان بادآ آن با اطلاق باضافه ادا
باجماع است با خفاء است مثلاً نباید برابر خاجیت و از ابجد در نزد کلی گفته اند داد الحروف مجمعها
حروف سه شخص است ضعیف است و معنی این عبارت این دعوات که الحاح کند رسول الله خصصه
وان اسم ببینیت و بعضی معنی بیکی گفته اند از برای این عبارت و همه مساعدی این حروفات
در نظر بعضی مجموع گفته اند هما محتبس جری النفس مع تحرکه یعنی از حرفیکه حبس جریان نفس میشود
با تحرک او و معنی رصوری که مجزاتی باشد هر کاه تحقق لفظ بان کند نفس از جریان خود ساکن دو حبس
میشود یعنی فی الجمله و مثال ساخته اند این باب که حروف مجموع فی نفسها اقوی میباشد در قوه
الاعتماد

الاعتماد میباشد بمخارج خود پس بیرون نیاید مگر بصوت قوی شدید و مانع میشود نفس
از جریان با او و در مقابل مهموسه گفته اند ما لا یحتبس جری النفس مع تحرکه و این بجهت انکه حروف
مهموسه ضعیف میباشد فی نفسها و ضعیف الاعتماد میباشد در مخارج خود پس میتواند منع نفس از حرکت
از جریان و بعضی گفته اند که حروف مجهوره را مجهوره میناسد بجهت انکه اظهار میشود و مهموسه را
مهموسه مینامند بجهت انکه اخفا میشود و حروف شدید اجدک قطبت است بعضه کالقدم بود امر و ح
کردی خالک ما بدی حروف خرج بیان نم چنانکه باطل میشود نماز با خلال بحرفی از حروف
حمد و سوره هم چنین باطل میشود بتبدیل حرفی از حروف حمد و سوره بغیر از حرفی هم چنین
تغییر بر ترتیب حروف کلمات وادات یعنی هرگاه کلمه را پیش از کلمه دیگر یا بالعکس از انچه دیگر
بکو بعمدا نماز باطل است هم چنین هرگاه سوره را پیش از حمد بخواند عمداً و هرگاه تغییر
ترتیب کلمات یا ایات نکند و سهو بوده باشد هر کاه تدارک کند مثل اینکه بعضی داخل کن
شده است برای تصحیح بینه الا بعدی سهو و هر کاه تدارک نکند مثل است با بیعت و از آن
بکره بکرد و صحیح است بکه اگر بر کرد و ترتیب بخواند اخلال باطل الاول نشود پس و اینچنین از کرفتن
واجب است مثل اینکه اول سوره را بخواند سهواً و بعد از آن حمد و قبل از رکوع ملتفت
امد بر میکردد همان سوره را بخواند و لیکن مثل حمد و سوره است که از واجبات تکبیرة الاحرام و ذکر
رکوع و سجود و تشهد و سلام پس هر کاه اخلال بحرفی از حروف ان که از واجب میشود با انکه اذ
محل حین او انشود با انکه تبدیل بحرفی بکند عمداً نماز باطل است و سهواً باطل نمیشود مگر
هر کاه تدارک کند مثل است غیر رکن با نماز دیگر تکبیرة الاحرام که اخلال بحرفی از حروفات

باید ابتدا نه بحرف دیگر باعث بطلان معانیست خواه از راه عمد باشد یا از راه فراموشی و اذکار صحیحه
مثلا اذکار واجبه یعنی پس هرگاه حرفی از حروف اثنا از مخرج ادا نشود باید ابتدا بحرف دیگر شود چه ضرر
بمعنا ندارد و هم چنین هرگاه غلط بخوانند کلمه را با آنکه در اعراب آن غلط کنند و لکن احتیاط در اینست
که بطور صحیح بخوانند   واجبست در قرائت و نماز موالات یعنی پی در پی بخوانند و این موالات
در حروف کلمه میباشد و در کلمات هر دو لیکن اما موالات در حروف کلمه بیان آن اینطور است
که کلمه بطوری خوانده شود که اخلال بهیئت آن نشود یعنی مثل حروف مقطعه خوانده نشود بطوری
خوانده شود که عرفا گفته شود فلان کلمه را خوانده یا گفته هرگاه کلمه را مثل الحمد یا نستعین یا آدم
جدا جدا کند و جدا جدا کشیده بخوانند بسبب سکوت در بین حروف زیاده از قدر متعارف باید خواندن
ام خارج از کلمه در بین آن یعنی بگویند عرفا الحمد یا نستعین کنند هرگاه حرفی از حروف کلمه از مخرج
ادا نشود و خواسته باشد که از سر بگوید و اعاده کند اکتفا با اعاده همان حرف بتنهائی نشود
بلکه دائما باید آن کلمه را اعاده کند مثلا هرگاه ضاد غیر المغضوب را از مخرج ادا نکرد اکتفا با اعاده
ضاد بتنهائی نشود و هم چنین سایر حروف اول کلمه باشد یا در وسط یا در آخر و بعضی از علما
ما رضوان الله علیهم رفته اند بسوی اینکه اکتفا با اعاده همان حرف بشود و بعضی از فقها ما رحمهم الله
رفته اند بسوی اینکه از سر بگیرد بقدری که اخلال قرائت نشود بر اینکه از سر گرفتن شده عرفا و این
هر دو قول ضعیفست و حق همان قول اولست هرجا که اعاده حرف بکند شود مثلا اینکه اراده
هم حرف از مخرج ادا نشود و اگر یاء آن کلمه الف و لام تعریف بوده باشد مثلا المستقیم باید الف
و لام اعاده شود بجهت آنکه الف و لام بجهت شدت اتصال بمنزله جزء کلمه است و هرگاه در اثنای

که الف

که الف و لام ساقط شده باشد و نلفظ باو بسبب اتصال بکلمه دیگر مثلا الف و لام المغضوب که بسبب اتصال به
ساقط شده است باید اعاده با آن کلمه هم بشود پس هرگاه ضاد غیر المغضوب از مخرج ادا نشود باید
در حال اعاده غیر المغضوب بگوید و هرگاه آن حرفی که میخواهد اعاده آن کند بجهت آنکه از مخرج ادا نشده
است در مضاف الیه بوده باشد باید اعاده مضاف و مضاف الیه هر دو مالک یوم الدین باید مضاف بوده باشد مثل
را یا باید در رب العالمین ظاهر اینست که احتیاج باعاده مضاف و موصوف نباشد خصوصا هرگاه فاصله
چندان نشانی (?) نشده باشد و هرگاه اعاده کند مضاف و موصوف را با آن هم احوط است و احوط از این اینکه هرگاه
خواسته باشد اعاده حرفی کند که از مخرج ادا نشده است اعاده کند تمام کلمه را الا در قرائت نماز لازم شود
عرفا کلمه را از هم پاشیده شود که وقف بحرکت لازم نیاید مثلا هرگاه خواسته باشد هرگاه کاف ایاک و ایاک
نستعین را اعاده کند اکتفا با اعاده کاف کند باید تمام را اعاده کند و در صورتیکه بعضا از ایاک
نستعین نقص کرده باشد و بعد آنرا خواسته باشد اعاده کند بجهت آنکه از مخرج ادا نشده است
و هرگاه در مالک یوم الدین وقف کرده بود از اینجا کاف را که وقف کرده بود اعاده کند تا وقف بحرکت
لازم نیاید هم چنین است وقف بحرکت نکرده باشد نظام او هم چنین است هرگاه در بین کلمه نفس
قطع شود بتواند از همانجا تمام کند باید کلمه را از سر بگیرد و ضمیر متصل هم در حکم جزو کلمه است
هرچند که منصوب یا مجرور بحرف یا باضافه بوده باشد پس هرگاه ضاد انا انزلناه را خواسته
باشد اعاده کند باید انا انزلناه را اعاده کند و اگر ضاد در علیهم را خواسته باشد اعاده کند
باید با علی اعاده کند و اگر ضاد در یا از بسم را خواسته باشد اعاده کند باید با باب ابا اعاده کند
و هرگاه حرفی از حروف کلمه از مخرج ادا شده و میخواهد بطور اولی و اکمل ادا شده باشد شود اند

اعاده کند بلکه احوط عدم اعاده است و اعاده و موالات کلمات لیس ما بین ظاهر است که در بین دو کلمه سکوت
طویلی نکند یعنی سکوتی که بر خلاف عادت قاریان بوده باشد مکرر در جائی که اندکی فراموشی عارض شده بوده
باشد لیس و اما بعضی گفته اند هرگاه سکوت شود و نفس یاد ما زیاده از عادت بجهت تذکر ما بعد ضرور ندارد
و بشرط آنکه بمرتبه نرسد که شخص مصلی از هیئت نماز گذارنده بیرون رود یعنی بمرتبه نرسد که او را نماز
گذار نگویند و اما هم چنین قرائت خواه از غیر اثنای سوره بوده باشد یا از نهایت سوره مثل آنکه
بعد از انعمت علیهم الذین مثلا بگوید ایاک نستعین و بعد از آن بگوید یا ایاک نعبد و وقت
بین معانی آنکه بجهت فاصله شده در بین دو کلمه یک کلمه بوده باشد یا دو کلمه یا بیشتر و بعضی فرموده
اند که قرائت یک کلمه و دو کلمه از خارج در بین اخلال بموالات میکند و این قول ضعیف است و در نظر
و در نظر حقیر فرقی میان قرآن و غیر قرآن نیست هم چنانکه جایز نیست قرائت قرآن خارج در بین
دو کلمه هم چنین قرائت غیر قرآن مثل دعا و ورود و سلام پس جایز نیست که مثلا اللهم اغفر لی در بین
دو کلمه و هم چنین الحمد لله گفتن بعد از عطسه خود یا غیر و یرحمک الله گفتن بشخص عطسه کرده و ورود
سلام هرگاه بگوید اخلال بموالات کرده است و هرگاه خواسته باشد دعا کند در بین قرائت خود
یا غیر خود را یاد کرده صبر کند تا آیه تمام شود و وقف کند بعد از آن دعا کند یا ذکر و هم چنین
سلام خصوصا در صورتی که سلام کننده گفته باشد سلام علیکم و رحمة الله و برکاته خصوصا
بین دو کلمه که شدت اتصال داشته باشد مثل مضاف و مضاف الیه و موصوف و صفت و جمعی از فقها
ما رضوان الله علیهم فرموده اند که دعا و ذکر و رد سلام در بین قرائت مخل موالات نیست مطلقا
و این قول در نظر حقیر ضعیف است و اما اولیای آنچه ظاهر است که سکوت نکند در بین دو آیه که

برخلاف عادت بوده باشد و هم چنین قرائت قرآن یا دعائی که منافات با موالات میان دو آیه
داشته باشد نه سکوتی که اخلال بهیئت میکند بموالات بین الکلمتین و سکوتی که اخلال میکند
بموالات بین الآیتین رجوع میشود بعرف و عادت متشرعه یعنی هر سکوتی که ایشان بگویند اخلال
میکند با آنکه عادت ایشان جاری شده آن است که در نماز بین الحروف و الکلمتین و الآیات باید
ترک کرد و هر چه را که بگویند که اخلال نمیکند با آنکه احتراز از آن نمیکنند ضرر بقرائت ندارد
و هرگاه شک عارض شود بعد از رجوع بعرف در سکوتی که اخلال میکند یا نمیکند ضرری ندارد
چنین سکوتی در نماز و احوط ترک چنین سکوت است نیز و باید دانست که سکوتی که مخل بموالات
بین الحروف است غیر سکوتی است که مخل بین الکلمات است و هم چنین سکوتی که مخل بموالات بین الکلمات
غیر سکوتی است که مخل بموالات بین الآیات است سکوتی که اخلال بموالات بین الحروف میکند اخلال
بموالات بین الکلمات میکند و سکوتی که اخلال بموالات بین الکلمات میکند اخلال بموالات بین الآیات
میکند چون فارغ شدیم از بیان معنی موالات بین الحروف و الکلمات و الآیات پس میگوئیم که اخلال
بموالات یا بسکوت است که منافات با موالات داشته یا بقرائت چیزی که خارج است و بر هر یک از
دو تقدیر یا از روی عمد واقع شده یا از روی سهو و نسیان پس هرگاه اخلال بموالات بسبب
سکوت باشد و از روی عمد باشد نماز او باطل است خواه بقصد قطع قرائت بوده باشد یا بقصد
قطع نماز لکن احوط این است که قرائت را از سر بگیرد و نماز را تمام کند و بعد اعاده کند نماز را
و هرگاه از روی عمد نباشد بلکه از روی سهو و فراموشی بوده باشد پس مشهور میان علما
رضوان الله علیهم این است که نمازش صحیح است بجا آنکه سکوت بمرتبه برسد که از هیئت نماز بیرون رود

برود بلکه خلافی در این نیست در این صورت یعنی در صورتی که سهواً سکوت کرده خلاف است در اینکه
قرائت را از سر بگیرد یا آنکه از همانجا که سکوت کرده است سهواً بخواند اقوی در نظر حقیر این است
که قرائت را از سر بگیرد و هرگاه اخلال بموالات بجهت امر خارج بوده باشد در بین هرگاه مانند اطعام
بر نماز او باطل است و هرگاه از راه نسیان در قرائت است پس نماز صحیح است ولکن خلاف است در از سر گرفتن
قرائت اقوی در نظر حقیر وجوب از سر گرفتن قرائت است باین معنی که هرگاه این اخلال در بین حمد واقع
شود باید حمد را از سر بگیرد   و هرگاه در بین قرائت فراموش کند کلمه یا آیه را و بگذرد
که خلاف سکون عمداً نبوده باشد بجهت آنکه بخاطرش بیاید یا این سکوت اخلال بکند بموالات
و باید از سر بگیرد قرائت را یا بنحوی که از همانجا بخواند بخواند چنانچه از فقهای ما فرموده اند که
بخوانند از همانجا بخوانند و این قول خالی از قوت نیست   هرگاه آیه از حمد یا سوره را مکرر کند
بجهت اصلاح اخلال بموالات نکرده است هم چنین هرگاه بجهت تذکر و تدبر بوده باشد   بعضی
از محققین از فقهای ما تجویز کرده اند وقف را که قراء قبیح شمرده اند و هم چنین وقف در میان
کلمه را ما دامی که نرسد بحدی که اخلال بنظم قرآن کند کلام اول صحیح است لکن مستحب است و اما
ثانی پس در نظر حقیر ضعیف است   اخلال بموالات بین الکلمات و یا بکند تا محو شود حرف را اما
موالات بین الحروف پس اخلال بآن نمیشود تا محو شود حرف پس باید کلمه را از سر بگیرد بهمان طوری که
ذکر کردیم   هم چنانکه واجب است موالات در قرائت هم چنین واجب است در اذکار یعنی
از تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربع در رکعت ثالثه و رابعه و تشهد و سلام و حکم
اخلال بآن عمداً و سهواً حکم اخلال است عمداً و سهواً در قرائت الا در تکبیرة الاحرام که اخلال

موالات در آن مبطل صلوات است مطلقا   حرام است خواندن سوره که در آن سجده واجب
است بعد از حمد در نماز فریضه و آن چهار سوره است الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ و هرگاه بخواند عمداً
نمازش باطل است اگر آیه تمام بکند یا نکند و هم چنین حرام است خواندن سوره که وقت وسعت از ادای
آن نداشته و هم چنین مستحباتی که باعث این شود که تمام نماز در وقت بجا آورده نشود خواه از اذکار
داخله باشد یا تکبیرات مستحبه و دعای توجه و قنوت و تسبیحات رکوع و سجود و تشهد و سلام
و هرگاه شروع در سوره طولانی کند که عمداً یا بظن آنکه وقت دارد که با فراغت تمام نماز در وقت
بجا آورده نمیشود بعضی از آن در خارج وقت بجا آورده می شود نمازش باطل است هرگاه در وقت
عمداً بوده باشد و هم چنین است خواندن دعای توجه و قنوت و غیر اینها از اذکار مستحبه نماز عمداً
با علم یا ظن با اینکه بعضی از نماز در خارج وقت بجا آورده می شود و شک هم ظاهراً حکم ظن را دارد
یعنی هرگاه شک داشته باشد که وقت بیش از آنکه نماز را تمام کند میکند یا نه نمازش باطل است
هرگاه شروع کرده در سوره که در آن سجده واجب است هرگاه بعد از آنکه بخاطرش آید
برگردد بسوره دیگر بخواند خواه از نصف سوره گذشته باشد یا نگذشته باشد خواه آیه سجده را
خوانده باشد یا نخوانده باشد و بعد از نماز سجده واجبه را بجا آورد در صورتی که آیه سجده را
خوانده باشد و در صورتی که آیه سجده را نخوانده باشد احوط عدول بسوره دیگر است و تمام
کردن نماز و اعاده نماز بعد از فراغ است   هرگاه سهواً در بین نماز آیه سجده را بخواند یا آنکه
استماع کند احوط این است که بسجده ایما کند یا اشاره در بین نماز و سجده کند بعد از اتمام نماز
این در نماز فریضه است اما نافله پس هرگاه بخواند سوره را که سجده واجب دارد در بین نماز باید

حیث دلالت باید بعضی از قرائت این جماعت بلا فصل بجای کند   در جواز قران بین سورتین در نماز
فریضه یعنی قرائت دو سوره بعد از حمد در نماز فریضه خلاف کرده اند بعضی جایز نداشته اند بعضی
مکروه شمرده اند این قول در نظر حقیر اقوی است و لکن احوط ترک آن است   اول بعضی از جمله
قران شمرده اند خواندن یک سوره و بعضی از سوره دیگر را و بعضی تکرار یک سوره را هم بلکه تکرار آیه را هم
در صورتیکه از تکرار غرض صحیح نبوده باشد مثل اصلاح حرف یا تدبر و تفکر و این قول ضعیف است
و مقتضای احتیاط ترک آن است   بنا بر عدم جواز قران بین السورتین و حرمت آن
هرگاه کسی بعمل آورد آیا نمازش باطل میشود یا نه همان نقل را اختیار کرده است خلافا
رفته اند بعضی از متاخرین بسوی اینکه قران اینکه حرام است یا مکروه خواندن زیاده از یک سوره است
در نماز فریضه بقصد اینکه جزو نماز است و ممکن است منع این قول لیکن احتیاط در ترک خواندن
زیاده از یک سوره است در نماز فریضه خواه بقصد جزئیت باشد یا نباشد   بنا بر اینکه
قرائت ما بعد یک سوره قرائت است هر چند بقصد جزئیت نماز نباشد میتوان آن را در قنوت
خواند یا در رکوع یا در سجود اظهر عدم جواز است اما بقصد دعا میتوان خواند احوط ترک است
بجهت آنکه جمعی از محققین رفته اند بسوی اینکه قرآن از قرآن بودن بیرون نمیرود بقصد دعا
و بنا بر این هرگاه بگوییم که خواندن زیاده از حمد و سوره قران است هر چند بقصد دیگر بوده باشد
باید حرام یا مکروه بوده باشد در بین قرائت قرآن ایشان بقصد تنبیه غیر و گویا این خلاف اجماع است
پس باید مختص این باشد که قرآن از قرآنیت بیرون برود بقصد دعا یا اعلام غیر یا اینکه خواندن
زیاده از حمد و سوره قران نیست مطلقا بلکه در صورتیکه سوره تمام باشد قران است یا آنکه در صورتیکه

بقصد

بقصد جزئیت خوانده شود اظهر احتمال و بطلان است   در نماز نافله میتوان اکثر از یک سوره
واحده خواند بعد از حمد و از بعضی اخبار مستفاد میشود عدم جواز جزئیت قرائت اکثر از یک سوره
واحده در نوافل بوتیره و معمول بکراهت است   حرام است گفتن آمین بعد از قرائت حمد
بنا بر اشهر و اظهر و هرگاه و هرگاه بگوید نمازش باطل است و هم چنین گفتن آمین در غیر آخر حمد
چه در قنوت باشد و چه در غیر قنوت و هرگاه بگوید اعاده کند نماز را   هرگاه کسی حمد را نداند
و معلم هم نداشته باشد و وقت یاد گرفتن تنگ شده باشد یا اینکه کسی نباشد که او یاد بگیرد از او سپس
هرگاه هیچ چیز از آن را نمیداند نیز هرگاه از قرآن را میداند واجب است او که بجای
حمد آن چیز را بخواند یا باید چیزی بخواند بجای حمد بقدر حمد باشد یا واجب نیست هرگاه کمتر
از حمد هم بخواند میتواند مشهور این است که باید بقدر حمد باشد و این قول احوط است و بنا بر این باید
ملاحظه حروف حمد شود که بقدر حروف آن باشد یا آیات آن اگر بعضی آیات حمد باشد باید ملاحظه
هرگاه میسر شود که هم بقدر حروف حمد هم بقدر آیات بوده باشد احوط است و هرگاه میسر نشود
ملاحظه حروف حمد کند نه آیات و هرگاه نتواند تعیین مقدار حروف حمد کند اقلا بخواند که علم
حاصل شود که بقدر حروف حمد است و دور نیست که اکتفا بظن هم شود و این با آیات از حمد میتواند
بخواند انتهی آیه که ذکر شد ظاهر میشود جواز و این مشکل است مگر با قصد انجبار و بغیر سورت
یعنی در صورتیکه بجای حمد چیز دیگر بخواند باید قصد بدلیت کند یعنی قصد کند که آنچه میخواند از
قرآن بدل حمد است یا واجب نیست قصد بدلیت احوط قصد بدلیت است و هرگاه از قرآن چیزی نمیداند
ذکر خدا کند و احوط آنست که بقدر حمد بوده باشد و آیا مطلق کافی است یا باید تکبیر و تسبیح و تهلیل

بوده باشد و هرگاه باید تکبیر یا تسبیح و تهلیل بوده باشد باید به همین ترتیب بوده باشد یعنی اول تکبیر
و بعد از آن تسبیح و بعد از آن تهلیل اظهر اکتفا بمطلق ذکر است لکن احوط این است که سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید و هرگاه بداند ترتیب را تعلیم بیند و هرگاه بعضی از حمد را بداند و بعضی
از آن را نداند همان بعضی را که میداند بخواند و آیا واجب است که بجای آنقدر که نمیداند از جای دیگر
قرآن بخواند هرگاه بداند آنچه نمیداند با همان فقرات از حمد که میداند مکرر کند بجای آنقدر که
نمیداند احوط این است که اکتفا بهمان فقره که میداند بکند بجای آنقدر که نمیداند همان
را که میداند از حمد مکرر کند و سوره مثل حمد است هرگاه نداند واجب است بجای آن قرآن یاد کند
کند و هرگاه بعضی از سوره را نداند و بعضی از دیگر سوره را بداند واجب است بر او اینکه همان قدر را
که میداند بخواند   واجب است بر مکلف خواه مرد باشد یا زن یاد گرفتن حمد و سوره را از
قرآن بوجه صحیح هرگاه مسامحه کند و نرود پی یاد گرفتن حمد و سوره تقصیر کند تا اینکه وقت
تنگ شود اظهر وجوب است بر او اینکه نماز با حمد و سوره کند و هرگاه مثل اتفاق جاهل بحمد و سوره
مقصر نباشد نکند بجزء بعضی از آن و باید نماز را قضا کند یا بجزء بعضی از آن و مثل نماز جاهل
که مقصر نباشد و قضا کند نماز را مسئله بسیار مشکل است مشهور بین العلماء این است که نماز باطل است
و قضا بر او واجب است   در وجوب خواندن حمد و سوره از حفظ خلاف است بعضی تجویز کرده اند
خواندن آن از مصحف را مطلقا احوط عدم جواز قرائت از مصحف است مگر در صورتیکه از حفظ نداشته باشد
کسی که لال است نمیتواند که قرائت کند واجب است بر او که حرکت بدهد زبان خود را بجای قرائت
و احوط این است که اشاره هم بکند با انگشت و هرگاه زبان کسی را بریده باشد ساقط است از او حرکت

دادن

دادن زبان را و اینکه در صورتیکه شخص از اول لال نباشد و لال بعد واجب است بر او حرکت دادن
زبان بجهت آنکه میتواند که نماند بلا لفظ در اداء الفاظ ظاهرا   واجب است قرائت سوره
بعد از حمد در دو رکعت اول تا اینکه مریض هرگاه بقرائت سوره در مشقت شدید بیفتد خواه
مرض شدید باشد یا غیر شدید از درد چشم و درد سر و غیر اینها و همچنین شخص مستعجل یعنی کسی که
تعجیل دارد بجهت خوف از تلف مال یا نفس یا عرض مثلا اینکه اگر سوره بخواند مال او را دزد میبرد
یا اینکه کسی را که از او طلب دارد فرار میکند یا اینکه مریضی دارد و هرگاه سوره بخواند ضرر بآن
میرسد مثل اینکه دوا از او فوت میشود و ضرر با او میرسد یا اینکه هرگاه سوره بخواند تجویز
فاحشی میرسد و کاری میکند که آبروی او در خطر میشود و در مال و نفس و عرض فرق نمیکند خود
و بعضی مؤمنین بنفس هم چنانکه واجب است حفظ مال خود هم چنین واجب است حفظ مال و نفس و عرض
مؤمنین   او لهم چنانکه ساقط است قرائت از مریض و مستعجل با تفصیلی که مذکور شد
همچنین ساقط است در صورتیکه وقت تنگ بوده باشد هرگاه بعد از حمد سوره بخواند بعضی از نماز
در خارج از وقت واقع میشود در نماز ظهر و عصر هرگاه بطوری باشد که هرگاه در نماز ظهر سوره را تمام
بخواند عصر در خارج وقت واقع میشود و ظاهر این است که وجوب قرائت سوره در ظهر از او ساقط است
باید اکتفا بهمان حمد بکند تا اینکه هر دو نماز او در وقت واقع شود   انتظار اهل و عیال
یا بعضی مؤمنین بجهت افطار باعث سقوط سوره نمیشود و همچنین انتظار شخصی که آمدن آن بعید است
مصلی مگر در صورتیکه اگر سوره را بخواند ضرری از او بآو میرسد   سقوط سوره در جائی است
که برای مستحبات نماز از تکبیرات و قنوت و مستحبات رکوع و سجود و تشهد و سلام دفع ضرر نشود

ولا باید تسبیحات را ترک کند و سوره را ترک نکند هرچند که نذر کرده باشد که تسبیحات نماز را بجا آورد
سقوط سوره در صورتیست که داعی در بین نماز اتفاق بیفتد و هرگاه مثلا از نماز بوده باشد
هرگاه که تاخیر نماز کند نمیتواند نماز شرا با سوره بجا آورد باید تاخیر کند و هرگاه نمیتواند نماز
بکند بدون سوره   سقوط سوره در صورتیست که قرائت سوره کرا از انکه چیزی نیم ضرور
داشته باشد والا واجبست قرائت سوره فقط سوره مثل سوره توحید   والضحی والم نشرح یکسوره است
و هم چنین الم تر کیف و لایلاف قریش یکسوره است پس جایز نیست اقتصار بر والضحی تنهائی والم
نشرح بر تنهائی والم تر کیف تنهائی و لایلاف قریش تنهائی و هرگاه خواسته باشد والضحی و الم
نشرح را بخواند مثلا احوط اینست که بعد از والضحی بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بقصد قربة الی الله
و هم چنین در الم تر کیف و لایلاف و هرگاه هیچکدام از این دو سوره را نخواند احوط آنست
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر دو را قرائت کند و هر یک سوره علیحده است میتواند مصلی
که اقتصار بهر یک از اینها کند بعد از حمد در رکعت اولی و ثانیه   در رکعت ثالثه مغرب
و ثالثه و رابعه ظهر و عصر و عشا مخیر است شخص نماز گذار میان اینکه سوره حمد تنها را بخواند
و میان اینکه بجای آن ذکر کند مطلقا خواه در رکعت اولی و ثانیه حمد خوانده باشد یا نخوانده باشد
بجهة سهو و لیکن بعضی از فقهاء رضوان الله علیهم فرموده اند که هرگاه در رکعت اولی
و ثانیه هر دو حمد نخوانده باشد نمیتواند در ثالثه و رابعه ذکر کند بلکه باید حمد بخواند و اینقول
ضعیف است هرگاه که مراعات احتیاط کند البته بهتر است و در تعیین ذکری که بجای حمد است در رکعت
ثالثه و رابعه خلاف است میان علما ما بعضی گفته اند که مطلق ذکر کافی است حتی الحمد لله و الله

واکبر

اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله و الشکر لله هر یک از اینها و غیر اینها از اذکار تنهائی کافیست
و بعضی گفته اند که واجبست گفتن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یکمرتبه و بعضی
گفته اند سه مرتبه و بعضی گفته اند واجبست گفتن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله سه مرتبه
و بعضی گفته اند واجبست گفتن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله دو دفعه و بعد از آن گفتن سبحان
الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یکدفعه و اقوال بعضی دیگر هم هست و اقوی در نظر این حقیر
قول اخیر است یعنی گفتن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله دو دفعه و بعد از آن گفتن
سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یکدفعه و احوط اینست که در دو دفعه اول بعد از
و لا اله الا الله و الله اکبر هم بگوید بقصد قربة الی الله   اول نمیتواند مصلی در رکعت
ثالثه حمد بخواند و در رابعه ذکر کند ثم چنین عکس   هرگاه مصلی اختیار حمد کرده در رکعت
ثالثه مثلا و شروع کرده در خواندن آن نمیتواند دست بردارد از آن و اختیار ذکر کند بجای آن
و هم چنین هرگاه اختیار ذکر کند در آن نمیتواند دست بردارد از آن و حمد بخواند و بعضی تجویز
کرده اند عدول از آنچه اختیار کرده ابتدا و شروع کرده در آن بسوی دیگری خصوصا در صورتیکه
آنچه میخواهد عدول کند بسوی آن افضل باشد از آنچه اختیار کرده ابتدا و شروع کرده در آن و این قول
ضعیف است   هرگاه در رکعتها بیچ شروع کرده مصلی بدون قصد در بین مشغول شد که قصد
نکرده بود باید اکتفا کند بهمان چیزی که شروع کرده در آن و جایز نیست عدول از آن   هرگاه قصد حمد را
داشت و شروع در ذکر کرده سهوا یا بالعکس این قصد کرده داشت شروع در حمد کرده سهوا
فرموده اند شهید اول ره که نمیتواند عدول کند از آنچه اختیار کرده است بسوی دیگری و میتواند

همان را هم بخواند و هر گاه اختیار همان کرد که شروع در آن کرده بگوید آن که از سر بگیرد از اول احوط
در تردد و حیرت آنست که هر گاه این قصد در حال نیت نماز بوده اعاده لکن باید قصد آن کرده بود در حال
نیت و هر گاه در حال نیت نبود بلکه بعد بود مثل اینکه بعد از آنکه نیت کرده داخل نماز شد
قصد کرد در رکعت اولی یا ثانیه اینکه حمد را بخواند مثلا در رکعت ثالثه و رابعه سهوا شروع به تسبیح کرد
مجزی است بنا بر اظهر لیکن شروع در آنکه کرده تسبیح بگوید بلکه اختیار همان کند احوط است که بقصد
قربة الی الله از سر بگیرد   هر گاه اختیار ذکر کند در ثالثه و رابعه شرط است قصد قربت ندارد
و هر گاه بگوید بقصد قربة الی الله ضرر ندارد   هر گاه شک کند در عدد ذکر بنا بر اقل
بگذارد مثلا هر گاه شک کند که یکی گفته است یا دو تا بنا را بر یکی بگذارد و هر گاه شک کند
که دو تا گفته است یا سه تا بنا بر دو بگذارد   هر گاه اختیار ذکر کرد احوط آنست که جهر نکند بلکه
اخفات کند   هر گاه خواسته باشد مصلی که زیاد تر از سه بار بجا آورد سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر بگوید جایز است لکن بقصد استحباب ذکر   هر گاه مصلی اختیار تسبیح کند در ثالثه و رابعه
گفتن استغفر الله بعد از تسبیح آخر بقصد قربة الی الله خالی از احتیاط نیست   هر گاه در بین قرائت
در رکعت اولی یا ثانیه یا ثالثه یا رابعه خواسته باشد از مکانی که ایستاده است به جای دیگر برود
یا عقب تر یا به طرف دیگر ساکت باشد و حرکت نکند لکن باید قرائت را وا گذارد در بین حرکت نخواند
و هم چنین در بین تسبیح در رکعت ثالثه یا رابعه و هم چنین است در رکوع   افضل از برای امام
اختیار حمد است و از برای ماموم اختیار تسبیح و هم چنین از برای منفرد   واجب است جهر در قرائت
نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و در دو رکعت اول عشا و اخفات در قرائت نماز ظهر و عصر مطلقا مگر

اولی و هم در رکعت ثانیه و هم در ثالثه و رابعه و در رکعت ثالثه مغرب و در رکعت ثالثه و رابعه عشا و هر گاه اختیار
تسبیح کند در رکعت ثالثه و رابعه یا اخفات واجب است یا نه بلکه اخفات در صورتی واجب است در ثالثه و رابعه
که اختیار حمد کند خلاف است بلکه در بسم الله دیگر قائل است بسوی اینکه اخفات واجب است در صورتی که اختیار حمد کند
و مشهور اینست که واجب است مطلقا و اقوی قول مشهور است و در باب جهر و اخفات جمعی از علما رضوان الله علیهم
مثل محقق حلی و شهید اول و علامه فرموده اند که اقل جهر واجب آنست که قرائت کند بطوری که کسی که نزدیک او بوده باشد
بشنود قرائت او را اگر سامع بوده باشد و اقل اخفات آنست که قرائت کند بطوری که خود بشنود هر گاه
سامع بوده باشد خلاصه مراد ایشان این است که هر گاه بطوری بخواند که هر گاه کسی نزدیک او بوده باشد
و افی بجا است صحیح و تندرست باشد و گوش بیمار نبوده باشد و مانع خارجی هم نباشد از شنیدن قرائت
او مثل اینکه متکلم شخص دیگر یا اشخاص دیگر یا صدای باد یا چیز دیگر بشنود اقل جهر بعمل آمده و اقل اخفات
آنست که بطوری بخواند که خودش بشنود و هر گاه بطوری بخواند که خودش هم نشنود قرائت بعمل نیامده
است و بعضی از محققین متأخرین رفته اند بسوی اینکه جهر آنست که عرفا جهر گفته شود و اخفات
که متضمن اظهار صوت باشد بر وجه معهود و مرادش علی الظاهر اینست که بطوری بخواند که جوهر
صداش بیرون بیاید و ظاهر در نظر حقیر آنست که محقق و علامه و شهید اول فرموده اند و صدق
عرفی جهر موقوف نیست به اینکه جوهر صدا بیرون بیاید بلکه هر گاه بطوری بخواند که شخص نزدیک او بشنود
جهر است و هر گاه در ظهر و عصر و ثالثه مغرب و ثالثه و رابعه عشا به این طور قرائت کند اخفات نکرده
در قرائت بلکه جهر کرده است ولکن احتیاط در مواضع جهر آنست که جوهر صدا بیرون بیاید که گفته شود
که هر گاه قرائت بطوری که کسی نزدیک او بوده باشد نشنود داخل جهر نبوده باشد بلی داخل اخفات

بجهة آنکه هر چه سعی کند در اخفات باز کسی که نزدیک او بوده باشد میشنود بجهة آنکه مراد از اخفات این است
که بطوری بخوانند که شخصی که نزدیک او بوده باشد قرائت او را نشنود نه جهر او را و هم چنین مراد از
جهر هم نه شخصی که گوش او نزدیک دهن او بوده باشد بلکه کسی که از او دور بوده باشد نه ملاصق در اخفات
باید چنین قرائت کند که قرائت او را شخصی که قوه سامعه او مثل غالب ناس بوده باشد دور از او بوده باشد
بلکه نزدیک او بوده باشد نشنود — این حکم قرائت فاتحه بوده اما در قرائت بعض سوره دیگر جهر یا
در جهر یا اخفات آن خواه واجب بوده باشد مثل نماز آیات یعنی نماز آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله و نحو اینها
و نماز عیدین عید ماه رمضان و عید قربان در صورتی که واجب بوده باشد و نماز نذری یا مستحب بوده باشد
مثل نماز نوافل هر تهجد یعنی نوافل یومیه یا غیر مرتبه مثل نماز زیارت و نماز حاجت و نماز جعفر طیار
رضی الله عنه و امثال اینها و لکن مستحب است در نماز شب جهر به قرائت و خواهد آمد ان شاء الله تعالی بیان
آنکه سنت است اخفات در نوافل روز و جهر در نوافل شب — سنت است از برای امام و منفرد جهر کردن
در بسم الله الرحمن الرحیم حمد و سوره در نماز اخفاتیه یعنی نماز ظهر و عصر مطلقا اما در دو رکعت اول و هم
در دو رکعت آخر در صورتی که اختیار حمد کند و بعضی واجب دانسته اند جهر را در دو رکعت اول یا بقول ضعیف است
و لکن احوط ترک آن است و بعضی گفته اند که سنت است از برای امام تنها و این قول هم ضعیف است و هم چنین
سنت است جهر به قرائت حمد و سوره در نماز جمعه و در ظهر جمعه خلاف است بعضی مستحب دانسته اند جهر را در آن
و بعضی منع کرده اند و اقوی در نظر حقیر استحباب است و لکن احوط ترک جهر است و هم چنین سنت است ترتیل
یعنی خواندن بطوری که اعراب را بیان کند یعنی بتانی و آرام بخوانند به نحوی که حروف ممتاز از
یکدیگر بشوند و نه آنکه هم مبالغه کند در این و بعضی تفسیر کرده اند ترتیل را به اعطاء صفات

که معتبر است

در قرائت

که معتبر است نزد علماء تجوید و اهل عربیت از جهر و همس و استعلاء و اطباق و غنه و غیر اینها و مراعات
وقف یعنی وقفهائی که علمای تجوید بیان فرموده اند و شکی نیست که این صفات که معتبر است نزد علما
تجوید و اهل عربیت و وقف علامات و هم چنین وقف کردن در محل وقف یعنی جاهائی که
علمای تجوید ذکر فرموده اند تمام و حسن و جایز — بدانکه وقف کردن در هیچ جا واجب نیست
و وجوبی که علمای تجوید فرموده اند در بعضی از مواضع وجوب شرعی نیست و مصلی وقف نماید در هر جا که خواهد
وقف کند به شرط آنکه در میان کلمه واحده و آنچه در حکم کلمه واحده است مثل نعت و انا انزلناه
و علیهم نباشد و هر جا بتواند وصل کند لکن باید وقف بحرکت و وصل بسکون نکند بنابر احوط
بجهة آنکه علامه مجلسی و والد آخوند ملا محمد تقی رحمهما الله امر به ترک وصل کرده اند و وقف بحرکت
و وصل بسکون جایز نیست باتفاق قراء و اهل عربیت — سنت است خواندن دعای توجه
پیش از قرائت بجهة آنکه روایت شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس سرهما
حسن از حلبی از ابی عبدالله علیه السلام که فرموده اند هر وقت که ابتدا و شروع در نماز میکنی یعنی نماز فریضه
یا مستحب پس بلند ساز هر دو کف خود را پس تکبیر بگو سه تکبیر پس بگو اللهم انت الملک الحق لا اله
الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت پس تکبیر بگو دو تکبیر
پس بگو لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و المهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک
سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت پس تکبیر بگو دو تکبیر پس بگو وجهت
وجهی للذی فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین پس بعد از آن
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگو بعد شروع کن در قرائت و در خبر صحیح وارد شده آنکه

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که مجزی است نمودن در نماز از کلام در توجه بسوی خدا اینکه بگوید وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض علی ملة ابراهیم حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین و مجزی است
نمودن این تکبیر یعنی همان تکبیرة الاحرام و خواندن همین دعای توجه را بعد از شش تکبیر دیگر و آن دو
دعای دیگر و شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه زیاده کرده است در من لا یحضره الفقیه بعد از ملة ابراهیم
ودین محمد ومنهاج علی علیه السلام و باکی نیست بزیادتی یعنی هرگاه این را هم زیاد کند مصلی ضرر ندارد
و هم چنین سنت است اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن در رکعت اول پیش از قرائت حمد
اول سنت اسرار با اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی هموار خواندن خواه در نماز جهریه بوده باشد
یا در نماز اخفاتیه استحباب اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن از برای کسی است که قرائت میکند
از امام و منفرد اما ماموم پس از برای او مستحب نیست بجهت آنکه بر او قرائت نیست مگر اینکه در دو رکعت
ثالثه یا رابعه ملحق شود با امام و خواسته باشد قرائت کند در این صورت در دو رکعت که مستحب بوده باشد
و اما دعای توجه پس محقق ثالث فرموده اند که از برای ماموم هم مستحب است در نظر حقیر ظاهر
اینست که مستحب است نماز برای امام و منفرد و پس نیز از برای ماموم خصوصا در نمازهای جهریه
هرگاه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را در رکعت اول فراموش کند در رکعت ثانیه استحباب ندارد
سنت است خواندن سوره با حمد در نوافل مرتبه و بعضی علما تعمیم داده اند فرموده اند
سنت است خواندن سوره با حمد با هم در نوافل مطلقا و بنابراین باید خواندن بعضی سوره در بعضی
نمازها که وارد شده از اهل بیت عصمت علیهم السلام مثل نماز جعفر طیار و نماز غفیله و نماز زیارت امیر المؤمنین

ازجمله

از جمله شرایط کمال نماز بوده باشد نه صحت نماز و آنچه ظاهر است اینست که در نوافلی که وارد
شده آداب از ائمه خواندن سوره مخصوص بعد از حمد با این مخصوص اکتفا نشود در ادای آن بمجرد تسمیه با
با امکان و اما با عدم امکان پس ظاهر جواز اکتفا بحمد است و ممکن است اینکه گفته شود که مراد از
این قول بیان حکم تکلیفی است نه حکم وضعی پس منافاتی ندارد با اینکه اکتفا شود بحمد تنها در
بعضی از فقها رحمهم الله فرموده اند که سنت است خواندن قصار مفصل در ظهر و عصر و مغرب
و نوافل روز و متوسطات مفصل در نماز عشا و مطولات مفصل در صبح و نوافل شب و مراد بمفصل
از سوره محمد است تا آخر قرآن و مراد بقصار مفصل از سوره والضحی است تا آخر قرآن و مراد بمتوسطات
مفصل از عم است تا والضحی و مراد بمطولات مفصل از سوره محمد تا آخر سوره عم و آنچه ظاهر میشود
از بعضی اخبار اینست که ظهر و عصر و عشا مساوی میباشند یعنی اینکه ظهر مثل عشا است
در او خواندن متوسطات مفصل بعد از حمد نه قصار از مفصل و بنا فتوی و عمل بر این است
و اینکه گفته شد در غیر مغرب و عشا شب جمعه است بجهت آنکه سنت است خواندن سوره جمعه بعد از حمد
در رکعت اول مغرب و عشا جمعه و خواندن سوره سبح اسم یا قل هو الله در رکعت ثانیه مغرب و عشاء
بعد از حمد و در غیر صبح دوشنبه و پنجشنبه است بجهت آنکه سنت است خواندن سوره هل اتی بعد
از حمد در رکعت اولی و هل اتیک حدیث الغاشیه بعد از حمد در رکعت ثانیه و در غیر صبح جمعه بجهت آنکه
سنت است خواندن سوره جمعه بعد از حمد در رکعت اولی و قل هو الله احد در رکعت ثانیه و در غیر
نماز جمعه و ظهر جمعه است بجهت آنکه سنت است خواندن سوره جمعه بعد از حمد در رکعت اولی و سوره
در رکعت ثانیه و آنچه ظاهر میشود از کلام جمعی از فقها این است که آنچه مذکور شد افضل است از غیر

بعضی خوانند این سورها بعد از حمد در این نمازها در رکعت اولی و ثانیه افضلست از خواندن غیر
این سورها و از ابن بابویه ظاهر میشود در من لا یحضره الفقیه اینکه افضل چیزیکه قرائت کرده میشود
بعد از حمد در نمازها هر یک بودن انا انزلناه است در رکعت اولی و قل هو الله احد در رکعت ثانیه
مگر در نماز عشاء شب جمعه که افضل در آن اینست که خوانده شود بعد از حمد در رکعت اولی سوره
جمعه و در رکعت ثانیه سبح اسم و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه که افضل در اینها در رکعت اولی
خواندن سوره جمعه است بعد از حمد و سوره منافقین بعد از حمد در رکعت ثانیه و در نماز صبح
روز دوشنبه و پنجشنبه که افضل در اینها خواندن سوره هل اتی است بعد از حمد در رکعت اولی
و سوره هل اتیک بعد از حمد در رکعت ثانیه و دلالت میکند بر قول او بعضی از اخبار و شک
روایت شده در تهذیب و کافی از حضرت امام رضا آنکه فضل و الله در قرائت سوره انا انزلناه
و قل هو الله احد است و ایضا روایت شده است از بعضی ائمه آنکه عجب است از کسی که نخواند انا انزلناه را
در نماز خود و چگونه مقبول میشود و ایضا روایت شده است در بعضی اخبار آنکه هر که ترک کند بعضی
سورها که وارد شده است در قرائت ثواب و بخواند قل هو الله احد و انا انزلناه را خدا بدهد
فضل این دو سوره عطا کرده میشود این شخص مصلی ثواب این دو سوره را با ثواب آن سوره که ترک
آن کرده و لکن بر مشهور آنست هر چند که فضیلت قل هو الله احد و انا انزلناه بسیار آمده است
صاحب مدارک الاحکام ... روایت شده از حضرت امام محمد باقر روایت شده در بعضی اخبار که هر که بخواند
قل یا ایها الکافرون با قل هو الله احد در فریضه از فرایض خود خدا بیامرزد او را و والدین
او را و اولاد او را اگر از اهل دوزخ باشند و هر گاه شقی بوده باشد محو میکند خدا ...

اشقیا

اشقیا و ثابت میکرداند و رستگار بودند میان او و اسعید و سعید تر اند او و اشهید مبعوث
میسازد او را شهید و این منافاتی ندارد با آنچه مشهور است از فضیلت قرائت طوال مفصل در صبح
و متوسطات مفصل در عشاء و افضلیت قرائت سوره جمعه و منافقین و سبح اسم در بعضی صلوات و هل اتی
و هل اتیک در بعضی صلوات با آنکه ثواب قرائت طوال مفصل و متوسطات مفصل در عشاء بیشتر از
قرائت قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد است در صبح و عشاء با آنکه مخصوص این روایت نیست به صبح و عشاء
وارد شده است در بعضی اخبار استحباب قرائت سوره قل هو الله احد سی مرتبه در هر یک
از دو رکعت اولی نماز شب جایز است قرائت قل هو الله احد سی مرتبه در هر یک از رکعت اولی و لکن
افضل خواندن قل هو الله احد است در هر یک از دو رکعتین سی مرتبه هر گاه خواندن آن شود قل هو الله احد
سی مرتبه در دو رکعت اولی بخواند مستحب است آنکه در رکعت ثانیه از اخبار قرائت سوره جحد کند و وارد شده است
در بعضی اخبار استحباب قرائت سوره توحید در دو رکعت شفع و دیگر رکعت وتر بخواند که در هر یک
بخواند و هر گاه بعد از قرائت توحید در دو رکعت وتر معوذتین را هم خوانده شود احسن است یعنی قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس چنانچه آنکه وارد شده است از حضرت امام محمد باقر که هر که بخواند در نماز
وتر معوذتین و قل هو الله احد را پس گفته میشود یا عبد الله ابشر فقد قبل الله وترک و ظاهر
هر یک از این دو سوره را میتواند مقدم بدارد بر سوره دیگر و احوط تقدیم سوره قل اعوذ برب الفلق است
بر قل اعوذ برب الناس و مستفاد میشود از بعضی اخبار آنکه جایز است آنکه چهار رکعتی که بعد از دو
رکعت اول نماز شب است بطور نماز جعفر طیار رضی الله عنه کرده شود از نماز شب محسوب بشود
و طور نماز جعفر طیار اینست که چهار رکعت است بدو تشهد و سلام در رکعت اول بعد از حمد

اذا زلزلت ده ده رکعت ثانیه بعد از حمد والعادیات ده ده رکعت ثالثه بعد از حمد اذا جاء نصر الله
ده ده رکعت رابع بعد از حمد سوره قل هو الله احد ده ده رکعت اول بعد از سوره اذا زلزلت پانزده
ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ده ده رکوع ده ده بار و بعد از سر برداشتن
از رکوع ده بار و در سجده اول ده بار و بعد از سر برداشتن از سجده ده ده بار و در سجده ثانیه
ده ده بار و بعد از سر برداشتن از سجده ده ده بار مجموع هفتاد و پنج مرتبه میشود و همچنین در رکعت
ثانیه و ثالثه و رابعه مجموع سیصد مرتبه میشود از حضرت صادق مرویست که فرموده‌اند بمفضل بن
عمر یا مفضل هرگاه بوده باشد از برای تو حاجتی مهمی پس نماز کن این نماز را و بخوان این دعا را و
سؤال کن حاجت خود را بر آورده میشود ان شاء الله تعالی و دعا این است یا رب یا رب یا رب تا
بگوید که نفس قطع شود و همچنین یا ربّاه یا ربّاه و همچنین یا ربّ ربّ و همچنین یا الله یا الله
و همچنین یا حیّ یا حیّ و همچنین یا رحیم یا رحیم و همچنین یا رحمن بعد از آن هفت مرتبه
یا ارحم الراحمین بعد از آن اللهم انی افتتح القول بحمدک وانطق بالثناء علیک وامجدک
ولا غایة لمدحک واثنی علیک ومن یبلغ غایة ثنائک وامد مجدک عوادا علی المذنبین
وانّی لخلیقتک کنه معرفة مجدک وای زمن لم تکن ممدوحا بفضلک موصوفا بمجدک
عوادا علی المذنبین بحلمک تخلّف سکان ارضک عن طاعتک فکنت علیهم عطوفا
بجودک جوادا بفضلک عوادا بکرمک یا لا اله الا انت المنان ذو الجلال والاکرام و بعد از نافله
صبح سنت است خواندن قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و قل هو الله احد در رکعت ثانیه
و همچنین در نماز صبح در صورتیکه صبح منتشر شده باشد   سنت است سؤال رحمت

از خدا تعالی ترس و از آتش به رحمت پناه بردن بخدا تعالی از غضب او و ترسیدن از عذاب و فصل
کردن میان حمد و سوره به سکته خفیفه یعنی سکوت کردن و همچنین میان سوره و تکبیر رکوع
جایز است انتقال یعنی عدول از سوره به سوره دیگر بعد از شروع در آن سوره خواه شروع از
از روی قصد بوده باشد یا از نسیان مادامیکه تجاوز نکرده باشد از نصف مگر در سوره توحید و جحد
که عدول از این دو سوره به سوره دیگر جایز نیست مطلقا خواه به نصف رسیده باشد یا نرسیده باشد
و از روی قصد باشد یا نباشد مگر به سوره جمعه و منافقین در صورتیکه قصد خواندن سوره جمعه
یا منافقین داشته و شروع در سوره توحید یا جحد کرده باشد که عدول از سوره توحید و جحد
به یکی از این دو سوره جایز است در روز جمعه در سوره مذکوره مادامیکه از نصف تجاوز نکرده
باشد و فرقی میان نماز جمعه و ظهر و عصر جمعه نیست و شاید که احوط این باشد که عدول نکند از
سوره توحید و جحد به سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر جمعه و در جواز عدول از سوره
به سوره در صورتیکه به نصف رسیده باشد و لکن از نصف نگذشته باشد خلاف است ظاهر اولی
عدم جواز عدول است   هرگاه شروع در سوره کرده و ممنوع شد از تمام کردن آن سوره
به جهت فراموشی یا تنگی وقت یا عذر شرعی دیگر منتقل میشود به سوره دیگر بعضی اختیار سوره دیگر
میکنند خواه تجاوز از نصف کرده باشد یا نکرده باشد و باید در این حال اعاده بسم الله الرحمن الرحیم
بکند و اکتفا به بسم الله الرحمن الرحیم اول نکند و همچنین واجب است اعاده بسم الله الرحمن الرحیم
در صورتیکه بسم الله الرحمن الرحیم را گفته بدون قصد سوره معینه بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم
و قبل از دخول در سوره متذکر شد که قصد سوره معینه بکند باید بگوید بسم الله الرحمن الرحیم را

بقصد سوره معینه بگوید و شروع در آن سوره کند و هرگاه از روی عمد قصد سوره معینه نکند و
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید ظاهر میشود از بعضی که نماز صحیح است لکن باید اعاده بسم الله الرحمن الرحیم
کند بقصد سوره معینه و در صورت سهو نزد داعی اشکال است و هرگاه قصد سوره معینه داشت
بعد از پیش نماز یا در بین فاتحه مثلا و بسم الله الرحمن الرحیم گفت و داخل سوره شد غیر سوره
منویه جایز است اقتصار کردن بهمین سوره که داخل او شده سهوا و واجب نیست عدول بان
سوره که قصد کرده بود که از انجا بخواند بعد از حمد بلی جایز است مادام که از نصف تجاوز نکرده است
مگر در توحید و جحد که عدول از این دو سوره جایز نیست مطلقا مگر بسوره جمعه و منافقین
در نماز جمعه و ظهر و عصر جمعه مادامی که از نصف تجاوز نکرده باشد و هرگاه بخواهد عدول کند
بهمان سوره که قصد کرده بود آیا اعاده بسم الله الرحمن الرحیم بقصد آن سوره واجب است احوط اعاده است
و هرگاه در حال نیت قصد سوره معینه کرد و سهوا داخل سوره دیگر شد احوط عدول است از آن
سوره است بهمان سوره که در نیت قصد آن سوره کرده بود و هم چنین هرگاه عادتش سوره معینه باشد
و سهوا داخل سوره دیگر شد و این در صورتیست که از نصف نگذشته باشد و آن سوره که داخل
آن شد سهوا سوره توحید و جحد نبوده باشد و الا احوط تمام کردن نماز است با اعاده

در رکوع است و در آن چند فصل است

رکوع در لغت بمعنی انحناء و خم شدن است و در شرع
بمعنی انحناء خاص است یعنی انحناء مخصوص بحدی که کف دستش بزانوش برسد و یا رکوع عبارت
از هیئتی که بعد از خم شدن حاصل میشود از برای شخص باین معنی که شروع در خم شدن
در حال قیام داخل رکوع نیست بلکه رکوع همان هیئتی است که حاصل میشود از برای شخص بعد

از انکه خم شد بحدی که کف دستش بزانوش برسد یا انکه شروع کردن بخم شدن در حال ایستادن تمام واجب
در مفهوم رکوع است اظهر یا اقوی اینست که خم شدن هم داخل در رکوع است ظاهر میشود از کلام
بعضی از اصحاب اینکه داخل نیست و ثمره این خلاف ظاهر میشود در صورتیکه شک کند در قرائت
حمد یا سوره در رکعت اولی و ثانیه یا در تسبیح در رکعت ثالثه و رابعه در حالیکه شروع کرده در خم شدن
و هنوز دستش بزانوش نرسیده است بنابر انکه عبارت باشد از همان هیئت مخصوصه که بعد از خم
شدن حاصل میشود باید برگردد و حمد یا سوره یا تسبیح را بخواند زیرا که محل ان شکوک باقی است
و بنابر اینکه عبارت باشد از خم شدن محل التفات نیست نکند و برنگردد از برای قرائت حمد
و سوره یا تسبیح بلکه برود برکوع و در همان حال و مکان است که شک شود برنگردد و بنابر اظهر و قول
و هم چنین ظاهر میشود ثمره در جائیکه خم شد نه بقصد رکوع بلکه بقصد خاریدن یا کشتن
عقرب یا برداشتن چیزی از زمین و بعد خواست که در همان حالت که خم شده بقصد رکوع از اینجا
رکوع نماز کند بنابر اینکه خم شدن داخل در رکوع نباشد میتواند در همان حال رکوع کند و اما بنا
بر اینکه خم شدن داخل در رکوع است نمیتواند باید برگردد بایستد بعد از آن رکوع کند و گفتیم
که اقوی و اظهر اینست که خم شدن داخل است در مفهوم رکوع و رکوع عبارتست از آن هیئتی
که بعد از خم شدن حاصل میشود و هرگاه شخص متصل بعد از آنکه شروع در خم شدن کرد و هنوز بحد
راکع نرسیده باشد شک کند که هر دو سجده پیش را یا یک سجده را نکرده باید برگردد و سجده یا هر دو را بجا آورد
و برخیزد و قرائت کند یا تسبیح و بعد برکوع برود خواه شروع در خم شدن داخل در رکوع بوده باشد
یا نبوده باشد

رکوع رکنی است از ارکان نماز هرگاه اخلال باو بشود بان یا شود عمدا

باز هم نماز باطل است مطلقا خواه در نماز صبح بوده باشد یا نماز مغرب یا نماز قصر یا دو رکعت اول ظهر و عصر و عشا
یا در دو رکعت آخر اینها و بعضی رفته اند بسوی اینکه باطل می شود در صورتی که اخلال یابد در غیر دو رکعت
آخر ظهر و عصر بوده باشد و اما در صورتی که در دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا بوده باشد پس نماز
باطل نمی شود و هر گاه مانند یک سهو و فراموشی بوده باشد این قول ضعیف است   اول اقوی
میان رکوع اختیاری و اضطراری نیست مثل رکوع در نماز نشسته و خوابیده و در رکوع با اشاره
هر یک از اینها هر گاه کم شود یا زیاد شود نماز باطل است هر چند از روی سهو باشد   آیا رکن همان
خم شدن است و طمأنینه در رکوع رکن نیست تا آنکه رکن هر دو یکی یعنی هر دو با هم رکن است بعضی فرموده اند
که رکن همان خم شدن است پس هر گاه خم شود بحدی که دستش بزانوش برسد و لکن طمأنینه و ادام و قرار
در رکوع را فراموش کند نمازش صحیح است بجهت آنکه اخلال برکن نشده است و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر
طوسی فرموده اند که طمأنینه هم از رکن است و این قول اقوی و اظهر است یعنی که در رکوع معتبر است
طمأنینه و قرار و عبارت از طمأنینه بجهت ذکر رکوع تا آن طمأنینه بعمل بیاید رکوع بعد بیا مدت آن
عرفا پس هر گاه این طمأنینه که معتبر است در رکوع فراموش کرده نمازش باطل است بجهت آنکه رکوع ناقص شده
و در این طمأنینه اکتفا می شود بکمترین چیزی که گفته شود عرفا طمأنینه و قرار و ادام و هر گاه این
طمأنینه بعمل آمد لکن طمأنینه بجهت ذکر را فراموش کرده ضرر ندارد و نمازش صحیح است
حکم رکوع در نماز نافله حکم رکوع در نماز فریضه است اگر زیاد شود یا کم شود نمازش باطل است
و شیخ ما شهید اول ره در دروس فرموده است که زیاد شدن رکوع در نافله سهوا باعث بطلان نافله نمی شود
و این قول ضعیف است   واجب است رکوع در هر رکعتی یک مرتبه مگر نماز کسوف و خسوف و زلزله و سایر

آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و واجب است در رکوع خم شدن بحدی که بتواند بگذارد دو دست
خود را بزانوهای خود و اکتفا می شود برسیدن باطن سر انگشتان دستها بزانوها و واجب
رسیدن کف دستها بزانوها یعنی موضعی که انگشتها بیرون آمده است از آنجا لکن مستحب است
اول هر گاه نتواند خم شود با آنکه بجهت مرضی خم شود اقتصار کند به هر چه بتواند و هر گاه
هیچ نتواند اشاره میکند بسر خود   هر گاه شخص بلند یا کوتاه بوده باشد یعنی از حد
آیا باید ملاحظه بکند اعضای او را از برای رکوع خلاف است اظهر عدم وجوب ملاحظه کردن است
هر گاه شخصی دستهای او بلندتر از دست غالب ناس بوده باشد یا کوتاه تر رجوع میکند
بغالب ناس یعنی بهمان قدری که غالب الناس خم می شوند یعنی اشخاص مستوی الخلقه خم می شوند
نه کمتر و نه بیشتر   کذا گذاشتن دستها بزانوها واجب نیست بلکه سنت است   واجب است
آنکه قصد بکند به خم شدن از برای رکوع پس هر گاه خم شود بعد از اتمام قرائت بقصد دیگر بلکه
بقصد کشتن مار یا عقرب یا برداشتن چیزی از زمین یا انجام بکند یا شلاق و بعد از آن خواست
همان را رکوع قرار بدهد و در آن حالت که رکوع کند مجزی نیست بلکه باید برگردد و راست شود و بقصد
رکوع خم شود و فرق میان عالم و ناسی نیست و علامه ره در نهایة الاحکام مخیر کرده است
و این وجهی ندارد و هر گاه بعد از خم شدن شک کند که آیا بقصد رکوع خم شده یا بقصد غیر
دیگر واجب است اینکه برگردد و راست شود و بقصد رکوع خم شود   فرق میان مرد و زن
نیست یعنی همچنانکه واجب است بر مرد اینکه خم شود در رکوع بحدی که بتواند دست
خود را بزانوهای خود بگذارد همچنین واجب است بر زن اینکه باید خم شود

واجبست قرار و آرام گرفتن بعد از آنکه دستها بزانوها رسید بقدر ذکری که واجبست در رکوع و بیان
ذکر واجب میاید انشاء الله هرگاه ترک کند عمداً نماز باطل میشود   اول هرگاه نتواند
قرار و آرام بگیرد بقدر ذکر واجب بجهة مرض یا علتی دیگر ساقط است قرار و آرام اما در صورتیکه
بابهم شود زیاده از قدر واجب بعدی که تمام شود ذکر واجب شروع کردن اندر رکوع بلکه
بعد که برکوع رسید تا آخر خم شدن اظهر عدم وجوب یاد کردن اعضا آرام قدر رسید دست
بزانوها پس هرگاه که دست بزانو رسید شروع بذکر میکند بعد از آن میشود و ما بقی ذکر را
در حال پاشیدن بگوید   در بعضی اخبار وارد شده که حضرت امام موسی کاظم ع جواز
خاریدن بدن در حال رکوع و سجود در وقتیکه شاق باشد بر شخص نماز گذار صبر کردن تا آنکه
فارغ شود و صبر کردن تا اینکه فارغ شود افضلست و ما کی نیست علما بمضمون این خبر و لیکن
احوط اینست که آرام و قرار بگیرد در حال ذکر واجب جمیع عضوها از اعضای خود و اگر کند بعد از آنکه
ذکر تمام شود هم در رکوع و هم در سجود   هرگاه با وجود گرفتن آرام قرار آرام بگیرد و ذکر
رکوع کند جایز است ضرر ندارد   خلاف کرده اند فقهاء در ذکر رکوع و سجود اکثر
علما الظاهر رفته اند بسوی اینکه واجب تسبیح است و جمعی هم رفته اند بسوی اینکه واجب ذکر است
مطلقا خواه تسبیح باشد یا غیر تسبیح مثل الله اکبر و الحمد لله و اقوی در نظر حقیر اینست که
واجب تسبیح است پس هرگاه الله اکبر یا الحمد لله بگوید در رکوع بگوید بعمل نیامده و بنابر
قول واجب است بر شخص مختار گفتن تسبیح کبری یکبار یا سه مرتبه سبحان الله و شخص مضطر
مریض باشد و بکرسی و شغل خوف داشتن اکتفا بکند به سبحان الله و تسبیح کبری عبارتست از

گفتن

از گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده و بعضی و بحمده را هم ضم کرده اند و در نظر حقیر واجب نیست ضم و بحمده مگر اینکه
مشهور باشد وجوب آن و این ثابت نیست در نزد عبد کمترین لکن هرچند که بعضی نقل شهرت
وجوبش کرده اند و لکن بعضی هم نقل شهرت عدم وجوبش کرده اند احوط عدم ترک آنست
اولی هرگاه مصلی اختیار کند سه سبحان الله را هر سه واجبست یا بعد هر سه در حالی بگوید
که مطمئن بوده باشد در حالیکه آرام و قرار داشته باشد نه اینکه بعضی را در حال خم شدن و بعضی را
در حال سر برداشتن از رکوع و هرگاه چنین کند نمازش باطل است و هرگاه اختیار کند سبحان
ربی العظیم را چون مستحبست زیاده کردن تسبیح اما هر سه واجب است یا اینکه یکی از اینها واجب است
و ما بقی سنت انچه مختار حقیر بود قبل از این بود که هر سه واجبست و فرق میان یک مرتبه
سبحان ربی العظیم گفتن و سه مرتبه گفتن اینست که سه مرتبه گفتن افضل است یعنی افضل فرد واجب
است و الان انچه مختار حقیر است آنست که انچه هر سه واجب نیست بلکه واجب یکی است و ما بقی سنت
و بنابر قول اول باید هر سه در حالی بگوید که قرار و آرام داشته باشد باتفاق و اما بنا
بر قول ثانی پس انچه ظاهر میشود از شیخ ما شهید اول ره آنست که واجبست اطمینان در قرائت
در ذکر واجب هرگاه مراد ایشان اینست که مصلی نمیتواند ما بقی را در غیر حال اطمینان بگوید
پس این قول ضعیفست و هرگاه مراد اینست که نمیتواند ترک اطمینان کند در ذکر واجب اما هرگاه
بگوید پس شرط صحتش اینست که در حال اطمینان بگوید قول بعید است و خوب پس هرگاه خواسته
باشد که علاوه بر یکی بگوید باید آن علاوه را هم در حال اطمینان بگوید بجهة آنکه مستحب است
و هرگاه در حال خم شدن یا سر برداشتن بگوید بقصد ذکر مستحب رکوع بعمل نیامده بلکه فاسد است

باطلست مگر اینکه قصد ذکر مستحب رکوع نکند بلکه قصد مطلق ذکر کند و بنا بر قول باینکه یکی از این تا
واجبست یا واجبست بر مصلی اینکه تعیین واجب بکند یا آنکه همان ذکر اول واجبست و ما
عدای آن سنتست شیخ شهید علیه الرحمه فرموده که واجب همان ذکر اولست و لکن میتواند که غیر آن را
ذکر واجب قرار بدهد و این قول توقف دارد و لکن احوط تعیین واجبست هرگاه تعیین نکرده مشغول
ذکر شد و تمام شد بحول الله که تعیین کرده بجا آورد ما بقی را بقصد قربة الی الله بگوید و هرگاه
بعد از تمام شدن ذکر و قبل از سر برداشتن از رکوع بحول الله آمد بقصد قربة الی الله بگوید سبحان
ربی العظیم و بحمده و بنا بر قول اول یعنی قول باینکه هرگاه اختیار کند یک سبحان ربی العظیم و بحمده را
همان واجبست و هرگاه اختیار کند سه مرتبه سبحان ربی العظیم را هر سه واجبست یا واجبست
تعیین نمودن بعضی باید قبل از ذکر قصد کند که یک سبحان ربی العظیم میگویم یا سه سبحان ربی العظیم
وجوب تعیین لکن احوط تعیین است   سنتست زیاد کردن تسبیح در رکوع و سجود تا پنج
یا هفت بر یا بیشتر بلکه از بعضی اخبار معتبره مستفاد میشود اینکه میتوان از هفت مرتبه هم بیشتر
گفت هر قدر که توانائی داشته باشد و در بعضی اخبار وارد شده که شمردند تسبیح حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام را در رکوع و سجود شصت مرتبه گشت و لکن سنتست از برای امام تخفیف مگر جائی
که ماموم میل داشته باشد بر زیاد کردن   ظاهر اینست که سنتست اینکه عدد تسبیح در رکوع
و سجود طاق باشد نه جفت   واجبست بعد از تمام شدن ذکر رکوع سر از رکوع برداشتن
و راست ایستادن و هرگاه ترک کند نمازش باطلست و فرق میان نماز واجب و مستحب نیست و علامه رحمه الله
در بعضی از کتابهای خود فرموده است که هرگاه عمداً ترک کند راست ایستادن را در رکوع نماز نافله نمازش

باطل

باطل نمیشود و این قول ضعیفست و هرگاه نتواند راست شود اکتفا میکند بانچه ممکن میشود که میتواند
و هرگاه هیچ نتواند ساقط میشود بالمره و همچنین طمأنینه یعنی آرام گرفتن بعد از سر برداشتن از رکوع و بعد
ایستادن هم بجا آورد واجبست و فراموشی بکند و بعد از آن بسجود برود هرگاه ترک کند این طمأنینه را عمدا
نمازش باطلست و هرگاه نتواند ساقط میشود و هرگاه محتاج باشد در راست ایستادن بطمأنینه بچیزی که اعتماد
کند واجبست که اعتماد کند   سنتست الله اکبر گفتن پیش از آنکه برکوع رود و بعضی
واجب دانسته اند و این قول ضعیفست و سنتست اینکه در حال قیام بگوید و هرگاه در حال خم شدن
بگوید یا تکبیر را ترک کند سنتست پیش از رکوع بعمل آمده یا نه انچه ظاهر است اینست که
بعمل نیامده بلکه هرگاه در این حال بگوید بقصد تکبیر مستحب قبل از رکوع نمازش باطلست هرگاه از روی
عمد بوده باشد این در صورتیست که عالم مسئله بوده باشد و اما هرگاه جاهل مسئله بوده باشد
حکم به بطلان نمازش [illegible] سنتست اینکه در حال تکبیر دستهای خود را بلند کند تا اینکه محاذی
و مقابل دو گوشش شود و همچنین سنتست گفتن سمع الله لمن حمده در وقت برداشتن سر از رکوع و منفرد
و ماموم نیست و سنتست اینکه امام بگوید و منفرد و امام و سنتست اینکه بعد از سمع الله لمن حمده
گفته شود الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و الکبریاء و العظمة الحمد لله رب العالمین و جایز است
از برای ماموم اینکه بگوید بجای سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین و ممکن است که گفتن آن
از برای او افضل باشد از گفتن سمع الله لمن حمده تنها یعنی بعد الحمد لله رب العالمین اهل
الکبریاء و العظمة   سنتست در رکوع اینکه زانوها خود را عقب کند یعنی اینکه [illegible]
بلکه عقب نشیند یعنی اینکه پشت خود را راست و هموار کند بطوری که اگر ریخته شود قطره آبی باید

قرار بگیرد و سر از پی نشود نه بجانب کردن و نه بجانب کمر و اینکه گردن خود را بکشد نه آنکه فرو برد
بتن خود یا آنکه بر افکند یا آنکه بلند سازد بلکه بکشد بطوری که محاذی و مقابل پشتش بود
باشد نه بر افکنده باشد و نه بلند ساخته و اینکه را که هیچ عضو شرط بر عضو دیگر بگذارد مگر
دو کف دست خود را بر زانوی خود پس و بازوی خود را از بغل خود جدا سازد و به هم نچسباند
و این در مرد است اما زنان پس سنت است از برای او اینکه بگذارد دستهای خود را بالای زانوها
خود بر بالای ساقها خود و اینکه خم نشود بسیار بلکه بهمان قدر که دستهایش بزانوهایش برسد و اینکه جمع کند
دو قدم خود را و از هم جدا نسازد و اینکه دستهای خود را ضم کند و بچسباند به سینه خود بمکان
دو پستان خود و وقتی که بخواهد بسجود برود ابتدا کند بنشستن و زانوهای خود را بر زمین بگذارد
پیش از آنکه دستهای خود را بر زمین بگذارد و مکروه است از برای رکوع اینکه دستهای خود را در حال
رکوع زیر جامه خود بگذارد و هرگاه رخت تنگ باشد ضرر ندارد که زیر بعضی و بالای بعضی دیگر
بوده باشد مثل اینکه زیر قبا بوده باشد و بالای قبا یا پیراهن و اینکه بخواند پیش از
تسبیح این دعا را اللهم لک رکعت و لک اسلمت و بک آمنت و انت ربی خشع لک سمعی و بصری و شعری
و لحمی و دمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر و اینکه امام
بلند سازد آواز خود را در ذکر رکوع **خاتمه** در اینچند مسئلات — ثلث صلوات
فرستادن بر پیغمبر و اهل بیت طاهرین او صلوات الله علیهم السنت در رکوع و سجود و ظاهر اینست که بتواند بگوید
وصلی الله علی محمد و آل محمد و اللهم صل علی محمد و آل محمد و امثال اینها از آنچه است — مکروه است
خواندن قرآن در رکوع و سجود و هرگاه بقصد دعا بخواند مکروه نیست لکن احوط ترکست — شیخ

اعظم

اعظم شیخ ابوجعفر طوسی ره فرموده اند در مبسوط که هرگاه بلند سازد سر خود را از رکوع و باقی مانده
بر دعا خواندن و قرآن خواندن سهوا چیزی بر او نیست و ظاهر این کلام اینست که هرگاه بتواند باقی
بماند و شیخ ما شهید اول ره فرموده است که جایز است اینکه باقی بماند بر دعا خواندن و عدم
و منقولست که معاویة بن عمار گفت گفتم بحضرت صادق علیه السلام که دو مرد شروع
کردند بنماز در ساعت واحد پس تلاوت کرد یکی از ایشان قرآن را پس بود تلاوتش
بیشتر از دعا خواندنش و دعا کرد دیگری و بیشتر از قرآن خواندن بود و منصرف شدند از نماز در ساعت
واحده ایهما افضل فرمودند هر یک از اینها نیکوست و دعا افضلست و هر یک حسنست
عرض کردم که میدانم اینکه هر یک حسنست و اینکه هر یک نیکوست و افضل کدام است فرمودند دعا
افضل است آیا نشنیده قول خدا عز و جل را که فرموده است ادعونی استجب لکم دعا و الله عبادتست
نیست دعا و الله افضلست دعا و الله افضلست آیا دعا عبادت نیست دعا و الله عبادتست نیست
و الله عبادتست پس آیا آخر جعلت علی نفسنا ما اصبهم الله فرموده اند که هرگاه
عطسه کند پس بگوید الحمد لله رب العالمین و مستحب است که بگوید الحمد لله رب العالمین بعد از عطسه
هم الحمد لله رب العالمین بعد از سر برداشتن از رکوع یا جایز است و احوط در نزد حقیر اینست که
قصد کند مگر یکی از این دو تا را هرگاه ساقط شود وجوب بلند کردن سر از رکوع
بجهت علتی و شخص برود بسجود پیش از آنکه بپا خود را بر زمین بگذارد رفع عذر بشود آیا
واجب است اینکه برگردد و راست شود و بعد از آن بسجود برود یا آنکه واجب نیست چونکه ساقط
شد از او بجهت عذر خلافست اظهر ظاهر اینست که واجب نیست برگشتن و راست شدن از آن و بعد

بسجود رفتن • هرگاه شخص مصلی بعد از آنکه رفت بسجود هنوز پیشانیش بزمین نرسیده
شک کند که رکوع کرده است یا نه التفات نمیکند باین شک و بسجده میرود یا آنکه برمیگردد و رکوع
میکند بعد از آن بسجود میرود شیخ طوسی ره فرموده است که التفات نمیکند و ظاهر میشود از بعضی
توقف در مسئله اقوی قول شیخ است اما فرق است میان آنکه شک واقع شود بعد از آنکه
انحنا برکوع بکند در وقتی که واقع شود در حالیکه از حد راکع نگذشته باشد خواه بحد راکع
رسیده باشد یا نرسیده باشد اظهر ظاهر است اینکه فرق است میان این دو شک در صورت ثانیه
باید رکوع کند • هرگاه شخص دستها را بر زانوی خود بگذاشته سر برداشت از رکوع و بعد از
سر برداشتن شک کرد که دستها بر زانو نرسیده تا آنکه رکوع صحیح باشد یا آنکه نرسیده
تا آنکه رکوع را از سر بگیرد اما باید برگردد و رکوع کند یا اینکه التفات نمیکند باین شک و بسجود برود
بعضی توقف فرموده اند و بعضی میل کرده اند باینکه التفات نمیکند و این قول خالی از قوت نیست
و هرگاه نماز را تمام کند اعاده کند احوط است • در سجود است و در آن چند فصل است
سجود در لغت بمعنی خضوع است و فرقی میان خضوع و خشوع نیست بنا بر قول بعضی اینست
که خضوع بجوارح است و خشوع بدل یعنی خضوع اظهار فروتنی بسر پیش افکندن و گردن کج کردن
مثلا و خشوع خود را ذلیل و حقیر شمردن و بعضی از لغویین گفته اند که خضوع نزدیک بخشوع است مگر
آنکه خشوع استعمال میشود در صوت و بصر و خضوع در گردن و در شرع عبارت است از
گذاشتن جبهه بر زمین و آن واجب است در هر رکعتی از رکعات نماز دو مرتبه و دو سجده با هم رکن است
هرگاه اخلال بهر دو شود نماز باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و هرگاه دو سجده

زیاد

مطلب ششم

در سجود

زیاد شود نماز باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و اما هرگاه اخلال بیکی از دو سجده
شود سهواً یا آنکه یک سجده زیاد شود سهواً نماز باطل نمیشود و فرقی میان سجده های رکعت
اول و غیر آن نیست بحث مشهور بین علما اینجا و آن اینست که رکن هر دو سجده است اما مسمای سجده
یعنی سجده مطلقا خواه یکی باشد یا دو تا هرگاه هر دو با هم رکن است پس نماز باطل میشود در ترک
سجده خواه هر دو باشد یا یکی بجهة آنکه معنی کل اخلال بیکی از دو سجده باشد اخلال برکن
شده است بجهة آنکه رکن هر دو سجده است با هم بود اخلال بیکی هم با هم بعمل نیامده و هرگاه رکن
مسمای سجده است پس هرگاه یک سجده زیاد شود سهوا باید نماز باطل باشد بجهة آنکه مسمای سجده
است پس هرگاه یک سجده زیاد شود مکرر در مسئله علما خواستند جوابی از این گفته باشند
جوابی درستی نفرموده اند بجهة خاطر قاصر حقیر رسیده است اینست که ما میگوئیم بقول علما این
ضابطه را که از برای رکن قرار داده اند که رکن اینست که نماز باطل میشود بزیادتی و نقصان
آن خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو بجهة نکرده و سجده با هم رکن است نماز باطل
میشود با اخلال آن بجهة اخلال بیک سجده بلکه غالب اینست که نماز باطل میشود بزیاد کردن
رکن و اخلال آن مطلقا خواه از روی عمد باشد یا سهو پس این ضابطه اغلبی است از برای
رکن نه ضابطه کلیه که هیچ تخلف نکند • واجبست در سجده چند چیز اول آنکه مساوی
باشد محل جبهه و پیشانی با محل ایستادن یا آنکه بلند باشد موضع جبهه از موقف او
بقدر ضخامت یک خشت که مقدار چهار انگشت چسبیده بهم کرده باشد و هرگاه موضع جبهه بلندتر
باشد از موقف او از یک خشت نماز او باطل است و احوط اینست که بلندتر نباشد از ضخامت

فروع

بانگشت متعارف در زمان ما که از چهار انگشت مضموم کمتر است اول هم چنانکه واجبست
که موضع جبهه بلندتر نباشد از محلی که ایستاده است از یک خشت هم چنین باید پستتر از یک خشت
پستتر نباشد و شیخ ما شهید ثانی اعتبار کرده است بلندی جبهه از مواضعی که باید بر زمین
گذارده شود از کف دست و زانو و سر انگشتان پاها این را اعتبار کرده است در جبهه از بلندتر
بودن و پستتر بودن از موقف از یک خشت و این بنظر قاصر ثابت نیست و لکن
احوط است فرع ثانی نیست میان زمین مسطح و سراشیب در حال اختیار فرع هرگاه جبهه واقع
شود سهوا بر موضعی که بلندتر باشد از محل وقوف از یک خشت آیا میتواند سر خود را بلند
سازد و وضع جبهه کند بر موضعی که صحیح است وضع جبهه بر آن یا نمیتواند لیکن باید بکشد سر خود را
و بگذارد جبهه خود را بر موضعی که صحیح است وضع جبهه بر آن خلاف است آنچه ظاهر است این است
که میتواند سر خود را بلند سازد و لکن احوط این است که سر خود را بلند نسازد بلکه بکشد
و برساند بآن موضع که جایز است وضع جبهه بر آن فرع هرگاه دست خود را گذارد بر زمین
پیش از آنکه جبهه خود را بگذارد بر زمین میتواند دست خود را بلند سازد از زمین پیش از جبهه
امری دو مرتبه در همان موضع بگذارد یا در موضع دیگر و اما بعد از وضع جبهه پس هرگاه
مشغول ذکر واجب است نمیتواند بلند سازد بلکه نمیتواند هم بکشد بموضع دیگر و هرگاه
مشغول ذکر واجب نیست احوط این است که هرگاه ضرورتی داعی نشود نکشد و هم چنین است
سایر مواضع فرع واجب است آنکه خم شود بقصد سجود یعنی بعد از آنکه سر از رکوع برداشت
و راست شد باید بقصد سجود خم شود هرگاه بقصد چیز دیگر خم شود مثل کشتن مار یا

عقرب

با عقرب یا برداشتن چیزی از زمین و بعد از آن در همان حال سجده کند نمازش باطل است
پس باید برگردد و راست شود و بقصد سجود خم شود فرع شهید اول علیه الرحمة فرموده است
که هرگاه قصد سجده کرده و بقصد سجده هم خم شد و بی اختیار افتاد و بعد از آن نخست بقصد
[illegible] میتواند بجبهه حال سجده کند واجب است در سجود گذاردن هفت موضع بر زمین
پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها و واجب است آنکه بگذارد
پیشانی خود را بر چیزی که صحیح باشد سجود بر آن یعنی بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی نباشد
و هم چنین معدنی نباشد از قبیل آهن و مس و طلا و نقره و امثال اینها و تحقیق این مطلب
در بحث از مکان نمازگذار مفصل است و در سایر اعضا واجب نیست این لیکن میتواند کف دست و دو زانو
و دو انگشت پاهای خود را بگذارد بر چیزی که خوردنی یا پوشیدنی و یا معدنی باشد و کافی است
در وضع پیشانی بر چیزی که صحیح باشد سجود بر آن وضع جزئی از اجزای پیشانی هر قدر که
باشد خواه بقدر وسعت درهم باشد یا نباشد بشرط آنکه بطوری باشد که پیشانی بر آن
قرار بگیرد هرگاه بگذارد پیشانی خود را بر یک دانه تسبیح یا امثال آن که از سنگ ریزه و غیر
صحیح نیست بجهت آنکه پیشانی بر آن قرار نمیگیرد و احوط آن است که وسعت آن چیزی که پیشانی
خود را بر آن میگذارد بقدر وسعت درهم بوده باشد و این شرط است و آن چیزی که وسعت آن
بقدر وسعت درهم است آنکه متصل بوده باشد با هم پس هرگاه متفرق هم بوده باشد مثل
تسبیح با هم [illegible] دانه سنگ ریزها جمع شده باشد و احوط آن است که متصل
باشد و کافی است در وضع دو کف دست بر زمین وضع نقطهء که گفته شود در عرف که گذاشت

کف دست خود را بر زمین بگذارد دوم جبین کافی است در وضع زانوها اما قدم که گفته شود
عرفا که زانوی خود را بر زمین خواه تمام زانو باشد یا بعضی از آن دوم جبین و گذاشتن دو انگشت
بزرگ پاها کافی است اگرچه گفته شود عرفا که گذارد انگشت بزرگ پاهای خود را بر زمین
خواه سر انگشت را بگذارد بر زمین یا باطن انگشتها و پای یا جانبی از وجانب انگشت را و شیخ
ما شهید اول ره فرموده اند باید که احتیاط کنار دن سر انگشتها را بر زمین و در نظر حقیر گذاردن
انگشتها باشد بر زمین   اول واجبات سجود اینکه هر یک از این هفت موضع که
واجب است وضع آنها بر زمین بطوری بر زمین گذارده شود که قرار بگیرد بر زمین یعنی هر یک
از این عضوها را بطوری بگذارد بر زمین که ثقل و سنگینی آن بر زمین باشد مگر اینکه دردی داشته
باشد که نتواند این طور بگذارد و هر گاه این طور نکرد که پیشانی یا کف دست یا زانو یا انگشت
پا را بگذارد بطوری باشد که عضو قرار بگیرد بر آن مثل اینکه گل باشد یا کاه یا برف یا امثال
اینها از چیزهائی که پیشانی و دست و زانو و انگشت پا بر آن قرار نگیرد نماز باطل است
جبین داخل در پیشانی نیست پس هر گاه جبین خود را بگذارد بر زمین سجده باطل است
و پیشانی از رستنگاه موی سر است تا ابرو و هر کجا را از رستنگاه موی سر تا ابرو که خارج از جبین
بوده باشد بر زمین بگذارد وضع پیشانی شده است آیا خود ابرو داخل در پیشانی است پس هر گاه ابروی
خود را بگذارد بر زمین وضع پیشانی شده است یا نه ظاهر اینست که داخل در پیشانی نیست و خارج
است مثل جبین وهم چنین بیاضی که در میان دو ابرو می‌باشد پس هر گاه ابروی خود را بگذارد
بر زمین یا بیاضی واقع شده است پیشانی خود را بر زمین بگذاشته است سجده‌اش باطل است

در وضع پیشانی واجب است اینکه حایلی میان پیشانی و آن چیزی که سجده بر آن صحیح است وضع پیشانی بر آن
در سجود نباشد پس هر گاه کلاه یا عمامه حایل بوده شود سجده باطل است و اما پیشتر انداختن چیزی را
که صحیح است سجود بر آن قبل از سجده نماز و غیره بر روی کلاه یا عمامه بگذارد و سجده کنند بعضی
از علما تجویز فرموده اند بنا بر این هر گاه پیشانی عرق کرده چسبیده داشته باشد بطوری که
سر یا بکنار در بر مهر چسبیده به پیشانی رفع نموده تا اینکه سجود دوم سجودش صحیح است احوط
ترک این است و اما در غیر پیشانی پس این واجب نیست پس هر گاه حایل بوده باشد مثل جوراب
و دستکش ضرر ندارد   واجب است در سجود ذکر و کلام و در ذکر سجود مثل کلام در رکوع
بعضی اکتفا کرده اند مطلق ذکر بعضی واجب دانسته اند تسبیح را و این قول اقوی است و بنا بر این واجب
بر شخص مختار گفتن تسبیح کبری یک مرتبه یا سه مرتبه سبحان الله و شخص مضطر می‌تواند اکتفا کند
به یک سبحان الله و تسبیح کبری عبارت است از سبحان ربی الاعلی و بعضی و بحمده را هم اضافه کرده اند
را در نظر حقیر واجب نیست اضافه آن ولکن احوط عدم ترک است فه واجب است در سجود
طمانینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب پس هر گاه ترک کند طمانینه بقدر ذکر واجب را عمدا نمازش
باطل است و هر گاه سهوا باشد ضرر ندارد و هر گاه نتواند بجهة مانعی مثل مرض و درد چشم یا
غیر اینها ساقط می‌شود وجوب طمانینه و وجوب ذکر ساقط نیست باید که ذکر را بگوید
بنا بر مشهور و باید که ذکر واجب سجود را در حال طمانینه بگوید پس هر گاه شروع کند
ذکر پیش از آنکه آرام بگیرد در سجود یا اینکه ذکر واجب تمام نشده سر بردارد از سجود نمازش
باطل است مگر اینکه طمانینه بقدر ذکر واجب بعمل آورده باشد   فه   واجب است سر برداشتن

از سجود اول و هم چنین از سجود دوم و باید در حین سر برداشتن قصد این بکند که سر از سجده
بر میدارم از جهت اینکه واجب است سر از سجده برداشتن مگر اینکه مذکور شد پس باید
هرگاه سر بردارد از زمین نه از جهت اینکه واجب است بلکه از جهت دیگری مثلا نمازش باطل است
و هم چنین واجب است بعد از سر برداشتن از سجود اول نشستن بطوری که دستها خود را
از زمین بردارد و درست بنشیند و آرام و قرار گرفتن فی الجمله پس هرگاه ترک کند نشستن بعد از
سجده اول را بطوری که ذکر شد یا آرام و قرار گرفتن در حال نشستن را عمدا نمازش باطل است
و اما نشستن بعد از سجده دوم و قرار و آرام گرفتن هیچکدام واجب نیست و میتواند بعد از
سر برداشتن از سجود دوم در رکعت اول و در رکعت سیم برخیزد و باید [illegible] بنشیند
و لکن سنت است اینکه بنشیند و آرامی بگیرد بعد از آن برخیزد و باید هرگاه پیشانی عاجز
باشد از نهادن آن برای سجده بجهت مرضی یا غیر آن واجب است اینکه بلند سازد از محل
که سجود میکند بر آن باید طوری که احتیاط کند یا چیزی بگیرد بگذارد و مهر خود را بر بالای آن
بگذارد و سجده کند باید بطوری باشد که پیشانی بر آن قرار بگیرد مثل اینکه محل را از آن
بالش یا تخته بلند سازد یا بنحوی که پیشانی بر آن قرار بگیرد و باید در بلند کردن
مواضع سجده اکتفا کند بقدر ضرورت یا در آن زیاده بلند نسازد و هرگاه قدرت نداشته باشد
بر بلند کردن محل سجود باید خم شود هر قدری که میتواند و در آن نیز سجود کند و در اینجا
هرگاه میتواند در وقت سجود بر زمین بگذارد باید بگذارد و هم چنین در صورت دیگر محل
سجود تربت را بلند کرده باشد و وضع پیشانی کند بر آن و هرگاه نتواند دست خود را بر زمین

بگذارد

بگذارد و قدرت بر بلند کردن محل سجود هم نداشته باشد خم بشود باندازه‌ای که میتواند و مهر
خود را باید بگیرد و پیشانی خود را بر مهر بگذارد و ذکر کند اگر قدرت بر گرفتن داشته باشد
و الا ذکر ساقط است و هرگاه هیچ نتواند خم شود حتی گردن خود را هم نتواند خم کند بطوری که
اگر بلند سازند محل سجود را نتواند بگذارد پیشانی خود را برای سجده پس بکند با ایما و اشاره
و ایما را بعضی واجب است که بکند با چشم و اگر صحیح است سجده کردن بر آن بر پیشانی خود خلاف
اظهر حکم است لکن احوط این است که بگذارد مهر نماز یا خود مهر را بر پیشانی خود و هرگاه نتواند
دیگری بگذارد با قدرت

هرگاه در پیشانی دمل یا زخمی بوده باشد پس هرگاه تمام
و اگر قدرت نمیتواند پیشانی را بر زمین بگذارد یکی از جبین خود را بر زمین میگذارد
و در میان جبینها مخیر است و لکن احوط مقدم داشتن راست است و هرگاه تمام
پیشانی را و اگر قدرت ندارد باید گودالی بکند بجهت آن موضعی که تمام است تا آنکه آن موضع در آن
گودال واقع شود و آن محل از پیشانی که صحیح است واقع شود بر زمین تا آنکه سجده بر پیشانی
بعمل آمده باشد و هرگاه ممکن نشد گودال کندن سجده بکند بذقن و هرگاه این هم ممکن نباشد
سجده بکند با ایما و اشاره

سنت است بعد از سر برداشتن از رکوع پیش از آنکه برود بسجود
اینکه بگوید الله اکبر در حالیکه ایستاده باشد و این الله اکبر از مستحبات سجود است نه رکوع
و هرگاه در بین رفتن بسجود بگوید نمازش باطل است احوط اتمام نماز است با اعاده و هرگاه سهوا
بوده باشد ضرر ندارد و محل مسئله سنت دانسته ظاهر او سنت است نیز که بگوید الله
اکبر بعد از سر برداشتن از سجده اولی و در مرتبه تکبیر بگوید از جهت برداشتن سر از سجده و تکبیر

بجهت رفتن بسجده ثانیه و هر دو را باید در حالیکه نشسته است بگوید نه اینکه شروع کند بگفتن الله
اکبر اول در حال سر برداشتن از سجده و بگفتن الله اکبر دوم برد در حال رفتن بسجده دوم هرگاه
چنین کند عمدا نمازش باطل است و سنتست اینکه در حال رفتن بسجده دو دست خود را بر زمین
بگذارد پیش از آنکه دو زانوی خود را بر زمین بگذارد و سنت مؤکد است اینکه دماغ خود را
بخاک بگذارد و دلالت میکند بعضی اخبار معتبره بر اینکه نیست نماز از برای کسیکه نگذارد دماغ
خود را بر خاک و محمول شده است بر تاکید استحباب یا کامل نیست و باید در سجده جزوی از اجزاء
دماغ بخاک با آنکه باید بجای دماغ که متصل با پیشانی است برسد بخاک ظاهر اینست که کافیست
رسیدن جزوی از دماغ بخاک و اما هرگاه گذارده شود دماغ بمهرهائی که از خاک درست
میکنند امثال شده است با آنکه باید بر خاک گذارده شود احوط آنست که بر خاک گذارده شود

فایده جایز است سجده بر هر چیزی که خوردنی و پوشیدنی نباشد لکن مستحب است اینکه بر زمین
واقع شود از جهت اینکه ابلغ است در خشوع و اقوی است در اظهار ذلت نزد خدا و علما فرموده اند
بمقام ذکر خداوند عالم خصوص تربت جناب سید الشهدا هر چند مهرهائی باشد که از تربت
انجناب ساخته میشود و روایت کرده است اسحق بن عمار که گفت بود از برای حضرت صادق ع پارچه
از دیباج زرد که در آن تربت جناب سید الشهدا ع بود و بود هر وقتیکه حاضر میشوند بنماز می
ریختند آن تربت را بر سجاده خود و سجده میکردند بر آن پس گفت سجود بر تربت ابو عبد الله ع
میدرد هفت حجاب را مراد اینست ظاهرا که نمازی که با تربت سید الشهدا ع باشد بالا میرود از هفت
آسمان میکند و دعا نیز کرده است شیخ جلیل شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت

صادق ع

صادق ع اینکه سجده بر طین قبر حسین علیه السلام منور میسازد تا زمین هفتم و هر که بوده باشد
با او تسبیحی از طین قبر آنحضرت نوشته میشود تسبیح کننده هر چند که تسبیح نکند و در حدیث دیگر وارد
شده است از حضرت امام موسی کاظم ع که فرموده است محتاج نیست شیعه ما از چهار چیز جانماز که نماز
کنند بر آن و انگشتری که بدست خود کنند و مسواکی که مسواک کنند با آن و تسبیحی از طین قبر
ابو عبد الله ع که در آن سی و سه دانه بوده باشد هر وقت که آن تسبیح را بگردانند و ذکر خدا کنند
نوشته میشود از برای او بهر دانه چهل حسنه و هر گاه بگردانند آن تسبیح را ساهیا عبث نوشته
میشود از برای او بیست حسنه و در خبر دیگر وارد شده است که هر که بگرداند تربت جناب
سید الشهدا را و بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر با هر دانه نوشته میشود
از برای او شش هزار حسنه و محو میشود از او شش هزار سیئه و بلند میشود از برای او شش هزار
درجه و ثابت میشود از برای او از شفاعت مثل اینها و از حضرت صادق ع روایتست که طین قبر
حسین ع افضل از طین قبر حمزه است رضی الله عنه از جهت آنکه تربت حسین ع تسبیح میکند در دست
صاحبش بدون اینکه او خود تسبیح کند و از حضرت صادق ع مرویست که هر گاه استغفار کند بتسبیح
از تسبیحی که از تربت حسین ع باشد نوشته میشود از برای او بهر دانه هفتاد حسنه و هر گاه
داشته باشد در دست خود تسبیح نکند با او نوشته میشود از برای او بهر حبه هفت حسنه و از حضرت امام
زین العابدین ع روایت شده است اینکه خدا تعالی کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد پیش
از آنکه خلق کند کعبه را و بگرداند آنرا حرم به بیست و چهار هزار سال و اینکه کربلا در
منزل سازد خداوند تعالی زمین را یعنی ظاهرا در قیامت و الله اعلم بلند میشود زمین

کربلا تربتهای اقدس بنده صافه لیس کرده ابتدا میشود در افضل و وضیلت اند باغ بهشت
و افضل مسکن در بهشت میشود در آن مسکن نبیین و مرسلین با امر خود ندا و اولو العزم از
مرسلین و بدرستیکه کربلا هر اینه روشنی میدهد و میدرخشد میان در باغهای بهشت مثل
درخشیدن کواکب از برای اهل زمین فرا میگیرد نور او ابصار اهل بهشت را و جزع میسازد
و ندا میکند که منم زمین مقدس و طیب و مبارک که خدا هستم که در بر دارد سید الشهدا
و سید شباب اهل جنت را و از حضرت صادق مرویست که بدرستی که بتحقیق از برای موضع
قبر حسین حرمتی معروف و مقرر است که هرکه بشناسد آن حرمت را و پناه برد بآن پناه داده میشود
و از آنجمله جانب بیست و پنج ذراع است و او روضه ایست از باغ بهشت و در آن معراج است
کربلا برده میشود اعمال زوارش بسوی آسمان و در بعضی از اخبار هرچند کم خارج بود
از مسئله کما استحباب سجده بر تربت سید الشهدا لکن ذکر کردم از جهت مناسبت و زیادتی
بصیرت و بعضی در بیان تربت جناب سید الشهدا در کلام علما اختلاف است بجهت اختلاف
اخبار و اجماع اقوی ما ظهرات در نظر حقیر اینست که خاک قبر منور آنحضرت و اطراف قبر
تا بیست و پنج ذراع و خلاف در داخل بودن اطراف قبر منور آنجناب تا بیست و پنج ذراع
در تربت آنجناب سید بطریق اعتبار بیش ظاهر اینکه اشهر شود که شیخ ما شهید ثانی (ره)
در روضه فرموده است که عبارتست از هرچه مجاور قبر شریف آنحضرت بوده باشد عرفا و این
ممکن میشود ازین بیست و پنج ذراع و در ذراع بیشتر از بیست و پنج ذراع خلاف است و بعضی میل کرده اند
باینکه تا هفتاد ذراع هم داخل است و اینقول ضعیف است و بنابراین جایز نیست استشفا به تربت

جناب

جناب سید الشهدا مگر از تربتی که گرفته شده باشد از مکانی که خارج از بیست و پنج ذراع
نبوده باشد و احوط آنست که استشفا نکنند مگر باین تربتی که مجاور قبر آنجناب بوده باشد
و در این اوقات ظاهر اینست میشود مگر اینکه کسی برداشته باشد در آن وقتی که تعمیر بقعه
مقدسه را میکردند باینکه ضریح مقدس را نصب میکردند و تا حال از سی سال تجاوز نباشد
هرگاه مسلمی خبر دهد که این تربت تربتی است که برداشته شده است از مکانی که مجاور قبر آن
جناب بوده عرفا جایز است استعمال آن بجهة استشفا و هرگاه بگوید که این تربت جناب
سید الشهداست یا جایز است استشفا بآن بدون سؤال از اینکه از کجا برداشته شده است
یا جایز نیست استشفا بآن قبل از سؤال بعضی از علما اختلاف کرده اند در صورتیکه استشفا بآن
جایز است اظهر جایز است نظر بحمل بر قول مسلم بر صحت مگر اینکه احوط عدم استشفا است بدون
سؤال

فایده هم چنانکه سنت است سجده کردن بر تربت جناب سید الشهدا هم چنین سنت است
کردن تسبیح از تربت آنجناب و گذشت احادیثی که دلالت دارد بر آن نظام اقوی و سنت
پخته و نپخته آن باشد هم و تسبیح هم و سجود بر آن و لکن احوط در سجود اینست که پخته
باشد و احوط از این اینست که خاک تربت را در میان پارچه بیرون در وقت نماز از آن پاره
باز کند و سجده بر آن کند هم چنانکه حضرت صادق چنین میکردند سنت است اینکه
بخوانند بعد و قبل از تسبیح این دعا را اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک
توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره والحمد لله رب العالمین
تبارک الله احسن الخالقین و هرگاه بعد از خلقه بگوید و صوره احسن است اینکه سر رشته

بگوید سبحان ربی الاعلی وبحمده یا چیزی بآن مضمون و آنکه اعضای خود را از یکدیگر جدا
سازد هم بخباند بطوری سجده کند که بازوها چسبیده نباشد به اعضای او و از جنبین
او هم دور باشد مثل بال پرنده در حالیکه پر میزند و هم چنین شکمش به اعضایش چسبیده باشد
و رانهایش هم چسبیده باشد از هم جدا باشد و اینها همه در مردان است اما زن پس سنت است
از برای او آنکه جمع کند اعضای خود را و ظاهر این است که فرقی میان زن و مرد نیست در آنکه
مستحب است در حال سجود دو قدم پاها از هم جدا باشد نه آنکه پشت یک قدم بر شکم قدم دیگر باشد
و سنت است از برای مرد آنکه در حال رفتن بسجود اول دو دست خود را بر زمین بگذارد و بعد از آن
دو زانوی خود را و از برای زن عکس این است و سنت است آنکه ذراعین خود را از زمین بلند سازد
و بر زمین فرش نکند و سنت است خواندن دعا بین السجدتین در بعضی اخبار معتبره وارد شده
که حضرت صادق ع گفته بین السجدتین استغفر الله ربی و اتوب الیه و از پیغمبر ص روایت شده
که آن حضرت بوده اند که گفته اند بین السجدتین اللهم اغفر لی وارحمنی وعافنی وارزقنی و از حضرت
صادق ع مرویست اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی وعافنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک
الله رب العالمین و در من لا یحضره الفقیه است که بگوید بین السجدتین اللهم اغفر لی وارحمنی واجرنی
واهدنی وعافنی واعف عنی و هر یک از اینها را که اختیار کند خوب است و سنت است آنکه بین
السجدتین بنشیند بطوری که پشت پای چپش بر زمین باشد و پشت پای راستش بر شکم پای چپ
و سنت است آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم بنشیند بطمأنینه و بعضی واجب دانسته اند
نشستن بعد از سجده دوم را و آنکه بگوید در حال برخاستن بحول الله وقوته اقوم

واقعد

واقعد و در بعضی اخبار وارد شده اللهم ربی بحولک وقوتک اقوم واقعد و هر گاه خواهد
ماشی بگوید ارکع و اسجد یعنی بجای اقوم واقعد و آنکه در حال برخاستن دستهای خود را
بر زمین بگذارد و زانوها را پیش از دستها بلند سازد و آنکه موضع سجود با محل ایستادن
او مساوی بوده باشد و همچنین با سایر مواضعی که باید بر زمین بوده باشد یعنی دو کف
دستها و دو زانو و آنکه دو دست خود را که بر زمین میگذارد در حال سجود محاذی دو گوش
بوده باشد یعنی سر انگشتهای دست و آنکه انگشتهای دست هم چسبیده باشد از هم جدا نباشد
و آنکه دستهایش در حال نشستن بر روی رانهایش بوده باشد و انگشتها بهم چسبیده باشد
و آنکه نظرش در حال سجود طرف بینیش بوده باشد و در حال نشستن بکنارش بوده باشد
و در حال قیام بین قرائت بموضع سجودش بوده باشد و در حال قنوت بکف دستهایش
و در حال رکوع بمابین پاهایش و آنکه جبینهای خود را هم بگذارد و آنکه بنشیند بین فکریش

در تشهدات و در آن چند فصل است

واجب تشهد در آخر
هر نماز واجب مطلقا قبل از سلام و واجبست یک تشهد دیگر در نماز ظهر و عصر و عشا و بعضی
از ارکان نماز شمرده اند و این قول ضعیف است و اختلاف کرده اند علما در آنکه در تشهد واجب
در نماز بعضی همان شهادتین را واجب دانسته اند و بعضی صلوات بر پیغمبر و آل او را واجب
ندانسته اند و اشهر و اظهر وجوب صلوات بر پیغمبر و آل اوست و در کیفیت هر یک از شهادتین
و صلوات بر پیغمبر و آل و صلوات الله علیه و آله خلاف است اما شهادتین پس بعضی واجب
دانسته اند باین طور اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده

در تشهد

ورسوله وبعضی فرموده اند واجب همین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
است ذکر وحده لا شریک له واجب نیست وهم چنین عبده وکثیر اند میخوانند واو واشهد
ان محمدا را ساقط کنند یعنی این طور بگویند اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله
ومیخوانند بگویند اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله که اشهد دوم هم نگویند ومیخوانند
بگویند ورسوله یعنی رسول را اضافه بالله نکنند اضافه بضمیر بکنند هر سه صورت یعنی در صورتی
بگویند واشهد در صورتی که بگویند واشهد در صورتی که نگویند وان محمدا از بعض کلمات بعض
اینها ظاهر که واجب نیست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله را
مثل شیخ ما شهید اول ره در بعض تصنیفات ظاهر میشود اینکه هر کدام ازین اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله که در اخبار وارد شده افضل کرده است یعنی مخیر مطلق
مختار است در اخبار ابن فرقد واخبار [illegible] ابن فرقد لکن اخبار ابن فرقد اصلا [illegible] از بعض کلمات
بعض اینها ظاهر مثل علامه حلی رحمه در منتهی ظاهر میشود که زیاد کردن وحده لا شریک له است
وهم چنین زیاد کردن عبده [illegible] میشود که کلام ایشان موافق کلام شهید بوده باشد وبعضی فرموده اند
که اگر عبده را ذکر کنند باید رسول الله بگویند ورسوله نمیتوانند بگویند وبعضی فرموده اند که جایز
نیست اسقاط واو وبعد اشهد [illegible] ان محمدا عبده ورسوله وهم چنین اسقاط خود اشهد اما
ترک وحده لا شریک له در اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له جایز است وهم چنین ترک
عبده در واشهد ان محمدا عبده ورسوله واظهر در نظر حقیر اینست که واجب است اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واما صلوات بر پیغمبر وآل او پس ظاهر اینست

که خلافی نیست میان قائلین بوجوب تشهد در اینکه اضافه آن حضرت هم واجب است
واما صلوات بر پیغمبر وآل آن حضرت پس ظاهر میشود از بعض کلمات علامه ره که مختار است مطلق گفتن
میان گفتن اللهم صل علی محمد وال محمد وصلی الله علی محمد وال محمد واللهم صل علی
محمد وآله وصلی الله علی محمد وآله واظهر در نظر حقیر اینست که واجب است خصوص اللهم
صل علی محمد وال محمد وجایز نیست تغییر طور دیگر اللهم صل علی محمد وآله الا ولی مراد
پیغمبر علی وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام است در نزد طایفه محقه شیعه اثنی عشریه واز بعض
اخبار مثل دعای ابی حمزه ظاهر میشود که آل پیغمبر علی است وفاطمه وحسن وحسین با باقی
ائمه طاهرین بعضی از علما ما رضی الله عنهم فرموده اند بسوی اینکه واجب است صلوات بر پیغمبر هر وقت
که ذکر اسم شریف آن حضرت را بکنند یا بشنود واین قول ضعیف است لکن احوط عدم ترک
صلوات فرستادن بر پیغمبر وال او است هر وقتی که ذکر کنند یا بشنود بنا بر وجوب یا
در وقتی که اسم شریف آن حضرت را ذکر کنند یا بشنود یا اینکه اختصاص بذکر وشنیدن اسم
شریف آن حضرت ندارد بلکه هر چیزی که دلالت کند بر آن حضرت در حکم اسم است مانند آن حضرت
مقتضای اطلاق بعضی اخبار ثانی است وبعضی از متاخرین تفصیل ذکر کرده اند گفته اند
که هر گاه ذکر شود باسم علمی یا بالقاب وکنیه که مشهور شده است به آن حضرت یا نام مشهور شده است
مانند مثل الرسول والنبی ومحمد رسول الله وابو القاسم ومثل اینها پس واجب است صلوات فرستادن
وهر گاه ذکر شود بغیر اینها مثل خیر خلق الله وخیر البریه والمختار واجب نیست وگفته اند ظاهر
اینست که ضمیر از قسم ثانی است واین تفصیل در نظر حقیر وجهی ندارد بنا بر وجوب یا

فصل

واجبست هر چه ذکر شود هر چند که در مجلس واحد مکرر ذکر شود و شنیده شود ظاهر اینست که واجب
باشد مکرر و صلوات بلکه بنحو تعبد وجوب شود ° اما کتابت هم در حکم ذکر و شنیدن داراد ظاهر
اینست که در حکم ذکر و شنیدن نباشد البته از باب تعظیم شعائر است مستحبست ° جاری
شده است سیره امامیه کثرهم الله اشاره به سلام فرستادن بر امام هر وقت که ذکر شود
اسم شریف امام و این بر سبیل وجوب نیست بلکه بر سبیل استحبابست ° واجبست ترتیب
بهمان طوریکه ذکر کرده شد اول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و بعد از آن و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و بعد از آن اللهم صل علی محمد و آل محمد پس هرگاه و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله را مقدم بدارد بر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له نماز تشهد باطلست
و هم چنین هرگاه اللهم صل علی محمد و آل محمد را مقدم بدارد بر شهادتین یا بر یکی از اینها نماز
باطل است هرگاه از روی عمد بوده باشد و هرگاه از روی سهو بوده باشد هرگاه محلش گذشته است
ضرر ندارد و الا باید اعاده کند هرگاه گفته اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له باید اعاده کند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و بعد
از آن بگوید اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اما هرگاه گفته باشد اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له بعد از آن و همان اعاده اشهد ان محمدا عبده و رسوله
بکند و بگوید و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و هم چنین هرگاه اللهم صل علی محمد و آل
محمد را پیش از و اشهد ان محمدا عبده و رسوله گفته بعد از آن و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
گفته همان اعاده اللهم صل علی محمد و آل محمد بکند و بس ° واجبست آنکه بعد از سر

بود نشستن

در تشهد

بود نشستن از سجود در حال نشستن تشهد را بخواند پس هرگاه در حال بلند کردن سر از سجود و قبل
از آنکه بنشیند بخواند تشهد را باطلست هرگاه عمدا باشد بلکه نماز هم هر چند جاهل [illegible]
تشهد قبل از نشستن واقع شده باشد هرگاه سهوا باشد اعاده تشهد کند قبل از اتمام نماز اعاده
کند نماز را احوط آنست و هم چنین تشهد باطلست هرگاه قبل از اتمام شدن تشهد شروع کند
در برخاستن و هرگاه سهوا پیش از آنکه بنشیند شروع کند در تشهد هرگاه محلش باقی است یعنی
داخل رکنی از ارکان نماز نگردیده باید برگردد و تشهد را از سر بخواند هرگاه بعد از آنکه
راست شد و ایستاد بنا بر احوط لازم آید که چنین کرد باید بنشیند و تشهد را از سر بخواند و بعد
برخیزد و هرگاه سهوا پیش از آنکه تشهد تمام شود برخیزد و داخل رکوع نشده بنا بر احوط باید
باید بنشیند همان قدر را که در حال برخاستن خوانده دو مرتبه بخواند [illegible]
نشود هرگاه داخل بجز کلمه شده باشد آن کلمه را از سر بگیرد و هرگاه بعضی از تشهد را در حال
برخاستن گفته باشد بعد از نشستن تشهد را از سر بگیرد احوط اینست که اول تشهد را از سر بگیرد بعد
بلکه اللهم صل علی محمد و آل محمد را از سر بگیرد و در صورتیکه موقوف بر تشهد الکرده باشد
این در تشهد اول است اما تشهد ثانی پس هرگاه قبل از سلام برخیزد [illegible]
تشهد شده یعنی در حال جلوس نگفته بلکه در حال شروع در جلوس گفته است برگردد و تشهد را
از سر بگیرد و تمام بکند در حال جلوس و هرگاه بعد از سلام بخاطرش رسید برنگردد اما
قضا دارد یا نه خلاف است و هم چنین در تشهد اول هرگاه برخیزد با خلال ارکان بعد از آنکه
داخل در رکن شد خلاف است احوط آنست که قضا کند اگر چه بجا آورد سجده سهو را هم بجا آورد

بجا آورد بنا بر وجوب سجده سهو از برای هر زیادتی و نقصانی هر چند که در کیفیت و هیئت
نماز بوده باشد و در صورتیکه باید رجوع کند و تشهد را بخواند هرگاه رجوع نکند
نمازش باطلست و جاهل مسئله هرگاه مقصر باشد در حکم عامد است نمازش باطل است اولا
صحیح است و مشهور بین العلما اینست که در حکم عامد است مطلقا احوط حکم ترک اعاده است در وقت
و قضا در خارج   جاهل بتشهد واجبست بر او تعلم و یاد گرفتن با وسعت وقت
و هرگاه تنگ شود که وسعت یاد گرفتن و بعد از آن نماز کردن را نداشته باشد
بقدر تشهد و بجا می آورد از تشهد آن قدری را که میداند و هرگاه هیچ نداند بنشیند بقدر
تشهد و ذکر خدا تعالی کند بقدر تشهد و احوط اینست که حمد کند و بگوید الحمد لله و در صورتیکه
میداند که تا آخر وقت نمیتواند تمام تشهد را یاد بگیرد لکن بعضی از آنرا یاد میتواند بگیرد
واجبست تا آخر نماز   هرگاه تشهد را میداند لکن اعراب آنرا غلط میخواند یا ادای بعض
حروف را از مخرج آن نمیتواند هیچ حکم را دارد و هرگاه وقت تنگ شود و یاد نگرفته باشد همان تشهد
غلط را بخواند یا ذکر خدا تعالی کند یا الحمد لله ظاهر اینست که ذکر خدا تعالی کند یا الحمد لله
بگوید بقدر تشهد   واجبست در تشهد موالات در حروف و کلمات و فصول
سنت است از برای مرد اینکه در تشهد بنشیند باین طور که پشت قدم پای چپ را
بر زمین بوده باشد و پشت قدم پای راست بر شکم پای چپ را نیاپای چپ هر دو ران او بر زمین
که بر ران چپ نشسته باشد و از برای زن اینکه بنشیند باین طور که هر دو کف پاها بر زمین
بوده باشد با هر دو الیه ساقها خود را از زمین بلند سازد و رانها خود را بهم جفت کند

وارد

در تشهد

وارد شده است در اخبار اینکه مکروهست اقعا و در تفسیر اقعا اختلافست
میان فقها و لغویین فقها تفسیر کرده اند اقعا را بموضع گذاشتن سینه پاها بر زمین و بلند
ساختن پاشنه پاها از زمین و گذاشتن دو الیه خود بر بالای پاشنه پاها و لغویین تفسیر
کرده اند بوضع هر دو الیه بر زمین و بلند ساختن هر دو ساقها و ساحل بر سینه داردی
را بنحو فقها تفسیر کرده اند اقعا را باین نحو هرگاه باین طوری که لغویین گفته اند بنشیند کراهت
ندارد و همچنین هرگاه در دو زانو بنشیند   افضل اینست که بگوید در تشهد اول
بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد انک نعم
الرب و ان محمدا نعم الرسول التحیات لله الصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات
الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفا و اشهد ان الساعة آتیة
لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم
انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد و امنن علی بالجنة و عافنی من النار
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین و هرگاه بعد از عافنی من النار بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا
تبارا و بعد السلام علی انبیاء الله و رسله بگوید السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة

المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده مستحب است و هرگاه در تشهد اول
بگوید الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل
علی محمد وال محمد وتقبل شفاعته وارفع درجته مجزیست ظاهر اینست که در تشهد ثانی هم همین
مجزیست لکن احوط ترک این است در تشهد ثانی   ظاهر اینست که السلام علیک ایها النبی ورحمة
الله وبرکاته وما بعد آن تا السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین از مستحبات تشهد بوده است
نه مستحبات تسلیم   الاولی بعضی گفته اند که از تشهد اول بر مجزی اکتفا میکند بگفتن بحول الله و
قوته اقوم واقعد بعضی از فقهاء ما رضوان الله علیهم فرموده اند که الله اکبر هم بگوید از غایت
مستحب است از برای امام اینکه شهادتین را در تشهد بلند بگوید بطوری که ماموین
بشنوند   مستحب است اینکه نظر مصلی در حین تشهد بکنار خود بوده باشد   مستحب است
از برای مرد اینکه هر دو دست خود را باز کند و انگشتها را بچسباند بیکدیگر و دستهای خود را بر
بالای رانهای خود بگذارد و دست چپ خود را بر بالای ران چپ خود   دعا کردن در تشهد
از برای دنیا و آخرت جایز است خواه دعائی باشد که از شرع وارد شده باشد یا غیر آن بعد از آنکه
دعا نیز کرده و قبل از این در قرائت اشاره بدلالت داشت بر فضیلت دعا از خبر معویة بن عمار
سنت است زیادتی تحمید و دعا در تشهد و بافضلیت بر حمد و دعا بلغت عربی میتواند بغیر لغت
عربی هم حمد و ثنا و دعا کند هر دعائی که خواسته باشد بشرط اینکه طلب حرام نباشد
وارد شده است در بعضی اخبار اینکه مستحب است گفتن سبحان الله هفت مرتبه بعد از تشهد اول
در تسلیم است و در آن چند فصل است   اختلاف کرده اند اصحاب ما رضوان الله علیهم

در تسلیم

تنبیه

فوائد

در تشهد

در تسلیم بعضی واجب دانسته اند و بعضی سنت و اظهر در نزد حقیر وجوب است و نیز اختلاف کرده اند
در اینکه جزو نماز است یا خارج از نماز اظهر در نظر حقیر اینست که جزو نماز است پس هرگاه پیش از
تسلیم حدثی از مصلی صادر شود یا فعل کثیری که محو کننده صورت نماز بوده باشد نماز
او باطل است و در تسلیم واجب نیز اختلاف کرده اند اصحاب ما از علماء ما بعضی السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته را واجب دانسته اند و بعضی السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را و بعضی
فرموده اند که مصلی مخیر است در میان اختیار هر یک از اینها هرگاه اختیار السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین کرد و آن را واجب قرار داد گفتن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بعد از آن سنت است
و بیرون رفتن بهمان السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین شده است در این صورت هرگاه اختیار
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته کرد و آن را واجب قرار داد و گفتن السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین مستحب است و اقوی در نظر حقیر قول آخر است یعنی اینکه مخیر است در بیرون آمدن
از نماز بسلام واجب اینکه اختیار کند السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را یا السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته را و اولی اینست که اختیار کند السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را
هرگاه خواسته باشد مصلی هر دو سلام را بگوید باید بتواند السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین را مقدم بدارد و بقصد سلام واجب بگوید و بعد از آن السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته بگوید بقصد سنت یا عکس این السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را مقدم بدارد
و بقصد سلام واجب بگوید و بعد از آن السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را بقصد
سلام مستحب بگوید جمعی تجویز کرده اند و بعضی منع کرده اند و این قول خالی از قوت نیست و اما

میتواند السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را مقدم بدارد به قصد سلام مستحب بگوید بعد از آن السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته را به قصد سلام واجب بگوید یا عکس این السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را
مقدم بدارد به قصد سلام مستحب بگوید بعد از آن السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را
به قصد سلام واجب بگوید شهید اول علیه الرحمة در بعضی از مصنفاتش منع فرموده و هم چنین شهید ثانی
در ذکری منع نموده است که احتیاط در دین است که هر دو را بیاورد و السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین را مقدم بدارد و اعتقاد استحباب السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین کند و وجوب
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و در نزد حقیر احوط این است که هر دو را بگوید بدون قصد
وجوب احدهما بلکه هر دو را به قصد قربة الی الله بگوید و السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را
مقدم بدارد   اول هرگاه السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته واجب قرار داده باید
ورحمة الله وبرکاته را هم به قصد وجوب بگوید یا همان ورحمة الله را یا مستحبات و رحمة الله
وبرکاته واجب نیست و واجب همان السلام علیکم است اینجز ظاهر است در نظر حقیر این که همان
السلام علیکم واجب است و رحمة الله وبرکاته سنت است و لکن احوط گفتن هر دو است و ترک نکردن
مستحبات خصوصاً ورحمة الله را و بنا بر مذهب حقیر که السلام علیکم واجب است ولی جایز نیست گفتن
سلام علیکم و هرگاه بگوید سلام علیکم عمداً نمازش باطل است و هرگاه بگوید السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته یا ورحمة الله وبرکته را یا تسلیم واجب بعمل آمده یا نه بنا بر اقوی این است که تسلیم واجب
بعمل آمده لکن احوط این است که بگوید السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و بنا بر مذهب السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته هرگاه این را سلام واجب قرار دهد بگوید سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

یا السلم

در تسلیم

یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکته تسلیم واجب بعمل نیامده و هرگاه عمداً بگوید نمازش باطل است
و هرگاه سهواً گفته است هرگاه محل باقی است یعنی فعلی که منافی نماز بوده باشد بعمل نیامده است
باید سلام را اعاده کند و نمازش صحیح است و الا نمازش باطل است و هم چنین هرگاه بگوید السلام علیکم
وبرکاته ورحمة الله یعنی مراعات ترتیب نکند و هم چنین است هرگاه مراعات موالات نکند   ۳ اما
واجب است در مصلی اینکه قصد بیرون رفتن از نماز کند به تسلیم یا واجب نیست بلکه قصد بیرون
رفتن به تسلیم ظاهر آن است که واجب نیست قصد بیرون رفتن از نماز همین که تسلیم واقع شد
از نماز بیرون میرود خواه در حین سلام گفتن باشد قصد بیرون رفتن از نماز بکند یا نکند
بلی باید بداند در حین نیت که نماز عبارت است از تکبیرة الاحرام و تسلیم و آنچه در بین تکبیرة الاحرام
و تسلیم است در حال تکبیرة الاحرام و تسلیم است از اجزاء نماز و قصد بجا آوردن آن کند قربة
الی الله   ۳ اما تعیین سلام واجب حین تسلیم واجب است یا اینکه کفایت میشود قرار دادن در پیش
خود اینکه سلام واجب السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین است یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
ظاهر بنا بر قول حقیر این است که به سلام اول بیرون میرود از نماز خواه آن را سلام واجب قرار بدهد
یا آنکه غافل بوده باشد و هم چنانکه در سوره بعد از حمد سوره که سوره را خواند امتثال حاصل میشود
بلی هرگاه شک کند هرگاه قصد واجب سلام دوم کند به سلام اول از نماز بیرون نمیرود و
هرگاه تعیین کند احوط است بنا بر وجوب تعیین کلام شیخ در مبسوط احتمال آن دارد اما قرار داد
در پیش خود مثل اینکه در پیش خود چنین قرار داد کند که سلام واجب السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین را قرار داده ام یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را کافی است یا نه بلکه باید تعیین سلام

تعیین کند و در بیت کسی قرار داده در بیت خود هم کافی بوده باشد * کیفیت نشستن در سلام
مثل کیفیت نشستن در تشهد است پس هر جا که در آنجا واجب بود اطمینان در انجام واجب است
و هر جا که در آنجا سنت بود از نشستن متورکا در انجام سنت است و هر جا که در آنجا مکروه بود در انجام
مکروه است از نشستن بطور اقعاء * سنت است قبل از تسلیم گفتن السلم علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته السلم علی انبیاء الله و رسله السلم علی جبرئیل و میکائیل و الملئکة
المقربین السلم علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده * سنت است از برای منفرد
اینکه در حال گفتن السلم علیکم و رحمة الله و برکاته خواه بنیت واجب بگوید یا بنیت سنت اینکه
بگوید بسوی قبله یکمرتبه بدون اینکه اشاره کند بقبله و اشاره کند بگوشه چشم راست یعنی بجانب
طرف کتف راست بگوشه چشم خود بنا بر قول اشهر بین الاصحاب و بعضی فرموده اند که اشاره میکند
بصفحه خود و سنت است از برای امام اینکه بگوید بسوی قبله یکمرتبه بدون اشاره و اشاره کند بصفحه
روی خود بسمت راست خود هرگاه در سمت چپ او از ماموم کسی نبوده باشد سنت است که یکمرتبه بگوید
بسمت قبله و اشاره کند بصفحه روی خود بسمت چپ خود و از برای ماموم هم یکمرتبه بسوی قبله
و اشاره کند بصفحه روی خود بسمت راست خود هرگاه در سمت راست او کسی بوده باشد یا نباشد و هرگاه در جانب
چپ او کسی بوده باشد سنت است اینکه بگوید السلم علیکم و رحمة الله و برکاته یکمرتبه دیگر بسوی
قبله و اشاره کند بصفحه روی خود بسمت چپ او از ابن بابویه طیب الله تربته ظاهر میشود که هرگاه در جانب
چپ او دیواری هم بوده باشد سنت است باز تسلیم بجانب چپ او و ظاهر میشود نیز اینکه سر سلام
میگوید هرگاه در جانب چپ او کسی بوده باشد یکی بجانب قبله و دیگری بجانب راست و یکی بجانب چپ

و این

و این خلاف مشهور است فایده قصد میکند مصلی بالسلم علیکم و رحمة الله و برکاته سلام بر
کسانیکه در آن جانب میباشند از ملئکه و مسلمین و انس و جن یعنی آنها را بخاطر خود و بخاطر
میآورد بالسلم علیکم و رحمة الله و برکاته و بعضی انبیاء را هم داخل کرده اند و بعضی فرق کرده اند
میان امام و ماموم و منفرد فرموده اند که امام قصد میکند بالسلم علیکم و رحمة الله و برکاته سلام
بر انبیاء و ائمه و ملئکه که حافظ او میباشند و ماموین را و ماموم قصد میکند بسلام اول امام را
و بسلام دوم انبیاء و ائمه و حفظه و ماموین را و منفرد قصد میکند انبیاء و ائمه و ملئکه
که حافظ او میباشند و فرموده اند این فارق بین الامام و الماموم کتب شهید اول است هرگاه اضافه کنند
امام و ماموم و منفرد با هم کثرت قصد جمیع ملئکه و انسانی را که در آن جانب میباشند
از مسلمین انس و جن حسن و نیکو است در نزد این حقیر هم اقوال حسن و نیکو است

در قنوت و در آن چند فصل است — اختلاف کرده اند اصحاب ما رضوان الله علیهم
در قنوت بعضی رفته اند بسوی اینکه مستحب است قنوت در دو رکعتی از نماز بعد از قرائت
و پیش از رکوع مطلقا خواه نماز واجب بوده باشد یا سنت و دو رکعتی بوده باشد یا سه رکعتی
یا چهار رکعتی جهریه بوده باشد یا اخفاتیه و بعضی رفته اند بسوی اینکه وجوب آن در نماز واجب
مطلقا و بعضی رفته اند بسوی اینکه وجوب آن در نماز جهریه و بعضی گفته اند که ساقط است در نماز
شفع و ظهر و اقوی قول اول است و مستحب موکد است در نماز صبح و مغرب بیش از این نماز فریضه جهریه
و پس از این نماز فریضه یعنی تاکد استحباب در نماز صبح و مغرب بیش از است بعد از آن نماز فریضه
جهریه و بعد از آن نماز فریضه و بعضی اخبار که دلالت دارد بر تاکد استحباب آن در نماز صبح و مغرب

دلالت دارد بر تأکید استحباب آن در نماز وتر و جمعه نیز و لیکن بنظر حقیر نرسیده است اینکه احدی تصریح
این شده باشد و هرگاه مصلی فراموش کند قنوت را پس هرگاه بخاطرش برسد بعد از رکوع
بگذشتن آنرا و قبل از سجود سنت است اینکه بجا بیاورد و بعد از فراغ نماز و یا بنیت قضا بجا بیاورد
بانیه بر تقدیم اداء و نیت ترجیح اینکه بنیت قضا بجا بیاورد و فرقی میان امام و منفرد نیست
و در نماز مستحبی و احوط ترک قنوت است در صورتیکه بعد از رکوع و قبل از سجود بخاطرش بیاید

فصل

جایز است قنوت بهر قنوتی که اختیار کند مصلی هرچند که از مخترعات خود او بوده باشد و سنت است
اینکه اختیار کند قنوتات مرویه از اهل عصمت در فرایض و نوافل که بسیار است و مسطور است بعضی
از آنها در بعضی از کتب ادعیه هرچند که بعضی اینها را که فهمید مجربست در قنوت اللهم اغفر لنا و
ارحمنا و عافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر و هم چنین رب اغفر
وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم و هم چنین سبحان من دانت له السموات
والارض بالعبودیة و هم چنین تسبیح سبحان الله بلکه سه سبحان الله   شیخ طوسی اعلی الله مقامه
واکثر اصحاب ظاهرا رفته اند بسوی اینکه افضل چیزی که گفته شود در قنوت کلمات فرج است و کلمات
فرج اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
و جمعی از فقهاء ما رضوان الله علیهم زیاد کرده اند قبل از والحمد لله رب العالمین و سلام علی
المرسلین را و بعضی از متأخرین اصحاب منکر شده اند این را و در نظر حقیر جایز است زیاد کردن
او وضرر ندارد و شیخ مفید زیاد کرده است لا اله الا الله الملک الحق المبین بعد از لا اله الا الله

العلی

العلی العظیم و ما بینهن مندرج ندارد و در بعضی اخبار مرویه من لا یحضره الفقیه که از کتب معتمده است
وما تحتهن بعد از وما بینهن زیاد کرده اند اینهم ضرر ندارد و در بعضی اخبار وارد شده است
که جناب ابو الحسن سید الوصیین صلوات الله و سلامه علیه میخواند این دعا را در قنوت اللهم
الیک شخصت الابصار ونقلت الاقدام ورفعت الایدی ومدت الاعناق وانت دعیت بالالسن
والیک سرهم ونجویهم فی الاعمال ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین اللهم
الیک نشکو فقد نبینا وغیبة ولینا وقلة عددنا وکثرة عدونا وتظاهر الاعداء علینا ووقوع الفتن
بنا ففرج ذلک اللهم بعدل تظهره وامام حق تعرفه اله الحق رب العالمین و بعضی از
علمای ما رضوان الله علیهم فرموده اند که رسیده است اینکه حضرت صادق علیه السلام میفرمودند
اینکه بخوانند این دعا را بعد از کلمات فرج و علامه مجلسی ذکر نموده است که آمینی که در اینجاست
در سایر روایات نیست و احوط ترک آنست و بعضی از متأخرین واجب دانسته اند ترک آمین را
و در نظر حقیر احوط ترک آمین است یعنی بخوانند الحمد لله رب العالمین   اما جایز است
خواندن قرآن در قنوت یعنی قنوت حساب میشود یا قنوت حساب نمیشود مگر اینکه بقصد دعا
یا تسبیح یا تهلیل بخوانند یعنی اینهم بوده باشد که بخواند آنرا بقصد دعا یا تسبیح و تهلیل بخوانند
مثل لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و مثل رب اوزعنی ان اشکر نعمتک
التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه وادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین
وامثال اینها   جایز است دعا کردن از برای خود و غیر در قنوت بهر دعائی که بخواهد
از امور دنیا و آخرت بشرط اینکه طلب حرام نباشد و هم چنین نفرین کردن غیر و جایز است

بلغت فارسی هم بلکه بهر لغتی خواه فارسی بوده باشد یا غیر فارسی ؛ سنت است اینکه در حال
قنوت دو دست خود را بلند کند از برای مشهور این است بلند کند نه باز و بطوری که باطن کفها بسوی آسمان
بوده باشد و ظاهر بعضی کفها بسوی ایشان تنها عبادت نیست و در نظر حقیر این است که هر گاه
دستهای خود را بلند نسازد در قنوت نماز باطل نمی شود آمد مگر در صورتی که عذری داشته باشد
از بلند ساختن هر دو دست یا یکدست ؛ در بیان پاره چیزهائی که ترک آنها
در نماز واجب است و آن چند فصل است ؛ باطل می شود نماز بفعل چیزی که ناقض
طهارت است مثل بول و غایط و بادی که از مخرج معتاد غایط بیرون بیاید و منی خواه
از روی عمد باشد یا از روی سهو یا بنحوی که غافل بود از اینکه در نماز است اخراج ریح کرد
مثلاً با آنکه به اختیار اخراج ریح یا بول یا غایط شد و بعضی از فقهای ما رحمهم الله رفته اند
بسوی اینکه هر گاه اخراج ریح شود سهواً بعد طهارت می کند و از همانجا نماز را تمام می کند
و بعضی رفته اند بسوی اینکه هر گاه متیمم باشد و حدث ناقض طهارت او واقع شود و صادف شود
سهواً و آب پیدا شود در حال طهارت را باشر می کند و از همانجا نماز را تمام می کند و این
بشرط آنست که تکلم نکند و دعا از قبله نکرده اند و این قول قوتی دارد و لکن خلاف مشهور است
احوط این است که در این صورت طهارت بکند و نماز را تمام کند و بعد اعاده کند ؛ و نماز باطل می شود
بتکلم کردن از روی عمد یعنی سخن گفتن خواه کلام اصطلاحی بوده باشد یعنی مرکب از کلمتین
با اسناد باشد یا نباشد و موضوع از برای معنی بوده باشد یا نباشد و مرکب از دو حرف
باشد یا بیشتر اما بحرف واحد پس مشهور میان فقها این است که باطل نمی کند نماز را مگر در صورتی که

فایده

فایده نام داشته باشد مثل قِ که امر است یعنی حفظ بکن و همچنین گفته اند بسوی اینکه نماز را باطل می کند
و این قول خالی از قوت نیست و احوط اجتناب از تلفظ بحرف واحد است از روی عمد مطلقا خواه فایده
داشته باشد و معنای او کرده باشد یا نکرده باشد ؛ اول فرقی نیست میان عالم بحرمت کلام
بین نماز و جاهل بحرمت هم چنانکه صدور کلام از عالم موجب بطلان نماز است هم چنین صدور آن
از جاهل در وقت یا بعد اعاده کند و در خارج وقت قضا ؛ ۲ هر گاه در بین نماز تکلم کند
عمداً از اضطرار و ضرورت مثلاً کسی که در بین نماز طفلی را بیند که به حوض یا چاه می افتد فریاد کند
که بگیرید او را اما نمازش باطل می شود یا مانند آنکه در هر چیزی که تکلم کردن برای او واجب شده باشد
۳ هر گاه تکلم واقع شود در بین نماز از روی سهو باطل نمی شود نماز و هر گاه در بین قرائت
بوده باشد مراعات موالات نکند هم چنین باطل نمی شود هر گاه گمان کند که نمازش تمام شده است
و تکلم کند بعد معلوم شد که تمام نشده بود مثلاً اینکه در دو رکعتی سلام داد بگمان اینکه
آخر نماز او است تکلم کرد بعد ظاهر شد که در رکعت یا یک رکعت دیگر باقی است بر می خیزد و ما بقی نماز را
بجا می آورد و در فی بیان ان الکلام قلیله و کثیره یعنی کلام از روی سهو نماز را باطل نمی کند
خواه کم باشد یا بسیار ؛ ۴ اشباع حرکت بطوری که ایجاد حرف شود باعث بطلان نماز است
هر گاه در قرائت واجبه و اذکار واجبه بوده باشد بجهت آنکه احداث ؛ ۵ هر گاه تکلم بحرف
واحد کند که معنا دار بوده باشد که از اشباع حرکت حاصل می شود نماز باطل می شود علی الاقوی
۶ هر گاه مصلی اکراهاً تکلم کند در بین نماز نمازش باطل می شود علی الاقوی ؛ تنحنح
در سرفه در بین نماز باعث بطلان نمی شود هر گاه از راه اضطرار و ضرورت بوده باشد مثلاً اینکه

میخواهد قرائت کند با آنکه جهر کند نمیتواند الا بتنحنح و هرگاه از راه ضرورت یا اضطرار باشد
اقوی جواز است هر چند که باعث صدور دو حرف شود لکن احوط اجتناب است و هم چنین نفخ کردن
مکروه است مطلقا و هم چنین تف انداختن بطوری که ایجاد حرف شود و هم چنین آه کشیدن
مهموم و مغموم و ناله کردن مریض و لکن مشهور این است که هرگاه آه کشیدن و ناله کردن ایجاد
دو حرف شود نمازش باطل است و مخالفت مشهور مشکل است خصوصا در ناله کردن که حدیثی
بخصوص وارد شده است ^ هرگاه شخص مصلی در بین قرائت بگوید ادخلوها بسلام آمنین
هم قصد قرائت داشته باشد و هم قصد فهمانیدن اینکه داخل خانه یا اطاق بشود یا خلع نعلین
هم قصد قرائت داشته باشد و هم قصد اینکه با کفش بالای فرش نیاید یا مکندار یا یوسف اعرض عن
هذا هم قصد قرائت داشته باشد و هم قصد نهی کسی که اسم او یوسف است از متعرض شدن شغلی
که میخواهد متعرض آن شود و یا یحیی خذ الکتاب هم قصد قرائت داشته باشد و هم قصد امر بر داشتن
کتاب و امثال اینها است نمازش صحیح است و احوط آنست که همان قصد قرائت تنها داشته باشد و بس
و قصد قرائت تنها جمع میشود با حصول غرض و منافات ندارد حصول غرض با ... الاولی
هم چنانکه مصلی میتواند در بین نماز قرائت کند بقصد قرائت و غرضش اعلام غیر بوده باشد هم چنین
مصلی میتواند تسبیح بقصد تسبیح بگوید مثل سبحان الله یا ذکر بقصد ذکر مثل لا اله الا الله یا الله
اکبر و غرضش اعلام بوده باشد ^ هرگاه زن در بین نماز خواسته باشد کسی را اعلام کند اگر چه زن
میتواند اعلام بکند بدست زدن و در اینصورت حکم دست زدن آنست که دست راست بزند بر پشت دست چپ یا باطن
انگشتهای دست راست بر ظاهر انگشتهای چپ یا باطن دست راست بر باطن دست چپ بزنند

جایز است

جایز است از برای مرد و زن اعلام و تنبیه غیر در بین نماز با ایما و اشاره و دست بر هم زدن
و امثال اینها ^ هم چنانکه جایز است تنبیه غیر در نماز جایز است تنبیه ماموم امام را در نماز
هرگاه سهو یا غلط یا درماندگی از برای او اتفاق بیفتد بجهر آیه بقصد قرآن یا تسبیح
یا ذکری بقصد تسبیح و ذکر ^ هرگاه در نماز سکوت طولانی واقع شود که بیرون برود صاحبش
از مصلی بودن یعنی بطوری شود که نگویند مردم فلانی نماز میکند بلکه بگویند که نماز گذار نیست
نمازش باطل است و هرگاه چنین سکوت سهوا واقع شود در بین نماز بعضی رفته اند بسوی اینکه
نمازش باطل میشود نیز و ظاهر آنست که باطل نشود و لکن احوط اتمام نماز است یا اعاده و قربته
الی الله و هرگاه سکوت شده سهوا و شک کرد که از مصلی بودن بیرون رفت یا نه سکوت
اظهر عدم بطلان است و احوط اتمام است یا اعاده و قربته الی الله ^ از جمله مبطلات نماز است
تکفیر یعنی نهادن دست راست بر روی دست چپ و هم چنین نهادن دست چپ بر روی دست راست هم چنانکه
دأب اهل سنت است ^ باطل میشود نماز ببرگشتن بعقب از روی عمد و هرگاه
از روی سهو بوده باشد بعضی رفته اند بسوی اینکه باطل میشود نیز و بعضی فرق کرده اند
میان اینکه متذکر شود قبل از انقضای وقت و بعد از انقضای وقت حکم باعاده کرده است
در صورت اولی و بعدم قضا در صورت ثانیه و بعضی فرق کرده اند میان اینکه در حال التفات بعقب
جمیع افعال نماز را بجا آورده باشد و اینکه بجا نیاورده باشد و گفته است باعاده در صورت
ثانیه با بقاء وقت و بعدم اعاده در غیر این دو صورت و بعضی فرموده اند که باطل میشود و این قول
اقوی است و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه التفات کند تمام بدنش بجانب مغرب یا مشرق عمدا

وهرگاه سهوا بوده باشد باطل نمیشود علی الاقوی و همچنین باطل میشود نماز هرگاه التفات کند بتمام
بدنش عمدا از قبله هرچند که قلیل باشد هرگاه التفات بتمام بدن نباشد بلکه بهمان جهه (بجانب مغرب یا مشرق)
[illegible] بوده باشد نماز باطل نمیشود لکن مکروه است و همچنین التفات بغیر قبله هرچند که قلیل
دگر بوده باشد و همچنین باطل میشود بقهقهه یعنی خنده که با آواز باشد از روی عمد
وعمد دعا کردن بحرام یعنی طلبیدن از خدا چیزی حرام را و هرگاه خنده صدادار بدون اختیار
صادر شود بعضی فرموده اند باطل میکند نماز را و این قول ضعیف است احوط اتمام نماز است با اعاده
وهرگاه خنده صدادار نباشد نماز را باطل نمیکند ازجمله مبطلات نماز شمرده شده است
فعل کثیر و این مشهور است در میان علماء و ادعاء اجماع کرده اند بر این حکم بلکه خلافی در این نیست
فی الجمله ولکن در تفسیر آن اختلافات در کلام ایشان بعضی حواله کرده اند بسوی عرف و عادت
یعنی آنچه را در عرف و عادت بگویند فعل کثیر و از کلام بعضی مستفاد میشود که مراد بفعل کثیر
آنچیزیست که باعث محو شدن صورت نماز شود عرفا و هر دو یک معنی است در نظر [illegible] مصنف
و بیان ضعف آنها در شرح قواعد ذکر کرده ام و [illegible] تردد اهل عباد الله [illegible] که جایز است
هر فعلی در نماز مگر آن فعلی که اجماع واقع شده باشد بر عدم جواز آن یا شهرت معتبره یا نص
معتبر بخصوصه ولکن مقتضای احتیاط اجتناب هر فعلی است در نماز مگر آن فعلی که اجماع واقع
شده باشد بر جواز آن یا نص معتبری نگاه کردن در بین نماز بکسی که حرام نباشد نگاه کردن
باو و حرکت دادن سر و دست و امثال اینها جایز است اجماعا و وارد شده است در بعضی اخبار معتبره
جواز کشتن مار و عقرب در بین نماز مطلقا و بعضی دلالت میکند بر جواز در صورتیکه [illegible]

و بیان

و میان مار یا عقرب با حکم بوده باشد و الا جایز نیست و ظاهر آنست که مقیدات [illegible]
باینکه پشت بقبله نشود و علامه در مختلف تقیید کرده اند باینکه مستلزم فعل کثیر نباشد
و ظاهرا وجهی ندارد و همچنین کشتن کیک و شپش [illegible] و همچنین برداشتن [illegible] در حال
تشهد طفلش را و شیر دادن و در بعضی اخبار وارد شده است که در کتاب [illegible] حضرت امام رضا
در بین نماز مرد پیری بود و با او عصائی بود و اراده کرد آن مرد پیر که عصای خودش را بردارد
حضرت امام رضا خم شده در حالیکه ایستاده بود در نماز و گرفت عصای او را داد باو و عود
کرد بنماز خود و ایضا وارد شده است در بعض اخبار که جناب پیغمبر صلعم در بین نماز کسی را
که مرور میکرد بپیش روی [illegible] اینکه برداشت امامه بنت ابی العاص را هر وقتی که بجا آورد
سجود بوده بر زمین میگذاشت و بر میداشت هر وقت که میخواست [illegible] و در بعض
اخبار معتبره امر بشستن خون در بین نماز یعنی خونیکه از بینی بیرون بیاید بشرط آنکه نه
تکلم کند و نه پشت بقبله و همچنین وارد است در بعض اخبار جواز [illegible]
کسیکه از جهت [illegible] کردن [illegible] اشاره کردن [illegible] و سر در بین نماز و زدن دست بدیوار [illegible] از جهة
تنبیه غیر و بلند ساختن کلاه از زمین و گذاشتن بر سر [illegible] قرار دادن [illegible]
[illegible] در راه رفتن در بین نماز از جهة [illegible] و همچنین جواز [illegible] طفل خود
خود و نزدیک خود گذاردن [illegible] جواز شمردن [illegible] نماز با انگشتان یا سنگریزه
و همچنین شمردن [illegible] بنابر مشهور بعضی مبطلات نماز بفعل کثیر
لابد است از اینکه بیان فعل کثیر بشود بعضی حواله بعرف کرده اند [illegible] که مراد بفعل

از فعل اینکه در عرف کثیر شمارند و عدد اعتبار ندارد بجهة آنکه میشود فعل کثیر باشد
باعتبار عدد و قلیل باشد عرفا مثل حرکت اصابع و مانند آن میشود که فعل قلیل باشد باعتبار
عدد و کثیر باشد عرفا مثل برجستن در میان نماز و این قول ضعیف است و از بعضی ظاهر میشود
اعتبار عدد و این اقرب است بنابراین ظاهر اینست که هرگاه فعل سه مرتبه واقع شود صدق میکند
اینکه واقع شد از او فعل کثیر اما صدق فعل کثیر بر فعلی که دو مرتبه واقع شود ظاهر نیست و اما معتبر است
در صدق فعل کثیر بر سه فعل اینکه مختلف باشند از قبیل … جنس مثل اینکه یکی پا … باشد
و یکی … کشیدن باشد یکی طفل برداشتن باشد مثلا یا اینکه معتبر نیست در صدق فعل
کثیر اینکه مختلف در جنس باشد بلکه ظاهر است عدم اعتبار اختلاف در جنس است و اما شرط است
در صدق فعل کثیر بر سه فعل اینکه متوالی باشد یعنی پی در پی یعنی … شرط است و اولی
انچه ظاهر است اشتراط است یعنی که فعل کثیر مبطل صلوة است در وقتیکه متوالی بوده باشند پس اینکه
هرگاه متوالی نباشند فعل کثیر نباشند پس هرگاه شخصی در میان نماز سه مرتبه بفاصله بعد از آن
بفاصله عرفیه چیزی را پیش کشد و بعد از آن بفاصله دیگر چیزی را پیش خود کشد نماز او باطل
نیست والا لازم می آید که نماز غالب ناس باطل باشد خصوصا نماز چهار رکعتی بجهة آنکه
از غالب ناس بلکه از کل ناس در میان نماز در غالب اوقات سه فعل یا چهار فعل بلکه بیشتر صادر
میشود یکمرتبه کلاه خود را بالا میکند یا عمامه را هرگاه مرد باشد یکمرتبه جای … را
میخارد و یکمرتبه … پس و پیش میبرد و یکمرتبه اشاره میکند و یکمرتبه مگس میزند و هم
چنین غالب است که سه چهار فعل از شخص صادر میشود در میان نماز خصوصا در نماز چهار رکعتی

و هرگاه مستعد سه فعل در میان نماز باعث بطلان نماز باشد خواه متوالی باشد یا نباشد لازم
می آید بطلان نماز غالب اشخاص بخلاف اینکه سه فعل پی در پی صادر شود از او و مراد به پی در پی
پی در پی عرفیست نه اینکه در میان چیزی از افعال نماز واقع نشود از جمله مبطلات نماز
گریه کردن در میان نماز از جهة امور دنیا از قبیل ظلم ظالم و فراق احبه و تلف مال یا اقربا
و امثال اینها و اما هرگاه بجهة امور آخرت بوده باشد مثل یاد آوردن گناهان یا خوف
جهنم باطل نمیسازد نماز را چگونه باطل میسازد نماز را و حال آنکه در روایت … از حضرت
امیر المؤمنین (ع) بسیار است که گریه از برای خدا … میشود از برای او هر قطره اشکی قصری
در بهشت و در روایت … منصور بن یونس بزرج اینکه سؤال کرد از حضرت صادق (ع) از
اینکه مرد خود را بگریه میدارد در میان نماز واجب اینکه بگریه می افتد گریه میکند
حضرت فرمودند قرة عین والله یعنی روشنی چشم است والله و در روایتی اینکه …
میباشد یاد کنید … حال العبادة … و در بعضی اخبار که … اینکه از برای
آن … گریه از خشیت و خوف خدا بجهت اینکه … قطره … خاموش میسازد دریاها
آتش را و هرگاه گریه کننده در امتی … گروهی بگرید … رحم کرده میشود ان امت یعنی خدا
رحم میکند بر ایشان و هر چشمی گریه میکند در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که گریه کرده باشد
از خوف خدا و چشمی که بهم گذارده گرفته باشد از محارم الله یعنی ناموسها و چشمی که بیدار
کشیده باشد در راه خدا و بعضی فرموده اند که گریه از برای دنیا نماز را باطل میکند و …
میشود برای اینکه گریه هرگاه صدا داشته باشد و بطوری باشد که اظهار دو حرف شود

نماز شرا باطل میکند بنابر مشهور مطلقا خواه از برای دنیا باشد یا از برای امر اخرت احتیاط
در ترک گریه است از برای دنیا مطلقا بلکه هرگاه بدون اختیار اشک بیرون بیاید بجهة امری
از امور دنیا حکم ببطلان نماز در این صورت مشکلست از جمله مبطلات نماز فعل کثیر خوردن
و اشامیدن است بعضی رفته اند بسوی اینکه باطل میکند در صورتیکه طول بکشد و مصلی در محل
کثیر شود و این قول اقوی است اما در صورتیکه چیز بی اراده از دست خود بلند کند و فرو برد یا
شیار در حالت مرض خود و دهن خود را باز کند و بگذارد در دهن خود و ببلعد مثل اینکه زنان دانه
بدارد در دهن خود بگذارد و ببلعد نماز ش باطل میشود بجهة اینکه سهل فعل بطلان باینه
حکم ببطلان مشکلست بلی هرگاه خوردن بطوری باشد که بحرکت از صورت نماز شود
عرفا و عادةً نمازش باطل میشود و وارد شده در بعض اخبار جواز اشامیدن آب در نماز وتر
از برای کسیکه اراده روزه گرفتن داشته باشد و تشنه باشد و بترسد از اینکه هرگاه
خاشه باشد نماز را تمام کند تا صبح طالع بشود و این خبر متضمن اینست که هرگاه
بنا او بین ظرف آب دو خطوه یعنی دو گام هم باشد میتواند برود آب بخورد و برگردد و مشغول
نماز گردد و مشهور ما است علامه در منتهی که هرگاه مصلی چیزی در دهنش بگذارد که آب
شود و فرو ببلعد مثل قند یا نبات نماز شرا باطل میسازد در نزد ما شیعه بخلاف اهل
سنت که میگویند باطل میشود و اما اگر چیزی در بین دندانها بوده باشد مثلا نعیبه بلعیدن
او در بین نماز باطل نشود نماز را و لا واحد بعضی هم در نزد ما شیعه هم در نزد اهل
فصل بعضی از فقهاء ما رضوان الله علیهم حرام دانسته اند عقص شعر را و بعضی مکروه شمرده اند

وابن قول اکثر است چنانکه معنی ثانی شیخ علی عبد العال علیه الرحمة و مشهور است و ابن قول اقوی
لکن احوط ترکش است بلکه احوط آنست که هرگاه بعمل بیاید نماز را اعاده کند و مراد بعقص شعر
بنابر مشهور چنانچه بعضی از فقهاء و بعضی از لغویین جمع کردن موی سر است در وسط سر و محکم
کردن او است بگره زدن یا بطور دیگر مثل گره زدن کاکل و بعضی طور دیگر تفسیر کرده اند و این
از برای مردان است نه زنان عقص شعر از برای زنان نه حرام است و نه مکروه و حرام است قطع کردن
نماز یکی از مبطلات نماز را عمداً مثل تکلم و پشت بقبله کردن و غیر اینها در حال اختیار و اما
در حال اضطرار پس ضرر ندارد جایز است قطع کردن نماز از جهة حفظ مال مثلا اینکه
در نماز است شخصی آمد میخواهد مال او را بردارد و ببرد هر چند کم هم بوده باشد یا اینکه
گربه یا سگ میخواهد گوشت را ببرد یا بخورد ظاهر اینست که اگر در خانه نزدیک او باشد
و در بین نماز بخواطرش بیاید و خوف از او اشته باشد که دزد بیاید و مالی ببرد و بتواند
قطع کند نماز را و برود و در خانه را ببندد بجهة حفظ مال خود و حفظ مال غیر هم در حکم
مال خود شخص است ظاهرا و هم چنین جایز است قطع نماز بجهة غریب یعنی هرگاه در بین نماز
ببیند شخصی را که از او طلبی دارد و فرار میکند او میتواند قطع نماز کند و نگذارد
که فرار کند و بجهة حفظ طفل یعنی در صورتیکه ببیند که طفل میخواهد در میان چاه
یا حوض بیفتد میتواند نماز را قطع کند و او را بگیرد خواه مادر و پدر باشد و یا غیر اینها باشد
هرگاه در بین نماز بول یا غایط یا ریح در او اقدس شود هرگاه میتواند صبر کند و باعث
تعجیل کردن در نماز نمیشود صبر کند تا نماز که تمام شود و الا میتواند نماز را قطع کند

هرگاه خوف سرایت نجاست بر بدن یا جامه یا بر جای داشته باشد میتواند قطع کند از شهید اول
علیه الرحمة ظاهر میشود که ظن سرایت مثل علم بسرایت است   تتمه شهید اول علیه الرحمة
فرموده است در ذکری که هرگاه واجب شود قطع کردن نماز هم چنانکه در صورت حفظ مال محترم از تلف
و انقاذ شخصی که غرق شده باشد در صورتیکه کسی نباشد یا اینکه باشد اقدام نکند و هرگاه
مستمر باشد و قطع نکند نمازش باطل است و هرگاه واجب نباشد مباح است مثل کشتن مار در صورتیکه
ظن ضرر رسانیدن نداشته باشد و حفظ مالیکه ضرر نرساند فوت او و هرگاه مستحب است مثل
قطع از جهت استدراک اذان و اقامه و قرائت سوره جمعه و منافقین در روز جمعه در نماز ظهر جمعه و هرگاه
مکروه میشود مثل قطع از جهت حفظ مالی که باکی نباشد بفوت آن بنا بر احتمال حرمت و
در این صورت تمام شد کلام شهید اول که مسکوت بود اینکه حکم ببطلان نماز با استمرار در صورت
وجوب قطع مبنی است بر اینکه امر بشئ مقتضی نهی از ضد بوده باشد و نهی در عبادات
مستلزم فساد او است و این نزد احقر خالی از قوت نیست هر چند خلاف مشهور است
ظاهرا در جواز قطع نماز بجهت کشتن ماری که خوف ضرر آن نباشد تامل است و هم چنین
در جواز قطع نماز بجهت حفظ مالی که ضرر نداشته باشد بفوت او و هم چنین در کراهت قطع
بجهت حفظ مالیکه باکی نداشته باشد بفوت آن   سنت است گفتن الحمد لله
در بین نماز هرگاه عطسه کند در بین نماز و جایز است گفتن الحمد لله رب العالمین لا شریک
له و گفتن الحمد لله لا شریک له و هم چنین است گفتن الحمد لله در بین نماز هرگاه بشنود
عطسه غیر را و در این صورت صلوات بر پیغمبر و آل او فرستادن هم سنت است بلکه در صورتیکه خود عطسه کند

و کیفیت

و کیفیت آن هم چنانکه در بعض اخبار معتبره وارد است این است که الحمد لله رب العالمین
و صلی الله علی محمد و اهل بیته و هم چنین سنت است در بین نماز یعنی گفتن یرحمک الله
عز و جل یا یرحمک الله هرگاه کسی عطسه کند و ظاهر اصحاب که مستحب همان گفتن یرحمک الله
است و هرگاه هم گفت باید عز و جل را احسن است و در بعضی اخبار معتبره وارد شده گفتن
غفر الله لکم و یرحمکم الله در جواب کسیکه بگوید یرحمک الله و جایز است گفتن غفر الله لکم در
جواب و هم چنین گفتن یغفر الله لک و لنا   در بعض اخبار وارد است که عطسه امان
از مرگ است تا سه روز و در بعض اخبار تا هفت روز و از بعض اخبار مستفاد میشود اینکه هرگاه
عطسه از سه تا گذشت درد و مرض است و مستفاد میشود از بعض اخبار استحباب گفتن شفاک
الله در صورتیکه از سه تا بگذرد و وارد شده است در بعض اخبار اینکه هرگاه که عطسه کند
بگذارد انگشت خود را بر قصبه بینی خود پس بگوید الحمد لله رب العالمین حمدا کثیرا کما هو
اهله و صلی الله علی محمد و آله و سلم بیرون میآید از منخر ایسر او طائری که کوچکتر
از ملخ و بزرگتر از مگس است تا اینکه بعرش و استغفار میکند از برای او تا روز قیامت
و از پیغمبر مرویست که تصدیق حدیث عند العطاس و ایضا وارد شده از اعجاب کسیکه
هرگاه مرد خبری بگوید که شخصی عطسه کند پس شاهد حق است این خبر و بگوید اینکه
اخبار که ... رسیده است که هرگاه خواسته باشد کسی کاری بکند و عطسه کند خود او یا
شخص دیگر پشیمان میشود اگر اقدام بآن بکند باید صبر کند و صبر برسد با اینکه فایده وجودی
ندارد   مستحب است در نماز گذاشتن خضوع یعنی فروتنی   واجب است

رد سلام در نماز بنابر آنکه سلام کردن مستحب است سنت مؤکد است هم چنانکه وارد شده است
در اخبار متعدده که هر گاه تکلم کند پیش از آنکه سلام کند جواب مگوئید او را و در بعضی اخبار
وارد شده است که بخیل کسی است که بخل بسلام کردن کند سلام کردن فضیلت بسیار دارد و در بعضی
اخبار معتبره وارد شده است از حضرت صادق ع از پدران خود علیهم السلام که فرمود رسول خدا
آنکه در بهشت غرفه‌ها هست که دیده میشود ظاهر آن غرفها از باطن آنها و باطن آنها از ظاهر
آنها ساکن میشود در آن غرفها از امت من هر کسی که طیب سازد کلام خود را و اطعام کند
و افشاء سلام کند و مداومت نماید در روزه باشد و نماز کند در شب و مردمان در خواب بوده باشند
پس عرض کرد علی علیه السلام یا رسول الله که طاقت این دارد از امت تو پس فرمود یا علی آیا
نمیدانی چه چیز است طیب ساختن کلام هر که بگوید هر روزی که صبح کند و هر روزی که شام کند
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ده مرتبه طیب ساخته است کلام خود را و اطعام
طعام نفقه دادن مردمان عیال خود و اما مداومت کردن روزه پس آنست که روزه بگیرد در ماه
مبارک رمضان و در هر ماهی سه روز پس نوشته میشود از برای او روزه دهر و اما نماز
کردن در شب و مردمان در خواب باشند پس کسی نماز کند خفتن و صبح را در مسجد با جماعت
پس گویا احیا کرده است شب را و افشاء سلام اینست که بخل نکند بسلام کردن بر احدی از مسلمین
و در اخبار متعدده وارد شده است اگر کسی که ابتدا کند بسلام او اولی است بخدا و غیره و در بعضی
اخبار وارد شده است از حضرت صادق ع که گذشت ملکی بر مردی که بر در خانه ایستاده بود پس گفت ای
بنده خدا چه چیز ترا واداشته است بر در این خانه پس گفت در جواب که برادری است از برای من در این خانه

اراده

اراده کرده ام که سلام کنم بر او پس گفت ملک میان تو و او قرابتی است یا آنکه حاجتی داری
پس گفت نیست میان من و او قرابتی و نه آنکه حاجتی داشته باشم الا آنکه برادری اوست و بکرامت برادری
اسلام و حرمت اسلام پس میخواهم سلام کنم بر او و او را تهنیت [illegible] الله رب العالمین یعنی از احوال او خبردار
شوم و مطلع شوم پس گفت ملک من رسول خدا ام بسوی تو و سلام میفرستد بسوی تو و میگوید
که مرا زیارت کرده و بجا آوردی حق مرا و بتحقیق واجب کردم از برای تو بهشت را و عفو کردم و نجات
دادم ترا از غضب خود و پناه دادم ترا از آتش و مستحب است سلام کردن بر صبیان هم چنانکه
مستحب است بر صبیان و در آداب و عادات پیغمبر ص این بود که سلام میکردند بر صبیان و باید که
فروتنی را از خلق سلام کند بر فقیر و غنی و حضرت امام رضا ع روایت کرده که هر که ملاقات کند فقیر
مسلمی را پس سلام کند بر او خلاف سلام او بر غنی ملاقات کند خدای عز و جل را در روز قیامت
و حال آنکه او بر او غضبناک است و چون احکام سلام و رد او بسیار بود و بنابرین مختصر کردم کیفیتی که
بیان آن شده باشد مفصل اراده کرده ام که بیان آن نمایم و این ضمن هفتاد مسئله
بلکه بیشتر میشود ۱ سلام کردن سنت مؤکد است لکن احتیاط اینست که کسی داخل شود
بر اهل خانه ترک نکند سلام کردن بر اهل خانه را ۲ هر گاه [illegible] که شخص سلام کند
بر او بگفتن اینست جایز است سلام کردن بر او باین طور سلام علیک و السلام علیک
و لکن مستحب است آنکه هر گاه مؤمن بوده باشد یعنی شیعه اثنی عشری سلام کند بصیغه
جمع بگوید سلام علیکم یا السلام علیکم و هر گاه دو نفر باشد پس هر گاه قصد سلام بر هر دو
میکند باید باین طور سلام کند سلام علیکما یا السلام علیکما یا سلام علیکم یا السلام علیکم

مستحب است که هنگامی جمع باشد و هرگاه سه نفر است و بیشتر و قصد سلام بر مجموع میکنند باید همه
جمع باشند سلام کنند و هرگاه یک سلام بکنند از نفری و نفر یا از سه نفر جواب داده حکم سلام کردن بر یک نفر
دارد وارد است در بعضی اخبار اینکه هر که بگوید السلام علیکم پس از برای او ده حسنه است و هر که
بگوید سلام علیکم و رحمة الله برای او بیست حسنه است و هر که بگوید سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
پس از برای او سی حسنه است از این حدیث مستفاد میشود اینکه سنت است افزودن و رحمة الله بر سلام علیکم
و افضل از این افزودن و رحمة الله و برکاته است ۴ مکروهات فرق کردن میان غنی
و فقیر در سلام مثل اینکه غنی که برسد بگوید سلام علیکم و فقیر که برسد بگوید سلام علیک
یا اینکه غنی بگوید سلام علیکم و رحمة الله و برکاته و فقیر بگوید سلام علیکم یا اینکه غنی که
برسد بلند سلام کند و فقیر که برسد آهسته و همواره سلام کند هم چنانکه ظاهر میشود از بعض اخبار
هانست ۵ سنت است اینکه سلام کننده بلند سلام کند و هم چنین سنت است بلند کردن
رد سلام ۶ از بعضی علماء ظاهر میشود که سلام کردن منحصر است در چهار عبارت سلام علیکم
و سلام علیک و السلام علیکم و علیکم السلام و ظاهر اینست که منحصر نباشد در این چهار صیغه
علیکم السلام علیک از جمله عبارات سلام است ثمره این اختلاف اینست که هرگاه کسی سلام کند
بغیر این عبارات واجب نیست رد آن نزد بعضی در نماز و نزد بعضی در غیر نماز ولکن احوط اینست که هرگاه
شخصی سلام بگوید سلام یا علیکم یا علیک رد سلام او بشود بقصد دعا مثل یرحمک الله و هرگاه
در نماز باشد بقصد قرآن بقصد رد سلام و هم چنین هرگاه السلام بگوید یا سلام الله علیک
جامعی از علماء رفته‌اند بسوی اینکه مکروه است سلام کردن بر کسیکه نماز میکند و مشهور

در سلام و رد آن

میان علماء ما اینکه مکروه است بعضی مسائل که ذکر شد و احوط ترک است خصوصا بر جماعتی که نماز
کنند در مسجد یعنی جماعتی در مسجد نماز بجماعت میکنند احوط اینست که سلام نکنند بر ایشان ۷
مکروه است سلام کردن در حمام یعنی در اندرون حمام و بر کسیکه بر غایط نشسته باشد خواه
در خلا باشد یا در غیر خلا ۸ مکروه است وارد شده است از اخبار نهی از سلام کردن بر کسی
که مست باشد و بر کسیکه شغلش ساختن صورت باشد ظاهر این است که حیوانات ظاهرا مراد نقاشی
باشد میان آنکه سایه دار باشد یا نه مثل اینکه بر روی کاغذ یا دیوار نقش حیوانی باشد
و بر کسیکه نرد بازی میکند و بر کسیکه بازی از بعضی چیزها میکند که از اقسام قمار بازی است
و بر اصحاب شطرنج و بر یهود و بر نصاری و بر مجوس و بر کسانیکه بر خوان خمر نشسته باشند
بر شاعری که قذف محصنات میکند و بر شراب خوار و بر کسانیکه سخن فحش میباشند
اصحاب هم چنین و بعضی گفته‌اند که ظاهر بعضی بابت مثل اعوان ظلمه از میرزا و غیر میرزا و سنی و ار
و در شرع جزء آنها و افزاین جمله است کبوتر باز و قمار باز و کسانیکه با قمار بازی میکنند و مشهور
اینست که این نهیها محمول بر کراهت است و علامه در قواعد بنابرین میل کرده بسوی حرمت سلام کردن بر
اهل کتاب و شهید ثانی رحمة الله علیه در رساله و کتاب جهاد میل باین کرده است و موافق
احتیاط است با تفاق الفقها فرق قول سلام مثل یهود و نصاری میباشند سلام کردن بر ایشان
مثل سلام کردن بر یهود و نصاری است و ظاهر اینست که حرام نباشد لکن احتیاط اولی ترک است
مستفاد میشود از بعض اخبار استحباب سلام کردن صغیر بر کبیر و کسیکه عبور و مرور
میکند بر کسیکه نشسته است و قلیل بر کثیر و شخصی که راکب است بر شخص پیاده و در کسیکه قاطر

سوار است بر کسی که الاغ سوار است و کسی که اسب سوار است بر کسی که قاطر سوار است و هرگاه هر دو

نفر یک قسم باشند و کبیر و صغیر بوده باشند یا اینکه کبیر پیاده باشد و صغیر سوار باشد یا

مشتبه است سلام کردن صغیر بر کبیر یا بر دو هر دو صورت نیست اینکه کبیر سلام کند بر صغیر یا اینکه

صغیر سلام کند بر کبیر هیچ شکی است   خلاف است در جواز سلام کردن بر زن اجنبیه که جوان

بوده باشد خلاف است اظهر جواز است و احوط ترک است و هرگاه سلام کرد اما بر او واجب است رد سلام

بنابر مختار ما که صدای خود را باید بشنواند کند ظاهر عدم وجوب است لکن احوط این است

که اخفات رد کند بطوری که شخص مسلم نامحرم نشنود و در جواز سلام زن بر مرد نامحرم هم خلاف است

اظهر عدم جواز است و بنابر جواز این هرگاه بر مرد نامحرم سلام کرد آیا واجب است بر او رد سلام یا نه

احوط اینکه ترک نکند بلکه ظاهر عدم وجوب است   واجب است رد سلام بر کسی که سلام کند

به او سلام کرد اگر رد نکند گناه کرده است   وجوب فوری است هرگاه تاخیر کند عاصی است

لکن وجوب ساقط است یا نه باید رد سلام کند   اما شرط است در وجوب رد سلام اینکه

شخص سلام کننده قصد الی الله سلام کرده باشد نه از جهت خوف یا طمع ظاهر این است که شرط نباشد

اما شرط است در وجوب رد سلام اینکه شخص مسلم قصد [illegible] کرده باشد ظاهر این است که شرط نیست

و کافی است در رد صیغه قصد اجمالی یا هرگاه شخص مسلم نفهمد که معنی سلام علیکم را [illegible]

اجمالا واجب است رد سلام او ولکن احوط عدم ترک [illegible] در صورتی که شخص سلام کننده

تعظیم و تواضع سلام کرده باشد   واجب است در رد سلام اینکه بطوری رد کند که سلام کننده بشنود

رد را مگر در صورتی که مانعی باشد از شنیدن او مثل اینکه گوش او سنگین باشد یا [illegible] یا فریاد

و هم

در سلام و رد آن

و همچنین [illegible] سلام [illegible]   تحقیق که باید رد سلام کند بشنواند همان

طور رد کند مثل اینکه او گفت سلام علیکم او هم بگوید سلام علیکم و می‌تواند بیفزاید بر آن

و رحمة الله را بلکه [illegible] یا برکاته و هرگاه چیزی بر آن بیفزاید افضل است و می‌تواند بگوید از آن

رد کند مثلا هرگاه مسلم بگوید سلام علیکم و رحمة الله او می‌تواند اکتفا کند بسلام علیکم و هم

چنین هرگاه مسلم بگوید سلام علیکم و رحمة الله و برکاته او می‌تواند اکتفا کند بسلام علیکم

و رحمة الله این در سلام یهودی و نصرانی است و در رد سلام اهل کتاب بگوید علیکم یا

علیک   اما در جواب سلام می‌تواند گفت سلام علیکم و می‌تواند گفت علیکم السلم

و می‌تواند گفت و علیک السلام یا [illegible]

اگر کسی که سلام بر او شد یک نفر باشد واجب است رد سلام بر همان یک نفر و هرگاه جماعتی

باشند واجب است رد سلام بر جماعت ایشان و هرگاه یکی از ایشان رد کرد از دیگران ساقط می‌شود

و هرگاه هیچ یک رد نکنند همه عاصی و گناه کار باشند   هرگاه جماعتی در مجلسی باشند

و شخصی وارد شد و سلام کرد و منظور حاصل شد از برای بعضی که مقصود او شخص معینی بود

اما اهل مجلس [illegible] آیا واجب است رد سلام بر همه و یا مخصوص [illegible] یا نه و واجب است بر آن

کسی که منظور کرد که مقصود می‌شود ظاهر عدم وجوب رد است بر او بلکه رد مخصوص [illegible] کند

اهل مجلس یا اینکه او سه نفر مقصود بوده می‌توان گفت که واجب است رد سلام بر او

هرگاه بعضی رد سلام کرد [illegible] ساقط است رد دیگران ظاهر این است که ساقط است مگر [illegible]

هرگاه شخص رد کننده خارج باشد از جماعتی که سلام بر ایشان شد وجوب از ایشان ساقط

نمیشود   هرگاه شخص رد کننده طفل غیر ممیز باشد مسقط وجوب از جماعت نیست
هرگاه شخص رد کننده طفل ممیز بوده باشد آیا ساقط میشود یا نه اقرب ظاهر است در نزد حقیر این است
که برد او ساقط نمیشود از دیگران   هرگاه سلام کننده صبی غیر ممیز باشد واجب نیست رد سلام
او لکن احوط آنست که ترک رد نشود و هرگاه صبی ممیز بوده باشد اظهر وجوب رد است فرقی نیست
میان اینکه سلام از دور کرده شود یا از نزدیک و بدون حایل باشد یا با حایل مثل اینکه از پس
دیواری یا پرده   هرگاه سلام بواسطه رسولی بوده باشد مثل اینکه شخص بیاید و بگوید فلان کس
سلام کرده بر شما یا سلام میرسانند آیا واجب است رد سلام در اینصورت یا نه ظاهر عدم وجوب رد است
مگر در صورتیکه رسول از جانب آن شخص غایب سلام کند و لکن احتیاط عدم ترک است بجهة روایتی
که سال از حضرت صادق عرض کرده در مکتوبی از حضرت که اسحق بن یعقوب بفرست السلام از حضرت
رفته بود و علیک السلام   هرگاه رد میکند باید بصیغه غایب باشد نه مخاطب   سنت است از برای
کسیکه برخیزد از مجلسی و بخواهد برود سلام میکند بر کسانیکه باقی میباشند در مجلس آیا رد
این سلام واجب است اظهر عدم وجوب است احوط رد آنست   در بعضی مکاتیب که نوشته السلام
علیکم آیا رد این سلام واجب است هرگاه واجب بوده باشد آیا بلفظ بوده باشد یا بخط هم بوده باشد
میشود اظهر عدم وجوب است لکن احوط رد آنست بنوشتن در جواب مکتوب آن شخص   هرگاه
شخصی را سلام کند واجب است رد سلام او بلفظ هرگاه با ایجاد صوتی و تحریک زبان سلام کرده باشد
و هرگاه شک شود که او بطور خود سلام کرده است یا سلام علیکم یا السلام علیکم و رحمة الله و یا
سلام علیکم و رحمة الله و برکاته اکتفا میشود رد بهمان قدری که یقین دارد که آن قدر کرده است

و هرگاه

در سلام و رد آن

و هرگاه احتیاط کند البته احسن است   آیا بعضی اینست که اندود کسی را که می‌بیند
دستی بجانب سر اشاره میکند رد آن واجب است ظاهر عدم وجوب است بعضی بر فلان وقت جای
سلام شاید از راه تکبر باشد میگویند خدا حافظ یا خدا حافظ باشد یا خدا حافظ شما باشد
واجب نیست رد آن و هرگاه در رد هر دو صورت رد کند احوط است   هرگاه کسی هدیه یا احسان
نسبت بکسی بکند واجب نیست رد آن بعضی از علماء اختیار وجوب رد کرده‌اند و بنا بر این حسنت
رد هدیه بمثل آن یا بهتر از آن و هم چنین هر احسانی و رد گفتن یرحمک الله بشخصی که عطسه
کرده بگفتن یرحمکم الله یغفر الله لکم نیز نهایت آنستم و بر یرحمک الله رد گفتن ضرر باشد چنانکه در عجم
متعارف است بگفتن خدا شما را عافیت کند یا سالم بیارد و رد گفتن هنیئا لکم بشخصی که آب بخورد
هنأکم الله یا چیزی دیگر و رد گفتن عافیت باشد چنانکه در عجم متعارف است بگفتن شما را
عافیت کند یا بجان و اظهر در نظر حقیر عدم وجوب است لکن احتیاط در عدم ترک شد و آنست
در هر احسانی که قابل رد بوده باشد   آیا جواب مکاتیب خویشان و دوستان واجب است
از بعض اخبار معتبره استفاده میشود وجوب لیکن احوط عدم ترک است   هرگاه شخص سلام گفته
نکرد سلام آیا واجب است رد سلام او یا نه ظاهر عدم ظاهر میشود که واجب نیست رد سلام
او و احوط در نزد حقیر رد سلام او است مکروه است در بین نماز خصوصا در صورتیکه شک کند
مصلی که قصد علیکم بجهت اعتماد بر قرینه بوده و دو رد است که احتیاط در این صورت در ترک رد بوده
باشد و غایت احتیاط در رد است و اعاده نماز در غیر از الحاله   هرگاه شخص مصلی سلام
بگوید علیک السلام یا علیکم السلام آیا واجب است رد سلام او جمعی از فقها را تعرفه اند بلی

اینکه واجب نیست سلام او و این قول دور نیست لکن احتیاط در رد او است در غیر حال نماز
هرگاه سلام کننده سلام غلط بگوید مثلا اینکه سلام علیک بکسر سین یا بضم سین
یا حرفی از حروف سلام علیک بدل کند بحرفی دیگر مثلا اینکه بگوید سرام علیک یا سلام الیک
ظاهر عدم وجوب جواب است مگر در صورتیکه نتواند حرفی را از مخرجش ادا کند و بنا بر اینکه لحن
و غلط خواندن در دعوات ضرر ندارد هم چنانکه ابن فهد رحمه الله در عدة الداعی فرموده است ظاهر
وجوب داشت و بنای چیزی در صورتی غلط خواندن دعا بحسب هر لفظ مثلا اینکه لفظی از الفاظ
دعا را تبدیل کند بلفظ دیگر از روی جهل و نادانی یا حرفی را بحرفی یا بحسب اعراب این که هرگاه
منحصر است فایده و اثر دعای صحیح را ندارد خصوصا در صورتیکه باعث تغییر معنی بشود و هرگاه
منحصر نیست بلکه دور نیست همینکه غلط شد حکم و اثر دعائی که وارد شده است نداشته باشد
و از اینجهت است که بنای علماء در اعصار و امصار ظاهرا بر تصحیح ادعیه بوده است این در صورتیست
که او غلط بخواند یا بطوری که باید نیست و اما هرگاه بهمان طوری که باید نیست خواهد بود
کتابی از کتابها دیده باشد یا اینکه کسی شفاها از برای او گفته باشد اما اگر در کتاب غلط بوده
بود یا اینکه آنکسی که شفاها از برای او گفته غلط گفته پس هرگاه از جهت ثواب اخروی خوانده شود
نه از جهت مطالب دنیویه از قبیل حفظ نفس و مال و دفع ناخوشی و رفع دشمن و نوبات
محبت [illegible] بنا بر این بعید نیست که گفته شود که هرگاه بخواند باین ثواب برسد
بجهت [illegible] صحیح مثل صحیح که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلام من بلغه شیء من الثواب کان له
وان لم یکن علی ما بلغه [illegible] که بشود [illegible] ثواب بر چیزی [illegible]

که وارد شده است که فلان ثواب دارد میباشد از برای او و آن ثواب هرچند که نبوده باشد
آن عمل هم چنانکه باید بجا آورده باشد یعنی در واقع آن ثواب از برای آن عمل نباشد و راوی
کاذب بوده باشد علما هرگاه بجهت مطالب دنیویه بخوانند اثر را ندارد گفته شود که
این حدیث هم چنانکه دلالت میکند بر اینکه هرگاه برسد بکسی که هرکه فلان عمل را بکند
این قدر ثواب است باخرت از برای او و هرگاه این عمل را بکند این ثواب را بیابد هرچند
هرچند که آن خبر صحیح نبوده باشد و دعاوی در وغ دعا ذکر کرده باشد همچنین دلالت میکند
بر اینکه هرگاه برسد بکسی که هرکه فلان عمل را بکند حاجت دنیویه او برآورده میشود هرگاه
آن عمل را بکند حاجت دنیویه او برآورده میشود هرچند که آن خبر صحیح نبوده باشد بجهت اینکه
لفظ ثواب ظاهر در ثواب اخرویست این در وقتیست که تزلزل در غلط بودن دعائی که بخواهد
بخوانند داشته باشند و لا بخوانند بخوانند بقصد اینکه این دعا است و اما از اهل
عصمت و هرگاه تزلزل داشته باشند بجهت احتمال غلط و ممکن نباشد از تصحیح آن و مردد باشد
بین احتمالین یا احتمالات [illegible] بخوانند [illegible] احتیاط
مثل دعای کمیل یا دعای سمات یا بعض زیارات که بعض عبارات آن مردد میان دو چیز
دعا و زیارت را بخوانند یا تردد و احتمال و هم چنین دعای صحیفه سیدنا السجاد علی بن الحسین ع
این در صورتیست که در بعض از احتمالین یا احتمالات چیزی نباشد که خواهد در آن جایز نباشد
مثل اینکه ضمیر [illegible] بعد عاما [illegible] که دو احتمال دارد تذکیر و تانیث [illegible]
بعضی از آن احتمالها غیر جایز است و هرگاه [illegible] دعا را غلط بخوانند اثر دعای صحیح را داد

انشاء الله تعالی و بنا بر تربیت علماء عدد حروف باید دانسته باشد   اما شرط آنست

در ترتیب ثواب حاجه دنیوی بوده باشد بجا آوردن اخروی فهم معنی دعا شاید مشهور بین العلماء عدم

اشتراط بوده باشد و تقویت میکند عدم اشتراط فهم معنی را اینکه هرگاه شرط ما می باید تخلف

از معنی و عدم حضور قلب هم چیزی نداشته باشد و التزام آن مشکل است بجهت آنکه بنابراین هرگاه

غفلت واقع شود در جزئی اعاده کند از سر یا از همانجائی که غفلت واقع شده و این مستلزم

حرج است پس وجهی که دعا خواندن هم از قبیل قرآن خواندن و نماز بوده باشد و در وقتی که

ایجد از قبیل مناجات است شرط بوده باشد و احتیاط آنست که با فهم معنی بوده باشد مطلقا پس

خواندن علم نحو و لغت که فهم ادعیه و مناجات با آنها حاصل شود یا ترجمه آنست در بعضی اخبار هم ظاهر

اثر ترتیب آن شده است نفع بسیاری دارد در تحصیل ثواب اخروی از جمله نفعهای آن ممکن

از صحبت قرآن مجید است و اخبار پیغمبر و ائمه طاهرین که احراز اینها و فهم معانی آنها باعث هدایت

و بصیرت و اتعاظ میشود   هرگاه شخص کسی را سلام مکرر کند پس از رد سلام واجب

میکند رد بانه واجب نیست مکرر خصوصا در صورتیکه تکرار بجهت توهم نشنیدن سلام بوده باشد

هرگاه سلام کرده و جواب داده بعد از آن سلام کند واجب است باز رد ظاهر عدم وجوب

رد سلام دوم است   از برای تحیت سلام حکمی شرعا حد شرعی ندارد باید

رجوع بعرف کرد ظاهرا مجلس بهم خورده و این تحیت سلام کرده میشود بلکه غایب شود شخص تحیت

سلام میکند و هرگاه در تحیت مجلس و مجلس جواب اتفاق میافتد بعضی تحیت سلام میکنند

هرگاه شخصی سلام کند از روی اکراه و اجبار رد واجب نیست بدان   هرگاه سهو سلام کند

واجب

در سلام و رد آن

واجب نیست بدان   هرگاه از راه خوف بوده باشد سلام کردن واجب نیست بدان   هرگاه

جماعتی سلام بکنند و نفر یا دو نفر یکی کافی نیست بجواب از برای همه باید از برای هر یک جواب ردی

جواب علیحده سلامش کرد خصوصا در صورتیکه سلام ایشان با لفظ جمع بوده باشد یعنی بلفظ

علیکم این در صورتیست که شنیده باشم بوده باشد رد سلام همه را و الا ساقط است بلکه زیاده

از آنچه عرض شد در این صورت مختار است در اختیار رد سلام بعضی از ایشان هرگاه دفعه واحده

سلام کرده باشند و الا رد سلام آنکه سلام او مقدم است احوط است بلکه واجب

هرگاه جماعتی سلام کنند بر شخص راه رو دو سه راه رفتن بوده باشد سواری یا پیاده که توقف

داشته باشد در رد سلام ایشان بتوقف واجب است بلکه با ایستد و توقف کند جواب همه را

بگوید بعد معلوم شود اگر در صورتیکه کر ایشان ضروری از برای او باطراو نداشته باشد

و الا ساقط است و احوط بلکه واجب بر او بعضوری در صورت سابقه آنست که رد سلام را موقوف

نکند در سلام بکنند هر چند در بین راه رفتن بوده باشد بجهت آنکه مانع شنیدن آنها

رد را از اصل رد و سقوط شنواندن رد سلام باعث سقوط اصل رد میشود   هم چنانکه

واجب است رد سلام بر غیر مصلی بقول نه ایشان هم چنین واجب است رد سلام بر مصلی

بقول الناهل خلاف فرموده اند بسوی آنکه شخص نماز کند رد سلام ایشان میکنند

بکمش سلام علیکم شنیده هرگاه رد سلام بقول بکند با نماز ترک صحیح است آنکه باطل

میشود بجهت ترک رد سلام در این خلاف مشهور آنست که باطل میشود و قول بطلان

خالی از قوت نیست و هرگاه در چیزی که واجب شده رد سلام را و مشغول چیزی باشد از

اتصال نماز بکه منافات با رد سلام داشته باشد خواه قرائت باشد یا ذکر واجب باشند
مثلا اینکه در قنوت بوده باشد و شخصی او را سلام کند او رد سلام بکند بعد از آن مشغول
قنوت خواندن بوده باشد   غیر نمازگذار میتواند رد تحیت کند و رد را احسن یعنی جواب
سلام علیکم میتواند سلام علیکم و رحمة الله بگوید اما نمازگذار پس نمیتواند رد را احسن کند
باید رد او مثل سلام علیکم سلام کننده بوده باشد و اگر گفته سلام علیکم او هم بگوید در رد
سلام علیکم و رحمة الله جزوی بر آن نیفزاید و هرگاه گفته سلام علیکم و رحمة الله و برکاته او هم
بگوید سلام علیکم و رحمة الله و برکاته   هرگاه شخصی سلام بگوید سلام علیک شخص نماز
گذار نمیتواند بگوید سلام علیکم بلکه باید مثل سلام او رد کند بگوید سلام علیک و هم
میتواند در جواب او بگوید علیک السلم   هرگاه شخص جمعی در مجلس بوده باشند و شخصی
از خارج بیاید و سلام کند بر این جمع بعضی از ایشان مشغول نماز بوده باشند میتواند شخص
نمازگذار میتواند جواب بگوید مادامی که غیر او جواب نگفته است اما بعد از جواب دادن
غیر پس نمازگذار نمیتواند جواب بگوید مگر بقصد اعاده رد سلام احوط اینکه رد سلام نکند
بعد از آنکه دیگری رد سلام کرده نه بقصد رد و نه بقصد دعا   هرگاه نمازگذار در بین
قرائت بوده باشد و بر او سلام کند شخصی هرگاه در بین آیات میتواند آیه را اتمام کند بعد
رد سلام کند تا آنکه اخلال بموالات بین الکلمات شده باشد مگر آنکه آیه طولانی بوده باشد
بطوری که اگر آیه را اتمام کند با شخص سلام کننده میگرود یا آنکه اخلال بفوریت رد سلام میشود
در اینصورت آیه را اتمام نکند همان بین آیه وقف کند و رد سلام کند بعد از آن ما بقی آیه را بخواند

و هرگاه

و هرگاه بطوری باشد که باعث اخلال بموالات میشود اما نه جاییکه باید از سر بگیرد
هرگاه بر شخص نمازگذار شخصی سلام کرد و در همان حین هم کسی آیه سجده را بخواند و او استماع کرد
هرگاه نماز نمازش واجب است میتواند از جهت هر دو واجب یک قصد را بیاید باینطور که جواب
بگوید و در حین جواب هم سجده کند یا بایما و اشاره چونکه سجده که واجب میشود بجهت استماع آیه
آیه سجده در بین نماز یا بایما و اشاره آید و هرگاه در بین نماز سنتی است مثل نماز نافله و نماز نذر یا در
و امثال اینها هرگاه هر دو را بجا بیاورد سلام و سجده را واجب   در نماز جماعت
و در آن چند فضل است.   جماعت سنت است در فرایض از یومیه مطلقا خواه اداء
باشد یا قضا بلکه سایر فرایض از قبیل نماز کسوف و خسوف و زلزله و نماز میت و نماز طواف
و نماز احتیاط و بعضی از متاخرین از علما تامل کرده اند در استحباب جماعت در نماز طواف و آن
ضعیف است و بعضی از متاخرین قائل شده اند که احوط ترک جماعت در نماز احتیاط و نماز طواف
و در استحباب جماعت در نماز نافله که سنت و واجب شده باشد احتمال دارد و از شیخ شهید
ظاهر میشود و در ذکری که استحباب مجمع علیه است و در وقت میان روزن بین جماعت
شک نیست … در مسجد بجهت ادراک فضیلت جماعت منتهی علیه است و هرگاه واجب باشد بر او
نماز جماعت بجهت علم بصحت قرائت و غیره نشود بجماعت کردن در غیر مسجد جایز است
حضور در مسجد ظاهرا روایت شده است تغییر نماز جماعت فضیلت و برتری دارد
بر نماز منفرد به بیست و پنج درجه و هم چنین روایت شده است از انجاب … و اگر بیست نفری
که در قریه باشند یا در بیابان که بر پا داشته نشود در میان ایشان نماز مگر آنکه مسلط میشود

در نماز جماعت

در نماز جماعت

برایشان شیطان و در بعضی از اخبار از ائمه طاهرین علیهم السلام وارد است که نماز جماعت افضل است
از نماز در مسجد کوفه و حال آنکه وارد گردیده است از ائمه طاهرین علیهم السلام که یک نماز در مسجد کوفه برابر هزار
نماز است در غیر مسجد کوفه و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که نیست نماز از برای کسیکه نماز
نکند در مسجد با مسلمین مگر از روی علتی و عذری و در بعضی اخبار وارد شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله
ظاهر اگر نیست غیبتی مگر از برای کسیکه نماز کند در خانه اش و اعراض کند از جماعت ما
و هر که اعراض کند از جماعت مسلمین واجب است بر مسلمین غیبت او و روایت کرده است صدوق علیه الرحمه
در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرموده اند هر که مشی کند بسوی مسجدی یعنی برود بسوی مسجدی که شاید ظاهر در بیاید
دفعش باشد که طلب کند جماعت یعنی نماز جماعت بیابد از برای او بهر گامی هفتاد
حسنه و بلند بشود از برای او درجات او مثل این و اگر بمیرد بر این حال و حال آنکه بر این حال
باشد موکل میکند خدای عز و جل باو هفتاد هزار ملک که بیایند در قبر او و
بشارت بدهند او را و مونس او باشند در وحشت و تنهائی او و طلب مغفرت کنند از برای او تا
روزیکه مبعوث شود و روایت کرده است شهید ثانی قدس سره در کتاب روض الجنان از شیخ ابو محمد
جعفر بن احمد القمی باسناده المتصل الی ابی سعید الخدری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده اند که آمد مرا
جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر و گفت یا محمد بدرستیکه پروردگار تو فرستاده است
بتو سلام و فرستاده است بسوی تو دو هدیه که نفرستاده است این دو هدیه را بسوی
احدی از پیغمبران سابق بر تو گفتم چیست آن دو هدیه گفت وتر سه رکعت و نماز پنجگانه بجماعت

گفتم

در نماز جماعت

گفتم یا جبرئیل چه چیز است از برای امت من در جماعت گفت یا محمد هرگاه دو تا بوده باشند
مینویسد خدا تعالی از برای هر یک بهر رکعتی صد و پنجاه نماز و هرگاه بوده باشند
سه تا مینویسد خدای تعالی از برای هر یک بهر رکعتی ششصد نماز و هرگاه بوده باشند
چهار تا مینویسد خدا تعالی از برای هر یک بهر رکعتی هزار و دویست نماز و هرگاه بوده
باشند پنج تا مینویسد خدای تعالی از برای هر یک بهر رکعتی دو هزار و چهار صد نماز و هرگاه
که بوده باشند شش تا مینویسد خدا تعالی از برای هر یک بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز
و هرگاه بوده باشند هفت تا مینویسد خدا تعالی از برای هر یک بهر رکعتی نه هزار
ششصد نماز و هرگاه بوده باشند هشت تا مینویسد خدا تعالی از برای هر یک
بهر رکعتی نوزده هزار و دویست نماز و هرگاه بوده باشند نه تا مینویسد خدا تعالی از
برای هر یک بهر رکعتی سی و شش هزار و چهار صد نماز و هرگاه بوده باشند ده تا
مینویسد خدا تعالی از برای هر یک بهر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز و هرگاه فوق ده
زیاده شوند از ده تا پس هرگاه دریاها آسمانها همه ورق تمامش مرکب شود و درختها قلم
شود و جن و انس با ملائکه کاتب شوند قدرت ندارند که ثواب یک رکعت آن نماز را بنویسند
یا محمد تکبیره را که درک کند مؤمن با امام بهتر است از برای او از شصت هزار حج و عمره
و بهتر است از دنیا و آنچه در آن است هفتاد هزار مرتبه و رکعتی را که نماز کند مؤمن با امام
بهتر است از صد هزار اشرفی که تصدق کند بر مساکین و سجده را که سجده کند مؤمن
با امام در جماعت بهتر است از عتق صد بنده فواید الاولی نماز واجب را بجماعة

مگر از جهت عذر عام مثل باران و سرمای شدید و باد و گل شدید یا عذر خاص مثل مرض
و خوف از عدو و سبع و مدافعه اخبثین و حضور طعام باشد مثل طبیبان یا انتظار اهل و عیال
یا مهمان یا رجوع مومن یا فوات رفیق یا رسیدن ضرر دینی یا اخروی و هرگاه در باران باشد
اگر با مسجد نماز جماعت کند هیچ ثوابش کم نمیشود از جانب شرع باشد از ائمه مجتهد اکمل از حضرت
بلکه حکم نفع است یا با وجود عذر عام هرگاه باز با جماعت نماز کند و اعتنا بمانع نکند در یک فضیلت
جماعت کرده و هم چنین در عذر خاص مکروه جا بکند در کردن نماز بجماعت فضل جرای یا مکروه
بوده باشد از جمله فضل عالم آنکه در اداء آن جماعت ضرر جانی یا مالی یا حرجی یا ضرر اخروی
با وی رسد و از جمله مکروه آمدن اخبثین و هرگاه در فضل جماعت ترک مستحبی بشود باید
مراعات اهم و اعظم بشود و از جمله ترک مستحب است انتظار کشیدن اهل و عیال خصوصاً در بعضی
احوال الغلامی باید مکلف متوجه باشد اختیار نافع و انفع کند ترک امر مستحبی موجب ترک جماعت
نمیشود باید ملاحظه کند ببیند کدام اعظم و اهم است در نظر شارع و مراعات اهم و اعظم کند
و از این جهت است که علامه فرموده است در منتهی که هرگاه حاضر شود امام و غایب باشد بعضی
ماموین نماز میکند امام با ماموین و انتظار عقب شود اجتماع یا قرب را از جهت آنکه فضیلت اول وقت
اعظم است از فضیلت کثرت جماعت و شهید علیه الرحمه فرموده که مستحب است انتظار مادامیکه
بیرون نرود وقت فضیلت نماز و هم ترجیحات بعضی از جماعات بر بعضی بسیار است از آن جمله آنکه ثواب
هرگاه دو امام نماز جماعت کنند و هر دو مساوی باشند در صفات لکن کثرت یکی از اینها بیشتر
از دیگری لکن آنکه کثرت جماعتش بیشتر است اولی است و هرگاه در دو مسجد نماز جماعت شود

وهر دو امام

در نماز جماعت

و هر دو امام مساوی باشند در صفات و کثرت جماعت لکن یک مسجد نزدیک تر است و یکی دور تر
بعضی اولی است نماز در آن مسجدی که نزدیک تر است و بعضی آن مسجدی که دورتر است ظاهر آن است
که اولی است آن مسجدی که نزدیک تر است هرگاه در جوار آن بوده باشد و از جمله مرجحات است
آنکه در عقب کسی نماز کند که فقهش بیشتر است یا قرائتش بیشتر باشد و وارد شده است از پیغمبر
که هر که نماز کند در عقب عالمی پس چنان باشد مثل کسی که نماز کرده باشد در عقب رسول الله
سنت است که اقتدا کند برادران نماز جماعت امام اول یعنی در وقتیکه
او بگوید تکبیرة الاحرام هر که بیاید حاضر باشد و اقتدا کند   سنت است حاضر شدن
در جماعت اهل خلاف از راه تقیه هرچند در جایی باشد که بتواند نماز خود را فرادی کند
تا در خانه خود یا جای دیگر یا در وقت دیگر و هرگاه اقتدا کند از راه تقیه قصد اقتدا نمیکند
بلکه بهمان صورت اقتدا رفتار میکند و قرائتش را میکند هرچند بعضی نفس بوده باشد
یعنی بطوریکه کسی نشنود حتی در نماز جهری و هرگاه بقرائت سوره نرسد اکتفا بحمد تنها
میکند و هرگاه حمد هم تمام نشود قطع قرائت میکند و شهید اول علیه الرحمه فرموده است
که قرائت حمد را در رکوع تمام کند و این احوط است و هرگاه نخواند تشهد را نشسته بخواند
در حال برخاستن و قیام میخوانند و همین نماز نماز واجبه محسوب میشود و هرگاه بخواند
در منزلش نماز کند و بعد از آن حاضر شود بجماعت ایشان ظاهراً اولی است و در این صورت
قرائت حمد بر او واجب نیست و هم چنین اذکار واجبه بلکه مطلوب اقتدا با امام عادل نماز
میکند از جهت ادراک فضیلت جماعت لکن احوط آنست که ترک نکند هرچند بطور حدیث

نفس بوده باشد فاسق است اظهر در نظر حقیر آنست که سفر کردن بجهتی که نتواند دران جمعه گزارد
شرعیه را باطل آورد حرام است مگر از راه ضرورت — واجب نیست حاضر شدن بجماعت
از نمازهای فریضه مگر در نماز جمعه و عید رمضان و عید قربان در صورتیکه شرایط وجوب
اینها موجود باشد و گاهی واجب میشود در نمازهای دیگر هم مثل آنکه نذر کرده باشد که با جماعت
کند و بر کسی هم که قرائتش صحیح نباشد و وقت تنگ شده باشد که یاد بگیرد و یا آنکه کسی
نباشد که او را یاد بدهد واجبست جماعت واجبست بر او که در رکعت اول امام عادل
حاضر شود و اقتدا کند و جایز نیست جماعت در نماز نافله مگر در نماز طلب باران و نماز
عید با اختلال شرایط وجوب و در جواز جماعت در نمازیکه شخص تکلیفا اعاده میکند من باب
الاحتیاط و نمازیکه غیر ولی از جانب میت میکند تبرعا و بعبارت اظهر اینست در نظر حقیر
جواز است و همچنین نمازیکه میت وصیت میکند که بجا آورد از جانب او من باب الاحتیاط
ماموم اگر دانسته رکوع را بکند هرگاه دانسته که امام را پیش از آنکه برکوع رود
هرچند بعد از فراغ از قرائت بنشیمان بوده باشد و همچنین است هرگاه دانسته که
در رکوع پیش از آنکه شروع بسر برداشتن از رکوع کرده باشد و از حد راکع گذشته باشد
یعنی هرگاه اقتدا کرد با امام در رکوع و ملحق شد باو پیش از آنکه شروع در برخاستن کند و بعد
بلند شود که دستش بزانوش نرسیده و دانسته رکعت کرده است و هرگاه بعد از آن بیقین
وقتی ملحق شد با امام که دستش بزانوش نرسید یا دانسته رکعت بکند واجب است یا در این صورت
نمازش باطل است یا باید انفراد کند یا صحیح است و باید بقصد انفراد تمام کند اظهر در نظر حقیر

بطلان است

بطلان است مطلقا خواه پیش از آنکه برکوع رود معلومش شود که امام سر برداشته است یا بعد
از آنکه برکوع رفت معلومش بشود و هرگاه بگویم صحیح است در هر دو صورت میتواند قصد اقتدا
با امام کند بعد از آن نیت اقتدا بامام باو بنابر جواز عدول منفرد از انفراد بجماعت و در ادراک
رکعت یا دراک امام در رکوع خلاف است بعضی فرموده اند که ادراک رکعت نمیشود مگر با دراک
امام پیش از رکوع و در هر صورت احتیاط در این باشد که در حال رکوع اقتدا نشود مگر کسی که
حاضر باشد و اقتدا میکند تا آنکه امام برکوع برود و کسی که فرموده اند که ادراک رکعت
میشود با دراک امام در رکوع بعضی از ایشان مثل علامه ره ذکر فرموده اند که ادراک میشود
بشرط آنکه پیش از امام سر بردارد ماموم ذکر رکوع بکند و این قول ضعیفست و هرگاه خواسته
باشد مراعات احتیاط کند اعاده نماز کند هرگاه بذکر نرسید و هرگاه اقتدا کرد در رکوع
رفت و شک کرد که پیش از آنکه امام از حد راکع بگذرد ملحق شد یا بعد از آن جماعتی از اصحاب
رضوان الله علیهم فرموده اند که باطل است و صحت در نظر حقیر اظهر است و چون موافق
مگر علامه علیه الرحمة در نهایه که احتمال صحت داده است پس هرگاه نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده کند
احوط است و هرگاه ماموم داخل مسجد شود و خوف کند که در نیابد رکعت را هرگاه خواسته باشد
بصف برسد از همانجا میتواند اقتدا کند و برکوع برود و مختار آنست که در همان حال رکوع
مشی کند و برسد بصف یا آنکه بعد از رکوع مشی کند و برسد بصف جماعت و احوط آنست
که هرگاه در رکوع خواسته باشد مشی کند بعد از ذکر واجب مشی کند و احوط نیز آنست که در وقت
رسانیدن خود بصف پا پیش نکشد بنا بر آنکه کام بردارد و بعضی شرط کرده اند که بسیار دور نباشد

از صف ظاهر اظهر نیست لکن مراعات اش احوط است و بعضی فرق کرده اند میان مسجد و غیر مسجد و
هرگاه برسد وقتی که فرصت گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع هر دو نداشته باشد اکتفا کند
بهمان تکبیرة الاحرام و شیخ طوسی و علامه علیهما الرحمه فرموده اند هرگاه قصد تکبیرة الاحرام کند
مجزیست انشاء الله و جماعت منعقد میشود بدو نفر امام و یک ماموم خواه مرد باشد یا زن
و اجنبیه باشد یا غیر اجنبیه و با صبی ممیز و هرگاه ماموم یک نفر شد و مرد [illegible] سنت است که در جانب راست امام بایستد
و هرگاه متعدد باشند سنت است که امام پیش بایستد و ماموین پشت سر او و صف اول افضل است
از صفهای دیگر و هر چه با امام نزدیکتر باشد افضل است و دست راست افضل از دست چپ و هرگاه نماز
بجماعت میسر نشود با اذان و اقامه هرگاه نماز کند ثواب جماعت دارد از برای صحت اقتدا
شرایط چند است یکی آنست که میان امام و ماموم و صف [illegible] حایلی نباشد که حایل باشد
ماموم را از مشاهده امام و ماموم هر دو پس هرگاه حایلی باشد از دیوار یا غیر آن در میان
که ماموم نه امام را می بیند و نه ماموم را نمی تواند اقتدا کند و هرگاه اقتدا کند نمازش
باطل است و این در اقتدای مرد است اما زن پس او را جایز است اقتدا با امام هر چند که در میان
حایل باشد که نه امام را ببیند و نه ماموم را و ظاهر آنست که شرط نیست در اقتدای مرد دیدن
در همه احوال بلکه دیدن در بعض احوال هم کافی است و همچنین [illegible] فی الجمله پس هرگاه در پیش دیوار
پستی باشد که در حال قیام ببیند نه در حال جلوس صحیح است و همچنین هرگاه در پیش دیوار
مشبک باشد و همچنین هرگاه بر بالای پشت بام اقتدا کند با امامی که در زیر است اگر از پشت بام
منفذی دارد نیز که امام یا ماموم را در بعض احوال ببیند و هرگاه مسجد دری داشته باشد

و امام

و امام در میان مسجد و بعضی از ماموین هم در مسجد و بعضی در خارج مسجد و بعضی گفته اند
اقتدا کسانی که در صف اول از صفوف خارجه در دست راست یا چپ در مسجد میباشند و کسانی که
که نمازشان کسانی که محاذی در مسجد ایستاده اند و صفوفی که پشت سر ایشان ایستاده اند هیچ
میباشند ولیکن این قول ضعیف است و نماز همه صحیح است بجز آنکه آنها که در دست راست و چپ در
ایستاده اند ماموم را می بینند و از جمله شرایط صحت اقتدا اینست که امام در مکانی که بلندتر
بقدر معتد به از مکانیکه ماموم ایستاده است نه ایستد و مراد ما از قدر معتد به آن قدریست
که با آسانی نتوان گام برداشت و احوط آنست که بیشتر یک وجب نباشد و این شرط در جایی است
که زمین مستوی باشد اما [illegible] بوده باشد والا جایز است اقتدا بشرط آنکه موضع قیام
مصلی یا موضع سجود او تفاوتی نداشته باشد که باعث بطلان نماز شود و هرگاه ماموم در مکان
بلند باشد و امام در مکان پست ضرر ندارد و از جمله شرایط اینست که میان امام و ماموم دوری
که بر خلاف عادت باشد نباشد خواه در طرف صف باشد یا در پیش صف پس بنابر این هرگاه صف
اول فصل باشد زیاده از قدری که عادة بآن جاری شده است باطل است و همچنین در صورت شک هم
اما از برای ماموین پشت سر عیبی ندارد و هرگاه در پیش صف از صف دور باشد بقدری که
از آن قدری که عادت جاری شده است باطل است و همچنین در صورت شک و همچنین هرگاه
در طرف صف دیگر باهم باشد و از حدی که عادت بر آن جاری شده بگذرد و هرگاه فصل ابدا [illegible]
معتاد واقع شود میان ماموم و امام و ماموین بعد از اختیار مثل آنکه در بین نماز [illegible]
از برای ماموم حاصل شد در وقت آنکه نمازش تمام شد منفرد میشود باید نماز خود را تمام کند

منفرد او ظاهر است که هرگاه بتواند خود را از نزدیک بسازد بطوری که فاصله کثیر بهم نرساند بجماعت
و بجماعت نزدیک شود باز قصد اقتدا کند یعنی قصد اینکه ما از انفراد با قصد اقتدا و باید دانست
که مراد ما از دوری بر خلاف عادت دوری است که بر خلاف آنچه متعارف است در این زمانها
بوده باشد بلکه دوری بسیار است کما هو المشهور علی ما نص علیه العلامة فی المختلف لکن احوط آنست که
تجاوز نشود از آنچه متعارف است در این زمانها در صفوف جماعت نه در طول صف اول و نه در بیت
امام و صف اول و نه در طول صف دویم و ما بعد آن نیز اگر در پیش او صفها ایستاده باشد دوری از صف
ماموم ضرر ندارد و هرگاه صفوف متعدده باشد ظاهر جواز اقتدا صف آخر است بامام پیش از آنکه
صفهای پیش اقتدا کنند بامام و داخل نماز شوند و هرگاه صبر کند تا آنکه بعضی از صفوف متقدمه
داخل نماز شوند احوط است ظاهرا و از جمله شرایط اینست که مقدم بر امام نباشد و احوط آنست که
متاخر باشد از امام و مرجع در تقدم و تاخر عرف است و احوط آنست که پاشنه پای ماموم عقب تر باشد
از پاشنه پای امام و همچنین سر انگشتان پای ماموم از سر انگشتهای پای امام این در حال ایستادن است
اما در حال رکوع نیز احوط آنست که سر ماموم هم پیش از سر امام نباشد و در حال نشستن باید که سر
زانوی ماموم پیش از سر زانوی امام نباشد   در قرائت ماموم که مسبوق نباشد
اختلاف بسیار است میان علمای ما رضوان الله علیهم اظهر و نزد احوط آنست که در دو رکعت اول
نماز جهریه هرگاه قرائت امام را می‌شنود حرامست بر او قرائت و جمع کثیری رفته‌اند بسوی کراهت
و اما جایز است از برای ماموم تسبیح و همچنین خواندن دعا نیز احوط ترک آنست و هرگاه نمی‌شنود
قرائت امام را لیس در اینجا سه قول است اظهر استحباب قرائت است و هرگاه قرائت امام را نمی‌شنود لکن

همهمه

همهمه او را می‌شنود یعنی صدائی می‌شنود و لکن تمیز کلمات و حروف نمی‌کند باز در حکم شنیدن قرائت
باز در حکم نشنیدن ظاهر آنست که در حکم شنیدن قرائت حرامست و بعضی گفته‌اند هرگاه قرائت
نمی‌شنود و همهمه بعضی را و بعضی نمی‌شنود ظاهر آنست که در حکم نشنیدن است مگر آنکه همهمه غالب را
بشنود و در دو رکعت آخر جهریه و همچنین رکعت آخر نماز مغرب واجب بر او که یکی حمد را بخواند
یا تسبیحات اربع را هر کدام را که بخواند مخیر است و در دو رکعت نماز اخفاتیه که ظهر و عصر است مکروه است
قرائت و سنت است که تسبیح کند و در دو رکعت آخر نماز اخفاتیه واجب است قرائت حمد یا تسبیح
مثل دو رکعت آخر نماز جهریه و اختلاف کرده‌اند علماء در اینکه قرائت حمد و تسبیحات اربع مساوی
باشند در فضیلت یا آنکه بعضی افضل است بر بعضی و بنا بر افضلیت یا حمد افضل است مطلقا
یا تسبیحات اربع یا آنکه بعضی افضل است برای امام و بعضی از برای ماموم الا ان [illegible] لکن
هرگاه منفرد باشم اختیار تسبیحات اربع می‌کنم و هرگاه امام جماعت باشم اختیار حمد می‌کنم مبادا که [illegible]
ق واجب است بر ماموم متابعت امام باین معنی که از او پیش نیفتد و از وجوب متابعت
در افعال عمل در اقوال سنت و اما در اقوال لیس در آن خلافی است احوط آنست که در اذکار هم از امام
پیش نیفتد این در صورتیست که اذکار امام را بشنود والا صبر کند تا آنکه ظن حاصل شود از برای او
که امام شروع کرده است و ظاهر آنست که فرقی نباشد میان افعال واجبه و مستحبه و همچنین میان اذکار واجبه
و مستحبه و بنا بر وجوب متابعت در اقوال واجب است موافقت در ذکر ظاهر وجوب است باقی و هرگاه
معینه و متفاوت نباشد مثل این معینه و متفاوت باشد مثل تکبیرة الاحرام است باید و هرگاه در تکبیرة
الاحرام است صحیح نیست قرائت بسوی اینکه نماز باطلست و این قول اظهر است و هرگاه در غیر تکبیرة الاحرام

نماز صحیح است لکن مستفاد میشود از کلام صدوق علیه الرحمه که از برای او ثواب نماز جماعت هست و هرگاه
پیش بیفتد از امام هرگاه از روی عمد است پس هرگاه در تکبیرة الاحرام است پس نمازش باطل است و هرگاه
در سر برداشتن از رکوع یا سجود است همان معصیت کرده است لکن نمازش صحیح است باید بهمان حال بماند
تا امام باو برسد و احوط اعاده نماز است و هرگاه در رفتن برکوع یا سجود است پس هرگاه در
رکعتین اولیین است و بعد از فراغ امام پس ظاهر آنست که همان حکم سر برداشتن را داشته باشد
باید بهمان حال بماند و هرگاه اعاده کند احوط است و همچنین هرگاه در غیر رکعتین اولیین بوده باشد
بعد از تمام کردن قرائت یا تسبیح خود و هرگاه در رکعتین اولیین است و پیش از تمام شدن قرائت امام
پس نمازش باطل است و هرگاه از روی سهو است پس هرگاه در تکبیرة الاحرام است نمازش باطل
و هرگاه در سر برداشتن از رکوع یا سجود یا رفتن برکوع یا سجود است باید برگردد و متابعت کند
و هرگاه سبقت ماموم بر امام در غیر تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود بوده باشد پس ظاهر آنست که هرگاه
در فعلی از افعال نماز بوده باشد مثل قیام پس مثل رکوع و سجود است و هرگاه از روی
عمد است باید بهمان حال بماند و هرگاه از روی سهو است باید برگردد و همچنین در اذکار بنا بر قول
ثابت و لکن ظاهر میشود از بعضی عبارات که در صورت سهو برنگردد در قرائت و هرگاه تمام
کند احوط است و هرگاه از روی خطا است پس ایشان در حکم سهو است ظاهرا و هرگاه از روی
جهالت است پس مشهور آنست که در حکم عمد است   در جائیکه باید برگردد و برنگردد باتمام
هرگاه برنگردد و بهمان حال بماند یا نمازش باطل است یا همان معصیت کرده است و نمازش صحیح است
و در این خلاف است اظهر در نظر احقر بطلان است   هرگاه امام فعلی کند سهوا مثل اینکه

بسجده

در نماز جماعت

بسجده برود در جائیکه نمی باید بسجده برود یا برخیزد در جائیکه نمی باید برخیزد مثل اینکه
بعد از یک سجده برخیزد واجب نیست بر ماموم متابعت او و همچنین هرگاه بنشیند در
جائیکه نمی باید بنشیند مثل اینکه نشسته در رکعت سیم تشهد بخواند تا آنکه بیاد آورد
برود بسجده سجده دیگری و همچنین هرگاه قنوت بخواند سهوا در رکعت اولی یا ثالثه و هرگاه
ترک کند فعلی یحتمل را سهوا مثل اینکه تشهد بعد از سجده ثانیه را ترک کند سهوا و برخیزد
اما باید متابعت کند در ترک کند و هرجا آنست که او بجا بیاورد اظهر وجوب متابعت است
پس بنابراین باید ماموم بعد از آنکه امام برکوع رفت قنوت را دست بر دارد و بعد از آنکه امام
از سجده اخر برداشت او هم بر دارد و مشغول صلوات شود و هرگاه ماموم در رکعت دوم بود اقتدا
کند متابعت بکند امام را در قنوت و تشهد لکن بقصد ذکر   ماموم میتواند مفارقت
کند از امام بقصد انفراد کند در صورتیکه عذر شرعی داشته باشد و با بدون عذر هم خلاف
در این خلاف است اظهر در نظر احقر جواز است و در صورتیکه از جماعت با نفراد اعاده باید بنیت انفراد
بکند بعض رفقا ند بسوی اینکه واجب است انفراد و در نظر حقیر واجب نیست لکن احوط است
و هرگاه عدول کرد هرگاه قبل از قرائت است یا بعد از قرائت است پس اشکالی نیست قبل از قرائت
امام قرائت میکند و بعد از قرائت اکتفا بقرائت امام میکند و اما هرگاه در بین قرائت امام
اما باید قرائت را از سر بگیرد یا از جائیکه امام رسیده تمام کند خلاف است قولتان قوی
و در جائیکه خود قصد انفراد میکند احوط آنست که قصد انفراد میکند مگر پیش از قرائت یا بعد
از قرائت   در بعضی احکام دیگر متابعت ماموم از امام ساقط است مگر در صورتیکه

امام رفت برکوع و ماموم غافل از اینکه امام برکوع رفته است بعد از آنکه سر برداشت و رفت
بسجود بر خیزد که امام رکوع کرده است در اینجا باید که ماموم رکوع کند و در سجود ملحق بامام شود
و هم چنین هر گاه امام هر دو سجده را کرده و برخواسته و ماموم یک سجده را کرده بجهة غفلتی در اینجا
هم سجدۀ دوم را بجا آورده و ملحق بامام میشود و هم چنین است هر واجبی که ماموم بجا نیاورده باشد
از روی غفلت یا خطا یا اجبار و اکراه و هم چنین هر گاه در رکعت دوم اقتدا کرده باشد در رکعت
سیم امام باید بنشیند و تشهد بخواند هر چند که امام راست شده باشد و در اول قرائت حمد
یا تسبیح نشود و یا قنوت را میخواند در رکعت دویم خود که سیم امام است بخواند احوط ترک آنست
و بعضی از علما رحمهم الله رفته اند بسوی اینکه هر گاه ماموم در رکعت دویم یا چهارم اقتدا
کند هر گاه علم دارد یا مظنه که میتواند قرائت حمد و سوره کند با اتمام قرائت حمد بتنهائی
باید قرائت کند و هر گاه مظنه کرده و شروع کرده بقرائت تمام نشده امام برکوع رفت در اینجا
هم وجوب متابعت ساقط است باید حمد را تمام کند و بامام ملحق شود هر چند که در سجده باشد
و اظهر در نظر احقر آنست که باید قطع کند حمد را و متابعت امام کند و احوط آن است که
نماز را اعاده کند و واجبست که قرائت ماموم در اینجا اخفات کند نه جهر و در جائیکه ماموم باید
قرائت کند یا تسبیحات اربع بخواند فراموش کرده و نخواند پیش از رکوع بخاطرش آمد باید متابعت
امام کند یا اینکه مخالفت امام کند و قرائت کند یا تسبیحات اربع بخواند ظاهر آنست که متابعت
ساقط است باید قرائت کند یا تسبیحات اربع را بخواند و هر گاه اعاده کند احوط است
واجبست در نماز جماعت ماموم نیت اقتدا بامام پس هر گاه نیت اقتدا نکند و ترک قرائت کند

نمازش

نمازش باطل است و هر گاه ترک قرائت نکند و لکن متابعت امام کند در افعال از رکوع و سجود و قیام
و قعود و قنوت بعضی فرموده اند هر گاه انتظارش طول نکشد صحیح است و هر گاه طول بکشد باطل
است و از شهید اول علیه الرحمه ظاهر میشود در صورت ثانیه فرق میان آنکه مشغول
ذکر یا تسبیح باشد یا نباشد اختیار بطلان فرموده اند در صورتیکه انتظارش طول بکشد
و مشغول ذکر و تسبیح نباشد و در نظر احقر در صحت چنین نمازی اشکال است بجهة آنکه باعث
قصد تقرب الی الله جمع نشود و هر گاه منفرد اظهار اقتدا بامام است در نزد امام یا ماموم بجهة
منفعتی دنیوی یا جهتی هر گاه نتواند قربة جمع کند باید قصد تفصیلی کند شهید داده اند احسن است
و هر گاه ماموم شک در نیت کند هر گاه محلش باقی است باید اعاده کند و هر گاه گذشته است
اعتبار ندارد مثل اینکه این شک بعد از گفتن تکبیرة الاحرام واقع شود و هر گاه شک در نیت
اقتدا کند علامه فرموده است که هر گاه محلش باقی است باطل است و الا التفات نمیکند و
شهید فرموده است که ممکن است که بنا بگذارد بر آنچه ایستاده بسوی آن جهت اگر ایستاده بسوی
نماز منفرد بنا را بر آن بگذارد اگر برخواست بسوی نماز جماعت بنا را بر آن بگذارد و هر گاه
نمیداند بسوی چه نماز برخواسته بنا را بر نماز منفرد بگذارد و اظهر در نظر احقر آنست که
هر گاه این شک بعد از تکبیرة الاحرام است بعد از آنست که فعلی از افعال ماموم از او واقع
شده مثل گوش دادن بقرائت امام در نماز جهریه و ترک قرائت یا متابعت امام در رکوع
یا رفع راس از رکوع پس اعتبار ندارد و هر گاه پیش از آنست پس شهید فرموده علیه الرحمه قریب است
واجب است در نماز جماعت قصد بسوی امام معین پس هر گاه دو امام باشد

و اقتدا کند بیکی از آن دو امام لا علی التعیین باطل است و همچنین هرگاه بر سبیل اجمالی
تعیین امام نکرده اقتدا کند باطل است و هرگاه اعتقاد کند که امام جماعت زید است مثلا و
قصد کند که اقتدا بزید میکنم و بعد معلوم شود که زید نبوده بلکه عمرو بود مثلا باطل است
و هرگاه اعتقاد کرده که زید است مثلا و قصد کرده که اقتدا میکنم باین زید حاضر و معلوم شد
که عمرو بوده مثلا باز نماز او باطل است و بعضی در اینجا قائلند بسوی اینکه صحیح است و شرط است
در صحت نماز ماموم اینکه امام قصد جماعت داشته باشد و هرگاه او قصد امامت نکند نماز ماموم
صحیح است و بثواب نماز جماعت میرسد بلی هرگاه امام قصد نماز منفرد بکند ثواب جماعت را ندارد
بلی هرگاه قصد جماعت کند نه بجهت آن باشد که ماموم رغبت کند اقتدا کند و بعد ماموم رسید
و اقتدا کرد باو دعا و برمیخورد باقتدا آن ماموم شهید علیه الرحمه فرموده است که دور است از کرم
خدا و فضل او که او را محروم نسازد از ثواب جماعت و کافی است در قصد امامت در اول نماز ظن
باینکه غیر اقتدا باو میکند و هرگاه دو نفر نماز کنند و هر دو قصد امامت کنند نماز هر دو
صحیح است و هرگاه هر دو قصد اقتدا کنند نماز هر دو باطل است و هرگاه هر دو شک کنند
در اینکه نیت اقتدا کرده اند یا نیت امامت جمعی رفته اند بسوی اینکه نماز هر دو باطل است
شرط نیست در صحت جماعت تساوی نماز ماموم با نماز امام مگر در جنس پس جایز است
اقتدا نماز ظهر بعصر و نماز یومیه بنماز آیات و همچنین عکس و همچنین اقتدا ظهر بعصر و
از شهید علیه الرحمه ظاهر میشود در بیان جواز مطلقا و از علامه علیه الرحمه در صورتیکه
او را امام کند بعد از آنکه سر از رکوع ثانی بر داشته باشد و جایز است اقتدا هر یک از نماز

یومیه

یومیه بدیگری مثلا اقتدا صبح بظهر و ظهر بعصر و مغرب بعشا و عشا بمغرب و همچنین اقتدا قضاء
و قضا باداء و ادا و اقتدا حاضر بمسافر مکروه است و بعضی اقتدا مسافر را بحاضر هم مکروه دانسته است
و این قول ضعیف است صدوق علیه الرحمه اقتدا نماز عصر را بظهر مکروه دانسته است و این
قول هم ضعیف است   فرموده است شهید اول علیه الرحمه در ذکری که هرگاه ناقص
باشد عدد نماز ماموم از عدد نماز امام مثل اینکه نماز ماموم دو رکعت باشد مثلا و
نماز امام چهار رکعت مخیر است ماموم میان اینکه انتظار بکشد تا اینکه سلام بگوید امام و بعد
از او با او سلام بدهد و اینکه سلام بگوید و انتظار نکشد لکن اول افضل است و هرگاه زیادتی باشد
عدد نماز او بر عدد نماز امام مخیر است ماموم میان اینکه برخیزد و مفارقت کند و اینکه صبر کند
تا اینکه سلام بگوید و بعد از آن برخیزد و ثانی افضل است و موافقت کرده است او را شهید
ثانی علیه الرحمه و باکی نیست در ماموم مسبوق هم همین حکم را دارد   جایز است
اقتدا کردن در نماز واجب بامامی که نماز واجب میکند مطلقا حتی اقتدا کسی که نماز قضا
میکند بکسیکه نماز ادا میکند و همچنین عکس و اقتدا قضا بنماز قضا و در صورتیکه
اقتدا کند ماموم بکسیکه نماز قضا میکند و فرقی نیست میان اینکه نماز قضا از خود او باشد
یا از غیر مثل اینکه بکسی اجیر شده است در نماز قضائی از او و مانند آن یا پسر بزرگ او میکند
و یا اینکه باستیجار از جانب غیر نماز کند و اما جایز است اقتدا شخصی که باستیجار از جانب غیر
نماز میکند بغیری که نماز ادا میکند یا قضا میکند از جانب خود یا از جانب غیر در نظر حقیر
مشکل است مگر اینکه اذن آن غیر باشد از شخص موجر و همچنین جایز است اقتدا کسیکه نماز

واجب میکند بامامی که نماز مستحب میکند مثل اینکه اقتدا کند بکسیکه بنیت قضا نماز میکند از جانب
غیر یا اینکه نمازش را کرده است فرادی و بعد کسی پیدا شود میخواهد نماز کند با جماعت
سنت است از برای آن شخص که نمازش را فرادی کرده است اینکه اعاده کند نماز را اگر فرادی کرده است
از جهت ادراک فضیلت جماعت و همچنین جایز است اقتدا کسیکه نماز مستحب میکند بکسیکه نماز
واجب میکند مثل اینکه شخص نماز فرادی کرده و بعد جماعتی متحقق شد سنت است از برای این
شخص که اعاده کند نمازش را با جماعت و همچنین جایز است اقتدا کسیکه نماز سنتی میکند بکسیکه او
هم نماز سنتی میکند مثل اقتدا کسی که نماز عید سنتی میکند بکسیکه او هم نماز عید سنتی
میکند و اقتدا کسیکه نماز استسقا میکند بکسیکه او هم نماز استسقا میکند و بعضی جایز
دانسته اند اعاده کردن کسی که نمازش فرادی کرده از جهت ادراک فضیلت جماعت با کسیکه او هم
نمازش را فرادی کرده است از جهت ادراک فضیلت جماعت یعنی دو نفری که هر دو نمازشان را فرادی
کرده اند میتوانند هر دو اعاده کنند نماز خود را از جهت دریافتن فضیلت جماعت یکی امام شود
و یکی دیگر ماموم   سنت آنکه مخصوص باشد بصف اول اهل فضل بعضی فرموده اند که
این دو خبر نماز اموات است و در نماز اموات افضل صف آخر است و سنت است اینکه هر گاه ماموم
فارغ شود از قرائت پیش از امام تسبیح کند تا اینکه امام برکوع برود و اینکه بعد از گفتن قد قامت
الصلوة برخیزد بنماز و مکروه است اینکه ماموم تنها باشد مگر با عذر   جایز است از برای
ماموم در وقتیکه ببیند که در صف پیش روی او فرجه و خللی است خود را برساند بان صف
و سد آن فرجه کند هر چند براه رفتن باشد بلکه مانع نیست هم که پیش از صف پیش روی او است

هرچند

در بیان چیزهائی که معتبر است در امام جماعت

هرچند بهم خوردن و در بین صف پیش بود باشد و همچنین جایز است در وقتیکه تنگ شود بر او
اینکه عقب برود و همچنین بجانب یمین و یسار و بعضی فرموده اند بشرط اینکه در بین قرائت نباشد
اظهر جواز است مطلقا و بعضی فرموده اند بشرط اینکه فعل کثیر بعمل نیاید   در بیان
آن چیزهائی است که معتبر است در امام جماعت و در آن چند فصل است   معتبر است در امام
عقل پس جایز نیست اقتدا بامامی که مجنون بوده باشد هر چند که دوری باشد و ایمان
پس جایز نیست اقتدا بامامی که مومن نباشد و مراد با ایمان اینست که شیعه اثنی عشری باشد
یعنی اعتقاد جازم بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و لو علی سبیل الاجمال
داشته باشد و به پیغمبری پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و اینکه او از جانب خداوند
عالم و سایر پیغمبران علیهم السلام و اینکه معتبر است در پیغمبر عصمت پیغمبر داشته باشد و لو
علی سبیل الاجمال و بامامت ائمه طاهرین علیهم السلام و اینکه معتبر است در امام و لو
علی سبیل الاجمال و بمعاد و اینکه ضروری بودن است و خلاف کرده اند علما در اینکه کافیست
در ایمان اعتقاد باصول دین مطلقا و یا اینکه شرط است در تحقق ایمان اینکه اعتقاد باصول
دین از دلیل بوده باشد و هر گاه از تقلید آبا و اجداد و هم مذهبان بوده باشد ایمان نیست
و مشهور بین العلماء قول ثانی است و اینها قوت ندارد لکن اکتفا میکنیم در دلیل بدلیل اجمالی
و هر گاه بعضی از اینها را اعتقاد نداشته باشد از اسلام بیرون است از انجمله وجود واجب
الوجود و پاره از صفات او و پیغمبری پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و ضروریات دین هر گاه
انکار کند یکی از اینها را حتی ضروری از ضروریات دین را از اسلام بیرون است و کافر است

دین بسیار است و بسیاری از صوفیه که مسلمان زاده میباشند و اختیار این طریقه فاسده کرده‌اند
یا بجهت طمع دنیا یا بجهت اغوای بعضی شیاطین کافر شده‌اند بجهت این و هم چنین بعضی از طایفه صوفیه
که انکار بعضی از ضروریات دین میکنند و بجهت جهل معاشرت و مخالطت میشود و حال آنکه
نجس میباشند و صاحب مال نیستند هر چه دارند مال وارث میباشد و معامله با ایشان
صحیح نیست و زن که دارند زن ایشان نیست ایشان بیرون رفته است بعد از عده وفات میتواند
شوهر کند و واجب القتل میباشند بر همه و واجب است قتل ایشان اگر مفسده در آن نباشد
و هرگاه عبادتی بکنند هیچ عبادت ایشان صحیح نیست مگر آنکه توبه کنند بجهت آنکه توبه ایشان
مقبول است در نگاه خداوند عالم است علی الاصح و بعضی از اینها همین اعتقاد بان موجب بیرون رفتن از دین
از اسلام نیست بلکه موجب بیرون رفتن از ایمان است از جمله امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام هرگاه
کسی اعتقاد نداشته باشد امامت همه ائمه اثنی عشر را مثل اهل سنت یا بعضی از ایشان را
مثل زیدیه و جارودیه و کیسانیه و فطحیه و غیر اینها از فرق شیعه همان مؤمن نیست مسلم هست
و پاک هست علی الاصح و معامله اش صحیح است لکن در آخرت ملحق بکفار میباشند و مخلد
در جهنم و در اسلام و ایمان شخص همان اظهار را کافی است یعنی همان اظهار اسلام حکم باسلام
او میکنیم و اظهار ایمان حکم بایمان او میکنیم و احتیاج بتفحص ندارد بلکه کافی است
در الحاق شخص خواه حاضر باشد یا غایب بمسلمین بودن او در بلاد مسلمین و بمؤمنین بودن
در بلاد مؤمنین   از جمله شرایط امام جماعت این است که عادل باشد و صاحب عدالت
و در معنی عدالت خلاف کرده‌اند علمای ما بعضی رفته‌اند بسوی اینکه عبارتست از اسلام

فصل

وعدم

در عدالت امام جماعت

و عدم ظهور فسق یعنی که هر مسلمی محکوم بعدالت است مادامی که ظاهر نشده از او فسق و این
قول ابن جنید است و شیخ طوسی در کتاب خلاف و شیخ مفید در کتاب اشراف علیهما الرحمه نیز بنا
بر نقل بعضی از علمای ما از صریح بعضی و ظاهر بعضی از ایشان و بعضی رفته‌اند بسوی اینکه
عبارتست از حسن ظاهر و بعضی رفته‌اند بسوی اینکه عبارتست از ملکه که باعث بر ملازمت
تقوی است و مروت یعنی ملکه که باعث شود بر اینکه ملازم ادای واجبات و ترک محرمات باشد و چیز
هایی که دلالت بر پستی طبع و پستی همت میکند در کتب فقه در نظرها هر چند که مباح باشد
مثل شوخی بسیار و چیز خوردن در کوچه و بازار و پوشیدن بعضی لباسها که مناسب شخص نیست
مثل پوشیدن شخص ملا لباس جندی را بعضی از جاهلها و بعضی از متأخرین رفته‌اند بسوی اینکه
عبارتست از ملکه مذکوره لکن معرف آن را شارع مقدس حسن ظاهر قرار داده است و بعضی
دیگر از متأخرین رفته‌اند بسوی اینکه عبارتست از اجتناب از کبایر و اطمینان قلب باو و عدم اصرار
بارتکاب کبیره و بعضی دیگر از متأخرین در موضعی رفته‌اند بسوی اینکه عبارتست از حسن ظاهر
با معرفت بعضه نماز و در موضع دیگر بسوی اینکه عبارتست از حسن ظاهر و ملازمت جماعت مسلمین و در تفسیر
و ضوء داشته شهید ثانی علیه الرحمه حسن ظاهر را باینکه ظاهر شخص خیر باشد و ظاهر این است که مراد این باشد
که مراد از عدالت ملکه نیست که معرفت آن احتیاج بمعاشرت باطنیه داشته باشد بلکه همان معاشرت فی الجمله
بشود و ظاهر شخص خیر باشد کافی است و بعضی تفسیر دیگر کرده‌اند و آنچه ظاهر است در نظر احقر این است
که عدالت عبارتست از ملکه اینکه باعث باشد بر ملازمت تقوی و مروت و این صاحب مراتب است
و قوی میشود و ضعیف ادنی مراتب او کافی است و اکتفا میشود در معرفتش بمعاشرتی که ظن اطمینان

حاصل شود بآنکه صاحب ملکات یعنی مجاهده کرده باشد با نفس خود در ادای واجبات و ترک محرمات که طبیعتی شده
که اگر گاهی بعضی معصیتی از معصیتهای کبیره از او صادر شود پشیمان میشود و ملامت نفس خود
میکند و بآن کشته میکند و هم چنین در ترک چیزها که منافات با مروت دارد و هم چنین اکتفا میشود
در معرفت بسؤال از قبیله و اهل محله و مکشف ایشان در جواب که ما نمیدانیم از او الا خیر و هرگاه که ایشان
میگویند عبارت از حسن ظاهر است حسن ظاهر این را اراده کرده اند پس ما با ایشان موافقیم در معنی
و الا مخالفیم با ایشان عبارت از حسن ظاهر نمیدانیم بلکه عبارت از ملکه مخصوص میدانیم و فرق میان
قائلین بملکه و قائلین بحسن ظاهر اینست که بقول هر که حسن ظاهر را ایمان است بنا بر قول بملکه قادح در عدالت
نیست بعضی از معصیتهای صغیره اما بنا بر قول بحسن ظاهر قادح است بجهت آنکه از حسن ظاهر بیرون میرود
و هم چنانکه معرفت عدالت بطرق مذکوره میشود و سؤال از اهل قبیله هم چنین بشهادت دو عادل
بعدالت او و استفاضه یعنی شهرت عدالت در میان خلق بنا بر مشهور
بدانکه شخص
مکلف غیر معصوم در واقع و نفس الامر یا عادل است یا فاسق چه آنکه عادل است یا فاسق است شرعا و اما در نظر
غیر او از مکلفین یا عادل است یا فاسق یا مجهول الحال یعنی نزد غیر عدالت معلوم نیست و نه فسقش و
مجهول الحال هم در حکم فاسق است یعنی جایز نیست اقتدا باو و هرگاه شهادت دهد مسموع نیست
و هرگاه خبری بیاورد مسموع نیست و هرگاه حکمی بکند نافذ نیست و طلاق در حضور او صحیح نیست
و جایز نیست او را وصی کردن و قیم کردن و فاسق آنست که اسلام نداشته باشد یا ایمان
نداشته باشد یا مرتکب معصیت کبیره شود یا اصرار بر صغیره داشته باشد بدانکه علما اختلاف
کرده اند در اینکه معصیت بر دو نوع است کبیره و صغیره یا آنکه همه کبیره است و کبیره و صغیره گفتن بالنسبه است

بعضی

بعضی هر معصیتی نسبت بما فوق خود صغیره است و نسبت بما دون خود کبیره و ظاهر و مشهور آنست
که بر دو نوع است و بنا بر این باید فرق کرد میان کبیره و صغیره چه از بعضی اخبار مستفاد میشود آنست
که کبیره معصیتی است که خداوند عالم وعده آتش داده باشد بعضی علما آن را در عداد اخلاق
کرده اند از آنجمله است شرک بخدا آوردن یعنی شریک از برای خدا بلکه کفر بخدا یا تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله
یا یکی از ائمه علیهم السلام و هم چنین انکار ضروری از ضروریات دین و قتل نفس حرام و عقوق
والدین و خوردن ربوا و تعرب بعد از هجرت و قذف محصنه و خوردن مال یتیم و فرار از جنگ
و یاس از رحمت خدا و امن از عذاب خدا و سحر و قسم دروغ و منع زکوة واجبه و شهادت دروغ و کتمان شهادت
و خوردن شراب و ترک نماز و شکستن عهد و قطع رحم و زنا و لواط و قیادت یعنی رسانیدن مرد و زن نامحرم
و نکاح صبیه و دزدی کردن و دروغ گفتن و حکم بغیر ما انزل الله کردن و خیانت کردن و بهتان زدن و اعانت
ظالم کردن و میل بظالم کردن و رشوه گرفتن و قمار بازی کردن و غنا کردن و گوش دادن بغنا و کم
فروشی کردن و حبس حقوق مردم کردن و تکبر ورزیدن و حسد داشتن و بغض مؤمن داشتن و اسراف
کردن و خیانت کردن و مکر کردن و تاخیر حج از سال استطاعت و [illegible] کردن و اشتغال بملاهی و پوشیدن حریر
از برای مرد و غصب کردن و غیبت کردن و [illegible] و ریا کردن و عجب و اصرار بر صغیره کردن و آن متحقق میشود بکردن
صغیره مکرر بلکه بفعل صغیره و عزم کردن آن هم و از بعضی اخبار مستفاد میشود که از جمله کبایر است ترک
اعانت مؤمن در وقتیکه استعانت بجویند از او و ممکن باشد از او اعانت او و روایت بر مؤمن یعنی حکایت
عیب مؤمن از دیگری و فاش کردن عیب مؤمن و گوش دادن بغیبت مؤمن و ترسانیدن مؤمن و اذیت مؤمن
و فخر کردن و اهانت بر ضرر مؤمن و اطلاع مخفی [illegible] و مجالست با اهل معصیت و مصاحبت کسیکه

قطع رحم بکند و خلف وعده و بلا جهت بکردن قضاء حاجت مؤمن و شماتت و سرزنش کردن و تجسس

مؤمن و در پی عیب کردن و تلفظ بشهادت و موعظت و دو رو بودن و طول امل و بغض شخص بطوری که از شرع [illegible]

و سوء خلق و حب دنیا و عناد کردن و ترک امر بمعروف و نهی از منکر و طلب ریاست و سؤال کردن بی‌حاجت

و جماع کردن با زن خود در حال حیض و بعضی از این مذکورات از اعمال قلب است و علم بواجبات خدا و محرمات خدا

و ظاهر آنست که معتبر نیست در عدالت تحصیل علم بهمه کبایر یا باجتهاد یا بتقلید مجتهد بلکه اگر چیزی را نداند [illegible] عدالت

همین است که اجتناب از آنها که معاصی کبیره است بکند و ترک کند و اگر گاهی اتفاق بیفتد بجهت فریب شیطان

شود و نادم شود و طلب مغفرت کند انشاء الله [illegible] ظاهر آنست که داخل در عدول [illegible] و منتظرین

خواهد بود انشاء الله بلکه ظاهر آنست که [illegible] اجتناب از کبایر [illegible] باشد

در عدالت و فضل بعضی [illegible] در عدالت [illegible] که معتبر باشد بلکه اجتناب از جمیع [illegible]

و قادح عدالت [illegible] علم لازم نباشد و [illegible]

باین معتبر باشد در عدالت [illegible] در عدالت همین قدر [illegible]

و اگر گاهی یکند [illegible] که معتبر باشد در عدالت اجتناب از کبایر [illegible]

کرده اند بعضی [illegible] که همه معاصی کبیره است [illegible] اجتناب از همه گناهان [illegible]

که معصیت بر دو نوع است کبیره و صغیره [illegible] بر خلاف کرده اند [illegible] عدالت

باید [illegible] مجتهد [illegible] عدالت [illegible] اگر [illegible] خلاف کرده اند [illegible]

[illegible] عادل [illegible] مجتهد [illegible]

عادل [illegible] غیر عادل [illegible] که عدالت عبارتست از این که معصیت

عیکند

بکند و اگر گاهی بکند صغیره ان بکند بخیر و ابن مکن است هر چند که تمیز معصیت کبیره [illegible]

و در حق کسانی که نباشد که باید تقلید مجتهد عادل کرد و اما کسی که تقلید شرط نیست و مجتهد تقلید او

که مجتهد عادل باشد [illegible] شرط عدالت امام [illegible] اشتراط عدالت [illegible]

نماز اما اشتراط عدالت در امام [illegible] عدالت شخص زایل میشود [illegible]

از قبیل کفر و قتل نفس مؤمن [illegible] و زنا [illegible] حقا

و امثال [illegible] خدا [illegible] و دادن [illegible] قطع رحم و عقوق والدین و فرار از جهاد [illegible]

و خوردن [illegible] و شهادت دروغ و کتمان شهادت [illegible] واجب [illegible] استخفاف

[illegible] دروغ [illegible] و حکم [illegible] ما انزل الله کردن [illegible] ظالم

[illegible] و اشتغال [illegible] طمع

[illegible] کبیره نباشد [illegible] مصاحبه

[illegible] توبه کند [illegible] عادل [illegible] شرط آنکه

[illegible] احوط آنست که [illegible] صغیره [illegible]

[illegible] شخص غیر معصوم [illegible] صغیره [illegible] شخص [illegible]

[illegible] بشود و عزم کند [illegible] شخص غیر معصوم [illegible]

[illegible] صغیره [illegible] صغیره [illegible] جمادی الاولی [illegible]

[illegible] در عدالت [illegible] تمام [illegible] ظاهر [illegible] عدالت [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible] حکم [illegible] شخص [illegible] اصلاح و تقوی باشد [illegible]

در [illegible] عدالت [illegible] عدالت [illegible] کبیره [illegible]

در عدالت [illegible] لازم [illegible] سؤال شود [illegible] کبیره [illegible]

باشد بعضی را کبیره و بعضی را صغیره و اگر گفته که بعضی را کبیره و بعضی را صغیره باید پرسید از او که کبیره را چگونه میداند
و عدالت عبارت از حسن ظاهر است یا ملکه اگر عبارت از حسن ظاهر است پس از حسن ظاهر را چه میداند و بعد از آنکه
معنی کبیره را گفت و تفحص سائل برسد که با او در معنی موافق است یا نه و حال آنکه بسیر برخلاف این
جاری بوده مضایقه ندارد و بعضی مجتهد را اعتبر که عدالت را عبارت از ملکه میداند هم ... سالک
مجاهد بشود الحمد لله رب العالمین فروع اول هرگاه امام با ماموم اختلاف داشته باشند در مسائل فرعیه
منافاتی با عدالت امام ندارد و مطلقا اخلال به صحت نماز با یکدیگر ... اجماع امامت نسبت به عبادات ایشان ... اوست
و ماموم حکم به صحت عبادات او ... یا آنکه امام ... را واجب نمیداند و نماز و ماموم واجب میداند
و یا آنکه امام در رکوع و سجود مطلق ذکر را کافی میداند و ماموم ذکر خاصی را واجب میداند و یا آنکه امام
در رکعت سیم و چهارم مطلق ذکر را واجب میداند و ماموم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر را واجب میداند و یا آنکه امام اکتفا میکند به تسبیحات اربع یک مرتبه و ماموم اکتفا نمیکند بلکه سه مرتبه
و یا آنکه امام آب چاه را به ملاقات نجاست نجس نمیداند یا آنکه آب قلیل را به ملاقات نجاست نجس نمیداند
و ماموم نجس میداند و امثال این مسائل فقهیه متعلق به نماز و یا در شرایط نماز ... میتواند چنین ماموم
اقتدا کند یا نه اظهر در نظر حقیر جواز است هرچند که امام موافق اعتقاد رفتار کند یعنی آنکه نماز سه تسبیح
نخواند یا آنکه به همان آبی که ماموم نجس میداند وضو ساخته یا غسل کند ولکن احوط ترک نماز است
در اینصورت دوم چنین هرگاه اختلاف داشته باشند در موضوعات احکام فرعیه مثل آنکه در نزد ماموم ثابت
شده که نجاست به این آب ملاقات کرده یا آنکه دو شاهد عادل شهادت داده‌اند در نزد او که نجاست ملاقات کرده آب
با این آب امام اطلاع ندارد ... ملاقات نجاست را ... دو شاهد عادل شهادت داده در نزد او
و امام وضو ساخته با این آب و نماز میکند و مثل آنکه ثوب ... پاک است و با آن نماز میکند و در نزد ماموم ...
و مثل آنکه امام ... قبله ... و ماموم ... ندارد ... اختلاف ...

در بیان نماز ...

و هرگاه بطوری باشد که باعث اخلال موالات بشود از آن جائیکه باید از سر بگیرد
هرگاه بر شخص نماز گذار شخصی سلام کرد در همان حین هم کسی آیه سجده را بخواند و او استماع کرد
هرگاه بمانند نماز واجب است بترا نماز خواندن هر دو واجب یعنی رد سلام و سجده ... باید بطوری که جواب
بگوید و در همین جا بسم سجده کند یا به ایما و اشاره چونکه سجده کردن واجب شود بجهة اطلاع این سجده
در بین نماز یا به ایما و اشاره است هرگاه در بین نماز سنی است مثل نماز نافله و نماند یا رد شده
اشکال این هرگاه هر دو را بعمل آورد یعنی رد سلام و سجده واجب

در بیان نماز مسافرت

بدانکه مسافر خواه مرد باشد یا زن و آزاد باشد یا بنده مثل غیر مسافر است در نماز صبح و مغرب
نماز صبح را دو رکعت میکند و مغرب را سه رکعت اما نماز ظهر و عصر و عشا این سه را اگر شخص مسافر
مطلقا قصر میکند یعنی دو رکعت ... شرط اول آن است که سفر در مسافت مخصوصه باشد
و آن یکی از دو امر است یکی آنکه هشت فرسخ یا بیست و چهار میل که هر میلی ... چهار هزار ذراع است
بنابر مشهور بین الناس که مجموع یا نود و شش هزار ذراع است به ذراع ...
خلقه و بعضی تفسیر کرده‌اند میل را با آن قدر از مسافت که مد بصر است یعنی ... چشم میرود
و میبیند و بعضی اول اصح عرفی میل گرفته‌اند و ... لغوی ما عماد در همان مشهور
بین الناس است بیست و چهار میل هشت فرسخ شرعی است بجهة آنکه فرسخ سه میل است پس بیست و
چهار میل هشت فرسخ میشود یا مسیر قافله یکروزه وارد شده است در بعضی از اخبار از حضرت
امام رضا که هر دو یکی است یعنی هشت فرسخ و مسافت سیر قافله در یکروز و تفاوتی با هم ندارند
و هرگاه گفته شود که تفاوت میان هشت فرسخ و مسافت سیر قافله در یکروز ...

اختلاف اخبار وارد بر تخییر مسافر یا بر اینکه اعتبار به قافله و دیگر روز از برای کسی است که نمی‌تواند
بجلد مسافت کند بغیر هشت فرسخ و ممکن است بر این قول ایراد بر استحباب   الاولی مراد از روز روز
روزه است یعنی از طلوع فجر تا مغرب نه روز اجاره که از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب
مراد از روز روز معتدل است نه روز بسیار بلند یا بسیار کوتاه و در زمین هم اعتدال ملاحظه می‌شود بجهت
آنکه بعضی از زمینها در کمال هموار است و بعضی در کمال ناهموار است بجهت پستی و بلندی و سنگلاخی
هرگاه مسافر قصد کند قطع هشت فرسخ را در زمان طولانی مثل آنکه هر روز کمتر از یک میل قطع کند آیا باید
قصر کند یا نه هرگاه بطوری است که عرفا مسافر شمرده نشود مثل آنکه یکسال بخواهد قطع هشت فرسخ کند
پس باید نماز و روزه را تمام کند و الا باید که قصر کند و در زمینی که واجب باشد بر او تمام در صورتی
هم که خارج باشد سفر از افراد غالبه سفر مثل آنکه برسد نزدیک بلد شروع بر این کند و اقامت کند در بلدی شرط
از جهت اینکه قصر کند مثل طولانی و توقف کند در مکانهای نزدیک بلد خویش   هرگاه دو راه باشد برود
از وطن خویش بجایی که دو راه دارد که یک راه مسافت هشت است و راه دیگر کمتر از مسافت است پس هرگاه
از راه دور برود که مسافت هشت است باید قصر کند مطلقا هر چند که از جهت قصر کردن اختیار آن راه را کرده باشد
هرگاه در این صورت احتیاط کند و جمع بین القصر والاتمام کند احسن است   و در بیان سفر تردد و غیر آن
مثل آنکه هشت فرسخ شد باید قصر کرد هر چند که هشت فرسخ یک ساعت یا دو ساعت طی بشود و در دو [illegible] هم
بر [illegible] واجب است قصر در صورتی که علم بهم برساند باینکه مسافت سفر او هشت فرسخ است و بسبب خود مسافر
یا بشیاعی که افاده علم کند یا بشهادت عدلین علی الاقوی خواه حکم حاکم شرع باشد یا نباشد و الا
باید تمام کند و ظاهر این است که اکتفا نتوان کرد در قصر کردن بشهادت عادل واحد هرگاه ظن قوی حاصل

باینکه

فواید

باینکه مسافت هشت فرسخ است خواه آنکه شهادت متعلق واحد باشد یا بعضی و این دو امارات با شهادت صحیح
از مردان که عدالت آنها معلوم نیست یا آنکه زنان باشند و وجود دو وجهست که واجب باشد قصر هم
احتمال ادله شیخ شهید ره بجهت اینکه مناط عمل در بسیاری از عبادات بلکه شرعیات مطلقا ظن است
و احوط جمع بین القصر والاتمام است   هرگاه شک داشته باشد در بودن مسافت هشت فرسخ و ممکن
باشد از معلوم کردن تا سؤال کردن یا غیر اولی واجب است معلوم کردن یا نه اقوی در نظر احقر وجوب است
و بعضی رفته اند بسوی عدم وجوب بنا بر این قول هرگاه معلوم نکند باید تمام کند و هرگاه جمع کند
بین القصر والاتمام احوط است   هرگاه تفحص نکرد و ندانست که هشت فرسخ می‌شود یا نه
و نماز را تمام کرد بعد از آنکه قطع کرد بعضی از مسافت را معلوم او شد که هشت فرسخ میباشد
همان وقت بنا را بر قصر بگذارد و واجب کرده است پیش از آن جمع است و اعاده نخواهد و هرگاه وقت
باقی باشد اعاده کند احوط است   هرگاه اختلاف کنند دو بینه در تعیین مسافت بعضی شاهد عادل
بگویند که هشت فرسخ میباشد و دو شاهد عادل بگویند کمتر است بعضی نظر اند بسوی آنکه واجب است
قصر و اقوی در نظر احقر طرح هر دو بینه است و اتمام و احوط جمع بین القصر والاتمام است   ابتدای
مسافت یعنی هشت فرسخ از اول بیرون رفتن است یا از آخر شهر یا از شهر کرانها بیرون رفتن باید تا اول
شهر با شهر که بخواهد یا بجا رود و می‌شود دو وجه است که اعتبار آخر شهر که بخواهد از آنجا بیرون رود میباید
نشود هرگاه عظیم نباشد هرگاه عظیم باشد اعتبار شود از آخر محله که بیرون میباید تا آخر اول محله
که بخواهد داخل آن شود و یکی بیکی از آن دو امر یکی بعد از بنا قصر جائز نیست که مسافت
چهار فرسخ باشد و در همان روز برگردد بجای محلی که شروع در سفر کرده و هرگاه مسافت چ

فرسخ باشد برود و در همان روز سه فرسخ بر گردد و دو فرسخ دیگر پیش طرف وطنش بر گردد قصر نمیکند بلکه
تمام میکند بنا بانکه هرگاه شخص خواسته باشد سفر کند بجائی که از وطنش تا باینجا چهار فرسخ است اما بیشتر
از چهار فرسخ اما هشت فرسخ نمیرسد پس هرگاه بخواهد که همان روز برگردد بوطنش پس جماعی
رفته اند بسوی اینکه باید قصر کند هم نمازش را و هم روزه اش را و بعضی رفته اند بسوی اینکه مخیر است
میان القصر و الاتمام و اوضح در نظر احقر اولست و ظاهر اینکه هرگاه خواسته باشد در همان شب برگردد
هم همین حکم را داشته باشد بشرط اتصال سیر عرفی یعنی برود کار خود را صورت بدهد برگردد و در بین
رفتن و برگشتن در انجا مکث و توقف بسیار نکند که ببرد از اتصال عرفی بیرون پس هرگاه اول
روز برود پیش از ظهر باینجا برسد در انجا بماند و عصر بیرون بیاید و دو ساعت از شب رفته
با یکساعت رفته بوطنش برسد این سیر اتصال عرفی ندارد بلکه اگر روز هم بوطنش برسد
اتصال عرفی را ندارد و احوط در صورتیکه شب برگردد جمع بین القصر و الاتمام است هرگاه سیر اتصال
عرفی داشته باشد مثلا اینکه بعد از ظهر از وطنش بیرون آمد و رسید باینجا و کار خود را صورت
داد و برگشت سه ساعت یا چهار ساعت از شب گذشته و هرگاه بخواهد که همان روز یا همان شب
برگردد پس هرگاه قصد ماندن ده روز در انجا دارد پس تمام میکند و هرگاه بخواهد که بیش
از ده روز هم کند بوطنش پس جمعی رفته اند بسوی اینکه تمام کند هم نماز را و هم روزه را
و بعضی رفته اند بسوی اینکه مختار است در قصر و اتمام در همان نماز اما روزه پس باید بگیرد
و بعضی رفته اند بسوی اینکه قصر کند هم نماز را و هم روزه را و اظهر قول اولست
الاول شرطست در قصر کردن در سفر هشت فرسخی اینکه قصد قطع هشت فرسخ را داشته

بیستم

پس

پس هرگاه قصد هشت فرسخ رفتن را نداشته باشد قصر نمیکند هرگاه چند که بیش از فرسخ هم
برود مثل اینکه غلام گریخته را دارد و از عقبش میرود که پیدا کند و منظور شخص در سفر همین است باشد
که او را پیدا کند و بگیرد و برگردد و منتها الیه او هشت فرسخ و قرارست و احتمال میدهد که او را
در دو فرسخ ببیند یا چهار فرسخی میرود و نمی بیند و باز باحتمال دو فرسخ میرود یا چهار فرسخ
یا پنج فرسخ میرود و هم چنین هرگاه یا بطور سیر و صحرا فرسخ هم میرود باید هم نمازش را تمام کند
و هم روزه اش را چنانکه قصد هشت فرسخ رفتن را نمیدارد و اول وقت و نمیداند پس از راه هرگاه
در عرض راه مطلع شد که علامت دو هشت فرسخ است از انجا که قصد رفتن هشت فرسخ را میکند
باید قصر کند و هم چنین هرگاه دیگری بغیر خود که فرار کرده است برود و بعضی اینکه که او را طلب دارد
یا باستقبال مسافر خود برود بقصد اینکه هرجا باو برسد برگردد و نمیداند که تا باو برسد هشت
فرسخ میشود و هرگاه بداند که از هشت فرسخ کمتر نیست باید قصر کند بجهت اینکه در این صورت قصد
هشت فرسخ رفتن را دارد و هرگاه بجائی برسد که باید قصر کند راه هم برود و از انجا برگردد و هم دو
این هشت فرسخ میشود مثل اینکه شش فرسخ یک گریخته یا غیر آن یا باستقبال مسافر خود رفت
و در انجا مطلع شد که غلام گریخته یا مسافر او و یک فرسخ است و میخواهد برود باینجا
و از انجا برگردد و حال این مجموع رفتن که یک فرسخ است و برگشتن که هشت فرسخ
فرسخ میشود و او هم قصد قطع این هشت فرسخ را دارد اما در انجا نماز را قصر میکند و از
وقتیکه شروع میکند در رفتن یک فرسخ تا اینکه برگردد بوطنش یا بغیر خلافی است اظهر در نظر
احقر اینست که تمام میکند نه قصر میکند یک فرسخ ذهاب با هفت فرسخ برگشتن و هرگاه جمع بین القصر

و الا تمام کند احوط آنست که در برگشتن هرگاه بجائی رسید که از آنجا تا وطنش هشت فرسخ
باشد نماز را قصر کند الثالث هرگاه قصد هشت فرسخ بیرون آمده و در یکی دو فرسخی مثلا قصد
برگشتن بوطنش کند بجهة شغلی یا آنکه سرد شده در رفتن بسفر و برگشتن بوطن خود باید تمام کند
بجهة آنکه شرطست در قصر هم قصد مسافت و هم استمرار قصد و اما اگر قصر کرده پیش از قصد
برگشتن بازگردد باید اعاده کند یا نه اظهر عدم وجوب اعادهاست خواه وقت باقی باشد یا نباشد
و هرگاه آن قصد بعد از انقضاء وقت اعاده کند احوطست الثالث قصد قطع هشت فرسخ که گفتیم شرط
قصر است اعم است از آنکه بالذات باشد مثل آنکه شخص خود بخواهد برود بسفر یا آنکه بالتبع مثل
زن شخص مسافر یا آنکه شوهرش اراده سفر کرده یا غلام و یا کنیز و یا اجیر او و کسی که باید متابعت
او کند شرعا و شرط است در قصر تابع علم او بآنکه متبوعش قصد هشت فرسخ کرده است پس هرگاه
علم نداشته باشد بآنکه او قصد هشت فرسخ کرده است باید تمام کند و اما اکتفا میشود بقول متبوع
بآنکه قصد هشت فرسخ کرده اظهر عدم اکتفا بانست و در بینه اکتفا بظن قوی که مشام بعلم باشد
بهیچ وجه بعد از علم الخامس هرگاه قصد کرده رفتن بجائی را و نمیداند که از آنجا تا بوطنش هشت
فرسخ است یا نه نماز را تمام کرده و در بین راه معلوم او شد که هشت فرسخ است تا آنجا باز او قصر میکند
السادس هرگاه قصد هشت فرسخ یا بیشتر را کرده و از وطنش بیرون آمد و از حد ترخص گذشت
و در آنجا ماند بانتظار رفیق باید قصر کند هم نمازها و هم روزه را هر چند که ده روز یا بیشتر طول
بکشد ماه اینکه بگاه بکشد هنگامی که بگاه تمام شده تمام میکند   از شروط قصر اینست که
قطع نکند یعنی نشود سفر او بقصد ده روز ماندن در بین سفر در جائی مطلقا خواه بعد از قطع هشت

شرط دوم

مسافت فرسخ باشد یا قبل از قطع هشت فرسخ و در شهر و غیر باشد یا غیر آنها مثل صحرا و بیابان
جائی که در آنجا منزلی باشد که در آن منزل او وطن کرده باشد شش ماه پس هرگاه مسافری قصد
فرسخ یا بیشتر از آن کرده است هرگاه قصد ماندن ده روز در بین راه دارد یعنی ماندن ده روز در بین
هرگاه از وطنش تا مقصدش یعنی تا آنجا که قصد کرده است دو روزه هشت فرسخ است پس در رفتن
هیچ قصر نمیکند و هم چنین هرگاه دوازده فرسخ باشد و در شش فرسخی یا پنج فرسخی یا قصد ده فرسخی
خواسته باشد ده روز بماند و هم چنین هرگاه چهارده فرسخ باشد و در هفت فرسخی خواسته باشد
ده روز بماند هرگاه دوازده فرسخ باشد و خواسته باشد در چهار فرسخی یا کمتر ده روز بماند
از آنجا تا شش یا سه فرسخی یا چهار فرسخی تمام میکند اما از آنجا تا مقصدش قصر میکند و هرگاه
باشد بین این هشت فرسخ قصد اقامت نداشته باشد چون از آنجا تا آنجا هشت فرسخ است
و در برگشتن قصر میکند هرگاه قصد ماندن ده روز در بین راه نداشته باشد و هرگاه داشته باشد
باز همان تفصیل که گفتیم می آید در انجام و هم چنین هرگاه در بین راه منزلی داشته باشد که در آنجا
شش ماه توطن کرده باشد در آنجا هم ملاحظه مسافت از آنجا یکه بیرون آمده تا مقصد
تا بان منزلیکه توطن کرده است در آنجا شش ماه و از آنجا تا مقصد هم بتفصیل سابق
در انجام جاری است مثلا میخواهد برود بجائی که از آنجا تا آنجا هشت فرسخ است و در میانه
منزلی دارد که در آنجا توطن کرده است شش ماه در رفتن و برگشتن هر دو تمام میکند هرگاه
از هشت فرسخ است باید دید که از آنجا تا منزلیکه در آنجا توطن کرده است شش ماه
چه قدر است و از انجام تا مقصد هرگاه از آنجا تا بان منزل هشت فرسخ میشود و از آن منزل

هم تا بقصد ده نیت و فسخ پس قصر بکند از خانه اش تا بان منزل و از ان منزل هم تا بمقصد اما اگر رجوع ان منزل
تمام بکند چون وطن اوست و هرگاه از خانه اش تا بان منزل هشت فرسخ هست اما از ان منزل تا مقصد
هشت فرسخ نیست از خانه تا بان منزل قصر بکند و از انجا تا بمقصد تمام و هرگاه بعکس این است از خانه اش
تا بان منزل تمام بکند و از انجا تا بمقصد تمام تنبیهان الاول باید که هرگاه کسی در غیر وطن خود منزل
داشته باشد که در ان منزل شش ماه مانده باشد اگر در ان منزل شش ماه مانده باشد پس ان منزل بحکم وطن است
شرعا هرجا که بانجا رسید باید نماز و روزه را تمام کند هرچند که مسافر باشد که باید قصر کند
بشرط انکه ملکیت هم در انجا داشته باشد هرچند که نخله یا درخت یکی باشد مثل نخله یا شتل درخت توت
و چنار و امثال اینها باشد ظاهر اینست که باید ملک منزل باشد نه ملک منفعت پس هرگاه ملکیت ان چیز
بطور اجاره باشد در حکم وطن نیست ظاهرا و احوط انست که خود ان منزل ملک او بوده باشد و هرگاه
منزلیکه دارد در انجا ملک او نباشد جمع کند بین القصر والاتمام هرچند که ملکی غیر از ان منزل در انجا
داشته باشد و باید که شش ماه مانده بعد از حصول ملک بوده باشد پس هرگاه شش ماه مانده
و بعد از ان ملک را بانجا فروخته و بعد از فروختن شش ماه در انجا نمانده در حکم وطن است هرچند که
بنجاه بعد از ان در انجا مانده باشد بلکه بنجاه و بیست روز هم و باید که ان چیز نمی کند باقی باشد
پس هرگاه فروخته باشد در حکم وطن نیست هرگاه برسد بانجا باید قصر کند مگر انکه قصد اقامه
عشره ایام داشته باشد فروع الاول ایا باید که ان شش ماه متوالی بوده باشد یا انکه شش ماه
متفرق هم کافی است جمعی از علما مثل شهید قدس الله روحه ما قرار اند جواز انکه متفرق هم کافی
و از نود و بیت لیکن هرگاه مراعات احتیاط کند احسن است الثانی منزلیکه در ان شش ماه مانده

باید

باید باقی باشد پس هرگاه باقی نمانده باشد و از فروخته باشد تمام بکند و هرگاه وارد شود
در انجا مگر باقصد اقامه عشره ایام الثالث باید ملکیکه در انجا دارد انهم باقی باشد و در انجا باشد
هرگاه از ملکیت او بیرون رفته باشد باید تمام بکند در انجا مگر بقصد اقامه عشره ایام الرابع
ظاهر اینست که منفعت ملک انهم باقی باشد مستقل بغیر نشده باشد یا باجاره یا بغیر اجاره
الخامس ظاهر اینست که در شهریکه در ان نشو و نما کرده باشد و وطن خود قرار داده باشد معتبر
شرط نیست در وطن بودن ان از برای او که در انجا ملکی داشته باشد پس هرگاه داخل ان
شهر شد تمام بکند هرچند که در انجا ملکی نداشته باشد مگر در صورتیکه قطع نظر کرده باشد
از انجا و در جای دیگر توطن کرده باشد پس در این صورت هرگاه داخل انجا شود باید قصر کند هرچند که
ملکی در انجا داشته باشد و همچنین هرگاه ملکی داشته و باقی نگذاشته هم چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
داخل مکه شدند و قصر کردند چونکه سکنا ان جا باقی نمانده بود و هرگاه ملک باقی و منزل نباشد
احوط جمع بین القصر والاتمام السادس هرگاه جائی را مقر خود قرار داده باشد مادام العمر و قطع علاقه
از محل ولادت و نشو و نمای خود و بنای غربت ملک و غیر ان از تجارت و بنا نهاد که در انجا
هم باید شش ماه بماند تا بتواند بحکم وطن داخل شد در انجا تمام کند نماز و روزه خود را اظهر
پس هرگاه شش ماه در انجا نمانده باشد باید قصر کند مگر انکه قصد اقامه عشره ایام داشته باشد
در قصد ماندن در جائی در بین سفر ده روز تمام باید معتبر است که باید جزم و
قطع داشته باشد در ماندن یا انکه ظن هم کافی است ظاهر میشود الکفایة ظن اقرب
در بین ده روز صورتیکه ظن قوی بوده باشد و هرگاه در صورت ظن را اعتنا نکند احتیاط

فروع الاول در حکم قصد بودن ده روز است مطلق یعنی قصد ده روز در منزلی از منازل سفر بلکه عادة
کمتر از ده روز نمی‌کند مثل پیاده‌ای که رفتن او با قوافل و جمع متاع با غیری الثانی شرط است که ده روز
ماندن اینکه متوالی باشد پس هرگاه قصد کند که ده روز در منزلی از منازل بین راه بماند و قصد اذان
انجا برود بجائی که از انجائی که ده روز ماند تا انجا هشت فرسخ است و در انجا یک روز یا دو روز
یا بیشتر بماند و باز برگردد به همان جائی که ده روز ماند هشت روز بماند این قصد اقامه ده روز
موجب تمام شدن نمی‌شود چونکه متوالی نیست هم چنین هرگاه قصد کند که در بین راه در جائی ده روز
شده بماند و بعد از انجا برود بجائی که از انجا تا انجا کمتر از هشت فرسخ است شرط اینکه از محله
و محله انجا نباشد الثالث مراد از ده روز ده روز است ظاهرا یعنی از طلوع فجر تا مغرب روز
اخر کمتر از طلوع افتاب تا غروب افتاب یا جزئی کمتر از هر دو طرف یا از یک طرف پس هرگاه
روز ده روز بلکه قصد کرده است ماندن را در بین سفر و تمام باشد مثل اینکه طلوع افتاب
روز شنبه مثلا وارد شده عزم دارد که تا غروب افتاب روز دوشنبه از هفته بعد یا تا ظهر
روز دوشنبه بماند قصد اقامه ده روز نشده است ظاهرا چونکه روز اول از طلوع فجر نبوده پس باید
که قصر کند که در انجا بماند تا ظهر روز یازدهم این قصد اقامه ده روز است بجهت اینکه نصف روز
اول با نصف روز یازدهم یک روز محسوب میشود با قصد اقامه ده روز بین الظهر در نزد احقر این
که قصد اقامه ده روز نیست بجهت اینکه ظاهر از ده روز غیر ملفق است پس باید نماز ده روز را و در این
صورت قصر کند بلکه هرگاه قصد کند که تا مغرب روز یازدهم بماند باید تمام کند پس باید روز
اول که در سفر وارد منزل شده شده از اول فجر ده روز حساب کند و هرگاه در اینصورت

و در اینصورت الرابع هرگاه در میان روز شده ... ظهر ... هرگاه قصد کند ...

مراعات

مراعات احتیاط کند احسن است یعنی جمع میان قصر و اتمام السادس هرگاه در حین قصد اقامه عشره ایام
در جائی اراده داشته باشد که بعضی حدود و اطراف انجا رفته باشد یا این اراده منافات دارد
با قصد اقامه عشره ایام ندارد هرگاه انجائی که اراده دارد برود از حد ترخص بیرون نباشد یعنی
شنیدن بقصد اقامه ندارد و هرگاه بیرون است از حد ترخص پس هرگاه جزو انجا بلکه قصد اقامه
عشره کرده است در انجا شمرده میشود عرفا و جای مستقل نیست مثل مزارع و بساتین و امثال
اینها پس ضرر ندارد بقصد اقامه عشره ظاهرا پس در اینصورت نماز ده روز را تمام میکند و
هرگاه از متعلقات و اجزاء انجا محسوب نمیشود عرفا بلکه جائی است مستقل بنفسه هر چند از قرای
انجا شمرده شود پس در اینصورت قصد اقامه عشره ایام در منزل اول خاص متحقق یعنی بعمل نیامده است پس
در اینصورت نماز ده روز را قصر کند و بعضی فرموده‌اند که در اینصورت رجوع بعرف میشود
هرگاه عرفا بگویند که او متوطن است در همان انجائیکه قصد اقامه کرده است مثلا اینکه اراده دارد
که در بین ده روز یکبار یا دو بار برود بانجا بنحویکه خارج است از ان منزل بلکه قصد اقامه
عشره کرده و بعد برگردد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و این قول اضعف است السابع هرگاه
ماند ده روز در منزلی از منازل در بین سفر کرده و در حین قصد اقامه قصد داشته است که از انجا
بجای دیگر برود و بعد از قصد اقامه رای او برگشت بهم رسید که نخواهد که از انجا بیرون برود
بخواهد بیرون برود مطلقا اگر این اراده بیرون رفتن هرگاه واقع شده است پیش از انکه
نماز تمامی بکند پس قصر بکند پس با انجا ساقط است و در انجا است و هم در خارج بعد از بیرون
رفتن مطلقا و هرگاه این اراده بیرون رفتن از انجا واقع شد بعد از انکه نماز تمامی کرده

در اینجا پس مادامی که در محل اقامت است تمام میکند هم نماز را و هم روزه را و از محل اقامه که بیرون
رفت هر گاه بخواهد برود بجایی که از محل اقامه تا باینجا هشت فرسخ است پس قصر میکند و هر گاه
کمتر از هشت فرسخ است هر گاه قصد ده روز دارد که در اینجا ده روز بماند تمام میکند هم نماز را و هم روزه را
و هم در رفتن و هم از اینجا و هر گاه قصد ماندن ده روز ندارد در اینجا دارد یا مردد است در ده روز ماندن
در اینجا و ماندن یا قصد ندارد که از اینجا باز گردد بمحل اقامه قبل از ده روز هر گاه مردد است
باز تمام کند و هر گاه قصد برگشتن دارد بهمان جایی که قصد اقامه کرده بود پس اگر از محل اقامه تا باینجا
چهار فرسخ میشود و نخواهد که در آنجا ده روز بماند برگردد باتصال سیر قصر میکند در رفتن و در
اینجا و در برگشتن و اما در محل اقامه پس هر گاه قصد اقامه ده روز زیاده دارد تمام میکند و الا قصر
میکند و از مخفوظ علامه و شهید اول علیهم الرحمه ظاهر میشود که در اینصورت هم تمام میکند و هر گاه
مراعات احتیاط شود احسن است و هر گاه نخواهد که در آنجا ده روز برگردد هر گاه قصد اقامه عشره دارد
در محل اقامه تمام میکند هم نماز را و هم روزه را و هر گاه قصد اقامه عشره جدید ندارد یا مردد است
در ماندن در محل اقامه ده روز تمام ماندن یا آنکه بخواهد که پیش از ده روز از محل اقامه بیرون
برود هر گاه مردد است باز تمام میکند ظاهرا و هر گاه جمع کند بین القصر و الاتمام احوط است اگر چه آنکه
جمعی از علماء فتوا داده اند اعلی الله مقامهم اینست که قصر کند مطلقا و هر گاه عزم دارد که از محل
اقامه بیرون برود هر گاه بخواهد که باز برگردد بهمان جا پس باید دید که مجموع مسافت رفتن
و برگشتن و باز رفتن باینجا مسافت قصر هست یا نه هر گاه هست پس اظهر وجوب قصر است و احوط
جمع بین القصر و الاتمام است و هر گاه نمیشود پس باید تمام کند هر گاه قصد اقامه عشره در اینجا دارد

دهم

و هم چنین هر گاه مردد باشد و هر گاه باز نخواهد که از اینجا برگردد بمحل اقامه پیش از ده روز هر گاه قصد
اقامه تازه در محل اقامه دارد باز باید دید که مجموع مسافت هشت فرسخ میشود یا نه هر گاه میشود اظهر
وجوب قصر است و احوط جمع بین القصر و الاتمام است و هر گاه نمیشود تمام میکند و هر گاه ندارد یا
مردد است یا نخواهد باز که از اینجا بیرون بیاید هر گاه مردد است باز باید دید که مجموع مسافت
هشت فرسخ میشود یا نه هر گاه میشود قصر میکند و هر گاه نمیشود تمام و هر گاه نخواهد که باز
از اینجا بیرون بیاید یا باز بهمان جا برگردد و یا نخواهد که بجای دیگر برود و هر گاه
باز بهمانجا برگردد باز باید مجموع مسافت را دید که چه قدر است و هر گاه بخواهد که از محل اقامه
برود بجای دیگر غیر اینجای اول یا بوطنش یا بجز وطنش پس باید که از محل اقامه تا اینجا که اول
رفت و از اینجا تا باینجا که میخواهد برود بمحل اقامه و از اینجا برود تا باینجا مسافت قصر هست
یا نه هر گاه هست قصر میکند هم در رفتن از محل اقامه باینجا که اول رفت باینجا و هم در برگشتن
از اینجا بمحل اقامه و هم در محل اقامه و هم در رفتن از محل اقامه باینجای دیگر و احوط جمع بین القصر
و الاتمام است و هر گاه این مجموع مسافت قصر نیست هر گاه قصد ده روز ماندن دارد در اینجا دارد تمام
میکند هر گاه ندارد یا مردد است یا آنکه نخواهد که از اینجا برگردد بمحل اقامه یا آنکه برود بجای دیگر
هر گاه مردد است تمام میکند هر گاه نخواهد که برگردد بمحل اقامه یا بسلاطنه [?] مجموع چهار
فرسخ مسافت میشود رفتن از محل اقامه بجای اول و عود از اینجا بمحل اقامه و رفتن از محل
اقامه بجای دیگر و عود از اینجا بمحل اقامه بشرط آنکه وطنش نباشد هر گاه هم رفتن و هم
جمیع مسافت است باید قصر کند و الا تمام هر گاه قصد ماندن ده روز دارد در محل اقامه دارد

بالکه بهتر و احوط است و هرگاه در صورتی که قصد مسافت باشد جمع بین القصر والاتمام کند احوط است
مگر در صورتیکه خواسته باشد عدول کند از جای دیگر بمحل اقامه از آنجا که مسافت همان یا بیشتر از
مسافت قصر است که در اینصورت در عود از آنجا قصر میکند و احتیاط ندارد و هرچند که
قصد اقامه ثانی نداشته باشد در محل اقامه و هرگاه بخواهد که برود بجای دیگر پس قصد آن الا
آنجاست پس باید ملاحظه مسافت تا آنجا بشود بهمان تفصیل مذکور الثامن فرق نیست
در قصد اقامه عشره ایام در منزلی از منازل میان اینکه قصد اقامه را در همان منزل کند
یا پیش از آنکه بآن منزل برسد قصد داشته باشد مثلا کسیکه در طهران است مثلا و بیرون
میاید بقصد اینکه بیاید [illegible] و در آنجا ده روز یا علاوه بماند و در اینصورت
هرگاه بحد ترخص برسد تمام میکند با آنکه داخل شهر قم نشود نمیتواند تمام کند و هم
چنین هرگاه بحد ترخص برسد پیش از ظهر و افطار نکرده باشد باید روزه بگیرد با آنکه داخل
قم نشده است میتواند بخورد و ظاهر این است داخل شهر قم نشده است باید نماز را قصر کند
و میتواند روزه را بخورد و احوط آن است که روزه را بگیرد و نماز را بکند پس باید در شهر قم تمام کند
مگر اینکه وقت نداشته باشد در اینصورت در همان خارج شهر نماز را بکند قصر التاسع در صورتیکه
بخواهد از محل اقامه بیرون برود مادامیکه از حد ترخص بیرون نرفته است تمام میکند نماز را
و هرگاه مراعات احتیاط شود احسن است العاشر هرگاه شخصیکه قصد اقامه عشره کرده است
در جائی بیرون برود از آنجا بقصد شهر هشت فرسخی بعد از آنکه یک فرسخ یا دو فرسخ داخلی
کرده بجهة شغلی عود بمحل اقامه کرده باید قصر کند و اما در وطن هرگاه چنین اتفاق بیفتد باید

تمام کند الحادی عشر هرگاه مسافر وارد منزلی شد و قصد اقامه نداشته باشد و قصد کرد بعد
از آن بنای اقامه عشره را گذاشت احتیاطه کرده است صحیح است اعاده نمیخواهد هرچند که وقت
باقی باشد الثانی عشر هرگاه اشتباه نماید در منزلی نیت قصر و در بین نماز عزم کرد که ده روز
در آن منزل بماند عدول میکند از قصر بتمام در بین نماز و نیت تمام میکند و تمام میکند نماز
الثالث عشر هرگاه قصد اقامه کرد و شروع در نماز کرد بنیت تمام و در بین نماز از آن منصرف
شد از ماندن ده روز تمام میکند نماز را علی الاقوی خواه از انحراف بعد از داخل شدن
در رکوع رکعت سیم باشد یا پیش از آن و علامه علیه الرحمه فرموده است در منتهی المطلب بسوی
اینکه عدول بقصر میکند و نماز را قصر میکند و هرگاه مراعات احتیاط شود احسن است
شرط سیم از شروط قصر اینست که سفر شرعی مباح باشد نه حرام پس هرگاه سفر شرعی حرام باشد
باید تمام کند بدانکه حرمت یا بجهة اصل سفر است مثل سفر ظالم و کنیز گریخته از خدمت آقای خود
و سفر زن شوهردار بدون اذن شوهر شرعی و فرار از زحف و سفر بسمتی که در آن خوف ضرر است
خواه جانی باشد یا مالی یا عرضی و سفر پسر بدون اذن پدر و مادر در بعضی صور و پس سفر اینها حرام است
هرچند که سفرشان سفر عبادت و طاعت بوده باشد پس باید که نماز و روزه شان را اتمام کنند
و همچنین بجهة صید کردن نه از جهة احتیاج بصید از جهة قوت خود و عیال خود و حیوان پس
در اینصورت قصر میکند هم نماز را و هم روزه را در سفر بجهة صید از جهة تجارت جمعی از فقهاء
مثل ابن بابویه رحمهم الله گفته اند این است که قصر میکند روزه را و تمام میکند نماز را و مشهور
بین المتاخرین اینست که قصر میکند هر دو را و این قول اقوی است و هرگاه مراعات احتیاط شود

احوال است و از جمله سفر حرام شرعی آنست چنانچه فقهای ما رحمهم الله سفری را که در آن اخلال بواجبی از واجبات
شود مثل اینکه هرگاه سفر برود و طلب طلبکار او به آن محل برسد یا امانتی که در دست او است صاحب
بر سر آید یا اینکه از تحصیل علم واجب از اصول دین و فروع دین بماند بلکه واجب است نیز بماند یا الزم باشی که
با آنکه اجرای احکام شرعیه یا اقامه حدود نشود یا اینکه حفظ نفس محترمی یا اهل عشیرت نشود و امثال
اینها و این نوع در نزد جمعی از فقها بسبب جهت سفر خروج غایت یا جزو غرض و غایت سفر است مثل اینکه
بسفر برود از جهت دزدی یا جهت تجارت و دزدی برود یا از جهت اعانت ظالمی در قتل و ضرب
یا کشتن یا اسیر کردن یا غیبت و مطالبت کردن یا خراب کردن یا درست کردن و محکم کردن امر او یا
ظالم دیگر یا از جهت نصب حاکمی یا از جهت اعانت ظالمی و امثال اینها از امور محرمه خلاصه هر سفری
که مقصود از آن سفر فعل حرامی بوده باشد یا مرکب از فعل مباح و حرام آن سفر حرام است باید نماز
و روزه را تمام کند و فروع الاول هرگاه اصل سفر مباح باشد و هم چنین غرض و غایت از آن سفر هم
مباح باشد لکن در بین سفر فعل حرامی از او صادر بشود یا در این صورت باید قصر کند یا تمام هرگاه
هرگاه آن فعل حرام از لوازم سفر است یعنی از آن سفر حرام است باید تمام کند و هرگاه از لوازم سفر
او نیست باید قصر کند الثانی گاهی سفر اول آن حرام است و در وسط مباح بشود و گاهی بعکس
این اول مثل اینکه برود بجهت دزدی مثلا در بین راه از این منصرف بشود از دزدی و برود
بجهت کسب یا زیارت یا تحصیل علم یا غیر اینها از افعال مباحه و ثانی مثل اینکه اول برود
بجهت کسب مثلا در بین راه از این منصرف بشود و برود بجهت دزدی یا اعانت ظالمی یا غیر اینها
از افعال محرمه در صورت اولی در اول سفر تمام میکند بعد از انصراف از نیت قصر هرگاه از

انجا

از انجا تا مقصد مسافت قصر است و در صورت ثانی در اول قصر میکند و بعد از انصراف از نیت تمام
مطلقا الثالث هرگاه سفر کند بسمتی که در آن سمت نمیتواند طهارت باشد و باید تحصیل
بجهت ادای ضرورت یا با نجاست نماز کند حرام است چنین سفری و هم چنین است هرگاه
سفر کند بسمتی که نمیتواند بجا بیاورد وظایف شرعیه را الرابع در سفری که حرام است معاودت
بوطنش قصر میکند هرگاه مقصودش از معاودت فعل حرامی نباشد مثل عکس آنکه
جایی سلطان جابر و هم چنین هرگاه مالی را که باید بصاحبش که در انجا هست برساند یا بفقراء
بدهد از بابت مظالم خلاصه قصر میکند در معاودت در صورتیکه معاودت حرام نباشد
از برای او یا بالذات یا بالعرض الخامس اتباع ظالم در سفر حرام که کارکنان ظالم میباشند
در شغل و عمل حرام سفرشان حرام است مگر آنکه مکره باشند از جانب ظالم از برای دفع ضرر نفس
و نبوده السادس هرگاه فعل حرامی در سفر منظور داشته باشد و اما مقصود بالذات از آن
سفر آن فعل حرام نباشد بلکه فعل مباح بوده باشد این سفر سفر مباح است باید قصر کند و هرگاه
شک داشته باشد در اینکه مقصود از سفر مرکب است از فعل مباح و حرام یا آنکه مقصود بالذات
فعل مباح است و فعل حرام مقصود بالتبع حتما احتیاط کند و هرگاه مقصود بالذات فعل حرام
و فعل مباحی را هم در نظر دارد و لکن مقصود بالتبع در این صورت باید تمام کند السابع در سفر
از جهت نزهت بعضی ادعای اجماع کرده اند بر اینکه باید تمام کند سابقا گفتیم سفری که منافات
داشته باشد با تحصیل علم واجب از اصول دین و فروع دین حرام است باید در آن سفر تمام کند همچنین سفر
زیارت نشود امثال طاهرین علیهم السلام بوده باشد لیس باید که شخص مکلف خواه مرد باشد یا زن

بدانکه در چنین سفر که تحصیل علم واجب کرده باشد از اصول دین و فروع دین و اگر بداند که تحصیل
کرده است سفرش حرام است ظاهر او آنست اینکه تحصیل علم واجب از اصول دین و فروع دین
شده است مشکل است باید رجوع باهل خبره شود و مختلف میشود این باختلاف اشخاص
هم در اصول دین و هم در فروع دین هم عجب که یعنی هم عجب که بعضی باید اصول دین را بدلیل بداند
و بعضی را تقلید کافی است و بعضی باید بعضی از مطالب اصول دین را بداند و در بعضی واجب نیست
و بعضی فروع دین را باید اجتهاد کند و بعضی را تقلید کافی است و بر بعضی واجب نیست که تحصیل مسائل
از طهارت و روزه و نماز کند و بعضی لازم است که تحصیل علم مسائل زکوة و خمس و حج کند و بر بعضی
واجب است که تحصیل علم زن ابحم بکند و در مقدار علم مسائل طهارت و صلوة و روزه مختلف
میباشند مکلفین شرط چهارم از شروط قصر اینست که بدوی طلب میکند با ماء و علف از برای
حیوانش از گوسفند و گاو و شتر و غیر اینها از حیوانات نباشد یعنی کسیکه در بیابانها بسر میبرد و بجهة
حیوانش بجا و از جائی بجای دیگر میرود و طالب آب و علف است و هر جا که آب و علف است آنجا میرود و همچنین
مکاری نباشد یعنی کسیکه چهار پای دارد و کرایه میدهد و همراه چهار پا و ایش میرود و مکری نباشد
و مراد از مکری چاپکار ... نباشد یعنی شتر دارد که کرایه میدهد و ملاح نباشد
یعنی کسیکه کشتی کرایه میدهد و یا کسی میرود و هر کاه کسی باشد و شخصی را اجیر کرده باشد کشتی را
باشد تا اجیر همراه هم ملاح است و همچنین عامل که همچنین تاجری که طالب بازارها است یعنی
تاجریکه طالب بازارها است هر جا که تاجری است از برای خرید و فروش آنجا میرود و شغلش
و امیریکه دور میزند بامارتش یعنی شغلش هم دور زدن است و اشتغال بعضی تفسیر کرده اند

در نماز مسافر

بیرید یعنی کسیکه مسافت میکند از برای تجارت یا غیر تجارت و بعضی تفسیر کرده اند باین نحو یعنی
جائیکه در آن خرمن میکنند حبوبات از قبیل گندم و جو و نخود و غیر اینها از قبیل خورده کردن و
کاه بیبر میکوبند و خرمن را میخواهند و اعراب یعنی عربهای صحرا نشین و مراد [عمان]
بدویت یعنی اهل بادیه و صحرا و داعی یعنی کسیکه گوسفند چران و گاو چران باشد چوپان است
و امیر در چراندن حیوانات و حساب یعنی کسیکه جمع و خراج میکند یعنی اخذ با پادشاه عادل
میکند از مقاسمه و خراج هر دو واجب است که پادشاه از زمین مفتوح العنوة میگیرد و فرق که
باهم دارند آنست که مقاسمه از خود حاصل زمین است مثل عشر و خراج مثل کرایه و اجرت است
اینها همه لفظ اخبار معتبره است با آنکه اختلاف بسیار است در خصوص این شرط در میان فقها
ما رضوان الله علیهم بعضی ضابط این شرط کثرت سفر را قرار داده اند و گفته اند که شرط قصر
انست که کثیر السفر نباشد و این مشهور بین الاصحاب است و در کثیر السفر خلاف کرده اند مشهور
انست که سه سفر کند از وطنش که ده روز در خانه اش نماند مطلقا و در غیر خانه اش با قصد
اقامه تا یکماه باز ده و بعضی دو سفر گفته اند مثل علامه علیه الرحمه در مختلف و بعضی کثیر السفر
ضابط قرار نداده اند بلکه قسم ملحق را شمرده اند مثل بدوی و مکاری و حمال و ملاح و اشار
اینها و بعضی اعتنا بکثرت نکرده اند و گفته اند که شرط قصر انست که بدوی و ملاح و مکاری
و حمال و امثال اینها نباشد خواه کثیر السفر باشد یا نباشد و الحجة فی للسنة الاخبار فان ... و الاحوط در نظر
احقر انست که کثیر السفر ضابط این شرط است و سه قسم ملحق است مثل مکاری و بدوی و ملاح بلکه ...
نص هم این است که بدوی نباشد و همچنین ملاح و مکاری و حمال و داعی و اشتغال تا آخر سبب

هرگاه کسیکه داخل این عنوانات مذکوره نیست بلکه سفر کرده است و در بین این سفر قصد ده روز
نمانده است مطلقا و در غیر خانه اش یا قصد اقامه ده روز که در سفر سیم تمام کند بلکه باید قصر کند
و هرگاه جمع بین القصر و الاتمام کند احوط است چون مشهور این است که باید تمام کند و خلاف بین الفقها
در اینکه هرچند شخص مکاری و جمال و ملاح و امثال اینها که شد باید تمام کند بجهت اینکه قصر
یا اینکه تمام نمیکند مگر در سفر سیم در صورتیکه در بین سه سفر ده روز در وطنش نمانده باشد
مطلقا و در خارج از وطنش با قصد اقامه تا بگاه بابرود و اظهر در نظر احقر این است که مکاری و جمال
و بریده و امثال اینها تمام نمیکنند در سفر اول بلکه در سفر دویم هم بلکه قصر میکنند و تمام میکنند
در سفر سیم و ما بعد آن بشرط آنکه ده روز در وطنش نمانده باشد مطلقا و ده روز در خارج
وطنش بقصد اقامه و سی روز مترددا نمانده و هرگاه در سفر اول و دویم جمع بین القصر
و الاتمام کند احوط است خصوص در سفر دویم فروع اول ظاهر آن است که اعتبار سه سفر همان
در مکاری و جمال و ملاح و بریده و امثال اینها باشد نه در دیگر و مثل آن پس بیع و داعی تمام
میکنند مطلقا هرچند که سه سفر بقصد مسافت قصر از برای ایشان اتفاق باشد هرچند که قصد
سفر بمسافت را داشته باشند الثانی هرگاه مکاری و امثال آن بعد از آنکه باید تمام کند
در وطنش ده روز بماند مطلقا یا در غیر وطنش با قصد اقامه هرگاه بعد خواسته باشد برود
سر شغل خودش در سفر اول قصر میکنند و در سفر دویم تمام میکنند بشرط آنکه در خانه اش ده
روز نمانده باشد بعد از سفر اول و بعضی ملحق ساخته اند بماندن ده روز در غیر وطنش با قصد
اقامه ماندن یکماه را بتردد و این قول نزد احقر ضعیف است و هرگاه مراعات احتیاط بشود

احوط

در نماز مسافر

احوط است الثالث هرگاه مکاری سفر کرده بحد مسافت و در آنجا قصد اقامه عشره ایام کرده
و قبل از آنکه ده روز تمام شود قصد سفر بحد مسافت کرده باشد بغیر وطنش یا بلد دیگر آیا دو
سفر حساب میشود یا یک سفر هرگاه مراد از سفر سفر شرعی است و ظاهر او سفر است و الا یک سفر
شهیدان علیهما الرحمه دو سفر شمرده اند الرابع باید شخص بحد مسافت برسد یا همینکه قصد
مسافت کرده و بماند اقصر کرده کافی است هرچند که بیش از آنکه بحد مسافت برسد پیش
از آن سفر منحرف شود و بوطنش برگردد و احتمال دارد و وجه نیست که باید بحد مسافت
برسد الخامس هرگاه مکاری که تمام میکرد در غیر خانه اش ده روز قصد اقامه کرده و از آنجا
که نباید بوطنش یک سفر حساب میشود لیس بعد از آنکه وارد خانه اش شد و بعد از آن خواسته باشد
بسفر برود باید تمام کند چون سفر دویم او است تا آخر تمام میکنند در سفر دویم در صورتیکه
از خانه اش و سفر کرده باشد از شهیدین قدس سرهما نقل شده و احتیاط ظاهر میشود که در و سفرات
السادس معتبر است در این ده روز اعتبار شب در ده روز قصد اقامه از اینکه تمام باشد
و ملفق نباشد السابع هرگاه کسانیکه باید تمام کنند از مکاری و غیره دو منزل را یک
کنند در بین راه قصر میکنند و در منزل تمام الثامن هرگاه کسانیکه باید تمام کنند اختیار
سفر بر اغراض سفری که شغلشان نمیباشد قصر میکنند بشرطها مثلا اینکه مکاری قصد
حج یا زیارت بعنوان خود کنند باید قصر کنند التاسع در جائیکه باید سفر نشود باید سفر
هر دو حال بلوغ باشد یا هرگاه قبل از بلوغ اتفاق افتاده باشد کافی است و احتمال
دارد و وجه نیست که اکتفا نشود لیس سفر مطلقا لکن مراعات احتیاط احوط است العاشر

بعضی از اخبار معتبره صحیح و غیر صحیح دلالت دارد بر اینکه هرگاه اقامه کند مکاری و امثال او ده روز
در جائی قصر میکند نماز شب را در روز و در شب تمام میکند و در روزه ماه مبارک رمضان را می‌گیرد
و جمعی از شیعه بهمین عمل بعضی از این اخبار کرده‌اند و اکثر علما بر این عمل کرده‌اند هرگاه مراعات
احتیاط شود احسن است شرط پنجم از شروط قصر آنست که دور شود از آن شهریکه بیرون میرود بقصد سفر
بحدیکه خفا متحقق شود یعنی پنهان شود دیوارهای آن شهر یا مخفی شود اذان مؤذن آن شهر پس مادامی که
در آن شهر میباشد باید تمام کند هم نماز و هم روزه را باین معنی که نمیتواند روزه را شرط گذارد
بجهت آنکه سفر خواهد کرد و هم چنین در خارج از شهر یا در جائیکه دور نشده آنقدر یکه نه بینند
دیوارهای آن شهر را و یا آنکه نشنود اذان مؤذن را که حد ترخص میباشد بزبان فقها از وقت
میتواند نماز را قصر کند و روزه را شرط نمیگذارد و هرگاه پیش از آنکه بحد ترخص برسد قصر کرده باشد
باید اعاده کند هم نماز و هم روزه را هر چند که جاهل باشد و در وجوب کفاره بجهة افطار روزه دو احتمال
اقوی عدم وجوب کفاره است و احوط آنست که مراعات پنهان شدن دیوارهای خانهای شهر و اذان
مؤذن هر دو بشود فروع الاول مراد از دیوارهای شهر دیوار خانهای شهر است نه دیوار قلعه شهر
و مناره و گنبد مرتفع پس هرگاه شهر قلعه بسیار بلندی داشته باشد باید فرض و تقدیر این بشود که
هرگاه این قلعه بلند نبوده دیوار خانهای شهر دیده میشد یا نه هرگاه میشد باید مسافر تمام
کند و هرگاه نمیشد در آنجا باید قصر کند الثانی مراد از دیدن بطوریکه تشخیص و تمیز صورت شود
نه دیدن بالمره و اصلا پس هرگاه شبح دیوار خانها دیده شود اما تشخیص و تمیز صورت نشود باید
قصر کند الثالث بعضی ضعف باصره دارند که از نزدیک هم خوب نمی‌بینند بعضی تیز نظر که

که از دور هم خوب می‌بینند مراعات حال غالب ناس بشود الرابع در صوت مؤذن هم مراعات
حال غالب الناس بشود نه مؤذنیکه صدایش بسیار بلند باشد که نیم فرسخ برود و نه مؤذنیکه
صدایش کوتاه باشد و هم چنانکه در سماع سامع مختلف میباشند در شنیدن بعضی
از بسیار دور هم میشنوند و بعضی از نزدیک هم نمیشنوند الخامس مراد از شنیدن شنیدن
با تمیز است نه شنیدن محض صدا السادس شنیدن در روز باشد و در شب و در وقتیکه مانع از
سماع نباشد تفاوت دارد مراد از شنیدن در حال غالب است السابع مختلف میشود شنیدن
باختلاف مقام مؤذن مثل بالای مناره و هموار و گلدسته و هم چنین بحسب وسط شهر و آخر سمت
مسافر از جانب مقابل مراد در ارتفاع و انخفاض مقام مؤذن حد وسط آن در وقت و بعد
وسط شهر هرگاه بزرگ نباشد و الا وسط محله که در آن محله منزل دارد الثامن هرگاه
وطن مسافر در قریه باشد مراعات پنهان شدن دیوارهای آن قریه بشود و صوت اذان قریه
و هرگاه خیمه نشین و صحرائی است مراعات اذان و خیمها بشود یا فرض و تقدیر دیوار بشود
و صحیح ملاحظه اینکه دوری چقدر است که دیده نشود یا شنیده نشود التاسع هرگاه شهر یا قریه
در بلندی افتاده یا در پستی واقع باشد یا در کوهی باید تقدیر کرد و هرگاه در جائی بوده که مرتفع
بوده و مسیر کوه دیوارها نمایان نبوده میشد یا نه هم چنانکه تقدیر کرد رفع مانع را در جائیکه
چیزی باشد که مانع از دیدن باشد مثل کوهی یا تلی و در صورتیکه نتوانند تقدیر کنند که علم بهم
رسانند که در اینجا دیوارها نمایان دیده میشود و اذان مؤذن شنیده میشود العاشر هرگاه بالغ
وطن با بین شهر از جمله دیوارهای شهر است تنبیهات الاولی یا در مراجعت از سفر هم مراعات

حد ترخص میشود در قصر و اتمام یا آنکه در مراجعت باید قصر کند مادامی که داخل منزل نشده است
مشهور میان الاصحاب اینست که هم چنانکه در اول سفر مراعات حد ترخص میشود در مراجعت هم مراعات
حد ترخص میشود پس هر گاه که مسافر در مراجعت از سفر برسد بجائی که صدای اذان مؤذن را
بشنود یا آنکه دیوار خانهای شهر را ببیند تمام میکند هر چند که داخل در شهر نشده باشد
پس هر گاه پیش از ظهر برسد مسافر در ماه مبارک رمضان بجائی که اذان مؤذن را میشنود یا
دیوار خانهای شهر را میبیند و افطار نکرده است باید نیت روزه کند و روزه بگیرد و هر گاه مراعات
احتیاط شود احسن است الثالث هر گاه مسافر در جائی که باید قصر کند تمام کند باطل است جهت
آنکه قصر کردن مسافر از باب عزیمت است نه رخصت بل هر گاه نداند جهلا و ندانی چنین کرده
باشد نمازش صحیح است یا نه بعضی گفته‌اند که بگوشش نخورده است بود اینکه مسافر باید قصر کند پس هر گاه
بگوشش رسیده بود که واجب است بر مسافر قصر و تقصیر و کوتاهی کرده در یاد گرفتن شرایط قصر
و در جائی که میبایست قصر کند تمام کرده از روی جهل باید اعاده کند علی الظاهر المشهور
خصوص در صورتی که وقت باقی باشد الثالث هر گاه از روی فراموشی در جائی که میبایست قصر کند
تمام کرده هر گاه وقت باشد اعاده کند و هر گاه گذشته است قضا ندارد علی الاقوی و جمعی
بسوی آنکه اعاده دارد مطلقا و بعضی بسوی آنکه اعاده دارد هر گاه بیاد بیاید در همان روز
الرابع هر گاه قصر کرد در جائی که میبایست تمام کند نماز باطل است اتفاقا از روی علم یا آنکه باید
قصر کرد نمازش باطل است باید اعاده کند و هم چنین باطل است هر گاه قصر کند در صورتی که نیت
مسافت سفر شرعی مسافت تمام است و در واقع مسافت قصر بوده هر گاه وقت باقی است اعاده میکند

قصر

قصر به هر گاه وقت گذشته است باید قضا کند تمام و احتمال اداء است صحیح اولی آنکه
واجب باشد بر او قصر در قضا الخامس هر گاه کسی که بر او واجب است آنکه تمام کند مثل کسی که
سفرش حرام است یا مثل آنکه سفر در بود و فصل فصل قصر نباشد یا آنکه وارد شهری شد
و قصد ماندن ده روز را داشته باشد اتفاقا جاهلا در وقت قصر کند باید اعاده کند خواه وقت
باقی باشد یا نباشد و هم چنین کرده باشد یا جاهلا علی المشهور بین الاصحاب و خلاف است از بعضی اخبار
مستحب که هر گاه شخصی که قصد اقامه ده روز کرده در یک بلد و نماز شرعی را ندانسته تمام کرده اعاده
نماید و این مخالف مشهور است السادس هر گاه نماز مغرب را قصر کند واجب است بر او اعاده
السابع هر گاه شخص مسافری که باید قصر کند نداند جهلا و ندانی روزه گرفت در ماه مبارک
رمضان و لازم دارد و بعضی اخبار دلالت دارد بر آنکه قضا ندارد و هر گاه از روی فراموشی باشد باید قضا کند
الثامن و قضیان نماز و روزه بهم مربوط است در شرایط قصر هر چه شرط قصر است در نماز شرط قصر
روزه هم هست التاسع در چهار جا مسافر که باید قصر کند مخیر است بین القصر و الاتمام
قصر کند یا نه و در این چهار جا اصح تمام کند یکی شهر مکه معظمه یکی شهر مدینه مشرفه یکی مسجد جامع
کوفه یکی حایر جناب سید الشهداء و لکن تمام کردن افضل است و مراد حایر علی الظاهر از قدری از
مکانی است که ... احاطه کرده است و آن مقدار است که
شهید جناب سید الشهداء و صحن و جمیع جوار مشهد مسجد هم خود داخل است
تشخیص و تعیین تمام کرده جایز است و لکن فی الجمله
در میان علما ... و مراد از مسجد ظاهرا مسجدی است که در

که حالا داخل در وضع است و ظاهر آنست که نادر واقع هم باشد و همچنین جایز که عش این شک متوکل
علیه اللعنة والعذاب خواست که آثار قبر منور آنحضرت علیه السلام را محو کند آب بست آب بر دور
قبر منور نیامد و در همین مکانی که حایر می نامند گشت العاشر هر گاه در ذمه کسی نماز قضا
باشد او هم مختار است در قصر و اتمام در این چهار مکان شریف یا اینکه این تخییر از برای کسی است که
بر ذمه اش نماز قضا نباشد ظاهر اینست که او هم مختار است بین القصر والاتمام الحادی عشر اینکه تخییر
در همان نمازهاست پس در روزه مختار نیست بخواند روزه را بگیرد الثانی عشر هر گاه قضای
سفری بر ذمه اش باشد در این چهار مکان شریف بخواند تمام کند یا باید قصر کند الثالث عشر
شهید اول علیه الرحمة فرموده است که مستحب است بجا آوردن نوافل مقصوره یعنی نافله ظهر و عصر و عشاء
در این چهار مکان شریف نمازش را تمام کند یا قصر و در خارج کرده باشد یا در همین موضع
الرابع عشر هر گاه وقت تنگ شده باشد و همین قدر از وقت مانده که چهار رکعت نماز کند
در اینحال هم مختار است بین القصر والاتمام بخواند ظهر و عصر بکند و هم عصر بتنهائی را اجتناب
تمام ظهر آنست که مختار نباشد واجب است که ظهر و عصر هر دو را بکند و احتمال این هست که
جایز باشد از برای او اینکه نماز ظهر را قصر کند و نماز عصر را تمام کند در دو رکعت در خارج وقت
واقع شود الخامس عشر هر گاه وقت نماز داخل شد و نماز نکرد و بیرون رفت از وطن خود
سفر و از حد ترخص گذشت نماز را در آنجا قصر میکند و هر گاه در سفر وقت داخل شد
و نماز نکرده و بیرون رفته حد اهل وطنش شد در آنجا تمام میکند السادس عشر هر گاه نمازی
فوت شد از مسافر در سفر و خواسته باشد قضا کند قضا را بکند قصر و هر گاه در حضر فوت

شده

شده باشد و خواسته باشد در سفر قضا کند باید قضا کند تمام السابع عشر سنت است اینکه
هر نمازی که در سفر قصر میکند بعد از آن نماز سی مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر   الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین
این رساله ایست در روزه که ترجمه کرده ام بتعجیل تمام شرحی که بر قواعد علامه نوشته ام
بجهت فرزندان خود ابوالحسن و محمد رحمهما الله تعالی و اهل و عیال و بعضی از اخوان مؤمنین
و مشتمل است بر یک مقدمه و چند فصل   در تعریف روزه است و ذکر فضیلت روزه
و علت وجوب روزه و آداب روزه و فضیلت ماه مبارک رمضان اما تعریف روزه پس آن
عبارت است از باز داشتن نفس و نگاه داشتن نفس از خوردن و آشامیدن و غیر اینها
از اموری که ذکر آنها خواهیم کرد انشاء الله از اول طلوع فجر صبح صادق تا اول غروب با طهارت
از جنابت و حیض در اول صبح و نیت بتفصیلی که ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی اما فضیلت
روزه پس از افضل طاعات و اشرف عبادات است روایت کرده است شیخ ابوجعفر کلینی عطر الله مرقده
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده بنا شده است اسلام بر پنج چیز نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت و مراد
از ولایت ولایت اهل بیت پیغمبر است یعنی دوستی ایشان و اینکه ایشان مفترض الطاعه اند و دانستن
و از رسول خدا منقول است که فرمودند روزه سپر است از آتش جهنم یعنی محافظت می نماید از آتش
جهنم همچنانکه سپر محافظت میکند از شمشیر دشمنان و از حضرت صادق مرویست که فرمودند
پیغمبر روزه دار در عبادت است هر چند که بر فراش خواب بوده باشد مادام که غیبت کسی نکند
و ایضا از حضرت صادق مرویست که خواب روزه دار عبادت است و نفسش تسبیح و دعایش مستجاب

مرویست که فرمودند هر که روزه بگیرد از برای خدای عز و جل در روز گرم پس برسد او را
تشنگی موکل گرداند خدای عز و جل با او هزار ملک را که دست بکشند بروی او و بشارت میدهند
او را بهشت تا وقتیکه افطار کند پس میفرماید خدای عز و جل طیب است ریح تو و روح تو مراد
اینست که ماده بینی که از جانب تو میوزد خوشبو است معطر و کنایت است از خوش آمدن و دوست داشتن
املا کنید و شاهد باشید بتحقیق امرزیدم او را و از آنحضرت مرویست که فرمودند خواب روزه دار
عبادتست و سکوتش تسبیح و عملش مقبول و دعایش مستجاب و اما علت واجب کردن روزه پس
سوال کرده شد حضرت صادق ع از روزه پس فرمودند که اینست و جز این نیست که واجب کرد
خدای عز و جل روزه را از جهت آنکه مساوی باشند بسبب آن غنی با فقیر و این بجهت آنست که غنی
نمیابد درد گرسنگی را پس رحم کند بر فقیر از جهت آنکه غنی هرگاه اراده کند چیزی را قادر است
و اراده کرد خدا بتعالی اینکه مساوی کند بین خلقش و اینکه بچشاند غنی را درد
گرسنگی از جهت آنکه رقت کند بر ضعیف و رحم کند بر گرسنه و از حضرت امام حسن مجتبی ع مرویست
اینکه آمد مردی از یهود بسوی پیغمبر ص پس سوال کرد از مسائل چند و بود از جمله آن مسائل اینکه
از جهت چه چیز واجب کرده است خدا بتعالی روزه را برامت تو در روز سی روز را واجب کرد
بر امتهای پیشتر از این پس فرمود جناب پیغمبر ص اینکه آدم خورد از شجره باقی ماند در شکم او سی روز
پس واجب کرده است بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی را و آنچه میخورند در شب از فضل
خداست بر ایشان و هم چنین بود بر آدم پس واجب کرده است بر امت من پس تلاوت فرمودند
جناب پیغمبر ص این آیه را کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما

معدودات

معدودات پس عرض کرد یهودی صدقت یا محمد پس چه چیز است ثواب آن کسانیکه این سی روز را روزه
میگیرند پس فرمود جناب پیغمبر ص نیست مومنی که روزه بگیرد ماه رمضان را از برای خدا مگر اینکه
واجب میگرداند خدا بتعالی از برای او هفت خصلت اول آنست اینکه آب میکند حرام را در بدن او دوم
آنست نزدیک میشود برحمت خدا سوم آنست میباشد بتحقیق پوشاننده خطیه آدم را پدر او
چهارم آنست آسان میشود سکرات موت بر او پنجم آنست امان است از گرسنگی و تشنگی روز قیامت
ششم آنست عطا میکند او را خدا بتعالی برات از آتش یعنی برات آزادی از آتش جهنم هفتم
آنست اطعام میکند او را خدا بتعالی از طیبات بهشت عرض کرد یهودی که راست گفتی یا محمد
و اما آداب روزه پس روایت کرده کلینی بطریق حسن از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند هر وقت
که روزه میگیری باید روزه بگیرد گوش تو و چشم تو و موی تو و جلد تو و شمرده اند چیزهای دیگر
غیر از اینها و فرمودند نباشد روز روزه تو مثل روز افطار تو یعنی روزیکه چیز میخوری
و از حضرت صادق ع مرویست اینکه روزه نیست از طعام و شراب تنها پس فرمودند قالت
مریم انی نذرت للرحمن صوما یعنی روزه ای پس هرگاه روزه بگیرید حفظ کنید زبانهای
خود را و بپوشانید چشمهای خود را از بعضی از چیزها اینکه نباید نگاه کرد مثل نامحرم
و نزاع با یکدیگر نکنید و حسد بهم نبرید و شنید رسول خدا که زنی فحش میگوید بجاریه
اش با وجود آنکه آن زن روزه داشت پس طلبید رسول خدا طعامی پس فرمود مر آن زن را
که بخور از این طعام پس عرض کرد من روزه دارم پس فرمود چگونه میباشی روزه دار و حال
آنکه فحش گفتی جاریه خود را و بدرستیکه روزه نیست از طعام و شراب و از حضرت صادق ع مرویست

که هر وقت که روزه میگیری پس باید که روزه بگیرد گوش تو و بصر تو از حرام و قبیح و واگذار
مجادله را و اذیت خادم را و باید بر تو باشد وقار روزه و مگردان روز روزه ات را مثل روز فطرت
و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند فرمود رسول خدا صلعم جابر بن عبدالله را ای جابر این شهر
رمضان است کسیکه روزه بدارد روزش را و قیام ورزد از لیلها و ظاهر اینکه شبش را
بخوابد و بپرهیزد شکمش را و فرجش را و باز دارد زبانش را بیرون میرود مثل بیرون رفتن او
از شهر رمضان پس عرض کرد جابر یا رسول الله چه نیکوست این حدیث پس فرمود رسول خدا
ای جابر چه شدید است این شروط و از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند بخوان شهر رمضان
و نخوان شعر در ماه رمضان در شب و روز پس عرض کرد اسمعیل پسر حضرت یا ابتاه یعنی
ای پدر اینکه شعر حق باشد فرمود حضرت هر چند حق بوده باشد و از حضرت صادق ع مرویست
که فرمودند فرمود امیرالمؤمنین ع که بر شما است در ماه رمضان بسیاری استغفار و دعا پس اما
دعا پس دفع میسازد از شما بلا را و اما استغفار پس محو میسازد گناهان شما را و اما فضلت ماه
رمضان پس از امام محمد باقر ع مرویست که خطبه خواندند رسول خدا آخر جمعه از ماه شعبان
پس حمد و ثنای خدا تعالی کردند پس فرمودند ایها الناس حلول کرده بر شما ماهی که در آن
شبی است که بهتر است از هزار ماه و آن ماه رمضان است واجب کرده است خدا تعالی روزه
او را و گردانیده است بر پا داشتن شبی از این ماه را بتطوع یعنی عبادت سنت مثل تطوع هفتاد
در غیر این ماه و گردانیده است از برای کسیکه عمل خیر مستحبی کند در این ماه مثل اجر کسی که ادا
واجبی کند از واجبات خدا تعالی و کسیکه ادا کند واجبی از واجبات خدا را میباشد مثل کسیکه

ادا

در بیان روزه رمضان

ادا کرده باشد هفتاد واجب از واجبات خدا را در غیر این ماه و این ماه صبر است یعنی باید صبر کرد
در نگاهداشتن نفس از آنچه خدا نهی از آن فرموده هر که افطار بدهد در این ماه مؤمنی را پس باشد
از برای او در نزد خدا آزاد کردن بنده و آمرزش گناهان گذشته او گفتند یا رسول الله
نیست تمام ما را قدرت داشته باشیم باینکه افطار بدهیم روزه دار را پس فرمودند که خدا
کرامت عطا میکند این ثواب را بکسی که قدرت نداشته باشد مگر بر چیز اندکی که افطار
بدهد بآن چه غیر شیر روزه دار را یا شربتی از آب یا چند دانه خرما دهد و بکه قدرت زیاده
از این نداشته باشد و هر که تخفیف بدهد بر مملوک خود تخفیف میدهد خدا تعالی از او حساب
او را و این شهریست اولش رحمت و اوسطش مغفرت و آخرش اجابت و عتق از آتش

در بیان نیت روزه

اما منافعها پس بیان نیت روزه است و در آن چند فصلست صحت روزه موقوف
است بر نیت مثل سایر عبادات پس هرگاه بی نیت باشد باطل است و در اینکه جزء روزه
است یا شرط روزه خلاف است بیان آن فایده ندارد و حقیقت نیت روزه قصد روزه کردن است
قربة الی الله و لازم است در نیت تعیین روزه هر چند روزه ماه مبارک رمضان
یا روزه نذر معین بوده باشد مثل اینکه نذر کرده باشد که رجب و شعبان که نیت باید روزه
بگیرد یا پنجشنبه که می باید روزه بگیرد و امثال اینها و اکثر علما ما رفته اند بسوی اینکه
تعیین روزه در روز ماه مبارک رمضان لازم نیست و این قول در نزد حقیر ضعیف است
وجه آن کسانیکه تعیین روزه را در روز ماه مبارک رمضان شرط ندانسته اند اینست
که برای احدی نباید در روز ماه رمضان قصد کند در شب که روزه میگیرم فردا روزه ماه

رمضان قربة الى الله باین معنی که غافل نباشد از آنکه روزه فردا روزه ماه رمضان است
هرگاه قصد روزه کند و غافل باشد از آنکه روزه ماه رمضان است نیت بعمل نیامده پس
روزه اش باطل است و همچنین در روزه نذر معین باید قصد کند روزه را که قصد کردم میگیرم
قربة الى الله و هرگاه روزه بگیرد و غافل باشد از آنکه روزه نذر است روزه اش باطل است
و در روزه غیر روزه ماه رمضان و نذر معین وجوب تعیین محل اشکال است پس هرگاه
روزه قضای ماه رمضان بگیرد باید تعیین کند و همچنین روزه نذر مطلق یا روزه کفاره
یا غیر اینها از روزه‌های واجب پس هرگاه روزه واجب بخواهد بگیرد باید قصد وجوب کند
و هرگاه روزه سنت بخواهد بگیرد باید نیت سنت کند همچنانکه بیان کرده‌ایم در کتاب صلوة
و در روزه سنت هم تعیین چون روزه‌های سنت بسیار است از آنجمله پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه
وسط ماه است همچنین قضای روزه ایام هرگاه بگرفته باشد و روزه روز مولود پیغمبر
که هفدهم ماه ربیع الاول است و روزه روز مبعث که بیست هفتم ماه رجب است و روزه روز
عید غدیر و دحو الارض که بیست پنجم شهر ذی القعده است و روزه عرفه از برای کسیکه روزه
ضعیفش نسازد او را از دعا خواندن و روزه مباهله و هر پنجشنبه و جمعه و روز اول ذی الحجه
که مولد حضرت ابراهیم خلیل الله است و ایام البیض در هر ماهی یعنی سیزده و چهارده و پانزدهم
و شش روز بعد از عید فطر سنت میشود که در یک روز دو روزه بگیرد به یک گرفتن بلکه سه روزه هم
پس هرگاه روزه بگیرد و تعیین نکند یکی از اینها را از هیچ یک محسوب نمیشود بلکه باطل است
بلی هرگاه یکی را قصد کند و معلوم باشد از آنکه یکی دیگر از آنچه فوت شده است ثابت قضا

تعالی

تعالی از دراء تفضل ثواب هر دو را باو عطا فرماید و باید که قربة الى الله تعالی باشد یعنی بقصد
امتثال فرمان پروردگار و رضای خداوند عالم روزه باشد نه بغرض ریا باشد نه بطمع ثواب بهشت و همچنین
بجهت مزاج پس هرگاه ریا را روزه بگیرد یا بقصد بجهت مزاج روزه اش باطل است و در بیان
ترک نیت یا جزء دیگر از چیزهایی که معتبر است در نیت از تعیین روزه و وجوب و اخلاص و قصد امتثال
از روی عمد یا فراموشی نیت هم چنانکه ترک از روی عمد باعث بطلان میشود و ترک از روی سهو
و نسیان هم باعث بطلان روزه میشود معتبر است در نیت جزم پس هرگاه تردید کند در نیت
روزه روزه اش باطل است مثل اینکه نیت کند روزه میگیرم فردا از قضای رمضان یا روزه کفاره
مثلا یا روزه سنت میگیرم فردا یا روزه کفاره یا نیت بعمل نیامده است و همچنین هرگاه نیت کند فردا
روزه میگیرم واجب یا سنت نیت بعمل نیامده هر چند در یوم الشک بوده باشد و همچنین هرگاه
نیت کند در یوم الشک نیت کند روزه میگیرم فردا اگر ماه اول ماه رمضان است از رمضان
و هرگاه آخر شعبان قربة الى الله نیت بعمل نیامده روزه باطل است علی الاقوی و هرگاه در یوم
الشک چنین نیت کند که روزه میگیرم فردا روزه اول ماه رمضان باطل است پس باید چنین
نیت کند روزه میگیرم فردا روزه آخر شعبان را قربة الى الله امتثال امر خداوند و بعد از آن
هرگاه ظاهر شود فردا که اول ماه رمضان است عدول کند از روزه شعبان بروزه ماه رمضان
و روزه اش صحیح است و هرگاه ظاهر نشد تا شب یا روزه دیگر روزه اش روزه ماه رمضان
محسوب میشود   وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا آخر شب که صبح صادق است
پس هرگاه پیش از آنکه شب داخل شود نیت کند و تجدید نیت در شب نکند روزه اش باطل است

هرچند که تجدید نکرده تا زمانی که معهود باشد و هم چنین هرگاه عمدا تاخیر کند تا آنکه روزه اش باطل
شود و این ظاهر است و مکرر با عزم نکردن باید بعد از آن و هرگاه در شب نیت کرد و صفا صبح
بشود باید بحکم نیت باقی باشد تا صبح بعضی هم نیز دانند نیت با عزم روزه نگرفتن پس هرگاه نیت کند
در اول شب مثلا و بعد از آن عزم کند که روزه بگیرد و بعزم کردن بجا آورد بعضی منافیات روزه
در روز با این عزم بماند تا صبح روزه اش باطل است و هرگاه بعد از نیت روزه در شب جماع کند یا
چیزی بخورد یا ... باشد مثل قبل از صبح منافیات با حکم نیت ندارد و تجدید نیت نخواهد و هرگاه
فراموش کرد و نیت نکرده در شب پس هرگاه پیش از ظهر بخاطرش آمد نیت روزه کند باین معنی که از
تا مغرب امساک میکنم از جمیع مفطرات واجب قربة الی الله و مجزیست و هرگاه بخاطرش نیامد تا آنکه
ظهر شد پس امساک کند تا اول مغرب و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه آن روز را بگیرد
و هم چنین است روزه نذر معین یعنی هرگاه کسی نذر کرده باشد که هر پنجشنبه مثلا روزه بگیرد
یا ماه رجب و شعبان باید در شب نیت کند و هرگاه در شب عمدا نیت نکند روزه اش باطل است
و لکن هرگاه در شب فراموش کرده و در روز بخاطرش رسید همان وقت نیت کند هرچند بعد
از زوال بوده باشد روزه اش صحیح است و از بعضی علما ظاهر میشود که روزه نذر معین مثل
روزه ماه مبارک رمضان هرگاه بعد از زوال بخاطرش باید روزه اش صحیح نیست
خواه نیت روزه بکند یا نکند اینکه گفتیم حکم نیت روزه ماه مبارک رمضان است و نذر
معین و اما قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق پس وقت نیت آن ممتد است از اول شب
تا زوال و هرگاه روزه قضای ماه رمضان داشته باشد یا نذر غیر معین مثلا اینکه نذر کرده است که

بکند

درنیت روزه

که بگیرد روزه یکروز را میتواند شب نیت کند و میتواند در روز نیت کند مادامیکه ظهر نشده است
باین معنی که شب قصد روزه نداشت و در شب قصد روزه اراده کرده که روزه قضای ماه رمضان
که بر ذمه اش بوده بگیرد یا روزه نذری که کرده بوده میتواند نیت کند در روز و بگیرد بشرط
آنکه قبل از ظهر باشد و چیزی از مفطرات را هم بعمل نیاورده باشد وقت نیت روزه
در روزه سنتی ممتد است از اول شب تا عصر یعنی در روز هم میتواند نیت روزه سنتی بکند تا اول
عصر بشرط آنکه منافی روزه از قبیل جماع و اکل و شرب بعمل نیاورده باشد و بعضی از علما
رحمهم الله تعالی فرموده اند ممتد است وقت نیت روزه سنتی تا مغرب با احوط آنست که هرگاه
زوال شد نیت روزه نکند و هرگاه امساک کند تا شب بدون نیت روزه شاید احسن بوده باشد
هرگاه قضای سه روز از ماه رمضان بر ذمه شخصی بوده باشد و خواسته باشد قضا را
بعمل آورد در نیت باید تعیین روز کند باین معنی که فردا روزه میگیرم قضای روزه روز اول
واجب قربة الی الله یا آنکه تعیین روز واجب نیست بلکه تعیین کند که روزه میگیرم فردا
روزه قضای ماه رمضان که واجب است بر من قربة الی الله کافی است ظاهرا در نظر قاصر آنست
که واجب نباشد تعیین لکن احوط تعیین است و تا باشد اند قضای روزه روز دوم را
پیش بیندازد و اول آن روزه را بگیرد بعد از آن قضای روزه روز اول ظاهرا جایز است
هرگاه در شب اول ماه رمضان نیت کند که روزه میگیرم فردا که اول ماه رمضانست
تا آخر ماه بجهة امتثال امر خدا و فرمان برداری او همین نیت از برای تمام ماه کافی است
پس هرگاه در شبهای دیگر نیت نکند بجهة فراموشی ضرر ندارد روزه اش صحیح است بجهة آنکه

در شب اول ماه نیت روزه یکماه را کرده است ولکن احوط آنست که هر شب نیت روزه فردا را بکند
و هرگاه از خواطرش برود و در روز بخواطرش بیاید پیش از زوال عمداً نیت کند و هرگاه بعد از زوال
بخواطرش بیاید روزه آن روز را قضا کند بقصد قربة الی الله بدون قصد وجوب و استحباب و
هرگاه قضا نکند بر او عذابی نیست انشاء الله تعالی   هرگاه شخص در جائی بوده باشد که
نتواند تعیین ماه رمضان کند بظن خود عمل بکند و هرگاه ظن حاصل نکرده مختار است هر ماهی را
که بخواهد میتواند و تا تمام روزه بگیرد بقصد روزه ماه رمضان و هرگاه بعد از آن ظاهر شد
که آن ماهی که او روزه گرفت و آن ماه بعد از آن ماه مبارک رمضان بوده بر او چیزی نیست
و هرگاه ظاهر شد که پیش از رمضان بوده پس هرگاه ماه رمضان نگذشته است باید روزه
بگیرد بدون اشکال و هرگاه گذشته است ظاهر لزوم قضا است   هرگاه در شب اول ماه
رمضان نداند که فردا اول ماه رمضان است و در شک بوده و نیت روزه نکرده بلکه قصد
افطار کرده و در روز معلوم شد که اول ماه است پس این معلوم شد پیش از زوال پس هرگاه چیزی
کرده منافات با روزه دارد بعمل آورده است مثل آنکه چیزی خورده یا آب خورده یا جماع کرده واجبست بر او
اینکه در باقی مانده روز امساک کند هیچ مفطری را بعمل نیاورد و آن روز را قضا کند بعد
ماه رمضان و هرگاه معلوم شد بعد از زوال باید امساک کند در ما بقی روز و روزه آن روز را
قضا کند مطلقا خواه مفطری بعمل آورده باشد یا نیاورده باشد و هرگاه امساک نکرده
آیا واجبست بر او کفاره رمضان یا نه بعضی از علماء ما رفته اند بسوی اینکه واجبست
هرگاه در شب یوم الشک نیت قضای ماه رمضان کرده و روزه گرفت تا بعد از ظهر و بعد

از ظهر

ظهر خورده و بعد از خوردن معلوم شد که اول ماه بوده یا کفاره خوردن روزه قضای ماه رمضان
بعد از ظهر بر او واجبست که اطعام ده فقیر مسکین است و با عجز و مکنت فدیت سه روز متوالی روزه
گرفتن یا کفاره خوردن روزه ماه رمضان است که یک بنده آزاد کردن است یا دو ماه متوالی
روزه گرفتن یا اطعام شصت فقیر مسکین یا شصت مسکین واجب نیست اصح اینکه هیچیک از اینها واجب نیست
بر او   هرگاه در شب ماه مبارک رمضان نیت روزه نکرده و قصد کرده که فردا روزه نگیرد
و با این قصد بوده تا اینکه روز شد و در روز بخواطرش شد از این قصد باید امساک کند
لکن روزه اش باطل است باید قضای آن روز را بگیرد   هرگاه در روز ماه رمضان
که مفطری العیاذ بالله بعمل آورد از قبیل طعام خوردن یا آب خوردن یا جماع کردن و امثال
اینها و بعد بخواطرش شد تا این عزم و قصد کرده بر نیت روزه روزه اش صحیح است علی الاقوی و بعضی
از علماء ما اعلی الله مقامهم رفته اند بسوی اینکه روزه اش باطل است و احوط آنست که هرگاه
چنین عزمی بکند و بعد عود کند به نیت روزه قضا کند روزه آن روز را و هرگاه قصد کند
که از روزه گرفتن بیرون رود پس بقول ببطلان روزه در این صورت خالی از قوت نیست
در بیان چیزهائی است که امساک از آنها واجبست بر کسی اینکه روزه بر او واجبست
و در آن چند فصل است   واجبست امساک از هر چیزی که خوردنی باشد خواه عادت
جاری شده باشد بخوردن آن از قبیل نان و گوشت و انگور و انار و از اطعمه و میوه ها یا اینکه
عادت خلق جاری نشده بخوردن اینها یا عادت جاری نشده باشد بخوردن اینها خواه کم
باشد هر چند بقدر ذره از خشخاش باشد یا زیاد و از هر چیزی که آشامیدنی باشد خواه عادت

جاری شده باشد یا شاید اما از قبیل آب برگ درخت و ریشه علف یا درخت هم چنین
از جماع کردن خواه در قبل باشد یا در دبر و خواه جنس زن بوده باشد یا از جنس مرد و انسان نباشد
یا غیر آن از قبیل دواب خواه حلال باشد یا حرام بالذات برابر و مثل نوجه در حالتی که حرام مثل
زن حایضه و پسر العیاذ بالله و با انزال منی باشد یا نباشد بنا بر مشهور و هم چنانکه روزه
فاسد یا باطل میشود بسبب جماع در وطی هم چنین روزه مفعول و هم چنین واجبست امساک از
ایصال غبار غلیظ بحلق خواه غبار چیزی باشد که حلال است خوردن آن از قبیل آرد یا حرام
از قبیل غبار خاک و امساک از غبار غیر غلیظ یعنی رقیق واجب نیست لکن احوط است
و در غلظت و رقت رجوع بعرف میشود و هرگاه نتوان تمیز بعرف کردن بجهة اختلاف عرف
یا توقف عرف و شک داشته باشد شخص روزه دار در غلظت و عدم آن واجب نیست امساک
از آن لکن احوط است در اینجا ذکر فایده هست چند — هرگاه شخص روزه دار مضطر باشد
بجهة تنفس آن شود از امساک از غبار غلیظ مثل اینکه کار اینست مثل اینکه اسبابی آسیا یا ادویه
نا... با گندم غربال ... یا کار کن خرمن است و هرگاه در روزه مضایقه نکند
امر شدید نکند و در ... نتواند بر چنین شخص امساک از غبار غلیظ که بعیر...
امساک از آن واجب نیست لکن احتیاط آنست قضای آن روز را ترک نکند فایده بعضی تحقیق
ساخته اند بغبار غلیظ را بخار غلیظ را مثل ... و این قول ضعیف است لکن اجتناب
در اجتناب از آن است — جماعی از متاخرین علما ما ملحق ساخته اند بغبار غلیظ دود
غلیظ و بخار غلیظ و این قول در نزد احقر ضعیف است لکن مخالفت ایشان نکنم بجهة رعایت

احتیاط

احتیاط — جایی که واجب است بر شخص روزه دار امساک از آن از مان دخال حشفه است یعنی
سر ذکر و غایب شدن آن در قبل یا دبر — واجب است امساک از بقاء بر جنابت عمدا و اختیارا
تا آنکه صبح طلوع نماید در روزه ماه رمضان و قضای آن خواه موسع باشد یا مضیق و در غیر روزه
ماه رمضان واجب نیست امساک از آن خواه روزه واجب باشد یا سنتی مثل روزه نذر
و کفاره و غیر اینها یا روزه سنتی و غسل حیض هم مثل غسل جنابت است هم چنانکه واجب است
غسل جنابت پیش از صبح از برای روزه ماه رمضان هم چنین غسل حیض هم واجب است پیش
از صبح از برای روزه ماه رمضان و اما قضای آن پس اظهر عدم اشتراط بطهارت از حیض
لکن احوط آنست که زن حایض اول صبح را با غسل دریابد در قضای ماه رمضان هم مثل
غسل حیض است نفاس و هرگاه در ماه رمضان از غسل جنابت شود از راه سهو و فراموش
تا آنکه صبح طالع شود ضرر ندارد و هم چنین هرگاه کسی مانع شود و نگذارد که غسل کند بطور
اجبار ضرر ندارد و روزه اش صحیح است — هم چنانکه واجب است بر شخصی که روزه ماه رمضان
میگیرد غسل از جنابت و حیض و نفاس هم واجب است بر او غسل استحاضه و این واجب است بجهة
روزه همان غسل — خواه کثیره باشد یا وسطی در غسل بجهة نماز مغرب و عشا بجهة روزه واجب نیست
و غسل بجهة نماز صبح را باید پیش از صبح کند بجهة آنکه شرط روزه آنست یا آنکه پیش از صبح واجب است
ظاهر آنست که پیش از صبح واجب باشد همین که بعد از صبح غسل میکند بجهة نماز روزه اش
صحیح است — هرگاه متعذر شود در شب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس بجهة نبودن آب
یا ضرر داشتن غسل بجهة سردی هوا یا چیزی دیگر واجب است بر او که تیمم کند بدل از غسل

با تیمم باشد تا صبح و نخوابد مگر اینکه بی‌اختیار شود و احوط آنست که هرگاه بعد از طلوع
صبح آب بهم نرسد که غسل کند و خواسته باشد که نماز کند با این تیمم نماز نکند بلکه تجدید تیمم کند
قربة الی الله با آنکه بول کند و بعد از آن تیمم کند و بعد از آن نماز کند   هرگاه شخص
روزه گیرد جاهل بمسئله بوده باشد و نداند که غسل شرط صحت روزه است و غسل نکرد هرگاه مقصر
نیست در تحصیل علم بمسائل شرعیه و روزه گرفته که روزه اش صحیح باشد اما هرگاه غسل را فراموش
کرد و غسل نکرد تا آنکه صبح شد لیکن روزه اش صحیح است بی‌اشکال   واجبست بر شخص روزه
گیر امساک از حقنه بمایع یعنی آب مالی روان باصطلاح اطبا و همچنین سر خود فرو بردن بآب
اما فرو بردن تمام سر در آب حرام است مطلقا آیا در صورتیکه تمام بدن باشد از پا تا سر فرو رود
اینکه حرام است فرو بردن تمام بدن از پا تا سر نه همان فرو بردن سر تنها و لکن احوط
اجتناب از فرو بردن تمام سر است در آب مطلقا و همچنین دروغ بر خدای عز و جل بستن یا
بر پیغمبر یا یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام از روی عمد باین معنی که بگوید پیغمبر یا امام
چنین فرموده یا اخبار پیغمبر چنین فرموده یا حضرت صادق علیه السلام چنین فرموده یا فرقی است
مطالب شرعیه و غیر شرعیه ظاهر آنست که فرق نباشد و کسانیکه در مرتبه اجتهاد نیستند
یا هستند و اجتهاد نکرده مسئله از مسائل شرعیه را بگویند از پیش خود داخل دروغ بستن
بر خدای عز و جل است یا نه ظاهر اینست که نباشد بلی در صورتیکه علم داشته باشد که حکم الله غیر
از چیزیست که او میخواهد بگوید و با وجود این تکلم کند مشکل است خصوصا در مقام جواب یا اعتقاد
مسائل باینکه او حکم الله را میگوید از روی اجتهاد یا تقلید   از جمله چیزها اینکه
امساک

امساک از آن روزه فی کرده است از روی عمد   هرگاه شخصی در ماه مبارک رمضان جنب شود
خواه مرد باشد یا زن و بعد از آن بخوابد بقصد اینکه پیش از صبح برخیزد و غسل کند باحتمال
ضرری ندارد و هرگاه بیدار نشد تا آنکه صبح شد ضرری بروزه اش ندارد و هرگاه بخوابد
بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند بلکه بقصد اینکه بخوابد تا صبح حرام است و روزه اش
باطل است هرگاه برنخواست تا صبح و هرگاه خوابید بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند
و خوابید و برنخواست پیش از صبح و غسل نکرد باز خوابید بقصد اینکه پیش از صبح برخیزد و غسل
کند و برنخواست تا صبح در اینصورت روزه اش باطل است باید آن روزه را امساک کند و قضای
روزه آن روز را بگیرد و همچنین است حکم از برای کسی که محتلم شود و بیدار شود و غسل نکرده
بخوابد بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند و بیدار نشود تا صبح روزه اش باطل است
باید امساک کند و قضای روزه آن روز را هم بگیرد و هرگاه باز بیدار شد و باز خوابید بقصد
اینکه بیدار شود پیش از صبح و غسل کند و بیدار نشد تا صبح روزه آن روزش باطل است باید
امساک کند و قضا هم بگیرد و کفاره هم بدهد   واجب است امساک از استمناء در روز ماه
رمضان یعنی طلب بیرون آمدن منی بدست خود یا غیر آن و هرگاه استمنا کند و منی بیرون
بیاید روزه اش باطل است و همچنین هرگاه ملاعبه کند با زن خود یا غیر خواه بوسیدن
باشد یا غیر آن و منی بیرون بیاید روزه اش باطل است خواه معتاد باشد بیرون آمدن
منی بملاعبه و خواه قصد انزال داشته باشد یا نداشته باشد و بعضی فرق کرده اند بین بیرون آمدن
منی بعد از ملاعبه و بین بیرون آمدن منی بعد از نظر فرموده اند که اولی بافساد روزه است

دوم ثانی واحوط آنست که هرگاه بعد از نظر کردن بغیر خواه مرد باشد یا زن و محرم باشد یا اجنبیه
و بقصد انزال باشد یا نباشد و معتاد باشد یا نباشد قضا کند   علامه ره فرموده است
در منتهی اینکه هرگاه روزه دار بام مساحقه کند و انزال شود باید هم قضا کند و هم کفاره بدهد
هرگاه در روز بخوابد و محتلم شود ضرری بروزه ندارد و در اینجا غسل کردن بجهة
روزه واجب نیست بلی در وقت نماز باید بجهة نماز غسل کند و هرگاه پیش از غسل بخوابد
مکروه است   هرگاه امساک نشود از بعض چیزها یعنی امساک از آنها واجب است بروزه دار
از روی سهو و نسیان یا اجبار و اکراه ضرری بروزه اش ندارد و در جاهل مسئله مشهور
اینست که روزه اش باطل است مثلا کسی نمیدانست که جماع کردن در روز ماه رمضان حرام است
مطلقا و جماع کرد بعد از انزال مشهور میان علما اما اینست که روزه اش باطل است و ق
باطل است و کفاره ندارد   مستحب است مسواک کردن در ماه مبارک رمضان هر روز برای نماز
هر چند بچوب تر بوده باشد و جایز است مطلقا خواه از برای نماز باشد یا نباشد و جایز است
مکیدن خاتم و شیدن و خاییدن طعام بجهة طفل یا طایر و چشیدن آن بجهة حفظ از فساد
و غیر آن و مثل اینکه بخواهد چیزی را بخرد بچشد که ضایع و معیوب نباشد و هم چنین
مضمضه از بجهة سرد و خنکی و بعد از آن مستحب است اینکه آب دهن را بیندازد سه دفعه و
مکروه است از برای زن استنقاع در آب یعنی در میان آب نشستن و از جمعی از فقهاء رحمهم الله
ظاهر میشود که مراد از استنقاع نشستن در آب است و در بعض اخبار معلل است باینکه حیض
آب میکند و هم چنین خنثی و ممسوح و از برای مرد ضرری ندارد   در بیان حیض

نماز

و آنست که حصول آن باعث موجب قضای روزه میشود و در اخبار فصل است   خوردن و
آشامیدن در روز ماه مبارک رمضان باطل میکرده اند روزه را و واجب میکرده اند
قضای آن روزه را مطلقا خواه عادت جاری شده باشد بخوردن و آشامیدن آن باشد
و کم باشد یا زیاد و هم چنین جماع کردن خواه در قبل باشد یا در دبر و مفعول مرد باشد یا زن
و حلال باشد وطی او در غیر روزه رمضان مثل زوجه و مملوکه خود یا نباشد و هم چنانکه روزه
فاعل باطل میشود و واجب میشود براو قضای آن روزه هم چنین روزه مفعول مگر اینکه
با اجبار وطی واقع شود و هم چنین رسانیدن غبار غلیظ بحلق خواه حلال باشد یا حرام مگر
در صورت اضطرار و احتیاط اینست که امساک کند از رسانیدن غبار غلیظ بحلق از طرف دهن
و بینی هر دو و هم چنین دود و بخار و هم چنین باقی ماندن بر جنابت تا صبح باعث بطلان
روزه است و موجب قضا و هم چنین حقنه بمایع و فرو بردن سر در آب و دروغ با خدا
و رسول بستن یا پیغمبر یا یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام و استمنا که با بیرون آمدن منی
بوده باشد و ملامسه با زن در صورتیکه با انزال منی باشد و هم چنین قی کردن از روی
عمد و اختیار باعث بطلان روزه و موجب قضا است و هرگاه از روی اختیار نباشد
اختیار قی کند ضرری ندارد قضا لازم نیست باقی از آن قی را باختیار فرو نکند
هرگاه شخص قادر باشد در مراعات صبح یعنی ملاحظه کردن خود بنفسه اینکه صبح شده است یا
نشده است و مراعات نکند و اعتماد بظن خود داشته باشد که شب است و طلوع فجر نشده
طعامی یا شرابی بخورد و بعد از آن معلوم شود که در آن وقتیکه طعام خورده یا آب آشامیده صبح بوده

باید آن روزه را قضا کند و همچنین هرگاه اعتماد بقول دیگری کند که صبح نشده است و هرگاه نظر
و ملاحظه کرد و ظاهر نشد که صبح است و غذا خورده و بعد از آن معلوم شد که وقت غذا خوردن
روز بوده ضرر ندارد و قضا ندارد و هرگاه شخص شک داشته باشد در طلوع صبح هرگاه تفحص
کرده باشد با وجود شک میتواند غذا بخورد و هرگاه ظن بصبح داشته باشد اقوی در نظر حقیر
اینست که باید امساک کند و هرگاه تفحص نکرده باشد اظهر در نظر حقیر اینست که باشد هم نمیتواند
بخورد باید امساک کند شرط آنکه امکان تفحص و هرگاه میسر نشود تفحص بجهت آنکه کور است
یا آنکه در محبس است یا هوا صاف نیست امساک واجب نیست میتواند با وجود شک غذا بخورد
واجبست قضای روزه نیز هرگاه افطار کند بدون تفحص یا قدرت بر تفحص بقول دیگری
که شب شده و بعد معلوم شود که روز بوده و آن دیگری دروغ گفته بوده از روی قصور یا تقصیر فرق
میان قول عادل و غیر عادل در اینجا نیست و دور نیست اینکه هرگاه اعتماد بقول دو عادل کرده باشد
و ظن حاصل شده باشد از قول ایشان که شب شده و افطار کرده باشد و بعد معلوم شود
که صبح بوده قضا نخواسته باشد لکن احوط اینست که قضا را ترک نکند و در این صورت هم
هرگاه هوا تاریک شود و شخص روزه دار گمان کند که شب داخل شده و روز سر آمده و نتواند
تحصیل علم کند بجهت ابر یا غبار مثل آنکه در محبس است و نتواند خود بنفسه تفحص کند و بجهت
گمان افطار نماید و بعد معلوم شود که روز بوده در وقت افطار بر او چیزی نیست
و اما هرگاه شک داشته باشد در داخل شدن شب و بمجرد شک افطار کند و بعد معلوم شود که
روز بوده باید قضا کند روزه آن روز را بلکه دور نیست که قضا در این صورت هر چند که

معلوم

که معلوم نشود بر او که وقت افطار روز بوده و همچنین واجبست قضا هرگاه اعتماد بقول
دیگری کند و افطار کند با قدرت بر تفحص و بعد معلوم شود که روز بوده   هرگاه
شخص روزه دار مضمضه کند و آب بی اختیار از حلقوم او پایین رود پس هرگاه آن مضمضه
از برای وضوی نماز بوده ضرری ندارد خواه نماز واجب باشد یا نماز سنت و هرگاه بجهت تبرید و خنکی
و اطفای حرارت تشنگی بوده باشد باید قضا کند روزه آن روز را و ظاهر آنست که مضمضه
که بجهت وضوی از برای مثل قرائت قران بوده باشد مثل مضمضه بجهت وضوی از برای نماز است
نه مثل مضمضه بجهت تبرید و خنکی و بعضی از علما رحمهم الله تعالی ملحق کرده اند بمضمضه از برای وضو
آب در دهن کردن بجهت شستن دهن از نجاست و از طعام و بجهت تداوی و بعضی ملحق کرده اند
بمضمضه کفاره را بچیزی از در دهن و بی اختیار فرو رفتن گفته اند هرگاه بجهت غرض صحیحی بوده باشد
ضرر ندارد و الا باید قضا کند و این قول ضعیفست و بعضی ملحق ساخته اند بمضمضه استنشاق را
و فرموده اند هرگاه استنشاق کند و آب داخل حلق شود هرگاه از برای وضو بوده ضرر ندارد
و همچنین از برای غرض صحیح و الا قضا دارد و این قول ضعیفست لکن احوط آنست که در صورت
ثانیه ترک قضا نکند   گفتیم قبل از این اینکه هرگاه اعاده خواب کند ثانیا بعد از
جنابت و قبل از غسل و بیدار نشود تا صبح باید قضا کند روزه آن روز را و بعضی از علما
رحمهم الله تعالی حرام دانسته اند خواب دویم را پیش از غسل بنابر این هرگاه شخص محتلم شود
در شب ماه رمضان حرامست بر او خواب دیگر پیش از غسل و این ضعیفست لکن احتیاط احسن است
استمنا یعنی که با انزال منی باشد فاسد میسازد روزه را و موجب قضا است و همچنین

ابتلاع چیزی از میان دندان و گوشت و امثال اینها که در بن دندانها مانده باشد فاسد میکرداند
روزه را و موجب قضاست اگر اندازه نخود بوده باشد بلکه ظاهر اینست که موجب قضا و کفارتست و بعضی
فرموده اند که همان موجب قضاست و بس و بعضی فرموده اند خلاف در مسئله در صورتیست که
جاهل بحرمت ابتلاع بوده باشد و الا واجبست کفاره قطعا و بعضی ملحق ساخته اند بعضیه
آنچه بر جای ماند در دهن کردن بعد از چیزها هرگاه باختیار از حلق بگذرد موجب قضا گرفته اند
این قول ضعیفست   در سقوط اقوال انسانی اقوی اینست که قضا دارد و کفاره
ملاحظه احتیاط در اجتناب خصوصا در صورتیکه نعتک بحلق کند هرگاه چنین سقوطی کند
قضا کند روزه آن روز را و همچنین اخلاط از دماغ وارد میشود یا از قصبه ریه از سینه
کنده میشود اقوی اینست که ابتلاع و خوردن آن مفسد روزه نیست پس موجب قضا نیست
از بعضی اخبار ظاهر میشود فرق میان فرو دادن و اختیار بعضی در صورتیکه نتوانند بکشد
آنرا بالا و فرو دادن با اختیار و از بعضی ظاهر میشود فرق میان آنکه بفضای دهن ساید
و فرو برد و آنکه بفضای دهن نیامده فرو برد در اول موجب قضا شمرده اند دون
ثانی و بعضی فرق کرده میان نزلات سر و اخلاط از قصبه ریه و سینه کنده شود بلکه
اول را موجب قضا گرفته اند دون ثانی و بعضی هم موجب قضا و هم موجب کفاره شمرده اند
و احوط اجتناب از فرو دادنست در صورتیکه ممکن باشد انداختن آن خصوصا در صورتیکه
از سر نازل شده باشد   هرگاه تقصیر در خلال کردن کند در ماه رمضان و چیزی
از غذا بماند در بن دندان و از آن اندرون فرو برد با آب دهان بعضی فرموده اند

که

که موجب قضا میشود و این قول ضعیفست با خلال کردن در ماه رمضان واجب نیست
اظهر عدم وجوب آنست لکن ترک احتیاط نتوان نمود   باطل نمیشود روزه بداخل
شدن مگس و پشه در حلق بدون قصد و نه بفرو بردن آب دهن هرچند جمع شود در دهن
بجا بشد مصطکی و هرچند که طعمش متغیر شود بمصطکی و لکن احوط اجتناب است از
فرو دادن در صورتیکه متغیر شود طعمش بمصطکی و این در صورتیست که اجزاء مصطکی
داخل آن نشده باشد و الا هر فرو دادن آن باعث فساد روزه است و موجب قضا از این قبیل
سوال که در دهن باشد و از دهن بیرون بیاورد باز همان رطوبت و تری در دهن
ببرد مگر آنکه رطوبتش بسیار کم باشد که مستهلک باشد در آب دهن و اگر از دهن خارج
شود و باطراف لب برسد به حکم داده   مکروه است تقبیل و ملامسه و ملاعبه
با زنان از برای جوانان مطلقا و از برای غیر جوانان در صورتیکه بترسد از آنکه انزال
او شود و سرمه کشیدن بسرمه که در آن صبر یا مشک بوده باشد هرچند نیابد طعم آنرا
در حلق خود و دارو ریختن در چشم و احوط آنست که دارو داخل در چشم بریزد و موجب
که نعتک بحلق نکند و بوئیدن ریاحین و مقصود از آن کراهت در نرجس یعنی نرگس و
بر احیمنا ثابت که از بیرون ریحان و ساقه دارد مثل ریحان و بنفشه
و کلمه و نرگس و امثال اینها و مثل کلمه و خ داخله در ریاحین است ظاهرا و اشعار
است بعضی چیزها که خوشبو باشد از قبیل کلاو و بعضیها و خوش بو ضرر ندارد بلکه
از بعضی اخبار ظاهر میشود که مستحبست بو کردن چیزها که رایحه غلیظه داشته باشد مثل مشک

در چیزهایی که باعث قضا و کفاره است

کالعوط الجنابة از آن است و هم چنین مکروه است حقنه بجامد یعنی شیاف با مصطلح اطبا و تر کردن
ثوب است یعنی پیراهن و زیر جامه و پوشیدن بجهة تبرید و خنکی و دفع حرارت و خون گرفتن
و حجامت کردن که باعث ضعف شود و حمام رفتن در صورتی که باعث ضعف شود و بو کردن شکوفه
بر این که مکروه است نشستن زن در میان آب بلکه رفتن در میان آب نیز اگر چه تا آنکه قدری را
آب فرا گیرد   در بیان چیزهایی که باعث قضا و کفاره هر دو است یا قضا تنها
و در آن چند فصل است   واجب می‌شود قضا و کفاره بخوردن و آشامیدن مطلقا
بسیار باشد یا کم و ماکول معتاد و مشروب معتاد باشد یا غیر معتاد و جماع یا آنکه موجب قضا و کفاره
است یا جماع در فرج یعنی زن و در دبر زن و هم چنین بنده و آزاد و جماعی که موجب غسل شود
و آن حاصل می‌شود بغیبوبت حشفه در قبل یا دبر آدمی مطلقا بلکه مطلق حیوان چه آدمی باشد
چه غیر آدمی بنا بر مشهور و علی الظاهر این حکم از برای مفعول هم ثابت است در صورتی که عاقل
و بالغ بوده باشد خواه زن بوده باشد یا مرد مکره در صورتی که با اختیار و اکراه این عمل با او
شده باشد و هم چنین بقا ماندن بر جنابت تا صبح عمدا و بخوابیدن بعد از جنابت تا صبح
بعد عزم بر غسل پیش از صبح و با استمنا در روز یا بیرون آمدن منی و در سایر عبادات خلاف است.
و آن ظاهر مخرج خاء نقطه دار است و محقق کرکی فرموده است که مخرج حاء بی نقطه است
و بخوابیدن جنب بعد از آنکه دو بار بیدار شده و غسل نکرده تا آنکه صبح شود و ما عدا اینها آنچه
ذکر کردیم از مفطرات همان موجب قضا می‌شود پس مثل بیرون آمدن منی بعد از ملاعبه با زن
بشرط آنکه استمنا نباشد و چیز خوردن و آشامیدن در روز بدون مراعات صبح با قدرت بر مراعات

خواه

در چیزهایی که باعث قضا و کفاره

خواه بتقلید غیر باشد یا بغیر تقلید غیر و خوردن و آشامیدن پیش از غروب آفتاب بتقلید یا ظلمت
و هم چنین فرو کردن عمدا و حقنه کردن و داخل شدن آب مضمضه بحلق در صورتی که مضمضه از جهة تبرد
بوده باشد نه وضو یا بجهة نماز و لعب یا حجت و سایر غیر از آنها تا آنکه فجر
طلوع نماید خواه با غسل باشد یا نباشد و بعضی گفته‌اند که هر گاه سه مرتبه کند موجب قضا است
و هم چنین خوردن نخامه در صورتی که بفضای دهن رسیده   کفاره واجب می‌شود مکرر
در افساد صوم ماه رمضان و قضای آن بعد از زوال و نذر معین و اعتکاف واجب بنذر
یا عهد یا یمین و زنا ما عدا اینها مثل روزه نذر مطلق و روزه کفاره و افساد اینها موجب
کفاره نمی‌شود باید همان روزه را تنها بگیرد   کفاره افطار روز ماه رمضان آزاد کردن
یک بنده است یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام کردن مختار است مکلف در این
هر کدام را که خواسته باشد بتواند اختیار کند این در صورتی است که آزاد باشد و هر گاه بنده
باشد کفاره او یک ماه روزه گرفتن است و این تخییر بین کفارات ثلث از برای کسی است که قدرت
بر همه داشته باشد و هر گاه قدرت بر همه نداشته باشد اگر قدرت بر دو چیز دارد مثل روزه
گرفتن و آزاد کردن بنده و شصت مسکین را طعام کردن بر او واجب است یکی از این دو تا
هر کدام را بخواهد اختیار کند و هر گاه قدرت بر یکی دارد و بس همان یکی بر او واجب است
و هر گاه آن شخص که قدرت بر هر سه داشت تاخیر کرد ادای کفاره را تا بعد قدرت بهم رساند
بر همه در این صورت یکی از سه تا واجب می‌شود بر او و هر گاه که مرتبها حال او تمام شود حال دیگر
کفاره و هم چنین هر گاه قدرت بر یکی داشت و ادا نکرد تا بعد قدرت بهم رساند بر سه تا یکی از

سه تا واجب میشود در صورت قتل و یکی از سه تا در صورت تا به جهت مراعات حال او و هرگاه
کسی که مختار است میان سه تا یا دو تا اختیار یکی را کرد و شروع در آن کرد میتواند بعد
اختیار عدول کند بکفاره دیگر مثلا اینکه اختیار کرده روزه گرفتن را و چند روزهم روزه
گرفت میتواند عدول کند از روزه گرفتن بآزاد کردن یا اطعام مساکین کردن خلاف است
آنچه ظاهر است در نظر احقر این است که میتواند خصوصا هرگاه بگوییم که ابطال عمل حرام است
بلی هرگاه اختیار روزه کند و روزه را بهم زند بعد از آن خواسته باشد عتق کند
و هرگاه از هر سه عاجز باشد و قدرت داشته باشد بر اینکه هیجده روز روزه بگیرد و تصدق
اما مخیر است میان دو تا بترتیب است اول هیجده روز روزه گرفتن است اگر عاجز باشد
از روزه گرفتن باید تصدق کند یا بعکس این دو مسئله ظاهرا دو قول است اقوی در نظر
حقیر اول هیجده روز روزه گرفتن است و هرگاه عاجز باشد از این تصدق کند از آنقدر که طاقت
داشته باشد و هرگاه هیجده مد بدهد بهتر است و هرگاه عاجز باشد از روزه گرفتن و تصدق
دادن استغفار کند بقصد کفاره و اما دیگری میتواند که عاجز است در حال جوع کفاره بدهد
بعضی ورثه میتوانند عتق و اطعام شصت مسکین را بدهند روزه گرفتن را نمیتوانند و اینچه ظاهر است
در نظر حقیر که هیچکدام را نمیتوانند   بنده که میخواهد آزاد کند بجهت کفاره معتبر است
در آن سه چیز اول اسلام خواه کفاره قتل خطا باشد یا کفاره روزه ماه رمضان و فرق
میان کنیز و غلام و کبیر و صغیر نیست بلی باید صغیر در حکم مسلم بوده باشد پس هرگاه پدر
و مادر او یا یکی از ایشان مسلم باشد اطفال ایشان حاصل باشد میشود بآزاد کردن او و الا نمیشود

و احوط در کفاره قتل خطا آزاد کردن بالغ است دوم سالم بودن از عیوبی که باعث
عتق او میشود و عیبهای دیگر مانع نیست هر چند عیبی باشد که باعث نقصان قیمت باشد
هر چند ولد الزنا بوده باشد در صورتیکه مظهر بوده باشد بجهت اینکه با اظهار اسلام
اجراء احکام مسلمین میشود بر او و قول باینکه ولد الزنا کافر است ضعیف است بجهت اینکه
مستلزم تکلیف ما لا یطاق است یا خلاف اجماع بجهت اینکه مکلف بفروع شریعت باشد با اینکه
اگر ممکن نیست پس این قول خلاف اجماع است و اگر ممکن است پس این تکلیف ما لا یطاق است و از سید مرتضی
حکایت شده که جایز نیست عتق ولد الزنا در کفاره و این قول ضعیف است سیم تمام الملک بودن
پس جایز نیست عتق مکاتب مطلق در صورتیکه ادا کرده باشد از کتابتش چیزی را و هرگاه
ادا نکرده باشد چیزی از آن را یا اینکه مکاتب مشروط بوده باشد در جواز عتق او خلاف
معتمد قول باقرب است و در عتق نذر هم خلاف است اظهر جواز است   هرگاه کسی دیگر
آزاد کند از جانب آنکسیکه بر او واجب شده هرگاه بتبرع باشد آنکس پس ظاهر جواز است
و اما هرگاه میت بوده باشد پس هرگاه بجهت سوال کرده باشد مجزی است والا مجزی نیست
مراد از تتابع در شهرین متتابعین دو ماه این است که یکماه بگیرد و چیزی هم از ماه
دوم هر چند یکروزه بوده باشد و هرگاه شخصی که میخواهد کفاره بدهد بنده باشد بر او
واجب نیست مگر روزه دو روز از او و سی روز است هرگاه پانزده را پی در پی گرفت میتواند
ما بقی را متفرق بگیرد   شخصی که اختیار روزه کرد و شروع در آنکرد اما نمیتواند پیش
از آنکه یکماه و یکروز را روزه بگیرد بهم زند یا حرام است هرگاه بهم زد باید یکماه و یکروز را تمام کند

اول عدم جواز است از جهت اجماعی که فخر الاسلام طاب ثراه نقل فرموده‌اند هرگاه اخلال
بتتابع شد پس از اخلال هرگاه بدون عذر است باید روزه را از سر بگیرد و هرگاه از جهت
عذر شرعی شد واجب نیست از سر گرفتن روزه‌ها بلکه گرفته‌ها حساب می‌کند باقی را هم
بگیرد بعد از رفع عذر فوراً بدون تأخیر و هرگاه تأخیر کند تتابع بهم می‌خورد ظاهراً و عذرهایی که
مخل تتابع نیست حیض است و نفاس و هم چنین مرضی که نتواند با آن روزه گرفت و اغماء و همچنین
سفری که بترسد از ترک آن ضرر بر نفس و مال خود یا آنچه در حکم نفس و مال خود باشد و همچنین
سفری که با اکراه و اجبار بوده باشد و هم چنین خوف و ضرر بر نفس خود شان بلکه بر طفل
هم و هم چنین فراموشی نیت تا بعد از زوال هرگاه خواسته باشد اطعام شصت مسکین کند
هر نفری یک مد بدهد و آن یک چارک تبریز است تخمیناً و هرگاه دو مد بدهد احوط آن است جایز
نیست شصت عدد اگر از شصت نفر بدهد مثلاً اینکه سی نفر بدهد نفری دو مد مگر در صورتی
که میسر نشود شصت نفر دادن بجهت نبودن شصت نفر پس در این صورت می‌تواند همان عدد که
که میسر است بدهد نه در یک روز بلکه در ایام متعدده مثلاً اگر سی نفر میسر بشود باید بسی نفر بدهد
در دو روز و اگر بیست نفر میسر بشود باید به بیست نفر بدهد در سه روز روزی بیست
و شصت نفر یا کمتر اگر بدهد واجب نیست که مجتمع باشند بلکه متفرق هم باشد مجزی است و اولی
اینکه آنچه بدهد از اوسط آنچه باشد که با اهل و عیالش بخورد هرگاه بالاتر از آن باشد بهتر
مثلاً اینکه اهل و عیالش جو می‌خورند با اینکه گندم بدهد و بهتر است اینکه خورش هم با آن
باشد اعلاش گوشت است و باید آن شصت نفر مسلمان باشند یا در حکم مسلمان مثل اطفال

مسلمین

مسلمین و هرگاه اطفال مسلمین باشد هم چنین باید بدهد باید مخلوط با کبار باشد مجموع شصت نفر
اطفال نباشد و آنچه را بطفل می‌دهد بولی ایشان بدهد و احوط آنست که مؤمن باشد
یا در حکم مؤمن باشد و مراد بمؤمن شیعه اثنی عشری است و آنچه بمسکین باید طعام باشد
مثل نان و گندم و جو و سزد قیمت آن و می‌تواند که در عوض کند یعنی را و نشاند و اطعام
نماید که سیر شوند بلکه این بهتر است هرگاه بر شخصی واجب شد کفاره مخیره مثل کفاره
افطار در ماه رمضان که مخیر است بین عتق رقبه و روزه گرفتن دو ماه پی در پی و اطعام شصت
مسکین یا مرتبه مثل افطار کردن روزه قضای ماه رمضان بعد از ظهر که اطعام ده
مسکین است و اگر عاجز باشد از آن دو ماه پی در پی باید روزه بگیرد و مثل قتل خطا
که کفاره آن عتق رقبه است هرگاه عاجز باشد از آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن آن
و هرگاه عاجز باشد شصت نفر را باید اطعام کند و هرگاه مرد اینها بر او ثابت بود وارث واجب است
دادن این کفاره از جانب میت و هرگاه واجب باشد اطعام حال تعلق وجوب بمیت
می‌کند با اطعام او در کفاره مرتبه باید بدهد از جانب میت بجهت اینکه این کفاره از
حقوق مالیست حقوق مالیه را از قبیل قرض و زکوه و خمس و رد مظالم عباد باید
وارث بدهد و مراعات حال موت می‌شود اگر در حال موت قدرت داشته باشد که بنده
آزاد کند در کفاره قتل خطا باید وارث از مال او آزاد کند رقبه مؤمنه را آزاد
کند و در افطار کردن قضای ماه رمضان قدرت داشت که ده نفر را اطعام کند باید
بعد از او وارث از مال او اطعام کند ده نفر مسکین را و هرگاه در جانی که بسبب قتل خطا کرده

و قدرت نداشته در وقت مردن برانکه بنده ازاد کند بجهت انکه چیزی نداشت که شصت
مسکین را اطعام کند باید وارث از مال او اطعام کند و هرگاه اینقدر مال داشته که با اطعام
شصت مسکین بشود و با کفن او و قرض او وفا نمی کند تکفین او مقدم است بر اطعام و همچنین
در کفاره مخیره هرگاه در حین موت قدرت داشته باشد بر اطعام شصت مسکین باشد
دادن هیجده نفر در صورتی که عجز از خصال ثلث هیجده روز روزه گرفتن در صورتیکه افطار
روزه ماه رمضان کرده باشد   هرگاه کسی در ماه مبارک رمضان موجب کفاره را
دو بار مثلا بجا اورد هرگاه در دو روز باشد بی خلاف است که باید دو کفاره بدهد و هرگاه
در یک روز دو بار بعمل اورد مثل اینکه هم نان خورد و هم اب یا انکه دو بار با زنان یا اب
خورد یا اینکه هم نان خورد و هم جماع کرد بعضی از علما رحمهم الله فرموده اند موجب کفاره مکرر
شد کفاره هم مکرر میشود مثلا هرگاه پنج بار موجب بعمل اورد باید پنج کفاره بدهد مطلقا و بعضی
فرموده اند که اگر موجب کفاره مختلف است مثل اینکه نان خورد یا اب یا اینکه نان خورد
و جماع هم کرد مکرر میشود یعنی موجب اگر نان خورد یا اب دو کفاره باید بدهد و اگر نان خورد
یا اب و جماع هم کرد باید سه کفاره بدهد و هرگاه پنج مفطر مختلف بجا اورده باشد باید پنج کفاره
بدهد و بعضی فرموده اند که هرگاه مفطری بعمل اورد و بعد از ان کفاره داد مثل اینکه شصت
نفر را اطعام کرد و بعد از ان باز همان روز مفطری بعمل اورد واجب است که کفاره را مکرر کند
والا همان یک کفاره کافی است و اقوی در نظر حقیر آنست که یک کفاره کافی است
مطلقا خواه مختلف باشد مفطری که بعمل اورده یا نباشد و در بین کفاره داده باشد

یا نداده

یا نداده باشد   کسی که افطار کند در ماه مبارک رمضان عمدا با علم باینکه
روز ماه رمضان است تعزیر میکنند او را حاکم شرع هرگاه مبسوط الید بوده باشد و هرگاه
بعد از ان باز افطار کرد عالما عامدا باز تعزیر میکنند و در مرتبه سیم بقتل میرسانند
این در صورتیست که حلال ندانند افطار را در روز ماه رمضان و حرام بدانند و الا
در مرتبه اول بقتل میرسانند او را هرگاه مسلمان زاده بوده باشد و این حکم است
حکم هر مسلمان زاده که انکار کند ضروری از ضروریات دین اسلام را و این مرتد فطری
میباشند و هرگاه مسلمان زاده نباشد یعنی یهودی بود مثلا یا نصرانی و مسلم شد
و بعد از ان روزه خوردن را حلال دانست یا انکار ضروری از ضروریات دین اسلام
کرد مثل اینکه ترک نماز و مسکر را حلال دانست یا نماز نکردن را و امثال اینها از ضروریات
دین را در اینصورت او را امر کنند توبه میکنند هرگاه قبول نکرد توبه را او را بقتل میرسانند
و اگر توبه کرد باز توبه را شکست باز توبه میدهند هرگاه باز توبه را شکست در مرتبه
چهارم میکشند و هرگاه انکار کند ضروری را که ضروری دین یهود و نصاری هم باشد
در تقریر بیت الاول حکم ان   هرگاه کسی در ماه مبارک رمضان با اکراه و اجبار
زوجه خود را با او جماع کند پس بر او دو کفارت باید دو کفاره بدهد و در دفعه زوجه
اش باطل نمیشود در اینصورت و هرگاه زوجه اش هم راغب باشد روزه هر دو فاسد میشود
و هر دو باید کفاره بدهند و هرگاه اکراه و اجبار بالمره در دفعه جمع میشود مثل اینکه ابتدا
با اکراه و اجبار بود و بعد با میل و رغبت شد در اینصورت باید شوهر دو کفاره بدهد

مدّ بدل کفاره و روزه هم و فاسد شد باید قضا کند و در صورت اولی تعزیر هم بکند
نه بیست و پنج تازیانه بزند و در صورت ثانیه تعزیر هم و بکند هر یک بیست و پنج تازیانه بزند و ظاهر آنست
که هرگاه با زن اجنبیه هم جماع کند با اجبار و اکراه یا با اجبار به دل بعضی هم باید متکفل کفاره
او شود یعنی دو کفاره بدهد و احتمال دارد که هرگاه العیاذ بالله با پسری وطی کند با اکراه
و اجبار دو کفاره واجب شود بر او بلکه ظاهر اینست   هرگاه کفاره بر کسی واجب شد اما
عجز او میتواند از انها [illegible] بعد هجده باشد هرگاه آن شخص مرده است میتواند عجز او بر قاید
خواه آن کفاره عتق رقبه بوده باشد یا روزه گرفتن یا اطعام مساکین یا کسوه و هرگاه دنبال اینها
بعضی فرموده‌اند میشود مطلقا و بعضی فرموده‌اند نمیشود مطلقا بعضی فرق کرده‌اند میان روزه
و غیر روزه فرموده‌اند روزه گرفتن از جانب زنده نمیشود یعنی فایده ندارد و اما آزاد کردن
و اطعام کردن و کسوه دادن میشود و اینجز ظاهر است در نظر حقیر اینست که نه روزه میشود و نه
غیر روزه بلی در غیر روزه هرگاه آن شخص که کفاره بر او واجب شده است اذن بدهد [illegible]
کفاره بدهد و جز هم در صفات بر او و فرا بدهد در اینصورت میتواند بدهد از عجز او
او محسوب میشود   هرگاه کسی در ماه رمضان از راه فراموشی مفطری بعمل آورد مثل
اینکه چیزی خورد یا آب خورد و خیال کرد که روزه‌اش باطل شده بعد چیزی خورد یا آب
خورد یا جماع کرد بعضی فرموده‌اند قضا دارد و کفاره ندارد و اظهر در نظر احقر قول اول است
احوط قول ثانی و هرگاه مراهق کفاره دادن را نکند مراهق قضا کردن را نکند ترک
قضا نکند   هرگاه کسی را بزور چیزی در حلق کند یا بند یا جبرا روزه‌اش باطل

باکراه

باکراه و اجبار وادارند برای اینکه مفطری بعمل بیاورد روزه‌اش باطل نمیشود و هرگاه
این مفطر را بعمل آورد خواه سلب اختیار او بالمره بشود یا نشود و مراد باکراه وادار داشتن
اینست که اگر بعمل نیاورد ضرر باو برساند آن شخص مکره ضرر جانی یا مالی یا عرضی
هرگاه در حین طلوع صبح مشغول چیزی خوردن بود باید آنچه در دهن او میباشد
بیندازد و نبلعد و هرگاه با علم بطلوع صبح آنچه در دهن اوست بخورد یا ببلعد و نیندازد
روزه‌اش باطل است باید هم قضا کند و هم کفاره بدهد   جایز است جماع کردن در شب ماه
مبارک رمضان مادامیکه از شب باقی است بقدریکه جماع کند و بعد از آن غسل کند
و هرگاه مظنه کرد که اینقدر زمان از شب باقی است بعد معلوم شد که باقی نبود
ضرر ندارد و الا باید قضا کند و هرگاه بداند که اینقدر زمان از شب باقی نیست نمی
تواند جماع کند و هرگاه بکند علامه علیه الرحمه فرموده است که هم قضا دارد و هم کفاره
هرگاه کسی در ماه در ماه مبارک رمضان عمدا روزه‌اش را خورد و بعد از آن امری رو داد
که با وجود آن روزه حرام بوده مثل اینکه حایض شد یا آنکه مرضی او را رو داد که با آن
روزه صحیح نبوده یا سفری پیش آمد آیا قضا و کفاره باید بدهد بجهت آنکه وقتی که خورد مکلف
بود بحسب ظاهر بروزه گرفتن یا نه بجهت آنکه در واقع مکلف نبود اظهر در نظر حقیر اینست
که کفاره ندارد و جمعی از اعلام علمای ما رفته‌اند بسوی اینکه هم قضا دارد و هم کفاره
احوط عدم ترک کفاره است   در بیان باقی مانده چیزهائی است که واجب میشود
بسبب افطار واجب میشود با افطار چهار چیز اول قضا است و آن واجب میشود در چند کس

و از علامه ظاهر میشود که این ظن اگر با مراعات بعمل آید یعنی با فحص از وقت ضرر ندارد هم

بلکه کسی است که ترک روزه کند بجهت ارتداد یعنی هرکه مرتد شد و از دین اسلام بیرون
رفت العیاذ بالله باید روزه ایام ارتدادش را قضا کند خواه یکروز باشد یا دو روز
یا بیشتر و هرگاه آنکه هرگاه امساک کرده باشد و هیچ مفطری بعمل نیاورده باشد
همان قضا باید بکند و بس بعید آنکه نیت نکرده است و اگر کرده باشد هم صحیح نیست بجهت
آنکه شرط صحت عبادت اسلام است و او اسلام ندارد و لازم قضا و هم کفاره بر او لازم است
و هرگاه در شب نیت روزه کرده و در روز مرتد شد و پیش از مغرب برگشت از ارتداد باز روزه
اش صحیح است یا باطل و قول است اظهر بطلان است   کسی که ترک روزه کند در سفر
چون در سفر روزه حرام است بشرایطی که ذکر میشود پس هر که سفر کند و روزه اش را
بخورد بر او قضای روزهائی که افطار کرده است در سفر و شروطهائی که از برای
روزه خوردن مسافر است همان شروطهائی است که از برای قصر کردن نماز است
در سفر که پیش از این در کتاب صلوة ذکر شد مثل اینکه سفرش مباح باشد
نه حرام و بقدر مسافت باشد یعنی هشت فرسخ و غیر اینها خلاصه هرجا که مسافر
باید نماز را قصر کند در همان سفر باید روزه را بخورد و اگر بگیرد فعل حرام است
و علاوه بر شرایط قصر نماز باید

یا
هو
بسمه تعالی
الملک لله الواحد الصمد
هذه الرسالة الموسوم
محمد سعید رحمه الله
۱۲۹۸

فی حکایة امیر المؤمنین علیه السلام فی بیان المؤمن الکامل الصبی بحبوب الدنیا التی زهد
عن لذاتها قال ابو عبد الله علیه السلام قام رجل یقال له همام وکان عابدا ناسکا
مجتهدا الی امیر المؤمنین علیه السلام وهو یخطب فقال یا امیر المؤمنین صف لنا صفة
المؤمن کاننا ننظر الیه فقال امیر المؤمنین المؤمن الکیس الفطن بشره فی وجهه وحزنه فی قلبه
اوسع شیء صدرا واذل شیء نفسا زاجر عن کل فان حاض علی کل حسن لا حقود ولا حسود ولا
وثاب ولا سباب ولا عیاب ولا مغتاب یکره الرفعة ویشنا السمعة طویل الغم بعید الهم کثیر الصمت
وقور ذکور صبور شکور مغموم بفکره مسرور بفقره سهل الخلیقة لین العریکة
رصین الوفاء قلیل الاذی لا متافک ولا متهتک ان ضحک لم یخرق وان غضب
لم ینزق ضحکه تبسم واستفهامه تعلم ومراجعته تفهم کثیر علمه عظیم حلمه
عظیم حلمه لا یبخل ولا یعجل ولا یضجر ولا یبطر ولا یحیف فی حکمه ولا یجور فی
علمه نفسه اصلب من الصلد ومکادحته احلی من الشهد لا جشع ولا
هلع ولا عنف ولا صلف ولا متکلف ولا متعمق جمیل المنازعة کریم المراجعة
عدل ان غضب رفیق ان طلب لا یتهور ولا یتهتک ولا یتجبر خالص الود وثیق العهد
وفی العقد شفیق وصول حلیم خمول قلیل الفضول راض عن الله مخالف لهواه لا یغلظ
علی من دونه ولا یخوض فیما لا یعنیه ناصر للدین محام عن المؤمنین کهف للمسلمین ولا یخرق
الثناء سمعه ولا ینکی الطمع قلبه ولا یصرف اللعب حکمه ولا یطلع الجاهل علمه قوال
عمال عالم حازم لا بفحاش ولا بطیاش وصول فی غیر عنف بذول فی غیر سرف
لا بختال ولا بغدار ولا یقتفی اثرا ولا یحیف بشرا رفیق بالخلق ساع فی الارض عون

للتصدیق

للضعيف غوث الملهوف لا يهتك سترا ولا يكشف سرا كثير البلوى قليل الشكوى ان رأى خيرا
ذكره وان عاين شرا ستره يستر العيب ويحفظ الغيب ويقيل العثرة ويغفر الزلة لا يطلع
على نصح فيذره ولا يدع جنح حيف فيصلحه امين رصين تقي نقي زكي رضي يقبل العذر
ويجمل الذكر ويحسن بالناس الظن ويتهم على العيب نفسه يحب في الله بفقه وعلم ويقطع في الله
بحزم وعزم لا يخرق به فرح ولا يطيش به مرح مذكر للعالم معلم للجاهل لا يتوقع له
بائقة ولا يخاف له غائلة كل سعي اخلص عنده من سعيه وكل نفس اصلح عنده من نفسه
عالم بعيبه شاغل بغمه لا يثق بغير ربه غريب وحيد حزين يحب في الله ويجاهد في الله
لا ينتقم لنفسه بنفسه ولا يوالي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق لاهل الصدق
موازر لاهل الحق عون للغريب اب لليتيم بعل للارملة حفي باهل المسكنة مرجو لكل كريهة
مأمول لكل شدة هشاش بشاش لا بعباس ولا بجساس صليب كظام بسام دقيق النظر عظيم
الحذر لا يبخل وان بخل عليه صبر عقل فاستحيى وقنع فاستغنى حياؤه يعلو شهوته ووده
يعلو حسده وعفوه يعلو حقده لا ينطق بغير صواب ولا يلبس الا الاقتصاد مشيه التواضع
خاشع لطاعة ربه راض عنه في كل حالاته نيته خالصة اعماله ليس فيها غش
ولا خديعة نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه حكمة متناصحا متباذلا متواخيا ناصحا
في السر والعلانية لا يهجر اخاه ولا يغتابه ولا يمكر به ولا يأسف على ما فاته ولا
يحزن على ما اصابه ولا يرجو ما لا يجوز له الرجاء ولا يفشل في الشدة ولا يبطر في الرخاء
يمزج العلم بالحلم والعقل بالصبر تراه بعيدا كسله دائما نشاطه قريبا امله قليلا زلله
متوقعا لاجله خاشعا قلبه ذاكرا ربه قانعة نفسه منفيا جهله سهلا امره حزينا
لذنبه ميتة شهوته كظوما غيظه صافيا خلقه امنا منه جاره ضعيفا كبره قانعا بالذي

قدر له

قدر له متناصرة محكما امره كثيرا ذكره يخالط الناس ليعلم ويصمت ليسلم ويسأل ليفهم ويتجر ليغنم
لا ينصت للخير ليفخر به ولا يتكلم ليتجبر به على من سواه نفسه منه في عناء والناس منه
في راحة اتعب نفسه لآخرته فاراح الناس من نفسه ان بغي عليه صبر حتى يكون الله الذي
ينتصر له بعده ممن تباعد منه بغض ونزاهة ودنوه ممن دنى منه لين ورحمة ليس تباعده
تكبرا وعظمة ولا دنوه خديعة ولا خلابة بل يقتدي بمن كان قبله من اهل الخير فهو امام
لمن بعده من اهل البر قال ع فصاح همام صيحة ثم وقع مغشيا عليه احد هذا الحديث عن كتاب
ابن عمار كه حضرت ابي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام نوشت بسوى عبد الله بن حسن عموزاده
خود در وقتى كه او و اهل بيت او و منسوبان او را گرفته بودند و بكوفه برده بودند و ايشان را محبوس كرده
بودند و اهل بيت و اقارب او در زندان تلف و شهيد شدند از براى تعزيه و دلدارى او حضرت
نوشت بسم الله الرحمن الرحيم الى الخلف الصالح و الذرية الطيبة از اولاد برادر و پسر
عمش اما بعد اى عموزاده اگر منفرد و تنها نيستيد شما و اهل بيت شما بيت شما اسير و محبوس بلكه
شدند بواسطه آنچه بشما رسيد از ظلم و مصيبتها شما تنها منفرد نبوديد در درد و الم و مصيبت و حزن
اندوه قلب بلكه منهم با شما شريك بودم و آنچه بشما رسيد بمنهم وارد آمد از جزع و اضطراب و حرارت مصيبت
بهمان طريق كه بر شما وارد آمد وليكن صبر نمودم و رجوع و بازگشت نمودم بسوى آنچه خدا وعده داده
بود متقين را يعنى اهل تقوى و پرهيزكاران را از صبر كردن در مصيبت و تحمل نمودن در عزا و خود را
حفظ از جزع و قلق و اضطراب در جائيكه به پيغمبر خود ميفرمايد فاصبر لحكم ربك فانك باعيننا يعنى
اى پيغمبر ما صبر كن تو از براى حكم پروردگار خود زيرا تو در نظر ما هستى و ما ترا مى‌بينيم و بر صبر كردن و تحمل
جفو و مطلع هستيم و باز ميفرمايد فاصبر لحكم ربك ولا تكن كصاحب الحوت يعنى صبر كن
از براى حكم پروردگار خود و نبوده باش مثل يونس صاحب حوت و صبر نمود از ميان قوم
خود فرار نمود و غضب بر او نازل شد و باز به پيغمبر خود ميفرمايد در وقتيكه عمش حمزه رسيد شد

مثله

مذکور بوده‌اند وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ
یعنی اگر مؤاخذه و عقاب کنید پس عقاب کنید مثل آنچه عقاب کرده شده‌اید یعنی زیاده روی نکنید و اگر مؤ
اخذه و عقاب و اگر صبر نمایید و عفو و اگذارید هر آینه بهتر و نیکوتر خواهد بود از برای صبر کنندگان
بلی این آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله صبر نمود بر مؤاخذه نمودن و عقاب نفرمود
و باز در جای دیگر میفرماید وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ
نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى یعنی امر کن اهل خود را و جمیع خود را بنماز و صبر و مشقت
آن ما چیزی را از تو نخواهیم بلکه و عاقبت خیر از برای متقین است و هم چنین در جای دیگر
میفرماید الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ
صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ و باز در جای دیگر میفرماید
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ یعنی اینست جز این نیست که وفی میکنند
بعمود اللهی آن کسانیکه در راه خدا صابر بوده باشند این چنین کسان در نزد
خداوند اجر و مزد بی حساب و بی اندازه است و باز میفرماید از زبان لقمان به پسر خود
فَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ یعنی صبر کن بر مصیبتی که
بر تو وارد میشود که این صبر هر آینه از امور نیکو و محکم است و عمل با قصد و روح است
و از جانب موسی میفرماید قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا
إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
یعنی گفت موسی بقوم خود استعانت و طلب یاری کنید از خداوند در

اجرهم

مصیبتها

مصیبتها و در داهی صبر نمایید بدرستیکه زمین ملک خداست میراث میدهد بهر کس که خواهد از
بندگان خود و عاقبت خیر است از برای متقیان و پرهیزکاران و باز میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ یعنی کسانیکه ایمان آورده‌اند بخدا
و نیز عمل صالح کرده‌اند و وصیت بحق کرده‌اند و وصیت بصبر نموده‌اند و باز میفرماید وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
یعنی هر آینه ما امتحان میکنیم شما را بچیزی از خوف و گرسنگی و نقص در اموال و انفس و ثمرات
پس بشارت ده صبر کنندگان را و باز در جای دیگر میفرماید وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ یعنی صبر کن تا آنکه خداوند حکم کند زیرا که بهترین حکم کنندگانست و بعد از این میفرماید
امثال این آیات در قرآن بسیار است بدان ای عزیز دلیر تو که خداوند عالم باک ندارد و بعضی را که نیکو
از اموال و نفوس از برای اولیا و دوستداران خود در یک ساعت بلکه در زمان قلیلی
و چیزی در نزد خدا محبوب‌تر از صبر نیست و هر چه و مشقت بر صبر و هم چنین خداوند عالم باک ندارد
بنعمتهای دنیا از برای دشمنان در یک ساعت پس اگر امر این چنین نبود نمیکشتند دشمنان
خدا دوستان خدا را و نمیترسانیدند و منع از حقوق از حقوق نمیکردند و اعدای خداوند در امن و امل
و اطمینان و خواطر خویش و احوالات نیکو نبودند و بلند مرتبه و ظاهر شونده نبودند یعنی صاحب
رفعت و جاه و جلال و سلطنت و پادشاهی نبودند و امر بنحو مذکور نبود کشته نمیشدند
یحیی و زکریا از روی ظلم و عدوان در زمان با غرای طاغیان و طاغی از زنا عیان و اکرام

چنین

جنبی نبود در حق علی بن ابی طالب کشته نمی شد از روی ظلم و عدوان و فضیلهٔ خواست مخفی
نماند و بعد خلافت و اگر ام جنبی نبود در حق حسین بن علی کشته نمی شد ظلما و جبرا از روی ظلم او را
مال او را غصب میکردند و اگر ام جنبی نمیبود خداوند عالم نمیفرماید در کتاب عزیز خودش و لولا
اَن یکونَ النّاسُ اُمّةً واحدةً لجعلنا لمن یکفر بالرّحمنِ لبیوتِهم سُقُفاً مِن فضّةٍ و
مَعارِجَ عَلیها یظهرون یعنی اگر نبود نه مردم جماعت واحدة یعنی متحد بودند هر اینه
قرار میدادم از برای کناد خواستهای ایشان و سقفهای خوانهای ایشان از نقره و پلهها
برای بامهای ایشان ایضا از نقره هر اینها بکردند و اگر ام جنبی نبود خداوند عالم در کتاب حق
نمیفرمود أیحسبون انّما نُمدّهم به من مالٍ وبنین نُسارعُ لهم فی الخیرات
بل لا یشعرون یعنی آیا گمان میکنند امداد میکنیم ایشان را صاحبان اموال و اولاد میکنیم
این سرعت در قرار است از برای ایشان بلکه شعور ندارند یعنی چنین گمان نکنند و اگر جنبی نبود
در حدیث وارد نمیشد لولا ان یحزن المؤمنین لجعلت للکافرین عصابة من حدید
فلا یصدع رأسه ابدا یعنی اگر هر اینه مؤمنین محزون نمیشدند هر اینه قرار میدادم از برای
کافر عصابه از آهن که سردرد از برای او روی ندهد و اگر نه جنبی بود در حدیث نمیامد که
بدرستیکه دنیا مساوی نشود نزد خداوند عزوجل از بال مگس پشه و اگر نه جنبی بود هر اینه شربت
آبی بکافر نمیداد و اگر نه جنبی بود در حدیث وارد نمیشد که اگر مؤمن بر سر کوهی باشد هر اینه خداوند
عالم خواهد برانگیخت بر سر او کافر را یا منافق را او را اذیت کند و اگر نه جنبی بود در حدیث
وارد نمیشد که هرگاه دوست دارد قومی را یا بنده را از بندگان خود بلا و محنت برای او میریزد حتی
نمیشود از همی و غمی مگر آنکه واقع شود در همّ و غم دیگر و اگر جنبی نبود در حدیث وارد نمیشد

و نیست از برای جرعه محبوب‌تر باشد در نزد خداوند عزوجل آنکه بنوشد بنده مؤمن در دار دنیا یکی
از آنها میدن کظم غیظی برای غصه و فرو بردن غیظ غضب خود را و جرعه دوم صبر بر مصیبت و جرعه
آن را نیکو بپا نماید و اجر و مزد آن را از خداوند بخواهد و برای حساب نماید و اگر نه جنبی بود میکوی
هر اینه اصحاب رسول صلی الله علیه و آله دعا نمیکردند در حق کسانیکه بر ایشان ظلم میکردند
بطول عمر و صحت بدن و کثرت مال و اولاد و اگر نه جنبی بود هر اینه بما نمیرسید آنکه حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله هرگاه مخصوص میکردانید برای استغفار مینمود در حق کسانی علاقه شهادت
بو بس بر شما باد ای عم و پسر عم و اولاد و اولاد اعمام بصبر کردن و رضا و تسلیم نمودن و تفویض
امور خود را بخداوند عالم عظمة و بهر چنینی رضا و صبر بر قضا و قدر الهی و تمسک بطاعات او
و فرود آمدن و تسلیم شدن و مهیا و مستعد بودن برامر او خداوند ما را و شما را صبر دهد و ختم کند
از برای ما و شما بخیر و سعادت و نجات دهد ما را و شما را از هر چیزی که موجب هلاکت بوده
باشد بحول و قوه خود که او شنوا و نزدیک است و صلوات و رحمة خدا بر صفوه و خلاصه از خلق
و آل محمد است و اهل بیت او



